



This is a digital copy of a book that was preserved for generations on library shelves before it was carefully scanned by Google as part of a project to make the world's books discoverable online.

It has survived long enough for the copyright to expire and the book to enter the public domain. A public domain book is one that was never subject to copyright or whose legal copyright term has expired. Whether a book is in the public domain may vary country to country. Public domain books are our gateways to the past, representing a wealth of history, culture and knowledge that's often difficult to discover.

Marks, notations and other marginalia present in the original volume will appear in this file - a reminder of this book's long journey from the publisher to a library and finally to you.

Usage guidelines

Google is proud to partner with libraries to digitize public domain materials and make them widely accessible. Public domain books belong to the public and we are merely their custodians. Nevertheless, this work is expensive, so in order to keep providing this resource, we have taken steps to prevent abuse by commercial parties, including placing technical restrictions on automated querying.

We also ask that you:

- + *Make non-commercial use of the files* We designed Google Book Search for use by individuals, and we request that you use these files for personal, non-commercial purposes.
- + *Refrain from automated querying* Do not send automated queries of any sort to Google's system: If you are conducting research on machine translation, optical character recognition or other areas where access to a large amount of text is helpful, please contact us. We encourage the use of public domain materials for these purposes and may be able to help.
- + *Maintain attribution* The Google "watermark" you see on each file is essential for informing people about this project and helping them find additional materials through Google Book Search. Please do not remove it.
- + *Keep it legal* Whatever your use, remember that you are responsible for ensuring that what you are doing is legal. Do not assume that just because we believe a book is in the public domain for users in the United States, that the work is also in the public domain for users in other countries. Whether a book is still in copyright varies from country to country, and we can't offer guidance on whether any specific use of any specific book is allowed. Please do not assume that a book's appearance in Google Book Search means it can be used in any manner anywhere in the world. Copyright infringement liability can be quite severe.

About Google Book Search

Google's mission is to organize the world's information and to make it universally accessible and useful. Google Book Search helps readers discover the world's books while helping authors and publishers reach new audiences. You can search through the full text of this book on the web at <http://books.google.com/>

Muhammad Hashim, called Khaf: Kho.

BIBLIOTHECA INDICA

▲

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



THE

MUNTAKHAB AL-LUBÁB

OF

KHÁFÍ KHÁN.

EDITED BY

MAULAVÍ KABÍR AL-DÍN AHMED.

PART II.

PRINTED AT THE URDOO GUIDE PRESS.

CALCUTTA :

1874.



فرحت اثرشکون مفتاح سلطنت دانستند و بهمین مضمون
خبر تسخیر اکبر آباد و مقید گردیدن مختار خان و اطاعت باقی
خان قلعه دار که برای - پردن خزانه عذر نزول رایت ظفر آیت
بمیان آورده انتظار مقدم سعادت اثر می کشید از زبان منهدیان و اخبار
نویسان معروض گردید - گویند باقی خان در سپردن کلید قلعه و
خزانه از روی عجز و نیت بخدمت پادشاه زاده محمد عظیم التماس
نموده که اگرچه قلعه و خزائن تعلق بهر دو وارث تاج و تخت دارد اما
هر که پیشتر برسد کمر خدمت بسته مقالید خزانه مع قلعه خواهم
سپرد و هیچ احدی را گمان نبود که با وجود آن همه بعد مسافت
بهار نظر بر تردد محمد اعظم شاه شاه عالم قبل از محمد اعظم شاه
خواهد رسید •

القصة بعد شرف نزول دار الخلافت و رسیدن عرصه داشت
پادشاه زاده محمد عظیم حکم شادیانه نواختن فرمودند - و خان زمان
را نزد محمد یار خان نبیره آصف خان که قلعه دار دار الخلافت بود
فرستاده به پیغام عنایت آمیز امتحان نمودند محمد یار خان بسمع
رضا شنیده حسن یار خان پسر خود را مع کلید قلعه و صد اشرفی
و دوهزار روبیه نذر همراه خان زمان فرستاد که از طرف محمد
یار خان آداب مبارکباد سلطنت و قبول اطاعت بجا آورد - و جمعی
از بند های پادشاهی و ارباب عدالت و دیگر اهل خدمات آمده
شرف اندرز ملازمت گشته مورد عنایات گردیدند - و بعد فراغ از
زیارت مقابر بزرگان و رساندن فیض بخدام و مکانهای میمنت
نشان و بدست آوردن سی لک روبیه از خزانه دار الخلافت و سرانجام

بعضی مطالب ضروری اوائل ربیع الاول کوس توجه رایت
ظفر آیت طرف مستقر الخلافت اکبر آباد بلند آوازه ساختند و رمط
ماه مذکور در سواد باغ دهره نواح اکبر آباد مضرب خیام ظفر انجام
فرمودند - و پادشاه زاده محمد عظیم مع پسر شاه زاده محمد کریم
شرف اندوز ملازمت گردید - باقیخان قلعه دار با مقالید قلعه و خزائن
سعادت آستان بوس دریافته آداب تهذیب جلوس بتقدیم رسانند و مورد
الطاف و عنایات بی پایان گردید مبلغ نه کرور روپیه را اشرافی و
روپیه باختلاف روایت حوای طلاآت و نقره غیر مسکوک که از جمله
بیست و چهار کرور روپیه فراهم آورده صاحبقران ثانی بعد از خرچ
نمودن حضرت خلد مکان که بیشتر در مهم ملک دکن بصرف درآمده
بود و بروایت دیگر مع اشرافی و روپیه غریب نواز که از صد توله تا
پانصد توله مخصوص انعام مسکوک نموده بودند و اشرافیهای دوازده
ماشه و سیزده ماشه عهد محمد اکبر پادشاه سیزده کرور محسوب
می نمودند بعرض رسید حکم شد که عجله چهار کرور روپیه را اشرافی
و روپیه بر آورده ازان جمله سه لک روپیه بهریک از پادشاه زاده رکاب
که نه لک روپیه باشد و سه لک روپیه بخان زمان بهادر مع پسران و
لک روپیه بسادات بارهه و لک روپیه بآغرخان و مغلیه همراه او
بدهند و بهمین دستور بهمه بند های پادشاهی که در رکاب بودند
و نوکران سابق که هشت ماهه نه ماهه طلب داشتند - و دو ماهه
بنو ملازمان و سه ماهه بمردم ترپخانه و عمده تمام کارخانجات و خدمه
محل رسانند و همچنان بارباب طالب و درویشان صاحب ریاضت و
لرباب حاجت خرمن خرمن روپیه و دامن دامن اشرافی ببخشش

در آوردند جمله دزکرو روپيه بتعین سزاولان شدید بقصمت درآمد -
 گویند در تقسیم زر بمرتبه تقید تاکید آمیز بکار رفت که از چوب
 دمت خان زمان که خود از روی تهدید مزاولی می نمود یکی از
 تحصیلداران کشته گردید - خان زمان را از اصل و اضافت پنج هزار
 پنج هزار سوار نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بصاحب الحیف
 و القلم وزیر با فرهنگ جمله الملك بهادر ظفر جنگ ساخته هراول
 فوج ظفر موج مقرر نمودند - و بقرتیت فوج پذیسی پرداخته امرای
 کارزار دیدند رزم آزما را جرنغار و برنغار و یلتمس و قول و چنداول
 مقرر ساختند - و آخر خان را بخدمت قراولی مامور فرمودند و پادشاه
 زاده محمد عظیم که قریب هشت نه کرور روپيه و بقولی یازده کرور از
 زر فراهم آوردند صوبه بنگاله همراه داشت محله سی هزار سوار داده
 مورد آمروان گردید جمله قریب هشتاد هزار سوار بقیاس شمار درآمد -
 اگرچه جان نثار خان که از مدت فوجدار و قلعه دار گوالیار بود و در
 خدمت شاه عالم از ابتدای زشو و نما پرورش یانده و جانفشانیها
 نموده چشم امید ترقی زیاد از قدیم الخدمتهای دیگر داشت
 و هم چنان شاه عالم نیز نظر برحق نمک قدیم و فدویت او چشم
 بر راه بود که جان نثار خان با چهار پنج هزار سوار جان نثار آمده
 بهادشاه زاده محمد عظیم پیوسته باشد اما از آنکه از غلبه تسلط و
 اجرای حکم و سکه و خطبه محمد اعظم شاه و بعد مسافت شاه
 عالم پاس رعایت و اطاعت محمد اعظم شاه بر اکثر محذورات دیگر
 اهم می دانست و حق نمک قدیم شاه عالم را نیز می خواست
 که رعایت نماید و بدبغه محمد اعظم شاه از طرف دکن و آمدن

بادشاهزاده محمد عظیم از طرف عظیم آباد انتشار یافت ببحر فکر
 فرو رفته ازانکه خود را در عقل و رای مائب معلم ثالث میگزفت
 در عالم عاقبت اندیشی چنان منصوبه بخاطر او رسید که بخدمت
 محمد اعظم شاه عرضه داشت نمود که اگرچه بحسب ظاهر از
 قدیم بخدمت شاه عالم گفته می شوم اما بدل و جان از بندهای
 عقیدت نشان آن جنابم و اراده ملازمت عزم جزم نموده در فکر مرانجام
 برآوردن عیال و ناموسم لیکن چون باربردار و مواری زنانه میسر نمی
 آید و محمد عظیم که نزدیک رسیده از شنیدن این اراده پیر غلام فوج
 برای گرفتار و بردن عاجز تعین نموده امید و ارم که از راه فضل و کرم
 قبل از رسیدن فوج آن بلای عظیم مدد سواری و باربردار مع فوج شایسته
 عنایت و تعدن فرمایند تا خود را برکاب عالی رساند و بهمین مضمون
 بخدمت شاه زاده محمد عظیم معروض داشت که غلام قدیم بخدمت
 احرام ركب بقصد جانفشانی بسته محمد اعظم شاه فوج برای
 بردن عاجز مقرر ساخته اگر از حضور فوج و باربردار برسد خود را
 بوال خدمت رساند و بخاطر آورد از هر جا که زود فوج برسد همراه آن
 روانه شده برای طرف ثانی عذر بلا اختیار را شفیع جرائم خود
 سازد اما بر وقت فوج هیچ طرف نرسید تا آنکه خبر پرتو رایت
 ظفر آیت شاه عالم طرف اکبر آباد بدو رسید و خبر آمد آمد محمد
 اعظم شاه نیز انتشار یافت ناچار بقصد ملازمت شاه عالم عازم گردید
 لیکن ازینکه یا سپاه برای طلب سابق و شرح حال نزاع بمیان آمد
 و باربردار مبسر نیامد بسیاری از اسباب زیاده سوخته بهر وجه که
 دانست جرده خود را با چند سوار معدود که قدری باربردار از طرف

پادشاهزاده محمد عظیم نیز در راه رسید خود را بفوج شاه عالم رسانده ملحق گردید - از آنکه شاه عالم نظر بر حقوق نمک قدیم و گذراندن سیزده چهارده سال براف حال در تعلقه قلعه داری و فوجداری و جاگیر میر حاصل چشم داشت رحیدن جان نثار خان با فوج شایسته داشت بعد عرض امتحان فرمودند که چه قدر جمعیت با خود آورده بعرض رساندند که با ۵۰ چهارنیل پانزده بیست سوار رسیده خلاف مرضی شاه عالم بظهور آمد و آخر نتیجه آن چنانچه بگزارش خواهد درآمد بتوقع پیوست *

الحال کلمه چند از محمد اعظم شاه بزرگان خامه میدهد بعده که محمد اعظم شاه با توپ خانه رکاب قریب می و پنج هزار سوار موجودی که بحساب فوج بندی از هشتاد و نود هزار سوار تجاوز کرده بود و امرای کارزار دیده مزاج گرفته حضور متوجه پیکر خصم گردید منصور خان را در خجسته بنیاد گذاشته و فیروز جنگ را که در برار بود همان جا نگاهداشته بطریق قافله سالاری که بهم عنانی پیک اجل طی مسامت نماید کوچ بکوچ قطع مراحل طی منازل می نمود - اگرچه از عطای امانه و ترقی مراتب و دیگر عنایات در جذب قلوب امرای می کوشید اما در تقسیم دادنی و طلب سپاه و عطای مساعد و انعام نقد بسبب قلت خزانه امماک را کار می فرمود و اگر درین باب امرای عقیدت کیش بعرض می رسالندند از راه غرور و تهوری که داشت بعدم احتیاج لشکر و جبن در طرف ثانی در جواب کلمات درشت بزرگان می آورد و فی الحقیقت خزانه هم آنقدر نداشت که بکشاده پیشانی

مصرف نماید سواي آن درشت گوئی و کج خلقی گاه گاه موافق رویه او که داشت علاوه خراش خاطر ها و انسردگی دلهای همراهان می گردید - بعده که از دارالسرور برهان پور عبور واقع شد چنین قلیچ خان بهادر که بخطاب خان دررانی مخاطب گردیده بود با چندی از مردم مشهور ترک رفاقت نموده بتجسته بنیاد معاودت نمود و محمد امین خان با اکثر مغلیه دست اندازی بر بنجاره لشکر نموده وقت کوچ رجعت کرده راه خجسته بنیاد اختیار کرد بعد عرض شنیده نا شنیده انگاشته متوجه تلافی آن نگردید - بعد از آنکه از آب هاندیا عبور نموده بسرحد در راه رسیدند از آنکه ذوالفقار خان نصرت جنگ با راجه ساهو نبیره سیوای غنیم مقرری دکن که حقیقت او بگزارش آمده رابطه خاص داشت و از قدیم متوجه احوال او بود او را با چند نفری که رفیق شفیق او بودند بعرض اعظم شاه رسانده مطلق العنان ساخت و او خود را با پنجاه و شصت نفر که رفاقت او توانستند نمود نزد موهن منگه زمیندار مفسد پیشه مشهور مابین سرحد جبال دشوار گذار سرکار بیجاگده و پرگنه سلطان پور نذر بار رساند و او پارچه سرانجام ضروری راجه ساهو نموده از تعلقه خود و سلطان پور باعزاز گذرانده و از آنجا آنبر نام مرهته معروف بداند که از مفسد پیشگان مشهور گفته می شد و گدهی کوکر منده مابین پرگنه سلطان پور در تصرف او بود و از بند سورت تا برهانپور تاخت و تاراج می نمود جمعیت با او داده بتعلقه وطن و قلعه های سر بفلک کشیده موروثی او که دران ایام اختلاف سلطنت اکثر از قلاع مفتوحه خلد مکان باز

بتصرف غنیم لثیم رفته بود رحاند و بعضی سرداران مرهته که بحسب ضرور از راه نفاق با رانی تارابائی زن رام راجا رفاقت نمودند خود را بر راجه ساهورمانده رفیق گشتند - و راجا ساهو فوج عظیم فراهم آورده ابتدا بنواح احمد بگرآمده بروایتی وقت رفتن بوطن برگل زمیني که واقعه حضرت خلد مکان روداد بود رسیده آن مکان را زیارت نموده نقد و طعام وانر بفقرا داده از اسجا با فوج سنگین که قریب بیست هزار سوار مرهته فراهم آمده بود بقصد زیارت قبر خلد مکان که نزدیک دولت آباد مدفون گشته و درینوا بخلد آباد موسوم ست روانه شد بعده که فوج پیش آهنگ او نزدیک خجسته بنیاد رسید • مرچند راجه ساهو و برادران همراه او قصد تاخت و تاراج نداشتند اما تاراجیان چاشنه خور شروع بدست اندازی نواح خجسته بنیاد نمودند و منصور خان و دیگر متعین خجسته بنیاد برآمده به بند و بخت برج و باره پرداخته در دفع شر آن جماعه کوشیدند و راجه ساهو بمنع مردم خود پرداخته بعد زیارت مزار بزرگان و قبر حضرت خلد مکان متوجه قلع خود گردید - الحال ذکر باقی احوال راجه ساهو بر محل موقوف داشته عنان کیمت خامه را بتحریر امل مدعا معطوف می مازد •
 بعده که محمد اعظم شاه از آب نربدا عبور نموده بگوالیار رسید و خبر رسیدن شاه عالم و محمد عظیم با لشکر جهان آشوب بابکر آباد انتشار یافت بترتیب فوج پرداخته زیب النساء بیگم را که همشیره اعیانی محمد اعظم شاه بود مع خدمت دیگر زیادتی محل خلد مکان وتوابع خود با امیرالامرا احمد خان و عنایت الله خان و غیره با کار خانجات

غیر ضروری و خزانه و جواهر آلات مع قبیلہ اکثری از امرای همراه در قلعه گوالیار نگاه داشت و چندی از پرد گیان محل را با قدری جواهر و اشرفی همراه گرفته باره زر در طلب سپاه دادہ شاه زادہ بیدار بخت را ہراول نمودہ ذو الفقار خان را مع خان عالم و منور خان پسران خان زمان حیدر آبادی و راو دلہیت بندیلہ و رام سنگہ ہارہ و جمعی دیگر از بہادران رزم جو و افغانان شعلہ خور ہراول بیدار بخت نمودہ و خود پادشاہ زادہ والا جاہ و جمعی از امرای نامدار مثل میرزا صدر الدین محمد خان و تردیت خان و امان اللہ خان و مطلب خان و ملایت خان عرف سلطان نذرو عاقل خان عرف شیخ سلطان و صفوی خان بخشی تازہ از ولایت آمدہ و سید شجاعت خان و ابراہیم بیگ تبریزی و عثمان خان و دیگر امرای کارزار دیدہ ایران و توران و افغانان و راجپوتان تہذیب جلو کہ اگر بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد پاشنہ کوب ہراول روانہ شدہ بانوج قریب بیست و پنج ہزار سوار جرار مانند سیل تند کوهسار بکمال غرور و شجاعت و تہوری متوجہ اکبر آباد گردیدند - گویند اگرچہ همراه محمد اعظم شاہ قریب پنجاہ ہزار سوار فراہم آمدہ بود اما بصبب تنگی خزانہ کہ در رماندن زر بسپاہ امساک می نمود و شہرت زر پاشی و گنج بخشی طرف ثانی انتشار یافت بدیشتری از سپاہ و تمن داران بانام و نشان متفرق شدہ برخاستہ طرف شاہ زادہ محمد عظیم و شاہ عالم رفتند - نقل می نمایند کہ خبر رسیدن محمد اعظم شاہ نزدیک گوالیار بشاہ عالم رسید فرمودند کہ نامہ نصیحت آمیز بہ برادر بنویسند مہتمل بر اینکہ پدر بزرگوار بخط مبارک

وصیت نامه مبنی بر تقسیم ملک نوشته از جمله شش صوبه
دکن چهار صوبه مع صوبه احمد آباد بشما آرزائی داشته سوای
آن یک دو صوبه دیگر هم بشما توافع می نمایم و نمی خواهم که
خون ریزی مسلمانان بمیان آید - نزد اهل اسلام و جمعی که بهره
از ایمان دارند ظاهر است که مقابل خون یک مسلمانی که ناحق
ریخته شود خراج ملکی اگر بکفارت آن دهنده تلانی نمی تواند
شد بلید که موافق وصیت پدر بزرگوار و عطا کرده دلورددانگر
راضی شده در دفع فساد و آشوب بکوشند - و نیز گویند که پیغام
نمودند اگر از زیاده طلبی و بی انصافی دست بر نمی دارند
و مطابق فرموده پدر بزرگوار که خداوند مجازیمت و بموجب حکم
خداوند حقیقی وصیت نموده راضی نمی شوند و باظهار شجاعت
و تهوری خواهند شمشیر خلاف از غلاف بر آرند چه لازم است که
برسر ملک قاتی که باهم نزاع داشته باشیم عالمی بشماست ما و شما
زیر تیغ آید بهتر آدمست که ما و شما بنفس واحد در میدان معین
بمقابله پردازیم و

• بیت •

به بینم کز ما بلندی کرامت

و پادشاه حقیقی بآئنت که می پردازد چون شما مقابل شمشیر
خود دیگری را موجود نمیدانید برای شما صرفه دارین کار و آرامت
باز راهب بی منت کرا یابوی نماید - اگرچه بر ظاهر بیفتان
خورده گیر نظر بر تهوری و پرهیزی که محمد اعظم شاه فیل پیگار
داشت بر خلاف شاه عالم که تا مقهور در دفعه قتال و جدال
می کوشید این پیغام بعید می نماید اما از راهی نفع که بیخرب و

به تعصب طرفداري نقل مي نمود مسموع گردید که شخصی که
وامطه پيغام بود وقت رساندن پيغام با او رفیق بودم - و نیز از زبانی
جمعی که مدت بر رویه هردو زبده اولاد تیموری محرم و همدم
بودند و طریقه انصاف از دست نداده نقل می نمودند برینکه
هرچند مقابل تیز جلویی محمد اعظم شاه که کوس دلوری او عالمی
را پر آوازه ساخته بود شاه عالم تا مقدور بجنگ اقدام نمی نمود و
بخونریزی مسلمانان راضی نمی شد لیکن بعده که کار بگزارار و مقابله
باخصم می کشید هرگز در استقامت و حوصله او خلل نمی
پذیرفت چنانچه شاهد این مقال است که اگر جبن او بر شجاعت
غالب می بود و از خون ناحق ریختن مسلمانان تقرب نمیداشت
بعد فتح و جلوس بر تخت و ارثان تاج و ملطنت و مدعیان ملک
و دولت را چنانچه بگزارش خواهد آمد برخلاف سنت جد و آبا
مطلق العنان باخود نگاه نمی داشت - و درین مابین هرگاه مقربان و
همدمان شاه عالم باظهار بخیاری لشکر و فراهم آمدن خزانه کلمات
غرور بر زبان می آوردند شاه عالم بسرزنش آنها پرداخته میگفت
تکیه بر لشکر و خزانه و شجاعت نمودن خلاف طریقه دیندار است
اختیار پادشاه حقیقی امت •
• بیست •
مراورا رسد کبریا و منی • که ملکش قدیم است و ذاتش غنی
آری گاه گاه بر زبان او جاری می گردید که برادر ما بشجاعت و
پردلی خویش آن قدر غره است که شاید در حمله اول از راه تیز
جلوئی خود را در تهاکه به اندازد و اغلب از روی غروری که دارد
آزوبی ملطنت باخو ببرد •

القصه بعده که نامه و پیغام برادر کلان بمحمد اعظم شاه رسید
برآشفته گفت مگر آن عقل و هوش باخته گلستان هم نخوانده
که حضرت شیخ سعدی شیرازی فرموده که دو پادشاه در اقلیمی
نگنجند و ده درویش در گلیمی بخشند و آندین برمالیده این
شعر خوانده •

چو فردا برآید بلند آفتاب • من و گرزو میدان و انرا میاب
بعده که جاموسان بهادر شاه خبر رسانیدند که هراول فوج محمد
اعظم شاه روانه شده می خواهند که از آب چنبل که همیشه
کردهی اکبر آباد امت گذشته آب بتصرف خود آرند حکم فرمودند
که خانه زاد خان و صف شکن خان داروغه توپخانه با چندی از
بهادران و آغرخان قراول رفته معبر آب را در تصرف خود آورده
نگذراند که فوج خصم عبور نماید - درینوقت بعرض رسید که محمد
اعظم شاه می خواهد که از گذر طرف سمو گده گذشته اکبر آباد را
جانب پشت گذاشته بمقابله پردازد فرمودند که پیش خانه برده
نزدیک مرای جاجو امتاده نمایند - رستم دل خان را با دوسه
امیرنامی صاحب فوج و بیشتری از مردم توپخانه همراه داده
آغرخان را بقراولی مامور ساخته امر نمودند که خبر فوج خصم
پیهم رسانید و خود بعزم شکار سوار شدند - وبشاه زاده محمد عظیم
پیغام صادر شد که با لشکر خود مستعد جنگ گشته گوش بر آواز
فوج خصم بوده بمقابله پردازد و خان زمان را مامور ساختند که
بفوج بندگی پرداخته بروقت کمک محمد عظیم نماید و بهر سه
شاه زاده نامدار فرمودند که بادیگر امرای کازار دیده رزم آزما

مقصود چنگه خان بهادر فتح جنگ و حسن علي خان و حسين علي خان مع برادران و ديگر ملذات غير نفير باره و بهادر عالمي خان و اله وردی خان و هزبر خان و تهور خان و زمقم قل خان و ملذات خان و سيف خان و شهابت خان و عنایت خان و نبیرة سعد الله خان و مقصود خان و فتح محمد خان و جلیان نثار خان و آتش خان و راجه جی منگه نبیره راجه رام منگه و راجه انوپ منگه و بتر خان امغان با بسیاری از دلوران ایرلی و تورلی و افغانان تهور نشان و راجهوتان چلادت پیشه متعدد و آماده مقابله خصم باشند و دیگر بهادران رزم دیده طرف چرنفار و برنفار و فوج یلتمش از سرنو مقبر گشتند و هر یکی طرفی معتقد کارزار و چشم بر راه فوج خصم گردیدند - و از آن طرف محمد اعظم شاه آرایش فوج خود نموده و نظر بر بسیاری فوج برادر نگذاشته بی آنکه بمقصوده و تدبیر جنگ پردازد از راه تهوری مانده شیر غران که خود را برگله گوسفندان زند متوجه فوج شاه عالم گردید و از یک طرف همراه شاهزاده محمد بیدار بخت هراول ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و خان عالم و منور خان که از تهور پیشگان دکی گفته می شدند و امان الله خان و خدا بنده خان و راو دلپت بندیده و رام منگه هاراو ساقسالی پورتن و تهور و مرشد قلی خان پسر مصطفی قلی بیگ رنگه که از بندهای قدیم خدمت بود و بخطاب پادشاه قلی خان و خدمت داروغی توپخانه مر باندی یافته بود با دیگر نام آوران جنگجو و توپخانه آتش بار مقور نمودند و شاهزاده محمد والجاه طرف خدمت چپ قرار داده امان الله خان نبیره اله وردی خلی

و عبد الله خان معرفت امان الله بیگ ترکمان و حسن بیگ
والا شاهى و جمعی از مردم عمده کار طالب همراه شاهزاده هرول
و از طرف دیگر شاه زاده والا تبار با سلیمان خان پلوی و عمرخان و
عثمان خان پسران شمشیر خان قدیمی و عبد الله خان و ملاحت
خان و عاتل خان و حمید الدین خان و امیرخان و مطلب خان و
میرزا صدرالدین محمدخان مغوی و مغوی خان که هر دو از خاندان
پنجشاه ایران گفته می شدند و جمعی دیگر از جلالت کیشان ایران و
افغانان خبرنبرد و راجه پوتان جلالت کیش که ترتیب نوج پلوی از تیز
جلوئی بحال نمایند یک تاز ناگهان و غافل بر سر پیش خان شاه عالم
رسیدند - و تم علی خان و جمعی دیگر که همراه پیش خانه بودند با
مردم نوپ خانه ساعتی بمقابله هرول پرداخته چند نفر کشتن داده
و مهزیمت آوردند و تمام بهار همراه توپخانه و پیش خانه بتاراج
رفت و خیمه را آتش زده سوختند و هر چه توانستند بغارت بردند
و داروغه توپخانه را دستگیر نموده بخدمت محمد اعظم شاه آورده
گفت کیستی عرض نمود داروغه توپخانه بودم و میدادم گفت بگذارند -
شاه زاده محمد عظیم که بشیر بطریق طلایه سوار شده بود خبر یافته
با فوج جنگین خود بمقابله شتافت و از هر طرف فوجها مانند میلاب
بمقابل فوج هرول اعظم شاه پیغم رسیدند ازین خبر که در فوج شاه عالم
انتشار یافت تزلزل تمام در لشکر روی داد و الفکار خان و دیگر
مقرین اعظم شاه عرض نمودند که صلاح دولت درین است که امروز
شاهیان فتنه بنوازش درآید و همین جا حکم خیمه زدن فرموده قرار
مقابله بفردا نمایند از دبدبه شهرت فتنه امروز و آوازه تملط خبر



فرحت اثرشکون مفتاح سلطنت دانستند و بهمین مضمون
خبر تسخیر اکبر آباد و مقید گردیدن مختار خان و اطاعت باتی
خان قلعه دار که برای سپردن خزانه عذر نزول رایت ظفر آیت
بمیان آورده انتظار مقدم سعادت اثر می کشید از زبان مذهیان و اخبار
تویحان معروض گردید - گریزد باتی خان در سپردن کلید قلعه و
خزانه از روی عجز و نیاز بخد مت پادشاه زاده محمد عظیم التماس
نموده که اگرچه قلعه و خزائن تعلق بهرد و وارث تاج و تخت دارد اما
هرکه پیشتر برسد کمر خدمت بسته مقالید خزانه مع قلعه خواهم
سپرد و هیچ احدی را گمان نبود که باوجود آن همه بعد مسافت
بهاور نظر بر تردد محمد اعظم شاه شاه عالم قبل از محمد اعظم شاه
خواهد رسید •

القصة بعد شرف نزول دارالخلافه و رسیدن عروضا داشت
پادشاه زاده محمد عظیم حکم شاد یانه نواختن فرمودند - و خان زمان
را نزد محمد یار خان نبیره آصف خان که قلعه دار دارالخلافه بود
فرستاده به پیغام عنایت آمیز اتمالت نمودند محمد یار خان بسمع
رضا شنیده حسن یار خان پسر خود را مع کلید قلعه و صد اشرفی
و دوهزار روبیه لذر همراه خان زمان فرستاد که از طرف محمد
یار خان آداب مبارکباد سلطنت و قبول اطاعت بجا آورد - و جمعی
از بند های پادشاهی و ارباب عدالت و دیگر اهل خدمات آمده
شرف اندوز ملازمت گشته مورد عنایات گردیدند - و بعد فراغ از
زیارت مقابر بزرگان و رساندن فیض بخدام و مکانهای میمنت
نشان و بدست آوردن سی لک روبیه از خزانه دارالخلافه و سرانجام

بعضی مطالب ضروری اوائل ربیع الاول کوس توجه رایت
ظفر آیت طرف مستقر الخلافت اکبر آباد بلند آرازه ساختند و رمط
ماه مذکور در سواد باغ دهره نواح اکبر آباد مضرب خیام ظفر انجام
فرمودند - و پادشاه زاده محمد عظیم مع پسر شاه زاده محمد کریم
شرف اندوز ملازمت گردید - باقیخان قلعه دار با مقالید قلعه و خزائن
سعادت آستان بوس دریافت آداب تهنیت جلوس بتقدیم رسانند و مورد
الطاف و عنایات بی پایان گردید مبلغ نه کرور روپیه را اشرافی و
روپیه باختلاف روایت موای طلا آلات و نقره غیر مسکوک که از جمله
بیست و چهار کرور روپیه فراهم آورد صاحبقران دانی بعد از خرج
نمودن حضرت خلد مکن که بیشتر در مهم ملک دکن بصرف درآمده
بود و بروایت دیگر مع اشرافی و روپیه غریب نواز که از صد توله تا
پانصد توله مخصوص انعام مسکوک نموده بودند و اشرافیهای درآمده
ماشه و سیزده ماشه عهد محمد اکبر پادشاه سیزده کرور محسوب
منی نمودند بعرض رسید حکم شد که عجله چهار کرور روپیه را اشرافی
و روپیه بر آورده ازان جمله سه لک روپیه بهریک از پادشاه زاده رکاب
کهنه لک روپیه باشد و سه لک روپیه بخان زمان بهادر مع پسران و
لک روپیه بسادات باره و لک روپیه باغرخان و مغلیه همراه او
بدهند و بهمین دستور همه بند های پادشاهی که در رکاب بودند
و نوکران سابق که هشت ماهه نه ماهه طلب داشتند - و دو ماهه
بنو ملازمان و سه ماهه بمردم توپخانه و عمد تمام کارخانجات و خدمه
محل رسانند و همچنان بارباب طالب و درویشان صاحب ریاضت و
ارباب حاجت خرمن خرمن روپیه و دامن دامن اشرافی بخشش

در آوردند جمله دوزکورور رویه بتعین سزاولان شدید بقصمت درآمد -
گویند در تقسیم زربمرتبه تقید تاکید آمیز بکار رفت که از چوب
دمت خان زمان که خود از روی تهدید مزاولی می نمود یکی از
تحویلداران کشته گردید - خان زمان را از اصل و اضافت پنج هزار
پنج هزار سوار نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بصاحب العیاف
و القلم وزیر با فرهنگ جمله الملك بهادر ظفر جنگ ساخته هراول
فوج ظفر موج مقرر نمودند - و بتدریج فوج پندی پرداخته امرای
کارزار دیده رزم آزما را جرنغار و برنغار و یلتمس و قول و چنداول
مقرر ساختند - و آنرا خان را بخدمت قراولی مامور فرمودند و پادشاه
زاده محمد عظیم که قریب هشت نه کرور رویه و بقولی یازده کرور از
زر قراهم آورد صوبه بنکاله همراه داشت محله سی هزار موار داده
مورد آمودن گردید جمله قریب هشتاد هزار سوار بقیاس شمارد آمد -
اگرچه جان نثار خان که از مدت فوجدار و قلعه دار گوالیار بود و در
خدمت شاه عالم از ابتدای نشو و نما پرورش یافته و جانفشانیها
نموده چشم امید ترقی زیاد از قدیم الخدمتهای دیگر داشت
و هم چنان شاه عالم نیز نظر برحق نمک قدیم و فدویت او چشم
برراه بود که جان نثار خان با چهار پنج هزار موار جان نثار آمده
به پادشاه زاده محمد عظیم پیوسته باشد اما از آنکه از غلبه تسلط و
اجرای حکم و سکه و خطبه محمد اعظم شاه و بعد مسافت شاه
عالم پاس رعایت و اطاعت محمد اعظم شاه بر اکثر محذورات دیگر
اهم می دانست و حق نمک قدیم شاه عالم را نیز می خواست
که رعایت نماید و بدین محمد اعظم شاه از طرف دکن و آمدن

بادشاهزاده محمد عظیم از طرف عظیم آباد انتشار یافت ببحر فکر
 فرو رفته ازانکه خود را در عقل و رای مائب معلم ثالث میگزشت
 در عالم عاقبت اندیشی چنان منصوبه بخاطر او رسید که بخدمت
 محمد اعظم شاه عرضه داشت نمود که اگرچه بحسب ظاهر از
 قدیم الخدمت شاه عالم گفته می شوم اما بدل و جان از بندهای
 عقیدت نشان آن جناب و اراده ملازمت عزم جزم نموده در فکر مرانجام
 برآوردن عیال و ناموسم لیکن چون باربردار و سواری زنانه میسر نمی
 آید و محمد عظیم که نزدیک رسیده از شنیدن این اراده پیر غلام فوج
 برای گرفتن و بردن عاجز تعین نموده امید و ارم که از راه فضل و کرم
 قبل از رسیدن فوج آن بلای عظیم مدد سواری و باربردار مع فوج شایسته
 عنایت و تعدن فرمایند تا خود را برکاب عالی رساند و بهمین مضمون
 بخدمت شاه زاده محمد عظیم معروض داشت که غلام قدیم الخدمت
 احرام رکب بقصد جانفشانی بسته محمد اعظم شاه فوج برای
 بردن عاجز مقرر ساخته اگر از حضور فوج و باربردار برسد خود را
 بوالا خدمت رساند و بخاطر آورد از هر جا که زود فوج برسد همراه آن
 روانه شده برای طرف ثانی عذر بلا اختیار را شفیع جرائم خود
 سازد اما بروقت فوج هیچ طرف نرسید تا آنکه خبر پرتو رایست
 ظفر آیت شاه عالم طرف اکبر آباد بدو رسید و خبر آمد آمد محمد
 اعظم شاه نیز انتشار یافت ناچار بقصد ملازمت شاه عالم عازم گردید
 لیکن ازینکه یا سپاه برای طلب سابق و شرح حال نزع بمیان آمد
 و باربردار میسر نیامد بسیاری از اسباب زیاده موخته بهر وجه که
 دانست جروده خود را با چند سوار معدود که قدری بار بردار از طرف

پادشاهزاده محمد عظیم نیز در راه رسید خود را بغوج شاه عالم رسانده
 ملحق گردید - از آنکه شاه عالم نظر بر حقوق نمک قدیم و گذرانیدن سیزده
 چهارده سال برفاه حال در تعلقه قلعه دارپ و فوجداری و جاگیر
 میر حاصل چشم داشت رسیدن جان نثار خان با فوج شایسته داشت
 بعد عرض احتفاس فرمودند که چه قدر جمعیت با خود آورده
 بعرض رساندند که با ۵۰ چهارنیل پانزده بیست سوار رسیده خلاف
 مرضی شاه عالم بظهور آمد و آخر نتیجه آن چنانچه بگزارش خواهد
 در آمد بتوقع پیوست *

الحال کلمه چند از محمد اعظم شاه بزیان خامه میدهد بعده
 که محمد اعظم شاه با توپ خانه رکاب قریب می و پنج هزار
 سوار موجودی که بحساب فوج بندی از هشتاد و نود هزار سوار
 تجاوز کرده بود و امرای کارزار دیدند مزاج گرفته حضور متوجه
 پیکار خصم گردید منصور خان را در خجسته بنیاد گذاشته و فیروز
 جنگ را که در برابر بود همان جا نگاهداشته بطریق قافله سالاری
 که بهم عنانی پیک اجل طی مسامت نماید کوچ بکوچ قطع
 مراحل و طی منازل می نمود - اگرچه از عطای امانه و ترقی مراتب
 و دیگر عنایات در جذب قلوب امرای می کوشید اما در تقسیم دادن
 و طلب سپاه و عطای مساعد و انعام نقد بسبب قلت خزانه
 امساک را کار می فرمود و اگر درین باب امرای عقبت کیش
 بعرض می رسالندند از راه غرور و تهوری که داشت بعدم احتیاج
 لشکر و جبن در طرف ثانی در جواب کلمات درشت بر زبان می
 آورد و فی الحقیقت خزانه هم آنقدر نداشت که بشاده پیشانی

صرف نماید سواي آن درشت گوئی و کج خلقی گاه گاه موافق رویه او که داشت علاوه خراش خاطر ها و انسر دگی دل های همراهان می گردید - بعده که از دار الحروز برهان پور عبور واقع شد چین قلیچ خان بهادر که بخطاب خان دورانی مخاطب گردیده بود با چندی از مردم مشهور ترک رفاقت نموده بنجسته بنیاد معاودت نمود و محمد امین خان با اکثر مغلیه دست اندازی بر بنجاره لشکر نموده وقت کوچ رجعت کرده راه خجسته بنیاد اختیار کرد بعد عرض شنیده نا شنیده انگاشته متوجه تلافی آن نگردید - بعد از آنکه از آب هاندیا عبور نموده بسرحد دوراهه رسیدند از آنکه ذو الفقار خان نصرت جنگ با راجه ساهو نبیره سیوای غنیم مقرری دکن که حقیقت او بگزارش آمده رابطه خاص داشت و از قدیم متوجه احوال او بود او را با چند نفری که رفیق شفیق او بودند بعرض اعظم شاه رسانده مطلق العنان ساخت و او خود را با پنجاه و شصت نفر که رفاقت او توانستند نمود نزد موهن سنگه زمیندار مقصد پیشه مشهور مابین سرحد جبال دشوار گذار سرکار بیجاگده و پرگنه سلطان پور نذر بار رساند و او پاره سرانجام ضروری راجه ساهو نموده از تعلقه خود و سلطان پور باعزاز گذراند و از آنجا آنبو نام مرهته معروف بداند که از مقصد پیشگان مشهور گفته می شد و گدهی کوکر منده مابین پرگنه سلطان پور در تصرف او بود و از بندر سورت تا برهانپور تاخت و تاراج می نمود جمعیت با او داده بتعلقه وطن و قلعه های سر بفلک کشیده موروثی او که دران ایام اختلاف سلطنت اکثر از قلاع مفتوحه خلد مکان باز

بتصرف غنیم لکنیم رفته بود رماند و بعضی سرداران مرهته که بحسب ضرور از راه نفاق با رانی تارابائی زن رام راجا رفاقت نمودند خود را بر راجه ساهورمانده رفیق گشتند - و راجا ساهو فوج عظیم فراهم آورده ابتدا بنواح احمد نگر آمده بروایتی وقت رفتن بوطن برگل زمینی که واقعه حضرت خلد مکان روده بود رسیده آن مکان را زیارت نموده نقد و طعام وافر بفقرا داده از اسب با فوج سنگین که قریب بیست هزار سوار مرهته فراهم آمده بود بقصد زیارت قبر خلد مکان که نزدیک دولت آباد مدفون گشته و درینوا بخلد آباد موسوم ست روانه شد بعده که فوج پیش آهنگ او نزدیک خجسته بنیاد رسید • هر چند راجه ساهو و برادران همراه او قصد تاخت و تاراج نداشتند اما تاراجیان چاشنه خور شروع بدمت اندازی نواح خجسته بنیاد نمودند و منصور خان و دیگر متعین خجسته بنیاد برآمده به بند و بست برج و باره پرداخته در دفع شر آن جماعه کوشیدند و راجه ساهو بمنع مردم خود پرداخته بعد زیارت مزار بزرگان و قبر حضرت خلد مکان متوجه قلاع خود گردید - الحال ذکر باقی احوال راجه ساهو بر محل موقوف داشته عنان کیمت خامه را بتحریر امل مدعا معطوف می مازد •

بعده که محمد اعظم شاه از آب نریدا عبور نموده بگوالیار رسید و خبر رسیدن شاه عالم و محمد عظیم با لشکر جهان آشوب بابکر آباد انتشار یافت بترتیب فوج پرداخته زیب النما بیگم را که همشیره اعیانی محمد اعظم شاه بود مع خدمت دیگر زیادتی محل خلد مکان و توابع خود با امیرالامرا احمد خان و عنایت الله خان و غیره با کار خانجات

غیر ضروری و خزانه و جواهر آلات مع قبیلہ اکثری از امرای همراه در قلعه گوالیار نگاه داشت و چندی از پسر گیان محل را با قدری جواهر و اشرفی همراه گرفته باره زر در طلب سپاه داده شاه زاده بیدار بخت را هراول نموده ذو الفقار خان را مع خان عالم و منور خان پسران خان زمان حیدر آبادی و راو دلپت بندیلہ و رام سنگہ ہارہ و جمعی دیگر از بہادران رزم جو و افغانان شعلہ خور ہراول بیدار بخت نموده و خود پادشاہ زادہ والا جاہ و جمعی از امرای نامدار مثل میرزا صدر الدین محمد خان و تردیت خان و امان اللہ خان و مطلب خان و ملایت خان عرف سلطان نذرو عاقل خان عرف شیخ سلطان و صفوی خان بخشی تازہ از ولایت آمدہ و سید شجاعت خان و ابراہیم بیگ تبریزی و عثمان خان و دیگر امرای کارزار دیدہ ایراد و توران و افغانان و راجپوتان تہذیب جلو کہ اگر بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد پاشنہ کوب ہراول روانہ شدہ بانوج قریب بیست و پنج ہزار سوار جرار مانند سیل تند کوهسار بکمال غرور و شجاعت و تہوری متوجہ اکبر آباد گردیدند - گویند اگرچہ همراه محمد اعظم شاہ قریب پنجاہ ہزار سوار فراہم آمدہ بود اما بعلب تنگی خزانہ کہ در رساندن زر ب سپاہ امساک می نمود و شہرت زر پاشی و گنج بخشی طرف ثانی انتشار یافت بیشتری از سپاہ و تمن داران بانام و نشان متفرق شدہ برخاستہ طرف شاہ زادہ محمد عظیم و شاہ عالم رفتند - نقل می نمایند کہ خبر رسیدن محمد اعظم شاہ نزدیک گوالیار بشاہ عالم رسید فرمودند کہ نامہ نصیحت آمیز بہ برادر بنویسند مہتمل بر اینکہ پدر بزرگوار بخط مبارک

وصیت نامه مبني بر تقسیم ملک نوشته از جمله شش صوبه
دکن چهار صوبه مع صوبه احمد آباد بشما آرزائي داشته سواي
آن یک دو صوبه ديگر هم بشما توافع مي نمايم و نمی خواهيم که
خون ریزی مسلمانان بميان آيد - نزد اهل اسلام و جمعی که بهره
از ايمان دارند ظاهر است که مقابل خون یک مسلمانی که ناحق
و بخته شود خراج ملکی اگر بکفارت آید دهده تلاشی نمی تواند
شد باید که موافق وصیت پدر بزرگوار و عطا کرده داور دادگر
راضي شده در دفع فساد و آشوب بکوشند - و نیز گویند که پیغام
نمودند اگر از زیاده طلبی و بی انصافی دست بر نمی دارند
و مطابق فرموده پدر بزرگوار که خداوند مجاز است و بموجب حکم
خداوند حقیقی وصیت نموده راضي نمی شوند و باظهار شجاعت
و تهوری خواهند شمشیر خلاف از غلاف بر آرد چه لازم است که
برسر ملک قاتی که باهم نزاع داشته باشیم عالمی بشماست ما و شما
زیر تیغ آید بهتر است که ما و شما بنفس واحد در میدان معین
بمقابله پردازیم و

• بیت •

به بینم کز ما بلندی کرامت

و پادشاه حقیقی بآعانت که می پردازد چون شما مقابل شمشیر
خود دیگری را موجود نمیدانید برای شما صرفه دارین کارزار است
باز راهب بی منت گرا یاوری نماید - اگرچه بر ظاهر بیگان
خورده گیر نظر بر تهوری و پرهانی که محمد اعظم شاه فیل پیگار
داشت بر خلاف شاه عالم که تا مقدور در دفعه قتال و جدال
می کوشید این پیغام بعید می نماید اما از راهی نفع که بیخوابی و

به تعصب طرفداري نقل مي نمود مسموع گردید که شخصی که داماد پیغام بود وقت رساندن پیغام با اورنقیق بودم - و نیز از زبانی جمعی که مدت بر رویه هردو زبده اولاد تیموری محرم و همدام بودند و طریقه انصاف از دست نداده نقل می نمودند برینکه هر چند مقابل تیز جلوتی محمد اعظم شاه که کوس دلقوری او عالمی را پر آوازه ساخته بود شاه عالم تا مقدور بجنگ اقدام نمی نمود و بخونریزی مسلمانان راضی نمی شد لیکن بعده که کار بگزارار و مقابله با خصم می کشید هرگز در استقامت و حوصله او خلل نمی پذیرفت چنانچه شاهد این مقال است که اگر جبین او بر شجاعت غالب می بود و از خون ناحق ریختن مسلمانان تقرب نمیداشت بعد فتح و جلوس بر تخت و ارثان تاج و سلطنت و مدعیان ملک و دولت را چنانچه بگزارش خواهد آمد برخلاف سنت جد و آبا مطلق العنان با خود نگاه نمی داشت - و درین مابین هرگاه مقریان و همدان شاه عالم باظهار بیخاری لشکر و فراهم آمدن خزانه کلمات غرور بر زبان می آوردند شاه عالم بجزویش آنها پرداخته میگفت تکیه بر لشکر و خزانه و شجاعت نمودن خلاف طریقه دیندار است
 اختیار پادشاه حقیقی است •
 بیست •

مراد رسد کبریا و منی • که ملکش قدیم است و ذاتش غنی آری گاه گاه بر زبان او جاری می گردید که برادر ما بشجاعت و پردلی خویش آن قدر غره است که شاید در حمله اول از راه تیز جلوتی خود را در تهلهک بلا اندازد و اغلب از روی غروری که دارد آرنوی سلطنت باخو ببرد •

القصة بعده که نامه و پیغام برادر کلان بمحمد اعظم شاه رسید
برآشفته گفت مگر آن عقل و هوش باخته گلستان هم نخوانده
که حضرت شیخ سعدی شیرازی فرموده که در پادشاه در اقلیمی
نکفجند و ده درویش در گلیمی بخسپند و آستین برمالیده این
شعر خوانده •

چو فردا برآید بلند آفتاب • من و گرز و میدان و انرا میاب
بعده که جاموسان بهادر شاه خبر رسانیدند که هراول فوج محمد
اعظم شاه روانه شده می خواهند که از آب چنبل که هیچجه
کروهی اکبر آباد امت گذشته آب بتصرف خود آرند حکم فرمودند
که خانه زاد خان و صف شکن خان داروغه توپخانه با چندی از
بهادران و آخر خان قراول رفته معبر آب را در تصرف خود آورده
تگذارند که فوج خصم عبور نماید - درینوقت بعرض رسید که محمد
اعظم شاه می خواهد که از گذر طرف سمو گده گذشته اکبر آباد را
جانب پشت گذاشته بمقابله پردازد فرمودند که پیش خانه برده
فزدیک مرای جاجو امتاده نمایند - رستم دل خان را با دوسه
امیرنای صاحب فوج و بیشتری از مردم توپخانه همراه داده
آخر خان را بقراولی مامور ساخته امر نمودند که خبر فوج خصم
پیهم رسانند و خود بعزم شکار سوار شدند - وبشاه زاده محمد عظیم
پیغام صادر شد که با لشکر خود مستعد جنگ گشته گوش برآواز
فوج خصم بوده بمقابله پردازد و خان زمان را مامور ساختند که
بفوج بندگی پرداخته بروقت کمک محمد عظیم نماید و بهر مه
شاه زاده نامدار فرمودند که بادیگر امرای کارزار دیده رزم آزما

خصوصه چخته خان بهادر فتح جنگ و جمن علي خان و حسين علي خان مع برادران و ديگر ملذات غير نبرد باره و بهادر علي خان و اله وردی خان و هزاره خان و تهور خان و رستم بل خان و ملذات خان و سيف خان و شهابت خان و عنایت خان نبیره سعد الله خان و مقصود خان و فتح محمد خان و جتن نثار خان و آتش خان و راجه جی منگه نبیره راجه رام منگه و راجه انوپ منگه و بتر خان افغان با بسیاری از دلاوران ایرو و توران و افغانان تهور نشان و راجه پوتان چالوت پیشه متعدد و آماده مقابله خصم باشند و دیگر بهادران رزم دیده طرف چرنفار و برنفار و فوج یلتمش از سرنو مقدر گشتند و هر یکی طرفی معتقد کارزار و چشم برآه غوغ خضم گردیدند - و ازله طرف محمد اعظم شاه آرایش غوغ خود نموده و نظر بر بسیاری فوج برادر گذاشته بی آنکه بمقصوده و تدبیر جنگ پردازد از راه تهوری ملذات شیر غران که خود را برگله گوسفندان زند متوجه فوج شاه عالم گردید و از یک طرف همراه شاهزاده محمد بیدار تخت هراول ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و خان عالم و منور خان که از تهور پیشگان دکی گفته می شدند و امان الله خان و خدا بنده خان و راودلیت بندینه و رام منگه هارا و ستمسال پورتن و تهور و مرشد قلی خان یسر مصطفی قلی بیگ رنگه که از بندهای قدیم خدمت بود و بخطاب پادشاه قلی خان و خدمت داروغی توپخانه مر باندی یافته بود با دیگر نام آوران جنگ جو و توپخانه آتش بار مقور نمودند و شاهزاده محمد و الاجاه طرف خدمت چپ قرار داده امان الله خان نبیره اله وردی خلی

و عبد الله خان عرف امان الله بيگ ترکمان و حسن بيگ
والا شاهي و جمعي از مردم عمده کار طلب همراه شاهزاده هرلزل
و از طرف ديگر شاه زاده والا تبار با سليمان خان پلي و عمر خان و
عثمان خان پسران شمشير خان قديمي و عبد الله خان و ملايت
خان و عاتل خان و حميد الدين خان و امير خان و مطلب خان و
ميرزا صدر الدين محمد خان صفوي و مغوي خان که هر دو از خاندان
پهناشاه ايران گفته می شدند و جمعي ديگر از جلالت کيشان ايران و
افغانان شيرينورد و راجپوتان جلالت کيش که ترتيب فوج بلندی از تيز
جگرگي بحال نمايد بکه تاز ناگهان و غافل بر سر پيش خانه شاه عالم
رسيدند - و تم علي خان و جمعي ديگر که همراه پيش خانه بودند با
مردم توپ خانه ساعتی بمقابله هراول پرداخته چند نفر بکشتن داده
و بهزيمت آوردند و تمام بهور همراه توپخانه و پيش خانه بقاراج
رفت و خيمه را آتش زده سوختند و هرچه توانستند بغارت بردند
و داروغه توپخانه را دستگير نموده بخدمت محمد اعظم شاه آوردند
گفت کيستي عرض نمود داروغه توپخانه بودم و حيدام گفت بگذازنه -
شاه زاده محمد عظيم که بليخبر بطريق طلايه سوار شده بود خبر يافته
با فوج جنگين خود بمقابله شتاعت و از هر طرف فوجها مانند حيلاب
بلامقابل فوج هراول اعظم شاه پيغم رسيدند از اين خبر کدر فوج شاه عالم
انتشار يافت تزلزل تمام در لشکر روی داد ذوالفقار خان و ديگر
مقررين اعظم شاه عرض نمودند که صلاح دولت درين هست که امروز
شاهيانه فتح بنوازش در آيد و همين جا حکم خيمه زدن فرموده قرار
بمقابله بفردا نمايند از دبدبه شهرت فتح امروز و آوازه تعلق خبر

مقابله بفردا تنزل تمام در لشکر خصم رو خواهد داد و بسیاری از نام آوران آن طرف درین فوج آمده ملحق خواهند گردید و جمعی دل باخته بلا اختیار رو بفرار خواهند آورد درین صورت اغلب که در استقامت شده عالم نیز خلل تمام راه یابد و دل باخته بلا اختیار فرار نماید محمد اعظم شاه بر آشفته در جواب گفت این مصلحت زنان امت زبان بزجر و توبیخ کشاد - القصه باوجودی که بیشتري از سپاه محمد اعظم شاه مشغول غارت و تاراج گردیده بودند سزاولان شدید با پیغامهای تاکید و تهدید بر هراول و سرداران فوج خود تعیین نمود - هیجدهم ربیع الاول مطابق بیست و نهم خور داد سنه یک هزار و یکصد و نوزده که زمین و آسمان از تابش آفتاب کوره حدادی شده بود در میدان جاجو که بمقامه هفت هشت کوره اکبر آباد امت نوجهارا باهم اتفاق مقابله افتاد • بیت •

رقم سنج شهنشاه زرنکار • چنین کرد تحریر آن کارزار
که چون شد مقابل بهم هردو فوج • طیش زد بدلا چو در بحر موج

ابتدا هراول محمد اعظم شاه را با راجه بهادر خالوی محمد عظیم و محمد زینع خراسانی که آخر مخاطب بسر بلند خان گردید و بازخان و چندی دیگر از بهادران مبارز پیشه و نهنگان دریای غیرت که هراول و پیش قدم فوج محمد عظیم بودند سروکار نبرد رو داد و از هردو طرف مدای توپ و غرش بان جانستان بهم آوازی کوس و گرنای زرم غیرت افزای دلبران آن دشت پر وحشت گردید و دلبران زرم جو و مبارزان شعله خوی هردو سو دلیرانه قدم بمعرکه کارزار گذاشتند و فیلان کوه شکوه مست جنگی غرق آهن بازنجیرهای

دو منی و سه منی عفریت هفت هر طرف که رومی آوردند و منتخبین
عظیم برپا می گردید • • بیست •

چو گشت از دو سولشکر آراسته • جهانی پیرخاش بر خامنه
دهاده برآمد ز هر پهلوی • چکاچاک برخاست از هر سوی
زبس خون که از کشتگان شد روان • محیط بلا گشت هندوستان
بسی سرکه بی تن شد از تیغ نیز • نه دست نبرد و نه پای گریز
درین دار و گیر و باریدن گوله و تیر و ادولیت بندیده و راجه رام سنگه
هزار که هر دو از مبارز پیدگان شیر نبرد بودند با چندی از سر
گذشتگان پیش قدم هراول محمد اعظم شاه نقد حیات در باختند -
و از طرف نوح شاه عالم باز خان از پا در آمد و هر لمحہ آتش بیکار
شعله ور میگردد تا آنکه خان عالم و منور خان که از دلاوران
صف شکن دکن گفته می شدند و در مبارزت بارها علم شهرت
برافروشته بودند نعره زنان فیل جرأت مقابل فیل محمد عظیم پیش
راندند و منور خان بی باکانه بحمله رستمانه نیزه طرف شاه زاده
انداخت محمد عظیم نیزه او را رد کرد آن نیزه بر جلال خان فرار
ردیف محمد عظیم رسید محمد عظیم تیر بجمله کمان در آورده
چنان بحدین حریف رساند که کار او ساخته شد و بروایتی از تیر
دست دیگری گشته شد - خان عالم که از کشته شدن برادر جهان در
چشم او تاریک گشت با دیده پر آب مع نیزه آبدار بر شاه زاده فیل
بیکار حمله آور گردید محمد عظیم نیزه او را نیز رد نموده و از گلوله تفنگ
جلال خان خان عالم نیز از پا در آمد - درین ضمن شاه زاده رفیع القدر و
بهیاری از بهادران بمحمد محمد عظیم رسیدند متصل آن محمد معزالدین

با حسین علی خان باره و عفايت خان نبیره محمدالله خان رسیده
 بمک برادر پرداخت و شاهزاده بیدار بخت صفاته وار نیل مقابل
 فوج خصم رانده داد مردانگی داده حملهای پیدایی عرصه برداروار
 مقابل تلک ساخت درین حال حسن علی خان و حسین علی
 خان با دیگر برادران باره خود را از نیل انداخته با جمعی اندواران
 حملهای رستمه بروی کار آوردند و رستم علی خان و نورالدین خان
 و حفیظ الله خان و غیره پنج نفر که برادر و پسر خاله و خواهرزاده
 هر دو برادر می شدند شرط جانفشانی بتقدیم رسانیدند و درین حالت
 شجاعت خان که از سادات باره نامی بود و مست علی خان
 بخشی خانگی محمد اعظم شاه فرود آمده مقابل سادات باره فوج
 بهادر شاه شرط جانفشانی بتقدیم رسانیدند و خان زلمان مع پسر
 گلان زخمهای کاری گوله و تیر برداشت و از آن طرف شکسته
 بیدار بخت بعد ترسد نمایان که هاله وار اطراف او فرو گرفته بودند
 و بیماری از همراهان شاه زاده بگز آمدند از زخم گولهای پیدایی
 جان بجهان آفرین سپرد و خبر کشته شدن محمد بیدار بخت
 که بمحمد اعظم شاه رسید آه درد آلوده جگر مرز شعله افروز از سینه
 پراختر برکشید و مانند پیل مستی که خود را بر کوه پراو شعله
 آتش زند نیل مقابل فوج خصم رساند و حملهای رستمه و نبرد
 بهادرازه می نمود و بهر تیری مقدوری را از خانه زمین سرنگونی
 می ساخت از هر خدنگی حوضه نیل بهادری رنگین می نمود و
 هر اجل رسیده که مقابل او می آمد از تیر شصت عدد دوز او
 بخاک هلاک می افتاد *

* نظم *

زهر تهر کز غصهت هر روز کرد • تنی را ز پیونده جان باز کرد
 در افکند خود را دران کار زانو • چو شیرینی که گور افکنده در عکار
 بر آمد خروشی ده و دار و گیر • چو باران ببارید ثوبین و تیر
 گران جنگ رستم بدیدی بخواب • شدی از نهیبش دل و زهره آب
 نرد و تهری که ازان زبندند دودمان تیموری دران معرکه کارزار
 بمرغه ظهور آمده و کوشش و کششی که ازان تهنی والا نصب
 بوقع پیوسته قلم مقطوع اللسان در تحریر تفصیل آن قاصر است
 اگر دامتان بی لب و گزاف آن تهنی وقت بگوش رستم دامتان
 می رسید کوس شهرت تهنی آن منجر بافصانه و داستان کذب
 آلود میگردد - دران حالت ابراهیم بیگ تبریزی که از مبارزان مشهور
 گفته می شد اسب بمیدان تاخته رو باعظم شاه آورده التماس نمود
 الحال تردد و جانفشانی شیر خود درین میدان ملاحظه نمایند و از
 اسب فرود آمده شرط پاس حق نمک بجا آورده داد مردانگی داده از با
 در آمد - بالجمله دران دار و گیر که از خوار و متخیز و درد هاروت هیچ
 لحسی بحال دیگری نمی توانست پرداخت گوشت زنبورک بشاه زاده
 والا جاء برادر خرد ببنار بخت که فیلبان نیل او در همان حال از
 زخمهای پیاپی افتاده بود رمید کار او تمام ماحت - و در همان حال
 گوشت اجل اندرون هواری حوضه نیل والا جاء رمید و زوج او
 جان بحق تسلیم نمود - و نیل هواری والا جاء که دران آشوب
 قیامت از مصدمات غرض یان و زخم گولهای شور بار لاش آن نو نهال
 سلطنت را برداشته دران لشکر مراسیده وار می گردید و بروایتی
 از لشکر بر آمده راه اکبر آباد پیش گرفته بود و احدی از لشکر طرفین

بحال او نمی برداخت بلکه هر چند محمد اعظم شاه می خواست که از احوال آن شاه زاده جان باخته اطلاع یابد در آن آشوب اثری پیدا نبود. و از هر طرف مبارزان صف نبرد شاه عالم خصوص خان زمان مع پسران و شیر نبردان باره و حامد خان و عنایت خان نبیره سعد الله خان و جان نثار خان و لطف الله خان پانی پتی و قایم خان و دیگر بهادران شیر جنگ که در رکاب شاه زاده محمد عظیم و دیگر شاه زاده های نامدار بودند هاله وار اطراف محمد اعظم شاه فرو گرفتند و در چغین اختلال احوال و مدایی دار و گیر باد تدبیری که یاد از دم مرور مکرر میداد از طرف قبله و لشکر شاه عالم چنان بر فوج محمد اعظم شاه وزیدن گرفت که هر تیریری که بسدد باد جهان آشوب بلشکر محمد اعظم شاه می رسید از زره و بکتر می گذشت و هر سنگ ریزه از طوفان که نمونه صرصرعاد و نمود نشان می داد بر مبارزان آن شاه شیر نبرد می آمد حکم ساجمه تفنگ می داشت خلاف بان و تیر و گوله لشکر محمد اعظم شاه که از مخالفت باد و ناموانقت طالع بفوج خصم مقابل نبار-یده بر زمین می افتاد- نقل می نمایند که در آن حالت تربیت خان از طرف اعظم شاه آمده در بندوق جانب عظیم الشان خالی نبود هر دو خطا شد در همان حال گوله بندوق بسینه او خورد و در همین آن تیر هوایی نیز برده او رسید و جان در باخت- بهر حال در آن گرد و باد جهان پیش چشم لشکر اعظم شاه میداد نمود •

• بیت •

ز گردی که بر خامت در رزم گاه • جهان گشت در چشم مردم سیاه

بدان گونه گم شد دران گرد مهر • که می جست با صد چرخا عشر • پهر
 دران دار و گیر قیامت آشوب با وجود اثر غلبه نوج شاه عالم از
 حملهای رمتماغه محمد اعظم شاه که کارنامه مبارزت بزرگمهایی
 کاری در اولاد چفته بسکه و مهر ختم بهادری رساند نزدیک بود که
 بمیاری از لشکر خصم تاب صدمه و مقابله آن نهنگ دریای
 غیرت نیاورده از پدش آر شیر بیدش جلاوت رو بهزیمت آرند -
 وعنايت خان پسر لطف الله خان ندیره معد الله خان و سلطان
 خان و تهور خان و چندی از سادات نامی باره جمله چهارده
 پانزده مردار نامی لشکر شاه عالم بکار آمدند و بسیاری گلگونه
 مرغروئی زخم برداشتند - و از لشکر اعظم شاه تربیت خان که از مدتی
 داروغگی توپخانه از عهد خلد مکان بدو تعلق داشت و درین
 اوان ازو تغییر نموده بودند و صغوی خان بخشی تازه از ایران آمده
 و مرشد قلی خان که در همان روزها داروغه توپ خانه شده بود - و
 کوکلتاش خان عرف میر بدو که ازو تردد نمایان یظهر آمده و مید
 یوسف خان بلوئی که خرد را بغیل شاه زاده محمد عظیم رسانده
 زبنا خاکی نموده قریب بیست زخم برداشته بود افتادند - و
 مصت علی خان و شجاعت خان و اشرف خان و شریف خان
 و ضیاء الله خان نواسه شیخ ابو المکارم و عثمان خان و دیگر افغانان
 قریب پنجاه و دو نفر نامی فیل سوار شرط جانفشانی بنقدیم
 رساندند - و خدا بنده خان که در عهد خلد مکان خانسامان بود و
 عبد المطلب خان که نیابت ذو الفقار خان میر بخشی داشت و
 اصان الله خان زخمهایی کاری برداشته هرچند ازان معرکه جلن

بسلامت بدر بردند اما بعد ملازمت شاه عالم بهمان زخمها و دیامت
بجای نمودند - و میرزا صدر الدین محمد خان بخشی و عمر خان و
ظفر علی خان با جمعی دیگر از مردم با نام و نشان زخم برداشتند -
درین ضمن بر لب ذوالفقار خان زخم کم کمائی رسید چون دید که
کار از دست رفت و بسیاری از همراهان مبارز پدشه گشته و زخمی
گردیدند و عرصه چنان بر محمد اعظم شاه تنگ گردیده که امید
نجات نمانده خود را بمحمد اعظم شاه رسانده گفت بر دیگر پادشاهان
و جد و آبدی شما نیز ازین قسم ماجرا گذشته که بریده از لشکر برآمده
تقاضای وقت را از دست ندادند فی الحال مصلحت درین است
که پا از معرکه کارزار کشیدند خود را جایی باید رساند تا باز اگر طالع
مدد نماید بتدارک می توان پرداخت محمد اعظم شاه ازین سخن
بیراشفته جواب داد بهادر جی شما جان خود را در عرجا که خواهید
سلامت یبیرد حرکت ما ازین گل زمین متعذر است پادشاهان را
تخت است یا تخته - بعده ذوالفقار خان که حمید الدین خان
نیز رفاقت او کرد راه گوالیار اختیار نمود دران حال آن شاه
کم گشته سپاه که زیاده از دو صد سه صد سوار رفیق برز بیگمی
بلو نمافده بودند خود را میان چندین هزار حوار و تیر و گوله
آتش بار گرفتار دید بفریاد آمد که شاه عالم بامن جنگ نمی
نماید خدا از من برگشته بخت برگشته است - و شاه از راه عالمی
تبلار را که بسبب صخره من در حوضه باخود نشانده در محافظت
او از حد متیر و گوله می کشید آن شاه زاده شیر نبرد بدان
من مخصوصا جوهر شجاعت نیمه ورده بظهور آورد محمد اعظم

شاه متع آمده زیاده محافظت ار می نمود چون دو سه فیلبان
فیل سواری محمد اعظم شاه از زخمهای بارش گوله افتاده بودند
و بغیل نیز زخمهای بی شمار رسیده بود ببقارری می نمود
هرچند که محمد اعظم شاه نیز از رسیدن زخمهای جانشان پایی
خود در رکاب سفر آخرت می دید از راه غیرت و شجاعت خودداری
نموده پایی خود از حوض بر آورده فیل را می خولمت
نگاه دارد و پیش رفتن نمی توانست درین حال که آفتاب همرا
نزدیک بغروب بود تیری بر پیشانی او رسیده کار او تمام ساخت -
رحم علی خان که نزدیک فیل او رسیده بود اطلاع یافته خود را
بالای فیل رسانیده سر اعظم شاه را بتیغ بیدریغ بریده در دامن خود
گرفته نزد شاه عالم روانه گردید و در لشکر شاه عالم صدای شادیان
نتیج بلند آوازه گشت - تاریخ واقعه محمد اعظم شاه یافته اند
های محمد اعظم

• بیت •

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است

هزار بلر من این نکته کرده ام تحقیق

بعده که بامید تمام سگ ناصرد عرف بستم علی خان سر
محمد اعظم شاه را نزد بهادر شاه آورده ابتدا از دامن خود بر آورد
بخشاک خونی آورد محمد اعظم شاه را بدندان نایاک خود از روی
غضب گزید بعد ازان بر پایی فیل شاه عالم انداخته زبان
به نهیست و دست بآداب تسلیم کشاد بهادر شاه از مشاهده گزیدن
آب محک سیرت نگاه تنه طرف او نموده آب در دیده گردانید -
و هر چهار شاهزاده و خان خانان مع پسران و دیگر امیران از عقب

هم رسیده بدست و زبان آداب تهنیت نغمه بجا آوردند - و شاه زاده
 عالي تبار و بیدار دل و سعید بخت را با دیگران حاضر ساختند - و هوای
 جواهر و اشرفی که در حوضه فیض محمد اعظم شاه بود بتاراج رفت -
 خیمه و فیلان و توپ خانه و دیگر کار خانجرات محمد اعظم شاه بضبط
 در آمد - و شاه عالم خیمه مختصر استاده نموده فرو آمده دو رکعت
 نماز شکر ادا نمود باز حکم باحضر عالي تبار پسر محمد اعظم شاه
 و بیدار دل و غیره پسران محمد بیدار بخت فرموده همه را باظهار کمال
 لطف در آغوش گرفته پدران دست شفقت بر سر آنها گذاشته
 بمژده امان جان و پرورش دادن بدستور فرزندان و عنایات بی پایان
 دیگر مستمال ساخته همه پردگیان مغموم پیغام تسلی و پرسه ماتم
 نمودند - و خان خانان را در آغوش مرحمت گرفته از راه کمال
 قدردانی فرمودند که آنچه یافتیم از معی و تردد و جانفشانی شما
 بود و حکم کردند که لاش محمد اعظم شاه را بالاش بیدار بخت
 و والا جاء بعد غسل و کفن نزدیک روضه همایون پادشاه برده مدفون
 سازند - روز دیگر بعیدت خان خانان تشریف برده مرورا بپنج
 برین رسانیده مخاطب بخان خانان بهادر ظفر جنگ و یار وفادار
 ساخته یک کرور روپیه نقد و جنس انعام که از ابتدای عهد تیموریه
 هیچ پادشاه بهیچ امیر رعایت و بخشش چنین نکرده بود نمودند و
 تسلیم منصب هفت هزار و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه و
 سه اسبه و دو کرور دام انعام و خدمت وزارت بالامتقلال فرمودند -
 و از جمله ده لک روپیه که خان خانان پیشکش نمود یک لک روپیه
 نقد و جنس قبول افتاد - و بعد از آن پسر گلان خان خانان را مخاطب

بخان زمان بهادر ساخته از اصل و اضافه پنج هزار و پنج هزار سوار
 نموده خلعت بخشی سیوم مرحمت نمودند و پسر خرد او را
 بخطاب خانۀ زاد خان بهادر ساخته در بلندی بخشیده تسلیم چهار
 هزار و سه هزار موار از اصل و اضافه فرمودند - و هر چهار پادشاه
 زاده را منصب سی سی هزار و بیست هزار موار از اصل و اضافه
 مقرر فرمودند و محمد معز الدین مهین اختر سلطنت را مخاطب
 بجهاندار شاه بهادر و محمد عظیم را ملقب بمعظم الشان بهادر و
 رفیع القدر را بخطاب رفیع الشان بهادر و خجسته اختر را مخاطب
 بجهان شاه بهادر ساخته هر چهار اختر برج سلطنت را حکم نواختن نوبت
 بحضور و موار عهد برنامگی که بصورت تخت روان ساخته بودند فرمودند -
 و ارمان خان کاشغری را که خواهرزاده مهر پرور حرم محترم پادشاه
 بود مخاطب بچفته خان فتح جنگ ساخته هفت هزار و هفت
 هزار موار فرمودند و دیگر همه خانۀ زادان قدیم و امروای رکاب که زانها
 نرود و جاتفشائی بظهور آمده بود بعظمی اضافه نمایان و فیل و
 جواهر و تبدیل خطاب که اگر بتعداد آنها پردازد باطناب کلام منجر
 می گردد مگر هرجا که ضرور داند بر محل بزبان قام خواهد داد
 برهید بگر امتیاز بخشیدند - بعده که خبر مقدم بهادر شاه و کشته شدن
 محمد اعظم شاه بگوالیار رسید حیمه بخیمه صدای زاری و نوحه آشوب
 قیامت برپا گردید امیر الامرا اسد خان بخدمت زیب النساء بیگم
 که خواهر اعیانی محمد اعظم شاه می شد رفته شرط تعزیت
 بتقدیم رساند و به تسلیم دیگر پرد گیوان حرم پرداخته باتفاق
 عنایت الله خان که دیوان خزانه رتن بود مهر بر خزانه و جواهرخانه

و دیگر کارخانجات نموده بتهیئه روانه شدن حضور پرداخت - درین ضمن فرمان هزایت عنوان مشتمل بر اظهار لطف و امان و طلب امیر الامرا و ذوالفقار خان نصرت جنگ و حمید الدین خان که خود را بکوالیار رسانیده بودند با خدمه محل و کارخانجات صادر گردید و امیر الامرا در رکاب نواب قدسیه زیب انصا بیگم که بلباس تمیزیت ملبس گردیده بود روانه شده بحضور رسید بعد رسیدن حضور اگرچه بسبب ماتم داری که از نواب زیب انصا بیگم بظهور آمده آداب مبارکباد بجا نیارود بر خاطر پادشاه گرانی نموده اما لزرا و معنی خلق اغماص کرده سالیانه بیگم که مقرر بود مضاعف فرموده مخاطب پادشاه بیگم ساختند - و بعد تقدیم تمیزیت و تهذیب که از طرفین بحسب ظاهر ظهور آمده همه خدمه محل محمد اعظم شاه را فراخور حال هر یک بعد عظامی خلعت ماتمی یومیه مقرر نموده حکم نمودند که همراه پادشاه بیگم بدار الخلافت روانه شوند - و امیر الامرا اسد خان را مخاطب بنظام الملک آصف الدوله فرموده وکیل مطلق که در زمان پادشاهان سلف گفته می شد و عزل و نصب وزیر و دیگر ارکان المظنت بقبضه اقتدار وکیل می بود نموده بعمای چهار قب و پنج اسب با ساز و طلا و یراق نقره و مرپیج مرصع سرانرازی بمحشیده بلواخن نوبت در حضور ماذون ساختند - اگرچه بعضی مقربان حمد پدیده در خلوت خاطر نشان نمودند که امیر الامرا رفیق غفبق و شریک عمده مصلحت محمد اعظم شاه بود اما در جواب فرمودند که اگر دران آشوب پسران ما هم در دکن

میدبودند تقاضای مصلحت آن بود که رفاقت عمومی خود نمایند -
ذوالفقار خان را از اصل و اضافه هفت هزار و هفت هزار سوار
نموده مخاطب بصمصام الدوله امیر الامرا بهادر نصرت جنگ
ماخته بخدمت میر بخشگیری بدستور سابق بحال داشتند -
و میرزا صدرالدین محمد خان صفوی را از اصل و اضافه پنج
هزاری پنج هزار سوار نموده مخاطب بحسام الدوله میرزا شهرنواز
خان صفوی معزز مآخته تسلیم بحالی خدمت تن بخشی
فرمودند - مختار خان ناظم معزول صوبه دار اکبر آباد را بحال نموده
مخاطب بخان عالم بهادر شاهی و مفتخر بخدمت خانصامانی
مآخته فرمودند که در صوبه اکبر آباد نائب مقرر نماید و حکم
نمودند که آنچه پادشاه زاده عظیم الشان از مال و اموال او بضبط
سرکار در آورده باشد بعد عطای خلعت و نایل باو مسترد سازد -
حاصل کلام همه اکابر و اصاغر پادشاهی و والاشاهی بانعام لکها
و اضافهای نمایان سه چند و چهار چند از مراتب و عطای جواهر
و نایل کمرا گشتند - اگرچه بعد فرمودن وزارت بخان خاتان از راه
وسعت خلق و خاطر جوئی امیر الامرا امد خان و ذوالفقار خان
تقاضای مصلحت دانستند که امد خان را بخدمت و کالت
مفتخر ساخته بحسب ظاهر برتبه وزارت امتیاز بخشیدند اما آنچه
لزوم اختیار و کالت است نسبت باصف الدوله از طرف خان خاتان
بظهور نیامد - و باز روزی که آصف الدوله دیوان نمود خان خاتان را فرزند
گردیده که بدستور دیگر امرا آمده مجرا نماید و ابعثاده کاغذ
بدستخط رحماند این معنی نیز بر او ناگوار نمود - و از آنکه آصف الدوله

نیز عیش و آرام طلب بود و از سفر دائمی عهد حضرت عالمگیر لذت زندگانی نمی برد قرار مصلحت بران یافت که در حضور لاییت و کالیب پدر را مصیاب الدوله مرانجام دهد و آصف الدوله ثواب پادشاه بیگم را یا خود گرفته بدار خلافت شاه جهان آباد رفته بلا عرج سفر دائمی بفراغ خاطر ایام پیرانه سالی را بحر برد لیکن سواي مهر آصف الدوله که در پروانجات و اسناد مالی و ملکي بعد مهر وزارت می شد دیگر اصلا دخل او در امور سلطنت نبود - حکم فرمودند که حضرت پادشاه عالمگیر را خلد مکن می نوشته باشند - و خان خاتان خدمت وزارت را بسیار به نیکنمایی و نیک نفسی و بی ظمعی و استقلال مرانجام می داد و در اجرای کار خلقی بمرتبگی کوشید که وقت نشستن دیوان سزاواران تعیین می نمود که کاغذ ارباب حاجت و دستخطی روز دیگر نماند - و از جمله نیکنمایی و ثواب عظیم که حاصل نموده تخفیف کسالت خوراک دواب مصلحداران است مجملی ازان می نگارد که در زمان عهد حضرت خلد مکن آخته بیگی و دیگر متصدیان بد فرجام برای خرج دواب چنان مقرر کرده بودند که منصب داری که برو خوراک دواب لازم می گردید باوجودیکه منصبداران مدتها از قلت پایبانی که پادشاه خود دستخط یک انار و صد بیمار نموده بودند بنان شب محتاج بودند بعد صمی و تردد بسیار از جمله قلیلی جاگیر می یافتند هرچند جاگیر ویران باشد و تمام مداخل جاگیر بنصف و ثلث خرج دواب و قانه نماید تا بخرچ قوت قیمت اطفال و عیال او چه رسد وکیل او را مقید ساخته بزجر و خفیت تمام از خرج دواب طلب و

باز خواست می نمودند و هر چند وکلا احتیاجات این تعدی بخدمت پادشاه نمودند هاروغه فیاضانه و آخته بیکی قسمی خاطر نشان پادشاه می کردند که فرود آن جماعت بجای نمی رسد و عالمی ازین بدعت چنان بجان رسیده بودند که وکلا استعفا می وکالت می نمودند در عهد شاه عالم پادشاه خان خانان چنان قرار داد بعد که بمنصبداران جاگیر تقضوا دهند موافق خرج دواب دامها از جمله طلب فول او وضع نموده تنمۀ تقضوا نمایند درین صورت کسالت خرج دواب از مر منصبداران و وکلا بالکل موقوف گردید بلکه فی الحقیقت حکم معاف شدن خوراک دواب بهر زمانه ۵

چون در مزاج خان خانان تصرف غالب بود و از علم نیز بهره داشت کتابی مسمی بالهامیه در علم ملوک و تصرف تالیف نمود که باعث متکلمین در بعضی مقدمات و فقرات باالجاهد شرح بیرون گذاشته حکم فرمودند که در حکم روئیه و اشرفی نظم نباشد بعبارت نیز اسم شاه عالم بهادر شاه و نام بلده نویسنده و در خطبه امر نمودند که نام نامی شاه عالم بلفظ سید مزین باشد - اگرچه از ابتدا از سلسله صاحبقران بلکه از شروع سلطنت غوریان اسم سیادت بنام هیچ یکی از پادشاهان سلف هندوستان از روی تواریح در خطبه و ذکر حسب و نسب ثابت نغده مگر خضر خان که باوجود از اصل و اسم جد و آبائی او قوم افغان بلفظ ملک ظاهر میگردید بعد که بمطافت دهلی کاسروا گردید بدلیل روایت ضعیف چنانچه بگزارش آمده مورخان عهد او اسم سیادت بر او اطلاق نمودند اما شاه عالم که بعد این

بخلد منزل و آنچه بزبان قلم جاری خواهد گردید بذکرخواهد درآمد
 به برهان و دلیلی که خود را ملقب بمید ساخته هرچندکه دران نیز
 اختلاف قول مسموع گردیده اما مجملی از حاصل کلام بزبان خامه
 مدق بیان میدهد گویند سید شاه میر نام از اولاد حضرت خیرالانام
 غوث الاعظم سید عبد القادر جیلانی قدس سره در کوهها و ملک جد
 منادی خلک منزل که از توابع اطراف کشمیر واقع شده آمده منزوی
 گردید و راجه آنجا اطلاع یافته بخدمت سید رسیده بمروار ایام
 عقیدت تمام بهم رسانده صبیغه خود را بخدمت سید شاه
 میگردانند و آن سید ذو الاحترام آن دختر را بشرف اسلام و عقد
 ازدواج خود در آورده ازو یک دختر و یک پسر تولد شد و راجه در
 تربیت و غم خواری آنها می کوشید بعد از آنکه آن سید ازان مکان
 بقصد طواف بیت الله حفر اختیار نمود و باز ازان سید اثری ظاهر
 نگردید راجه در تربیت اطفال آن سید کوشیده باهل اسلام پیوند
 نداده در عالم عاقبت اندیشی باخفای آن کمال احتیاط بکار برده
 در همان جبال پرورش میداد تا آنکه فردوس آشیانی صاحبقران
 ثانی ازان راجه دختر او را با باج و خراج خواست و راجه از اولاد
 همان سید دختری که بحسن صورت و سیرت و ذکا موصوف بود باتحاف
 و پیشکش بطریق جهاز روانه ساخت و شاه جهان آنرا بتعیین
 معلم و آنکه و مغالیهای آداب دان بهمه زبان آشنا ساخته در
 ساعت مسعود بعقد پادشاه زاده محمد اورنگ زیب در آورد که
 از بطن او شاه عالم بهادر شاه بعمره وجود درآمد که مراد از نواب
 بایی بیگم باشد بانواع صفت و خوبی آراسته بود و سرای فردا پر

رمط سرحد خاندیص که در پای کذل واقع است و مدت در جاگیر
لو بود و بانی جی پوره در خجسته بذیاک ساخته و آباد کرده اوست
درین صورت از طرف مادر سیادت شاه عالم ثابت می گردد •

الحال کمیت خامه را بگزارش اصل مطلب معطوف می سازد
بعد فراغ جشن وزن قمری شروع مال شصت و هفت که
در سلخ ماه رجب سنه احد جلوس مطابق سنه هزار و صد و نوزده
هجری در مواد مستقر الخلاف اکبر آباد بکمال زینت و فیض بخشی
انعقاد یافت بقصد تنذیه و تادیب راجپوتیه سمت اودی پور
وجود پور رایت ظفر آیت برداشتند چنانچه مجمعی از تفصیل آن
بگزارش می آرد از نوشته اخبار نویسان موبه اجمیر و پرگنات اطراف
جود پور بعرض رسید که راجه اجیت سنگه که پسر مجهول الذنب
راجه جهونت گفته می شد در ابتدای نشو و نما باغواهی درگاداس
و دیگر کفار بد اماس بحکم الولد سر لایبه از آوان عهد حضرت
خلد مکان ماده فساد بوده و اداهای ناخوش از سر میزد درین ایام
بعد از واقعه ناگزیر پادشاه قدسی مرشد از سرنو طریقه نا فرمانی
و سرکشی در ایذا رساندن محملین از منع گاو کشی و بانگ صلوة
و برانداختن بعضی مساجد که بعد شکستن بتخانها در عهد
خلد مکان بنا گذاشته شده بود و تعمیر و احداث معبد خانهای
خود شروع نموده و به پشت گرمی و مدد فوج رانای اودی پور
درفات راجه جیهنگه که باهم نسبت دامادی دارند بمرتبه
ممت باد ناگامی گردیده بود که قبل از فتح و بعد از جلوس
از معادت ملازمت محروم و بی نصیب ماند لهذا هفتم

شعبان سنه مذکور متوجه گوشمال آنجاء بد سگال گردیدند
 برای آنبیروطن جیسنکه مرحله پیمای آنطرف گشتند و مابین
 اجمیر و چتور که مضرب خیام گردید و ماه رمضان المبارک رسید
 حکم مقامات فرموده افواج هامون نور کوه نبرد بسر فوجی
 پادشاه زاده محمد عظیم الشان و هرادی جمده الملك خان لمانان
 بهادر و مصاصم الدوله و دیگر احرای عقیدت کیش برای تنبیه
 و هایمال و غارت ساختن ملک و بلاد کفرآباد آن گروه بدکیش
 تین نمودند بعده که از سم - قوران بهادران یک تار و کوه نورنی
 دلوران جانباز خرابی بهیار بملک و مال و جان و عیال
 آنها رسید وزن و فرزند راجپوت و رعایای زیاده از حساب باسیری
 در آمدند و قطبجات و دیهات آباد را سوختند و تاراج و غارت
 نمودند سرداران صاحب فوج راجپوتان احتفال باخته با مال و
 عیال و اطفال رو بجبالهای دشوار گذار پر از اشجار خار دار گذاشتند -
 اجیت سنگه و دیگر راجهای معارن او دانستند که سلامتی جان
 و امان مال و عیال آنها در انقیاد و اطاعت است بخان لمانان
 و خلف ارشد او خان زمان رجوع آورده باظهار عجز و امان جبین
 قبول عبودیت بهزاران ندامت و هرانگدگی بر زمین نیاز
 نمودند و بتضرع و الساج تمام پینام دادند که خان زمان و قاضی
 القضاة قاضی خان بچود پور در آمده بتعمیر مساجد و تخریب
 بتخانها و اجرای احکام شرعی از بانگ و صلوة و کشتن گاو
 و منسوب نمودن ارباب عدالت و تعیین نمودن حکام جزیه پردازند
 و قلم عفو بر جریده اعمال ما کشند و التماس آنها در عالم خطا

بخشی بدرجۀ قبول در آمد و ارباب عدالت از قاضی و مفتی
و امام و موزن مساجد و ز جود پور و دیگر معمره های اطراف
تعین شدند و اجیت سنگه و جیصنگه باتفاق درگا داس که سرمایه
نصاد اهل نفاق گفته می شد بحضور آمده بامید عفو تقصیرات
جبین سا گردیدند و هر کدام بعطای خلعت و نیل و شمشیر
و بهم و دیگر عنایات معزز و مفتخر گشتند •

ذکر چهل سال دویم از جلوس میمنت مانوس

بپادر شاه پادشاه غازی

هیجدهم ماه ذی الحجه که آغاز سال جلوس مقرر فرموده بودند
بموجب حکم آئین بدی و آرایش جشن آغاز سال دویم مطابق
بیعت و یکم اسفندار ماه الهی بهزاران خرمی و نشاط منعقد گردید
آنچه از زر و گوهر خرمن خرمن و دامن دامن ببخشش در آمد و
از عطای خلعت و جواهر و نیل و اضافهای نمایان عالمی کامیاب
و حاجت روا گشتند و چندین هزار کس از صغیر و کبیر هر منفه
قوم از خوان گرم و احسان آن پادشاه بافل ذخیره نقد و انواع نعمت
فراهم آورده بدین دعا گویان شدند •

پدر بجای پسر هرگز این کرم نکند

که دست جود تو با خاندان آدم کرد

خدای خواست که بر عالمی ببخشاید

بفضل خویش ترا پادشاه عالم کرد

اگر خواهد که مفصل بر نگارد زبان قلم از تحریر تفصیل آن قاصر
است - در پی اوان فرمودند که نامه محبت افزا و فرمان نصیحت

و تسلی آمیز بمحمد کام بخش مشتمل برین مضمون برنگارند
 که پدر بزرگوار حکومت صوبه بیجاپور بآن دره التاج عطا فرموده
 بودند ما حکم رانی هردو صوبه بیجاپور و حیدرآباد با کل توابع
 و لواحق بآن برادر عالیقدر واگذاشتیم بشرطیکه سکه و خطبه بدستور
 فرمانروایان سابق دکن بنام نامی ما جاری نمایند و پیشکشی که
 از زمان قدیم حکام آن هردو صوبه واصل و عائد سرکار پادشاهی
 مینمودند بآن نور الابصار ذوالاقتدار معاف فرمودیم باید که شکر این
 رعایت و عنایت بحکم آینه کریمه فان شکرتم لازیدنکم بدل و زبان بجا آورده
 طریقه ملوک و عدالت پروری و داد گستری موافق رویه جدو آبا
 در باره رعایا و برابری و ضعفا و کانه انام مبذول دارند و تنبیه مرکشان
 و اخراج ظالمان و راه زنان آن ضلع پیش نهاد همت خود دانند -
 و برای بردن فرمان و حجابت این کار حانظ احمد مفتی را که
 مخاطب بمعتبر خان ساخته بودند مقرر نموده چند کلمه نصیحت
 آمیز که باعث عدم ماده شورش و دفع فتنه و فساد و خونریزی
 مسلمانان باشد باظهار کمال شفقت زبانی نیز ارشاد نموده مع
 خلعت و جواهر و فیلهای کوه شکوه و اسپهای باد رفتار و
 تحف و هدایای دیگر رخصت نموده تاکید فرمودند که بطریق
 استعجال خود را برساند - اواخر ذی الحجه رایست توجه طرف اجمیر
 برانراشتند بعد ورود موکب ظفر اثر و زیارت حضرت خواجه
 معین الدین قدس سره مبلغ کلی بخدمه درگاه رساندند *

احال کلمه چند از ملوک محمد کام بخش می نگارند که هرچند
 از طرف محمد کام بخش بگفته مدعیان در حق احسن خان عرف

میرملنگ اثر کم توجیهی ظاهر می شد و باعث خفت احسن خان میگردد اما در دل او سواهی طریقه فدویت و خیر خواهی اصلا اراده دیگری نبود تا آنکه متوجه تسخیر گولکنده و شهر حیدرآباد گردید بعده که سه چهار منزلی حیدر آباد رسیدند احسن خان بنامه و پیغام التیام آمیز رستم دل خان را که از خاندان با نام و نشان پادشاه رس و از عهد خلد مکان صوبه دار حیدر آباد بود مستمال ساخته بقلعه دار نیز رسل و رسائل سپردن قلعه گولکنده وعده و وعید بمیان آورد اگرچه قلعه دار بعد از فرمان بهادر شاه تن بسپردن قلعه نداد اما رستم دل خان فریفته احمالت احسن خان که فرمان بدستخط خاص محمد کام بخش بعهد و پیمان کلام الله نیز پاو رسید گرویده با چهار پنج هزار حوار مستعد استقبال نموده ملازمت کرد و باتفاق احسن خان و اظهار خیر خواهی بذای مصلحت برین گذاشت که فی الحال بگرفتن قلعه صرف اوقات نه نموده به بند و بست ملک و گردآوری محصول اطراف از تعیین حکام و عمال باید پرداخت و راه مداخل جاگیر و رسد غله بر قلعه دار مسدود باید ساخت - از آنکه تقرب خان عرف حکیم محمد محسن که منصب وزارت پاو فرموده بودند و سید احمد نام که از پیش آوردهای احسن خان بود ثانیاً باتفاق خواجه مرابان موافق تقاضای روزگار با احسن خان موی مزاج بهم رساندند و از برای برانداختن اعتبار احسن خان که تمام مدار کار و بار سلطنت کام بخش پاو تعلق گرفته بود و او از غرور نخوت مدد طالع که نشئه جوانی و تردد جانفشانی در کار آقا که اکثر در عالم همچشمی ماده زوال دولت میگردد علاوه آن گردیده بود اصلا با صلاح حسد مدعیان

نمی پرداخت و گاه گاه احسن خان و سیف خان که اسدان تهراندازی
محمد کام بخش بود و ارشدخان و ناصر خان و احمد خان با رستم دل
خان همدستان و همدم گشته برای مشورت کار سرکار خلوت می
نمودند و در رعایت و رعایات هم دیگر بتوافع تحف میکوشیدند تا آنکه
تقرب خان و اهددا خان و دیگر مدعیان حسد پیشه اتفاق نموده در
خلوت بانواع منصوبه و تدبیر بدی نسبت باحسن خان و همدان
او مدام خاطر نشان محمد کام بخش می نمودند *

چون از ابتدا اثر سودای وافر در مزاج محمد کام بخش
راه یافته بود از دیدن افسونهای بد خواهان باستماع حرفهای
موحش فتنه انگیز سودای او بمرتبه زیاده شد که تیشه ناکامی
برپای خود زد مجمل از تفصیل آن بزبان قلم جاری می گردد -
چون میان احسن خان و رستم دل خان برای جذب قلوب
همدیگر رابطه خاص بمیان آمد و همدیگر را بضیانت میطلبیدند
و حیف خان و احمد خان نیز بآنها همدم و هم یزم بودند
تقرب خان و اهددا خان و میر احمد نام باهم همراز گشته از راه
حسد که دیران کن خانمان کهن امت خاطر نشان محمد کام
بخش بدینوجه نمودند که رستم دل خان و احسن خان و سیف خان
و احمد خان باهم اتفاق نموده اراده میکنند نمودن پادشاه دین پناه
دارند و باهم اتفاق نموده اند که روز جمعه در مسجد جامع بدین
جرات اقدام نمایند اگر بعلاج دفع فساد زود نپردازند اثر اتفاق نفاق
آمیز هر سه چهار بدخواه دولت درین زودی بعرض ظهور خواهد
آمد محمد کام بخش از شنیدن این کلمات بی آنکه بغور سخن

ماحب غرض و تحقیقات آن پردازد شب شفق بخط خود برستم
 دل خان بدین مضمون نوشت می خواهم بصلاح همدیگر جواب
 نامه بهادر شاه نویسم که آفتاب بر نیامده مع قلمدان خود را برمانده
 رستم دل خان که غافل از نیرنگی روزگار بود موافق طلب محمد
 کام بخش خود را رساند بعد رسیدن او گفت از دهام از خود دور
 نموده در تسبیح خاله رفته با قلمدان خود بنشیند که من حاضری
 خورده می آیم و برای شماش الوش میفرستم بعد فراغ چیزی خوردن
 باتفاق مسوده جواب بهادر شاه خواهم نمود رستم دل خان موافق
 فایده هر روز کمر واثموده خالی از رمواس به تسبیح خانه رفت
 همان زمان منصوبان محمد کام بخش بر سر او فراهم آمده مع پهران
 دستگیر نموده مقید ساختند - چون گوش زد محمد کام بخش ساخته
 بودند که میان احسن خان و سیف خان و رستم دل خان آمد و
 رفت رفته و پیام است بعد جهت زجری قلمدان خطی
 از طرف سیف خان بنام رستم دل خان بدین مضمون برآمد که آنچه
 از طریق سلوک با همراهان ما محب مدار دینی پناه استغفار نموده آید
 باینکه اول در احتراض و ملوک احسن خان که سرفوج و میر بخشی
 و ما محب اختیار حضرت دین پناه است بکوشند بعده با احمد خان
 و دیگران رویه سلوک را مرعی دارند از مطالعه آن رفته بدخواهی
 نامبردها بطن غلظند او به ثبوت پیوست سه روز در قید داشته بعده
 فرمود که رستم دل خان را دست و پا بسته بر پای فیل مواری
 همان اجل رسیده برگشته طالع بختند اما هر چند خواست موافق
 حکم محمد کام بخش مضرت جانی از طرف آن فیل بر رستم دل خان

برسد فیل اقدام ننمود بعده فیل دیگر آورده زیر پای فیل انداخته
 بدان عذاب کشته در شهر تشبیر دانه زیر درختهای باغ انبلی محل
 که متصل یکی از مکانهای ساخته سلاطین واقع شده مدفون ساختند -
 و بروایتی پیش از گرفتن آن مقتول مظلوم برای ضبط خانگه آن مید
 مرحوم مردم تعیین نموده زن او که از خاندان با نام و نشان مختار
 خان بنی مختار بود به بندوبست اطراف خانه پرداخته مستعد
 بزدن تیر و تفنگ گردید و چند نفر کشته و زخمی گردیدند بعده احسن
 خان رفته آن ماتم زد مجبور را فهمانده ازان دست و پا زدن
 لاحاصل باز داشت و آن سیدو مخموم مستور را به بیحرمتی تمام
 مقید ساخته با میر حسن نام برادر رستم دل خان و یک پسر او
 آورده بحضور آنها حکم کشتن رستم دل خان نمود و خانگه او را بضبط در
 آوردند بعد ازان سیف خان را مقید نموده رقعگه او را دست آویز
 نمک حرامی و فکر فاحش او ساخته حکم دست پریدن او فرمود و
 سیف خان که استاد تیر اندازی محمد کام بخش بود هر چند
 بعجز و اظهار خیرخواهی خواست خاطر نشان نماید که مضمون
 رقعہ دلالت بر هواخواهی دین پناه می نماید فائده نداد بعده که
 دست او بریدند شروع بدشنام دادن نموده گفت این نشان کم اصلی
 از جانب مادر است که بهمان دستی که تعلیم تیر اندازی نموده ام
 بی تقصیر بریدن فرمودی و باز فرمود که زبان او نیز قطع نمایند - درین
 حالت مدخوله او را کشیده آورده نزدیک عمارت خاص جا داده بودند
 از ملاحظه احوال سیف خان زبان خود را بحلق کشیده جان داد و
 احمد خان افغان را فرمود که دست و پا بسته در از بخوابانیدند و اسبهای

دندان گیر بالای او دوانیدند تا مظلومانه جان داد - و سیف خان نیز از آن
 هردو زخم و برآویتی دست درویم او نیز بریدند و دیعت حیات نمود -
 ارشد خان را که نبیر ارشد خان دیولن دکن بود فرمودند که زبان
 او را نیز از بیخ بریدند اما از قطع زبان او چندان تفاوت در حرف
 زدن او بهم نرسیده بود - و دیگر مقتولان مظلوم را فرمودند که
 بالای خربخته تشهیر داده بهمان رختهای بدن زیر همان انبلی
 محل همراه رستم دل خان زیر خاک نمایند که باهم مصلحت
 مقید ماختن من می نموده باشند - و بعضی جماعه داران عمده که
 با احسن خان اخلاص خاص داشتند و همدمان دیگر نزد احسن
 خان آمده ظاهر ساختند که بما خبر رسیده که فکر مقید نمودن
 و کشتن شما نیز دارد عیال و اطفال خود را بر اچان راهوار سوار
 و بار نموده سوار شو ما سه چهار هزار سوار باتو رزنیق گشته دو سه
 شب در میان بحرحد بهادر شاه میرسانیم والا جان هم در معرض
 تلف بکمال بی ابروئی خواهد آمد بلکه اگر احسن خان علانیه
 قبل مخالفت نواخته راه فرار اختیار می نمود تمام سپاه جماعه داران
 عمده چنان باو گرویده بودند و حسن عقیدت باو داشتند که رفاقت
 نموده از سرحد محمد کام بخش بیرون می بردند اما احسن خان نظر
 بر حسن عقیدت و فدویت خود از خواب غفلت بپوش نیامد و
 گفته آنها ناشنیده انگاشته گفت حضرت دین پناه در حق من
 بیگناه که از خانه زادان عقیدت کیش موروثی اویم هرگز چنان گمان
 نخواهند برد و گفته دشمنان در باره من چنین اثر نخواهد بخشید
 تا آنکه احسن خان را نیز بحیله و تدبیر از خانه طابیده فرمودند

که نزدیک تسبیح خانه متعبد دارند انگاه احسن خان بیهرشانه از خواب گران جصفه بفکر تدبیر کار از دست رفته افتاد و بخانه پیغام نمود که زربنه و نقد آنچه توانند جاشی بفرستند چنانچه وابستهایی احسن خان قبل از انکه بضبط خانه پردازند آنچه زیور و اشرفی و هون توانستند در صندوق انداخته بخانه انغانی که از مدت آشنا و مبرهون احسان دست گرفته احسن خان بود فرستادند بعد از بضبط در آردن خانه که چند روز گذشت و هر روز بر قید و شکنجه آن مجبور بلای قضا می افزود آن صندوق نیز بسبب جست و جوی مدعیان و دل باختن آن افغان بدست آمد و نزد محمد کام بخش آورده و انمودند از مشاهده خربطهایی هون و اشرفی گفت که این خربطها است که برای دستگیر ساختن من رستم دل خان بدر داده بود و آتش غضب او زیاده شعله ور گردید و هر روز بر آثار قهاری و سختی در شکنجه و انواع عذاب می افزود و بار آثار گمچری با نمک زیاده خوراک او مقرر نموده با طوق و زنجیر برهنه زیر باران و آفتاب میداشتند و دوبار مسموم ساختند کار گرنیامد دو ماه بدین شکنجه بانواع عذاب گرفتار بود تا جان بجان آفرین سپرد و دیگر در عالم غلبه سودا و سواس افعال مفاکمی که از محمد کام بخش بدون تحقیق بظهور آمد این بود که بعد رسیدن ایلچی از نزد بهادر شاه بعضی از هواخواهان بدسرسخت هرزه گو خاطر نشان او نمودند که معتبر خان ایلچی جمعی از مرهنگ پیدشان بدیباک را همراه خود بدین داعیه آورده که قابو یافته بقصد فاسد خود را بدین پناه رساند از شنیدن این کلمات بیهوده بدون آنکه بغور و تحقیق آن پردازد

فرمود که اسم همراهان ایلچی نوشته بیاورند که یومیۀ نقد و خوراک
برای هر یک مقرر نمایم از شهرت این خبر بعضی از مردم
بی بضاعت آن شهر که از شعبده بازی روزگار خبر نداشتند
بوسیله حفظ قرآن و طالب علمی و استحقاق نزد ایلچی رابطه
آمد و رفت بهم رسانده بودند اسم خود را داخل همراهان ایلچی
نویسانیدند بعده فرمود که همه را موعود خبز خوردن نموده
یک جا جمع نمایند و وقت شب که قریب هفتاد و پنج نفر
فراهم آمده بودند فرمودند که همه را دستها بسته ده ده کسی را
با مشعل و تیغهای برهنه در هر محله و بازار برده زیر تیغ
بیدریغ آرند - آنان جمله در جوان نوکنند بزدند که والدۀ آنها آمده
هر چند واوید و فریاد نمودند که اینها از رفقای ایلچی نیستند
بجائی نرسید - و از ملا سعد الدین مفتی حیدر آباد که از فاضلان
مندی صاحب تقری بود برای کشتن مقتولان مظلوم که بذکر
درآمده فتوی خواست آن خدا پرست حق گو بی باکانه بی محابا
در جواب گفت که موافق شرع محمد محض از راه سرب ظن
و گفته مدعیان جرأت و اقدام بر خونریزی مسلمانان نمودن باعث
ندامت باز خواست روز جزاست و ازین خونریزی و ظلمی که
ازین مخمور بادۀ ناکامی بظهور می آمد اکثر فضا و شرعا ترک
مندان حیدر آباد نموده با مال و عیال هر طرف که توانستند جان
بدر بردند تا آنکه از شهرت فرار اختیار نمودن مردم اطراف
شهر چوکی مقرر نموده ایلچی را بیخفت تمام مقید ساخته
در جواب نامه لطف آمیز بهادر شاه پادشاه کلمات خصوصیت اینگونه

بآیة کریمه کم من فذة قليلة غلبت فذة كثيره باذن الله نوشت
 بعد رسیدن جواب نامه با اخبار اطوار عداوت افزای دیگر که پیایی
 بعرض شاه عالم پادشاه که بعد ازین خلد منزل نیز بزبان خامه جاری
 خواهد گردید رسید بکوچه های طولانی از ملاحظه رسیدن برشکال
 متوجه مهم محمد کام بخش گردیدند - و راجه جیسنگه و دیگر راجپوتیه
 که از عقب خود را باکبر آباد رسانده رمیق رکاب گشته بودند
 بعهده که متصل حد دار الفتح اوجین رسیده مضرب خیم
 فرمودند نام بردها به بهانه شکار سوار شده آنچه قابل برداشتن بود
 باخود گرفته خیمهای کهنه را گذاشته بعضی را آتش داده راه وطن
 اختیار نمودند بعد عرض نظر بر تقاضای وقت ناشنیده انگاشته -
 غازي الدین خان بهادر فیروز جنگ که در ایام واقعه ناگزیر خلد
 مکان صوبه داری برار داشت و بعد توجه محمد اعظم شاه طرف
 شمالی به برهانپور آمده استقامت ورزیده بود و ارا صوبه دار احمد
 آباد مایخته بودند و از طرف عدم اطاعت در رفتن برسر صوبه خود
 و اراده رفاقت محمد کام بخش بر السنه واقعه طلبان زبان زد
 گردیده بود از آنکه از جمله سرداران صاحب فوج و صاحب ترده و
 امرای عمده گفته می شد تزلزل تمام در لشکر شاه عالم افتاده
 بود درینوقت بعرض رسید که برسر تعلقه صوبه خود از برهانپور روانه
 گردید - محمد مراد خان که خالوی احسن خان عرف میر ملنگ
 میر بخشی محمد کام بخش می شد و در مهم حیدر آباد که خطاب
 خانی داشت از طرف خلد مکان مدت بوسیله خدمت بخشگیری
 واقع نگاری در خدمت شاه عالم پادشاه حقوق نیکو خدمتی و

حسن عقیدت باثبات رسانده بود بوعدهای اطفال آمیز امیدوار ندانم
گفته بود و مدت حجابت حیدر آباد نیز داشت چنانچه بزبان
قلم داده درینوا از جمله منصوبان خلد مکان خدمت واقع نگاری
و سوانح نگاری کل صوبه احمد آباد ضمیمه فوجداری کودره و لهاره
نو مرکز عمده صوبه مذکور بار مقرر بود اعتماد خان نام باوجود
داشتن قرابت با محمد مراد خان و مروهون احسان او بودن بوسیله
نو الفخر خان بعرض رسانده بود که محمد مراد خان خالوی احسن
خان که در صوبه احمد آباد واقع نگاری و سوانح نگاری تمام صوبه
احمد آباد ضمیمه فوجداری آن ضلع که ملک سپاه خیز سرحدی
امت بار مقرر است با احسن خان همشیره زاده خود که صاحب
اختیار فوج محمد کام بخش امت رمل و رسائل دارد امیدوارم که
خدمات مذکوره بنام خانه زاد مقرر شود بعد عرض چون خطاب
معادت خانی که سابق دشت از خاطر پادشاه محو گشته بود
بی آنکه بغور حرف مدعی و فدویت محمد مراد خان پردازد
خدمت فوجداری از تغییر او با اعتماد خان مقرر نموده حکم فرمودند که
واقع نگاری و سوانح نگاری دیگر تین نمایند و محمد مراد خان را
طلب حضور بتعین گرز بردار نمودند خان خانان برین ماجرا اطلاع
یافته بموجب التماس وکیل حقیقت فدویت و روحیت محمد
مراد خان و خلاف گونی مدعی بعرض رساند و حکم بحالی
خدمات و موقوف داشتنی طلب حضور حاصل نمود چون تا حاصل
شدن و رسیدن سند بحالی واقع نگار و سوانح نگار منصوب
کرده حضور رسید بود محمد مراد خان باوجود رسیدن حکم

بحالی برای اظهار و اثبات حسن عقیدت خود و مذکوب ساختن مدعی صلاح کار خود دران دانشت که از تعلقه و واقعه نگاری و -والهم نگاری دست کشیده بمنصوبان حضور را گذاشته بحالی فوجداری که بنام مدعی او مقرر شده بود اکتفا کرده خواجه حمید خان دیوان احمد آباد را نائب گذاشته خود را بحضور رساند و قبل از عبور آب نربدا که هنوز خبر مغضوب و کشته شدن احسن خان نرسیده بود شرف اندوز ملازمت گردید هفتصدی چهار صد سوار منصب داشت بعنایت خلعت و خنجر مرصع مفتخر ساخته از اصل و اضافه تسلیم هزار و پانصدی هزار سوار فرموده در عرض مکرر در هزاری هزار و پانصد سوار نموده خامت خدمت داغ تصحیح حضور عنایت فرمودند - میر سلطان حسین برادر گلان احسن خان که همراه خالوی خود شرف اندوز ملازمت گشته بود از مراتب سه صدی پنجاه سوار بهایه هزاری دو صد سوار رسید و بخطاب طالع یار خان سرافرازی یافت و حکم فرمودند که باحسن خان تسای نامی لطف آمیز مشتمل بر رجوع آوردن بدین درگاه خطابخش عنبر پذیر برنگارند - اگر چه در زبان عوام و اکثر مردم عمدت غیر واقف خبر انتشار گرفت که بسبب بدست افتادن نوشتجات محمد مراد خان و طالع یارخان احسن خان را محمد کام بخش مغضوب ساخته بسیاست کشت اما غلط محض بود از یک ماه زیاده قبل از رسیدن خطوط مقیدگشته بود بعده که خطها را هواخواهان او در ایام حبس بتدبیر و احتیاط تمام رساندند در آب باران شسته دور انداخت - لوائل جمادی الاولی در سواد دارالسرور برهانپور مضرب خیام واقع

شد و همان شب باران بشدت تمام بارید و دریای تبائی که زیر قلعه برهانپور جاریست چنان طغیان نمود که عبور لشکریان پانزده بیستروز متعذر می نمود و روپیه را به پنج توله کاه بفروخت رسید بعد مقام چهار روز طغیان آب به ایاب مبدل گردید - باوجود رسیدن موسم برشکل ایام فرصت را غنیمت دانسته از برهان پور کوچ نموده یک کوچ و یک مقام مقرر کرده از راه ملکپور و ناندیر طی مسافت نمودند تا آنکه در آخر شوال سنه احد جلوس نزدیک دوسه منزلی حیدر آباد رسیدند - باوجودیکه تمام فوج و لشکر محمد کام بخش از صفائی و غلبه سودای او متفرق شده بود و زیاده از پانصد شش صد سوار بار نمانده بود که آنها نیز از بدسلوکی و ملاحظه خونریزی و گرسنگی که یکساله سپاه طالب داشتند همه نالان و رنجیده خاطر بودند و همراه شاه عالم پادشاه قریب هشتاد هزار سوار فراهم آمده بود بمرتبه تزلزال و تروم و دسواس شب خون در لشکر راه یافت که تمام لشکر پادشاه طناب در طناب خیمه زده از واهمه خوابی نمی نمودند و در همان ایام صیف خان عرف میر اسد الله که از خانم زادان روشناس حضرت خلدملکن بود و نشسته جنون بمرتبه داشت پادشاه او را از لشکر اخراج نموده بکعبه الله روانه فرموده بودند بعد از مراجعت از کعبه الله به بحالی منصب سابق مع اضافه مفتخر گشته بخدمت میر بحری کل موبجات هندوستان مامور گردیده بود درین ایام در شورش نشسته جنون با ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و آصف الدوله امیر الامرا برهم زده خفت کشیده از لشکر پادشاه فرار نموده خود را نزد راجه جی سنگه و راجه اجیت سنگه و دیگر

راچپوتان باقام و نشان رسانده بوکالت و هجابت محمد کام بخش بآنها
دم موافقت زده عهد و قراری که بایست بمیان آورده قول و عهد
وفاقست که در صورت رسیدن محمد کام بخش از راه برلر در مرحد
تعلقه آنها پنجاه هزار موار راچپوت تا مراجعت بهادر شاه از دکن
در رکاب او موجود شده بشاه جهان آباد برده بر تخت نشاند و دمت
آریز بهمرآن جماعه که از بهادر شاه غبار خاطر داشتند حاصل کرده
بدل گرمی این منصوبه که فی الواقع ماده فساد عظیم بود بامید
اظهار حسن خدمت و فدویت از راه گوندوانه و برار و چلنده خود
را بهادر آباد رسانده بمحمد کام بخش باراده ملازمت پیغام حسن
تردد و تدبیر خود و تکلیف بالا بالا بردن محمد کام بخش و رساندن
میان راچپوتان و هفده هیجده هزار سوار تا نربدا باستقبال آمده
تا خبر رسیدن به بهادر شاه و بدان فوج سنگین مراجعت نمودن
خود را باتفاق راچپوتیه بدور السلطنت رسانده سکه و خدایه جاری
نموده و بجذب قلوب دیگر امرای غائب و حاضر پرداخته مقابل
بهادر شاه بر آید نمود کام بخش که مغلوب هراس و سودا و رسواس
آمینز گشته بود آمدن و اظهار پیغام میف الله خان را محض تمهید
و ساختگی با بهادر شاه دانسته اصلا بحرف او گوش نداده متوجه
احوال او نشد و بار ملازمت نداده در جواب پیغام گفت در اینجا
سوای زبان بریدن و باتصام سیاست کشتن شجر حسن تردد و
عقیدت تو ثمر دیگر بار نمی آرد بعد مضایقه و ابرام تمام که آخر
بار ملازمت نیانست بومید برای قوت لایموت او مقرر نمود - با این همه
غلبه سودا و بی بضاعتی که لشکر و خزانه اصلا نزد محمد کام بخش

نمانده بود چون از زبان فقرای صاحب حال و ملجمان بی کمال گرفتار بصد مقل بصدق مقل آنها فال میگرفت و شهرت نعم محمد کام بخش در لشکر پیچیده بود استقامت ورزیدن آن غیر پیشه تهروری باجمعیت قلیل که بمسگر و جانو نیز نسبت میدادند و از دیگر تمهیدات جرأت دو سه گروهی از حیدر آباد باجمعیت قلیل که عمده آنها تقرب خان عرف حکیم محمد محسن و عبدالرزاق خان لاری عرف محمد معصوم و محمد کریم برادر او و دو سه رفیق تهر پیشه دیگر که ترک رفاقت ننموده بودند و چند چيله و کوههای جانباز که جمله فوج او زیاده از سه صد چهار صد سوار با او نمانده بود انتظار فوج دریا موج بهادر شاه می کشید تا آنکه دهم ذي القعدة سنه احد که بغامله سه گروه مضرب خدام گردیده بود پادشاه زاده رفیع الشان و جهان شاه را مقرر نمودند که بهراولی هر دو پادشاه زاده خان خانان بادیگر امرای صاحب فوج که قریب ده دوازده هزار سوار و پانزده شانزده امیر کار زار دیده نیل سوار رزم آزما که از عمدهای سر فوج داود خان و نیبا (ن) میندهها مرهقه و رستم خان و دیگر امرای کلزار دیده بسردابی پادشاه زاده جهان شاه سواي فوج پادشاه زاده رفیع الشان طرف یمین و بهمین دستمور ذوالفقار خان بهادر یا چهارده پانزده هزار سوار جانب یحار مقرر نموده مرخص کرده نمودند که تا مقدور در جنگ سبقت و تیز جلویی نموده بطریق قراولی اطراف محمد کام بخش فرو گرفته نگذارند که

گشته شود و خونریزی مسلمانان بمیان آید بدمه که پنج شش گهری
روز برآمد خان خانان و ذوالفقار خان برفاقت پادشاه زاده رفیع الشان
سوار شده بتفاوت گواه رس مقابل محمد کام بخش رسیدند چون در
رسیدن پادشاه زاده جهان شاه توقف شد طرف دست راست پادشاه
زاده رفیع الشان بفاصله نیم کروه از خان خانان و طرف دست چپ
ذوالفقار خان بفاصله یک بان پرتاب امتاده انتظار حکم یورش می
کشیدند - از آنکه بصیقت جنگ ماذون نبودند هردو سردار و همه
فیل حواریان تا قریب دو پهر روز استاده مانده جرأت بر پیش قدمی
در جنگ ننموده دمبدم برای خواستن اذن در خدمت پادشاه
پیغام می فرستادند بعد از آنکه پادشاه در خواب معتاد راحتند
جواب نمیرسید یا باوجود بیداری عمدا تساهل می نمودند و
جواب حاصل نمی گردید ذوالفقار خان که با محمد کام بخش
عناد قدیم داشت هرساعت بخان خانان پیغام مخفی یورش
می نمود و محمد کام بخش با فوج قلیل استقلال ورزیده انتظار
یورش خصم با دل پر از بیم و رجا می کشید آخر ذوالفقار خان
انتظار حکم پادشاه و رفاقت خان خانان نکشیده طبل جنگ نواخته
یورش نمود و خان خاذاں نیز ناچار گشته از طرف یمین با چهارده
پانزده هزار سوار حرکت نمود و هر دو فوج چون بلای موج بر سر
محمد کام بخش تاخت آوردند بعده که ابتدا ذوالفقار خان و
داود خان و نیبا سید هیکه چهار پنج هزار مرهته با او بودند مقابل
آن گرفتار دام اجل رسیدند - چون محمد کام بخش موای بان بسیار و
چهار صد پانصد حواریان مصالح جنگ نداشت فرمود که بانها را آتش

دهند همینکه ذوالفقار خان و خاص‌خا‌ن خود را بر توپخانه آتشبار زده مقابل محمد کام بخش بتفاوت پله تیر رسیدند و در سه رفیق جان نثار محمد کام بخش کشته و زخمی گردیدند محمد کام بخش رستم‌انه پلى قائم نموده دست بقبضه کمان آورده باوجود رسیدن سه چهار زخم چنان داد تهوری داده مقابل بیست و سی هزار حواری حمله آور گردید که تزلزل تمام در فوج بهادر شاه افتاد و نزدیک بود که فوج داود خان و دیگر سرداران عمده رو بهزیمت آرند دو ترکش خالی نموده بسیاری را از پا در آورد و زخمی ساخت تا آنکه از بسیاری زخم و رفتن خون زیاد ضعف بر او غالب آمد چهار طرف فیل او در آمده دستگیر ساختند و پسر خرد را که بالای فیل با خود رفیق ساخته بود او نیز بعد برداشتن چهار پنج زخم کاری همراه پدر اسیر سرینجه بلا گردید - و محی السنه پسر کلان دران معرکه جانسنان دست و پای بهادرانه میزد تا آنکه فیلبان او بار دیفی که رفیق او بود از زخمهای پدایی افتادند و خود شاهزاده که فیلبانی می نمود بعد رسیدن زخم گولی و تیر های پدایی بیهوش گشته در حوضه فیل افتاد و فیل هر طرف در فوج می گردید از آنکه همه سرداران متوجه دستگیر ساختن محمد کام بخش بودند هیچ احدی بغیل محی السنه نمی پرداخت و تاراجیان بالای فیل برآمده آنچه یافتند غارت نموده ریحمانهای ابریشمی حوضه و سقر لاط هر چه توانستند بریده گرفته فیل را رها کردند و فیل از لشکر برآمده راه صحرا گرفت مرهقه های لشکر که برای جسد و جوی غارت اطراف لشکر بودند بحکم ذوالفقار خان از عقب تاخته فیل

را گرفته آوردند •

القصة شادبانه نتم بنوازش درآمد و بر سر دستگیر ماغنن آن
امیر پنجه قضا میان هر دو امیر کار بگفتگو انجامید - چون پادشاه
زاده زنیع الشان که سر فوج لشکر طرف خان خانان بار تعلق داشت
و سرداران هر دو فوج باهم نزاع کنان فیل محمد کام بخش را نزد
پادشاه زاده آوردند پادشاه زاده نظر بر رفع فساد محمد کام بخش
را حواله ذو الفقار خان نمود و از طرف مردم پادشاهی موای
جلال الدین خان نام از همراهان خان خانان که بار گوله زنبورک
رسید بدیگر هیچ يك از مردم نامی پادشاهی آفت جانی
فرسید - و معهود اوراق که دران حربگاه حاضر بود بعد فراغ جنگه
مقتولان همراه محمد کام بخش را که همه نزدیک فیل آن برگشته
بخت محروم از تخت بکار آمده بودند بشمار درآورد شصت و دو
نفر بقعداد درآمدند - و در همان حالت که تاراجیان دست بغازته
دراز نموده بودند در گنج باروت و بان آتش افتاد قریب بیست
و چهار نفر سوختند - بعد از آنکه محمد کام بخش را با هر دو پسر که همه
را زخمهای کاپی رسیده بود نزد خلد منزل آورده نزدیک خیمه محل
فرود آوردند از حضور جراحان نرنگ و پویانی برای علاج زخمهای
آنها تعیین فرمودند محمد کام بخش بعلاج مانع آمد و شربهای که
برای غذای او فرستادند نخورد و مت شب پادشاه خود بدیدن
و عیادت برادر رفت بعد ازان که نزدیک او رفته نشست
اول ردائی که بر دوش خود داشت بالای آن مخموم مایوس از
تخت و بخت انداخت و باظهار کمال شفقیت شروع باحوال

برهي نموده از نوي رقت فرمودند که ما نمي خواستيم که شما را
بدین حال به بينيم او در جواب گفت من هم نمي خواستم بشهرت
ببجوهری و بیغیرتی اولاد تیمور دستگیر گردن و شاه عالم بمساجت
و ابرام تمام دو سه چمچ شویا خورانده با دیده پر نم برخواست
بعد انقضای سه چهار بهر محمد کام بخش و یک پسر باسم فیروزمند
و دیعت حیات نموده جان را بخداوند جان آفرین سپردند •

• بیت •

نو عروسی امت جهان از ره صورت لیکن

هرکه پیوست بدو جان خودش کابین داد

گش هر دو را بروضة همایون پادشاه روانه شاه جهان آباد نمودند
و سه روز مراسم تعزیت بجا آورده نواختن نوبت موقوف فرمودند -
و بر القاب خان خاتان معظم خان افزوده خان زمان پسر کلان
خان خاتان را مخاطب بمهابت خان بهادر شاهي ساختند
و نیبایندھیا که از جمله ناسرداران مشهور غنیم و عمد
مرفوجهای معمران لعین دکن گفته می شد و از تاخت و تاراج
لو خرابی زیاد تا صوبه مائوا رسیده بود درین اوان بدستگیری
و تجویز ذو الفقار خان روی انابت بامید بندگی بدرگاه پادشاه
خطا بخش عذر پذیر آورده شریک تردد جنگ محمد کام بخش
گردیده وسیله شفاعت خود ساخته مع پسران و اقوام شرف ملازمت
حاصل نمود خود او را تسلیم هفت هزار پنج هزار موار و عطای
دو لک رپیہ نقد و خلعت و فیل و نقاره و دھوپ مرصع و جیفه
فرموده پسران و نبیرهای او را بهر کدام منصب پنجهازاری و

چهار هزاری که جمله چهل هزار بیست و پنج هزار سوار بقلم آمد عطا فرمودند و بموجب درخواست او و التماس بخشی الممالک قبل از آنکه اماناد منصب تیار شود بلکه پیش از آنکه بعرض مکرر رعد حکم فرمودند که پرگنات جید سیر حاصل سرکار نیر و دیگر محالات آباد صوبه خجسته بنیاد از تنغیر قریب هزار منصبدار کم منصب و بیش منصب درجاگیر او تنخواه نمایند - بنامز کارخانه قدرت الهی را که بعد از لادم شدن آن کافر عربی که از تاخمت و تاراج ملک باز باعث خلل رزق عالمی از شرفا و سادات و صلحای هر قوم گردید راست گفته اند پر عقاب را که زیاده از همه طائران تیز چنگال و بال جان طیور میگردد بعد مردن او که پرتیر می سازد باز باعث هلاک چندین جاندار می شود *

وکیل راجه ساهو بوسیله ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که بخدمت صوبه داری کل دکن ضمیمه میر بخشی گری مفوض گشته بود برای حصول فرمان سردیمکھی جوته شش صوبه بشرط آباد ساختن ملک ویران بنام راجه ساهو بعرض رساند - از آنکه جمله الملک معظم خان خانانان صوبه برهانپور و نصف صوبه برار را که به برار پایان گهات در دفتار و زبانها موسوم است موافق سر رشته قدیم فاروقی و محمد اکبر پادشاه از شش صوبه دکن برآورده داخل صوبهای توابع شاه جهان آباد که اصل هندوستان زبان زد مردم عام است ساخته می خواست که اختیار امور ملکی و مالی و عزل و نصب حکام بنام مهابت خان پسر کلان خود مقرر نماید بر هر این میان ذوالفقار خان و معظم خان سوی مزاج بر سر زبانها شهرت یافت

و بخشي الملك نمي خواست که در کل مقدمات ملڪي و مالي
 دکن ديگري دخيل و صاحب اقتدار گردد - و تارا بائي زوجه رام راجا
 که زن عموی راجه ساهو ميشد ازو دو پسر خرد سال رام راجامانده
 بود و در عهد حضرت خلد مکان بعد لشکر کشي و سرکشي که تاده
 سال نمود رجوع آورده التماس صلح بقبول و عطای نه روپيه هر مرد
 سرديسمکهي می نمود - چنانچه بر محل بشرح و بسط بگزارش
 آمده که حضرت خلد مکان بسبب بعض شرطها قبول ننمودند چون
 درينولا بوساطت جملة الملك معروض داشت که بعطای فرمان
 نه روپيه سرديسمکهي که پای چوتنه درميان نباشد بنام پسر
 خود که دفع مفسدان ديگر بندوبست ملک نمايد درخواست نمود
 ازآنکه مصام الدوله ذوالفقار خان بهادر طرف راجه ساهو داشت
 درين ماده گفت و گوی اختلاف اراده هر دو مرئي بميان آمد
 آخر پادشاه از وسعت خلق که در دل خود مقرر فرموده بودند که
 التماس هيچ احدي را از ادني و اعلى ردنمايم چنانچه مدعی
 و مدعی عليه که برضد دعای همدیگر بعرض اقدس ميرسانند
 بتفاوت صبح و شام التماس هر دو در وجه قبول می افتاد و حکم
 ناطق عطا ميفرمودند در مقدمه سرديسمکهي نيز موافق درخواست
 جملة الملك و مير بخشي حکم عطای فرمان نمودند که آخر
 بسبب پرخاش همدیگر مقدمه سرديسمکهي بنام هر دو ملتوي ماند *
 ديگر از ابتدای عهد تیموريه مقرر بود که یک خطاب بدو کس
 عطا نمي فرمودند البته تفاوت یک دو حرف می نمودند درين
 عهد صفدر خان باپی متعینه احمد آباد که از عهد خلد مکان بدین

خطاب موروثی مقتخر بود بدیگری یکی از بندهای قدیم رکاب عطا فرمودند صفدر خان بابی درباب بحالی خطاب و بی تصدیری خود عرضی نمود بر عرضی او دستخط نمودند که بحال بحال بحال گو دیگری هم داشته باشد ازان روز قبح آن که یک خطاب بنام دو سه کس باشد از میان برخاست و بهمین دستور اعتبار منصب و نوبت و نقاره و نیل وجیغه و سرپیچ نظر بر پایه و مراتب نماند - چون درین ایام اخلاص خان جدید الاسلام که بحلیه فضیلت و دیانت آراسته بود و در متصدیگری سختی و دقت حسابی نمودن شهرت تمام داشت بخدمت عرض مکرر معزز گردید و نظر بر همت و عدم غرور پادشاه دریا دل در عطای منصب و افاضه بدرین ملاحظه مراتب که چون آب سیل رایگان گشته بود متحمل اجرای عرض مکرر آن نگشته بخدمت جملة الملک اتماس نمود که موافق همت پادشاه اقلیم بخش بادولت سلطنت هفت اقلیم ونا نمودن خیال محال و دور از عقل است و تمام عالم بیش طلب پس درین صورت شجر فیض بخشی پادشاه عالم نواز برای همه منصبداران و خاندانان بانام و نشان ثمر بیچاگری بار خواهد آورد و دولت قلمرو هندوستان بعشر عشیر این همت پادشاه ونا نخواهد نمود صلاح دولت و تقاضای مصلحت آنست که درین ماده تدبیر و بلد و بهتی بکار رود که مد راه آب سیل و سر بهر شدن مداخل پرو همت هندوستان برای بخشش پادشاه کم و بیش تواند گردید اگرچه این کلمات بقول جمهور صاحب غرض بحسب ظاهر نزد کافه انام به بخل و حسد و شرارت اخلاص خان اشتهار یافته بود فی الواقع مانع خیر و بانی خلیل رزق خلق الله گردیدن بدترین

مفت مذموم است اما نزد بعضی نکته سنجان منصف پیشه سخن راست تلخی آمیز بود اخلاص خان می خواست که هرگاه یاد داشت منصب نزد وزیر برای دستخط عرض مکرر رساندن بیاید بعد تحقیق و غور اصل و فعل و پایه و مراتب صاحب منصب دستخط نماید خان خانان بد قاصی این وقت و بند ساختن اسناد رزق خلق بر خود نه پندید و باخلاص خان تکلیف تحقیقات آن نمود اخلاص خان نیز از ملاحظه ملامت و طعنه زبانه تن بقبول آن گرفت و گیر نداده خواست امتعافی خدمت نماید آخر کار قرار بر آن یافت که برین خدمت فوائد مرا با ملامت مستعد خان عرف محمد ماتی را که از جمله مستعدان راست و درست و نیک رو گفته می شد و از صورت و سیرت او ماده سرانجام اجرای این کار هویدا بود مقرر ساختند و چنان نسق نمودند که هرگاه یاد داشت منصب از دستخط عرض مکرر رسانیده فارغ شده برای عرض مکرر بیاید و بمستعد خان رجوع نماید او بدین تحقیق پردازد که صاحب منصب نو ملازم قابلیت بندگی پادشاه دارد یا نه و بجه سبب و وسیله منصب و اضافه یافته و زیاده از پایه و مراتب و قبل از ایام میعاد مقرری اضافه نیافته باشد همچنان در تحقیق یومیه وجه معاش گردش و بعد تجمع و تفحص این امور که بهیار دیر می کشید نشان لفظ صحیح مستعد خان بر یاد داشت منصب و اضافه و یومیه وجه معاش میشد. و اکثر بیشتری یادداشت بتعین سزاواران شدید مهر پرور و امه الحیب هر دو محل پادشاه و دیگر مقریان حضور بدون کارش تحقیق بدستخط مستعد خان بانجام میرسید

امبار تفاوت تمام در اجرای کار خلاف غایب میسرید دستخط پادشاه را
اعتبار نماند نیز بمتصدیان می فرمودند که ما را بجز قبول
اعتبار نماند مطلب خلق چاره نیست و مقلد دستخط باهم بهمرسیده
شما در آنچه بهتر میدانید بعمل آرید گویند که اکثر این شعر میرزا
صائب ورد زبان داشت *

هر که اینجا دست رد بر سینه سائل زند

حاجب جنت گذارد چوب پیشش روز بار

هر چند در سخاوت و همت و وسعت خلق و عیب پوشی خلق
و خطا بخشی چنین پادشاه در زمان ماضی از روی تواریخ خصوص
در تیموریه کمتر بنظر آمده اما از آنکه بی عیب ذات پاک حق واقع
شده در کار و بار سلطنت و خبر گرفتن ملک و بندوبست امور لایبی
چنان مستغنی و بیخبر واقع شده بود که صاحب طبعان شوخ طبع
تاریخ جلوس او را (شه بی خبر) یافته اند . و شبها اکثر بیهوشی
بسر برده تا در پھر روز در آرام و خواب می گذرانند باین حجب در
سفر روز کوچ تصدیع زیاد بر خلق اله می گذشت و اکثر مردم
غریبا در شبها تاریک بسبب تفرقه لشکر و نگاه مؤل خیمه‌ها
خود نیافته پیش دربار معلی در نقار خانه و کچهرها و بازارها
شب بسر می بردند *

و قاضی سرکار ورنکل و دیگر جمعی از اعیان و شرفای سرکار
مذکور از ظلم و تعدی پاپرا نام مفسد روزانه مشعلها روشنی کرده
مستغیث شدند چنانچه ذکر طغیان و رزیدن او مجمعی باحاطه بدین
می آرد که در عهد خلد مکان که رحمتدل خان پسر جانشین خان صوبه دار

حیدر آباد شده بود پاپرای بد اصل که اصل او از قوم سیندهی
 فروشان بی اعتبار بود خواهری داشت بیوه صاحب مایه بدیدن او
 رفته چهار پنج روز در خانه او مانده مالیت نقد و جنس او را بنظر
 آورده چند پیاده با خود رفیق ساخته خواهر خود را گرفته بانواع
 سیاست و ظلم تمام اعضای او را - موخته آنچه از نقد و زیور داشت
 متصرف شده پیاده بسیار نگاه داشته بالای پارچه کوهی رفته ملجا و
 پناه خود ساخته شروع برهنی و دمت اندازی بر مسافریں و رعایای
 اطراف نموده تا آنکه سرانجام بغی ورزیدن و جمعیت زیاده بهرسانه
 فوجداران و زمینداران نواح اطلاع یافته در فکر دستگیر نمودن او
 افتادند پاپرا خبر یافته از انجا فرار نموده خود را نزد ونکت راوکه
 زمیندار عمده برگشته کولاس سرکار ایلمکندل بود رسانده بجماعه داری
 نوکر شده بعد از چند روز باتفاق چاهنونت نام جماعه دار دیگر آن
 زمیندار هم مصلحت گشته با خود رفیق ساخته باز شروع بدست
 اندازی مترددین آن ضلع نمود ونکت راو اطلاع یافته بعد اثبات
 دزدی هردو را گرفته مقید ساخته بشکنجه سیاست تمام نگاه داشته
 بود بعد یک دو ماه پسر ونکت راو بیداری شدید بهمرسانید زن
 ونکت راو بقصد شفای پسر خود باعث خلاصی همه محبوسان
 گردید پاپرا نیز از قید خلاص گشته در موضع شاه پور عمده برگشته
 فرکنده سرکار بهونگیر که جایی قلب واقع شده آمده با سرور نام
 که او نیز از مفسد پیشکان مشهور تازه بعمره آمده بود رفیق
 و انباز و دمساز گشته جمعیت زیاد فراهم آورده بالای پارچه
 زمینی سنگ لوح بنای احاطه خام بدستور گذهی در شاه پور گذاشته

ملجاي خود ساخته علانیه بتاخت و تاراج نمودن اطراف پرداخت و فساد او بجائی رسید که هرجا از زن مقبول و مل هنود و مسلمین می شنید بتعدي کشیده آورده متصرف می گردید تا آنکه جمعی از بیوپاریان و شرفای هر قوم بحضور رفته استغاثه نمودند و حکم تنبیه آن بنام رستم دل خان آوردند و بعد رسیدن حکم رستم دل خان فوجدار برگنه کلپاک که هفت هشت کروه از شاه پور واقع شده بنام قاسم خان افغان که از شجاعان صاحب تدبیر مشهور بود مقرر کرده جمعیت شایسته با او داده برای دستگیر ساختن پاپرا تاکید نموده بعد که قاسم خان به کلپاک رسید به بندر دست برگنه و تنبیه مفعدان نواح پرداخته جمعیت فراهم آورده همیشه در فکر و تادیب و استیصال پاپرا بود و پاپرا نیز گاه گاه شوخی زیاد مقابل او می نمود تا آنکه آن ملعون روزی بر یکی از مواضع برگنه کلپاک تاخت آورد قاسم خان خبر یافته خود را برای تنبیه او رساند و میان پاپرا و قاسم خان جنگ واقعی روز داد بعده که جمع کثیر از مردم پاپرا کشته گردیدند فرار نموده خود را بر بالای پارچه کوه قلب رسانید قاسم خان تنها دست از تعاقب او بر نداشته قدم بقدم پاپرا از عقب روان گردید درین حالت گولی از دست همراهان پاپرا بر پیشانی او رسید و از درجه شهادت کامیاب گردید و باقی فوج هزیمت یافته دست خوش غارتیان آن کانر مفعد گشت از شنیدن این خبر رستم دل خان باز مکرر فوج بحرداری یکی از شجاعان کار طلب برای تنبیه او مقرر نمود فائده مترتب نگردید آخر خود بقصد تنبیه آن شقی برآمده بشاه پور

رسیده محاصره نمود و پاپرا و خنزا تا دو ماه محصور گردیده جنگ می نمودند آخر راه مرار اختیار نمودند - رستم دل خان گدھی را مصهار نموده مراجعت نمود پاپرا و سروا بعد مراجعت رستم دل خان باز آمده گدھی خام شاه پور را از سنگ و چونه بخته ماخته توپ و دیگر مصالح جنگ فراهم آورده • بیست • درختی که اکو گرفته است پای • به نیروی مردی برآید از بجای اگر همچنان روزگاری هلی • بگردنش از بیخ برنگذلی بهمان شیوه که داشتند پرداختند - از آنکه درین مابین رستم دل خان او را گدھی بخته ساختن داده بود و ندانست در الحظه شهرت یافت که رستم دل خان برای گرمی بازار خود نزد پادشاه و گرفتن امانه مهم مفصلان را دمت آویز ساخته برای تنبیه و امتیصال آن کافران بواقعی نمیدهد - بهر حال مقدمه فساد او بطول کشید و کار بجائی رسانید که تا پانزده بیست گروه شاه پور هیچ احدی شب خواب بآرام نمی نمود - درین ضمن • میان حسوا و پردل خان نام جماعه دلور او گفتگویی نزاع آمیز بجائی کشید که هر دو میان هم بدعوی فن سپاه گری جنگ یکبستگی که در دکن ضابطه است نمودند و پردل خان بعد رساندن زخم کاری بر پای سروا خود هم کشته گردید و بعد چند روز مروا نیز بهمان زخم بجهنم و اصل گردید - و پاپرا بعد کشته شدن مروا اذیتقل زیاد بهمرسانده روز بروز بگرد آوری فوج و ذخیره و تسخیر قلعات اطراف می کوشید و در فکر فراهم آوردن مصالح قلعه گیری بمرتبه افغان که رستم دل خان مکرر بر او سوار می نمود - دوسه ماه بمحاصره شاه پور

پرداخت آخرکاری نداشتند و بدار و مدار بالار ساخته مبلغی گرفته مراجعت نمود. بعد ازان آن کافر شدید العداوت بقدر گرفتن قلعۀ ورنکل که از شاه پور بمسافت شانزده هفتۀ کروه واقع است و تاخت آن قصبۀ مذکور که تجار مایه دار دیار و با اقمشۀ لکوک و قالینهای بیش بها کار همانجا داشت افتاده شب دهم ماه محرم (۱۱۲۰) که مسلمین و هندو در اشتغال و سرانجام شهر گشت تابوتها مشغول بودند با دوسه هزار پیاده و چهارصد پانصد سوار خود را بقلعۀ ورنکل رسانده جمعی را بر سر راهها نشاندۀ چنان بند و بست نمود که اصلاً بمردم قصبه خبر نرسید و آخر شب بر قصبه ریخته از یک طرف پیادهها بمدد کمند و زینهای رسا بالای قلعه که چندان استحکام برج و باره هم نداشت برآمدند و باتی مردم بتاراج و غارت قصبه پرداختند و مرای مال وافر که لکها از نقد و جذهب بدست آوردند و قالینهای بیش بهای سنگین را بریده دست بدست بردند ناموس و عیال بسیار مردم شرفاً قریب پانزده دوازده هزار مرد و زن و اطفال بدست آن کافر مردود افتاد ازان جمله زن قاضی محمد سعید نام را با صبیۀ هشت نه ساله گرفته داخل اساری درآورد و دوسه روز بخاطر جمععی مانده تمام خانهای آن قصبه را چنان رفت و روب نمودند که همه مردم را خاک نشین ساختند و زن قاضی را علی الرغمی که با مسلمانان داشت بتصرف خود آورده دختر قاضی را داخل رقاصان برای تعلیم دادن سپرد و قاضی را چند روز نگاهداشته هرچند قاضی برای خلاصی ناموس خود بالاحاج وزاری کوشید فائده نداد قاضی را مرخص ساخت - کار استقلال و سرانجام حواری او بجائی

رسیده بود که هفتصد بندوق خاصه تیار کرده باخود داشت که در هر
بندوق دو خزانه تعبیه کرده بودند که بعد از خلاص شدن یک خزانه هرگاه
خواهند خزانۀ دوم را آتش دهند و همه خاصه برداران را گرد پالکی
و اسب مواری خود نگاه می داشت - روزی جمعی از بنجارهای
نامی را قول داده نزد خود در قلعه طلبیده مقید ساخته ده دوازده
هزار کلو غله را با مال و جنسی که داشتند تاراج نموده برای
فخیرۀ قلعه متصرف گردید و گاوها را برای قلبه رانی جا بجا
فرستاد که برای او زراعت و میزی نمایند - بعدۀ بفکر تسخیر قلعه
بهوگیر که از قلعهای مستحکم مشهور و بمصانفت شانزده کرده از
احیدر آباد واقع است و از شاه پور نیز مصانفت شانزده کرده
عرفی دارد شب دوازدهم ربیع الاول که اکثر شرفای مسلمین قبائل
خود را برای فاتحه طعام حضرت رحلت پناه از دور و نزدیک
طلبیده بودند آن بدبخت ملعون صبح ناشده خود را بیای قلعه
رسانده کار بجائی رساند که نزدیک بود از گذاشتن زینهای طولانی
و مدد کمندهای رساتر از طول امل داخل قلعه شود درین ضمن
از افتادن سنگی که بران کمند بسته بودند و بالای چهره مردم
چوکی قلعه بصدای مهیب افتاد و مردم چوکی را خبردار و
سراشیده ساخت و دوسه صدای بندق از طرف آن ملعون نیز
بگوش مردم قصبه رسید و از چهار طرف صدای رسیدن پاهای بلند
گردید عجب آشوب و شور قیامت برخاست اگرچه قلعه بدست
آن ملعون نیامد اما قصبه و بته را تا یک پهر روز تاراج و رفت
و روپ نمودند و خود آن سنگ در خانه موافق نگار رفته فحشته

کارفرمائی می نمود و مردم او بکندن زمین و جهت و جوی زر نقد
 پرداختند قضارا دو دیگه کلان با چهار پنج طبق و سرپوش درای
 خانه یافتند نزد پاپرا حاضر آوردند آن سگ ملعون نظر تند بران
 ظرفها انداخته گفت شخصی که ظرف خوردن او این باشد
 زرنقد در خانه او مدفون یافتن معلوم بعده که از بالای قلعه سنگ
 و گوله بسیار باریدن گرفت و از اطراف شرفای بسیار جمع شدند
 صرجه در زیده ماندن ندانسته اول فرمود که خرمزهای شالی را
 که هر راه او بود آتش دهند تا هر پناه دود آن برفند از آن و مردم
 بالای قلعه حکم اندازی نتوانند نمود بعده فرار اختیار کرد و دو سه
 هزار زن و مرد از بنه و قصبه با خود گرفته بامیری برد - و از زین
 راوی نقه عجب نقلی شنیده شد که آن بد بخت شدید العداوت
 با لشکر خود مقرر کرده بود که هر که زن مہلمان بامیری بیارد
 پنج رویه باو انعام نماید و هر که از خاندان مشهور قضات و مشایخ
 زن گرفته بیارد پنج هون انعام دهد آن روز چنان اتفاق افتاد که
 وقت تاراج نمودن قصبه دختر هفت هشت ساله یکی از شرفای
 مشایخ که بخاندان قاضی هم رشته داشت شیخ زین الدین
 نام بدست یکی از برفند از آن کافر فاجر افتاد دختر را مثل
 بچه گوسفند بر پشت خود بسته از قصبه برآورد درین ضمن سوار
 مہلمانی که رشته خوبی دور و نزدیک بسلامت شیخ زین الدین
 داشت و از گردش ایام بدکام نوکر پاپرا گشته بود بر سر وقت دختر
 رسید و گریه کنان و ناان بالای پشت پیاده دریافت فرزند مہلمان
 دانسته بر حال او رحم کرده بدان پیاده التجا برای خلاصی آن

دختر نمود پیاده به تنندی و تلخی پیش آمده گفت که اگر نزدیک من آمدی یا شفیع خلاصی دختر گردیدی ترا به بندرق خواهم زد سوار به لایمت و مدارا پیش آمده الحاج و نرمی بسیار نموده راضی ساخت و ازان دختر احوال پرسید آن طفل امیر گشته احوال قبیله و خاندان خود بیان نمود که سوار شناخت که آن معصوم صبیغه شیخ زمین الدین امت و آب در دیده او گردید هر چند خواست بدادن زو نقد و جنس کم و زیاد آن دختر را از دست او خلاص مازد دانست که فائده نمی دهد با دختر کمپ زنان و ازان پیاده احوال پرسیان نزدیکتر رفته یکبار پیاده را غافل ساخته چنان عمشیر بگردن او رساند که بدختر ضرر ناریخته سوار از تن جدا گردید دختر را بر اسب خود نهانده نزد قبیله و خویشان دختر که قریب دو هزار مرد و زن از شنیدن خبر تباهی افتادان دختر فراهم آمده قلعه را ماتم سرا ساخته بودند و همه بر سر و سینۀ درد آورده دست می زدند آورد از دیر مجملی بر حقیقت اطلاع داده دختر را همانجا گذاشته از راه اضطراب بصد شتاب باز نزد پاپرا خود را رساند - بعده متصل موضع تاریکند که چهار کوه از شاه پرور واقع شده پارچه کوهی قلب بظراو آمد بالا و پائین آنجا را قابل بنای قلعه بنظر آورده آنجا نیز قلعه احداث کرده زیر آن پرکوتۀ قرار داده برای پناه گاه و بیگاه خود آن مکان را در تصرف خود داشته ذخیره و اثر همه محتاج دران قلعه موجود ساخت و اکثر محبوسان صاحب تقصیر و بی تقصیر را درانجا نگاه می داشت و جمعیت زیاد درانجا نیز نگاه داشته بود - چون فساد آن مردود بامتداد کشید

آرام خور و خواب بر ساکنان دور و نزدیک آن ضلع حرام گردید و رسم عروسی و شادی از میان برخاست هر جا که عروسی دختر بالغ و نابالغ بگوش او می رسید از میان راه یا از خانه او کشیده می طلبید بهر حال فریاد او و اوایل مظلومان آسمان رسید - بعد از آن شاه عنایت نام پدر زن قاضی مبتلا ببلای که از جمله مشایخ مشهور و گوشه نهینان واصل بالله گفته می شد با شرفای دیگر چنانچه مجملی بذکر در آمده بحضور بهادر شاه پادشاه آمده روزانه مشعلها روشن کرده مکرر التماس این معنی به میان آورد که بر پادشاه واجب است که خود متوجه امتیصال آن کافر بدکردار گردند پادشاه فرمودند ما را مناصب نیست که برای تنبیه سندهی فروش خود متوجه شویم یکی از نوکران خود را صوبه دار حیدر آباد مقرر می فرمایم و فوج شایسته همراه او داده فکر تنبیه او می نمایم آن ستم رسیده سماجت زیاد نمود تا آنکه میر تزکان حضور آن مجبور بالای آسمانی را بخفت و بی آبرویی از نزد پادشاه بیرون نمودند او بخانه خود رفته از درد بی ناموسی که بی آبرویی تمام نزد همچشمان خاص و عام علاوه آن گردید چنان مریض غم و غصه گشت که از همه مردم خانه رخصت و بهلی حاصل کرده کفج خانه اختیار نموده دروازه تردد بروی مردم بسته چهل روز از خانه بر نیامد تا همانجا وفات یافت - بعده پادشاه یوسف خان روز بهائی را تسلیم صوبه داری حیدر آباد فرموده بعد از عطای اضافه بار و همراهان او و دیگر عنایات سردیوان در خلوت طلبیده برای تنبیه و استیصال پاپورا تاکید تمام بمبالغه تام فرمودند - و یوسف خان بعد رخصت شدن

از پادشاه و داخل شدن در حیدر آباد دلاور خان نام را که از
 جماعه داران کار طلب و شجاعان مشهور گفته می شد فوج
 شایسته همراه داده مع همدار خان و نیز خان و تاتار خان که
 همه از افغانان تهور پیشه گفته می شدند با دلاور خان برای تنبیه
 آن کافر تعیین نمود - بعد رسیدن دلاور خان از آنجا که آن شقی بدکیش
 قبل از تعیین فوج بقصبه کلپاک که هشت کره از شاه پور واقع
 شده و باز میگذار آنجا عداوت جانی داشت رسیده اطراف قصبه
 کلپاک را محاصره نموده بود و زمیندار محصور گردیده جنگ و جدل
 چون مردان مرده دل می نمود و مکرر عرض داشت آن زمیندار در باب
 طلب فوج و کمک نمودن بیوسف خان میرمید بعد رسیدن فوج
 افغانان آن تبه کار بشوخی زیاد پیش آمده بعد دست و پا زدن
 بمیار که جمعی کثیر از همراهان او بجهنم واصل گشتند دست از
 محاصره برداشته با توپ رام لچهری نام که از شاه پور آورده بود
 خود را بشاه پور رساند و دلاور خان تهانه دار کلپاک تهانه قائم کرده
 انتظار وقت و قابو می کشید و مردم آن نا پاک نیز در تاخت
 اطراف کلپاک تقصیر نمی نمودند تا آنکه خسرو پور آن مردود
 با جمعی کثیر از مدتی در قلعه بانواع شکنجه عذاب در قید بود
 و هیچ احدی را از مردم بیرون نزد او راه نبود مگر زن او را مافون
 -اخته بود که برای او چیزی خوردن بعد هشت پهر می آورد او بزن
 خود گفت که برای من سه چهار سوهان بهم رسانده همراه طعام برساند
 زن او حسب گفته او چند سوهان تیز دندان پیدا نموده زیر طعام
 گذاشته آورده بشوهر هنر پیشه خود داد و او از آن سوهان شروع به

بریدن زنجیرهای پای خود و چند نفر محبوس دیگر که رفیق و محرم خود ماخته بود نموده چشم برراه عایقه الهی داشت تا آنکه روزیکه آن مگ نلپاک برای شکار ماهی در کوه از شاه پور رفته بود و از اتفاقات دران روز سوای چند نفر نگهبانان محبوسان و مردم دروازه آکم زیاد اندرون قلعه نبود محبوسان کار بریدن زنجیرها باتمام رسانده از حربهای ذخیره هجرهای همانجا برداشته بهیئت مجموعی غافل بر سر نگهبانهای خود و دروازه بانها ریختند و کار آنها در چشم برهم زدن باتمام رسانده دروازه را بدست آوردند و جمعی کثیر مردم دیگر که محبوس و سوخته بیداد او بودند رفیق آنها گشتند و پیش از آنکه آن شقی بشکار رود زبانی زن خود بزمیدار کلپاک اشاره گفته ترستاده بود که چشم برراه و گوش بر صدای توپ بوده خود را به توقف با فوجی که توانند برسانند بعده که خبر فساد قلعه بآن شقی مردود رسید اول خنده گنان زبان شخصی که خبر آورده بود بردن فرمود بعده که صدق خبر بقواتر کشید مرادیمه گشته سوار شده وقتی مقابل دروازه شاه پور رسید که صدای زدن توپ بلند گردیده بود و بعد رسیدن صدای توپ به کلپاک که هر کارهای جلد رو نیز خبر رساندند دلاور خان با فوج گران خود سوار شده همان لحظه روانه گردید و قبل از رسیدن دلاور خان آن کافر شروع در صفت و پا زدن لاحاصل نموده فرمود که دروازه را آتش دهند و از آنکه آن مردود وقت بنای قلعه بالای دروازه را برای مزید استحکام از تختهای آهنی و سنگهای عریض چنان تعبیه نموده بود که هرگاه دروازه چوبی سوخته گردد آن پارچه تخته آهن و سنگ از بالا فرود آمده بجای چوب قائم گردد آخر آن تعبیه

و احتیاط بلای جان او گردید بعد آنش دادن دروازه چندی
 کرمیش را گفته پوست آنها را کشیده خواست که یک پوست
 خون آلوده را خود پوشیده و چند پوست را بدیگران پوشانده خود
 را بران آتش زده اندون قلعه داخل شود اما نتوانست که چند قدم
 رفته برگشتند بعد سوختن دروازه تخته‌های آهن و سنگ از بالا فرود
 آمده سد راه فیل و فوج گردید درین حالت فوج کلپاک نیز رسید و با
 مردم پاپرا زد و خورد عجیب واقع شد و مردم پاپرا پناه بجای‌های
 قلب و دیوارهای اطراف برده دست و پای لاحاصل میزدند
 و مردم داور خان نقره قلع نواخته داخل قلعه شدند و خسروپرو
 پاپرا را مورد آفرین مایه‌نقد - و پاپرا نزدیک بشام که تمام فوج او
 متفرق شده بود فرار اختیار نموده خود را بقلعه تاریک‌نکا رساند
 مردم قلعه وقت شب در عالم احتیاط او را اندرون قلعه نگرینقد
 بعد روشن شدن صبح به بندوبست برج و باره و خبرگرفتن
 نخیره پرداخت و تمام فوج متفرق شده او خود را بنارینکا
 رساندند - مردم یوسف خان سه چهار روز در قلعه شاه پور مانده دور
 گرد آوری مل و بندوبست قلعه پرداختند و انتظار حکم یوسف‌خان
 می‌کشیدند تا آنکه بعد رسیدن خبر یوسف خان که لشکر از تکر
 نکلداشتن حیدر و سرانجام مهم آن ملعون غافل نبود میرزا علی را
 که دیوان صاحب مدار یوسف خان بود و در شجاعت و کارطلبی
 خود را رستم ثانی می‌شمرد با پنج شش هزار سوار که موجد
 نموده بود به توقف روانه ساخت و میرزا علی بشاه پور رسیده
 بعد فراغ از مقدمات مالی با فوجی که فراهم آمده بود بتحصی

محاصره تاریکند از روانه گردید و سه چهار ماه آنچه شرط سعی و تلاش بود در دواندن مورچال و کندن نقب و یورش تقصیر ن نمود اما فائده بر روی کار نیامد بعد از یومفخان خود با پنج شش هزار سوار دیگر رسیده بمحاصره قلعه پرداخت با وجود محاصره نمودن ده دوازده هزار سوار و بیست هزار پیاده که قلعه داران و زمینداران نواح نیز رسیده رفیق گشته بودند قلعه داری که از آن کافر جهنمی بظهور آمد و از زبان مردم نفع مسموع گردیده اگر بتحریر تفصیل آن پرداز باطناب کلام ملالت انجام می کشد - بعد از که امتداد محاصره بنه ماه کشید و آدم بهیار هر دو طرف از زن گناه و جنگ ضائع میگردد کار بجائی رسید که یوسف خان جهنده قول در لشکر خود استاده نموده خفیه بمردم قلعه پیغام ترک رفاقت آن کافر فاجر رساند و علمونه دو چند از آنچه آن مردود بآنها می رساند نموده در جذب قلوب آنها کوشیده تفرقه در فوج او انداخت و جوق جوق مردم هردم از قلعه برآمده زیر جهنده قوای رسیده بیوسف خان می پیوستند و مبلغها بآنها می رسید - بعد از که ذخیره باروت رو بتمام آورد یوسف خان مکرر یوزشهای رستمانه نموده بنه و پر کوته و باره و برج اطراف قلعه بتصرف خود در آورد پاپرا ایام برگشتگی طالع خود را مشاهده نموده بفکر فرار افتاده بدین تدبیر از قلعه برآمد که دران قلعه زیر زمین جایی بود که دروازه و زینها برای پادین رفتن داشت مردم چراغ باخود گرفته زیر زمین می رفتند و آن مفسد عیار کفش نجس حقه نکبتی خود بر دروازه گذاشته از راه دیگر چنان بتغییر وضع برآمد که تا دو روز هیچ احدی حتی پسران او اطلاع نیافتند و از قلعه

جنگ می نمودند - بعده که پاپرا تنها سر از موضع حصی آباد که آباد کرده او بود و از تارکندا مسافت در منزل داشت بر آورد تازی فروشی درانجا باو در خورد باو گفت تازی خوب برای من بیار هر چند که وضع خود را تغیر داده بود اما تازی فروش بعد ملاحظه صورت او را از اطوار کلام شناخت و او را بامید آوردن تازی خوب نشاند و خود را نزد نائب فوجدار که حکومت آنجا تعلق بهمان خمر پوره آن مردود که باعث زوال جان و مال او گردیده بود و همه تشنه خون او بودند رسانده بر سرکار آگاهی داد و همان لحظه دود سه صد پیاده بقصد گرفتن او خود را رساندند آن دیو حیرت باوجود دمت و پا زدن که درین ضمن گولی برپای او رحید بدم رو افتاد - بعده که او را گرفته نزد یوسف خان آوردند آنجا هم سر شیخیها نموده از زبان فحش و لایعنی بر می آورد چند روز برای تحقیق خزانه نگاهداشته آخر بزد بند او جدا کرده سر او را بحضور فرستادند و دیگر اعضای او را بدروازه حیدر آباد آویخته بسزای کردار او رساندند •

• بیت •

دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر

که ای نور چشم من بجز از کشته ندروی

از جمله موافق که در آخر حال جلوس خاند منزل روداده و از نوشته اخبار نویسان کابل و ملتان بعرض رسیده مجملی بگزارش می آرد که چون در عهد فردوس آشیانی میان شاه ایران و پادشاهان دهلی بر سر قلعه قندهار نزاع و فوج کشی بود درینولا گرگین خان بنام از طرف سلطان محمد شاه ایران قلعه دار ضابط بحراست قلعه مذکور

قیام داشت میراویس افغان که بسبب شهرت شجاعت و تمن داری
 سلسلهٔ او را میر می خوانند از جملهٔ نوکران معتمد صاحب رای
 گرگین خان بود و بند و بست یک دروازهٔ قلعه نیز تعلق بار داشت
 گاه گاه میان قلعه دار و میراویس نا خوشی ملال افزا بمیان می آمد
 و باز بحسب ظاهر رفع کدورت می گردید و ذخیرهٔ آن در دل
 افغان بد نهاد جا میگرفت و اکثر شورش افغانان و بلوچان و ازبک
 اطراف قلعه انتشار می یافت تا آنکه روزی میراویس گرگین خان
 را بحیله و تئویر برای بند و بست کمر گاه و پائین قلعه بر آورد و
 بهر مکر و تدبیر که دانست روز بآخر رسانده تکلیف ضیانت نموده
 شب برای مصلحت خلوت کرده مردم معتمد او را از اطراف دور
 ساخته با همراهان مبارز پیشهٔ خود که بکمین گاه نشانده بود غافل
 بر سر قلعه دار ریخته با ده دروازهٔ نفر هوا خواه او و هر کس که بچنگ
 پیش آمده کشته و چندی را دستگیر ساخته و جمعی را بخوشی
 و نا خوشی منقاد و مطیع خود نموده چنان بند و بست بکار برد
 که اصلا خبر کشته شدن گرگین خان بقلعه نرسید و همان شب
 مراجعت بقلعه نموده کوس سواری نواخته از راه همان دروازه که بدو
 تعلق داشت داخل گشته باقی همراهان گرگین خان را مقتول و
 مقلول ساخته اموال و خزانهٔ او را متصرف شده مصلحت خطبه بنام
 قطب الدین بهادر شاه پادشاه برای رفع بدنامی و استحکام بندوبست
 خوانده کلید طلائی تسخیر قلعه مع عرضداشت مشتمل بر استدعای
 منصب پنج هزاره بنام خود و محمود خان نام پسر و برادر و اقوام
 و سده قلعه داری بحضور روانه ساخت خلد منزل باوجود اخلاص

ته دلی که بهاء ایران داشت و آرزوی دیرینه او این بود که غبار و
 ملایی که از عهد خلد مگان بحسب ایلچیان ناهموار به بیان آمده
 بود ابتدا بار سال نامه و تحف مصحوب تجار عمده رنت و روب
 داده بعد ازان از فرستادن نامه‌های محبت افزا و هدایای بیش بها
 همراه مغیر سخن فهم جهان دیده رشته اخلاص موروثی را از سرنو
 استحکام دهد فی الحال تقاضای مصلحت وقت دران دانست که
 خلعت و فرمان آفرین باد و سند قلعه‌داری مع عطای منصب
 پنج هزار برای خود او و همهرهان او فراخور پایه‌ار سال داشت و خفیه
 نوایی تجار بسطاطان حمین شاه ایران پیغام نمودند که جرأت نمک
 حرامی که ازان افغان بظهور آمده باعث ملال خاطر محبت اثر
 ما گردیده و بسیار بد ازو واقع شده بدفع ماده این فساد که استحکام
 بنیاد افغان بدنهاد برای ملک و ملت طرفین خلاف رای صائب
 است زودتر باید کوشید و از طرف ما در رسیدن کمک بآن افغان خاطر
 جمع دارند لیکن ازانکه بتقاضای عهد دور فاکمی شاه ایران نیز بمرتبه
 از بند و بخت سلطنت بی خبر و عاری بود که املا بفوج کشی
 و تعیین لشکر و مردم کشی راضی نبود سواى محبت علما و فضلا و
 شکستن و ساختن عمارات بامور ملکی و مالی نمی پرداخت و خلاف
 طریقه جد و آای خود بقتل هیچ امیری صاحب تقصیر و بی
 تقصیر راضی نمی گردید بلکه در سپردن خونی بوارث بعد ثبوت
 شرعی و عرفی رضا نداده وجه خون بها از سرکار بوارث مقتول
 می رساند این معلی منانی نسق سلطنت الکه ایران می گردید لهذا
 زود بفکر تلانی تسخیر قلعه قندهار پرداخت بعد مدت دو سال

بی آنکه خود برآید فوجها تعیین نمود اما کاری نتوانست ساخت
چنانچه ندامت و خمیازه آن کشید انشاء الله تعالی در ذکر
سلطنت محمد شاه بادشاه بزرگان خامه جاری خواهد گردید
حکم فرمودند که حیدر آباد را که بعد از تسخیر عهد خلد مکان
دارالجهاد می نوشتند فرخنده بنیاد حیدر آباد می نوشته باشند *
ذکر موانع سال مبوم از جلوس خلد منزل مطابق

سنه هزار و بیست هجری

هیجدهم ماه ذی حجه جشن آغاز سال مبوم از جلوس
مطابق اواخر سنه هزار و صد و بیست هجری موافق سرانجام سفر
زینت ترتیب یافت اگر بتحریر انعامات نقد و فیل و جواهر و
اضافهای نمایان پردازد بطول کلام منجر می گردد و شاهزاده‌ها را
فرمودند که بر نالکیها که بصورت تخت روان ترتیب داده بودند
سوار می شده باشند و پسران محمد اعظم شاه و بیدار بخت و
کام بخش را بعطای خلعت و حکم نشستن در حضور و سوار شدن
بر اسب و مت سواری و دیگر عنایات سرافرازی بخشیده مکرر
از طرف امان جان و عطای آبرو تسلی داده مطمئن ساختند -
جملة الملک خان خانان و بخشی الملک ذو الفقار خان بهادر را
ماذون فرمودند که نوبت در حضور می نواخته باشند و بر
نالکی سوار شوند ذو الفقار خان بعد تقدیم تسلیمات عنایات
التماس نمود که همه آرزوی ما پسردهای انواع نعمت از راه
فضل و کرم آن خداوند آبرو بخش برآمد و فوقی که میان ما
خانه‌زادان و پادشاه زاده‌ها مانده همین پاس اب نواختن نقاره در

رکاب ولی نعمتست و از قبول این عنایت ابا نمود - چون میدان
جملة الملك و بخشی ممالک غبار سومی مزاج بهم رسیده بود و
رخان خانان آرنوی نواختن نقاره در حضور داشت ابا نمودن
نوالفقار خان را ازین عنایت پادشاه مردم حمل بر حسد همچشمی
انمودند - و بعد بند و بست نواح فرخنده بنیاد حیدر آباد یوسف
خان را در حیدرآباد نگاهداشتن برای استیصال پاپرا و دیگر مفسدان
که در ایام تبدیل سلطنت مریضه بر داشته بودند تاکید بلیغ
نموده اوائل ربیع الاول (۱۱۲۱) بقصد مراجعت طرف دار الخلافت
کوچ فرمودند - محمد مراد خان را از اصل و اضافه سعهزاری دوهزار
سوار نموده بطای نقاره و خلعت و صوبه داری دار الظفر بلجاپور
بفانته مشروط هزاری هزار و پانصد سوار مفتخر ساختند •

چون نو پسر از قوم دهیران که مردار خوار و بی اعتبار ترین
قوم مریجات دکنند از شکم مادر توام پهلوی هر در باهم چسبیده
برآمده بودند از آنکه که قدرت و حکمت بالغه الهی تقاضای
آن می نماید که بعضی مرض و علت جسمانی باعث نکال و زوال
دولت و موجب بی اعتباری و تصدیع بدنی متکبران صاحب جاه
و جلال می گردد و بسیار عیب و علل لازم ملزوم خلعت انسانی
است که همان کلید افتتاح رزق و ماده دفع و بال و نکال بی بضاعتان
محتاج بفرمان شب می شود • • بیت •

بما شکست کز کارها درست شود

کلید رزق گدا پای انگ و دست شل است

مادر و پدر آنها که ابتدا آن خاقت را نشان غضب الهی در حق

خود دانسته بودند آن هردو برادر را بدوش و کنار خود گرفته سر راه متزددین و مسافرتین می نشستند هر کرا نظر بران خلقت می افتاد رحم بر جان آنها نموده رعایت خیرات بحال آنها می نمودند و مادر و پدر آنها روبه دو روبه فراهم آورده هر روز بخانه می بردند بعده که لشکر پادشاه عالم نواز وقت توجه حیدر اباد ازان راه عبور نمود آن هردو برادر را برای گدائی بلشکر آورده خیمه بخیمه می گردانیدند همین که بعرض شاه عالم بهادر شاه رسید بحضور طلبیده یک هزار روبه نقد و یک اسب برای سواری عطا فرمودند - درینو که لشکر مراجعت نمود باز هردو برادر که بمحذ تمیز رسیده بودند و بهای خود قطع منازل می نمودند بحضور رسیده سعادت اندوز ملازمت گشتند از راه فیض بخشی و ذره نوازی یک دبه بجمع پانصد روبه در وجه مدد معاش : یک فیل برای سواری و دو هزار روبه نقد عطا نموده حکم فرمودند که همراه لشکر در رکاب باشند و غورا ک فیل از سرکار می رسیده باشد رزاق حقیقی همان خلقت معیوب را چنان کلید افتتاح رزق آنها ساخت که بامت مباحات قوم گردیدند - چون محمد مراد خان که صوبه دار بیجاپور شده بود از عدم سرانجام بار وجود آنکه ذوالفقار خان بهادر ده هزار روبه از طرف خود برای خرج مدد نمودن طمانت رتن برادر تعلقه خود نداشته و مکرر خبر فساد و برهم خوردگی آن صوبه بعرض رسید لهذا صوبه دار الظفر بیجاپور از تغیر محمد مراد خان بنام حامد خان بهادر برادر غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مفروض نموده صوبه داری خجسته بنیاد بنیابت ذوالفقار خان بهادر بنام محمد مراد

خان فرموده مرخص - ساختند - سید الله خان که حقیقت رفتن او نزد محمد کام بخش و انصون او کارگر نداشتن بزیان قلم داده باوجود ظهور چنان تقصیر و کم توجهی ذو الفقار خان که با امیر امرا احمد خان برهم زده خود را نزد محمد کام بخش رسانده بود چون بجملة الملک معظم خان خانانان رجوع آورده اظهار ندامت بامید شفاعت نمود از مرتعصبر او گذشته در بحال فرمودن منصب عهد خلد مکان و پنجم هزار روپیة سالیانه مختار ساختند - سید الله خان ابتدا بقبول سالیانه راضی شده باز بجاذبه حب ریاست خود را بایندونگری ساخت - و - ط جمادی الاولی (۱۱۲۱) کنار سواد خجسته بنیاد ریخته - مضرب خیام و حکم مقام یک و نیم ماه برای تخفیف ایام برشکل فرمودند و بعد بند و بست امور ملکی و رفتن برای زیارت مزار و مقابر بزرگان و فاتحه حضرت خلد مکان و رساندن مبلغ کلی بخدام آنجا و حکم فرمودن برای جدا نمودن چند موضع سیر حاصل از برگذات سرکار دولت آباد بجمع پنجاه هزار روپیة و آن را مسمی به پرگنة خلد بان ساختن و برای خرج خدمه و لنگر و عرس حضرت خلد مکان مقرر کردن و منصوب نمودن متولیان در آخر جمادی الاخری (۱۱۲۱) از خجسته بنیاد کوچ فرموده متوجه سمت دار خلافت گشتند - چون ابتدا ذو الفقار خان باظهار مدعی صاحب غرض شکوه محمد مراد خان بعرض رسانده حکم تأخیری و طلب حضور حاصل نموده بود بیده که خان خانان حقیقت بی تقصیری و حسن نیت و فدویت و حقوق فیکر خدمتی ایام پادشاه زادگی عرض نموده حکم بحالی خدمات

نزد محمد مراد خان فرستاده بود بعد رحیدن محمد مراد خان بحضور ازانکه حق نیکو خدمتی محمد مراد خان در مقدمه خان جهان بهادر چنانچه بگزارش آمده بر ذوالفقار خان داشت و از خاطر او مسحور شده بود از عرض سابق ندامت کشیده خواست تلافی نموده در گرفتن امانها و تجویز خدمت صوبه داری بیجا پور و خجسته بنیاد و رعایت ده هزار روپیه از طرف خود متوجه احوال محمد مراد خان گردیده از خجاست برآید بر خاطر خان خاندان گرانی نمود و حمل بر رجوع محمد مراد خان طرف ذوالفقار خان نموده که توجه بحال او گردیده از طرف دادن جاگیر کم حاصل و زود تغییر نمودن که علاوه پرشایی سابق محمد مراد خان گردید و بندوبست صوبه داری خجسته بنیاد نیز ازو صورت گرفت لهذا نیابت صوبه مذکور نیز ازو تغییر نموده به داود خان پنی مقرر نمودند - و آخر رجب در سواد در السرر برهانپور مضرب خیام واقع شد اگرچه میخواستند که چندگاه بسیر و شکار رضا و باغات و تفرج آبشار کراره که از مکنهای فرحت انزلی دلکشای شکارگاه و میرگاه مشهور است بلا تفرقه خاطر بسر برده به بندوبست ملک پردازند اما ازانکه خبر فساد راجپوتان بدخصال که وقت توجه مهم محمد کام بخش در نواح اجمیر با از جاده عبودیت و اطاعت بیرون گذاشته هنگامه شورش گرم ساخته تهنای صوبه اجمیر و فوجداران آن ضلع برداشته بودند بعده که مید حصین خان باره صوبه دار اجمیر بقصد تادیب آنها پرداخت از اطراف هجوم آورده بمقابله پرداختند و - مید حصین خان بعد کارزار معصب که راجپوت بسیار بدالپوار پیوستند

و چند هزار زن و فرزند راجپوت با سبیری در آمدند و بتخانهای بسیار محاصر نمود از چهار طرف راجپوت مانند مور و ملخ فراهم آمده سید حسینی را با احمد سعید خان فوجدار میړته - نگلپانه و غیرت خان فوجدار نازنول : هر دو برادر حقیقی حسین خان بودند و جمعی دیگر از فرزندان و خویشان و همراهان و بندهای پادشاهی بدرجۀ شهادت رساندند مکرر بعرض رسید - توقف برهانپور مصلحت ندانسته میر احمد خان را در برهانپور حارس نموده اوائل شعبان المعظم (۱۱۲۱) از دار السور کوچ فرموده بعد نزدیک رسیدن بآب نریدالهام ماه صیام را نزدیک گذر اکبر پور مقام نموده بعد عید فطر از آب نریدا عبور فرمودند •

چون نزدیک سرحد اجین رسیدند خبر فساد فرقه گرو بضم کلف فارسی در اطراف نواح دار الخلافت و پنجاب بعرض رسید مجملی از تفصیل آن بگزارش می آرد که جمعی از کفار بدکردار زنده پوش مسمی به گرو که باهم سکه بکسر میین و تشدید کاف زبان زدند پیشوای آنها بلجاس فقیری نزدیک لاهور سکونت و مقام مقرری خود اختیار نموده از ایام قدیم در همه بلاد و معمورهای مشهور معبد خانه ساخته یکی از فقیران از طرف خود نائب درانجا گذاشته مقرر نموده بود که هر که از جمله معتقدان گرویی آن طائفه ضال که بیشتر از قوم جات و کهتریهای پنجاب و دیگر اراذل قوم کفار بودند نذر و نیاز باهم او دران معبدخانه بیارد گرفته جمع ساخته بقدر قوت و خرچ ضروری خود برداشته باقی بلا خیانت برای او رساند - خلد مکان برین اطلاع یافته حکم اخراج نائبان آن گروه

بدمال و خراب ساختن معبد های آن کفار فرموده بودند -
 در ایامی که بهادر شاه پادشاه متوجه حیدر آباد گردیدند گویند نام
 از سرگروهان آن قوم بد نام بحضور رسیده با دوسه سه صد سوار
 نیزه دار و پیداده در رکاب رفعت نمود بعد دو سه ماه از زخم جمدهر
 ناگهانی که قاتل او معلوم نگردید بدازالبوار پیوست - بعد از رسیدن
 خبر او به پنجاب که مجمع آن گمراهان شقاوت پزوه بود یکی از
 جمله آن گروه غیر مشهور که در تعیین اسم او اختلاف روایت مسموع
 گردیده بشهرت تناسخ که نزد آن طائفه بد اعتقاد اوتار خوانند
 خود را عوض گروگزیند مقتول که از سرنو خلعت حیات بتغیر صورت
 ریش دار در آن واحد پوشیده خود را برای کشیدن انتقام آن مگ
 نابکار اشتهاار داده بادعای خروج بسیاری از آن قوم ضال را فراهم آورده
 علم بغی برافراشته بفرس شعبه بازی و دمیدن افسانه و انسون بظفر
 ظاهر بیدان هست اعتقاد خرق عادت چند وانموده خود را بسچا
 پادشاه موسوم ساخته در نواح مرحد پنجاب و مهرند شروع بتاخت
 و تاراج نموده در فرصت دوسه ماه چهار پنج هزار یابو سوار و هفت
 هشت هزار پیداده جرار بار گرویده رفیق او گردیدند و روز بروز
 جمعیت می افزود و مال وافر از غارت بدست آنها می افتاد تا
 هیجده نوزده هزار نفر با اسلحه و بیراق کار زار بارو جمع گشته علم
 شهرت قزاقی و مردم آزاری برافراشتند و با دوسه هجدهار که بقصد
 تنبیه آنها کمر بستند بمقابله و مقابله پیش آمده و غالب گشته
 بقتل رسانده دیهات بسیار را تاخت و تاراج نموده تهانه دار و
 تحصیلدار مالی از طرف خود مقرر ساختند کار بجائی کشید که

سی چهل هزار کافر باو رفیق گشته احکام بفرام حکام پادشاهی و عمل جاگیر داران عمده برای اطاعت و دست برداشتن از تعلقهای خود می نوشتند تا آنکه وزیر خان نوجدار - سرکار سهرند که از مدت حکومت ملکی و مالی آن ضلع بدو تعلق داشت و صاحب فوج و خزانه گفته می شد و در استقلال و بند و بست آن ضلع شهرت تام بهم رسانده بود بعد شنیدن خبر رساندن خرابی و تاخت برگذات تعلقه او بفکر گردآوری سپاه و فراهم آوردن مصالح جنگ افتاد چهار پنج نوجدار و زمینداران نامی را باخود رفیق ساخته سرفچام سرب و باروت نموده مع پنج شش هزار سوار و هفت هشت هزار پیاده برقنداز و تیر انداز و مصالح توپخانه و فیلان مصت جنگی بقصد تنبیه آن فرقه ضال خدلان مآل سوار شده بتفاوت سه چهار گروه مقابل آن گروه شقاوت پزوه خود را رساند - آن مأمون از خبر حرکت وزیر خان اطلاع یافته بشوخی تمام که همه همراهان او فریاد سپا پادشاه و فتح درس می نمودند با-تقبال وزیر خان شقاوت بعده که کار بمقابله و مقاتله کشید از هر دو طرف خصوص ازان مدبران چنان تردد و تهوری نمایان بظهور آمد که شمشیر هارا علم کرده بر فیلان حمله آورده یک دو فیل را از پا در آوردند و جمع کثیر از مسلمانان بدرجه شهادت رسیدند و بسیاری از کفار نیز بدار البوار پیوستند و نزدیک بود که از حملهای پیاپی فوج اسلام در انتقامت آن گروه بدنام خلل پذیرد - درین ضمن از رسیدن بندوق ناگهانی وزیر خان بدرجه شهادت رسید و بر فوج اسلام هزیمت افتاد و مال و اسباب وافر مع فیلان

و امپان چنان دستخوش کفار بد کردار گردید که احدی از سپاه اسلام موای جان و رخت بدن بدر نقوانست برد و حوار و پیداد و بیشمار زیر تیغ بیدریغ کفار درآمد و آن شقی تعاقب گنان خود را بهمهرند رساند - از آنکه بهرند شهری بود پراز مال تجار و مرافان مالدار و کامپان صاحب مایه و شرفای هر قوم خصوص از اعیان ملحا و فضلا زیاده از شمار دران شهر سکونت داشتند هیچ کدام فرصت جان و مال و عیال بدر بردن نداشتند و از شنیدن کشته شدن وزیر خان و بغارت رفتن لشکر اسلام حوصله باخته محصور گردیده یک دو روز دست و پای احاصل زده آخر گرفتار قهر الهی گشته رضا بقضا دادند - و آن سگ سیرتان بد خصال شروع بغارت مال و قتل رجال و امیر نمودن اطفال و عیال و ضیع و شریف نموده تا سه چهار روز چنان بیداد و ظلم نمودند که شکم عورات حامل را پاره ساخته هر طفل که زنده بر می آمد بر زمین میزدند و عمارات را موخته فقیر و غنی را بیک صورت می ساختند و هر جا که مسجد و مقبره و مزار بزرگان یافتند بشکستن و کندن و بر آردن استخوان مرده تقصیر نمی نمودند - و بعد فراغ تاراج سپهرند در همه پرگنات برای تحصیل باج و خراج عمال خود تعیین نمودند - بعده که نوشته آنها بنام علی محمد خان فوجدار سهارنپور رسید از شنیدن حالتی که بر سنگ مهرند گذشته بود حوصله باخت هر چند که جمعی از شرنا و اتغانان فراهم آمده ترغیب برای استقامت و زبیدن و استحکام برج و باره پرداختن نمودند فائده نداد با مال و عیال خود راه شاه جهان آباد اختیار نمود - مردم

قصه فراهم آمده باهم اتفاق نموده همه اطراف را مورچال بسته
بعد رسیدن آن گروه شقاوت پژوه استقامت ورزیده جنگ بهادرانه
نمودند و در پناه مکنهای قلب داد تهوری داده از زدن تیر و گوله
بسیاری را بجهنم فرستادند و جمعی از شرفا عیال و ناموس خود را
کشته بعد ترده نمایان خود نیز بدرجه شهادت رسیدند اگرچه
بیشتری مال و عیال مردم قصه بحادثه تاراج رفت و عورات بسیار
از ملاحظه ناموس بباد فنا رفتن و اسیر گردیدن خود را بچاهها
انداختند اما بعضی شرفای جلالت پیشه که عیال و ناموس را
یکجا ماخته در دوح کفار کوشیدند چندان مضرت جانی و مالی و
بی ناموسی بآنها نرید - بعد از آنکه مال وافر از نقد و زیور و اتمش
مهارنهور بدست آن طائعه ضال افتاد به بند و بست اطراف
پرداخته حکم تهدید آمیز بنام جلال خان فوجدار جلال آباد که آن
قصبه آباد کرده او بود و حصار قائم داشت و افغانان مایه دار
بسیار در آنجا سکونت داشتند نوشته فرستادند جلال خان که در
شجاعت و تهوری و تمن داری دران ضلع علم شهرت برانراشته
بود بعد رسیدن نوشته آن ملعون فرمود که حاملان خط را تشهیر
داده اخراج نمایند و بند و بست برج و باره و گرد آوری اسباب
جنگ و تهیه مصالح نام و ننگ و بر آوردن فوج باستقبال آن گروه
ضال بد مال پرداخت - درین ضمن خبر رسید که فوج آن مردود مه
چهار گروهی رسیده بر دو موضع توابع جلال آباد که گدھی و آبادی
پراز مال تبار داشتند تاخت آورده محاصره نمودند از شنیدن این
خبر سه صد چهار صد سوار افغان قریب هزار برقداز قدر انداز و

تیر انداز بمرداری غلام محمد خان نبیره خود و هزبر خان بنی عم
 بکومک محصوران و دفع شر کفار روانه ساخت - بعد رسیدن نام بردها
 که محصوران را از رسیدن مدد تقویت تمام حاصل شد چهار صد
 پانصد برقنداز و تیر انداز جلادت پیشه و بسیاری از رعایا بانسام
 اسلحه و سنگ فلاخن برآمده بدفع کفار مردانه وار کمره مت بستند
 و صدای دار و گیر از هر دو طرف بلند گردید - اگرچه ازان گروه بد مال
 نیز تردد و شوخی زیاده بظهور آمد و هزبر خان و جمعی کثیر از
 مسلمانان و رعایا شهید و کشته گردیدند اما آخر از حملهای پیدایی
 افغانان و دیگر مسلمانان بانام و ننگ شکست ناش بر فوج کفار افتاد
 و بعد کشته شدن جمع کثیر رو بگریز آوردند - و باز مکرر محاربات
 میان جلال خان و کفار رو داده بود و آن ملعون دوسه بار هزیمت
 یافته باز بمحاصره جلال آباد می پرداخت تا آنکه هفتاد هشتاد هزار
 پدیده که مثل مور و ملخ از اطراف و جوانب می رسیدند فراهم آمد، با
 در صد سه صد مورچال روان که از تختهای چوب ساخته پایها بصورت
 ارابه بران قرار داده بودند رسیده جلال آباد را دگین وار در میان گرفتند
 اما ترندی که ازان افغانان جلالت نشان در مقابل یورش آن مخدورن
 بد عاقبت بظهور آمده زیاده ازان است که مفصل بزبان قلم توان
 داد لهذا باختصار کلام می پردازد که هرگاه مورچال آن مردودان بد
 مال بپای دیوار نزدیک دروازه می رسید خود را بدم تیر و گول
 بندوق و سنگ باران داده فتح درس گویان با چهار صد پانصد کالند
 و اقسام حربیه بقصد کندن پای حصار و گذاشتن زبانه و سوختن
 دروازه شومخی از حد می گذراندند - و افغانان - سر از دروازه

را وانموده با تیغهای برهنه سپرها بر رو کشیده برآمده بران
سکن تاخت می آوردند و در هر حمله مرد ربا صد در صد نفر از
کفار بدار البوار می پیوستند و زخمی می شدند و از مسلمانان نیز
بدرجه شهادت می رسیدند - و شبها نیز برآمده غافل برانها تاخت
آورده کافرکشی می نمودند و تا بیست روز و شب خورد و آرام بر
محصوران حرام گشته بود آخر کفار بد کردار چندین هزار کافر
بکشتن داده کاری نساخته بر خاسته رفتند و متوجه تسخیر
ملطان پور و پرگذاش دوبانگ جالندهر گردیده بشمس خان فرجدار آن ضلع
خط بدستور پروانه مشتمل بر قبول اطاعت و سرانجام نمودن بعضی
فرمایش و استقبال نمودن با خزانه موجوده نوشته مصحوب دوسکه
سگ سیرت فرستاد - شمس خان بعد مصلحت نمودن با شرفا
و تمس داران شجاعت پیشه که همه بقصد قبول وفات و نیت
رسیدن بدرجه شهادت فائحه خواندند و قسم وفات و اتفاق بی نفاق
بکلام الهی ببیان آوردند بحضور فرستادهای آن مردود حکم خیمه
بیرون زدن فرمود و جواب تهدید آمیز مشتمل بر تکلیف زود رسیدن
نودنه با قدری حرب و باروت که از جمله فرمایش حرب و باروت نیز
طلبیده بودند فرستاده در خط درج نمود که چون هواری و بربرداری
برای رفقا و شرفای جانباز مطلوب است سرانجام فرستادن حرب
و باروت زیاده میسر نیامد و الا نزد تجاران بازار و باروت خانه
سرکار گنج در گنج موجود است هر قدر بار برادر بفرستند بار
نموده فرستاده آید - بعد شمس خان با قریب چهار پنج هزار سوار و می
هزار پیاده برقنداز و تیرانداز و دیگر املحه دار که از سابق داشت

و نو نگاهداشت که برفاقت زمیداران اطراف فراهم آورده بود و از شرفای همه قوم و رعایا و کاسبان که بیشتر از بافندها بآرزوی [شهادت کمر همت برغبت و خواهش تمام بستند و دست از جان و مال و عیال شسته عهد و پیمان وفاقت بکفالت کلام الله بمیان همدیگر بسته در خرچ زر نیز شریک گشتند زیاده از لک آدم فراهم آورده بدبندگی تمام از سلطان پور برآمد و کفار نابکار از شنیدن جرأت شمس خان و برآمدن باچنان فوج و مصالح جنگ مع تمام همراهان خود که محله هفتاد و هشتاد هزار موار و پیداده گرفتند با توپهای که از سهرند باخود آورده بودند و مصالح وافر از تختها و جوالهایی پر از ریگ برای مورچال بستن و سرب و بازوت بار نموده همراه گرفته همهجا تاراج کزان نزدیک قصبه راهون که هفت کروه از سلطان پورست رسیده لنگر اقامت انداخته در پناه پزاره خشتها که همه گنج خشتها را بجای گدھی لشکر خود قرار داده بود اطراف خود مورچال بسته مستعد کارزار گردیدند و فوج طلایه هر طرف روانه ساخته احکام اطاعت از ری تهدید بنام چودهریان و قانون گویان پرگناب نوشته روانه نمودند و شمس خان که یمین و یسار او چندین هزار محلمان جلالت شعار باراده غزا و جهاد و آرزوی شهادت بهمیدیگر ترغیب نموده می گفتند که در صورت هزیمت یافتن و کشته شدن شمس خان جان و مال و عیال همه ماها در مهلکه تاف خواهد درآمد بهیئت مجموعی باظهار ذوق و شوق و انتعاش تمام تکبیر گویان بر همدیگر مبعثت نموده مردانه وار پیش قدم گشتند همینکه بغاصله گوله رس کفار رسیدند از بهر روز برآمده صدای زدن

توپ و گولی تفنگ بلند گردید و یکبار گوی قریب ده دوازده هزار گوله و سنگ فلاخن تکرک وار بر لشکر اسلام بارید اما از فضل الهی آنقدر بر لشکر مسلمین کار گر نیامد که آدم نامی کشته گردد و شمس خان که در منع تیز جلوتی و خرج باروت بیصرنه تاکید می نمود قدم بقدم پیش میرفت بعد اتمام عتک اول و دریم کفار بد فرجام فوج اسلام نیل جرأت پیش رانده بهمقدمی و رفاتت چهل و پنجاه هزار مسلمان که از پرگنات اطراف دیگر نیز رسیده رفیق گشته بودند صدای تکبیر همت افزا بلند گشته بران مدبران هر کین یورش کرده و تاخت آورده بحملهای کافر را پیهم بسیاری را بقتل رساندند و زخمی ساختند و کفار بعد دست و پا زدن لاحاصل مغلوب هراس گشته پناه بحصار راهون که بنصرف آنها قبل از جنگ درآمده بود برده محصور گردیده شروع بزدن بندوق و انداختن بان نمودند - چون از سابق ذخیره امباب جنگ و ماکولات که بیشتر مردم راهون گذاشته جان سلامت بدر برده بودند فراهم آورده موجود داشتند دران گدھی استقامت ورزیده چند روز محصور گردیده شبها برآمده بهئیت مجموعی بر اطراف لشکر اسلام می ریختند و اسب و آدم ضائع می ساختند تا آنکه کار بر طرفین مخصوص برکفارتنگ گردید و شب از گدھی برآمده راه فرار اختیار نمودند و شمس خان چند کوره تعاقب نموده یک توپ و چند شتر و گاو پراز بار بهیتر بدست آورده به سلطان پور مراجعت نمود - اما روز دیگر قریب هزار نفر گرد آمده نهانند که شمس خان در راهون گذاشته

آمده بود برداشته نهان خود باز درون حصار قائم نمودند - بعد آن کفار به فرجام بقصد تاخت برگشت حوالی دار السلطنت لاهور خود را رسانده غریب راودلا و هنگامه تزلزل در لاهور و اطراف آن انداختند اسلم خان که دیوان پادشاه زاده و نائب صوبه لاهور بود باتفاق کاظم خان دیوان پادشاهی و دیگر حکام بعد بند و بخت برج و باره بازدهام عام جمعی از مسلمین و هندو برآمده بتفاوت سه چهار گروه از شهر خیمه زده در دنع مضرت طلایه کفار می کشید - اگرچه مردم لاهور از ضرر جانی و مالی محفوظ ماندند اما اطراف تا باغ شالامه که دو گروهی شهر واقع مت خرابی بهیار رساندند القصد در مدت هشت و نه ماه تا دوسه منزل دار الخلافت شاه جهان آباد و سواد حوالی دار السلطنت لاهور همه تصبجات و معمورهای مشهور از تاخت و تاراج ناپاکان صد مرحله از مرورت دور پامال و ویران محض گردید و آدم زیاد از احاطه شمار بدرجه عبادت درآمدند و عالمی بباد حادثه کفار رفت و مساجد و مقابر زیاد را کردند و شکستند خصوص بعد مراجعت از لاهور بر قصبه دیهات سادهوره و کرنال که فوجدار آنجا بعد تردد بقدر حالت خویش با بهیاری از مسلمانان شریعت شهادت چشید خرابی زیاد آوردند و صد دوسه نفر هندو و مسلمین که دستگیر آن مردودان بدین می گردیدند یکجا نشانده بقتل می رسانیدند - از آنکه در کفر هم تصرف تازه نموده تراغیدن موی سر و ریش خلاف آئین خویش قرار داده بودند و بهیاری از ارادل بدکیش قوم هندو بآنها گرویده جان خود بذار راه قدم آن مردود نمودن ممانع بی اعتبار و ادنی مراتب

عقیدت و عبودیت خود می دانستند و در ایذا و قتل دیگر فرقه
هنود اصرار می ورزیدند - بعد معروض گردیدن آن همه هنگامه و فساد
آن طائفه خال بدنهاد اگرچه گرد ملال بر چهره حال پادشاه ظاهر
گردید اما صلاح و صواب دولت دران دانستند که چون فرو نهند
شعله آتش فساد آن گروه جلالت پدیده مقابل ماده شورش و
و سرکشی راجپوتان عاقبت وخیم سرراه چندان کار نیست هرگاه
رایت ظفر آیت وای نعمت مترجمه آن سمت گردد زنت و روب
خس و خاشاک آن ناکمان بدکردار بوجه احسن صورت خواهد
گرفت تنبیه و تادیب راجپوتیه مقدم بردفع دیگر فساد دانسته
از بلده دار الفتح اجین رایت توجه بسمت ارطان راجپوتیه
برافراشتند *

خبر واقعه محمد مراد خان که باجل طبیعی در گذشت بعرض
رسید - بعد از آنکه در سواد دار الخیر اجمیر مضرب خیام گردید
برای پامال ساختن ملک و مال و بدست آوردن اطفال و عیال
راجپوتان بدمال اطراف سرزمین اودیپور و جودیپور تعلقه راجه
جی سنگه و رانای چنور انواع دروا موج با سرداران رزم آزمای
کار طلب تعیین فرمودند *

درین آوان حکم نمودند که در همه بلاد لفظ رمی در مذاقب
حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه در ذکر خلفای
راشدین وقت خواندن خطبه داخل نمایند *

بعده که انواع عدو مال برای تاخت و خرابی معموهای
میر حاصل راجپوتان و پامال ساختن زراعت تعیین گردیدند

آن سرکشان بادیه ضلالت از خواب غفلت بیهوش آمده
رسولان درمیان انداخته خان خانان معظم خان بهادر و مهابت
خان بهادر را واسطه شفیع تقصیرات خود ساخته بعجز و
انکسار تمام التماس عفو جرائم نمودند - اگرچه در قبول
بعضی احکام موافق مرضی پادشاه عالی جاه بظهور نیامد
اما از آنکه خار خار شورش اطراف لاهور و دار الخلافت در دل
پادشاه می خلید و تنبیه و تادیب آن جماعه بد عاقبت پیش
نهاد خاطر آن پادشاه در با دل بود بتقاضای وقت و التماس مقرران
پای تخت چنان قرار ملازمت بمیان آمد که راجه جی سنگه و راجه
اجیت سنگه و وکلای وانا و دیگر راجپوتان سرسواری ملازمت
نموده خلعت ملازمت و رخصت همان روز پوشیده بعد کوچ
پادشاه بمصر انجام سفر پرداخته خودهارا برکاب برسانند - التماس
فام بردها بشرف قبول درآمد - و همه راجپوتهای با نام و نشان
جمعیت می چهل هزار موار بطریق محله نموده دست خود هارا
بررمال بسته سرسواری ملازمت نمودند و از عطای خلعت
و امپ و فیل مفتخر گردیده مرخص گشتند *

درین منزل فوت شدن میرزا یار علی که از کعبه الله برگشته
آمده ملازمت نموده بود بعرض رسید *

ذکر جشن سال چهارم از جلوس شاه عالم پادشاه مطابق

سنه هزار و صد و بیست و یک هجری

بعد فراغ جشن سال چهارم که هیجدهم ذی الحجه موافق
سرانجام سفر منعقد گردید و عالمی بفیض رسید بقصد استیصال

گرویی بد مآل رایت ظفر اقبال حمت دار الخلافت و دار السلطنت
پنجاب برافراشتند - چین قلیچ خان بهادر بصوبه داری صوبه اودهه
مامور گردید - و از سوانج بندر سورت بعرض رسید که میرزا محمد
هاشم نام که بعنه واسطه نواسه شاه عباس ایران و بدو واسطه نبیره
خلیفه سلطان پادشاه زاده مازندران می شد بعده که مازندران
بتصرف شاه عباس ثانی درآمد وزارت ایران بخلیفه سلطان سپرده
صوبه خود را بدو داده بود و محمد صالح نام عمومی مومن خان نجم دانی
که با پادشاه زاد رفیع الشان قرابت جدی مادری دارد از ایران
رحیده اند - حکم شد که دو گرز بردار و مهماندار برای آوردن هر دو
با تنخواه مبلغ سه هزار روپیه بظام میرزا محمد هاشم و دو هزار
روپیه بظام محمد صالح نجم ثانی بر خزانه بندر سورت روانه نمایند
و هوای آن بظام غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار احمد آباد
فرمان صادر شد که بعد رسیدن میرزا محمد هاشم با احمد آباد سرانجام
ما بحتاج اوبدستوری که محمد آمین خان صوبه دار احمد آباد
در عهد خلد مکن برای قوام الدین خان که بنی عم میرزا محمد هاشم
می شد و تازه از ولایت ایران رسیده وارد احمد آباد گردیده موافق
حکم سرانجام نموده روانه حضور ساخته بود نماید - و مهماندار خود
همراه داده روانه بارگاه سلاطین سجده گاه سازد *

از سوانج دار السلطنت لاهور بعرض رسید که بعد رسیدن حکم
داخل نمودن لفظ رمی در مناقب حضرت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه در خطبه جان محمد و حاجی یار محمد که
افضل الفضای لاهور بودند باتفاق دیگر فضلا و علما هجوم

عام نموده بخانه قاضی و صدر آمده برای خواندن خطبه بقید لفظ وصی مانع آمدند و بهمین دستور فضلا و مشایخ دار الخلافت و مستقر الخلافت باتفاق جمعی از مسلمانان در منع خواندن خطبه بدان دستور که حکم رسیده بود شورش نمودند و بهمین مضمون از نوشته اخبار نویسان دیگو بلاک بعرض رسید - و در همین آوان از سوانح احمد آباد معروض گردید که خطیب مسجد جامع را بسبب خواندن لفظ وصی گروه اهل سنت و جماعت بقتل رساندند - اگرچه در باب کشتن خطیب روز جمعه و محبوس گردیدن مهر علی خان بخشی و واقعه نگار احمد ابان که بعد کشتن خطیب روز یکشنبه بفرموده فیروز جنگ خفت رسانده در چوتره کوتوالی مقید ساختند اگرچه بروایت مختلف در احمد آباد اشتهار یافت اما از آنکه مسود اوراق دران ایام تازه وارد احمد آباد گردیده بود تا مقدور بتحقیق آن پرداخت مجملی می نگارد بعد العلم عند الله - بعد رسیدن حکم خواندن لفظ وصی صدر احمد آباد برای حاصل نمودن اذن بخدمت فیروز جنگ صوبه دار عرضی نوشت در جواب دستخط نمودند که موافق حکم خلیفه بخواند بعد که روز جمعه در مسجد جامع خطبه بلفظ وصی خواندند چند نفر از مردم پنجاب و حضرات توران بشورش آمده خطیب را مخاطب و معاتب ساخته گفتند که درین جمعه که خواندی ترا معذور داشتیم در جمعه آینده نخواهی خواند او در جواب گفت موافق حکم پادشاه و ناظم و صدر می خوانم - بعد از آنکه روز جمعه دوم خطیب بر مذبح آمد یکی از مغلها گفت لفظ وصی نخواهی خواند

خطیب اجل رسیده ممنوع نگردیده همینکه وقت خواندن خطبه
لفظ رمی بر زبان او جاری گردید بفعجایی برخاسته دامن خطیب
گرفته از بالای منبر کشیده بزجر و تشنیع پیش آمد و مغل تورانی
از جا جهته کارد از یکی بشکم او رسانده بزیر منبر انداخت
و در مسجد هنگامه و غلوی عام برپا گردید و خطیب را با نیم
جان کشیده بصبح مسجد آورده آنقدر خنجر و پاپوش زدند
که به بیحرمتی تمام جان داد و وارثان او یک روز و یک شب
جرات برداشتن لاش و کفن و دفن او نتوانستند نمود روز دوم
والدین مقتول نوحه کنان نزد فیروز جنگ استغاثه و التماس
برای اذن تجهیز و تدفین او نمودند انگاه فیروز جنگ چند رویه
بوارثان از سرکار داده برای کفن و دفن او مرخص ساختند
و روز بیوم آن مهر علی خان بخشی و واقعه نگار را بر سر تقصیری
که در بعضی مقدمات خلاف نودسی او ظاهر گردیده بود از خانه
طلبیده خفت رسانده بحبس خانه فرستاده بعد از سه چهار روز
خلاص نمودند - درین ایام خان دوران خاف الصدق فیروز جنگ
که بصوبه داری او ده گور کپور مامور گشته بود بعد رسیدن بر سر تعلقه
خود باوجود بندوبست واقعی نمودن وزیر بار خرج سه بندی آمدن
بدون اثبات تقصیر معزول گردیده بحضور رسیده بود که نظر
بر بخبرهایی پادشاه بغور پرداخت خانه زادن کار طلب برداختند
گروه استعفا منصب نموده منزوی گردید - میرزا محمد هاشم که از
بندر سورت باحمد آباد رسیده بود بدین فیروز جنگ آمد پسر
خود را باستقبال فرستاده بعد نزدیک رسیدن بخانه خود چند قدم پیش

آمده باعزاز در خورده چهار پنج روز مهمانداری نموده پانزده هزار روپیه نقد و یک فیل و چهار اسب توافع نمود و مکرر سوانح را دیوان و مهماندار از طرف خود ساخته بآبروی تمام روانه نمود *

درین سال خبر محاصره نمودن غنیم دکن برهانپور را و بدرجه شهادت رسیدن میر احمد خان صوبه دار باجمعی بعرض رحید مجلی از تفصیل آن بگزارش می آرد که زنی از قوم زنهای مرهته تلمی بائی نام با پانزده شانزده هزار سوار بقصد گرفتن چوتنه بلده دار السور برهانپور و تاخت نمودن نزدیک تصبه رانوبر که هفت گروهی برهانپور واقع شده رسیده سرای رانوبر را که جمعی کثیر از قافله و مردم دیهات پناه بآنجا بوده فراهم آمده بودند محاصره نموده به میر احمد خان صوبه دار پیغام طلب چوتنه یازده لک روپیه عوض بلده و مردم مرای که بمحاصره آمده بودند نمود میر احمد خان که قبل از رسیدن خط تلمی بائی و خبر شوخی آن زن جنگی بخاطر آورده بود که مقابل زن کافر عربی مردان را ملاحظه جان نمودن و از درجه شهادت که عین مراد اهل قبله است رو پوشیدن خود را کمتر از زن دانستن است با جمعیت هشتصد نه صد سوار که فوجداران نواح را با فوج خود فراهم آورده و همه متصدیان و منصبداران بهرانپور را که با خود گرفته بود نهم ماه محرم الحرام از برهانپور برآمده از جمله فوجداران نواح ظفر خان فوجدار پرگنه جامود که از شجاعان مشهور صاحب فوج و صاحب تدبیر بود او را هراول فوج نموده کوس معرکه شهادت نواخته مقابل اشقیا روانه شد - مخدولان خبر یافته سه چهار هزار سوار بر سر بهیر خود

گذاشته با پنهان پنج هزار سوار جنگ آزما باستقبال میر احمد خان
 شتافته بمقابله پرداختند و باقی فوج هر هفت خونخوار بقصد
 محاصره و تاراج پورهای برهانور تعیین نمودند - میر احمد خان که
 در سه روز درین مابین تردد نمایان نموده با نبیره های خود زخم های گری
 برداشته بود از شنیدن محاصره نمودن برهانپور نزدیک بآخر روز
 بقصد کمک محصوران شهر مراجعت نمود و همه جا غنیم را اطراف
 خود داشته جنگ کنان میرفت درین ضمن ظفر خان بعد تردد
 نمایان زخمی گشته نزدیک آخر شب غلبه کفار را زیاده دیده
 تقاضای مصلحت دران دانست که یک پسر میر احمد خان را با
 خود گرفته با جان سلامت خود را بشهر رساند و میر احمد خان که
 بیشتری مردم فوج با شهادت خان چند اول او بدرجه شهادت
 رسیده بودند بانی مردم جان سلامت بدر بردن غنیمت دانستند
 و جمعی اسیر کفار گردیدند - میر احمد خان که تنها دران فوج کفار
 تردد می نمود بزخم های پدایی از آسیب افتاده خود را با نیم
 جانی که داشت ز پر درخت رسانده کامیاب ثواب درجات شهادت
 گردید - و از جمله منصب داران برهانپور میر علی رضا نام که از سادات
 مبرزوار و از شجاعان آبرو طلب گفته می شد و جمعی دیگر از
 متعینه میر احمد خان کامیاب شهادت گشتند و بسیاری دستگیر
 گردیدند از انجمله شرف الدین نام بیوتات شهر که در فن مرور
 خوانی باج بگلارنت و قوال نمیداد بعد دستگیر گردیدن تقاضای
 وقت دران دانست که خود را قوال را نموده اشعار رنگین فارسی
 و هندی و زبان مرهته خواندن شروع نمود و وقت کلمه و کلام

با سرداران آن قوم بدنام بدستور ستایش که اهل نغمه با صاحب ثروتان می نمایند حرف میزد بعده که نا سرداران آن نرفته ضال باو گفتند که اگرچه دانستیم که تو از جمله مغنیان و نغمه سنجان مجلس امیران مشهوری اما تحقیق ما گشته که از جمله مردم مایع دار و آبرو طلبی اگر در هزار روپیه میدهی خلاص می نمائیم آخر بعد رد و بدل و مناظره بسیار هزار و در صد روپیه برای خلاصی خود قبول نموده از خانه طلبیده رسانیده برات نجات خود نویسانیده هرکاره غنیم همراه گرفته خود را بکنار شهر رسانیده بر کشتی سوار شده هرکاره غنیم را صدا نموده گفت که بصردار خود بگوی که من از منصبداران مشهور و بیوتات شهر بودم هزار و در صد روپیه تصدق جان و مال خود داده نجات یافتم - و محمدنقی نام جوان که از ندبیرهای امانت خان مرحوم بخشی و واقعه نگار برهانپور بود بعد از انتادن بدست غنیم هرچند مردم بزبان فارسی و اشاره فهمانیدند که خود را منصبدار صاحب اسم و رسم ظاهر نسازد او در جواب گفت من چرا از قومیت و مراتب خود ابا نموده در اخفای حسب و نسب بکوشم و با آواز بلند طبیل صدق مقال نواخته گفت من بخشی شهرم و ندبیر امانت خان دیوان دکن می شوم سرداران مرهه شنیده آنه ین گفته بعزت و آبروی تمام پیش آمده از ماکولات مرغوب همه جنس حاضر ساختند حاصل سخن آخر بسی هزار روپیه اختتام کلام برای خلاصی او قرار یافت بعده که مبلغ مذکور را واصل ساخت نجات دادند - چون بادشاه نزدیکدار الخانات رسیدند چورامن جاتبه که بعد از هزیمت خوردن فوج محمد اعظم شاه

جواهر و مال وافر بتاراج برده رد گردان بود بحضور رسیده سعادت اندرز ملازمت گردید دوازده کروه دار الخلافت را دست گذاشته متوجه تنبیه و اخراج گروی بد مال گردیده فوج سنگین بصرداری محمد امین خان بهادر و رستم دل خان و چورامن جائمه و دیگر عمدعای لشکر بطریق هراول برای تادیب و امتیصال آن طائفه ضال تعیین فرمودند و حکم اخراج و برداشتن تهاجمات آن کثر شدید العداوت و باز قائم نمودن تهانة مردم پادشاهی و آباد نمودن رعایای مدم زده شاه آباد و مصطفی آباد و شادهوره و دیگر معمور های قدیم که بتاراج و تصرف آن ملعون درآمده بود نمودند - و باوجود پرتو افکن گردیدن البیت ظفر آیت دران ضلع آن طائفه بد عاقبت که بعد فرار باز بدستور قزاقان یکه تاز خود را غافل می رساندند دست از شروخی بر نمی داشتند - دهم شوال سنه مذکور مضرب خیام چهار پنجم کروهی قصبه شادهوره واقع شد رستم دل خان را مع فیروز خان میواتی برای دیدن جا که قابل مقامات و فرود آمدن لشکر باشد مرخص فرمودند مالین راه می چهل هزار سوار و پیاده بیشمار آن کروه ضال از ده دوازده کروه تاخته نتج درس کویان چون میل ناگهان مقابل فوج پادشاهی رسیدند چه نویسم که از حملهای وحشت افزا و چپقلشهای مرد ربا و آمد آمد تزلزل افزای آنجماعه فقیر لباس چگونه ترس و هراس در فوج پادشاهی راه یافت و چنان مدای دار و گیر و مردکشی بلند گردید که عرصه هر فوج بندهای پادشاهی تنگ گشت و کار بجائی رسید که بعه گشته شدن و زخمی گردیدن

جمععی از مردم خاص و عام فیروز خان میواتی و چندی دیگر از
 سادات بارهه از نیل و اسپ پیاده گشته بمقابله و دفع شر آن
 جماعه پرداخته بحملهای بهادرانه آن گروه کفار بد کردار را هزیمت
 دادند - اما بعد از آنکه در شادهره بقصد تعیین افواج برای تنبیه
 و اخراج آن کافر بد نهاد نزول ریات ظفر آیات واقع شد اول ایائل
 ذی الحجه که آواخر دی ماه آلهی و عین چله زمستان می باشد
 چهار پنج روز باران گنده بهار به فاصله بارید و چنان باد زمهریر آما
 بران لشکر آب و گل آغشته وزید که چندین هزار آدم خصوص
 از مردم دکن که تاب سرمای آن اطراف نیاورده بمعرض تلف
 درآمدند و چهارپای بی شمار از اسپ سواری و بار بردار آن قدر
 سقط شدند که از گنده بوئی آن زیست بر مردم پادشاهی تنگ
 گردید و مردم ع'م حمل بر سحر و جادوی آن زمره بد نام کرده
 کلمات ناگفتنی بر زبان می آوردند دریم آنکه خبر انتشار و فساد
 آن اشقیای مردم آزار که بر کپی و فوجهای اطراف پادشاهی تاخت
 می آوردند و شوخی زیاد بمرتبه می نمودند که یکدو فوجدار نامی
 بعد رسیدن فوج پادشاهی دران حدود بدرجه شهادت رسیدند متواتر
 بعرض میرسید جمله الملک خان خانان را بایک پسر و حمیدالدین
 خان بهادر و رستم دل خان و راجه چتر سال و فیروز خان میواتی
 و چو رامن جاتیه و دیگر بهادران کارزار دیده بهمداری پادشاه زاده
 رافع الشان هراول و برنغار و جرنغار و یلتمش قرار داده برای
 امتیصال آن جماعه خذلان مآل تعیین فرمودند و آن مقصد غدار
 بعد مکرر بمیان آمدن کارزار که بیشتری از آن گروه شقاوت پزوه

علف تیغ و هدف تیر و سنان شدند و بسیاری از مردم بی نام و
 نشان پادشاهی بدرجه شهادت رسیدند آن ملعون هزیمت یافته خود
 را بیکی از مکانهای قلب ممیی بله گذه که میان جدال قلب
 نزدیک تعلقه راجه برفی واقع شده و وسعت حصار و استحکام آن
 قابل محصور گردیدن شصت و هفتاد هزار سوار و پیاده داشت
 رمانده محصور گردیده به بند و بصلت برج و باره پرداخت و دوسه
 هزار گاو و بنجاره را تاخت نموده آورده دران حصار ذخیره نمودند
 و بهادران کوه نورد و فیل نبرد شیر صولت بمحاصره آن کمر همت بسته
 شروع به بستن و پدش بردن مورچال نمودند و آن سرگروه بد فرجام
 بامعتقدان ضلالت پدشه خذلان مآل که زرپرستی و حصن ظن
 عقیدت بآن گمراه روز ازل علاوه هم گردیده بود بانواع دمیدن افسانه
 و افسون آنکه هرکه درین جنگ بحسب ظاهره نود دادیده عدم و
 ضلالت می گردد بلا فرصت و فاصله ایام بهمان صورت امر و
 ریشدار که بجهنم واصل می گردد عود نموده و حیات ابدی بانته
 بقوتی درجات دینوی میبرد ترغیب و تحریم بجنگ و محاربه
 می نمود و آن مکان که گفته پیر و پیشوای خود را در تناسخ که
 مردود اهل کلام همه ملل ذی قبله امت برهان قاطع دانسته
 بجمع رضا می شنیدند و ازان حصار برآمده باظهار شغف و شوق
 و رغبت تام صدای فتح درمن سپا پادشاه وقت دار و گیر بلند
 ساخته پروانه وار خود را بشعله آتش توپخانه و بدم تیغ و تیر و
 سنان محنانه و دلگیرانه می زدند و حملهای صف ربا بر مور
 چال پادشاهی می آوردند و هرروز بسیاری بقتل می رسیدند و

جمعی از مسلمانان سرخرونی ازلی شهادت حاصل می نمودند -
 اگرچه از قوم اردال هفود بیشمار مثل مور و ملخ فراهم آمده در
 کشته شدن و عوض او هماندم بعرضه کارزار در آمدن حکم خلق
 الساعه بهم رسانده بودند اما از قوم اشراف هفود نیز بیشتری از
 کهتریان پنجاب که شریک مصلحت و تدبیر آن ملعون بودند و
 جاهلای شجاعت پیشت مشهور که همدم و همقدم لشکر آن مردود
 می گردیدند بآنها اذیت نمی رساندند باقی همه هفود را
 با مسلمانان واجب القتل می دانستند - بر مصاف دیدگان رزم جو
 ظاهر اسف که در اکثر افواج میان دو هزار و سه هزار سوار اگر صد
 دو صد سوار باشند که بجهت شجاعت و ارادت پاس مرعات حق نمک
 در جانفشانی داشته باشند باعث فخر و فتح آن لشکر می گردد
 برخلاف آن گروه شقاوت پرزه که باوجود پیاده بودن اکثری کمتر
 کسی دران انبوه از سوار و پیاده بود که خود را بدستور گوسفند
 قربانی بدل و جان نثار راه مرشد نمودن کمال مراد و آرزوی دل
 خویش نداند و همین معنی و طمع زر و اقسام اقمشه و زیور که
 بقاراج آنها در می آمد باعث مزید تسلط و غلبه آن گدا صفتان
 هک میترت بد مآل می گردید و مردم عام مست اعتقاد آنرا حمل
 بر محر و جادوی آن قوم می نمودند - القصه بعد امتداد کشیدن
 محاصره که از هر دو طرف داد جلالت و تهوری بظهور آمد و ذخیره
 اندرون حصار بآخر رسید بمرتبه عرصه تردد بر محصوران بدعاقت تنگ
 گردید که از بالای حصار باشاره دست و چشم با بقالان لشکر ساخته
 بقیمت دور و روبه و سه رو بیه آثار غلغله داد و مید می نمودند و چادر از بالا

انداخته دران غله بسته از طذابها اندرون می کشیدند و بقدر یک مشت و دو مشت میان خودها قسمت می نمودند و قریب سه چهار هزار آدم از فاقه مردند و چهارپای سواری و باربرداری نماند که همه را ذبح کرده و ناکرده خوردند بعده عرصه بران کفار تنگ گردید یکی از قوم کهتری که گلابونام داشت و تنباکوفروشی کسب او بود بقصد جانفشانی در راه پیر و مرشد خود بدستور آن مرگورده رخت فاخره پوشیده در مکن مرشد خود آمده نشست و آن ملعون بافوج و لشکر خود یک طرف مورچال پادشاهی یورش آورده راه کوهستان راجه بونی پیش گرفته بدر رفت - بعد در آمدن فوج پادشاهی دران گدھی که آن ملعون را بدان زینت نشسته یافتند گرفته مقید ساخته بهزاران خوشوقتی پیش خان خانان آوردند و از چهار طرف صدای مبارکباد و آواز شادمانه نتج بلند گردید و منبیهان خبر بحضور پادشاه رسانده بعطای انعام سرفرازی یافتند و خان خانان و همراهان او مورد تحسین و آفرین گردیدند بعد ازان که آن گرفتار و اسیر سربنجه اجل را بحضور خان خانان آورده باستفسار احوال او و تحقیقات کار و بار پرداختند و پرده از روی کار بر داشته شد دانستند که باز پریده و عوض آن یکی از بوم صفتان بی اعتبار آن قوم خود را شهباز آن گره قرار داده از راه جانفشانی خویش را عدا گرفتار دام ساخته ازین معنی خان خانان که برای او ماده خجالت روی داد نهایت افسوس خورد - سرداران همراه خود را بعد مرزانش بسیار فرمود که همه پیاده گشته در کوه راجه بونی درآیند اگر آن ملعون را زنده یابند دستگیر نمایند و الا عوض او راجه

برفی را گرفته بحضور بیاوند چنانچه راجه آن کوه عوض سردار آن گروه دستگیر گردیده بحضور رسید - چون بمجرد خبر دستگیر گردیدن آن ملعون حکم فرموده بودند که آهنگران جلد دست تیز هوش قفس آهنی سیخ دار دست بدست تیار نمایند آخر آن قفس نصیب راجه برنی و آن مرید صادق العقیده که خود را تصدق پیر خود دانسته چنان جانفشانی نموده بود گردید و بقلمه دارالخلافه فرستادند - چون در میان آن قوم موی سروریش تراشیدن گناه عظیم میدانستند و جمعی از معتقدان پنهانی آنها که از قوم کهنتری و جاهه در لشکر وکالت و در دربار نوکری می نمودند و مصالح دفتر بودند حکم منادی ریش تراشی نمود عموماً نمودند و جمع کثیر در پاداش آن اعتقاد ناسد که داشتند بعتاب ریش تراشی درآمدند و چند روز بازار حجامان گرم بود و بعضی ریش داران صاحب اوم و رسم بدین سبب ریش اعتباری که داشتند بیاد فلان دادند - چنین قایم خان بهادر صوبه دار اوده که از بعضی وضع بهادر شاه پادشاه و خلف عهد و قراری که از ابتدا بمیان آمد و با گناه صوبه اوده را قبول نموده بود و از دیگر سلوک پادشاه ملال خاطر بران والا ذهب می افزود درینولا نظر بر سفله فوازی زمانه و ناقد دانایی پادشاه استعغای منصب و خدمت نموده منزوی گردید و اکثر از نقد و جنس بفقرا و مساکین تقسیم نمود چنانچه در یک روز پنج لک روپیه نقد باریاب حاجات رسید - درینولا خللی در مزاج خان خانان که ازان روزی که آن خجالت گریختن گرو برای او روده بود روز بروز از غصه می گاهید بهم رسید بسبب عارضه مختلف بدنی

که حکمای یونان و فرنگ از معالجه آن عاجز آمدند لژین سرای
ذاتی بروضه جاردانی شتافت *

مردی بود صوفی مزاج فقیر و دوت که در عالم حکومت
او ایدائی بخلق نرسید و بدعتی که اثر ضرر آن بهیچ احدی
از مسلمانان در عالم وزارت او رسد بظهور نیامد مگر آنکه همه
کار و بار روزگار که باختیار انجان مرا با خطا باشد ممکن نیست
که همه راست و درست آید بلکه آنچه در اراده الهی است
همان بظهور می آید بصبار دیده و شنیده شده آدم بعضی
کارها بقصد ثواب و نیکنامی بامید نجات از عذاب الهی
مبلغا خرج کرده شروع باحداث آن کار که خیر جاری باشد
می نماید قصد ثواب آن به بدناسی منجر می گردد چنانچه
بخاطر خان خانان رسید که در هر شهری سرائی و مسجدی
و خانقاهی بنام او ساخته شود و جا بجا بهوبه داران و دیوانیان
نوشجات برای خریدن زمین و بنای مرا و مسجد و مدرسه
بمبالغه و تاکید تمام مع هندوئیهای مبلغ خطیر فرستاد هر جا که حکم
رسید همه حکام صاحب مداران آنجا نظر بر پایه وزارت او حکم
او را روحی آسمانی دانسته در فکر احداث همراهان آبادی شهرتاند
اما بعضی جا زمینی که برضامندی بفروشد و رعیت ساختن
مرا داشته باشد میسر آمد و بعضی جا چنان اتفاق افتاد که هر چند
خواستند که زمین موافق احاطه سرا بخورند و رضامندی مالکان بدست
آید میسر نیامد ناچار نظر بر حکم رانی خود و رضامند داشتن
خانخانان غناهای بسیار را بدین طریق بدست آوردند که صاحب خانها

را که بزرگان آنها از قرن‌ها ساخته بودند بزور و تعدی از مکانهای موروثی آنها برآورده خاک نشین ساختند و جمع کثیر از قوم مسلمین و سادات و هندو آه کشان و نفرین کنان از آنجا برآمدند چنانچه که در شهر برهان پور و بندر سورت واقع شد - همین که شروع بساختن مرا و دکانین برای سکنه مردم بازار نموده مبلغی زر بخرچ در آوردند هنوز عمارت تمام نشده بود که خبر واقعه خان خابان انتشار یافت و حکام که برای حصول رضای مخلوقی نظر بر غضب خالق نموده می خواستند دل خلقي را بیازارند تا دل مخلوقی بدست آرند دل مرد شده دمت از اتمام کار آن برداشتند و آن خانهای نیم ساخته که سر راه گذر عیدگاه برهان پور واقع شده بود مثل خانهای نیم سوخته مزبله محله و راه رو گردید و قصد ثواب آن بیچاره میت موقوف بر فضل الهی ماند - ازین مقدمه محرر اوراق بمیار از روی غور مشاهده کرده که هیچ کار ظالم بانصرام نرسید و فرزندان و اولاد ظالم روی بهیود ندیده بمراد خود نرسیدند و بانی بدعتهای مردم آزاری هم درین دنیا انگشت نمایی عالمی گردیده بسزای افعال خود رسیدند و هم کار اولاد خاندان آنها بگدائی و رسوائی چند منجر گردید که زبان قلم را بتحریر آن آشنا ساختن ماتم بر حال خود نمودن امت - باری الحمد الله که مسود اوراق باوجود از ابتدای نشو و نمای عمر خود در کاروبار سرا پا معصیت و خدمات بد عاقبت ضائع ساخته و خود را بدترین مغضوبان درگاه الهی میداند اما هرگز راضی بمردم آزاری که در زبانها بظلم منجر گردد نگردیده خدا را که بدروغ شاهد گرفتن در همه ملل کفر

امت همان خدا را بعظمت یاد نموده اقرار می نماید که تا سن
می و دوی عالم گیر در تبعیت نفس کافر کیش خود را معاف
نمی داشت و مال حضرت خلد مکان که در صوبجات دکن خوان
یغما بود بسیار خورده شده اما دران ایام هم احتیاط تمام داشت
که کار باتجا نرسد که در زبانها گفتگوی بظلم منجر گردد بعده
بموجب روی دادن بعضی مقدمات که بتحریر تفصیل آن پر داختن
پرد رسیاهی خود را از میان برداشتن است باخدای خود
عهد نموده و تا مقدر بدل و جان کوشیده که در اکل و تصرف
و تلف نمودن مال مسلمانان تبعیت نفس شوم ننموده اما
هرچند خواست که از بدنامی ظاهری قبول عمالی که سگبانی و
خوک چرائی بمراتب بهتر از انست نجات یابد و دست و پای بمیار
زد که بدیانت داری کوشیده خود را در زبانها از بدنامی اخذ و
جرعمال بد مآل محفوظ دارد چون این فیض محض بفضل آلهی
وابسته است میسر نیامد *

القصة بعد واقعه خارخانان برمر تعیین وزارت و تبدیل
خدمات عمده حضور و صوبه داری دکن رایهای مختلف بمیان
آمد و قصد پادشاه زاده عظیم الشان که صاحب اختیار ملطفت
بود و سعد الله خان پسر عنایت الله خان که دیوان مستقل تن
و خالصه نموده بودند آنکه وزارت بنام ذوالفقار خان بهادر مقرر
شود و خدمت بخشی الملکی و صوبه داری دکن بهرد و پسران
خان خانان تجویز نمایند - و التماس ذوالفقار خان آنکه بامید
وزارت دست از ملک دکن و بخشی الملک بودن بردارد در جواب گفت

که چون حضرت پادشاه بخان خانان وعده وزارت نموده بودند عذر نتوانستیم نمود و تا بر پدرم بدستور سابق پایه وزارت قائم نباشد من در قبول آن فخر نمیتوانم نمود و این گفتگو بامتداد کشید و پادشاه زاده عظیم الشان می گفت که ذو الفقار خان می خواهد که وزارت بنام پدر و دیگر خدمات بنام خود نگاه دارد و پادشاه در قبول التماس هیچ کدام دست رد نمی توانست زد و بمرتبه مستغرق این فکر بود که چون در همان روزها میرزا محمد هاشم نواسه شاه ایران که مکرر سوانح را غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ ازطرف خود مهماندار و دیوان شاه زاده مقرر نموده همراه داده بودند و از حضور پادشاه مهماندار دیگر مخاطب بکوکه خان باستقبال شاه زاده رسیده بود والد او که اندرون محل بخدمت خوراندن طعام نوکرو مقرر بود مسودا وراق را بسبب تعلقه دیوانی بلشکر رفتن ضرور گردید و باوالده کوکه خان هم کلام گردیدن اتفاق افتاد از زبان پادشاه می گفت که مکرر در خلوت فرمودند که من از مذاقشه وزارت چنان تنگ آمده ام که می خواهم بنام پادشاه زاده ایران وزارت مقرر نموده یکی از دیوانیان تن و خالصه را باستقلال نیابت او بفرمایم و از همان نائب کار وزارت بگیرم اما بدنامی چند ازطرف شاه زاده ایران قبل از ملازمت بگوش پادشاه رساندند و بعد رسیدن حضور از طرف شاه زاده بمرتبه تبختر و تفنن چنانچه عنقریب باحاطه بیان می آرد نصیبت بمقربان حضور بظهور آمد که خود او و همراهان او کامروا نگردیدند - و برای وزارت چنان مقرر فرمودند که تا تعیین وزیر منتقل سعد الله خان پسر عزایت الله خان که

دیوان تن و خالصه مقرر شده بود بنیابت و اطلاع پادشاه زاده محمد
عظیم کار جاری می ساخته باشد - و در آواخر ماه جمادی الاولی در نواح
دار السلطنت لهور مضرب خیام واقع شد رستم دل خان را که برای
گذراندن بهیر از دریا عقب گذاشته بودند بحضور رسیده ملازمت
نمود - از آنکه بر سر معبر با مردم بهیر لشکر از سختی و تعدی بسیار
در گرفتن زرو بی آبرو ساختن مردم واقع شده بود این معنی
بمرض رسید مخاطب و معاتب از کمی منصب و از مجرا ممنوع
گردید - و میرزا محمد هاشم نواحه شاه ایران که تازه رسیده بود پاژده
اسب عربی و عراقی و در تفوز زربفت پیشکش گذراند دو اسب
قبول نموده باتی بار بخشیدند بعد عطای خلعت و شمشیر و
جملهر و سپر مینا و مرصع و جیغه که مخلع شده بار دیگر برای
تسلیم آمد از شدت گرمای تیر ماه الهی عرق ضعف بر چهره او
ظاهر گردید حکم فرمودند که در خس خانه برده بنشاند و آب یخ
پرورده بخوراند و پنکه نمایند - اگرچه پادشاه در یادل گنج بخش در باب
منصب و عطای خدمت عمده اراده دلجوئی و فیض رسانی
نسبت بار بسیار داشتند اما از آنکه نام برده با همه مقربان حضور
اصلا ملوک ننمود و از همه طمع سبقت تمام داشت و هر که بار
سلام می نمود در جواب دست بر سینه می گذاشت حتی که
در خدمت هیچ یکی از پادشاه زاده ها رابطه ارادت بهم نرساند
و بخانه هیچ یک نرفت مخصوص میرزا شاه نواز خان بخشی که
بچهار پنج واسطه از نپاثر شاه ایران می شد نظر بر تبختر او عهد
همچشمی را کمر فرموده نمی خواست که نمایان پادشاه نسبت

بار بظهور آید و باشاره میرزا شاه نواز خان کوکه خان مهماندار باعث
 تمهید خفت او گشته از طرف شاهزاده ایران بپادشاه عرضی نویساند
 که اگر پادشاه زاده‌ها در راه در خورند یا در حضور چهار چشم گردیدن
 اتفاق افتد چه سان آداب بجا آورم و با امری حضور که اتفاق ملاقات
 افتد در محبت و جواب سلام آن چه امر شود و اگر پیش از برآمدن
 حضرت بدیوان آمدن من اتفاق افتد تا برآمدن پادشاه هرچاکه حکم
 شود به نشینم پادشاه دستخط فرمودند که اگر پادشاه زاده‌ها در راه در خورند
 از امپ پادشاه شده آداب بجا آرند و اگر در حضور رو برو شدن اتفاق
 افتد بدستوری که مقررست مجرا نماید و تا سه هزاری که محبت
 سلام نمایند برای آنها دست بسر شود بعد که بر سر مذکور نشستن قبل
 از برآمدن پادشاه بدیوان رسیدند طرف میرزا شاه نواز خان متوجه شدند که
 چه دستخط باید کرد میرزا شاه نواز خان عرض نمود که تا برآمدن
 حضرت در پیشخانهای خازن‌ها بنشینند و روز دیگر که شاهزاده ایران
 قبل از خبر برآمدن پادشاه روانه شده بود سزاوی از منصوبان
 میرزا صدر الدین خان در راه رسیده موافق حکم سزاوی نموده در
 پیش خانه میرزا شاه نواز خان برده نشاند و از طرف صاحب خانه
 موای تعظیم هیچ رسمیات از حاضر ساختن عطریات و پاندان
 بظهور نیامد و این معنی بر پادشاه زاده بسیار گرانی نمود و در
 تمام لشکر خفتی که از روی تدبیر بار رساندند نقل مجلسها گردید -
 روز دیگر میرزا شاه نواز خان بدیدن شاه زاده رفته عذر خواهی و
 اظهار اخلاص و تپاک باطنی نمود حاصل کلام آنکه تسلیم منصب پنج
 هزاره هزار سوار و خطاب خلیفه سلطان که شاه زاده خود

درخواست نمود عطا فرمودند و حکم دادن جاگیر نمودند - درینو
خبر واقعه غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ که مرده دار احمد آباد
گجرات بود بعرض رسید و نیز معروض گردید که امانت خان
متصدی بندر سورت از شنیدن خبر واقعه فیروز جنگ که بعد از
ظاهر شدن علامت مفر آخرت حکم نموده بود که طلب مهله و
شاگردی بده داده فارغ سازند بلا توقف خود را بطریق یلغار با احمد آباد
رسانده بضبط خزانة و دیگر کار خانجات پرداخت *

غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ امیری بود فتح
نصیب صاحب نسق که بر غنیم همیشه تسلط زیاد داشت چنان
آمر با جاه و جلال صاحب تصرف بکمال خوش خلقی و شیرین
کلامی میان مردم تهران کمتر بعرض روزگار دیده و شنیده شده -
گویند قریب ده لک روپیه متصدیان سرکار از خزانه او بر آورده
عوض روپیه پل میاده در خریده پر کرده در خزانه گذاشتند خبر این
تغلب که بفریز جنگ رسید چنان تدبیر و تحمل بکار برد که بی آنکه
پای تحقیقات آن بمیان آید و تفقیش نماید متغلبان متنبه
گردیده از واهمه رفتن آبرو بعضی زرها را در خزانه آورده گذاشتند *
چون مقدمه خطبه بحسب دقت فضلی لاهور بر لفظ وصی
که در خطبه داخل نمودند فرموده بودند معطل مانده بود حکم احضار
فضلی لاهور نمودند از انجمله حاجی یار محمد و محمد مراد
با سه چهار فاضل مشهور آمده ملازمت نمودند در تسبیح خانه
طلبیده حکم نشستن فرموده عبد القادر خان را که برادر زاده
قاضی میر میشد با دو سه فاضل رکاب هم کلام نمودند و خود

پادشاه ار روی کذب معتبر و احادیث موافق قول حضرت امام اعظم
رحمة الله علیه و دیگر امامان دین روایات در باب اثبات لفظوصی بر آنها
خوافتند بد قیل و قال بسیار که حاجی یار محمد در رد قول پادشاه
گستاخانه و بی محابا پیش آمده با پادشاه سوال و جواب می نمود
پادشاه بر آشفتن فرمودند که از غضب پادشاهان نمی ترسی که چنین
خلاف داب مجلس ملاطین مبادرت بکلمه و کلام می نمائی حاجی
یار محمد در جواب گفت که من آرزوی عطای چهار چیز از
وهاب بی ظننت خود داشتم اول تحصیل علم دویم حفظ کلام الله
سیوم حج چهارم شهادت الحمد لله که از طرف عطای سه نعمت
الهی کامیاب شده ام آرزوی شهادت باقی مانده امید وارم که از
توجه پادشاه عدالت اساس کامروا گردم و برای تحقیق و تنقیح
این گفتگو چند روز کشید و مردم بسیار از عوام شهر باتفاق جمعی
از افغانان تمن دار که زیاد از لک آدم فراهم آمده بودند و با حاجی
یار محمد خفیه رفیق گشتند و پادشاه زاده عظیم الشان نیز خفیه
طرف این جماعه داشت تا آنکه اواخر شوال صدر برای خواندن
خطبه عرضی نمود بر عرضی دستخط شد که خطبه بدستور عهد
حضرت خلد مکان بخوانند در مناتب حضرت امیر المومنین علی
رضی الله عنه الفاظ بسیار واقع شده گو لفظ وصی نباشد اما
چون مردم عام و اوباش پیشگان بدنام بقیا سهای غلط در فکر شورشد
اهتمام و احتیاط نمایند که از جماعه بی سرو پای واقعه طلب
وقت خواندن خطبه داخل مسجد نشوند چون از دستخط پادشاه کم
کسی اطلاع داشت حتی که مقربان خاص نیز مطلع نگردیده بودند

چندین هزار کس از هر قوم بادعای رای خود بفکر های فاسد
افتاده اطراف مسجد فرد گرفته گوش بر آواز هنگامه نماند داشتند
آخر که خطبه بدستور قدیم خوانده شد رفع آن گفتگو گردید اما چنان
مجموع گشت که آخر حاجی یار محمد را با دو فاضل دیگر
مغضوب نموده بیکي از قلعه فرستادند *

ذکر جشن سال پنجم از جلوس شاه عالم بهادر پادشاه غازی

مطابق سنه هزار و صد و بیست و دو هجری

جشن شروع سال پنجم از جلوس شاه عالم پادشاه هیجدهم
ذی الحجه منعقد گردید و عالمی از صغیر و کبیر و امیران با نام و
نشان و علما و صلحا و مستحقان و اهل نشاط و دیگر بی بضاعتان
کم مایه هر کدام بقدر پایه و اندازه کسب و کار خود کامیاب عطای
اضافه و خلعت و جواهر و فیل و اسب گردیدند مخصوص برای
داؤد خان صوبه دار دکن و امانت خان صوبه دار احمدآباد و دیگر
صوبه داران فرمان عنایت آمیز مشتمل بر عطای خلعت صادر
فرمودند - و اواخر عشر ثانی محرم الحرام [۱۱۲۳] که مرحله عمر
پادشاه از هفتاد سال قمری تجاوز نموده بود تبدیل مزاج پادشاه بهمرمید
و در فرصت هفت هشت بهر آثار مفر آخرت ظاهر گردید
پادشاه زاده عظیم الشان که بعیادت پدر آمده بود از شنیدن خبر
رسیدن هر ره پادشاه زاده که بهیئت مجموعی بغتة رسیدند
چنان حوصله باخت که باحوال پدر نپرداخته بلکه فرصت کفش پا
پوشیدن نیافته جان بدر بردن غنیمت دانست و شب هشتم
ازین جهان فانی بروضه جاودانی شتافت و بعد از فراغ کفن و دفن

که نزدیک روضه حضرت قطب الدین چهار پنجم گروهی از دارالخلافه
مدفون گردید چهار سال و دو ماه پادشاهی نمود - و در اواخر سده
چهار زر خزانة سابق که قریب میزده کرور رویه باختلاف روایت
مانده بود همه بصرف بخشش درآمد - چون مداخل سلطنت
عهد او بخرچ و فائمی نمود کار بجای کشیده بود که در همه
کارخانجات حضور خصوص در بیوتات کار تنگی خرج بهائی کشید
که از خزانه عظیم الشان هر روز مبلغی بطریق دستگردان میرمید *

• بیت •

فکر صد سال میکند بنده

مرگ بر دوش میزند خنده

ذکر سلطنت جهاندار شاه بن بهادر شاه پادشاه که بواسطه میزد هم بامیر تیمور صاحبقران میرسد

بعد وفات شاه عالم پادشاه یلک هفته میان هر چهار برادر پیغام رسل و رحائل صلح بر تقسیم ملک و مال در میان بود فو الفقار خان بهادر که فی الحقیقت طرف جهاندار شاه داشت از طرف هر چهار برادر در میان هم آمد و رفت مینمود چنانچه بعضی مقربان و همدستان جهان شاه مکرر مصلحت دادند که ذوالفقار خان را وقت آمدن و رفتن گرفته مقید سازند تا پسر و بال جهاندار شاه کنده شود اما جهان شاه جرأت ننمود - و باروت و توپخانه جهان شاه را قابو یافته آتش دادند که تمام باروت و بانها موختند - و طلایه هر چهار پادشاه زاده میگرددید - درین مابین دو سه قطار شتر پر از مال و اتمه که شاید چند خربطه اشرفی نیز دران میان بود از لشکر عظیم الشان وقت تبدیل مکن در طلایه بدست مردم جهان شاه افتاد بر سر حمله آن نیز گفتگو بمیان آمد و قرار یافت که دکن بجهان شاه واگذارند و ملتان و تهنه و کشمیر برفیع الشان دهند و باقی صوبجات هندوستان را عظیم الشان و جهاندار شاه هم قسمت نمایند اما آخر بر مرتقسیم ملک و خزانه صلح بنزاع منجر گردید و تقسیم ملک صورت نگرفت - و در همان ایام آشوب میرزا صدرالدین محمد خان مغربی بخشی که از خانه عظیم الشان برگشته از

پیش فوج جهان شاه می گذشت مردم لشکر جهان شاه بگمان و ظن غلط بر سر میرزا صدر الدین محمد خان غافل ریخته آنقدر حربهای پدایی برو رساندند که قبل از آنکه کار بجنگ افتد فارغ ساختند درین مابین رفیع الشان حکیم الملک پسر حکیم محسن خان را که باهم همدم و هم مصلحت بودند بتقصیری مغضوب ساخته و آریخته مبلغی از نقد و جواهر بشکنجه و بیحرمتی تمام گرفت و عظیم الشان را پاره تبدیل مکان نموده متصل موضع بودانه که سه چهار کرده از شهر واقع شده پشت بدریای راوی داده فرود آمده دو طرف لشکر حکم کنند خندق فرمود و طرف دیگر لشکر عظیم الشان دریا داشت و هر سه برادر برای مقابله عظیم الشان باهم اتفاق نمودند و چهار پنج روز هر سه برادر حواری شده تفاوت نیم کرده استاده توپ و بان بر لشکر عظیم الشان می انداختند و از توپخانه عظیم الشان نیز گولهای آتش فشان بفوج هر سه برادر میرسید و اسب و آدم ضائع میکردید تا آنکه اواخر عشر ثانی صفر المظفر قبل مخالفت صریح از هر چهار طرف نواخته گردید و فوجها از هر طرف نمایان شد و عظیم الشان نیز ترتیب فوج داده معرکه آرا گردید و میان هم جنگ عظیم روی داد و مرهای مران نامی بخاک و خون آغشته گشت . درین ضمن عظیم الشان که بر فیل سوار بود از نظر مردم مفقود الاثر گردید بقول بعضی از گول توپ پرید و بروایتی دیگر چون دید که او را هاله دارد میان گرفتند و از چهار موج افواج جان بر نیست خود را در میان دریا انداخت که باز اثری ازو ظاهر نگردید و لجهای اطراف و سپاه

هر چهار پادشاه زاده بر خزانه ریخته کرورها مبلغ خطیر که بظلم و تعدی در صوبه بنگاله و اطراف بهمرسانده بود در چشم برهم زدن دست بدست بتاراج بردند و هر سه پادشاه زاده نثاره فتح نواخته بمکانهای خود مراجعت نمودند - روز دیگر که میان جهاندار شاه و جهان شاه مکرر پیغام مصلحه بمیان آمد آخر فائده نبخشید و کار بخونریزی یکدیگر کشید بعد که ما بین هر دو پادشاه زاده کار بغرر کشتی انجامید و از اول روز تا سه پهر معرکه سربازی از هر دو طرف گرم بود فرخنده اختر پسر جهان شاه با چند امیر نامی کشته گردید و از طرف جهاندار شاه نیز جمیع کثیر با چند امیر عمده بکار آمدند آخر جهان شاه فیل جرأت پیش رانده فوج جهاندار شاه را از پیش رو برداشت و چنان عرصه برجهاندار شاه تنگ گردید که از معشوق دلربای جانی خود لال کنور جدا افتاد و از غلبه فوج خصم پناه پیاپیهای خشت برد و شادیانه فتح جهان شاه نواخته شد چنانچه از دوییدن نوشتجات صرافان راجپوتیه خبر فتح جهان شاه باکثر بلاد رسید و بعضی جا خطبه بزام جهان شاه خوانده شد اما آخر بعد آثار فتح طرف جهان شاه که شادیانه بنواختن درآمده بود و مردم هر دو طرف در جست و جوی جهاندار شاه بودند درین حال ناگهان گولاه قضا برجهان شاه خورد و فوج رو بگریز آورد - مردم لشکر ذوالفقار خان خبر یافته بر فیل جهان شاه تاخته همچنان با لش او و فرخنده اختر نزد جهاندار شاه آوردند و خجسته اختر را که زنده مانده بود با برادر خود او دستگیر ساختند و مدای شادیانه فتح جهاندار شاه بلند گردید - بعده رفیع

الشان که باو نیز قول و قرار لطف آمیز تفریق ملک در میان بود او را غافل ساخته آخر شب بر او سواری نمودند رفیع الشان دمت و پای بهادرانه زده خود را با دو پسر از بالای فیل انداخته تردد نمایان بر روی کار آورده آخر با چندی از همراهان کشته گردیدند پسر ازو زخمی و زنده ماندند محمد ابراهیم و رفیع الدوله و رفیع الدرجات - بعد که جهاندار شاه از طرف برادران فراغ حاصل نموده سریر آرای هر وسعت قلمرو هذدوستان گردید محمد کریم و شاه زاده همایون سخت را که از نه ده سال عمر بیش نداشت و هر دو پسران جهان شاه را و پسران رفیع الشان را بقلعه دار الخلافت روانه نمود و حکم فرمود که رستم دل خان و الهوردی خان را که از تعدی ظاهری و افعال دیگر باطنی او جهانی در فریاد بود با مخلص خان که تقصیر او ظاهر نگردید بانواع سیاست گشته اند بند آنها جدا نمایند - و مهابت خان و خان زمان خان و حکیم الملک و هدایت الله خان و ندوی خان و عبدالقدیر خان و لطف الله خان پانی پتی و عقیدت خان پسر امیر خان که زخمی بودند و هدایت کیش و محمد علی خان بخشی جهان شاه و دیگر امیران که جمله از بیست نفر زیاده می شدند همه را حکم قید و زنجیر نموده بعضی ازینها را شکنجه و انواع سیاست نموده خانه آنها ضبط نمودن فرمود از انجمله مهابت خان را باخان زمان خان و دوسه امیر دیگر طوق و زنجیر نموده بقلعه دار الخلافت روانه ساخت - شاه زاده محمد کریم که بعد مفقود الاثر شدن عظیم الشان گریخته بخانه یکی از مردم نامراد رفته پنهان شده انگشتی خود را از دمت برآورد برای

فروختن فرستاد و بسبب آن انگشتري گرفتار گردید نزد جهاندارشاه
آوردند اگرچه جهاندار شاه نمی خواست که بکشد اما باغواي
ذوالفقار خان و بقواي براهمنائي شاه قدرت الله فقير عليه المعة
کشتند *

و در عهد نا پايدار جهاندار شاه که بنای ظلم و فسق را استحکام
تمام شد چنان بازار رود و سرود قوم قوالان و کلاونت و ده‌ترهي
گرم گردید که نزدیک بود که قاضي قزاقه کش و مفتي پداله نوش
گردد - و همه برادران و خوبشان دور و نزدیک لعل کنور بنده صب چهار
هزاری و پنج هزاري و عطايي فيل و نقاره و جواهر بیش بها
سرمرازی یافته میان هم قوم خود - رفرار گردیدند و اعتبار
خانه‌زادان و دیگر صاحب کمالان و علما از میان برخاست و ظریفان
شوخی طبع نقل و افسانه‌هاي راست و دیوغ بستند - از انجمله نقل
نمایند که بنام برادر لعل کنور خوش حال خان صوبه داري اکبرآباد
بعطايي منصب پنج‌هزاری سه هزار حواری مرحمت فرمودند ذوالفقار
خان بخشي الممالک در تياري فرمان و اسناد دیگر چند روز
عمدا تکامل و تغافل ورزید آنکه لعل کنور شکوه بخشي الممالک
بخدمت بادشاه نمود جهاندار شاه بذو الفقار خان گفت که سبب
تعویق تيار نمودن فرمان و اسناد برادر لعل کنور چیست چون
ذوالفقار خان که پیش جهاندار شاه در عرض گستاخ بود در جواب
عرض نمود که ما خانه‌زادان در رشوت گرفتن بدآموز مقرر شده ایم
بدون رشوت کار جاری نمی سازیم جهاندار شاه تبسم کزان گفت
که از لعل کنور چه رشوت مي خراهید عرض نمود که هزار طن‌بوره

کار استاد نقاشی می خواهیم گفت هزار طنبوره چه خواهیم کرد
گفت چون کعب و کار ما خانه زادن بدین قوم می فرمایند
خانه زادن را ضرور شد که کعب و پیده این طائفه آبرو طلب
اختیار نمایند بعده جهاندار شاه تبسم نموده موقوف نمودند *
نقل دیگر که بصحت پیوسته و شهر بشهر نقل مجلس گردیده
این مت که چون اکثر وقت شب با معشوقه همدم خود بر رتبه سوار
شده با خامان چند برای سیر و تفرج بازار و خرابات خانها تشریف
می بردند شبی از شبها که در رتبه هر در همدم جانی سوار شده
رفته بودند آن قدر شراب هر دو خوردند که وقت مراجعت مست و
لا یعقل گشته بدر دولتخانه پادشاهی رسیدند و لعل کنور بمرتبه
هوش باخته بود که وقت فرود آمدن اصلا متوجه پادشاه نگردیده
خود را بیهوشانه برخت خواب رساند و در عالم طغیان نشه شراب
خوابش ربود و پادشاه که نیز بالکل بحال خویش نمانده بود همچنان
در میان رتبه بیهوش افتاده ماند و رتبه بان رتبه را بمکان آن برده
آریخت بعده که خواصان پادشاه جهاندار شاه را نزد لعل کنور
نیافتند سراسیمه گشته لعل کنور را ازین معنی خبردار ساخته
استفسار احوال پادشاه نمودند لعل کنور ازان خواب بیهوشی پاره
بحال آمده پادشاه را قرین خود نیافت مضطرب گشته هوشی که
داشت باخته گریه گزان هر طرف میدوید تا آنکه پادشاه را در رتبه
یافتند و این نقل در شهرها بدین مضمون که برادر لعل کنور در "ع"
مستی پادشاه را کشت بگفت و شنود در آمد *

دیگر افعالی چند که از سلاطین بلکه نسبت بمردم عام بسیار

قبیح است و بتحریر آن قلم را رنجه نمی توان داشت و در حق پادشاهان اقترای محض باید دانست زبان زد مردم گردید • و از طرف داود خان که نائب ذوالفقار خان در صوبه دکن بود ظلم چندان از سر میزد که اگر خواهد بتحریر آن پردازد با طغاب کلام میکشد و سبها چند که دیوان و صاحب اختیار ذوالفقار خان گفته می شد فحش و هرزه گوئی آنقدر تکبیه کلام او گردیده بود که از بوی گنده دهان او عالمی در رنج و بدبوی و تاب بود و بتقاضای دهر دهن همرست روز بشب میروماندند •

دو سه ماه از سلطنت او نگذشته بود که آوازه تهیه اسباب جنگ گرفتن نرخ میر که در پهنه استقامت ورزیده بود و پیوستن سادات باره بدو بلند گردید جهاندار شاه عقل و هوش باخته اوائل ربیع الثانی از لاهور متوجه دار الخلافه گردیده وسط جمادی الاولی داخل قلعه شاه جهان آباد شد - چون قلیچ خان بهادر پسر ارشد و خلف الصدق غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ که در شجاعت و کارطلمی و رای صائب و اکثر کمالات انسانی نادر العصر بود و در عهد بهادر شاه پادشاه بسبب دهن پروری فلک و بیخبری پادشاه در عالم غیرت و عدم قدر دانیهاترک منصب نموده مغزوی گردیده بود بتقاضای مصلحت کار فرمایان او را محتمال نموده تسلیم منصب پنجهزاری فرموده در جرگه مقریان حضور درآوردند و راجی محمد خان نام را که از پیش آوردهای خان خانان بهادر شاهی گفته می شد از تغیر سید عبدالله خان صوبدار اله آباد مقرر کرده سید غفار نام را که از شجاعان مشهور گفته می شد برای

بند و بست صوبه اله آباد به نیابت راجی محمد خان مرخص ساختند هید عبد الغفار یک دو زمیندار صاحب فوج را با خود رفیق ساخته شش هفت هزار سوار جرار فراهم آورده روانه آله اباد گردید چون نزدیک کوه مانکیور رسید ابو الحسن خان بخشی سید عبد الله خان که با سه هزار سوار برای مقابله سید عبد الغفار مرخص گردیده بود سه گروهی کوه مانکیور مقابل هم رسیدند و اواخر جمادی الاخری سید عبد الغفار به ترتیب فوج پرداخته بغرور سپاه و توپخانه قدم بقدم می آمد از اتفاقات همانروز برادران سید عبد الله خان با - سیف الدین علی خان و سراج الدین علی خان و نجم الدین علی خان و رتن چند دیوان با سه صد چهارصد سوار بمدد فوج خود رسیدند بعد که فوجها با فاصله تیر و بندوق نزدیک هم شدند سید عبد الغفار شلق توپخانه خود فرموده بلا فرصت اسبها برداشته چندان عرصه تردد بر سادات باره تنگ آورد که با آن همه جوهر تهوریهایی بهادرانه مردم باره را تاب مقاومت نماند و بعد مقتول و زخمی گردیدن جمع کثیر از لشکر سید عبد الله خان رو بفرار آوردند مگر هر سه برادر سید عبد الله خان و ابو الحسن خان و رتن چند با سه صد چهار صد سوار جان نثار استقامت ورزیدند که آنها نیز در محاصره فوج سید عبد الغفار در آمدند و بیشتری از فوج سید عبد الغفار بتاراج و غارت فوج سید عبد الله خان مشغول گشتند - سید عبد الغفار اطراف سادات باره را چنان فرو گرفته بود که عرصه بر فوج سادات تنگ گردید و سراج الدین برادر سید عبد الله خان با جمعی از پا در آمد درین ضمن چنین گرد و باد تند و زیدن گرفت که صورت

دروست و دشمن ظاهر نمی گردید در همین حالت خبر کشته شدن سید عبد الغفار در هر دو لشکر شهرت یافت و فوج سید عبد الغفار مغلوب هراس گشته راه فرار اختیار نمود هرچند سید عبد الغفار فریاد زد که من زنده ام کسی نشنید و صدای شاد یانۀ فتم سادات بلند گردید - چون این خبر بجهاندار شاه رسید بتقاضای مصلحت هواخواهان فرمان صوبه داری الہ آباد باضافہ ہزاری بزام مید عبد اللہ خان مع خلعت روانہ نمود درین ضمن از زبان منہیان ظاهر گردید کہ ہفتاد و پنج لک روپیہ از خزانہ بنگالہ و اطراف بدست فرخ سیر و سید عبد اللہ خان افتاد و نیز معروض گردید کہ سر بلند خان فوجدار کمرہ دہ دوازده لک روپیہ فراہم آوردہ و بفرخ سیر و مید عبد اللہ خان رجوع نیاوردہ مع خزانہ روانہ حضور گردید چنانچہ بعد رسیدن بخدمت جهاندار شاه مورد آمرین گشتہ بصوبہ داری احمد آباد از تغیر امانت خان مامور و مرخص گردید و امانت خان را صوبہ داری مالوا فرمودند چنانچہ بعد رسیدن بصوبہ دارالفتح اجین کہ از فساد انقلاب سلطنت ملک بتصرف راجہ اسلام خان عرف رتن سنگہ رفتہ بود و میان مربی امانت خان و راجہ روز بروز نیز عداوت می انزود نوشتہ ذو الفقار خان براجہ رسیدہ بود کہ بامانت خان عمل ندهند یا آنکہ راجہ آن نوشتہ را جعلی ساختہ بود یا از راہ زیادہ سری کہ راجپوتیہ دارند سر از دخل دادن امانت خان را زدہ بمسال و جواب لا یعنی پرداخت تا آنکہ گفتگوی مقال و پیغامہای سخت بفوج کشی منجر گردید و رحیم بیگ نام تہادہ دار امانت خان کہ بسازنگ پور فرستادہ بود دلیر خان

نام افغان با راجه مع چهار پنجاه هزار سوار آمده آن تهانه را برداشت و جمعی کثیر در آن تهانه کشته شدند و بعضی امیر گردیدند امانت خان بمجرد شنیدن این خبر غیرت افزا شجاعت را کار فرموده بنهین سواری پرداخت باوجودی که مجموع فوج امانت خان به سه هزار سوار نمی رسید که از انجمله چهار صد پانصد سوار در آن تهانه زیر تیغ آمدند و فوج آن جدید الاسلام که باوجود شهرت قبول اسلام در طریقه کفر و تعصب ورزیدن با مسلمانان در ضرر مالی و جانی زیاده از ایام کفر طغیان می ورزید از بیست هزار سوار که میاهی سی چهل هزار سوار میزد زیاده داشت و بدشتری از لشکر او افغانهای با نام و نشان مثل دوست محمد و هیله که همیشه چهار پنج هزار سوار با او بودند و دلیر خان صاحب فوج و راجه پوتهای جهالت کیش بوده بعد رسیدن نزدیک ناله سازنگ پور که از دار الفتح اجین چهار پنج منزل مسافت دارد ناگهان لشکر اسلام خان که تا نظر کار میکرد روی زمین را سوار و پیاده گرفته بود نمودار گردید دلیر خان با پنج شش هزار سوار دست چپ امانت خان رمیده بمحلهای صاف ربا صدای بگیر و بزن بفراک برین رساند باوجود آنکه اسلام خان ده دوازده هزار سوار همراه سردار مقرر کرده بود که چهار طرف امانت خان در آمده تا مقدور زنده دستگیر نمایند و عرصه بر لشکر امانت خان بمرتبگی تنگ کرده بودند که هیچ احدی از مردم لشکر و بازار امید جان بسلامت بدر بردن نداشت اما آن یل فیل پیکار شیر انگن اصلا اندیشه کمیت جمعیت خود و کثرت فوج خصم ننموده بر فضل غالب حقیقی تکیه کرده جنگ رستمانه و تردد مردانه که جای

مد آنرین داشت بذات خود می نمود و کار فوایدی می نمود و از
 چهار طرف فوجها هجوم آورده امانت خان را نگیان دار در میان گرفتند -
 و با دلاور خان که هم زلف امانت خان گفته می شد جنگ عظیم
 واقع شد درین حالت خان جهان که ملقب بانور خان و آخر مخاطب
 بانور الدین خان بهادر شده در هنگامی که امانت خان خدمت
 متصدی گری بند در محورت داشت و خدمات چند در تعلقه صورت از حضور
 بانور الدین خان بهادر مقرر بود ازین سبب میان هر دو رابطه اخلاص
 بهم رسیده بود با فوج طرف دست چپ قرار گرفته بود - دلیر خان
 نظر بر آنکه بعد امانت خان مردار عمده صاحب فوج و تردد سوای
 انور الدین خان بهادر نیست با پنج شش هزار سوار جرار افغانان
 جهالت نشان و توپ خانه جهان آشوب مقابل آن بهادر رسیده
 حمله آور گردید انور الدین خان بهادر با جمعی قلیل که رفیق خود
 داشت مردانه بمقابل آن افغان بد مصت پای ثبات ورزیده زد
 و خورد غریب و عجیب نمایان شد و طرفه رحمتیز حشر و نشر
 از تیر اندازی و برق اندازی دران دشت پر وحشت بر ملا گردید تا
 که گهوی نانو قتل و جدال از کوه براق اشتعال داشت دران
 وقت امانت خان نتوانست که بکمک آن نهنگ دریای
 شجاعت خود را بآنجا رساند و دلیر خان بغرور و نور جمعیت فیل
 سوار خود را محاذی فیل انور الدین خان بهادر رساند آن هنریر
 پیشه و غا با وجود زخم نیرزه باستقلال کمال علی الاتصال تیر بمخطا
 برخصم می انداخت آخر بگلوائ بندوق خاصه که بر فیل
 با خود داشت جامه حیات آن افغان بد خصال را بر قامت

او چپاک ساخت و شکست فاش بر فوج خصم افتاد درین حالت برادر انور الدین خان بهادر که از شجاعان کار طلب بود بکار آمد و در واقع جنگی که بمیان آمد و با انوار الدین خان بهادر روسته داد و تردد و سعی رستمانه که ازان بهادر شیر نبرد بظهور آمد و مردمنی که از طرفین مجروح و مقتول گشتند اگر مفصل بر زبان قلم دهد بطول کلام منجر میگردد مجملی ازان می نگارد که از طرف راجه اسلام خان دلاور خان جماعه دار زخمی شد و چند جماعه دار نامی دیگر کشته گردیدند و از بهر روز برآمده تا سه بهر هر طرف که نظر کار می کرد فیستان تیر بآبیاری جوی خون نمودار بود درین ضمن چنان اتفاق افتاد که از طرفی که راجه با فوج مقرری قول اسپ برداشته بمقابله پرداخت که همراهان راجه که در هرزه گوئی و اکثر اطوار ناپسند و بجان پیچیده در قابوی چذین وقت بودند از رفاتت پهلوتی نمودند و راجه با معدودی چند اسپ تاخته بمقابله شتافت تا آنکه گول ابل بر راجه رسید و چنان بی خبر کشته گردید که تا یک ساعت نجومی لشکر هر دو طرف مشغول کارزار بود و از زنده و مرده راجه خبر نداشتند اما امانت خان بعد فرار نمودن دلاور خان جماعه دار حکم شادیانه فتح نواختن فرمود و فوج راجه که اطراف امانت خان داشت متفرق گشت و آثار وزیدن نسیم فتح ظاهر گردید درین حالت سر راجه را نیز بریده آوردند و افغانان صاحب تمن خیمهای خود را آتش زده دست از همه مالیت دیگر برداشته فرار اختیار نمودند و اسپ و فیل بیشمار و خیمهای با تکلف و زر وافر بضبط سرکار امانت خان

درآمد و تمام لشکر از تاخت و تاراج ذخیره ها اندوختند بعد ازان که بعرض جهاندار شاه رسیدن فرمان آفرین با دو خلعت صادر گردید - بعد ازان امانت خان بقصد پایمال و تاراج نمودن رام پوره که وطن اسلام خان بود خواست که روانه شود رانیه خبر یافته مبلغ نقد دو فیل فرستاده التماس نمودند که راجه بهاداش کردار خود رسید بر ما بیوہا سواری نمودن خلاف طریقه بزرگان امت بعد ازان امانت خان را صوبه داری احمد آباد بدستور سابق مقرر فرمودند و بعد از رسیدن با احمد آباد زن تغییر نمودند سبب آن معلوم نشد و مکرر خبرهای مختلف دور از عقل شنیده شد که قابل تحریر و تفسیر نیست - بعد از آنکه متواتر خبر حرکت محمد فرخ حیدر باتفاق ملوک بارہ بجہاندار شاه رسید اعزالدین نام پسر خود را با پنجہ ہزار سوار برای مقابلہ محمد فرخ سیر مرخص ساخت و خواجہ حسن خان را کہ نبیرہ کولتاش خان می شد و پنج ہزاری بود ہفت ہزاری و مخاطب بخان دوران نموده زمام اختیار پادشاہ زادہ و تمام فوج و کار خانجات بار مہرہ با توپخانہ سنگین روانہ کردند - اگرچہ ذوالفقار خان بہادر نظر بر تہنگ حوصلگی و عدم تجربہ و سومی مزاجی و افسردہ خاطر ی پادشاہ زادہ و حسب و نسب و ملوک و درشت خوئی خواجہ حسن خان کہ از سفلہ نوازی زمانہ بدین پایہ رسیدہ بود اطلاع داشت رخصت او را ہمراہ پادشاہ زادہ و اختیار کل باو دادن خلاف رای مہتمم دانستہ گوش زد پادشاہ نمودہ بود لیکن از اندک میان کولتاش خان و ذوالفقار خان عداوت ہم چشمی بجائی رسیدہ بود کہ ہر حرف و مصلحتی کہ از

ذو الفقار خان بظهور می آمد خلاف رای یکدیگر می دانستند و پادشاه را خاطر داری کوکلتاش خان کوکه و لعل کنور از جمله ارکان ایمان او گردیده بود ناچار شده اغماض می نمود و چنین قلیچ خان بهادر که برای رفاقت پادشاه زاده مامور گردیده از عدم سرانجام سفر همراه پادشاه زاده نتوانست برآمد به موجب حکم از عقب روانه گردید بعد که پادشاه زاده اعزال دین از دریای جمنا عبور کرد اختلال تمام بسبب عدم اتفاق و نفاق سرداران و بی اختیار بودن پادشاه زاده روی داد بعد از آنکه قلیچ خان بهادر با کبر آباد رسید چون شنید که کار و بار لشکر شاه زاده بسبب ناموافقت سرداران ابدراست مصلحت دران دانست که چند روز در اکبر آباد توقف نموده انتظار آن کشد که فلک شعبده باز چه نقش تازه بر روی کار می آرد - و از آن طرف محمد فرخ سیر باتفاق سید عبد الله خان و حمید علی خان و دیگر بهادران رزم آزما قطع مراحل می نمود - چهبیله رام که فوجدار کوره و کوره بود باتفاق علی اصغر خان پسر کار طلب خان بهادر شاهي که فوجداری اقامه داشت با خزانه پرگنات تعلقه خود بخدمت پادشاه زاده رسیده ملازمت نمودند بعد که بر رویه و سلوک خان دوران و بی اختیار بودن شاه زاده و بی نسقی لشکر اطلاع یافتند باز قابو یافته بر آمده خود را با خزانه بخدمت محمد فرخ سیر رساندند - همینکه اعزال دین نزد یک قصبه کهنه رسیده و خبر نزدیک رسیدن محمد فرخ سیر اشتها یافت هنوز که فاصله میزده چهارده کوره مانده بود حوصله باخته اواخر شوال نزدیک منزل کهنه لنگر اقامت انداخته اطراف خیمه خود و لشکر حکم گذدن خندق

و بختن مورچال فرمود - همیشه جهنمهای لشکر قراول محمد فرخ سیر بفاصله در کوه نصب و نمودار گردید تزلزل تمام در لشکر اعزالدین افتاد - و سید عبدالله خان هراول محمد فرخ سیر دیوارهایی اطراف دیهات ویران مورچال قرار داده شروع بزدن توپ از سه پهر روز نموده تا سه پهر شب توپ برنوج اعزالدین میزد شب بیحب و نهم شهر مذکور پادشاه زاده که از سابق بسبب سختی سلوک لعل کنور مغضوب پدر و انسروده خاطر می بود و بی اختیار بولن درین مهم از صاحب مدار گردیدن خان دوران که علاوه بیدمانی سابق گشته بود زیاده بیدل و دلباخته گردید و با خان دوران که آثار دل باختن او از جبین و چهره او ظاهر بود مشورت فرار نمود و هر دو بمرتبه مغلوب هراس گشتند که آنچه جواهر و خزانه و اشرافی توانستند با خود گرفته باقی از خزانه نقد و خیمه و توşk خانه و کارخانجات برای تاراجیان گذاشته پاسی از شب مانده هر دو سرداران با وقار مع همراگان و نادار سوار گشته راه فرار اختیار نمودند و چنان تزلزل و خلل در فوج پادشاه زاده افتاد که از لشکر دل و دمت و پا باخته اکثر مردم را فرصت زین نمودن و مااحتاج ضروری باخود برداشتن نماند و در فرار بر یکدیگر سبقت می نمودند که جان بسلامت بدر برند - هر کارها که خبر هزیمت پادشاه زاده اعزالدین بلشکر محمد فرخ سیر رساندند مدای مبارکباد خیمه بخیمه با آواز ساز تال و مردنگ بلند گردید و لچهای بازار با سپاه گرفته تراز باز روز شکار برای تاراج خود را رسانده از زرنقه و فیل و اسب آنچه

بدست آنها انداخته بودند - بعده که شاهزاده خود را با کبریا رساند
چین قلیچ خان بهادر مصلحت پیش رفتن نداده همانجا
نگاه داشت - جهاندار شاه که هفدهم شهر جمادی الاولی داخل
دار الخلافت شد چشم بر راه خبر فتح اعز الدین بود بر خبر شکست
او اطلاع یافته عقل و هوشی که از تاراج لشکر عشق مانده بود
یکبارگی در باهت و به تهیغه سفر جنگ پرداخته وسط فی قعه
سنه بیست و سه مطابق بیست و پنجم آذر ماه الهی از دار الخلافت
برآمد - فوجی که همراه ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ بشمار آمد
از بیست هزار تجاوز نمود و بیست و پنجهزار سوار کولکاش خان
بمحله در آمد که مجموع اندازه هفتاد هشتاد هزار سوار و قریب
لک پیاده بعرض رسید و کوچ بکوچ متوجه مقابله فرخ سیرگردیده
خود را بسموگته متصل اکبرآباد رساند و از مقابل فرخ سیر که سوم
حصه لشکر جهاندار شاه فوج نداشت و بعسرت تمام طی مسافت
می نمود بعده که نزدیک مستقر الخلافت اکبرآباد رسید اگر چه
بحسب ظاهر نظر بر وفور سپاه ظن غالب مردم طرف فتح جهاندار
شاه بود اما از بسکه از طرف اختیار زن بازاری و حمله پروری و
پیش آوردن کم اصلا بد نام همه امرای ایران و توران از اطوار
جهاندار شاه راضی نبودند و با زبان پر شکوه کلمات یاس در شکست
جهاندار شاه می گفتند و فتح فرخ سیر آرزوی مردم صغیر و کبیر و مراد
دل لشکر گردیده بود و قلیچ خان بهادر و محمد امین خان که
هر دوسر گروه اهل توران بودند بمحمد فرخ سیر ساخته بدلدهی
و تحریک و ترغیب جنگ می کوشیدند و دیگر آنکه هر چند

ذو الفقار خان و کولکناش خان بهادر خود را از جمله بند های عقیدت کدیش و جان نثار می شمردند اما حسد و نفاق همدیگر در دل آنها چنان جا گرفته بود که هر مصلحتی که می دادند و هر کاریکه می کردند خلاف رای همدیگر بود کولکناش خان برای بستن سر راه معبر آب جمنا بر محمد فرخ - میر مصلحت میداد و طرف ثانی او می گفت که خود از آب گذشته بمقابله باید پرداخت هر کدام موافق رای خود نزاع می نمود - و روزی که محمد فرخ میر از راه دروایلغار نموده بکمال عسرت سپاه آن روی آب مقابل اکبر آباد رسیده بود سوای آنکه جماعه داران باجمعیت قلیل خود را رسانده بودند باقی فوج عقب مانده بود از ملاحظه شب خون آوردن فوج جهاندار شاه تمام شب یلدای دی را لجا مهایی امپان بدست گرفته از سرما لرزان و از ناگهان رسیدن دشمن هراسان بسختی تمام بسر بردند - حاصل کلام که سرداران هر دو فوج موافق قابوی خود جو دای تردد جنگ بودند چنانچه در ذکر ملطنقت فرخ سیر بشرح و بسط باحاطه بیان خواهد آورد - سیزدهم ماه ذی الحجه سنه مذکور موافق نوزدهم دی ماه الهی بعد سه بهر فوجها را باهم بمقابله روی داد و سید عبد الله خان بانوج خود بآراستگی تمام مقابل جهاندار شاه حمله آور گردید اگرچه امرای توران بسبب غبار خاطر که از بعضی اطوار جهاندار شاه داشتند چنانچه باید دل بمقابله سید عبد الله خان ندادند و - سید عبد الله خان نیز متوجه پیکار بهادران توران نگشته مقابل ذو الفقار خان پرداخته تردد نمایان بر روی کار آورد و از توپ خانه گذشته

خود را نزدیک قول رساند و از طرف دیگر حسین علی خان و صف شکن خان عرف حسین بیگ و فتح علی خان داروغه توپخانه و میر اشرف و زین الدین خان با بعضی دلاور پیشکار بارهه مقابل ذوالفقار خان، رسیدند و از طرف فوج ذوالفقار خان نیز چنان مدای دار و گیر بلند گردید که بر لشکر بارهه از تیر باران نمودن عرصه تنگ گشت و جمعی کثیر از مردم بارهه از پا در آمدند - و از لشکر فرخ سیر علی اصغر خان و چهبدیله رام ناگر با چندی از مبارز پیشگان برابر کولکانش خان صف آرا گشتند و عجب زد و خوردی بمیان آمد که از چهار طرف سوای نواره خون و آدم مروپا باخته بنظر نمی آمد دران حملهای مرد ربا صف شکن خان که در حوضه نیل ردیف حسین علی خان بود و فتح علی خان و زین الدین خان پسر بهادر خان روهیله و میر اشرف برادر میر مشرف که از مبارز پیشگان مشهور بود با جمعی بسیار نقد حیات در باختند و جانی خان جهان شاهی و مختار خان از لشکر جهاندار شاه از پا در آمدند و بر حسین علی خان چنان عرصه کارزار تنگ گردیده که بدستور بهادران تهور پیشه هندوستان خود را از فیصل انداخته با چندی از شجاعت پیشگان بارهه تردد رستمانه نموده بعد برداشتن زخمهایی کاری بی خبر گشته در معرکه افتاد - و سید عبد الله خان که از مددات نوج جهاندار شاه تفرقه در فوج او افتاده بود که زیاده از صد در صد سوار همراه او نمانده بودند و از رسیدن خبر مواعش حسین علی خان عبدالله خان نمی دانست که مآل کار بکجا منجر خواهد شد و می خواست که خود رابه بهیر جهاندار شاه رساند - و

از تفرقه شدن فوج باره کار بجائی رسید که صدای شادیانۀ فتح
جهاندار شاه بلند گردید - درین ضمن سید عبدالله خان بمدد طالع
برپشته رسید که مشرف بر فوج قول سواری جهاندار شاه بتفاوت
تیررس بود درین حالت جمعی از مردم باره بدو پیوستند عبد الله
خان قابو و تقویت یافته با مردم کم جرأت زیاده نموده شروع بزدن
تیر و انداختن بان نمود و سادات باره بهئیت مجموعی بخانهای
کمان در آمدند و میان نیل‌های سواری زنانه آشوب غریب و شیون عجیب
روی داد جهاندار شاه تا بتحقیق خبر پردازد نیل سواری لعل کنور و دیگر
نعمه سریان و خواجه سریان از صدمۀ تیر باران بجوش و خروش
برقص درآمده هیچان شدند و اکثر همراهان جهاندار شاه نیز مغلوب
هراس گشته در فکر فرار بودند درین حال نیل سواری جهاندار شاه
نیز چنان به بی‌تابی درآمد که اختیار نیل‌بان نماند و از غلبۀ فوج
باره خلل تمام در لشکر جهاندار شاه روی داد - درین ضمن خبر کشته
شدن گوکلناش خان و رضا قلیخان داروغۀ توپخانه رسید و اعظم خان
برادر گوکلناش خان زخم کاری برداشته خود را بجهاندار شاه رساند
و جهاندار شاه بمرتبۀ حوصله باخت که خود را بر نیل سواری
لعل کنور رسانده نزدیک بآخر روز راه اکبرآباد بقصد فرار اختیار
نمود - ذو الفقار خان که برین ماجرا اطلاع یافت و باوجودیکه عرصۀ
کار زار برو تنگ گشته بود تا یکپاس شب برای تحقیق خبر جهاندار
شاه و اعز الدین مقابل فوج محمد فرخ میراستقامت ورزیده در
جست و جوی پادشاه زده اعز الدین بود که اگر او را بیابند زود
بیارند که به پشت گرمی او خصم را از پیش رو بردارم نشانی ازان

برگشته طالع نیاافتند و ذو الفقار خان را قدم جرأت پیش گذاشتن
توفیق نشد و الا باندک تردد محمد فرخ سیر را که با جمعی قلیل
روبروی او ایستاد، بود میگرفت - بهر حال جهاندار شاه بقول مشهور ریش
تراشیده بالعل کنور در سواری ردیف گشته راه دارالخلافت اختیار نمود و
ذو الفقار خان نیز مابین گشته خود را نزد پدر رساند و ذو الفقار
خان و جهاندار شاه بتفاوت یکساعت شب بدارالخلافت رسیدند و
جهاندار شاه یکسر نزد آصف الدوله اسنخند زنده طلب مصلحت
کار و معاونت بمیان آورد و ذو الفقار خان نیز درین ماده بخدمت
پدر التماس کرد که جهاندار شاه را طرف دکن یا کابل برده باز
لشکر فراهم آورده بتلانی پردازد آصف الدوله دانست که اختیار
کار از دست زنده و جهاندار شاه قابل پادشاهی نمانده و خزانه
برای خرج یکماهه میسر آمدن مشکل صلاح کار درین دانست که
جهاندار شاه را بقلعه فرستاده بطریق نظر بدن نگاه دارد *

آری نمر شجر سقله پروری که ترک او امر الهی و اصرار
در مناهی ورزیدن علاوه آن گردد همین می باشد که ایام مدت حکم رانی
جهاندار شاه یازده ماه نکشید که آخر از دست محمد فرخ سیر منبوج
گردید آری انسان غافل از کردار خویش آنچه بهزاران عیش و خوشوقتی
می کرد آخر بنداوست تمام همان را میدرود و نمی داند که دنیای
بی اعتبار فانی عجب مکافات خانه درگاه الهی است هیبت هیبت
باین همه شعور و عقل که حق سبحانه و تعالی از راه فضل خود بانسان
کرامت فرموده و چشم و گوش و هرش داده بدین حیات چهار روز
بی بقای دولت ناپایدار این منجی سرکه فی الحقیقت دولت

است یکی درین جهان که با آن همه ثروت و کامرانی همیشه در غم و غصه ایذای زمان بسر برده آخر بصزلی افعال خود میبرد دوم در آن جهان بپاداش عمل خواهد رسید آن را بی سوادان دهر پرمست دولت می خوانند و آنقدر محبت باده کامرانی می کردند که -وای آنکه ترک اوامر الهی را جزو ایمان خود دانسته چنان مستغرق دریای غضب آفریدگار خود می کردند که بدون آنکه بتبعیت نفس کافر کیش عمر عزیز بی بدل را صرف مناهی الهی می نمایند کار دیگر ندارند خصوص در امور کامرانی و ریاست پیش چشم آنها را چنان پرده غفلت میگیرد که برای حکومت پنج روز و نفع و ضرر سه چهار دم حلال و حرام که پدر پسر را و پسر پدر را بآره میاست مذبح ساختن بجای گوسفند قربانی تصور می نمایند و آخر خمیازه خمار آن در هر دو جهان باید کشید •

مهابت خان و خانقزاد خان و میر خان و دیگر محبوسان که از ابتدای جلوس جهاندار شاه در قلعه محبوس بودند بسختی ایام باخته بهزاران درد و صبر روز بشب می آوردند از شنیدن مرده فتح فرخ میر که جهاندار شاه نیز با دیگر محبوسان در همان قلعه گرفتار پنجه اجل گردید در عیش و شادی بروی خود را نموده با نگهبانان بلطف و مدارا پیش آمده موای پادشاه زاده اکثر مغضوبان جهاندار شاه را بدون آنکه فرخ میر داخل دار الخلافت شود از قید بر آورده آزاد ساختند و غم و الم اکثر متم رحیدهایی جفا کشیده بفرحت و شادی مبدل گردید - و از انتشار این خبر خانه بخانه ارباب طرب مدای نوحه و زاری ماتم بلند گشت و مندل خوش صدا!

جهاندار شاه (۷۰۶) سنه ۱۱۲۳

از خجالت خرابدهاي، شرت افزا که آخر هر خنده بگر به منجر میگردد
به قصد آبرو روی خود سیاه نموده در اختلاط بر روی شاه و گدا بهست
و تاثیر که از خوشنودني در پوحت نمی گنجید لباس ماتنی پوشیده
در باز بگدائی کف بکف زدن آغاز نمود و بند بند سرنای خوش
المان از هم جدا گردید و بلبان خوش آهنگ که لب از لب همزیار
حورلقا جدا نمی نمود بکمال خواری و بی اعتدای بر خالك
مذلت افتاد • •

ز حادثات جهانم همین پسند آمد
که سخت و سست جهان جمله در گذر دیدم

ذکر سلطنت محمد فرخ میر پادشاه بن عظیم الشان بن بهادر شاه که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور میرسد

برطالان اخبار لیل و نهار روزگار مخفی نماند که در ایامی که عظیم الشان پسر ارشد بهادر شاه پادشاه از صوبه بنگاله بموجب طلب خلد مکن اعازم دکن گردید محمد فرخ میر پسر میانی خود را که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور صاحب قران می رسید در صوبه مذکور نیابت نگاه داشته متوجه منزل مقصود گشت بعد که مابین راه چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکنل باحاطه تحریر در آمده بر واقعه جد خود اطلاع یافت و بهادر شاه پادشاه از صوبه کابل با کبر آباد رسیده باتفاق عظیم الشان مقابله و مقاتله با محمد اعظم شاه نموده فتح یافته تخت آرامی دهند گردیده متوجه مهم کام بخش برادر خرد خود گشت تا مراجعت بهادر شاه پادشاه از دکن ببلهور محمد فرخ سیر در بنگاله نیابت بامتقلال داشت در حده هزار و صد و بیست و دو مطابق حال پنج از جلوس که خلد مکنل بهادر شاه رایت نزل در ۵۱ سلطنت بلهور انگنده بود صوبه بنگاله از تغیر محمد فرخ سیر باعز الدوله خان خانان بهادر مقرر نموده او را طلب حضور نمودند محمد فرخ سیر از بنگاله روانه شده بمعظم آباد عرف پنده رسید - از آنکه محمد فرخ سیر را نسبت به برادر کلان محمد بکریم

و برادر خرد محمد همایون بخت در مراتب صوری و معنوی نزد جد و پدر چندان قدر و اعتبار نبود رفتن حضور برو شاق می نمود بعد رسیدن پتنه بعد از عدم خرج و رسیدن ایام برشکال لنگر اقامت در نواح سواد عظیم آباد عرف پتنه انداخته بحضور عرضه داشت نمود - درین ضمن بعضی درویشان ریاضی دان باتفاق محمد رفیع نام حکیم که از علم تلجیم نیز بهره وافر داشت محمد فرخ سیر را از مزده نصیب شدن تخت در همان مرزمین مبشر ساخته وسیله پیش آمدن خود ساختند این معنی زیاده باعث توقف و مکث او دران ضلع گردید .

و در همان ایام محمد رضا نام مخاطب برعایت خان از مغضوبان بهادر شاه پادشاه که آواره گم نام از سمت دکن گشته خود را طرف صوبجات شرقی رسانده بود فرمان جعلی قلعه داری قلعه رهناس گده که نزدیک صوبه بهار از قلعات مشهور آسمان شکوه واقع شده درست نموده باستقلال تمام آمده داخل قلعه گشت و بعد از خاطر جمعی از بندوبست و گرد آوری محصول محل نواح و متعلقه قلعه و فراهم آوردن ذخیره که متواتر حقیقت غدار و بعرض بهادر شاه پادشاه رسید و او نیز معروض داشت که از عدم بندوبست متصدیان حضور بدیر، منصوبه قلعه را متصرف شده ام کیست که از تصرف من بر آرد بعد عرض فرمان بهادر شاه پادشاه و حکم عظام الشان برای تادیبه و تادیب آن متغلب بی ادب و قلعه از تصرف او بر آوردن بنام محمد فرخ سیر رسید و محمد فرخ سیر از همراهان صاحب رایی مشورت سرانجام نکال آن

بد انجام خواست چون محاصره آن قلعه مصالح و تردد طلب بود و اقدام بران مهم بی مدد اندیشه مائب متعذر می نمود لاجین بیگ نام قلماق که از تهور پیشگان کار طلب خود را میگزشت و دران روزها از جمله نوکران مغضوب برطرفی محمد فرخ سیر گشته بود از هر جانبازی بامید رزق رفته باز بآبروی تازه بجنگ آوردن مصحوب یکی از مهربان در خلوت پیغام نمود که اگر شاه زاده محمد فرخ سیر شهرت رسیدن و زمان عفو جرائم و آفرین باد بر جرأت و جلالت و رشادت آن بد خصل و بحال داشتن قلعه بآن قلعه دار بد کردار نشان و خلعت همراه بنده داده نزد او روانه نمایند اغلب که بمدد طالع پادشاه عذر مال و آن شاه زاده بلند اقبال وقت سپردن نشان کار آن بد مکل بسازم اگر خود جان بر شدم بتیجه آن سرافرازی خواهم یافت و در صورتیکه تصدق سر ولی نعمت گشتم فرزندان من به نذاج آن سربلندی ابدی حاصل خواهند کرد و این مصلحتی بچند همه ارکان دولت آمد و بعد شهرت رسیدن حکم عفو تقصیرات و مهتمال ساختن او و قلعه را بحال داشتن بران اجل رسیده نشان و خلعت حواله لاجین بیگ نموده مرخص ساختند و آن بهادر دل تهور نشان باجمعی از جانبازان شجاعت پیشه نزدیک قلعه رسید و بعد از آمد و شد پیغام و ابرام تمام باد و نفر ماذون گردید که بر هر دروازه آمده خلعت و نشان بپارد - همینکه محمد رضا و لاجین بیگ نزدیک هم رسیدند و قلعه دار خواست که بتقدیم آداب نشان پردازد آن جوان جلالت پیشه دمت از جان شسته بجلدی و چابکی تمام کارد آزمی

به تهبگاه او رمانده بیک زخم کار او بهاخت اگرچه عمله و نعلیه
قلعه دشمن قلعه دار گشته واقعه طلب چنین روز بودند اما بعضی
هواخواهان و خود مقتول چند زخم کاری بلاچین بیک و همراهان او
رسانده رفقای او را از پا در آوردند اما بحکم آنکه • بدت •

اگر تیغ عالم بجند ز جایی • نبرد رگی تا نخواهد خدای

چون اجل لاجن بیک نرسیده بود بازجود رحمت زخمهای کثیری
جان سلامت برد و مردم احشام و دیگر بندهای پادشاهی غلو
نموده بمدد او کوشیده او را زنده بخانه برده بعلاج زخمها پرداخته
با سر قلعه دار نزد محمد فرخ میر روانه ساختند و محمد فرخ میر
او را مورد آمرین و عنایات ساخته بمنصب پادشاهی و خطاب بهادر
دل خان سرانرازی داده بحضور معروض داشت و بعد عرض رسیدن
چنین منصوبه عاقبت بخیر نزد جد و پدر محمد فرخ سهر نیز
مستحسن افتاد- و در همان ایام خبر رحلت بهادر شاه پادشاه ازین
جهان فانی بروضه جاودانی رسید و محمد فرخ میر بعد استماع این خبر
بدون تحقیق انفصال مقدمه میان برادران خطبه بنام عظیم الشان خوانده
مکه باهم پدر زده برای رساندن خود بمدد عظیم الشان باهمراهان
مصلحت نمود بعضی درویشان دنیا طلب و محمد رفیع منجم
منازع آمده گفتند که حرکت تو ازین مکان میمنت نشان بدون آنکه
خود در اینجا صاحب مکه و خطبه شوی صلاح دولت نیست- و درین
آوان حسین علی خان باره که به نیابت عظیم الشان صوبه داری
پتیه داشت و طرف پرگشت برای تنبیه اشقیای زنده بود از شنیدن
مکه و خطبه باهم عظیم الشان بدین رحمتن خبر منسوب گردیدن

دیگر برادران ملل و سواس اثر از طرف محمد فرخ - میر در خاطر
بهمراهانید و همچنان نظر بر شجاعت ذاتی سادات باره و تسلط
حسین علی خان دران صوبه و موسسه عظیم در دل محمد فرخ میر
نیز راه یافت و بغام و پیغام مودت التیام او را مستمال ساخته
نزد خود طلبید و والد محمد فرخ میر نیز ملتجی بحسین
علی خان شده از زبانی محمد فرخ میر قول و عهد ایغای اختیار
و مدار سلطنت بمیان آورده چنان مطمئن ساخت که سواس هراس
طرنین باتحاد اخوت مبدل گردید - و دران زود می خبر گشته شدن
عظیم القان مع دیگر برادران و غالب آمدن جهاندار شاه لغایت
بیستم ماه صفر چنانچه بزبان قلم داده شد رسید - و محمد فرخ میر
بعد استماع این خبر اوائل ربیع الاول سنه هزار و صد و بیست و سه
هجری مطابق عشر ثانی فروردی ماه الهی سکه و خطبه بنام خود
نمود و روز بروز در عهد و قرار با حسین علی خان و استقلال محمد
فرخ میر می افزود - چون سید عبدالله خان عرف حسن علی خان صوبه دار
مستقل اله آباد که درین هنگام بتبذیل سلطنت خزانة بنگاله
بدست او آمده بود و از شجاعان صاحب رای گفته می شد خار
خار و سواس و هراس عدم اطاعت او بهوا داری جهاندار شاه در
دل محمد فرخ میر می خلید با فرمان تحلی و قرار می که با برادر او
نموده شده مع رخصت تصرف خزانة و ترغیب نگاهداشت
پناه فرستاده مستمال نمود و حسین علی خان نیز درین ماده آنچه
بایست به سید عبدالله خان نوشته رنگ غبار دوری از آئینه خاطر
او زدود بعد آنکه هر دو برادر که از رؤسای سادات شجاعت نشان

باره بودند بدل و جان پیمان مدد و رفاقت بمیدان جان بسته
غائبانه و حاضرانه از سر نو عهد و قرار بمیدان آوردند و در تهیه و
سرانجام این مهم عظیم با دل پر امید و بیم کمر اتقاق بستند • ع •
آری باتفاق جهان میتوان گرفت

و احمد بیگ که از جوانان و همراهان کار طلب و کوکب جهاندار شاه
گفته می شد و خواجه عاصم که از رفقای جان نثار خود را
میگرفت رفیق و محرک بر آمدن محمد فرخ سیر از پنده بسمت
دار الخلافت گشتند - بعده که این اخبار شرر بار در لشکر
جهاندار شاه انتشار یافت جهاندار شاه که مست و خمار زده
عشق خانه بر انداز بود خبردار گشته اوائل ربیع الثانی از لاهور
متوجه دار الخلافت گردید و از شنیدن عهد و قرار رفاقت هردو
برادر راجی محمد خان نام را که از پیش آورد های خان خاتان
بهادر شاه می بود از تغیر سید عبد الله خان صوبه دار آله آباد مقرر
کرده سید عبدالغفار نام را که از شجاعان مشهور و نبیره صدر جهان
گفته می شد نائب باسندلزل راجی محمد خان قرار داد؛ مرخص
ساختند سید عبد القفار با هفت هشت هزار سوار و سه چهار
هزار برقنداز که یکی از زمینداران صاحب فوج آن ضلع نیز رفیق
او گشت روانه آله آباد گردید چون نزدیک کرا مانپور رسید سید
عبد الله خان قریب سه هزار سوار و سه چهار هزار پیاده همراه ابوالحسن
خان بخشی خود که اصل از سادات نجف اشرف و مشهور از
شجاعت پیشگان باتمکین بیجاپور بود برای مقابلت سید عبدالغفار
مرخص ساخت بعده که نزدیک مرای عالم چند بتفاوت مصافحت

دو سه گروه هر دو لشکر فرود آمدند و چهار پنجروز در پیغام و پیام معقول نمودن همدیگر گذشت اواخر جمادی الاولی سید عبدالغفار بآراستگی و آهستگی تمام بهمعنازی غرور و فور و پناه توپخانه را پیش روی خود گرفته قدم بقدم می آمد و همان روز برادران سید عبدالله خان با-م سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان و مراج الدین و رتن چند دیوان با قریب سه صد حوار بمدد فوج خود رسیدند هرچند که از سادات بارهه بعضی تیز جلوئی نموده قدم جرأت پیش میگذاشتند مردم سید عبد الغفار اقدام بر مقابله نمی نمودند بعده که بف'مله تیر و بندوق نزدیک بهم رسیدند سید عبد الغفار بهیئت مجموعی شلک توپخانه فرموده بلا فرصت اسبها برداشته چنان تاخت بر سر خصم آورد که سادات بارهه را با آن همه بوهو سر بازی تاب مقاومت نماند و بمجرد مقتول و زخمی گردیدن چند حوار لشکر سید عبد الله خان رو بفرار آورد الا ابو الحسن خان مع برادران سید عبد الله خان و رتن چند دیوان هرچهار پنج سردار مع دو صد سه صد سوار جان سپار استقامت ورزیده از مقابله حمله خصم رو نتافتند و بیشتر از فوج سید عبد الغفار بتاراج و غارت بهیو فوج سید عبد الله خان مشغول گشتند و خود سید عبد الغفار اطراف سادات بارهه را فرو گرفته چنان عرصه تردد بر فوج مغلوب تنگ نمود که کار بکوده براق و امتحان مآل جرأت سربازان تهو نشان کشید و دران دار و گیر مراج الدین علی برادر سید عبد الله خان با جمعی نقد حیات مستعار در باخت و در همان گرمی غلبه و حملهای مرد

وبا سید عبد الغفار که سرداران بارهه سینه سپر ساخته بودند و امید
نجاس بقیة السف نمائده بود بمرتبه بازار زد و خورد از طرفین
گرم گشت و گرد و باد تنه چنان ملو و حجاب چشمها گردید که
سردار از مهله و مفید از هیاه فرق و شفاخته نمی شد - درین ضمن
آواره گشته شدن سید عبد الغفار بگوش هر دو طرف سپاه رسید و مردم
سید عبد الغفار دل شکسته گشته تا بتحقیق خبر پردازند سرداران بارهه
اشاره به واختر شاد یانگه فتم نموده چنان حمله رستمانه بر خصم آوردند
و رگ هاشمی - ادات چنان بحرکت آمد که فوج سید عبد الغفار
مغلوب هراس گردیده در بهزیمت آورد و جمعی که مشغول
تاراج بودند نیز از شهرت گشته شدن سردار و فرار فوج دل و دست
و پا باخته جان بسلامت بدر بردن را غنیمت دانسته دست از
غنیمت برداشته اسب فاخته در بهزیمت آوردند سید عبد الغفار
هر چند فریاد زد که من زنده ام کجا میروید از غلوی اژدهام سپاه
دل باخته گوش بحرف او نمی نمودند تا آنکه سید عبد الغفار نیز
چار ناچار فرار اختیار نموده تا شاه زاد پور که فاصله یک منزل
داشت عنان باز نکشید - بعد که خبر هزیمت سید عبد الغفار
بجهاندار شاه رسید صلاح کار بتجویز صاحب مداران سلطنت
دران دید که سید عبد الله خان را از مرزومستمال ساخته بر مراتب
چهار هزاره ای او در هزاره ای افزوده آن صوبه را باز اصاله بحال داشته
و فرمان عنایت آمیز و آفرین باد بنام او صادر نموده مع خاعت
رئانه ساخت *

ذکر توجه نمودن محمد فرخ سیر از پتنه به سمت دارالخلافه

شاه جهان آباد بقصد مقابله جهاندار شاه

بعده از محمد فرخ سیر باتفاق هر دو سپه سالار با وقار و مقبضان
خان عرب حسن بیگ که نیابت صوبه داری لودیسه داشت
و احمد بیگ و خواجه عامر و دیگر رفقای جان نثار که مجموع
به بیست و پنج هزار سوار میرسید بکمال عصرت خراج از پتنه
برآمده متوجه دارالخلافه گردید - از جمله خزانهای پادشاهی و
جائگیر عظیم الشان که از صونجات بنگاله دران مال روانه شده بود قریب
بیست و هشت لک روپیه بدهی سید عبد الله خان افتاد و
قریب هفتاد و پنج لک روپیه بتصرف محمد فرخ سیر درآمد و دو
سه لک روپیه را جذبه از تجار پتنه قرض گرفت - و از جمله خزانه که
که بقایوی سر بلند خان موجودار کرا افتاده بود چند لک روپیه خود
متصرف شده بقی خزانه را با خود گرفته بهمد بار بردار بیگار و کرایه
بطریق ابلغار قطع منازل نموده خود را بجهاندار شاه رسانیده مورد
آفرین گشته بصوبه داری احمد آباد گجرات مرخص گردید - و
جهاندار شاه بعد شنیدن خبر حرکت محمد فرخ سیر از پتنه
اعزال دین پسر گلان خود را بانوج قریب پنجاه هزار سوار برای
مقابله محمد فرخ سیر مقرر و مرخص ساختند خواجه احسن خان
را که یزنه کولکناش خان می شد و پنج هزار بود هفت هزاری
و مخاطب بخان دوران نموده زمام اختیار شاه زاده و تمام فرج باو سپرده با
تو بیخانه سنگین روانه ساخت - و قلیچ خان بهادر پسر غازی الدین
خان بهادر فیروز جنگ را که از امرای کار طلب بود و نظر بر انقلاب

روزگار از عهد بهادر شاه استعفاي نوکري نموده مغزوي گردیده بود
 مستمال ساخته بمردشاه زاده مقرر فرموده از عقب روانه نمودند
 بعد رمیدن قليچ خان بهادر باکبر آباد چون شنيد که شاه زاده
 قبل ازان از دریای جمنا عبور کرده و اختلال تمام در لشکر بهیب
 نفاق سرداران و عدم اختیار پادشاه زاده رو داده لهذا از راه عاقبت
 اندیهي و رهنمونی رای مائب توقف نموده چشم بر راه آن بود
 که فردا فلک شعبده باز چه نقش تازه بر روی کار آورد - و ازان طرف
 محمد فرخ سیر که سيد عبد الله خان و حسين علي خان و دیگر
 بهادران جان نثار بطريق هراول طرف دست راست و چپ
 بشکوه تمام صف آرا بودند قطع مراحل می نمود - و چهبيله رام که
 فوجدار کرا بود و علی اصغر خان پسر کار طالب خان بهادر شاهي
 که فوجداری اتاره داشت در راه آمده مصلحه بشاه زاده اعز الدین
 ملحق شدند و چند روز در رفاقت بودند باز قابو یافته خود را باخزانة
 متعلقه فوجداري علي اصغر خان به محمد فرخ سیر رساندند -
 • ميکنکه اعز الدین نزدیک قصبه کهجوه رسید و آوازه نزدیک رمیدن
 محمد فرخ سیر شنيد هنوز فاصله ميزنه چهارده کوره منزل مانده
 بود که هراسی شمشیر سادات در دل او راه یافت و اواخر شوال
 نزدیک منزل کهجوه لنگر اقامت انداخته گرد خیمه خود و لشکر
 حکم حندق گذدن و مورچال بستن فرموده خصم را برخود دلیر
 نمود بعده که جهنمهای پدش خانه سيد عبد الله خان و حسين
 علي خان بتفارت یک در کوره نصب و نمودار گردیدند بدون آنکه
 فوجها را باهم مقابله انند سيد عبد الله خان دیوارهاي اطراف

دیہات را مورچال بسته از سه پھر روز تا سه پھر شب توپ
برفوج اعز الدین می زد شب بیدست و نهم شهر مذکور شاه زاده که
از ابتدا به سبب سختی ملوک پدر که از ناموائقت لعل کنور مغضوب
می بود و بی اختیار بودن درین مهم از تحلط خان دوران علاوه آن
گشت زیاده بیدل و دلباخته گردیده با خان دوران که آثار جبین و
دل باختن از جبین و چهره حال او نیز پیدا بود مشورت فرار بمیان آورد و
بمرتبه مغلوب هراس گشتند که حوای جواهر و خزانه اشرفی که بقدر
مقدور توانستند با خود گرفتند باقی از جمله خزانه و خیمه و توشک خانه
و کارخانجات همانجا گذاشته سه پاس شب گذشته هردو مردار باوقار
مع همدمان وفادار سوار گشته راه فرار پیش گرفتند و چنان تزلزل
در فوج هزیمت خورده افتاد که از لشکر دل و دست و پا باخته
اکثر مردم عمده فرصت بار نمودن مایحتاج ضروری و زین نمودن
اسبان نیافته در فرار بیکدیگر سبقت می نمودند که افتاد و خیزان
جان بسلامت بدر برند - هرکارها که خبر هزیمت خصم بلشکر محمد
فرخ سیر رساندند سوار و پیداد بی شمار که چون باز گرسنه در آرزوی
چنان شکار بودند بقصد تاراج هزیمت خوردها تاختند و از فیل و
اسب و خزانه و خیمه و کل کارخانجات آنچه بدست آنها افتاد
تاخت و تاراج نموده جمعی که قادر بر قوت یکروزه نبودند و شبها
بفاقه بسر می بردند ذخیره ها انداختند و شام عسرت لشکر محمد
فرخ سیر بصبح عسرت مبدل گردید - گویند از جماعه اموال که بعد
تاراج رفتن بضبط در آمد آن قدر رخت زلانه از توشکخانه خان دوران
برآمد که از شمار آن عاجز آمدند تا بقماش فاخره دیگر چه رسد -

و امیرالدین که بحال تباہ خود را با کبر آباد رساند قلیچ خان بهادر
 مصلحت دران دانست که او را در مستقر الخلفاء اکبر آباد نزدین
 حکم جهاندار شاه نگه دارن - جهاندار شاه که هفدهم شهر جمادی الاولی
 داخل دار الخلفاء شده چدم بر راه خبر فتح امیرالدین بود چون
 بر قضیه جانکاه وحشت انزای فرار پسر اطلاع یافت عقل و هوش
 که از بقیه السیف لشکر عشق داشت یکبارگی باخت و بتهیه
 برآمدن سفر جنگ پرداخته وسط ذیقعد سال هزار صد و بیست
 و سه مطابق بیست و پنجم آذرماه الهی از دار الخلفاء برآمده
 بهراری ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و پشت گرمی کونکلتاش
 خان بهادر و اعظم خان و جانی خان و سپه دار خان و بهادران
 ایران و توران و دیگر امرای رزم دیده مبارز پیشه و توپخانه جهان
 آشوب که قریب هفتاد هشتاد هزار سوار و پیاده بی شمار فراهم
 آورده بود متوجه مقابله محمد فرخ سیر گردیده خود را بدبده و
 عظمت تمام بهموگده متصل اکبر آباد رساند و از آن طرف محمد
 فرخ سیر بمدد یابویی اقبال و پامردی حید عبد الله خان و
 حسین علی خان و دیگر امیران و مبارزان رزم جو که سپهر
 حصه لشکر جهاندار شاه فوج نداشت و به بی سرانجامی تمام و
 صورت خرج طی منازل بعیده نموده بود نزدیک مستقر الخلفاء
 اکبر آباد رسید - اگرچه نظر بر زیادتی سپاه و افزونی توپخانه و همه
 موانع محاربه که جهاندار شاه داشت گمان مغلوب شدن او نزد
 عقلا توهم محض می نمود اما از بعضی اطوار ناهموار جهاندار شاه
 و پیش آوردن مردم کم اصل بدنام امرای قدیم و جدید و همه سرداران و

سپاه بمرتبه آزرده خاطر بودند که با زبان پرگله کلمات یاس می گفتند و بعضی نامداران با نام و نشان توران ملال خاطر از طرف جهاندار شاه بدین حد داشتند که بقول مشهور برای استحکام رابطه التیام و ثبوت حق بنامه و پیغام با محمد فرخ سیر عهد موافقت در میان آورده بودند - هرچند که ذو الفقار خان بهادر و گوکلتاش خان مع برادر خود را از جمله بند های عقیدت نهان جان نثار می شمردند اما بعلت حسد و لفاق که میان هم داشتند و تشنه خون همدیگر بودند اکثر کارهای عمده را علی الرغم همدیگر ابر و ضائع می نمودند و در منصوبه استیصال هم میکوشیدند خصوص گوکلتاش خان که از حسد ذاتی همه وقت خلفرای ملیم ازو مر بر میزد تا آنکه برای بستن سر راه معبر آب چمنابر محمد فرخ سیر یکی می گفت تا مقدور نباید گذاشت که لشکر خصم از آب بگذرد و خود از آب گذشته به قباله باید پرداخت دگر دگر صلاح میداد که محمد فرخ سیر را این طرف باید کشید چرا که اگر از آب گذشته جنگ اندازیم اغلب که خصم بعد هزیمت یافتی فرار اختیار نموده مرنو ماده فساد ملک گردد و مهم بطول انجامد و از بسیاری آب و عدم پایاب گمان عبور محمد فرخ سیر از آب بدان زودی نداشتند و روزی که محمد فرخ سیر بکمال عسر و خرج و بی سرانجامی خود و سپاه که همه بحال تباد مصامت دو روزه را بطریق ایلغار طی نموده آن روی آب مقابل اکبر آباد رسیده بود و بیشتر از فوج عقب مانده بود و سرداران بجمعیت قلیل خود را رسانده بودند بمرتبه تزلزل ناگاه رحیدن

فوج جهاندار شاه و شب خون زدن بر لشکر محمد فرخ سیر داشتند که اکثر سپاه لجامهای اسپان بدست گرفته از سرما لرزان و از دشمن هراسان چهار پاس شب یلدای ماه دی را در پاس چشم زخم لشکر و شمردن متارّه بسر بردند و آخر شب یازدهم ذی الحجه سید عبد الله خان هراول بعد تحقیق معبری که تا سینه آدم آب داشت راه بالای آب اختیار نموده از مقابل لشکر جهاندار شاه گذشته از معبر متصل سراي روز بهانی که مائل طرف شاه جهان آباد چهار گروهی از اکبر آباد واقع مت عبور نموده باز دار الخلافت را طرف پشت داده از عقب فوج خصم نمودار گردید و محمد فرخ سیر نیز با بعضی همدمان خاص و مبارزان جانباز یکه تاز بتفارت سه چهار پاس از آب گذشت و حسین علی خان و چهبیله رام ناگر برای هد راه فوج جهاندار شاه گردیدن بطریق چنداول آنطرف آب مانده بعد خاطر جمعی بتفارت یک شب و روز از آب عبور نمودند و سپه سالاران جهاندار شاه وقتی خبردار شدند که آشوب رسیدن سیلاب بالای فوج محمد فرخ سیر از عقب نمودار گردید سراسیمه وار که فوج بندی اول بحال نماند متوجه خصم گشته از مرنو بترتیب فوج و اهتمام پیش بردن توپخانه پرداختند جانب راست گوکلتاش خان بهادر با برادر خود واعظم خان و جانی خان و دیگر بعضی از سرداران جانباز جا گرفت و طرف چپ ذو الفقار خان و عبد الصمد خان با جمعی از امرای رزم جوی معرکه آرا گردیدند و جانب یمین گوکلتاش خان اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر و قلیچ خان بهادر و جان

نثار خان و دیگر بهادران توران جابجا جا گرفته آرایش فوج گشتند و راجی محمد خان و اسلام خان و مرتضی خان و حفیظ الله خان و رضاتلی خان داروغه توپخانه با توپ و رهنله و شترنال و هتھنال و زنبورک بیشمار مع دیگر امرای کار طلب رزم جو و جمعی از افغانان پلنگ خوکه اگر بتعداد اسم هریک پردازد بطول کلام می کشد یمین و یسار و یلتمش فوج مقرر گشتند - روز چهارشنبه سیزدهم ماه ذی الحجه موافق نوزدهم دی ماه الهی سنه هزار و صد و بیست و سه که تاسه پھر روز اثر مقابله فوج پیدا نبوت قریب به پھر روز مانده اول مید عبد الله خان هراول با جمعی از نامداران تهور پیشه بارهه بآراستگی تمام مقابل فوج جهاندار شاه حمله آور گردید - اگرچه امرای توران بسبب بیدلی که از بعضی اطوار پادشاه داشتند چنانچه باید دل بمقابله خصم ندادند اما بمجرد چند تیری که بر روی مید عبد الله خان انداختند مید عبد الله خان متوجه پیگار بهادران توران نگشته بمقابله دیگر دلاوران فوج جهاندار شاه پرداخت و تردد نمایان بر روی کار آورده از توپخانه گذشته خود را نزدیک فوج رساند و از طرف دیگر حمین علی خان و صف شکن خان عرف حسن بیگ که از ترکان جلالت نشان بود و فتح علی خان داروغه توپخانه محمد فرخ سیر و میر اشرف و زین الدین خان با بعضی از دلاوران بارهه مقابل ذو الفقار خان معرکه آرا گشتند و خان زمان عرف علی اصغر و چپبیلہ رام ناگر با چندی از مبارز پیدگان برابر گوکلناش خان صف بپاراستند غریب دار و گیر و عجیب زد و خورد بمیان آمد تا نظر کار میکرد از برق شمشیر آبدار شعاعه یار

دلواران شهر شکار و خون فرقهربازان جان سپار . معرکه کارزار گلزار
ارغوان می نمود * بیفت *

بهاری ز شمشیر کین برگرفت * نی نیزه سر سبزی از سر گرفت
چنان آتش تیغ کین شد بلند * که جسنی ز جا جوهرش چون پند
دران حملهای مرد ربا هفت شکن خان که ردیف حسین علی خان در
حوضه فیل بود و فتح علی خان داروغه توپخانه محمد فرخ میر
و زین الدین خان پسر بهادر خان روهیله و میر اشرف برادر میر
مشوف که هر دو از جماعه داران و رفیقان تهور پیشه آمده حسین
علی خان بودند باجمعی نقد حیات درباختند - و خان زمان و چهبیله رام
ناگر دران حالست صرفه درین دیدند که خود را کنار کشیده جویای
قلربی وقت باشند . و جانی خان جهان شاهی و ممتاز خان از طرف
جهاندار شاه شرط جان نثاری بتقدیم رسانده از پا در آمدند - و
حسین علی خان که همره کز زار بر روج خود تنگ دید نظر بر
غایبه خصم بدستور و آیش بهادران تهور پیشه هندوستان خود را
از فیل انداخته با جمعی از دلواران بلکه فردی رستمه نموده
زخمهای تیمر و گولی برداشته از خود بخبرگفته در معرکه فکاه -
و مید عبد الله خان که از صدقات تیمر باران تفرقه تمام بر روج
او روی داد و فیلهایی نشان او با بیشتر از جماعه داران ازو جدا
گفتند - گویند باوجود از صد دود سوار زیاده با ارماتده بودند دران
حالت سید عبدالغفار روبروی فیل سید عبد الله خان آمد و گفت منم
سید عبدالغفار و تیمری بچله کملی در آورده طرف مید عبد الله خان
انداخت همراهان سید عبد الله خان برو تاختند و مید عبد الله خان

نیز تیر او را رد کرده تیری بر او انداخته زخمی ساختند و بعد از آن سید عبداللہ خان کہ زخم برداشته جان بسلامت بدر برد - بعدہ سید عبداللہ خان کہ نمی دانست کجا میبرد و مآل کار اینجا منجر خواهد گردید و از حال برادر نیز بوقعی آگهی نیافته بود درین حالت جمعی از همراهان او بدو پیوستند و یک گونه تقویت بهم رسانده خواست از عقب فوج جهاندار شاه خود را بر بہر خصم رساند اما از صدمات فوج اطراف برو معلوم نمود کہ از کجا در بدر خواهد آورد و درین ضمن بہند طالع بر پشتہ رسید کہ مشرب بر قیل و نیل سوتی جهاندار شاه بقفارت تیر رس بود باز چون بلند شدن صدای شک بانہ فتح پادشاہ برگشته اختر از لاورید مدعی ایام کہ از رسیدن فوج خصم طیف عقب ہر نہ داشت مید عبداللہ خان قابو بانہ با مردمک شروع ہزدن تیر نمود و مبادات بارہہ بیکبار چلوریز بخانہای کمان در آمدند و میان فیلہای سواران زنانبہ آشوب غریب روداد هنوز جهاندار شاہ بقصد دفع خصم بدر داختم بود کہ فیلان سواران عمل کنور و دیگر نمدہ سواران و خواجہ سریان از صدمہ تیر باران بجوش و خروش آمدہ جا خالی نمودند و اکثر همراهان جهاندار شاہ مغلوب ہراس گشتند جهاندار شاہ کہ بیخبر و غافل از نیرنگی زخمہ بود از مشاہدہ آن ہنگامہ خواست کہ متوجہ خصم گردد فیل سواران او نیز برفاقت فیلان دیگر شوخی آغاز نمود و اختیار فلیہان نمائد دوران حالت فوج متفرقہ سید عبداللہ خان کہ مردم از اطراف رسیدہ زیادہ می شدند و هجوم می آوردند مبادات بارہہ دلیرانہ قسم جرأت پیش گذاشتند و خلل تمام در لشکر جهاندار شاہ

بهرمهید و فوج رو بهزیمت آورد- و گوگلش خان از مشاهده آن خواست که خود را بمدد جهاندار شاه رساند درین ضمن علی اصغر خان و چبیله رام که بر قابوی وقت در کمین بودند و بروایتی دیگر قبل ازان بر گوگلش خان تاختند و سر راه او گرفته بزخمهای پیای گولی و تیر از پا در آوردند و رضا قلی خان داوروغه توپخانه نیز بکار آمد و بروایتی زخم برداشته خود را باکبر آباد رساند بعده مسموم گردیده و دیعت حیات نمود- و اعظم خان برادر گوگلش خان زخم برداشته خود را بجهاندار شاه رساند و کار بمرتبه بر جهاندار شاه تنگ گردید که خود را بر فیل سواری لعل کنور رسانده نزدیک بآخر رز راه اکبر آباد پیش گزنت و ذوالفقار خان که ازین ماجرا اطلاع یافت باوجودیکه عرصه کار زار بروز تنگ گشت تا قریب یکپاس شب مقابل قوچ محمد فرخ سیر امتقامت ورزیده در جهت وجوی خبر تحقیق جهاندار شاه و اعز الدین سعی موفوره بکار برده مردم را امیدوار رعایت مبلغها نموده باطراف دواند که اگر پسر جهاندار شاه را بیابند و بیارند بتقویت او حریف را از پیس رو بردارد نشان ازان گم شدگان برگشته طالع نیافتند و ذوالفقار خان نیز بایوس گشته راه دار الخلافت اختیار نمود - آری ثمر شجر ندامت سقله پروری پادشاهان همین می باشد و حسد و نفاق نوکران صاحب مدار آخر کار همین نتیجه می بخشد- بعده که صدای شادیانه فتح و نصرت محمد فرخ سیر بلند آوازه گشت مردم سید عبدالله خان برای جمعیت و جوی حسین علی خان میدان لشها آمدند از دست اندازی لچها برهنه و بشعور

افتاده یافتند اما همین که مزدۀ نتیج محمد فرخ سیر
 یگوش هوش باخته او رسید جان تازه در قالب او دمید
 و او را برداشته نزد برادر او سید عبد الله خان آوردند - و
 جهاندار شاه شب در اکبر آباد بسر برده بقول مشهور ریش تراشیده
 تنبیر وضع و هیئت نموده آخر شب باتفاق لعل کنور و چند نفر
 دیگر روانه شاه جهان آباد گردید - ذوالفقار خان و جهاندار شاه
 بطریق ایلغار بتفاوت یکپاس شب بدار الخلافت رسیدند و جهاندار
 شاه یکسر نزد آصف الدوله رفته طلب مصلحت کار و معاونت بمیان
 آورده ابرام تمام نمود و ذوالفقار خان نیز درین ماده بخدمت
 پدر التماس کرد که جهاندار شاه را طرف کابل یا دکن برداشته
 ببرد باز لشکر فراهم آورده در تلاقی کوشد آصف الدوله که جهاندید
 آزموده کار بود چون دید که سر رشته کار از دست رفته و معزالدین
 قابل فرمانروائی نمانده و موای شورش ملک و بجز خرابی خلق
 فائده دیگر مرتب نخواهد شد و خزانه نمانده که ازان گرد آوری سپاه
 توان نمود صلاح کار درین دانست که معز الدین را بقلعه فرماده
 بطریق نظربند نگاه دارد و ذوالفقار خان را ازان اراده جهان آشوب
 مانع آمده گفت هر که از اولاد تیموریه فرمان فرما گردن مارا اطاعت
 او لازم ازینکه جهاندار شاه را برداشته بصمت دیگر بریم و باعث
 فتنه و فساد تازه گردیم خدا علیم است که مآل کار بجای منجر گردد -
 اگرچه بر عقلی منصف پیشه ظاهر است که هر چند باز داشتن
 آصف الدوله پسر را بانسانه و انصون نصائح بموقع و بجا بود اما
 نمی دانست که بحکم بضحک التقدیر علی التدبیر دستگیر بلای

تقدیر و هدف تیر ملامت برنا و پیر و مطعون جمع کثیر خواهد
گرفت و جان شیرین پسر و آبرو و دولت موروثی خود به باد فنا
خواهد داد • بیت •

مباش غره که ظلم عصای عقل بدست
که دست نفوذ از دست و چوب را در سر است

و نیز گفته اند • بیت •

بعضی توبه توان رستی اثر عذاب خدایی
و ایست می نتوان اثر زبانی مردم رست

• لطیف جهاندار شاه ده ماه چفته روز بود • بیت •

زمانه دیر شد کین پیشته دارد • کزین بستانده و آنرا سپارد
بر هوشمندان نکته منج مخفی نمائد که در ابتدای دیباجه بویان
قلم داده - بایت که مورخ امین باشد یعنی بامیده نفع و بیم زجر
موافق ترویج موافقان مجبور عهد طریقه طرفداری و عداوت دوزی
دوست و بیگانه از میان برداشته بجز راستی زبان خامه را آشنا
بقطیر - و آنج سازد باز بتهریر می آرد که چون در سلطنت محمد
نرخ سیر بادشاه که از انقلاب وضع روزگار بوقلمون رنگ تازه ریخته شده
و اوقات غریبه و حادثات عجیبه داشتندی از تغیر اوضاع عالم بهره
ظهور آمده و عزیزان واقعه طلب حیدری و نعمت آلهی گشته
جانب داری مخالفت طرفین را از حد گذرانده هر طرف که نظر
بر تق و نقصان خود عیان توجه مد طرف داشتند همه خوبی
طرف دیگر را عیب منحرب نموده و عیب طرف ثانی را بچشم
پوشی مبطل ساخته از جاده اعتدال قدم بیرون گذاشته اند و مکرر

اوراق که بجانب شوق خویش تصدیع اوقات درین تالیف می نماید و جانب خویش و بیگانه با امید فیض و هم رویه مزاج گوی میسر و وزیر اختیار نموده آنچه خود مشاهده کرده و از زبان جمعی که مصاحب که بیگانه مقربان محمد فرخ سیر و سادات که محرم بزم و شریک رزم بوده اند مصوم نموده بعد تحقیق اختلاف قول آنچه مقرون بصدق دانست بزبان خامه صدق بیان می دهد معینا چون انوار وقائع و رویداد نزد این عاجز نمی رسد بلکه دران ایام تالیف از پریشانی و بد مددی زمانه کافه برای معصومه میسر نمی آمد و روایت مختلف علاوه آن گردیده اگر در بعضی مقدمات از روی تاریخ و روی دیگر که آن هم شاید که خالی از جانب داری طرفین هم نباشد اختلاف یابد از آنکه در کتب معتبره سیر هم تفاوت روایت می باشد معصومه حکایات را معذور داشته مطعون هدف تیر ملامت نصازند بلکه قلم عفو بر چهره گذار او کشند •

ذکر سلطنت محمد فرخ سیر بن عظیم الشان بن شاه عالم

بهادر شاه و فتح یابنده او و سوانح سال لول از جلوس

بعد از آنکه محمد فرخ سیر پادشاه جهان را بکام خود یادت و شب خطر بصبح ظفر مبدل گردید لول قلیچ خان بهادر و دیگر سرداران توران بواسطت سید عهد الله خان آمده آداب تهنیت سلطنت بجا آورده مورد عنایات و آفرین گردیدند و سید عهد الله خان را مع لطف الله خان صادق و دیگر امرا برای بند و بست دار الخلافت مرخص ساخته خود پادشاه بعد هفتده متوجه شاه جهان آباد

شده چهاردهم محرم [۱۱۲۴] درباره پله متصل حواد دار الخلافت
 نزول نمودند - سید عبد الله خان را مخاطب بقطب الملك و یار
 وفادار ظفر جنگ باعنايات دیگر نموده منصب هفت هزارى
 هفت هزار سوار دو اسبه و سه اسبه مرحمت ساخته تسلیم وزارت
 فرمودند و حسین علي خان را خطاب امیر الامرا بهادر نیزوز جنگ
 و مراتب هفت هزارى هفت هزار سوار مع دیگر مراعات عطا
 فرموده بخدمت میر بخشی مقرر نمودند و محمد امین خان را
 ملقب باعتماد الدوله باضافه هزارى هزار سوار ساخته بخشی دریم
 فرمودند و قلیچ خان را که پنج هزارى بود از اصل و اضافه هفت
 هزارى هفت هزار سوار نموده خطاب نظام الملك بهادر فتح جنگ
 عذایت فرموده صوبه دار دکن ساختند و داود خان را که بنیابت
 ذو الفقار خان در خجسته بنیاد بود و صوبه دارى برهانپور اصالة
 داشت صوبه دار احمد آباد گجرات مقرر فرمودند و محمد عامر
 خطاب مصمم الدوله خاندوران بهادر و منصب هفت هزارى
 شش هزار سوار سرلندی یافت و احمد بیگ را که کوکه
 معزالدین بود مخاطب بغازی الدین خان غالب جنگ ساخته
 شش هزارى پنج هزار سوار نموده بخشی سیم فرمودند و
 قاضی عبد الله تورانی را که قاضی جهانگیر نگر بود و او را قبل از
 توجه رایات سمت دار الخلافت برای اصلاح بعضی مقدمات
 خفیه روانه شاه جهان آباد نموده بودند ملقب بخان خانان
 میر جمله نموده بمنصب هفت هزارى هفت هزار سوار موز
 ساختند - اگرچه بحسب ظاهر بخدمت داروغگی دیوان خاص

و داروغگی ذاک مفوض گردید اما همدم و محرم راز نموده اختیار
دستخط خاص بار و گذاشتند و محمد جعفر را که منشی گری ضمیمه
بعضی خدمات دیگر داشت خطاب تقرب خان و خدمت
خانسامانی و دار الانشا مفوض گردید و دیگر حیف الدین علی خان
و نجم الدین علی خان برادران قطب الملک و خان جهان و
جمع کثیر که رفیق کارزار بودند و دیگر سادات باره و بعضی
والاشاهیایی کار طلب که حق خدمات آنها ثابت شده بود که
که اگر بتعداد اسم آنها پردازد از سر رشته اختصار بیرون میزد
هر یکی فراخور قسمب و حسن خدمت میان همچشمان از عطای
منصب و اضافه و خطاب و خدمات امتیاز یافتند •

بعده که قطب الملک حید عبد الله خان بموجب حکم برای
بندوبست ملکی بشاه جهان آباد رسیده بنسق سلطنت و وزارت
و مهمات ملکی پرداخت اول علت غائی ماده فزاع که مابین
میر و وزیر بمیان آمد این بود که بعد از جدا شدن قطب الملک
از پادشاه محمد فرخ سیر دیوانی تن و خالصه را به چهبیله
رام ناگر مقرر نمودند و افضل خان را که اعتاد محمد فرخ سیر
پادشاه بود صدر الصدور فرمودند و قطب الملک که بدار الخلافت
رید دیوان خالصه را بنام لطف الله خان صادق و صدارت کل
بامم سید امجد خان که سابق در عهد بهادر شاه پادشاه نیز
بدین خدمت منصوب بود مفوض نمود - بعده که محمد فرخ
میر پادشاه بسواد دار الخلافت رسیده متوجه امور سلطنت
گردید در تعیین صدارت و دیوانیان میان پادشاه و وزیر مضایقه

بمیان آمد قطب الملک گفت که در ابتدای استقلال وزارت
 که مقرر کردهای من بحال نماند اعتبار وزارت معلوم میر جمله
 و دیگر بعضی مقربان حسد پیشه نیز درین ماده خاطر نشان
 پادشاه نمودند که پادشاهان هر چند نوکران را اختیار دهند باید که
 حد خود را دانند نوکر را چه یا را که بی حکم پادشاه تعین خدمات
 عمده صدارت و نیابت و وزارت نماید - اگر چه محمد فرخ سیر پادشاهی
 بود پوسعت خلق و قدر دانی مرصوف در مقابل خدمت و تردد
 هریک می خواست بقدر امکان بربایت و عنایت منصب و
 خدمات عمده میان همچشمان امتیاز بخشید اما چون اختیار
 نداشت و جوانی بود ناآزموده کار از امور سلطنت بیخبر و از
 خرد سالی در صوبه بنگاله دور از جد و پدر نشو و نمایانت و
 مستقل بر روی غیر که استقامت مزاج و رای صائب اصلا نداشت
 و از مدد چوگان طالع گوی مراد دولت خدا داد سلطنت ربوده
 بود و جبن ذاتی برخلاف جوهر خاندان تیموریه علاوه آن داشت
 و بغور سخن صاحب غرض نمی رسید از ابتدا خود ماده فساد
 سلطنت خویش گردید و کشید آنچه کشید انشاء الله تعالی
 بتفصیل بزبان قلم صدق بیان داده خواهد شد - چنانچه در آغاز
 جلوس از محمد فرخ سیر غلطی که در اصول بنای جهانبنایی
 بظهور آمد آن بود که منصب وزارت چنان امریست خطیر که
 همیشه پادشاهان سلف بدانشمندان با وقار صاحب حوصله که
 بصفت بردباری و تجربه کاری و طبع حلیم و رای سلیم مرصوف
 باشند بعد امتحان مروریام مقرر می نمودند که اگر اول پایه وزارت

که مراد از دیوانی یکی از بلاد و اولاد و اُحفاد ملاطین باشد
 فراخور حوصله سادات باره می بود حضرت صاحب قران ثانی
 در سلطنت می و یک مال و خلد مکان که دستور العمل سلطنت
 بودند در مدت پنجاه سال فرمان روانی دیوانی یکی از صوبجات
 یا متصدی گری یکی از پادشاه زاده ها برؤس باره می فرمودند
 بلکه سادات باره که در جوهر شجاعت و بهادری ضرب المثل
 اند از عهد اکبر پادشاه بپایه امارت رحیده بودند و بهره از حلم و
 برد باری که کمتر اثر جوهر غیرت با شجاعت ضمیمه میگردد
 میداشتند پابند جاذبه حب ریاضت بدین مرتبه نمی گشتند
 که چنان بار سنگین امر خطیر اختیار نموده مدار سلطنت بعهد
 خود گرفته آخر کار کار بجائی رسانند که مطعون عالمی گردیدند
 و بد نامی آقا کشی آنها بگوش عالمیان و بادشاهان هفت اقلیم
 رسید و ماده نصاد آشوب تمام سواد اعظم هندوستان گردیده آخر کار
 باعث امتیصال و قلع ریشه دولت باره گردند چنانچه عنقریب
 باحاطه تحریر خواهد درآمد آری بزرگان گفته اند هر یکی را عقل
 بکمال و فرزند بجمال نماید اما نه چنانست - هر یکی را بهرکاری
 آفریده اند - القصه اگر چه نزاع صدارت و دیوانی خالصه تن چنین
 صورت انفصال یافت که صدارت موافق فرموده پادشاه بنام افضل
 خان قرار گرفت و دیوانی خالصه بلطف الله خان صادق مقرر
 نمودند و چه بیله رام را بصوبه داری اکبر آباد تعیین نمودند اما تخم
 عداوت در مزرعه دلہای طرفین بآبیاری شیطان صفتان نمام پیشه
 کاشته گردید - و میر جمله که در مزاج پادشاه جا گرفت اگرچه

نسبت باشنایان و محتاجان در فیضرسانی و اجرای کار خلق الله و دیانت ممتاز بود و عالمی ازو کامیاب می گردید اما چون نمی خواست که زمام مدار فرمان فرمائی هند بدست سادات باره باشد از مشاهده اختیار ملطنت که بکف اقتدار هر دو برادر میدید در عالم همپشمی و حسد برز گوارا نمی نمود و به وسیله اظهار خیر خواهی و همدمی مقربان تازه بعمره آمده و دیگر آتش امروز ماده فساد و عناد میان پادشاه و سادات باره می گردید و بقول مشهور محرک مصلحت قطع شجر حیات امیران موروثی و بر انداختن خاندان آصف الدوله نیز او گشت و هر دو برادر بسبب ماده نفاق و نزاع که میر جمله در کار و تعلقه آنها دخل می نمود متحمل نگشته روز بروز قدم از جاده طریقه اطاعت بیرون می گذاشتند هر چند که در بعضی السنه مردم عام شهرت یافت که سادات نیز شریک قتل و محرک استیصال ذوالفقار خان نصرت جنگ گردیدند اما آنچه بر مسود اوراق بروایت ثقه ظاهر شده بقید قلم می آرد *

بعده که آصف الدوله و ذوالفقار خان با دل پر از وسواس و هراس در باره پله آمده خیمه زده اراده ملازمت پادشاه نمودند چون امیر الامرا حسین علی خان بر مشورت و اراده میر جمله و پادشاه اطلاع یافته بود باصف الدوله پیغام نمود که اگر بواسطت من ملازمت نمایند یک سرموی شما را احصی کم نمی تواند نمود صاحب مدارار دیگر که برین معنی مطلع گردیدند خلاف صلاح و صواب دید دولت دانسته تقرب خان را که از مردم

ایران بود به نسبت همجندی نزد ذوالفقار خان فرموده تسلی او نموده و قسم کلام الله مجید بمیان آورده خاطر نشان نمودند که در صورت ملازمت معرفت امیرالامرا سوای ندامت و خسارت جانی و مالی فائده دیگر نخواهد شد - و اصل آنکه در مقابل انعالی که در ایام حکم رانی و سرفوجی بر غربا و ضعفا و سادات از اکثر صاحب ثروتان باختیار و بلا اختیار بظهور می آمد چنانچه از داود خان نائب دکن او چه ظلمها که باتفاق مرهغه بعمل نیامد و در صاحب اختیار گردیدن سبها چند که در اخذ رشوت و اهانت سادات و مردم با نام و نشان زیاده از حد می کوشید منتقم حقیقی می خواست که مکافات کردار او را بکار او گذارد و او را نیز غیرت رجوع آوردن بصادات باره دامنگیر گردید و اجلسی گریبان کهان بیای دار مکافات اعمال او رساند القصه میر جمله آصف الدوله و ذوالفقار خان را آورده دستهای ذوالفقار خان را ببالا بند بسته ملازمت فرمود و آصف الدوله در سه کلمه مشتمل بر عذر تقصیرات و التماس عفو جرائم خود و پسر عرض نمود از روی مهربانی ظاهری حکم را نمودن دست و عطای خلعت و جواهر نمودند و بآصف الدوله فرمودند که شما بخانه روید چون با ذوالفقار خان کار و مصلحت ضروری داریم در خیمه بیرون نشیند بعد که آصف الدوله رسیدن اجل موعود پسر از دیده دل مشاهده نمود با دل زار و دیده اشکبار بخیمه خود مراجعت نمود و ذوالفقار خان دست از جان شسته و مستعد قتل خود گشته در مکن مامور رفت و نشست اطراف او را امرا و چیلها فرو گرفتند

فرخ سیر (۷۳۴) سنه ۱۱۲۴

اول پیغام خشونت آمیز چند از دعوی خون عظیم الشان و محمد
کریم بمیان آوردند و ذو الفقار خان بحکم آنکه * بیت *

هرکه دمت از جان بشوید * هرچه در دل آید بگوید

جوابهای سخت و درشت میداد درین ضمن لاجین بیگ ملقب
به بهادر دل خان و بروایتی یکی از چیلها از عقب سر ذو الفقار
خان آمده غافل تسمه برگردن او انداخته کشید و از اطراف چیلها
آمده هجوم آورده شروع بزدن چوب و مشتم و لکد و رساندن سرکرد و
خنجر نموده فرصت حرکت و پازدن ندادند تا نارع ساختند - و همان
روز فرمودند که بقلمه رفته جهاندار شاه را که در تربولیه اندرون قلعه
جای تنگ و تارمقید بود بهمان کشیدن تسمه روانه شهرستان
عدم ساختند - و محمد فرخ سیر که هفدهم محرم الحرام داخل شهر
و قلعه گشت فرمود مر جهاندار شاه را در مکافات آنچه ازو در حق
برادران و امرا گذشته بالای فیل برسر نیزه نموده لاش او را در حوضه
فیل انداخته و لاش ذو الفقار خان را واژو گون بردم فیل بسته در
نظر خلق جاوه داده عقب سواری بشهر در آورده لاشها را پیش
دروازه قلعه بیندازند * بیت *

ای برادر مادر دهرار خورن خوننت سرنج

چون ترا خون برادر هچو شیر مادرمت

و آصف الدوله را فرمودند که پالکی او را با سواری زنانه همراه آورده
مع رخت و لباس که در بدن او و متعلقان او بود در حوبلی
خان جهان بهادر نظر بند بطریق محبوسان نبرد آرند - و اموال خانه پدر
و پسر را با اموال کوکلناش خان و راجه سبها چند و چندی از

مغضوبان جهاندار شاهي که فی الحقیقت مغضوب درگاه الهی بودند بقید ضبط در آوردند راجه میبها چند که بمردم زبان درازی می نمود حکم قطع زبان او فرمودند اما هوای آنکه مرزبان او را از دشنام کوتاه ساختند در حرف زدن تفاوت ننمود بعد ازان سیدی قاسم را که مدت‌ها کوتاهی به نسق و بندوبست نموده بود و سبب مغضوب نمودن او بقبول نه پدوست و همچنان هدایت کیش خان را که تربیت نموده خلد مکان و واقع نگار کل بود و معد الله خان عرف هدایت الله خان پسر عنایت الله خان را که مدتی دیوانی تن و خالصه با نیابت وزارت بامتثال داشت فرمودند که بسیامت تسمه کشی لاجین بیگ مرحله بیمای سفر آخرت گردیدند و خطاب بهادر دلی لاجین بیگ به تسمه کش برزبانها مبدل گشت - و چون بدون وقوع و ثبوت تفصیر گذشته و حال مردم را بدین سیاست مبتلا می ساختند بمرتبه تزلزل و واهمه تسمه در دل امرای خلد مکانی و خلد منزلی راه یافت که وقت برآمدن از خانه بقصد مجرای پادشاه از فرزندان و عیال رخصت و بهلی حاصل نموده می رفتند و کار بجائی کشید که مقلدان و معرکه آرایان بازار تقلید بدعت تازه میاست تسمه کشی را و میله رزق خود ساخته بودند - و تقصیری که بر هدایت کیش خان بهتند این بود که هادی فیل محمد کریم برادر محمد فرخ میرنزد جهاندار شاه گردیده بود و سبب کشتن هدایت الله خان هیچ ظاهر نشد مگر آنکه گویند از طرف پادشاه بیگم رقعۀ جعلی مشتمل بر اشاره استیصال هدایت الله خان که خانسامانی بیگم نیز داشت بدام محمد فرخ میر رسیده بود اما بعد

ملاقات محمد فرخ میر با بیگم که پادشاه بیگم تشنوع کشتن بجای هدایت الله خان نمود و پادشاه ذکر رتعه بمیان آورد بعد که بیگم انکار کرد محمد فرخ میر افسوس خورده اظهار پشیمانی نمود - و غریب تر آنکه شاه قدرت الله نام درویش که از تعلقه منصب و خدمت فارغ بود بشهرت محض آنکه اورا عظیم الشان گاه گاه شریک مصلحت بعضی امور سلطنت می نمود و حکیم سلیم که از نوکران مقرب عظیم الشان گفته می شد براهنمائی او مقتول گردیده بود میر جمله اورا بطریق مهمان بخانه طلبیده شب باعزاز او کوشیده صبح ناشده چو بدار بدر خانه او نصب نموده اورا بحلق کشید و در زبانها بدنامی کشتن اکثر اجل رسیدگان نسبت بمیر جمله بدشتر انتشار یافت •

میر مرتضی خفاف ایلچی شاه حسین که بعد انقضای مدت پنجاه سال که از ابتدای سلطنت عالمگیر پادشاه بسبب بد سلوکی و اطوار مذموم تربیت خان ایلچی چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکن بزبان خامه جاری گشته راه آمد و رفت ایلچی مسدود گردیده بود با نامه تهنیت جلوس خلد منزل بهادر شاه و تعزیت و اقع خلد مکن مع سه صد اسب انتخابی عربی و عراقی نژاد و زین و سازهای مرصع مرورید و یاقوت و فیروزه و عقدهای مرورید بیش بها و زر بفتهای مقدمه و قالینهای خوش باف و دیگر تحفههای بلاد فرنگ و روم و خطا اگر بشرح و تفصیل آن پردازد بانغراق منجر می گردد روانه شده بود بسبب تباهی افتادن جهاز و دیگر حادثات که اسپان بسوار از آمت جهاز و نا موافقت آب و هوا سقط شدند

و دوسه سال طرف بنادر بنگاله سرگردان بود بحضور رسیده ملازمت نمود - از زبان مردم ثقه مسموع گردیده که آنقدر تحف بیش بها باخود داشت که هیچیک از پادشاهان سلف ایران عشر آن نفرستاده بود و دوازده میزده اسب با دیگر جنس که قریب پانصد تومان که دوازده هزار روپیه باشد ارزش داشت از طرف ایلچی از نظر گذشت لک روپیه و یک اشرفی بوزن دوصد توله و دو روپیه بوزن چهارصد توله و خلعت مع جیغ و سرپیچ مرصع و خنجر و شمشیر با ساز مرصع و دو اسب مع ساز طلا و مینا مرحمت نمودند - و دیگر فرمودند که ایام سلطنت جهان دار شاه را عهد مخالف نوشته ابتدای سال جلوس محمد فرخ سیر از غره ربیع الاول مطابق سنه هزار و صد و بیست و سه نویسند - بعده که نظام الملک بهادر فتح جنگ بدکن رسید از صدمه شمشیر موروثی و رای صائب او بی آنکه پای قتال و جدال با غنیم لیثم مرهنة دکن بمیان آمد نسبت بایام سابق تخفیف تمام در تاخت و تاراج ملک وقافله بهمرسید اما بدستور عمل نصرت جنگ و داود خان هرجا که دست آنها میرمید دار و مدار نموده چوتنه می گرفتند و باقی ذکر ایام صوبه داری فتح جنگ بگزارش خواهد درآمد *

* ذکر سوانح سال دوم از جلوس محمد فرخ - یر شهید

الحال چند کلمه از مهم راجه اجیت سنگه می نگار راجه اجیت سنگه که بعد رحلت خلد مکل از کردار ناهموارش مثل تعمیر بتخانه و تخریب مساجد در جوده پور وطن او از بظهور آمده

بود و بهادرشاه بعد از فراغ فتح از محاربه محمد اعظم شاه
 باوجود متوجه شدن بقصد تادیب او و پامال ساختن ماک دیگر
 راجپوتان بدکیش فرصت وقت نیافته عذر توجه طرف دکن برای
 مهم محمد کام بخش برادر خرد معطوف دشت و در عهد بهادرشاه
 پادشاه نیز از اجیت سنگه و بعضی راجپوتان بدکردار اداهای ناشایسته
 چنانچه بزبان قلم داده بوقوع آمد لهذا بعد مراجعت از دکن بار
 دیگر بهادر شاه پادشاه برای گوشمال آن طائفه ضل چنان فوج کشی
 نموده باز بسبب هذگامه آشوب و طغیان گروهی خسران مآل آن
 مهم را بتعویق انداخت و رایت توجه برای تنبیه آن شقی
 برافراشت و بعد جلوس محمد فرخ سیر نیز از خدمت پهنیده
 بظهور نیامد بنا برین امیر الامرا حسین علی خان را با شایسته
 خان خالوی خود و جمعی از امرا و فوج شایسته برای تنبیه او
 مقرر کرده رخصت فرمودند و اجیت سنگه بعد شنیدن این خبر
 از صدمه فوج پادشاه و تسلط سادات مغلوب هراس گشته مال و
 عیال خود را بکوهستان و مکانهای قلب روانه ساخته ملک خود را
 خالی نموده وکلای معتبر مع هدایا نزد امیر الامرا فرستاده
 التماس امان و عفو جرائم بمیان آورد - درین ضمن نوشتجات سید
 عبد الله خان مشتمل بر ماده فساد و عذاب برهم کاران حضور که
 مفصل بزمان خامه خواهد داد و اشاره طلب امیر الامرا پدیم رسید
 لهذا امیر الامرا با اجیت سنگه بشرط قبول پیشکش مع صبیغه
 خود برای محمد فرخ سیر و فرستادن پسر برای ملازمت امیر الامرا
 صالح نموده شایسته خان خالوی پادشاه را برای آوردن صبیغه

راجه مقرر ساخته خود را بحضور رساند - چون هید عبدالله خان
 و امیر الامرا می خواستند که هیچ کار و منصب و اضافه و خدمت
 بدون تجویز و صلاح هردو برادر صورت نگیرد و میر جمله را پادشاه
 از طرف خود برای دستخط نمودن ماذون ساخته مکرر فرموده
 بودند که زبان میر جمله و دستخط میر جمله بجای زبان و دستخط
 مامت و قطب الملک رتن چند نام بقال دیوان خود را بخطاب
 راجه و منصب در هزاری مقرر ساخته در تمام امور سلطنت و
 وزارت اختیار داده بود و او بدون کارسازی عمده که برای هید
 عبد الله خان و خود مقرر نماید متوجه کار احدی نمی گردید
 و بمیر جمله هر صاحب مطلبی که رجوع می آورد از عطای
 منصب و اضافه و تفویض خدمت بیغرضانه به نیابت پادشاه دستخط
 نموده کامیاب می ساخت ازینکه این معنی خلاف دستور وزارت
 و باعث بی استقلالیات بود موجب رنجش خاطر هردو برادر
 می گردید و میر جمله نیز بعضی اوقات گله و شکوه سادات باره
 را مرمایه اظهار خیر خواهی نموده بانواع دلائل خاطر نشان
 پادشاه می نمود که چنان خدمات عمده و اختیار ملکی زیاده از
 حوصله سادات باره اسف و از اطوار ناهموار آنها آثار نمک حرامی
 ظاهر می گردد و چندان کلمات فساد آمیز گاه بیکاه در خلوت
 دلخشین پادشاه می نمود که بواسطه تمام در دل محمد فرخ سیر
 پادشاه از طرف هردو برادر بهم میرمید و مکرر تدبیر و مصلحت
 دستگیر ساختن امیر الامرا و هید عبد الله خان بمیان آورده
 بقصد شکار و میر باغ محسن خان برآمده هر چند به تمهیدات

مختلف اراده مرکز خاطر را پیش نهاد همت می ساخت
 پیشرفت نمی گردید بلکه بقول مشهور والد شاه نظر بر قول
 و عهدی که با هر دو برادر نموده بود سید عبد الله خان را اشاره
 نموده برین راز اطلاع داد - و حیدر قلی خان عظیم الشانی را که از
 پیش آوردهای میر جمله و در جوهر رشادت و کار دانی و کار
 طلبی خود را نادر العصر می گرفت بخدمت دیوانی کل دکن
 که دیوانیهای جز و صوبجات و بعضی بنادر و سرکارهای عمده قریب
 چهارده پانزده دیوانی دیگر و تعلقه کل امانت محال خالصه
 و داروغگیهای سائر و کالهای الماس که سوای صوبه داری و اخبار
 نویسی و خدمات ارباب عدالت هیچ تعلقه مالی نماند که بار مقرر
 نه نمودند مامور فرموده باستقلال تمام روانه ساختند - دیگر از جمله
 راه نمایی که در السنه خاص و عام بمیر جمله زبان زد و منسوب
 می گردید و اغلب سادات باره دران مصلحت شریک نبودند
 محمول ساختن شاه زادههاست یعنی اعزالدین پسر جهاندار شاه
 که بعد فرار پدر از معرکه جنگ گریخته پنهان در اکبر آباد شده بود
 و گرفته آورده بودند و محمد همایون بخت برادر خرد محمد فرخ سیر
 که هنوز زیاده از ده یازده سال از مرحله عمر او طی نشده بود و الاعتبار
 پسر محمد اعظم شاه را میل در چشم کشیده جهان روشن را در نظر
 آنها سیاه و تیره گون ساختند و در مکافات آن پسر دو ساله محمد
 فرخ سیر در همان زودی و دیعت حیات نمود - و درین ضمن امیرالامرا
 درخواست صوبه داری دکن بمیان آورد بدین اراده که داود خان
 را بدستور نیابت ذوالفقار خان بعد تعیین مبلغ کلی که هر سال از

محصول دکن رساند نائب مقرر نموده خود از حضور جدا نشود و مصلحت پادشاه و میرجمله آنکه امیر الامرا خود روانه دکن شود و بر سر قبول و ابایی این شرطها که امیر الامرا نظر بر طریق سلوک پادشاه و میرجمله از تنها گذاشتن قطب الملک برفتن دکن راضی نمی شد گفتگوی خشونت آمیز بمیان آمد و کار بجای کشید که هر دو برادر از رفتن حضور و مجرای پادشاه پا کشیدند و بفکر گردآوری سپاه و بستن مورچال اطراف خانه خود افتادند و پادشاه نیز امرای خیر اندیش خود را که عمده شریک این مصلحت میرجمله و خان دوران و محمد امین خان بودند در خلوت طلبیده هر روز منصوبه تازه بکار می برد و ازین شهرت خلل گرانی غله و دیگر ماده فساد در شهرهای دور و نزدیک گردید و بعد آمد و زنت رسل و پیام که والده پادشاه خود بخانه قطب الملک رفته مطمئن خاطر ساخته قرار برین یافت که در قلعه بند و بخت سادات شود بعده هر دو برادر برای مجرا بدربار بیایند چنانچه بعد بند و بخت که جابجا مردم سید عبدالله خان و امیر الامرا نشستند قطب الملک و امیر الامرا بخدمت پادشاه رفته عذر تقصیرات خود خواستند و شکوه سوی ظن پادشاه بمیان آورده شمشیر کمر برآورده پدش پادشاه گذاشته گفتند که اگر در خاطر مبارک از طرف ما بگفته غمازان و سواس راه یافته هم اینجا بفرمایند که ما را بقتل رسانند یا بی منصب ساخته روانه کعبه سازند اما بر حرف نمانان و گفته درهم اندازان صاحب غرض باعث خفت و ضرر جانی و مالی بندهای جانفشان خود گردیدن از طریق پادشاهان حق شناس بعده

است آخر برای دفع فتنه بنای صلح بر رخصت میر جمله طرف صوبه عظیم آباد عرف پنده قبل از روانه شدن امیر الامرا بدکن قرار یافت چنانچه در همان زودی میر جمله را خلعت صوبه داری پنده داده مرخص ساختند - و نیز امیر الامرا التماس نمود که اگر در غیبت من باز میر جمله را نزد خود طلبیدند یا با برادرم قطب الملک قسم دیگر سلوک مرعی داشتند مرا در فرصت بدست روز از دکن رمیده دانند - و دیگر شرط نمود که اختیار عزل و نصب جاگیر و خدمات جزو کل و تبدیل قلعه داران با اختیار من باشد پادشاه بظایر تقاضای وقت و مصلحت قبول نمود بلکه بقول مشهور مهر خاص متبرکه را طوعا و کرها بدست خود بامیر الامرا سپرد که برای فرامین قلعه داران محتاج فرمان حضور نگردد و درین گفتگوهای فساد آمیز بعد رخصت امیر الامرا چهار پنج ماه در شهر و باره بلبه توقف واقع شد *

الحال فقره چند از بند و بست صوبه داری نظام الملک بهادر فتح جنگ که در دکن بعمل آمده بگزارش می آرد بعده که آن بهادر والا نزاک صوبه دار دکن شده بخجسته بنیاد رسیده چنانچه بزبان خامه داده بی آنکه با فوجهای راجه ساهو و تارا بائی رانی قتال و جدال بمیان آید از شهرت شمشیر ارفی آن سردار نامدار انواع مرهنته نابکار دمت از شوخی تاخت و تاراج ملک و قافله که هر سال می نمودند کشیدند اما چون هرجا دست آنها میرمید و گماشتهای آنها که جابجا از سابق برای وصول چوتنه یعنی چهارم حصه جمع مال هر محال مقرر بوده

بدستور هر سال بدار و مدار وجه چوتنه از برگذات مي گرفتند و نظام الملك بهادر در عالم غيرت برخود هموار نموده خواست که دست تصرف آنها از گرفتن چوتنه خصوص از نواحی خجسته بنياد کوتاه نماید بفوجداران و ضلع داران تاکيد نوشته کمایش داران راجه ساهورا از اکثر جاها و محال خجسته بنياد بیدخل ساختند و خود بعد عید فطر سنه دو جلوس یا پنج شش هزار سوار و توپخانه منگین برای بند و بست برگذات و دفع مضرت فوج غنیم لئیم برآمد و محمد غیاث خان را که از تهور پیشگان کار طلب بود و کهدیم کرن دیوان خود را با دیگر سرداران جلالت نشان برای نعتی برگذات و تنبیه مفسدان اطراف تعیین نمود چون هیچ یکی از نا سرداران مرهته را سوای فرار نمودن جرأت مقابله نبود لهذا بعد از خاطر جمعی از بند و بست و گوشمال بعضی مرکشان حوالی آن سمت مراجعت نموده اوائل ذی الحجه داخل خجسته بنياد گردید - و بعد معاودت آن سپهدار باوقار گاه گاه فوج مرهته تبه کار اطراف دور دست شوخی و دست اندازی بر قافله نمودن آغاز کردند چنانچه قافله از بندر سورت و احمد آباد باورنگ آباد می آمد محمد ابراهیم تبریزی بخشی و واقعه نگار بکلانه دران قافله با جمعی دیگر بدرجه شهادت رسید و در ماه رجب [۱۱۲۵] سنه سه از جلوس بیعت و سه گروهی خجسته بنياد کفار به پناه گدھی که در آنجا بدستور همه صوابعات برای ملجای فرار خود ساخته بودند جمع شدند چون میان هم گفتگوی خشونت آمیز داشتند انبرجی نام دیسمکه برگذت شیز که یکی از برگذات نواحی گلشن آباد است از مرهتها

سپاهی کار طلب بود و گاه با غنیم آمیزش دوستی داشت و گاه برای
دفع شر آن گروه شقاوت پژوه با بندهای پادشاهی رفاقت مینمود
و دران مجمع بطریق مصلحان رفیق گردیده بود درین ضمن انور خان
نام ضلع دار نوکر نظام الملک بهادر که در قصبه پهلومری هشت
کروهی اورنگ آباد استقامت داشت بقصد خبر گرفتن پراگنده تعلقه
خود برآمد و یکی از کمایش داران مرهته که سابق وصول چوتیه
آن ضلع بعد از آن بود بعد دست کشیدن از اخذ چوتیه بامید
ملازمت و درآمدن در سلك ملازمان نظام الملک خدمت انور
خان می نمود بقصد تنبیه جمعی ازان مفسدان و اعانت یکی از
جمله سرگروهان آن گروه که بانور خان سلوک تبعیت و اطاعت
مرعی میداشت برهنمونی و رفاقت آن کمایش دار روانه گردید مابین
راه خبر باهم ساختن و مصالحه نمودن ناسرداران مرهته شنیده درخود
طاقت آن نیامت که از عهد تنبیه همه سرداران تواند برآمد
لهذا براهنمائی بعضی همراهان بخاطر آورد که کمایش داری که
بنفاق و لا علاجی رفاقت می نماید او را غافل گرفته دستگیر باید
ساخت و بمردم خود اشاره نمود که ناگهان برسر او ریخته یراق او گرفته
بقید در آوردند این خبر که دران مجمع مفسدان رحید نظر برینکه
این معنی را آخر کار ماده و بال و نکل جان خود دانستند همان لحظه
باخود اتفاق نموده قدم از جاده اطاعت بیرون گذاشته جمع کثیر
ازان جماعه بد انجام بر هیئت مجموعی بر سر انور خان تاخته
فرصت تردد نداده دستگیر ساخته کمایشدار خود را خلاص نموده
همراه انور خان بردند و دران مکان مجمع خود هنگامه فساد

تازه برپا نمودند بعده که خبر چنین فتنه و جرأت و شوخی آن گروه به نظام الملک بهادر فتح جنگ رسید ابراهیم خان پنی برادر دلود خان را با فوج همراه خود و جمعی از نوکران پادشاهی برای تنبیه و گوشمال آن جماعه بد سگال تعیین نمود بعد از آنکه ابراهیم خان مقابل آن بد سگال رسید از آنکه با ابراهیم خان نسبت بفوج غفیم لیثم جمعیت بسیار کم بود و از شدت باران شب و روز تیر و کمان و بندوق مردم پادشاهی از کار استعمال افتاده بود فوج مرهته که پانزده شانزده هزار سوار جنگی فراهم آمده بود ند بهیئت مجموعی برابر ابراهیم خان آمده آغاز شوخی نموده اطراف او را فرو گزینند و عرصه کارزار بر افغانان با نام و ننگ تنگ ساختند ابراهیم خان استقامت و وززیده برای کومک به فتح جنگ نوشت نظام الملک بهادر بر غلبه آن گروه اطلاع یافته باقی تمام فوج خود را مع متعینه خجسته بنیاد بمرداری محمد غازی الدین خان خاف الصدیق خود که هشت سال از مرحله عمر او طی شده بود باتالیقی و هراولی محمد غیاث خان دیوان و میرزا خان بخشی مرخص نمود بعد از آنکه فوج فتح جنگ نزدیک البو آن گروه شقاوت پزوه رسید با وجود فراهم آمدن ده یازده نامردار و مرهته بی شمار که از شهرت آن هنگامه هر روز چون مور و ملخ جمع می آمدند و از دفرور رحمت الهی و بسیاری لاوکل اسلحه و توپخانه مردم پادشاهی از کار تردد رفته بود و اسبها را طاعت حرکت نبود بمرتبه هیبت و دبدبه لشکر اسلام و تسلط تام فتح جنگ بران طائفه بد نام غالب آمد که در مقابله فوج فتح جنگ

نصیب استقامت نتوانستند ورزید و آنبوی که یکی از سرداران
آن گروه بد انجام بود و در اطاعت مردم پادشاهی و وفات و
معارفت آن قوم شوم چنانچه بگزارش آمده حکم خنثی داشت
و مدبر کار آزموده خود را میگزشت صلاح مقابل شدن ندانسته مرهته
را مصلحت قرار داد و چند هزار سوار کارزار دیده انتخابی با مرداران
نامی مقابل هراول فوج نظام الملک بهادر داده شروع بجنگ
گریز نموده ره نورد هزیمت گشتند و بهادران فوج نفع جنگ بعد
معمار ساختن گدھی آن بدخصالن با آن همه معویت بر شغال
و طغیانی نالها دست از تعاقب برداشته همه جا پاشنه کوب
می رفتند و فوج پیش آهنگ نفع جنگ را با چنداول آنها زد و
غور بهادرانه بمیان می آمد و هر منزل کافر کشی و غنیمت
کشی زیاده رومیداد و امپ و مالعیان و چپتری و نهان آن طائفه
ضال بدست غازیان اسلام می آمدند بدین طریق جنگ کنان طی
منازل که بر فریقین خالی از تعب نبود می نمودند درین مابین
بعضی گدھیا که مابین راه ملجای مقرری آن مفسدان بود و لشکر
پادشاهی را فرصت محاصره آن نبود و مقتدیان نامی اکثر دیهت
که در هریک دو پرگنه بحسب ظاهر برای دفع مضرت غنیم احاطه
بعمال استحکام کشیده و در باطن بجبهت دفع ضرر مال و عیال خود
با مرهته رابطه اتحاد گرم نموده در چنین اوقات زن و فرزند آنها را
فران حصار جا میدهند و از گزند فوج پادشاهی محفوظ میدارند هرگاه
آنجا که میسر میشد قباثل خود را با اسباب زیاده در آنجا فرستاده برای
فرار سبکبار می شدند بدین دستور قریب هفتاد هزاره گروه تعاقب

نمودند بعده که آنها تنگ آمدند در فیل که مرمايه اعتبار و افتخار آنها بود گذاشتند و اکثر مردم بهیر را بدم شمشیر و تاراج مردم پادشاهی داده خود در کوههای قلب و غلرهای دشوار گذار متفرق و ناپدید گشتند و فوج ظفر موج با هر دو فیل و مادبان و چنبری بصیار مراجعت نمود - چون در همان ایام فتح جنگ از بیماری صعب محبت یافته بود و بر چندین فتی که بعد مدت چنان صدمه شدید بمرگته رسید کامیاب گردید جشن عالی نموده تا نه روز خلعت و اضافه پعمدهای پادشاهی که شریک تروند گشته بودند و مردم خود داده فیلی را مع عرضه داشت فتح مصحوب میرزا بیگ خان روانه حضور ساخت *

چون ذکر نظام الملک بهادر فتح جنگ بمیان آمد کلمه چند از دوع و تقوی و خدا ترسی و نیک نفسی و رعیت پروری و سلامت لوی و دیگر صفات حمیده آن نیک مرشت که دران ریا و مزاج گوئی را دخل نباشد بزبان خامه صدق بیان میدهد اول آن والا نژاد از اولاد حضرت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی و نباشد شیخ عالم قدس - که بر احوال ایشان از بعضی تذکره اولیا اطلاع واقعی میتوان یافت و دیگر از علوم عقلی و نقلی که سرچایه حاصل زندگانی و کلید فتح ابواب ترقی دلیوی و نجات اخروی است بهره حاصل نموده و در ربط کلام نظم و نثر دست تام دارد و شاکر تخص می نماید چنانچه در سه بیت از زاده طبع آن بزرگ نژاد نکلسته می آید

• بیت •

چون گل بیروی وصل گریبان دریدنی است

آهی ز حوز سینۀ بریان کشیدنی است
 ز نهار دل بنقش و نگار جهان میند
 رنگی که دیده ز رخ گل پریدنی است
 شاکر برنگ برق درین عرصۀ خیال
 دامن زخویش بر زده یک ره دیدنی است

از آنکه حق سبحانه و تعالی ذات شریف او را از جمله معادات
 کیشان مخمر ساخته در تبعیت او امر و نواهی الهی تقید تمام می ورزد و
 چون در خدمت خلد مکان تربیت پذیرفته در عقل معاش و معاد و
 تدبیر امور ملکی و دیگر حسن سیرت اکثر اخلاق و صفات آن پادشاه
 مغفور اختیار نموده عمده آنکه هوای نر جاگیر از زر رشوت و جریبه
 نادان و پیشکش غیر کفار حریبی بری و متغیر می باشد و بمرتبه
 از آلودگی آن اجتناب می نماید که اگر مفصل بزبان خامه دهد
 محمول بطریقه مترسمان روزگار میگردد - در ایامی که این عاجز را
 بکمال نادانی از راه لطف و قدردانی دیوانی سرکار خود در صوبه داری
 دکن مقرر نموده بود قریب هشت لک روپیه بابت ضلع داری که
 داؤد خان صوبه دار بنامی بدعت اخذ آن از زمینداران و رعایای
 پرگنات صوبه خاندیس و بالا گهاٹ و غیره گذاشته باعانت و اتفاق
 فوج غنیم که باهم چون شیر و شکر آمیخته بودند برای خویش گرفته
 بود بعده که متصدیان فتح جنگ ظاهر نموده برای وصول آن خواستند
 استمزاج حاصل نمایند برابر پشیزی اعتماد نموده معاف فرمود
 بلکه مدام بدیوانیان تاکید می نمود که در پرگنات و محلات جاگیر
 بعمل بر نگارند که از ابواب فوجداری و راه داری و دیگر انواع ابواب

ممنوعه درگاه والا که اکثر حکام و عمال بد مال از شیر مادر حلال تر دانسته بظلم و تعدی می گیرند معاف شناخته دام و در می نگیرند هرچند که عمال دست ازین ابواب بر نمی دارند اما خود آن بزرگ باختیار خود راضی نبوده ترحم بحال کانه انام بدین مرتبه می نمود که هرگز حکم قطع ید و قتل دزد هم ننمود تا بدیگر کارهایی بدعاقبت چه رسد و در ایامی که ترك منصب نموده منزوی گردیده بود جواهر و مرمع آگات مبلغ خطیر که داشت متغلبان بدعاقبت دزدیده بجای آن همه الوان جواهر بهمان رنگ و چهره از سنگ بلور و پیگون و غیره درست کرده عوض جواهر نصب نموده هنگامی گران بها را از میان ربوده بودند بعده که در ایام اختیار نمودن منصب ظاهر شد هرچند متصدیان خواستند که از مشرف و بعضی عملة جواهر خانه که دران وقت حاضر بودند بچشم نمائی تحقیق نمایند آن حق پرست بدون اثبات تقصیر راضی نشد که باعث خفت و بی آبرویی آنها گردد - و دیگر از صفات محموده آن نیک نژاد آنکه مدام با صلحا و علما و فقرا محبت و مجالست نمودن و بدیدن آنها رفتن و همت باعانت و رعایت بحال آنها مصروف داشتن شیوه و شعار خود ساخته و سوای روز دیوان جشن پادشاهی به تزیین لباس و زینت اساس دولت و انداختن مسند نمی کوشید چون خود از شعر و سخن فهمی بهره تمام دارد گاه گاه بصاحب طبعان سخن منج می جوشد اما اگر شاعری در مدح او قضیده و شعری گفته پیارد خلاف مرضی او مت - اوقات مخصوصه را بدین طریق

مقرر ساخته که بعد ادای نماز صبح و فراغ اوراد تا دوپهر بکار و بار ضروری پادشاهی و سرکار خود که در امور جزوی و کلی بقدر مقدور خود متوجه می شود می پردازد بعد سه پهر اکثر برای ادای نماز ظهر و عصر و ادعیه و تلاوت کلام الله مجید و درس حدیث و صحبت اهل کمال و فقر صرف می نماید و نسبت باهل بیت حضرت خاتم النبیین و ائمه طاهرین اعتقاد خاص دارد و در شجاعت و برد باری و حوصله آنچه از بظهور آمده در ذکر سلطنت خلد مکان شمه بنگارش آمده باقی انشاء الله تعالی بر محل بنگارش خواهد درآمد *

فی الجمله در همین ایام خبر مقرر شدن صوبه داری دکن بنام امیرالامرا حسین علی خان و روانه شدن سید نیابت بامور ملکی بنجاب خلی صوبه دار برهانپور و تعلقه مالی بنام حیدر قلی خان دیوان دکن از طرف حمین علی خان رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ اوائل ماه صفر المظفر بقصد حضور از خجسته بنیاد برآمد و به برهانپور که رسید چون سه تا سه روز غنیم با فوج عظیم اطراف برهانپور شوخی می نمودند نظام الملک بقصد گوشمال و تنبیه آنها حوار شده بقعاقب آنها پرداخت بعد که کار بمقابله رسید اگرچه جنگل بسیار دشوار گذار بسبب امتقامت و وزیدن مرهقه و آتش دادن جنگل هیچ نموده نزدیک بود که باروت و شترهای بار را امیب آتش رسد اما حق سبحانه و تعالی ازان آفت نگاهداشت و پای امتقامت مرهقه لغزید و تا چهل کروزه تنبیه کنان رفته بعد رمیل بسمرحد پیرگنه تهاویر مراجعت نموده روانه حضور گردید چون اواخر جمادی الاولی حسین علی خان از باره پله دار الخلافت کوچ

نموده بود مابین راه بتفاوت يك دو گروه بهم دیگر رسیدند باوجود آنکه خواهش حسین علی خان برای ملاقات نفع جنگ بود نظر بر پاس خاطر پادشاه اجماع نمود گذشت - امیر الامرا بعد رسیدن بمعبر گذر اکبر پور آب نرید! مسموم نمود که داور خان پنی که صوبه دار احمد آباد بود بموجب حکم صوبه دار خاندیس گشته خود را بدار السور برهانپور رسانده و نیز از زبانی عوام شهرت یافت که خفیه بنام او احکام رسیده که - رباطامت و ملاقات حسین علی خان نرود نیارده تا مقدور در دنع و استیصال او کوشیده امید وار صوبه داری کل دکن باشد لهذا داور خان دم از صوبه داری باستقبال میزد و اراده ملاقات ندارد امیر الامرا بعد اطلاع برین ماجرا بدار خان پیغام فرستاده که چون کل صوبه داری دکن بما تعلق گرفته باید که قدم از جاده اطاعت بیرون نگذاشته باستقبال ما شتابد و الا خود را نزد پادشاه رسانده ماده نصاد و خونریزی مسلمانان بگردان دارد خان از قبول هر دو تکلیف ابا نموده اگرچه بصماجت تمام برآمده بیرون شهر دائره نمود اما لز اطاعت امیر الامرا سررازه از آنکه با سرداران مرهته رابطه و اتحاد زیاد داشت و نیبایستند هیا که از جمله نوکران عمده پادشاه گفته می شد و بشهرت استقبال حسین علی خان و اعانت داور خان که بروقت کار زلفت طرف غالب اختیار نماید مع چند ناسردار مرهته دیگر آمده اطراف برهانپور فرود آمده بود و روز بروز گفتگو میان امیر الامرا و داور خان بطول می کشید تا آنکه اوائل ماه رمضان المبارک ص ۴ چهار جلوس کار بجنگ صف کشید و امیر الامرا با لشکر خود که قریب پانزده هزار سوار موجود داشت سوار

شد و ازان طرف داود خان که از سه چهار هزار سوار افغان زیاده
 با او دران روز موجود نبود و هیرامن بکمرده را که همیشه میرشمشیر
 او بود هراول نموده بمعرکه در آمد مابین میدان لعل باغ برهانپور
 باهم مقابله کارزار اتفاق افتاد و از طرف امیر الامرا سیف الدین
 علی خان بهادر و عالم علی خان که برادر و برادر زاده امیر الامراء
 می شدند و خان زمان پسر خان خانان و امد علی خان و علی
 مردان خان و رستم بیگ و التفات خان و فیروز علی خان و بسالت
 خان اعظم شاهي عرف سلطان نظر که بخشی و راقعه نگار فرج
 بود و محمد یوسف خان داروغه توپخانه و ذوالفقار بیگ بخشی
 و راجه محکم سنگه دیوان امیر الامرا و میر مشرف که سابق از نوکران
 عمده و شجاعان مشهور گفته می شد و دیگر امرای پادشاهی
 و نوکران نامی و متعینه برهانپور و خجسته بنیاد که هراول نوچ بدست
 راست و دست چپ مقرر شده بودند معرکه آرا گشتند و جنگ
 عظیم در بیوسمت و عجیب دار و گیر و غریب زد و خورد بمیان آمد
 از هر دو طرف که حمله می آوردند چشمهای دلوران رزم جواز
 نظاره جواله شمشیر برق کردار مبارزان خیره می گردید و سرهای
 پردلان چون گوی غلطان زیر چوگان سم اسپان می غلطید چه
 سرهای سران که از تن جدا نشدند و چه تنهای تغزوران که از
 خانه زمین بزمین نرسیدند داود خان که بقصد پیکار و مقابله
 حسین علی خان یکه تازه خود را بمعرکه کارزار رسانیده بقیلبان
 خود تاکید بلیغ نموده بود که فیل او را بفیل سواری امیر الامرا
 برساند باوجود در اول حمله هیرامن هراول که تیر زوی ترکش

لشکر داوز خان گفته می شد با بسیاری از همراهان خود را
 بتوبخانه امیر الامرا زده آشوب غریب انداخته زیر تیغ سادات
 آمده بود و جمع کثیر از افغانان نامی اطراف فیل او کشته و
 زخمی گردیدند - داوز خان با آنکه مردم کم با او مانده بودند حسین
 علی خان گویان حمله رستمانه می نمود با دو صد سه صد سوار
 افغانان جان نثار که با خود داشت تیر میزد و بقصد آنکه خود را
 مقابل امیر الامرا رساند فیل میراند تا آنکه تزلزل تمام و رستخیز
 عظیم در لشکر امیر الامرا افتاد و رستم بیگ و محمد یوسف داروغه
 توبخانه و بسالت خان و جمع کثیر دیگر از پا در آمدند و خان زمان
 خان و عالم علی خان با بعضی مردم عمده دیگر زخمی گردیدند -
 درین دار و گیر میر مشرف که از بهادران نامدار و جوانان قوی هیکل
 غرق سلاح آهن چون کوه البرز بالای حوضه فیل جلوه گر بود مقابل
 فیل سواری داوز خان تیر بعلقه کمان در آورد چون داوز خان خود در
 وقت مصاف زره و بکتر نمی پوشید بر میر مشرف بانگ زد که
 روی خود مثل زلفان چه پوشیده جهام بردار تا صورت ترابه بینم و
 تیری بر روی زد که نزدیک گلولی او زخم کاری رسید و میر مشرف
 تیر را بتصدیع تمام کشیده بالای حوضه بدم رو افتاد و بروایت
 بعضی فیلبان داوز خان بسبب پیوستن فیلبا بهمدیگر دو سه
 ضرب پشت کجک فیل بر پشت و پهلو میر مشرف رساند درین
 ضمن فیلبان میر مشرف فیل خود را از فیل داوز خان جدا
 ساخت و از مشاهده صدمه که بمیر مشرف رسید مردم فوج
 امیر الامرا را گمان آن شد که میر مشرف ازان زخم فارغ گردید هیبت

و هراس تمام در دل سپاه حسین علمی خان راه یافت و نزدیک بود که تفرقه تمام در لشکر افتد بلکه اکثر خود را از معرکه بگوشه و کنار کشیدند بغیر از سرداران جان نثار که بجای خود قائم بودند پای استقامت جمع کثیر لغزیده بود دران آشوب گولۀ بندوق جان ستان بداد خان رسید کار او ساخته شد فیلبان و همراهان بقیة السیف بر کشته شدن او اطلاع یافته فیل را از معرکه گردانیدند - امیر الامرا که بران فتح مبشر گردید حکم نواختن شادیانه فرمود و فیل جسد داور خان را بر گردانیده آورده لاش او را بر دم فیل بسته در عهر گردانید - و نیبامیندها و دیگر نارادران غنیم مرهته که رفیق امیر الامرا گشته از دور تماشا می دیدند و چشم بر راه غارت طرف مغلوب داشتند و در غلبۀ زد و خورد پای استقامت آنها از معرکه لغزیده بود و رو بفرار آورده بودند خود را بمبارک باد امیر الامرا رساندند و سپاه آنها بتاراج بهیرو مال داور خان پرداختند - خزانه و فیلان و اعیان و کارخانجات بضط امیر الامرا درآمد که از آنجمله بعد دو سال چند فیل بحضور ارمال داشت *

گویند اگر چه داور خان بعدم رجولیت شهرت داشت اما نقل می نمایند که در ایام صوبه داری احمد آباد دختر یکی از زمینداران آن حدود که موافق رویۀ آن مرز زمین بحکام پیشکش می نمایند مسلمان نموده بعقد خود در آورده بود ازو حمل هفت ماهه داعت و وقت سوار شدن بقصد جنگ آن زن با غیرت جمدهر کمر او را گرفته بطریق اذن و اطلاع نگاه داشته بود بعد شنیدن کشته شدن داور خان شکم خود را پاره ساخته

طفل زنده بر آورده رفیق سفر آخرت شوهر گردید لیکن این قول بنبوت
نهیوسته - بعده که خبر جنگ و کشته گردیدن داور خان بعرض
محمد فرخ سیر پادشاه رسید اثر ملال بر چهره حال او ظاهر گردید
و بقطب الملک فرمودند که چنان سردار نامی با وقار را بیجا کشتند
سید عبد الله خان در جواب التماس نمود که اگر برادرم از دست آن
افغان کشته می شد باعث خشنودی مرضی مبارک و بجا بود *

ذکر سوانح سال - یوم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

الحال عنان کمیت خامه را بذکر سوانح که در سنه مه جلوس
محمد فرخ سیر در آحمد آباد رو داد و شعله فساد و عذاب میان
فرقه هندو و مسلمین افروخته گردید و انتهای آن در دار الخلافه
منجر بمنارعت مابین خواجه محمد جعفر دوریش و شیخ عبد الله
واعظ گشت معطوف داشته مجملی بزبان قلم میدهد که در سنه
احد جلوس که داور خان پنی صوبه دار احمد آباد گجرات گردید
سال دوم آن شبی که هولی هندو موخته می شود یکی از هندو که
مقابل خانه او جمعی از مسلمانان می ماندند و مابین هر دو خانه
صحن کوچکی مشترک واقع شده بود خواست که پیش خانه خود
هولی بسوزد و مسلمانان مانع آمدند هندو به پشت گرمی
طرفداری داور خان که اکثر در اعانت کفار می کوشید بحجت آنکه
اختیار در خانه خود دارم پیش آمد بعد گفتگو ابرام تمام اقدام بر
سوخن هولی نمود روز دیگر مسلمانی که رو بروی خانه او می ماند
طعام وفات حضرت سرور کائنات خلاصه موجودات خواست بپزد علی
الرغم هند و باطهار آنکه این جای در خانه من است کار آورده ذبح

نمود هئود تمام محله فراهم آمده بر سر مسلمانان هجوم عام آوردند
مسلمین طاقت مقاومت نیاورده در خانهای خود پنهان شدند هئود
جرات شوخی بمرتبه رساندند که پسر چهارده پانزده ساله کار قصاب
را و بقولی یکی ازان بهرها را که بدست آنها افتاد کشیده گرفته
مذبوح ساختند از شهرت و مشاهده این تعدی کفار از هر طرف
مسلمانان جمع شده ندای بلوای عام نموده مستعد جنگ با هئود گشته
بهیأت مجموعی که چند هزار نفر افغان از نوکران داود خان بغیرت و
حمیت اسلام بی استرضای آقا و افغانان پورجات احمد آباد و
بهره های شهر اجماع و غلوی عام نموده باتفاق بدر خانه قاضی
آمدند قاضی نظرب فساد و ازدحام و جانب داری صوبه دار
در خانه خود بر روی اهل نزاع بست و بقول مشهور باشارت
قاضی بحسب رعایت و طرف داری داود خان که در باره
هئود داشت مسلمانان دروازه خانه قاضی را آتش زده شروع
بسوختن دکانهای رسته چوک و دیگر خانهای هئود نمودند و دران
هنگامه دکان بسیار از بزازان و دیگر تجارت پیشگان بغارت رفت بعده
بقصد سوختن خانه کپور چند نام بدنام جوهری که ماده فساد و مصاحب
داود خان و کافر شدید العداوت بود روانه شدند کپور چند خبر دار
شده با جمعی از برقندازان دروازه محله خود را قائم نموده
بجنگ پیش آمد و جمعی از مسلمانان و هئود کشته شدند و
بمرتبه بازار فساد در احمد آباد گرم گردید که سه چهار روز کار و بار
بازار و اهل حرفه بند و معطل بود - بعده که جمع کثیر فریقین بقصد
استغاثه احرام حضور بستند و داود خان بکپور چند محضر بمهر خود

وقاضی و دیگر حکام مشتمل بر تعدی مسلمانان نموده داده روانه دارالخلافه شاه جهان آباد ساخت و از طرف مسلمانان شیخ عبدالعزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ که بحلیه فضیلت و صلاح آراسته بودند با جمعی از بهرها و فرقه دیگر مهملین حضور رسیدند چون راجه رتن چند دیوان قطب الملک را جانب داری همقوم ضرور بود بدست آویز محضری که هنوز در دست داشتند عبد العزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ را با دیگر مهملان گرفته مقید ساخت - خواجه محمد جعفر نام برادر خان دوران بخشی که از درویشان و منزویان با ذام و نشان بود بر حقیقت مذکوره و مقید گردیدن مسلمانان اطلاع یافته بوساطت خان دوران در استخلاص آن جماعه کوشید لهذا شیخ محمد علی واعظ را رابطه اتحاد و الفت خاص با خواجه محمد جعفر بهمرمید - از آنکه در خانه و مجلس خواجه محمد جعفر مقرر بود که قوالان اکثر اشعار متضمن بر نعت حضرت خاتم النبیین و منقبت ائمه طاهریں می خواندند و خواجه رغبت تمام بشنیدن مناقب ائمه داشت و شیخ محمد علی نیز در وقت وعظ بعد حمد الهی و نعت حضرت رسالت پناهی چند فقره در منقبت ائمه اثنا عشر بر زبان فصاحت بیان خود جاری می نمود درین اوان شیخ عبد الله نام که از ملتان رسیده در مسجد جامع وعظ میگفت برای دیدن خواجه محمد جعفر رفت چون در مجلس خواجه مشاهده نمود که بعضی مریدان و معتقدان بجای سلام اقدام بر آداب زمین، بوس می نمایند و قوالان بیشتر بخواندن منقبت ائمه اثنا عشر اشتغال دارند شیخ عبد الله باظهار

نصائش پرداخته گفت که سجده بجز معبود برحق را نسزد و باوجود شنیدن مورد که خلاف طریقه شریعت است فقط باستماع حمد و منقبت اهل بیت که ذکر و اسم اصحاب کبار رضوان الله علیهم بمیان نیاید پرداختن از طریقه و آئین اسلام دور امت خواجه در جواب گفت که ما فقرا بجز ذات پاک حق دیگری را موجود نمی دانیم چگونه رضا بسجده غیر حق خواهیم داد اما اینها که از شرط اخلاص همه جا معبود خود را حاضر دانسته بتقدیم زمین بوس پردازند و ممنوع نمیکردند ما را چه تقصیر *

* بیت *

آنها که بکوچه حقیقت راه است * از موجود ازل آگاه است میداند اگر ذره بود یا خورشید * در دیده عاشقان جمال الله است دیگر قوال آنچه از استاد خود یاد گرفته اند بخواندن آن اشتغال دارند منع آن لازم نمیدانیم اگر اشعار مشتمل بر مناقب اصحاب کرام یاد دارید تلقین نمایند آنها را بخواندن آن مامور نمائیم شیخ عبد الله از شنیدن آن جواب میل خواجه بمذهب تشیع گمان برده آزاده گشته برخاست و در مسجد جامع روز جمعه که وعظ میگفت علی الرغم خواجه بعضی قول و اعتقاد متاخرین متعصب مثل آنکه حضرت امیر المومنین مرتضی علی داخل آل عباس نیست و علوی را سید نمیتوان گفت و پنج تن پاک که میگویند خلاف عقیده اهل سنت است آن پنج تن را که پاک می خوانند مگر دیگر اصحاب کبار کرام پاک نبودند و کلمات دیگر در مذمت مذهب امامیه بر زبان آورد خواجه محمد جعفر برین مذکورات اطلاع یافته بشیخ عبد الله پیغام داد که چنین ذکر در وقت وعظ بگفتگو آردن خارج از

طریقه دین مبین اهل سنت و جماعت است بلکه یاد از رویه
خارجیان میدهد اگر بفقر خانه تشریف آرند یا جائی مقرر کنند
و بادیگر فضلی بلاغت نشان در اثبات اقوالی که میگویند بدلائل
عقلی و نقلی مباحثه نموده از روی کتب معتبره خاطر نشان نمایند
تصدیع بیجا نخواهد بود شیخ عبد الله در جواب پیغام کلمات
درشت گفته فرستاد - از اتفاقات در همان زودی روز جمعه وقت
وعظ چندی از مغل زادهای اربابش وضع با تسبیحهای کربلا در
گردن و بازو بهیئت مجموعی در مجلس وعظ آمده نگاههای
تند بشیخ عبد الله نمودند ازان طرف در سه هزار کس که سامع
وعظ بودند بگمان وطن آنکه این جماعه فرمئاده خواجه اند که
برای قتل شیخ آمده اند کلمات تشنیع روافض بر زبان رانند
مغل زاده را طاقت شنیدن آن نماند بیچتاب خورده از مسجد
برآمدند از عقب آن جماعه هندوی اجل رسیده چاهی وضع که
بهوس شنیدن وعظ مسلمانان آمده بود روانه شدیکی از خدمه مسجد
با جمعی دیگر بگمان آنکه آن هندو نیز از جمله آن جماعت است
که بارادگ کشتن شیخ آمده بودند بقصد گرفتن و کشتن او دید آن
هندو نیز برگشته جمدهر کشیده بر موذن انداخته شهید ساخت
و آن هندو را نیز کشتند و تا دوسه روز برای تحقیق که آن هندو
فرمئاده کیست نگذاشتند که لاش او را بردارند و چندی از فضلا
و هوا خواهان شیخ عبد الله بومیله مقربان نزد محمد فرخ سیر
پادشاه استغاثه نمودند که خواجه محمد جعفر می خواهد که
خلل در دین اهل سنت اندازد و در همه خلد منزل برای

لفظ رمی آن هنگامه شد و پیش نرفت الحال زیاده ازان ماده
 فساد آمده خواهد گردید و الا خواجه محمد جعفر را از شهر
 بیرون باید نمود و در هر معرکه و بازار شاه جهان آباد که سابق
 مدح حضرات ائمه طاهرين عليهم السلام بذکر در می آمد
 بعد رودان هنگامه مسجد جامع مضمون ورق را بر گردانده بدون ذم
 روافض مذکور دیگر بزبان نمی آوردند اما محمد فرخ میر که بشریعت
 خان قاضی حضور ازین مذکورات بمیان آورده استفسار نمود قاضی گفت
 که بداعتقادی خواجه محمد جعفر شرعا ثابت نمی شود و آنچه شیخ
 عبد الله میگوید مطابق کتب معتبره عقائد اهل سنت نیست اما اگر برای
 رفع گفتگو خواجه محمد جعفر تبدیل مکان نماید بهتر است و خان دوران
 نیز درین باب بخواجه آنچه می بایست گفته معقول نموده قرارداد
 که چند روز در درگاه حضرت خواجه نظام الدین رفته دفع شر نماید
 و شیخ عبد الله را خان دوران طلبیده گفت که بچه مطلب و مدعا
 درین شهر آمده اید و مطالب او را موافق اظهار او در سه چهار
 روز سرانجام داده روانه ملتان ساخت شیخ عبد الله که بملتان
 رفت بعد از چند گاه باز دران شهر با عقیدت خان ناظم آنجا بر سر
 چنان روایات گفتگو نموده کار بجای رساند که عقیدت خان محضر
 نموده بحضور فرستاده گرز بردار طلبیده مقید ساخته روانه حضور
 نمود و جمعی از معتقدان و پیروان شیخ عبد الله بقصد خلاصی شیخ
 تعاقب نموده بر سر گرز برداران ریختند و جند نفر از هر دو طرف
 زخمی شدند و آخر قادر بر خلاص او نگشتند و بحضور رسیده تا عهد
 هادات نظر بند بود *

ذکر مواعظ حال چهارم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

مشتبمل بر استیصال گروی جهنمی نابکار

دیگر از فتوحات عهد محمد فرخ سیر که در مئه هزار و صد و بیست و هشت (شش) مطابق سال چهار جلوس که به نیروی اقبال پادشاه عد و مال و تردد بازوی عبد الصمد خان دلیر جنگ و دیگر امرای اسلام روداده دستگیر شدن و بقتل رسیدن گروی شقی است که شمه از خروج و سرکشی و تاخت و تاراج او با وجود متوجه شدن خلد منزل و تعیین خان خانان با سی هزار سوار و محاصره نمودن در لوه گنده و بدر رفتن آن مردود و باز مقرر نمودن محمد امین خان بهادر و آغر خان و رستم دل خان و انعام خان و دیگر امرای مدت محاصره بطول کشیدن و کار نساختن و آنچه ابدای او از خرابی پرگنات و قتل نفس چندین هزار زن و مرد هندو و مسلمین و شکستن و محصار نمودن مساجد و مقابر بزرگان که اکثر محلات و قصبجات صوبه شاه جهان آباد و پنجاب خراب شده اوست و خود را بسپا پادشاه ملقب ساخته قریب سی چهل هزار سوار و پیاده جنگی که همه شجاع بدل و جان مرید و مطیع آن مردود بودند و فدا نمودن جان و مال سرمایه سعادت خود میدادند و طغیان او از حد گذشته بود و هر ضرر و بی ادبی که بر مسلمانان و مقابر و مساجد میرساندند از عبادات و حسنات اعمال خود می شمردند در ذکر سلطنت خلد منزل مفصل گزارش یافته درین آوان احاطه حصار در صوبه پنجاب که مسافت ده دوازده روزه راه از دارالخلافه شاه جهان آباد بگرداس پور مشهور بنا کرده و مبد گروی سابق بود

آنها بطریق قلعه‌چق برومعت بر احاطه از افزوده چنانچه پنجاه شصت هزار سوار و پیاده را جا شود مسکن و ماوای خود ساخته بتعمیر و استحکام برج و باره آن پرداخت و برگزات سیر حاصل نواح را بتصرف خود آورده تا لاهور و مهرند عرف مرهند تاخت و تاراج می نمودند عبدالصمد خان دلیر جنگ را که بصوبه داری دارالسلطنت لاهور مرخص ساخته بودند مع ذکر یا خان پسر او بهم استیصال آن بد سگل مامور ساختند و قمر الدین خان پسر اعتماد الدوله و محمد امین خان بهادر و آغر خان و جمعی از فوج مغلیه و الاشاهی و احدیان با مصالح توپخانه بمدد و کومک او تعین فرمودند - بعد رسیدن عبد الصمد خان دلیر جنگ که از خاندان با نام و نشان توران و شجاع کر طلب بود نزدیک گدهی آن مردود فوج گروه از مور و ملخ زیاده بودند برآمده بمقابله پرداختند و چنان آشوب در لشکر پادشاهی انداختند نزدیک بود که چشم زخم عظیم بفوج اسلام رسد و مکر چنین جرأتها ازان طائفه ضال بد سگل بظهور آمد و جمع کثیر از هر دو طرف کشته و شهید می گردیدند باز مغلیه بران جماعت غالب آمده هزیمت داده باحاطه آنها میرساندند چون چندین کورت ازان گروه بد نهاد شوخی و تردد بی باکانه بوقع آمد و شب خون می آوردند دلیر جنگ چار ناچار مقابل قلعه آن بد کیشان احاطه برای لشکر خود کشیده گرد آن خندق کنده بمبستن و پیش بردن مورچال پرداخت و مدت محاصره بطول انجامید و درین مابین جرأت و ترددی که ازان مفسدان بدعاقبت بظهور می آمد و گاه بیگاه از گدهی برآمده دست برد بر

مورچال لشکر اسلام می نمودند و مردم پادشاهی را بدرجه شهادت میرسانیدند و عبد الصمد خان با همراهان آنچه شرط معی و تردد نمایان بود بجا آورده اگر بتحریر تفصیل آن پردازد منافی اختصار کلام است - القصه فوج پادشاهی در فرصت ایام راه رسد غله و گاه بدان نرفته بد انجام مسندود ساخت و هرچه ذخیره دران قلعه همراه آورده بودند باتمام رحید و روز بروز ابواب تردد آمد و شد بر روی آن تبه کاران بسته میگردد و کار بجای کشید که با انواع حیل و ساخت که با مردم لشکر اسلام می نمودند هر آثار غله بدو روپیه و سه روپیه گاه گاه بدست آورده نا مرداران آنها برای قوت لیموت برابر کف دمت بدستور دواى مریض زهر مار می نمودند - چون در کفر هم ملت نا مشخص غیر مقرر داشتند و عرصه زندگانی برانها تنگ گردیده بود کار و بعضی چهارپایان را کشته از میسر نیامدن هیمه گوشت خام می خوردند و از خون شکم و گرسنگی هر روز جمعی بجهنم واصل می شدند معبذا بعضی اوقات روز و شب از قلعه برآمده خود را بر مورچال زده بعیار را شهید ز زخمی ساخته با نیم جانی که داشتند جان بسلامت بدر می بردند و بهادران اسلام در هر هفته و ماه مورچال بهزار معی و اشکال پیش برده کار بران جماعه بدسکال تنگ می ساختند تا آنکه کار بخوردن آرد استخوان چهارپایان و پوست درختان کشید و قریب هفت هشت هزار کس ازان نا کسان مردار خوار از فاقه بدار البوار پیومتنند و بعیاری وقت فرار زیر تیغ مغلان آمده بجهنم واصل گشتند معبذا لشکر پادشاهی

از تهور و جان فشانی که ازان قوم بد عاقبت مشاهده می نمودند. ملاحظه کلی داشتند که مبادا بهیأت مجموعی برآمده سینها را سپر ساخته آن سگ هر دار نابکار را بدر برند - و چون بسحر و جادو که بصورت سگ و گربه شده بدر می رود میان مردم سست اعتقاد شهرت داشت هرگاه گربه و سگ از طرف قلعه بنظر مردم مورچال می آمد بتیر و سنگ هدف تیر بلا می ساختند بعده که مدتی بدان سخت جانی بر محصوران گذشت بر بقية السیف آن مردودان عرصه زندگانی تنگ گردید و از حیات مایوس شده پیغام جان بخشی بامید نجات ازان احاطه ممات بمیان آوردند دلیر جنگ ابتدا راضی بقول امان جان بخشی نمی شد آخر کار مصلحه امیدوار التماس عفو جرائم و تقصیرات در خدمت پادشاه نمود چار ناچار سرگروه آن مدبران با پسر هفت هشت ساله و دیوان خود و سه چهار هزار نفر نیم بسمل برآمده دستگیر بالای مکانات خانه تقدیر گردیدند و عبد الصمدخان فرمود دو سه هزار کس را زیر تیغ بیدریغ آورده آن دشت پر و معیت را طشت پر از خون ساختند •

• بیت •

دران سرزمین دشت و خاکی که بود

گلی ارمینی شد ز خون یهود

و پوست سر آنها را پراز کاه نموده بر نیزها بستند و بقية السیف را برای زنده بردن نزد پادشاه طوق و زنجیر نمودند و جمعی از مقتولان که بامید نجات و حیات و حرص زیاد که انسان را بمال دنیا میباشد اشرفیها را اندوخته زر و مال را بشکم فرو برده بودند و آخر بدم

شمشیر جزای اعمال و افعال خود در آمدند و بشهرت فرو بردن
اشرفیها تماشا ئیان شکم آنها چاک نمودند مبلغهای خطیر بدست
لچهای بازار و مغان تیغ گذار افتاد - بعد عرض تردد عبدالصمد خان
نزد پادشاه مستحسن افتاد و حکم طلب آن شقی با سر مقتولان و
اسیران صادر شد عبدالصمد خان قریب دو هزار سرباز از کاه و هزار
نفر مسلسل از بند آهنی همراه پسر خود ذکریا خان و قمر الدین
خان روانه حضور ساخت و وسط ماه محرم الحرام آن سال که امیران
و سرهای آن گروه بدنام بد انجام نزدیک بدار الخلافت رسیدند،
اعتماد الدوله محمد امین خان بخشی را فرودند که برون شهر رفته آن
مقهور بد عاقبت را با دیگر همراهان تخته کلاه و رو سیاه نموده خود
او را بر فیصل و دیگران را بر شقران سوار کرده و سرها را بر نیزه نموده
بشهر در آوند تا بامش عبرت نظارگیان مردم ازار گردد - بعده که
داخل شهر شد و از نظر پادشاه گذشت حکم حبس سرگروه آن
مفسدان با پسر و دوسه نفر معتبر همراه او در قلعه نمودند و
دیگران را فرمودند که هر روز دوسه سده نفر آن گروه شقاوت پژوه را
پیش چبوتره کوتوالی و رستهای بازار بقتل رسانند - از جمله قوم
کهتریان که خفیه خود را از زمره معتقدان و مریدان آن مردود می
شمردند بمحمد امین خان و دیگر متوسلان امیران بقبول مبلغهای
خطیر برای جان بخشی آن نابکار رجوع آوردند پیش رفت نکردید
و بعد فراغ قتل همه همراهان فرمودند که اول فرزندان او را بحضور او
بلکه از دست خود او موافق بی زحمتی که ازان ملعون در کشتن
فرزندان دیگران بوقع می آمد، بقتل آورده بعده بند بند او را

جدا سازند و این سزا موافق جزای کردار آن بد کردار برفقای او نیز
 رسانند آری که کرد که نیامست که گشت که ندرید • • بیت •
 از مکانات عمل غافل مشو • گندم از گندم بروید جوزجو
 از اعتقاد آن گروه شقاوت پزوه که بآن سگ بد عاقبت داشتند
 نقل چند می نمایند که عقل در قبول آن تردد دارد اما آنچه
 محرر ادراک بچشم خود مشاهده نموده بزبان قلم می دهد که در
 ایام کشتن آن جماعه سادر یکی از آنها که جوان نوخیز تازه بعرضه
 ظهور آمده بود وسیله و مربی بهم رسانیده نزد پادشاه و سید عبدالله
 خان استغاثه نموده بعجز و الحاح تمام التماس نمود که پسر من از
 جمله ستم رسیدگان و محبوسان آن ضال بود که بعد تاراج نمودن
 مال دستگیر نموده بودند و بی تقصیر داخل آن گروه باسیری
 در آمده و بیگناه در زمره کشتنیها گردیده محمد فرخ سیر را بر حال
 و مقال آن زن مکاره رحم آمد و برای خلاصی پسر او سزاول از
 حضور تعین نمود و آن زن محیل با حکم خلاصی پسر وقتی رسید
 که جلا د بر سر آن شقی با تیغ آخته خون چکان استاده بود پروانگی
 استخلاص او رساند پسر او بفریاد آمد که مادرم دروغ می گوید
 من بدل و جان از معتقدان و فدویان جان نثار مرشد خودم مرا
 زود برفیقان من رسانید - گویند اعتماد الدوله محمد امین خان وقت
 ملاقات از آن مقتول مردود یعنی - هر گروه آن پرسید که آثار عقل و
 رشادت از چهره حال تو پیدا است ترا چه برین داشت که از
 مکانات اعمال نیندیشیدی و برای چهار روزه زندگانی بد عاقبت
 مرکب چنین ظلم و افعال شنیع بر قوم هنود و مسلمان گشتی

در جواب گفت در همه مذهب و ملل هرگاه نافرمانی و معصیت از انعام مجسم از عصیان زیاده از حد بظهور می آید منتقم حقیقی در مکافات سیئات او مثل من ظالم را میگرداند که باعث جزای کردار آن جماعه می گردد •

• بیت •
چو خواهد که ویران کند عالمی • نهد مالک در پنجه ظالمی
بعده برای تلafi اعمال او مثل شما صاحب ثروت را برو تسلط
می بخشد که او را نیز بجز او سزای اعمال او درین جهان رساند
چنانچه ما و شما مشاهده می نمائیم •

ذکر سوانح حال پنجم از جلوس محمد فرخ سیر شهید
در شروع این سال استیصال عیسی خان مهمند زمیندار
عمده صوبه پنجاب روداد مجمل ازان بزبان می دهد عیسی خان
که اصل او از راجپوتان زمیندار پدیشه بود اگرچه در جرگه
منصبداران پادشاهی در همچشمان سرفرازی داشت اما بسبب
تقاضای ایام و انقلاب ملطنت سراز آستین اطاعت برآورده طریقه
سرکشی از روی بدنهادی اختیار نموده محصول محال جاگیرداران
دور دست را بتعدی متصرف می شد و گاه گاه بر قافلهای راه
کابل و کشمیر تاخته طاع الطریقی می نمود و سراز اطاعت
صوبه داران و حکام می پیچید و مکرر فوج صوبه داران و فوجداران
مقابل او رفته هزیمت یافته بودند درین ایام که بوسیله رسل
و ارمال تحف و هدایا با خان دوران رابطه آمد و شد عرائض
بهم رسانده بود زیاده در تمرد می کوشید عبدالصمدخان بهادر که بعد
از فراغ مهم گرو متوجه تنبیه او گشته در قابوی وقت بود با نائب

خان مذکور اتفاق مقابله او افتاد و از بسیاری فواج خون بی باکانه با بمعرکه کارزار نهاد از آنکه مآل کار باغی پیشگاه خسرو آن مآل بجزای اعمال خود رسیدن است بعده که جنگ عظیم در پیوست بعد زد و خورد بسیار که جمع کثیر از هر دو طرف بکار آمدند گرفتار تیغ اجل گردید و سرور ابریده و پسر خرد سال و دیوان اورا مقید ساخته بحضور روانه ساختند •

دیگر از مزنده فتح غیب آن سال کشته شدن دهیر مفسد پیشه است مجملي از تفصیل آن بتحریر می آرد که دهیر از جمله زمینداران سرکش مفسد پیشه مقرری مشهور صوبه عظیم آباد بود که مکرر با فوج پادشاه زاده‌ها و صوبه‌داران آن ضلع مقابله نموده طریقه طغیان و سرکشی از حد گذرانیده بود فوجها و قافله‌ها بغارت میبرد بعده که میر جمله بصوبه‌داری آنجا مقرر گشته خود را برساند از دست برد دهیر که محال جاگیر سیر حاصل آن صوبه در تصرف او بود و عمل و دخل نمیداد با وجود نگاه داشتن سپاه زاده از ضابطه و بباد دادن خزانة مبلغ کلي از سرکار پادشاهی و خون برو تسلط نیافت و بر رعایا و سکنه پنه از مغلیه ظلم و تعدی بسیار رسید میر جمله تنگ آمده بآرزوی تقرب و اختیار حضور خود را چنانچه عنقریب بذکر خواهد در آمد نزد پادشاه رساند و صوبه عظیم آباد بسر بلند خان مقرر گردید و سر بلند خان به نسق ملک و تادیب سرکشان پرداخت و دهیر مفسد که تمام رعایا و جاگیرداران از تاخت و تاراج او بجان آمده بودند مکرر برآمده در فواج پنه شوخی می نمود سر بلند خان جمعیت زیاد

نگاه داشته برای تنبیه او برآمد و با آن شقی مقابله نموده بعد ترددات نمایان که از هر دو طرف بمیان آمد و جمعی کثیر کشته و شهید شدند دهیر رو بفرار گذاشت و بعد آوارگی در جنگلهای دشوار گذار بقول مشهور از زخم غیب که از دست همراهان او باو. رحید و بروایت دیگر از دمت تیغ جان ستان یکی از یکه تازان فوج سریلند خان بهروجه از تیر آه درد آلود جگر سوختگان که ناگاه دران گریز باو رسید بدار البوار پیوست *

چون محمد فرخ سیر پادشاه بتجویز لطف الله خان صادق حکم فرموده بودند که از دو بیستی تا نهصدی منصبدار پادشاهی و هفت هشت هزار سوار والا شاهی تا یاقین جاگیر در ماهه پنجاه روپیة بعد اسپ بداغ رماندن از خزانه می یافته باشند از انجمله مردم والا شاهی که حق رفانت و جان بازي ثابت نموده بودند ده دوازده ماهه طلب در سرکار داشتند و جمعی بامید جاگیر خدمت می نمودند و بیشتر از والا شاهی مغلیه بودند احکام برطرفی آنها يك قلم صادر فرمودند و بخشیدان بآن جماعه جواب دادند - و در همان ایام که شورش برطرفی آنها در میان بود میر جمله که از زیاداتی طلب سپاه باوجود صرف نمودن مبلغ کلي از خزانه پادشاهی و تعدی مغان بر رعایا که فغان ظلم آنها از حد گذشته بود در اینجا بآ برر احتقامت نمی توانست ورزید و جاذبه قرب پادشاه علاوه آن گردید لهذا از عظیم آباد جریده سوار شده بطریق ایلغار که مسافت بعید یک و نیم ماهه راه در چهارده پلنژده روز روپوش از سپاه که بعضی از نوکران او نیز خبر نیافتند گذار

راه جمنا اختیار نمود بعد رسیدن دوسه منزلی اکبر آباد برکشتی
سوار شده بغتة وقت شب خود را بدر قلعه دار الخانات رساند -
از آنکه دران روزها در هر هفته و ماه اخبار مختلفه و منصوبهائی تازه
از قصد پادشاه در حق قطب الملک در السنه و زبان واقعه طلبان
و خبر طلبیدن میر جمله نیز زبان زد خاص و عام گردیده بود
و این معنی نزد هنگامه جویان باعث مزید ماده بدنامی تدبیر
دستگیر نمودن قطب الملک در زبانها میگشت هر چند که پادشاه مباد
جمله را وقت ملازمت رو نداده تشنیع زیاده از خرابی رعایای
پتنه و بحکم آمدن حضور نمود و میر جمله نیز منفعیل گردیده نزد
قطب الملک آمده باظهار عجز و انکسار و اطاعت خواست که التماس
عفو جرائم خود نزد پادشاه و قطب الملک نماید اما اهل تدبیر همه
حبله و تزویر برای مقید ساختن وزیر میدانستند و در همان ایام
باشاره یا اتفاقا هفت هشت هزار موار منصبدار برطرفی فراهم آمده
بخانه محمد امین خان بخشی و خان دوران نائب امیر الامراء میر
جمله رفته فالش تقاضای طلب خود نمودند و گفتگوی این
فصاد و هجوم مغلیه با زره و بکتر و نرد گرفتن حویلی نام بردها بطول
انجامید و نیز شهرت یافت که مغلیه باشاره بخشیان فتنه جو که
بر وقت قابو خود نیز رفیق گردند می خواهند بهیأت مجموعی
برخانه قطب الملک بدمت آویز طلب خود یورش و شورش
نمایند و قطب الملک در فکر فراهم آوردن فوج متفرقه و نگهداشت
جمعیت تازه گردید - و غیرت خان خویش سید عبد الله که دران
روزها بغوجداربی نازنول مقرر گشته برآمده بود با مردم دیگر

تازه از باره رسیده خود را رساند و هر روز تا چهار پنجروز فوج مغلیه حواری شده در رهنهای بازار مستعد کارزار نهاد بودند و از طرف دیگر سرداران قطب الملک نیز با جمعیت شایسته کمر بسته تا شام بر نیلان و اسپان هنگامه آرا می گشتند - میر جمله مراجعه گشته سر رشته کار و تدبیر اودست داده بخانه محمد امین خان آمده پناه گرفته از هر طرف نشانه تیر ملامت گردیده نمی دانست چه کار سازد و آخر چاره کار درین دانستند که پادشاه نظر رنج فساد و تسلی قطب الملک میر جمله را مغضوب و کم منصب و از صوبه عظیم آبان تغییر ساخته تعینات صوبه پنجاب نمودند و سر بلند خان را صوبه داری عظیم آبان فرمودند و نظام الملک بهادر فتح جنگ را خدمت فوجداری مراد آبان که بتقاضای وقت برای دفع ایام فساد قبول نمود مقرر نمودند و مدت مدید در الحاق فتنه جوایان هنگامه طلب شهرت داشت که میر جمله را پادشاه مصلحه بسرهند و صوبه پنجاب فرستاده باز در تدبیر و فکر طلبیدن اوست - و هرگاه پادشاه برای شکار اطراف شهر برآمده سه ماه و چهار ماه بیرونها میگذراند خانه بخانه و خیمه بخیمه همی ذکر بود که برآمدن پادشاه باراد میرجمله دستگیر ساختن سید عبد الله خان است و مدام قطب الملک متوهم بوده نگاهداشت سپاه می نمود و هوای سادات و متوطنان باره دیگران را کمتر نگاه میداشت .

و درین حال مطابق هزار و صد و بیست و نه اسد خان قومه مالو که نود و چهار سال از مرحله عمر طی نمود خدمت

وزارت و دیگر خدمات عمده صاحب قران ثانی و خلد مکان و خلد منزل بتقدیم رسانده بود و ذوالفقار خان و دیگر بزرگان جد و آبابی آمد خان از امرای ذوالاقتدار ایران بودند ازین کلفت مرای فانی بروضه جاردانی شتامت و در امرای متاخرین بدین خوبی آمیزی مزاج گرفته دیده و شنیده نشده و از ابتدای نشورنما در عیش و کامرانی و لذت دولت بسر برده و بعد جعفر خان مغفور چنانکه او بتکمیل و نشاط دائم و نیک مرشتی و کم آزاری که هرگز از بدی در حق غیر بعمل نیامده صرف اوقات نموده با زیردستان برفق و مدارا و زبان شیرین و بهمچشمان تازه بعرصه آمده باشان و تمکین سلوک می نمود از جمله امرای قریب العهد دیگری نبود - گویند در ایامی که بیماری مرض مفر آخرت او بطول کشید روزی محمد فرخ سیرپادشاه مصحوب یکی از محرمان خاص که برای عیادت فرستاده بود خفیه پیغام نمود که ما قدر شما ندانستیم و آنچه نسبت بخاندان آن دستور العمل سلطنت نبایست بعمل آمد و ندامت آن سود نمیدهد الحال از شما مصلحت سلوک باسادات می خواهم در جواب گفت این غلطی که از شما خلاف رویه جد و آبا بظهور آمده بجز حکم خدا نبوده و میدانم چنانکه وزارت از خاندان مارفت در سلطنت دودمان تیموریه هم خلل تمام خواهد پذیرفت اما الحال که زمام اختیار ملک و خود بدست سادات باره داده اند صلاح دولت درینست که تا مقدر بآنها ملوک نمایند و کار بآنها نرسانند که روز بروز زیاده ماده نساد و عذاب

آماده گردد و سر رشته اختیار از دست رود
چودر طاس رخشنده افتاد مور • رهاننده را چاره باید نه زور



ذکر سوانح سال ششم از جلوس محمد فرخ میر پادشاه شهید
بسبب رحیدن خبرهای دکن که بفرستادهای حضور امیرالامرا
دخل نمی داد قلعه داربهای عمده که همیشه از نزد پادشاه مقرر
می گردید او بهمراهان خود می فرمود و بحضور راجه رتن چند
دیوان سید عبد الله خان در تعلقه همه متصدیان دخل نموده
احدی را اصلا اعتبار و استقلال نمی داد خصوصا در مقدمات مالی
که دیوان تن و خالصه معطل محض بودند و برگذات خالصه
بطریق اجاره در معرض بیع و شرا لکها می آمد روز بروز بر
کدورت خاطر پادشاه می افزود - و اعتصام خان دام را که بتجوبز
خان دوران دیوان خالصه و رای رایان جهان شاهی را دیوان تن
کرده بودند و آنها ناچار بودند که هم رضا جوئی پادشاه و هم مرضی
قطب الملک از دست ندهند و اعتصام خان را طرف پادشاه
و رای رایان را خاطر داری سید عبد الله خان زیاده مطلوب بود
بنابراین هر دو از هر طرف در پایت اعتراض می بودند لهذا استعفا
نمودن دیوانی برهر دو واجب گردید - و عنایت الله خان که در سده
احد جلوس بعد کشته شدن هدایت الله خان پسر او از پادشاه
رخصت کعبه الله گرفته به بیت الله رفته بود درین سال مراجعت
نموده خود را بحضور رساند - از آنکه محمد فرخ میر پادشاه بسبب

برهم خوردن نسق سلطنت از برانداختن امرای خلد مکان
ندامت داشت و عنایت الله خان که تربیت کرده خلد مکان و
متصدی مزاج گرفته کفایت اندیش گفته میشد بعد از رسیدن
بحضور بمصلحت و صواب دید بعضی همدمان خیر اندیش پیش
آمد کار و صلاح دولت دران دیدند که عنایت الله خان را از عطای
اضافه منصب و مقرر فرمودن یکی از خدمات حضور مستمال
ساختم سرگرم کار سازند درین ضمن اعتصام خان دیوان خالصه که
از بی اختیاری و خفتی که از مردم احشام و دیگر از باب طلب
می کشید نیز استعفای خدمت نمود و تجویز دیوانی خالصه و
تن با صوبه داری کشمیر بنام عنایت الله خان بمیان آمد هر چند که
خان مذکور نظر بر استقلال قطب الملک در قبول خدمت دیوانی
تن نمی داد و سید عبد الله خان نیز از سختی سلوک او که در
عهد خلد مکان با جمده الملک اسد خان نموده بود راضی بدیوانی
او نمی گشت اما اخلاص خان بهادر شاهي که در استعداد و
و کمالات در جرگه جدید الاسلام خود را معلم ثالث می دانست و
باجود کمال اخلاص با سادات نظر بر فساد ایام تارک خدمت
گشته بنوشتن تاریخ عهد محمد فرخ میر مامور گردیده مصاحب گاه
و بیگاه قطب الملک بود بمیان آمده باصلاح طرزی کوشیده
عنایت الله خان را معقول ساخت که در هیچ مقدمه دیوانی
بدون اطلاع و صلاح سید عبد الله خان بعرض پادشاه نرساند و تجویز
خدمات ننماید و نیز بخدمت قطب الملک التماس نمود که راجه
رتن چند در محال خالصه پادشاهی دخل نکند - و چون سید

عبدالله خان بسبب بیدمانگی پادشاه که عیاشی و خلوت نشینی
 علاء آن گردیده بود چهار ماه پنج ماه برای اجرای کار وزارت
 و دخیل در کچهری نمی نشست و کار خلق الله بند بود
 عنایت الله خان درین ماده نیز ملتزم گردید که در هفته
 یک دو بار در قلعه آمده کچهری نمایند اگرچه چند روز بدار
 و مدار باهم ساختند اما آخر کار چنانچه باحاطه تحریر خواهد
 در آمد پیش رفت کار نگردید - درین سال مطابق سنه هزار
 و صد و سی و یک بموجب عرض عنایت الله خان حکم اخذ
 جزیه از هندو که مرضی رتن چند نبود نمود و نیز چون هندو
 و خواجه سرایان و مردم کشمیر بساخت و تغلب و زیردستی منصبها
 بیش گرفته جاگیرهای میر حاصل در تصرف خود آورده بودند
 و عرصه جاگیر بر مردم دیگر تنگ گردیده بود عنایت الله خان
 بعرض رسانده خواست که از روی اوارجه و توجیه منصب
 هندو و مردم دیگر متغلب را کم و ضبط نماید و این معنی بر
 رتن چند و همه صاحب مداران دفتر شاق نمود بقطب الملک
 رجوع آورده راضی با اجرای آن حکم نگردیدند بلکه تمام هندو بعلت
 باز جاری نمودن جزیه و تجویز کمی منصب کمر عداوت بعنایت
 الله خان بستند و از گوشه های حساسی و بیحسابی طرفین قراری
 که میان دیوان کل و جز مقرر گردیده بود بحال نماند و مکرر پای
 رنجش در میان آمد اما ناچار بکجدار و مریر باهم می ساختند -
 درون ضمن یکی از عمال محال خالصه که دست گرفته و فرستاده
 رتن چند بوده پای حساب دیوانی آمده بود و مبلغ کلی بر ذمه او

برآمد عزایت الله خان برای وصول زرار را مقید ساخت و مکرر رتن چند و میلۀ خلاصی او گردید فائده نداد روزی عامل مذکور قابو یافته گریخته پناه برتن چند برد و رتن چند حامی او گردید عزایت الله خان بعرض پادشاه رسانید و چیلها برای گرفته آوردن عامل از خانۀ رتن چند تعیین شدند و کار بگفتگوی فساد انگیز منجر گردید و پادشاه از روی اعتراض بقطب الملک درباب برطرف نمودن رتن چند فرمودند فائده مترتب نشد و دیگر سبب فساد زیاد که میان محمد فرخ سیر و سادات باره آمد و سرشته اختیار از دست رفت این گردید که چورامن نام جاّنه که از مفسد پیشهای مشهور بود و پدر و جد و برادر او از عهد خلد مکان اطراف اکبر آباد و فتح پور را تاخت و راه زنی می نمودند و مکرر افواج پادشاهی بسر فوجی شاه زاده محمد بیدار بخت و خان جهان بهادر و دیگر امرا برای تنبیه و تادیب آن جماعه و تسخیر قلعه سنسنی که بنا کرده آنها بود تعیین شده بودند و در ایام مقابله اعظم شاه و بهادر شاه و رحیدن محمد فرخ سیر پادشاه نزدیک اکبر آباد شوخی و بی ادبی زیاده از دست اندازی و تاراج کار خانجات پادشاهی و تصرف نمودن خزانه و جواهر ازو بعمل آمده بود برای تنبیه او چنانچه بزبان قلم داد راجه دهیراج جیسنگه را مرخص و تعیین فرموده روانه نمودند و سید خان جهان بهادر خالوی قطب الملک را از عقب جیسنگه بطریق سر فوج علحده کومکي باستقلال رخصت کرده بودند اگرچه سید خان جهان بمسبب بعضی موانع و عدم سرانجام مطالب بعد رخصت چنده ماه گذار شهر معطل ماند اما راجه جیسنگه

بر مهم ماموره خود را رسانده به بند و بخت مورچال و محاصره گدھی چورامن پرداخته زیاده از یک سال تردد نمایان نمود و مکر و یورش و جنگهای عظیم بمیان آمد و مردم بسیار از هر دو طرف کشته شدند و بعد رسیدن مید خان جهان نیز مصدر ترددات گشت و مورچال نزدیک بقلعچه رسید و کار بر چورامن تنگ گردید آخر کار وکیل چورامن صلحون بقطب الملک رجوع آورده قرار صلح بقبول پیشکش و بودن خود چورامن در حضور بشرط عفو جرائم و سرافرازی منصب بی آنکه جی سنگه اطلاع یابد و پای او در میان باشد نمود پادشاه طوعا و کرها التماس مید عبد الله خان را قبول فرمود اما چون این مصالحه خلاف مرضی پادشاه در کمال ناخوشنودی جی سنگه بمیان آمد جی سنگه دل شکسته گشته خود را بملازمت پادشاه رساند و چورامن را بعد رسیدن حضور نزدیک محله خود مید عبد الله خان فرود آورد اگرچه یکبار بخوشی و ناخوشی ملازمت چورامن میسر آمد اما باز بسبب ملال خاطری که محمد فرخ سیر پادشاه ازین صلح داشت راضی بمجرای ثانی او نگردید - درین ضمن خبرهای مختلف خلاف مرضی پادشاه که عنقریب باحاطه تحریر می آید از دکن رسید و باعث مزید فتنه و فساد جهان آشوب گردید *

ذکر سوانح مال هفتم از جلوس محمد فرخ سیر شهید بعده که امیرالامرا بر داود خان فتح یافته خود را بخمسئله بنیاد رسانده به بندوبست ملک پرداخت و اطلاع یافت که کهنه

پهاریه (ن) نام که سپه سالار عمده راجه ساهاو گفته می شد و از آنکه در هر دو صوبه دکن یکی از سرداران مرهتت بدستور صوبه داران پادشاهی صوبه دار که وجه چوتنه مرهتت بوصول آورد مقرر بود صوبه خاندیس در تصرف خود داشت و مابین راه بندر سورت قلعچهای گلی ساخته تهانها قائم نموده هر قافله که از آن راه میگذشت اگر چوتنه یعنی چهارم حصه مالیت آنچه در قافله از تجار و غیر تجار داشته باشند قبول می نمودند سالم میگذشتند و الا بتاراج در آورده آدمهارا اسیر نموده باز مبلغی مرنفر می گرفتند انگاه سر میدادند امیر الامرا ذوالفقار بیگ نام بخشی خود را با سه چهار هزار سوار و پنج شص هزار پیاده بند و تچی برای تنبیه او رخصت نمود - بعده که ذوالفقار بیگ از کوتل مابین خجسته بنیاد و خاندیس گذشت و خبر کهندو پهاریه که قریب هشت نه هزار موار جنگی همراه او بود نزدیک سرحد بگلانه و کالنه که بتفاوت هفتاد کروه عرفی از خجسته بنیاد مسافت دارد شنیده مستعد جنگ گشته خواست که برو تاخت آورد کهندو بطریق نرار ناهموار لشکر ذوالفقار بیگ را بطرف جنگل های خار دار دشوار گذار کشید هر چند که هر کارها ظاهر ساختند که قابوی مقابله با غنیم نیست ذوالفقار بیگ از غرور شجاعت و راهنمایی دیگر جهال باره سخن هر کارها نشنید و یکه تاز خود را بکهندو رساند در اول مقابله که جمعی از کفار بدار البوار پیوستند کهندو موافق داب دکهنیان رو بفرار آورده نوج امیر الامرا را بنمود چهار صد پانصد

سوار خوش اشته اطراف خود کشیده لشکر بارهه را پراکنده ساخته باز یکبارگی بهیئت مجموعی بر ذوالفقار بیگ هجوم آورده راه کوملک حواریان متفرقه بسته چنان عرصه تردد و کار زار بر لشکر اسلام تنگ آورد که ذوالفقار بیگ با جمعی از همراهان جانباز بدرجه شهادت رسید و باقی فوج هرکه بزنهار آمده از اسب غریز پیداده شده پیر انداخت زنده متعید گردید و دیگران با جان و مال بعرصه تلف آمده علف تیغ بیدریغ گشتند و آنچه بزبانها مشهور است گلو و شتر و اسب احدی از سوار و پیداه آن فوج ازان بلیه محفوظ نماند - بعد رسیدن خبر بامیر الامرا راجه محکم سنگه دیوان مستقل خود را با فوج شایسته برای تنبیه او رخصت نمود و حیف الدین علی خان صوبه دار برهانپور را که برادر حسین علی خان می شد برای نسق از برهانپور طرف ملطان پور و نذر بار برآمده بود بجهت تادیب کهندو باتفاق محکم سنگه امر فرمود و هردو سردار نامدار چندانکه بقصد گوشمال آن کفار تبه کار تعاقب نمودند و خواستند که تلاقی بظهور آید یا تهاشای او را بردارند که باز اذیت او بپرگفت و رعایای صوبه خاندیش نرسد فائده نداد اگرچه کهندو دوع الوقت نموده خود را نزد راجه هاهوکه در قلعه و مکانهای قلب می بود رساند اما تهاشای او جایجا که بودند قائم ماندند هرگاه فوج تعیین کرد امیر الامرا میزنت فرار نموده همین که فوج رو میگردد مردم کهندو آمده قائم می شدند هرچند که با فوجهای دیگر مرهته که اطراف احمد نگر بناخت و تاراج آمده بودند محکم سنگه را مقابله و مقاتله اتفاق افتاد و غنیم

را هزیمت داده تا پای قلعه ستاره رساند اما تلافی گشته شدن
 ذو الفقار بیگ و تاراج رفتن فوج او با کهندو دپه‌آزیه بعمل نیامد - و
 بسبب انتشار خبرنا موافقت پادشاه با محادات که بقول مشهور فرامین
 و احکام خفیه بنام راجه ساهو و دیوانیان و زمینداران عمده طرف
 کرناٹک در باب عدم رجوع و استیصال امیر الامرا رفته بود و
 آنها سرتابی می نمودند بندوبست واقعی در صوبه بیجا پور و
 حیدر آباد نشد اگرچه مبارز خان صوبه دار حیدر باد که از مبارز
 پیشگان باشان و وقار گفته می شد بخجسته بنیاد آمده بامهر الامرا
 ملاقات نموده باز بتعلقه خود مرخص گردید اما صوبه دار و حکام
 و زمینداران بیجاپور و کرناٹک هر دو صوبه چنانچه بایست رجوع
 نیاوردند - و صوبه دار و دیوانیان و دیگر اهل خدمات که از حضور
 مأمور شده میرسیدند اکثر دخل نمی یافتند - و قلعه ملهیر عسکر
 بکلانه که از قلعه‌های سرحد با نام و نشان صوبه خاندیس است و صدت
 سی و چهار سال قلعه داری آن قلعه بسه واسطه بخاندان نجابت
 خان که از سلسله میرزا شاهرخ بنی اعمام تیموریه گفته می شد
 از بی مقرر بود از تغیر فتح یاب خان پسر نجابت خان بامد علی
 خان علی مردان خانی مقرر فرمودند و فتح یاب خان مد علی
 خان را دخل نداد و گفتگو بطول انجامید و از آنکه نجابت خان
 که در ایام روانه شدن امیر الامرا از حضور صوبه داری برهانپور
 داشت صلح نیابت صوبه داری خجسته بنیاد نیز بنام او بهر
 امیر الامرا رسیده بود و بعد رسیدن امیر الامرا نجابت خان را بپای
 حساب آورده مهلفی بر ذمه او بر آورده نظر بند داشتند بکمان

آنکه فتح یاب خان باشاره پدر دخل نمیدهد نجابت خان را زیاده از اهل پای اعتراض آورده معاتب مآخت و این معنی که بعرض محمد فرخ سیر پادشاه رحید علاء کدورتها مزید عناد خاطر گودید و مکرر از حضور قلعه داری ملهیر بنام دیگری مقرر فرموده خلعت رخصت عنایت نمودند و قلعه دار از شنیدن اخبار دخل ندادن امیر الامرا و نزاع میان نجابت خان و منصوب کرده صاحب اختیار دکن جرأت روانه شدن برخد مت ماموره نه نمود و بعد قیل و قال بسیار و کالت خان نام را قلعه داری قلعه مذکور از روی سند امیر الامرا مقرر شد و فتح یاب خان ناگزیر قلعه را بار سپرده از قلعه برآمد.

ذکر موانع سال هشتم از جلوس محمد فرخ میر شهید

دیگر از سوانح قابل تحریر که قرنهای بر صغیر لیل و نهار یادگار خواهد ماند مقدمه صلح غنیم دکن است که در صوبه داری امیر الامرا مقرر گشته فقره چند ازان بمعرض بیان می آرد در ایامی که خلد مکان برای تسخیر قلعات مقهوران دکن کمر عزیمت بسته مدتها صرف اوقات و خزانها نموده قلعه ستاره و پرناله و راج گدده و غیره قریب سی و چهل قلعه با نام و نشان را بتصرف در آورده مرهته رابی خان و مان ساخت سرداران آن گروه شقاوت پزوه ملك قدیم پادشاهی را خالی و پادشاه را دور دانسته نسبت بهالهای دیگر زیاده شوخی نموده با فوجهای سنگین اطراف صوبجات دکن و احمد آباد و مالوا بقصد تحصیل نمودن چوته تاخت و تاراج پراکنده شده هرجا که میر میدند اگر شهر یا قصبه کلاں می بود هرکاره و خط نزد حاکم و زمیندار آنجا فرستاده پیغام طلب چوته می نمودند یا

خود مقدم و زمیندار دیهات و قصبجات باستقبال فوج مرهته شتافته باظهار قبول چوتنه قول امان خواسته هرکاره و سوار برای محافظت دیه و زراعت گرفته بجای جمع هزار دو هزار چهار صد پانصد ظاهر ساخته هرچه پیش میرفت چهارم حصه آن مقرر نموده و عده وصول بگذاشتن یرغمال که بزبان هند اول می نامند بمیان آورده دنع ضرر تاخت و تاراج آنها می نمودند - و در صورت آنکه نوجداران و زمینداران آنجا اطاعت ادای چوتنه نمی نمودند یا رجوع نمی آوردند چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد منزل باحاطه تحریر در آمده در صورت غالب آمدن آن محال را تاخته خراب مطلق می ساختند و الا بعد محاصره چند روز مایوس شده آواره دشت ادبار می گشتند چنانچه قصبه نذر بار و سلطان پور و جامود و قصبات مشهور بسیار صوبه برهانپور و برار و دیگر صوبجات دکن را بیست و هشت هزار سوار دو هفته سه هفته محاصره می نمودند و نا کام بر می خواستند و با قافلهای نیز همان سلوک بعمل می آمد و بیشتر قافلهای بتاخت و تاراج میرفت اما سردارها تا مقدور در تشخیص چوتنه کوشیده بتاخت و تاراج راضی نمی شدند برخلاف لشکر آن مردودان تا می توانستند در برهم زدن چوتنه و تاراج نمودن می کوشیدند چراکه در صورت رجوع و عدم تاراج چوتنه وجه مقرری بسرداران عائد میگردد و لشکر متمتع نمی گردیدند و در تاخت هرچه بدست هرکه می افتاد مال او بود بسردار فوج چندان نفع نبود و در اواخر عهد خلد مکان هر چند وکلای تا رابائی رانی که زن رام راجه باشد

و بعد فوت شوهر تاده درازده سال دم مخالفت با پادشاه میزد
 التماس مصالحه بشرط عطا نمودن سردیسمکھی شش صوبه دکن
 بدستور سرمد نه روپیه رجوع آورده بود پادشاه مغفور از غیرت اسلام
 و بمیان آوردن بعضی هبب که در ذکر سلطنت خلد مکن بزبان
 قلم داده قبول ننمود و در عهد خلد منزل اگرچه وکلای راجه ساهو
 و رانی رجوع آورده فرمان سردیسمکھی بشروط چند که در ذکر فرمان
 روائی خلد منزل بزبان قلم داده حاصل نمودند اما بسبب نزاع
 مابین رانی و راجه ساهو بند و بعضی که مرکوز خاطر بهادر شاه بود
 بعمل نیامد و دستور سردیسمکھی نیز جاری نگردید و در صوبه داری
 داود خان که نیدابت ذو الفقار خان داشت و میان او و غنیم عهد و
 قرار اخوت و موافقت بود بشرط آنکه در جاگیر پادشاه زاده‌ها و داود
 خان مزاحمت نرمانند از باقی محاللات امرای عظیم الشان
 هیرامن نام نائب داود خان باستصواب خود چوتنه میدهانید و
 بقافله‌ها آزار نرسانده باهم چون شیر و شکر جوشیده بکجدار و
 مریز بعمل می آمد و در صوبه داری نظام الملک بهادر چند آنچه
 بگزارش آمده در ابتدا بصلح و در آخر بفوج کشی که همه یکسان
 و پنج ماه نکشید بدار و مدار گذشت و آخر بغنیم تنبیه واقعی
 رسید بعده که دوسه سال از صوبه داری امیر الامرا در فساد و عذاب
 با پادشاه گذشت با وجود نگاه داشتن فوج زیاده ترددی که بایست
 بمعنی آوردن بند و بست واقعی که مرکوز خاطر امیر الامرا و موافق
 رحم سادات بارهه بود ضرورت نگرفت لهذا نظر بر قابوی وقت
 و رفع فساد در سنه هزار صد و سی هجری بصلاح انور خان که از

شیخ زادهای متوطن برهانپور و پیش آورد، های سادات بود و دیگر امرای همراز باتفاق منکرا جی نام برهمن که سابق متوسل و از نوکران عمده سیوا و منجها بود و از زمان تسخیر قلعه چنچی در جرگه نوکران پادشاهی درآمد و کالت خیرخواهی سرداران مطیع و غیر مطیع مرهته می نمود و خالی از جرهر رشادت که مدد طالع ضمیمه آن گشته بود، نبود و رعاطت بالاجی بشوناته و جمناجی که از برهمنان و سرفوجان عمده فهمیده کار راجه ساهو بودند قرار صلح باین شرط بمیان آوردند که از جمله محصول مال و سائر محال خالصه پادشاهی و جاگیرداران هرچه امینان و کروریان و شقداران بوصول در آزند چهارم حصه آن بمنصوبان راجه واصل سازند و نیز مقرر شد که سوای چهارم حصه که شریک محصول جاگیر داران نمودند فی صد ده رویه دستور سردیسمکھی از نزد رعایا بگیرند که فی صد سی و پنج بر تحصیل وصول کل ابواب فوجداری و شقداری و ضیافت و اخراجات دیگر از روی کاغذ خام وصول نمایند بدین حساب قریب بنصف جمعبندی از روی طومار در باری میکشد مقرر گردید و شریک غالب عمال راجه ساهو شدند و اینکه از روی سر رشته وصول کل حبوبات بگیرند برریعا و حکام پادشاهی و جاگیر داران نهایت سخت و دشوار گردید و در هر محال دو تحصیل دار که یکی خود را کنایش دار و دویم گماشته سردیسمکھی میگویند و بر طومار واصلات اول دستخط سر رشته دار سردیسمکھی شود و لوازم رسمیات آن جدا بگیرد و بال جان عمال پادشاهی و جاگیر داران گشتند و

سواى آن هر دو شريك راهدار علیحدہ در هر محال كه از سابق
 بسبب سستی فوجداران و غلبه غنیم جا بجا نشسته مرگاو و ارايه
 نیم رویده و يك رویده از بیوپاریان و هرچه خواهند از مردم دیگر
 دوچند و سه چند از فوجداران ظالم پیشه میگرفتند الحال نیز بدستور
 قبل از ایام صلح آن تعدی علاوه دیگر شراکت مانند درینصورت در
 هر برگه سه عامل محفل راجه ساهو با جمعیت سوار و پیاده در
 کچهری و چپوتره مال و سائر و سر راهها بدعت نواحیات قرار یافت
 و سواى آن هر جا كه دیهات ویران را مرهته قول داده آباد نموده بود
 مثل دیهات پرگنه نذر بار و غیره صوبه خاندیس و دیگر پرگنات صوبه برار
 و غیره كه از اصل خراب و ویران کرده مرهته بود قرار داد امیر الامرا
 منظور نداشته قول سوم حصه بنائى كه بجایگیر دار عائد گردن داده
 مقرر کردند منجمه سه حصه يك حصه بجایگیر دار و يك حصه سالم
 مرهته متصرف شود و يك حصه بر عایا را گذارند و در مقدمات ملكی
 و مالی حكم و عمل غنیم زیاده بر اختیار فوجدار و جایگیران جاری
 گردید - هر چند امیر الامرا وقت مصالحه مقرر نموده بود و تاکید
 می نمود كه راهدارى كه بظلم فی ارايه و گاو سه برابر و چهار برابر
 نسبت بفوجداران و حکام ظالم چنانچه بگزارش آمده از بیوپاریان
 و مسافران در ایام قبل از قرار صلح می گرفتند نگیرند اما پیش
 فرمت آری در اکثر پرگنات تاخت و تاراج دیهات و قانده
 از میان برخاست و نسبت بایام سابق مسافریں و مترددین
 بعد ادای راهدارى بآرام تردد می نمودند و بعضی دیهات كه از
 تاخت مقهوران و تعدی حکام بد انجام ویران مطلق شده بودند

رو بآبادی گذاشت - بعده که امیر الامرا سند قرار مصالح بشرطهای
 مذکور بمهر خود بوکلای راجه ساهو نوشته داده برای طلب فرمان
 پادشاه مطابق سند خود موقوف نداشته جایجاگماشتهای مستقل
 راجه ساهو را دخیل ساخته مقرر نمود که بالاجی بشوناته و
 جمناجی دو نوکر عمد راجه ساهو با جمعیت شایسته بطریق
 نیابت و وکالت راجه ساهو در خجسته بنیاد باشند و کارهای
 ملکی و مالی بواسطت آنها صورت گیرد بعده که عرضه داشت
 حسین علی خان مشتمل بر حقیقت مصالحه با مرهته و طلب
 فرمان بعرض پادشاه رسید چون بعضی هواخواهان دولت
 خاطر نشان نمودند که در محصل و حکم رانی غنیمت لایم راهیم و
 شریک غالب نمودن مصلحت نبود لهذا خلاف مرضی محمد
 فرخ سیر بظهور آمد و در همان ایام جان نثار خان که از امرای
 مزاج گرفته قدیم و تربیت کرده خلک مکان و قدیم الخدمت خلک
 منزل و جهان دیده پخته کار و با عبد الله خان مرحوم برادر خوانده
 بود و هر دو برادر صاحب مدار در بغل و کنار او کلان شده بودند
 پادشاه بامید آنکه امیر الامرا با او سلوک بکار خواهد نمود و جان نثار
 خان هرچه باو از راه خیرخواهی طرفین بفهماند و معقول نماید
 بجمع رضا خواهد شنید نیابت صوبه داری برهانپور از طرف
 امیر الامرا بنام او مقرر کرده در باب پند و نصائح بحسین علی
 خان در خلوت ارشاد نموده بعطای خلعت و دو فیل نر و ماهه
 و سرپیچ مرصع مفتخر ساخته مرخص نمود - و در همان آوان که ماه
 ذی قعد سنه شش جلوس مطابق سال هزار و صد و سی هجری

باشد اعتماد الدوله را برای بندوبست صوبه مالوا مرخص فرمودند و مقرر شد که بعد رسیدن سرحد مالوا فرمان صوبه داری از تغییر راجه جیهندگه موافقی نیز عطا خواهد شد و بقول مشهور همان روز خفیه فرمان صوبه داری نیز با عنایات دیگر مرحمت نمودند بعد ازان که جان نثار خان نزدیک آب نربدا رسید باوجودی که از راه بخته کاری خود را معلم ثالث روزگار میگرفت و عسرت و پریشانی حال علاوه آن داشت و از طرف دخل یافتنی در تعلقه مانورده خود نیز مذبذب خاطر بود اصلا جمعیت سوار و پیاده نگاه نداشته طی مسافت می نمود چون خبر رسیدن محمد امین خان بسرونیج تعلقه مالوا و رسیدن جان نثار خان نزدیک گذر اکبر پور معا در خجسته بنیاد انتشار یامت بر زبان هرزه گویان هنگامه طلب خبر رسیدن اعتماد الدوله با شخصت هزار موار مع امرای کارزار دیده بسرونیج بقصد پیکار امیر الامرا و مقرر شد. جان نثار خان هراول باهفت هشت هزار سوار شهرت بمرتبه گرفت که حسین علی خان نیز متردد خاطر گردید مع هذا نوشتجات جان نثار خان متضمن بر اظهار پریشانی و عسرت حال خود و اصلا همراه نداشتن جمعیت و طلبیدن فوج بطریق بدرقه بسبب انتشار سنتا نام غنیم که غیر از منصوبان راجه ساهو طرف هاندیده علم سرکشی و فساد عظیم برداشته سر راه جان نثار خان گرفته بود پیهم بحسین علی خان رسید بر نوشتجات او اعتماد نموده هرکارهایی معتمد برای تحقیق جمعیت اعتماد الدوله و وضع آمدن جان نثار خان تعیین نمود بعد رسیدن خبر که با مضمون نوشتجات خان مذکور موافق آمد جمعیت

برای آوردن جان نثار خان روانه ساخت بعده که جان نثار خان
ببرهان پور رسید شنید که امیر الامرا باسد الله خان مشهور بنواب
اولیا که پسر عمه هردو برادر می شد و نیابت صوبه داوری برهانپور
داشت باوجودیکه مردم برهانپور از ظام او بچنان رسیده بخجسته
بنیاد باستغاثه رفته بودند نوشته که از آمدن جان نثار خان
وسواس بخاطر راه نداده در تعلقه خود مستقل باشد و جان نثار
خان را نزد خود طلب نمود خان مذکور مجبور گردیده خود را
فرد امیر الامرا رساند و بعد رسیدن او بخجسته بنیاد حسین
علی خان در احترام و تعظیم و فرستادن طعام هر روز و مدارات
دیگر می کوشید و مخاطب بعمو صاحب می نمود اما از آنکه
برهانپور صوبه سرحدی بود و با فرستاد های حضور در دخیل
ساختن بخدمات ماموره قصور واقع می شد و جان نثار خان
را از جمله منصوبه بازان روزگار و شجاعان آزموده کار می دانست
تا سه ماه که فصل خریف و ربیع بالتمام معزول برداشت
بخان مذکور را بحرف و موت نگاه داشته بدار و مدار و مهر بنیهای
زبانی و فرستادن طعام هر روز و دیگر توجهات دفع الوقت نموده
گاه تکلیف فرستادن فلادیر و صوبه بیدر بمیلان می آورد و گاه
در قبول صوبه حیدرآباد و بیجاپور که دران هردو صوبه دخل
یافتن او متعذر بود مختار می ساخت و گاه می گفت که چون
بر عقل و دانائی و تجربه کاری و دوستی شما اعتماد کلی دارم
می خواهم که برای مشورت امور ملکی از خود جدا ننموده پرداخت
حال عمو صاحب نمایم - هم درین اولین بر امین خان برادر خان عالم

که نیابت صوبه محمدآباد عرف بیدرو نادیر داشت حادثه غریب
 رو داد مجمل از تفصیل آن می نگارد که چون از بعضی قصبجات
 و دیهات صوبجات دکن که مقدمان و زمینداران فوج و گدھی قائم
 داشتند غنیم درین مدت باوجود محاصره بیست روز و یک ماه
 ازان محال چوتنه بوصول نرمانده بود و وقت قرار صلح با وکلای
 راجه ساهو چنان مقرر شد که در محال که از سرکشی و زور طلبی
 زمینداران و مقدمان و حکام گماشتهای راجه ساهو چوتنه بوصول
 نقوانند رساند امیر الامرا معارفت نموده بوصول رساند و در صوبه
 تعلقه امین خان از بعضی محال نرمل و غیره درین مدت یکدام
 چوتنه نداده بودند فتح سنگه پسر خوانده راجه ساهو که ضلعدار و
 تحصیل دار چوتنه آن ضلع بود شکوه سرکشی زمینداران آن نواح
 بامداد امین خان بامیر الامرا نوشت حسین علی خان درین ماده
 بامین خان نوشتجات فرستاد امین خان باظهار آنکه هرگاه درین
 مدت چوتنه ازین دیهات نگرفته باشند من چگونه تن باین ننگ و
 عار ادای چوتنه دهم التماس استعفا درمیان آورد میرزا علی نام
 که از شجاعان مشهور آن ضلع گفته می شد بدان خدمت مامور گردید -
 و از شهرت این خبر که در استقلال امین خان خلل راه یافته روزی در همان
 اختلال ایام امین خان با جمعیت معذور که بیشتر از همراهان معتمد او
 در سرانجام شادی گذخدائی دختر او در خانه مانده بودند بشکار
 دور دست دربالگنده صوبه نادیر رفته بود و فوج نژد اوجمع نبود فتح سنگه
 پسر خوانده راجه ساهو خبر یافته باتفاق زمینداری که با امین خان
 عداوت داشت باسیزده چهارده هزار سوار بمعیت جگیت راو

زمینداران رمل که او هم سه چهار هزار سوار برقنداز حکم انداز داشت
شدافته ناگهان خود را رساند و امین خان که خاندان آنها در شجاعت
و تهوری از مشهوران دکن گفته می شد از بسیاری کفار نیندیشیده
بقصد مقابله با خصم پرداخته داد دلوری و مردمی داده زخمهای
نمایان برداشته بیخود گشته ادامه دستگیر گردید و از سرداران و رفقا
در سه نفر نامی با جمعی دیگر بدرجه شهادت رسیدند فیلان و امپان
و آنچه همراه داشت بتاراج و غارت بردند - بعده که حقیقت دخیل
نساختن جان نثار خان در صوبه داری برهانپور و حادثه امین خان
بعرض پادشاه رسید باعث مزید ماده ملال خاطر گردید و آخر سال
که فصل ربیع باخر رسید جان نثار خان را بدین شرط بخدمت
صوبه برهانپور مامور نمود که داراب خان نام پسر کلان خود را
بطریق نیابت ببرهانپور بفرستد و خود در خجسته بنیاد نزد
امیر الامرا باشد *

و در همین آوان ضیاء الدین خان نام را که دیوان دکن از تغیر
دیانت خان ندیرگ امانت خان مقرر نموده بودند با جلال الدین
خان که بدیوانی برهانپور مامور گردیده بود و فضل الله خان را که
بتعلقه بخشگیری دکن منصوب ساخته بودند بخجسته بنیاد رسیدند
ضیاء الدین خان را بسبب سفارش که قطب الملک مکرر ببرادر خود
نوشته بود دخیل کار و بار دیوانی ساخت اما هوای آنکه بر اسناد
و پروانجات تنخواه مهر او شود اصلا در مقدمات دیوانی اعتدال
و اختیار نداشت و فضل الله خان بخشی جواب صاف یافته بار سلام
هم نیامت و جلال الدین خان را عوض دیوانی برهانپور دیوانی

برابر فرمود این همه اخبار باعث مزید ملال خاطر پادشاه میگرددید -
 و در همان ایام بد فرجام محمد مراد نام کشمیری الاصل بدنام که
 در هرزه گوئی و صفات مذموم دیگر زبان زد خاص و عام بود و
 در عهد خلد منزل چون جهان دار شاه متوجه حال او گردید
 بمنصب هزاری و خطاب و کالت خان سرفرازی یافته میان همقرمان
 امتیاز بهم رسانده سرمایه افتخار خود میدانست درین آوان
 بوسیله هموطنی با صاحب نسل و والد پادشاه قرب همگامی در
 خلوت پادشاه مرحوم محمد فرخ سیر بهم رسانده قابوی وقت یافته
 بنیرنگی افسانه و انسون آنکه در اندک فرصت تدبیر و اندیشه
 صائب بی آنکه کار بمصاف با اهل خلاف افتد و شمشیر از غلاف
 برآید قلع ریشه خرد و بزرز باره می توانم نمود چندان باغ
 سبز در نظر پادشاه جلوه داد که در فرصت کم چنان در دل و رگ
 و ریشه شاه شهید مرحوم جا گرفت که در کمتر ایام از عطای اضافهای
 نمایان و خطاب رکن الدوله اعتقاد خان فرخ شاهی از پایه هزاری
 بمراتب هفت هزاری ده هزار موار برآوردی رسید و در خلا و ملا
 هدم و دمساز و محرم همراز گشته شریک مصلحت بر انداختن
 دولت باره گردید و هیچ روزی نبود که از جواهر گران بها و مرصع
 آلات و پوشاک خاص بار انعام نفرمایند و بمعانیات دیگر زیاده از
 حوصله او کامیاب نسازند و قرار بران یافت که سر بلند خان را از پتند
 و نظام الملک بهادر فتح جنگ را که در مراد آباد بندوبست واقعی
 نموده در تنبیه و گوشمال مفسدان و سرکشان کوشیده باعث آبادی
 و امان آن ضلع گردیده بود از مراد آباد و راجه اجیت سنگه را از

احمد آباد طلبیده هر یکی را امیدوار خدمات عمده حضور و غایات دیگر نموده شریک سعی بر انداختن دولت بارهه نمایند و غرائب درین بود که بعد رسیدن نظام الملک بحضور بخدمت دیگر مامور نفرموده فوجداری سرکار مراد آباد و محال جاگیر که دران سرکار داشت ازو تغیر نموده مراد آباد را محمی برکن آباد ساخته صوبه علحدّه قرار داده در صوبه داری و جاگیر رکن الدوله اعتقاد خان بطریق آل تمغا عنایت نمودند - و بعد فراهم آمدن اصرا راجه اجیت سنگه که بخطاب مهاراجه و غایات دیگر سرفرازی یافت با سید عبد الله خان ممد و همداستان گردید و نظام الملک بهادر فتح جنگ و سر بلند خان که هر یکی را در ابتدا امیدوار وزارت و میر بخشی ساخته بودند تکلیف قلع ریشه فساد سید عبد الله خان با هر یک بمیان می آوردند آنها التماس می نمودند که قلمدان وزارت بهر یکی از بند ها که قابل این کار دانند مرحمت فرمایند بعده که در استقلال سید عبد الله خان خلل پذیرفت اگر ادعای نافرمانی نماید بعزاً خواهد رسید در جواب میفرمودند که برای وزارت بهتر از اعتقاد خان دیگری را نمی دانم و از هر یک از امیران عمده ایران و توران که مشورت برای چنان امر خطیر وزارت بنام چنین هرزه گوئی کم اصل بدنام باظهار رغبت تمام بمیان آورده اتمتزاز حاصل می نمودند دل شکسته گشته تن برضای مطیع و منقاد گشتن اعتقاد خان نمیدادند درین گرمی هنگامه عید فطر اتفاق افتاد و قریب هفتاد هزار سوار و پیاده روز حواری تشریف بردن عیدگاه در رکاب حاضر بودند و تزلزل تمام در مردم خاص و عام

از طرف دستگیرهاختن - سید عبد الله خان رو داد معینا که آنروز
زیاده از چهار پنج هزار سوار همراه سید عبد الله خان نبود از هیچ
طرف صدائی بلند نگردید و شهرت بدناسی لاحاصل زبان زد خلایق
گردید - و از انتشار این خبر سید عبد الله خان شروع نگاهداشت
میاه نموده چون سابق سوای مردم باره که بر شجاعت و تهوری
و جانفشانی آنها اعتماد کلی بود قوم دیگر را کم نوکرمی نمود
درین گرمی هنگامه فرمود تا بیست هزار سوار از همه قوم
نگاهداشت نمایند - بعد رسیدن اخبار شربار حضور بدکن امیرالامرا
متوهم گشته اراده حضور را پیش نهاد همت نمود و قبل ازان
تمهید منصوبه تازه نموده معین الدین نام مجهول النسب گم نام را
که نزد راجه ساهو دستگیر بود پسر اکبر شهرت داده جمعیت
فرستاده بشان و دبدبه تمام که بهیچاهی صورت او را نمی نمود نزد
خود طلبیده بحضور نوشته جواب طلب نموده بود - درین ضمن خبر
رسید که میان پادشاه و سید عبد الله خان صلح بمیان آمد و راجه
اجیت سنگه که بموجب طلب بحضور رسیده بخطاب موروثی
مها راجه و دیگر عنایات پادشاهی بامداد و امانت سید عبد الله
خان عفرازی یافته بود باوجود منسوب بودن صبیغه او پیدادشاه
بصید عبد الله خان هدم محرم و همراز گشته قرار وفای عهد
رفاقت تا دم واپسین بمیان آورده واسطه صلح گشته •

اواخر ماه شوال این سال سرا پا نکال محمد فرخ میر پادشاه
باتفاق اعتقاد خان و خان دوران و بعضی دیگر امرای خیر اندیش
بخانه قطب الملک تشریف آورده باهم عهد موافقت با قسم عدم

مخالفت بسته از طرفین عذر سلوک و فکرهای فاسد ایام گذشته خواسته بدولت خانه قلعه مراجعت نمودند و اخلاص خان را که از تدبیر منجمه اخلاص کیشان هر دو برادر گفته می شد برای مطمئن خاطر ساختن امیر الامرا و باز آوردن از فکر و اراده فاسد حرکت از دکن بتناکید اکید زود رسیدن مرخص و روانه ساختند - بعد رسیدن خبر صلح حضور بدکن حسین علی خان تا رسیدن خبر تحقیق وانی تهیه رونه شدن حضور چند روز بتعویق انداخت درین ضمن بلا فاصله از رسیدن خبر صلح باز اخبار بحال نماندن آشتی میان میر و وزیر انتشار یافت و نوشته قطب الملک مشتمل بر اشاره طلب برادر بتناکید رسید و شهرت تنگ گردیدن عرصه بر - ید عبد الله خان نقل و نقل هر خانه و بزم صغیر و کبیر خجسته بنیاد با اخبار موحشه دیگر گردید *

ذکر سوانح سال نهم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

چون هنگامه فساد و عذاب پادشاه محمد فرخ سیر و قطب الملک چنانچه باحاطه بیان در آمده بامتداد کشید و هرتدبیر و مصلحت که می اندیشید بحکم یضاح التقدیر علی التدبیر بجائی نمی رسید و ازانکه عزم و رای پادشاه بر یک حال قرار نمی گرفت گاه بصلح و مدارات پیش می آمد و گاه بقصد قلع ریشه بداندیشان دولت کمر می بست و از مصلحت بعضی امرای منافق که باسید عبد الله خان همدانان بودند مقدمه یکسو نمیگردید و اگر جمعی از مقربان خیر اندیش مثل نظام الملک بهادر فتح جنگ و راجه دهیراج جیهنگه سوانی بتقاضای وقت

مشورت برداخته، پرده نفاق از میان و یکسو نمودن گفتگو با صلح
 صلاح کل نظر برداریات استمزاج بمیان می آوردند از راه
 بعضی وسوس که بتوضیح آن نپرداختن اولی شذیده ناشدیده
 می انگاشتند - اگرچه فتح جنگ و مریدان خان و دیگر نوکران عمده
 و ناکدش بودند که مهم دفع این فساد بعهده خود بگیرند اما از آنکه
 مامور بپرهیزان آشکارا نمیگردیدند و از بسکه در اکثر امور بحسب
 تقدیر و سرنوشت روز ازل که بایست آن پادشاه شهیدگشته و ناکام
 از جهان رود خلاف تقاضای رقت و رای صائب بظهور می آمد
 خصوص از تجویز وزارت و دیگر رعایت و عنایات بیجا چنانچه بگزارش
 درآمده در باره رکن الدوله اعتقاد خان مبذول میگرددید - از آنکه در
 حسب و نصب و استعداد ظاهری و باطنی امیران ایران و توران
 عار تبعیت او بر خود هموار نمیتوانستند نمود و فوج والا شاهي و
 مردم توپخانه که هشت نه ماهه نقدی طلب داشتند از اغماض سید
 عبد الله خان دامی و درمی نمی یافتند و سردار کار فرمانمیداشتند
 و نگهداشت مید عبد الله خان قریب به بیست هزار سوار رسیده
 بود روز بروز ماده مزید فتنه و باعث خلل نسق پادشاه میگرددید -
 درین ضمن در یکی از فرامین در جواب عرضه داشت نفاق آمیز
 امیر الامرا که مشتمل بر ارادت قدمبوس معروض داشته بود و از
 نا موافقت آب و هوای دکن نیز شکوه درج نموده بود حکم
 فرمودند که اگر خواهد باحمد آباد رفته تا بحال آمدن مزاج
 بگذراند والا ماراهم مشتاق دانسته خود را بحضور برساند و درباب
 معین الدین پسر جمعی اکبر چنانچه بذکر درآمده نیز معروض داشته

بود که میخواست خلل در ملک اندازد نوکران راجه ساهو او را مقید ساخته بموجب نوشته این جانب بخجسته بنیاد فرستاده اند حکم برای طلب او نیز صادر گردید - و نوشتجات برادر نیز مشتمل بر زود رسیدن خود بحمین علیخان میرمید لهذا پانزدهم ماه شوال سنه هفت جلوس سیف الدین علیخان برادر خود را با چهار پنجهزار موار بطریق هراول و فراهم آوردن سرانجام توپخانه مرخص ساخته روانه برهانپور نمود - چون برای بندوبست صوبه خاندیس از طرف جان نثار خان خاطر جمعی حاصل نبود و رعایای برهانپور از تعدی داراب خان پسر و نائب جان نثار خان نزد حمین علی خان باستغاثه آمده بودند بدین بهانه هم صوبه داری خاندیس از تغیر جان نثار خان بنام سیف الدین علی خان مقرر کرده انتظارخبر ثانی میکشید - بعد رسیدن نوشتجات متواتر سید عبد الله خان اواخر ذی الحجه سنه مذکور از خجسته بنیاد بر آمده یک هفته توقف برای امر ضروری نموده اوائل محرم الحرام سنه هزار و صد و سی و یک مطابق اوائل آذرماه الهی موافق سال هفت جلوس بتهیه و سرانجام توپخانه و دیگر ما محتاج حفر و جذب قلوب امرا و مرهته پرداخته باتفاق احد الله خان عرف نواب اولیا مع پسران جان نثار خان و عوف خان نائب صوبه بوار و احد علی خان عالی مردان خانی و دلیر خان برادر لطف الله خان صادق و اختصاص خان دبیر خان زمان و حاجی سیف الله خان و ضیاء الدین خان دیوان دکن و فیروز علی خان پخش که از سادات نامی باره می شد و دیانت خان دبیر

امانت خان خوانی و راجه جیسنگه بندیله و راجه محکم منگه که نوکر عمده امیر الامرا بود و غیره بیست و دو نفر نوکر پادشاهی که اکثر در رفقت مجبور و بی اختیار بودند و قریب هشت نه هزار حوار خانگی و یازده دوازده هزار حوار مرهته و دیگر اهل خدمات و متعبله خجسته بنیاد و برهانپور و برار که هرگز عبور آنها از آب نرودا همراه هیچ امیر و شاه زاده نامدار نشده بود و تمام عمله و فعله کچهری دیوانی و بیوتات و بخشی که جمله قریب بیست و پنج هزار حوار فراهم آورده بود و توپخانه و ده یازده هزار پیاده برقداز روانه دار الخلافت شاه جهان آباد گردید و مادات خان را که از هر دو چشم معذور و از امرای قدیم با نام و نشان بوده قلعه دار احمد نگر ساخته هزاریهای احشام از قدیمان خود همراه داده روانه ساخت و قلعه ملهیر که از مدت چهل سال در تصرف خاندان نجابت خان بود برای تصرف آوردن آن چنانچه بذکر درآمده سعی تمام می نمود و کالت خان نام را قلعه دار نموده بران قلعه فرستاده بتصرف خود در آورده بود و همچنان قلعه حالیر و دو سه قلعه دیگر بهمراهان خود مقور نمود و برای فرستادن بعضی از وابستها و اشیای کار آمدنی بقلعه دولت آباد بقلعه دار پیغام نمود چون از قبول ابا کرد جاگیر او تغیر نموده بکمی منصب نیز مغضوب ساخت همچنان قلعه دار آسیر نزدیک برهانپور نیز پای اعتراض آمد و جمعی از اهل خدمت پادشاهی و منصوبان حضور که سابق برتعلقهای مامور آنها مرخص ساخته بود و بعضی از آنها زیر بار خرچ سه بندی آمده هنوز جا گرم ننموده

بودند هر یکی را باظهار مدعیان صاحب غرض متهم ساخته معزول نموده دیگران را بدان خدمات منصوب ساخت و معزولان را مغضوب نموده محتاج بآن شب گردانده با خود گرفت - از انجمله محرر سوانح که بعد کساله و تصدیع سه سال که از دکن بحضور رفته در رکاب بوده بخدمت امانت و وفوداری محال مصطفی آباد که بخالصه پادشاهی تعلق داشت مامور گردیده بخدمت آن صاحب مدار دکن رسیده منذ مطابق با هزاران منت احسان حاصل کرده بر سر تعلقه خود که محال ویران و خراب کرده پسر عمه میرالامرا صوبه دار برهان پور بود رفته مبلغ خطیر بخرچ سه بندی و غیره آمده همینکه معاصی جمیله در آبادی برگشته و گردآوری رعایا نموده مشغول کشت و کار ساخت هنوز فصل درو خریف نرمیده بود که تنخواه بیست هزار روپیه برای سرانجام توپخانه بقصد محاربه پادشاه شهید محمد فرخ سیر مذکور نموده ازانکه از نرسیدن فصل در سرانجام زرتاخیر شد مبلغ از دیگری گرفته معزول نمود بعد عزل آنچه از تقاضای حواری و پیاده و دعوی حساب و بلحساب مرهه که شریک غالب همه حکام و عمال گردیده بودند خرابی و کساله که کشیده باحاطه تحریر نمی آرد - و قریب سیزده هزار سوار مرهه بسرداری کهندو دیهاریه که از سر فوجان مشهور و صوبه دار خاندیش از طرف راجه ساهو گفته می شد و منتا و چندی دیگر از سرداران گم نام همراکب خود ساخت و هر کدام از مرداران نامی و جماعه داران عمده را برعایت اسپ و فیل و خلعت و مبلغ مدد خرچ مرهون احسان نموده برای آینده امیدوارها داده

و برای سپاه مرهته نیمروپیه سراسری سر نفر خروج از سرکار مقرر کرده و جمعی از زمینداران را با خویش رام ساخته همراه گرفت القصه بعد رسیدن برهانپور که برای امور ضروری سه چهارم مقام واقع شد زنبهانیال کر نام مرهته که نوکر پادشاهی گفته می شد و منجمله نوج کومکي نزد امیرالامرا رهیده بود و سنکراجی ملهار و بشوناته صاحب مداران راجه ساھو با او عداوت داشتند و مکرر ازو خفت کشیده از مدت در فکر تلافی بودند اورا حسین علی خان بموجب اشاره مدعیان او در خلوت به بهانه مصلحت طلبیده غافل گرفته بقید و زنجیر در آورده لشکر و بهیر مغلوب هراس گشته اورا تاراج نمود و عملاً و فعلاً متصدیان کچه‌ری دیوانیان و بخشیان و اخبارنویسان را که بوعده رخصت از پای کتل فردا پور همراه آورده باز امیدوار مرخص ساختن از برهانپور نموده بود از آنجا نیز رخصت نداد و همه حکام و عمال معزول را در کمال بی سرانجامی همراه گرفته بیست و دویم محرم از برهانپور کوچ نموده کوچ بکوچ از آب نریدان گذر اکبر پور عبور نمود - درین ضمن اخلاص خان که برای تسلی و برگرداندن امیرالامرا بعد قرار صلح اواخر شهر شوال از حضور روانه شده بود اوائل ماه صفر نزد بک قاعه ماند و رسید و باهم ملاقات نموده در خلوت از کلمات صلح بی ثبات و هنگام آشوب فراهم آمدن امرا در دارالخلافه و خاطر داری اعتقاد خان نسبت بهمه خانه زادان و آزرد و بیدل ساختن دیگر امرا بذکر در آورده آن همه مالار بهانه طلب را زیاده از سابق سرگرم زود رسیدن حضور ساخت - چون در زبانها شهرت داشت که اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر صوبه دار

نامشخص مالوا که نزدیک اجین امتقامت داشت بگرد آوری فوج و زمینداران پرداخته اراده مقابل با امیرالامرا دارد حسین علی خان یکی از همراهان چرب زبان نصیرالدین خان نامی ایرانی را که داروغه اصطبل بود نزد او برای دریافت تحقیق و قصد او فرستاده پدغا مهایی وعده و وعید آمیز داده بود یکبارگی خبربرخاسته رفتن اعتمادالدوله بی حکم پادشاه در السنه عوام انتشار گرفت - و بعد رحیدن مقابل و برابر قلعه ماند و مرحمت خان پسر امیر خان که در نسق قلعه داری و تنبیه و تادیب مفسدان کوه نهین و پندربست آن سرزمین واقعی کوشیده بود بعد از تمارض و دیگر موانع بامیر الامرا ملاقات نمود و این معنی ماده بیدماغی و نزاع حسین علی خان گردید - چهاردهم صفر که کنار دار الفتح اجین نزول واقع شد از نوشتجات برقند از خان فوجدار گوالیار و وکیل حضور بظهور پیوست که پادشاه بعد انتشار خبر کوچ و حرکت امیر الامرا از خجسته بنیاد خود بدولت بیست و پنجم محرم الحرام بخانه مید عبدالله خان تشریف آورده بانفاق بعضی امرای موافق و منافع بنای قرار صلح و عدم مخالفت و ترک منازعت بکفالت کلام الهی که از طرفین بمیان آمد مستحکم ساختند و دمتار مر مبارک بر داشته بر سر عبدالله خان گذاشتند و روز دوم در قلعه و دولتخانه مید عبد الله خان را با مهارجه اجیت سنگه طلبیده بتجدید عهد و پیمان اخوت و موافقت و اتفاق مبرا از نفاق در میان آوردند و درین ماده باعتقاد خان و دیگر امرای برهم کار درهم انداز بمبالغه فرمودند که من بعد در همه باب باصلاح و رفع ماده نزاع

کوشند امیرالامرا بعد مطالعه و اطلاع بر مضامین نوشتجات مذکوره در مجمع دیوان بزبان آورد که اگر واقعی پادشاه را با ما نزاع و عداوت نمانده و بلا نفاق با ما سلوک خواهند نمود ما را هم جز اطاعت و نوکری مطلب و اراده دیگر منظور نیست بعد ملازمت و خاطر جمعی از بعضی مطالب زود بدکن مراجعت خواهم نمود از شهرت این خبر فرحت اثر در همه مثل و خیمه بخیمه ترانه شادی و مصالحه و امید زود مراجعت نمودن بدکن بر زبانها جاری گشت اما روز دوم و سیم آن از زبان راوی ثقه و محرم راز همین علی خان مسموع گردید که در خلوت بر زبان آورد که این همه دام انخانه و انصرون ابله فریب که پادشاه می یابد عبت است نمیداند که گفته اند *

• مصرع •

نهان کی ماند آن رازی کز و سازند محفلها

تقاضای مآل اندیشی نزد عقلا این است که اگر ما بقابوی پادشاه در آئیم رهائی و امان از جان نیابیم و اگر ما برو دست یابیم او را نجات متعذر گردد *

و نیز از نوشتجات حضور ظاهر گردید که سربلند خان بسبب تغیر نمودن جاگیر که در چنان حالت بعضی محال سیر حاصل او را بمیرجمله دادند و عسرت خرچ و هجوم سپاه و طلب و تقاضای دیگر ارباب طلب ترک نوکری و استعفای منصب نموده فیلان و امپان و اثاث البیت بجماعه داران و قرض خواهان داده میخواست خرقه پوش گردد مید عبدالله خان اطلاع یافته نزد او رفته بتعلی او کوشیده رعایت نقد و فیل و اسب از طرف خود نموده صوبه داری

کابل بقام او مقرر کرده مرهون احسان خویش ساخت. و نظام الملک بهادر نیز از فاهمواری اطوار روزگار سفله نواز و تغییری بیوقت از مراد آباد که او را امیدوار وزارت و دیگر عنایات ساخته بحضور طلبیده بودند خدمت و جایگزین سابق را باعتقاد خان دادند بددماغ و سوخته فاقدرانیها گشته بود قطب الملک بتسلی او نیز پرداخته امیدوار صوبه داری مالوا نمود. و اعتماد الدوله که بی رخصت و بی حکم پادشاه از مالوا آمده مغضوب و بی منصب گردیده بود مید عبد الله خان او را نیز مطمئن خاطر گردانید و همه مدعیان دولت خویش را بانواع مدد و تفقد احوال ممنون ساخته امیدوار پرداخت حال نمود. و خان دوران را که از ابتدا باتفاق میر جمله از جمله هواخواهان پادشاه گفته می شد نیز رفیق و همدم و محرم خود ساخت. و نیز بظهور پیوست که روزی برای شکار موار شده قرار داده بودند که بعد مراجعت از شکار بدیدن قطب الملک تشریف آرند و چون خانه مهاراجه اجیت سنگه که باوجود نسبت دامادی پادشاه با سید عبد الله خان همدم و همراز گشته بود و انتظار قابو میکشید سر راه واقع شده بود چنان تمهید مرکوز خاطر نموده بودند که وقت رسیدن سواری نزدیک خانه مهاراجه که او البته مع نذر برای مجرا خواهد آمد در اهتمام کوشیده او را دستگیر نمایند یا بی آنکه این معنی بر خاطر پادشاه خطور نموده باشد بگمان و ظن که الخائن خائف واقع شده راجه از وسواس هراس آمیز قبل از مراجعت پادشاه بخانه سید عبد الله خان رفته پناه برد. بعده که پادشاه

وقت مراجعت برگشتنی موار شده می خواستند موافق قرار بخانه سید عبدالله خان تشریف برند درین ضمن بر پناه بردن راجه بخانه سید عبد الله خان مطلع شده بیدماغ گشته بعد رسیدن کشتی برابر خانه سید عبد الله خان نسخ اراده نموده ملاحان را فرمودند که نواره را تذک و جلد روانه نمایند و باجودیکه کارخانجات پادشاهی بخانه سید عبد الله خان آمده بود و قطب الملک بقصد استقبال برآمده تا کنار دریا رسید متوجه او نشده داخل دولتخانه قلعه شدند - حاصل کلام بعد از کرچ حسین علی خان از اجین جمعی که از متصدیان بامید وعده رخصت امروز و فردا تا اجین رمیده بودند و شهرت تمام داشت که از اجین مرخص خواهند نمود بظهور نیامد بکمال بی سرانجامی که هریک بامید خاصی از فردا پور و برهانپور زیاده از دوهج جوژه رخت بر نداشته بود مایوس گشته تن برفاقت دادند و از جمله منصبداران و اهل خدمت جمعی که رفاقت نتوانستند نمود بمنزل جاگیر مغضوب گردیدند - بعده که بسرحد رانا رسیدند قبل از ملازمت وکیل رانا بعضی دیهات و نیشکر زار بسیار بتاراج سپاه رفت همینکه زنار دار فرستاده رانا آمده هدیه و نذر نقد و جنس گذرانده ملازمت نمود و تاکید اهدتام و قدغن عدم تاراج و پامال نمودند زراعتها پارو محفوظ مازد اما بعد از داخل شدن بسرحد تعلقه راجه دهیراج جی منگه سوانی باوجود رسیدن یکی از نوکران عمده پیشکش او قبول نیفتاد و دیه بیشتر و زراعت و مواشی بسیار دست خوش تاراجیان گردید حتی زن و اطفال رعایا مع

آنچه دیگر بدست سپاه افتاد غنیمت حلال دانستند بعده که سه چهار منزلی دار الخلافت رسیدند ظفر خان و راجه رتن چند و دیگر امرای رکاب و متصدیان حضور جوق جوق باستقبال شتافتند ظفر خان چون در ترک سواری بعد ملازمت خود نمائی بکار برده بود در اهتمام خفت باو رساندند - و هرزه درایان واقعه طلب و فتنه پردازان هنگامه جو در خلوت قابوی سر رشته سخن یافته بذکر در آوردند که پادشاه بعد قرار صلح مرة اخری خفیه و آشکارا در تسلی و عطای اضافه و عنایات دیگر بمذعیان هردو برادر کوشیده پوشیده اشاره و پیام اراده بدانجام به پیش آوردهای بدنام می نمایند و باغواهی بر همکاران بد اندیش تیشه بر پای خود میزنند خصوص سر حلقه بد خواهان سلطنت راجه رتن چند شکوه بیش از بیش نموده راهنمایی و مصلحتی که طریقه نمک بحرامان و بدخواهان دولت می باشد خاطر نشان و گوش زد حسین علی خان که آخر ماده و بال جان خود او و پامال گشتن تمام دولت باره گردید نمود و امیر الامرا زیاده از سابق کفیده خاطر گشت تا آنکه اواخر ماه ربیع الاول و اوائل سنه هشت جلوس بکنار هواد دار الخلافت طرف لائمه نیروز شاه دائره واقع شد وقتی که دو سه کردهی شهر رسید باظهار بنی نمودن حکم طبل مخالفت صریح نواختن فرمود که خلاف داب پای تحت لاطین صدای کوس شادیانه بلند آوازه سازند و بشکوه پادشاهانه آمده داخل خیمه نزدیک سرای موضع باولی گردید و مکرر بر سر زبان می آورد که الحال من خود را در زمره نوکران پادشاه نمی دانم که پاس رعایت ادب آقا بجا آریم و از

عزل منصب و عتاب سلطانی اندیشه نمایم - و غریب تر آنکه پادشاه ساده لوح با وجود شنیدن صدای کوس و کرنای مخالفت که بدان جرأت چنان بیباکانه و علانیه آواز شادبانه بلند ساخته گوش زد عالمی نمود و از اشاره دهل عدم اطاعت در هر کوچه و بازار طنزور صفت گوش موافق و مخالف را مالید پادشاه باز بهوش نیامده طریقه حزم و رای صائب از دمت داده گاه مانند سرنا سر آستین غضب مالیده شروع بنغمه تهدید باظهار زجر و بیم نسبت بهرد و برادر می نمود و گاه به مقام آشتی در آمده در پردۀ نفاق در اختلاط بر روی مخالف می کشود - راجه دهیراج که برای یکر نمودن و بقصد گوشمال سرکشان کمر بستن مصلحت داد فائده نداد و بعضی از امرای عقیدت کیش عرب و عجم که بدون توره در خویش طانت صرم طبل مقابله و مقاتله نواختن نمیدیدند خصوص مغلیه که برین راز سر بسته اطلاع یافته بودند و هچکس را یارای آن نبود که زبان بدان سر مکنون آشنا سازد از مشاهده نیرنگی روزگار و تسلط سرکشی هر دو صاحب مدار و سستی عزم و اغماض پادشاه خون جگر می خوردند بلکه با اشاره و اذن محمد فرخ میر اکثر بدیدن حسین علی خان میرفتند و از دریانت وضع مدعیان دولت با دل پر خون و زبان پر گله مراجعت می نمودند - بعده که چهار پنجروز بر آمدن امیر الامرا گذشت قطب الملک از زبان برادر تکلیف بدیان آورد که اگر راجه جی سنگه برهم کار را مرخص بوطن نمایند و خدمات توپخانه و داروغگی دیوان خاص و خواصان بمتوسلان ما بفرمایند، و در قلعه بندوبست ماشود بلا و سواس آمده

ملازمت نموده آئینده بخاطر جمعی ماهر دو برادر آمد و رفت توانیم نمود خسرو مهت عقل غافل از دغلبازی روزگار شعبده باز ادعای هر دو برادر را قبول نموده در باب خدمات چنان مقرر نمود که فی الحال اصالة بنام سید عبد الله خان و دیگر سادات باره و همراهان هر دو صاحبمدار می فرمائیم و نیابة اعتقاد خان و دیگر معتمدان حضور سرانجام دهند بعد چند روز که جشن نوروز قریب رسیده حجاب نیابت نیز از میان برداشته خواهد شد. و سیم ماه ربیع الآخر راجه دهیراج بموجب حکم که فرصت توقف يك روز ندادند از شاه جهان آباد برآمده روانه انبیر وطن خود گردید و همان روز میان راجه بهیم و راجه بد سنگه که بنی عم هم بودند و برسر وطن بوندی باهم دیگر پرخاش و عداوت ارثی داشتند مابین راه جنگ واقع شد و از هر دو طرف چند راجپوت با دیوان بد سنگه کشته گردیدند و آخر کار مردم راجه بهیم غالب آمدند و بد سنگه مغلوب هراس گشته با چند حوار معدود فرار نموده خود را بر راجه دهیراج که حامی او بود رساند - و پنجم ماه مذکور قطب الملک و مها راجه اجیت سنگه با مردم معتمد خود بقلعه ارک درآمده مردم پادشاهی را از سر دروازاها بر خیزاندند و جا بجا بزد و بست خود نموده مردم خود را نشانند و از مردم عمده پادشاهی بغیر از اعتقاد خان و امتیاز خان مشرف دیوان خاص که عدم وجود آنها متساری بود و ظفر خان که در سلوک و زمانه سازی نخود همه آش گفته می شد و چند خواص و خواجه سرای ناکاره دیگری بر در قلعه و گرد پادشاه نماند و امیر الامرا با شان و شکوه ملوکانه و آراستگی

لشکر حواری گشته بتجمل تمام که اطراف قلعه لشکر او و مرهته
 فرو گرفته بود سه بهری داخل قلعه گردید و بعد ملازمت چند کلمه
 ملائت افزا باظهار کلمه نصیحت آمیز گفته و شنیده از خلعت و اسب
 و فیل و جواهر بعضی عنایات را باکراه خاطر گرفته باقی را عذر
 خواسته در تقدیم آداب نیز چندان نپرداخته بخانه خود مراجعت
 نمود معینا پادشاه چون کوه تحمل از جا در نیامده بفکر اصل نپرداخت -
 باز دفعه ثانی بتاریخ هشتم روز سه شنبه که حادثات به بندوبست
 قلعه قرار واقعی پرداخته بودند قطب الملک و مهاراجه بامعتمدان خود
 و فوج انتخابی داخل قلعه شده بدستور اول روز مردم پادشاهی را ازان
 احاطه برآوردند دروازهها بمردم کاری معتبر و معتمد سپرده کلید
 دروازههای دیوان خاص و خوابگاه و عدالت نزد خود طلبیده بعد فراغ
 خاطر جمعی پیغام که بحسین علی خان نمک بحرام رسید باهتمامشان
 و دبدبه سلاطین که افواج او از اول روز شروع بآمدن و فرو گرفتن
 اطراف قلعه نموده بودند سوار گشته معین الدین گمنام را که بنام
 پسر اکبر همراه آورده بود بشهرت سپردن برفیل سوار ساخته با خود
 گرفته در خانه خود نزدیک بقلعه ارک که بیاره دری شایسته خان
 مشهور بود فرود آمد - و سید عبد الله خان نزد محمدرنج میر پادشاه
 هوش باخته رفته باتفاق اجیت سنگه بذکر تکالیف شاقه و عدم قبول
 نیابت خدمات مذکوره باظهار عالم عالم شکوه از زبان برادر
 مشتمل بر اینکه چون در مقابل و عوض تردد و جانفشانی و حسن
 خدمتی که در خدمت جد شما و در رکاب آنحضرت از ما بدل و جان
 بظهور آمده و در جان نذاری نمودن خود را بهیچ وجه معاف نداشتم

ازان پادشاه حق نشناس - سوای سوء ظن و گمان بد و فکر فاسد و اراده باطل که در حق فدویان بخاطر راه میدهند مشاهده نموده ایم چنانچه شاهد مقال ما فرامین است که متضمن بر اشاره عدم دخل و قتل بنده بی تقصیر بنام داود خان افغان بیدین و دیگر سرکشان آن سرزمین و صاحب مداران دکن صادر شده در دست داریم و نظر بر خلاف عهد و پیمان که از دودمان صاحب‌قران در باره احدی دیده و شنیده نشده درین عهد انتهای بد عهدی ظاهر گشته و سواس هراس آمیز ما وقتی بر طرف شود که اختیار خدمات حضور بلا قصد نیابت بماتعلق گیرد و ذکر شروط دیگر نمایان آورد پادشاه معذور از عقل بعد از دفعه و عده جشن بپیش آورد و از طرفین گفتگو بطول کلام ملالت انجام و کلمات درشت بیمزه بد فرجام منجر گردید و پادشاه بر آشفتن تاب حوصله نیاورده اول اعتقاد خان را که فی الواقع ماده آخر فساد او بود بعده قطب الملک را مخاطب ساخته و دوماه کلمه عذات آمیز بر زبان آورد اعتقاد خان دران حال خواست بکلمات ابله فریب در اصلاح کوشد چون سر رشته اختیار هر دو طرف از دست رفته بود سید عبد الله خان نیز او را مخاطب بدشنام ساخته باز آن برگشته بخت بدنام را فرصت حرف زدن نداده فرمود از قلعه بر آرند و اعتقاد خان عقل و هوش و آبرو باخته جان بدر بردن غنیمت دانسته بپالکی سواری خویش خود را نتوانست رساند و بر پالکی امتیاز خان سوار شده راه خانه اختیار نمود و از هر گوشه و کناره آن حصار آثار فتنه و صدای آشوب بلند گردید و پادشاه از مشاهده برگشتگی ایام خود را بمحل رساند

درین قیل و قال پر اختلال سرا پا وحشت چادر ظلمت شب
از شش جهت گبند نبلگون فرو هشتند و تخت آبنوسی سیاه فام
شام بر پشت فیل قیرگون واژگون بستند و ابواب تردد بر روی
مردم بیرون و اندرون قلعه بسته گردید آن شب تمام شهر پر از
رمواس و فتور بود و فوج هر دو برادر جایجا در کوچه و بازار مصعد
و مهیا بر امپان ایستاده بود و کس نمیدانست که در قلعه چه گذشت
و چه می گذرد و سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه با اعیان
خویش در مشورت و اندیشه آنکه شب حامله تا فردا چه زاید
جایجا با احتیاطی که بایست بسربردند و سرداران مرهته مثل
کهنه دپاره و بالاجی بهو ناته و سننا و غیره با ده یازده هزار
سوار چهارپاس شب در پاس کرباس آهنی احساس مستغرق
هراس و اندیشه آنکه همینکه مهرهای آبنوس شب از بساط
زمین چیده شود و هنگامه دار و گیر بلند گردد قابوی وقت از
دست نداده دست تطاول بتاراج مال و عیال مردم بازار دراز
نموده ذخیره ها اندوزند ستاره می شمردند بعده که آفتاب جهان
آشوب سراز در بچه مشرق بر آورد و خبرهای مختلف راحت و
دروغ از کشته شدن سید عبد الله خان و دیگر هنگامه وحشت افزا
برالهنه عوام جاری گشت و اعتقاد خان و بعضی امرای بلخبر
از مآل کار طرف بازار سعد الله خان بقصد مقابله امیرالامرا
خواستند سوار شوند شهرت سواری آنها و رسیدن و پیدا شدن نشانهای
اعتماد الدوله محمد امین خان و چین قلیچ خان بهادر که از راه
زمانه مازی و پخته کاری بقصد رفانت حسین علی خان از خانه

بر آمده بودند بدون آنکه با مرهنة مقابلہ و مقاتلہ رود و در کار بکارزار
 اندک بمجرد آنکه چہارده پانزده سوار از نوکران خان دوران مشہور
 بکمل پوش چند تیر طرف آنها انداختند آن گروہ ہی شکوہ مغلوب
 ہراس گردیدہ ہمہ سرداران فیل سوار و اسب و بالکی سوار مع
 دہ یازدہ ہزار سوار یکبار بقصد فرار دل و دست و پا باختہ اسب تاختہ
 رو بہریمت آوردند - لچہلی بازار و تماشاخیان بیکار و مغال بی روزگار
 خبردار گشتہ تیغہا آختہ از ہر طرف دست و بازو بکشتن و تاراج
 نمودن آنجماء بد فرجام گشادند و دستار از سر و سر از بدن و
 نیزہ از دست و شمشیر از کمر می ربودند و چون گلہ رم خوردہ
 گوسفندان از گرگ پیش انداختہ خانہای زمین خالی و رنگین از خون
 آن اجل رسیدگان می نمودند و اسب و اصلحہ منصرف می شدند
 حتی قصابان و گاواران و خاک روبان و دیگر کامبان بازار بضر
 شمشیر و چوب و دشنہ زبان و نگاہ زہر چشم ہرچہ میتوانستند
 ازان دل باختگان تہہ کار مردم آزار کشیدہ می گرفتند بلکہ در اول
 فرار آن قدر بہالہ و آفتاب گیر کہ سرمایہ اعتبار آن جماعہ داران
 بیعار می باشد بلا گردان جان نمودہ انداختند کہ برای بعضی
 بی سرو سامان مصالح و سرمایہ چہرہ آمادہ گردید و بسیاری ازان
 مدبران بیعار سراپا برہنہ و عریان گشتہ مشمت مشمت خسی و
 خاشاک بازار و کلاہ نجاست آلود خانہ خاک روبان در دہان
 گرفتہ باظہار عجز و آمان جان موافق رویہ دکنیان در فرار
 بر یکدیگر سبقت می نمودند و جمعی کہ زخم برداشتہ طاقات
 گریختن نداشتند در دست و پای اراذل بازاریان می افتادند و

بعضی سیاه جرده قوم دیگر نیز بگمان و مشابهت سیاه روئی آنها کشته و زخمی گردیدند و از سر رسته چوٹ سعد الله خان که نزدیک دروازه قلعه ارک واقع شده تا بنگاه آن گروه که از سه چهار گروه زیاده مسامت داشت همه جا ازان قوم ضال کشته و زخمی گشته قطار قطار در رسته بازار افتاده بودند - مسود اوراق از شروع گرمی هنگامه فرار آن جماعت بد کردار ایستاده بنظر غور ملاحظه می نمود از جمله چهار صد پانصد آفتاب گیر که میان هر پانزده بیست سوار آن گروه یک آفتاب گیر نگاه میدارند و سرمایه فخر میدانند نشان یکی از آنها بدست حاملان آن مخدولان بنظر نیامد و چه ایمان و مادیان مقتولان که میان خوگیر اکثری زر و زیور اندوخته تاراج نگاه میدارند و چه همیانیهای زر سرخ و سفید که از دیهات مابین راه تعلقه راجه دهیراج و دیگر مسافران بدست آورده بودند از کمر و خوگیر آن مردودان که بدست مغالان بی روزگار و لچهای بازار نیفتاده شاید که کمتر در معرکه فرار آن شقیان مردم آزار بدین شمار بدار البوار پیوسته باشند - قریب هزار و پانصد سوار پیاده با منتا نام سردار فیل سوار مع دو سه سر گروه گمنام دیگر زیر تیغ آبدار آمدند و بهیاری زخمی گردیدند این معنی محض از فضل و کرم الهی رو داد والا فرزندان آن مدبران قرنهای بدشمار سرمایه لاف و گداز می نمودند که بپای تخت دهلی رفتیم و بمدد و یازوی مرهته پادشاه هند مقید گشت و دیگری را مربر آزایی دهلی گردانیدیم *

الحاصل چون درین هنگامه جهان آشوب که خبر فرار دکنیان

انتشار یافت و خبرهایی فساد افزای اندرون قلعه خصوص
از کشته شدن عبد الله خان در هر کوچه و محله زبان زد مردم
خاص و عام گردید غازي الدين خان غالب جنگ و سادات خان
خسر پادشاه مع پسر از خانه خود سوار شدند و اعتقاد خان باتفاق
سید صلابت خان داروغه معزول توپخانه و میر مشرف که سابق
از نوکران عمده حسین علی خان بود و درینوا بمنصب پادشاهی
مراکز داشت و منوهر هزاری پادشاهی با دوسه هزار مردم
احشام طرف بازار معد الله خان معرکه آرا گشتند و ازین فوج کشیها
و انتشار اخبار قلعه دار استقلال اکثر جماعه داران عمده سادات خلل
پذیرفت - و چهار پنج هزار سوار که طرف باره دبی در فکر فرار
بودند از رسیدن اعتماد الدوله و پیوستن بحسین علی خان
استقامت ورزیدند و نظام الملک فتح جنگ بهادر چون دید که
کار از دست رفته بمدد عقل دوربین فائده در حرکت ندانسته
ناچار خانه نشین گردید و خان دوران نیز از خانه بر نیامد امیرالامرا
نظر بر هنگامه و فساد بیرون بسید عبد الله خان تاکید انقراغ
مقدمه گفته فرستاد و فوجها برای مقابله و دفع فساد نام برد ها
تعیین نمود و از خبر حیات و غلبه قطب الملک اندرون قلعه افواج
دل باختن برهم خورده بیرون باز فراهم آمده مقابل غازي الدين خان
و سادات خان مع پسر که تا چاندنی چوک جلو ریز رسیده بودند
جلوه گر گشتند و شروع بزدن بان و بندوق نموده صدای دار و گیر بلند
ساختمند در اول حمله رخ فیل غالب جنگ از صدمه بان برگشت
و از اسب تازی فوج سادات باره بساط فراهم آمده سوار و پیداده

غالب جنگ مغلوب هراس گشته رو بفرار آوردند و پسر سادات خان زخم برداشته در بند فرزین افتاد و خود سادات خان نیز زخم کاری برداشت که بهمان زخم شه مات اجل گردید و درین ضمن آغرخان که از شجاعان مشهور و صاحب برادری بود با جمعی از مغان - سوار شده از روبروی دروازه لاهوری نمودار گردید مردم حسین علی خان اطلاع یافته دروازه را بر روی آغرخان بستند باچار معاودت نمود و اعتقاد خان با همراهان طرف چوک سعد الله خان نزدیک خانه خود حمله نموده مورچال بسته دست و پای بیجا زده آخر دلباخته بیای خود آمده دستگیر گردید و از شامت او باز دهام عامچند دوکان رسته بازار سعد الله خان بتاراج رفت *

هنوز بازار دار و گیر گرم یو که شادیانه جلوس شمس الدین ابوالبرکات رفیع الدرجات چنانچه مفصل بتحریر آن می پردازد بلند آوازه گشت و منادی الامان بگوش هوش باختگان آن هنگامه رسید - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاه مظلوم خود را بمحل رساند سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه مدگدل با جمعی از افغانه و دیگر معتمدان در انتظار آنکه چون پرده ظلمت شب برداشته شود و علم جهان افروز صبح افراشته گردد نراد فلک دغلباز چه نقش تازه بر روی کار آرد شب با احتیاطی که بایست ما بین بیم و رجا بویان رساندند همینکه آفتاب رفیع الدرجات جهانتاب با تیغ دودمه سر از جهورکه مشرق بر آورد و بیرون قلعه هنگامه شهر آشوب شب چنانچه بگزارش آمده زبان زد خاص و عام گردید هر چند خواهند که پادشاه را بافسانه و افسون پیام از

محل بر آوردن فائده نه بخشید و کفیزان حبشی و ترکی مستعد جنگ شدند آخر کار افغانان و چیلها به پشت گرمی نجم الدین علی خان برادر خرد قطب الملک و پسر صلابت خان روهیله و بعضی نمک بحرامان دیگر محل در آمدند و محمد فرخ سیر را بعد جست و جوی بسیار که در گوشه و کنار بام محل پنهان شده بود و چند زن محل را خفت رسانده نشان یافتند به بحرمتمی تمام کشیده بر آوردند و والده و زوجه و صبیله و بیگمان دیگر که اطراف آن شاه مغموم مظلوم را هاله وار فرور گرفته بودند در پای افغانان و چیلها می افتادند منت و الحاح می نمودند - آنچه درین هنگامه رستخیز قیامت آشوب گردید که از هر طرف و گوشه محل فریاد برخاسته بود و آنچه از تاراج و بید رفتن زبور و آبرو گذشت زبان قلم در تحریر تفصیل آن قاصر است بهر حال آنچه بر فروع دودمان خاندان صابقران گذشته در هیچ زمانی از ازمینه بر هیچ پادشاهی از سلاطین سلف که جان و آبرو و ناموس پردگیان بمعرض تلف درآید رو نداده *

القصة محمد فرخ میر را از میان انبوه زنان به بحرمتمی تمام کشان آورده محمول ساخته در حبس خانه که بالای تربولیه اندرون قلعه بصورت قبر پوشیده چون گور مظلوم جای تنگ و تاریک برای محبوسانی که خواهند بانواع شکنجه عذاب نگاه دارند ساخته بودند زنده بگور در آوردند و دران کنج غم و الم که سوای یک طشت و آفتابه برای قضای حاجت و صراحی آب دیگر رفیق و همدم نبود محبوس ساختند * بیت *

هیچ دیدی که درین بزم دمی خوش به نشست

که نه در آخر صحبت بندامت بر خاست

سلطنت پرفساد محمد فرخ میر شهید مرحوم موای یازده ماه
سلطنت جهاندار شاه که در ایام سلطنت خود در دفاتر ثبت نموده
بود شش سال و چهار ماه و کسری محسوب گردید تاریخ این حادثه
عزل و نصب که بحکم پادشاه لم یزل یکی از تخت بتخته و شکنجه
اجل منجر گشتن گرفتار گردید و دیگری بعد از هفت سال از
حبس خانه برآمده بر تخت جلوس نمود (فاعتبروا یا اولی الابصار)
یافته اند (+) فی الواقع هرکه از دل و گوش پند نبوش و دیده بصیرت
غور نماید باید که از گردش زمانه ناهنجار روزگار ناپایدار اعتبار تمام
بردارد و دل بدین عجز و شوهر کش نه بندد • • بیت •

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

ازین فسانه و افسون هزار دارد یاد

(+) همچنین در نسخ همت لیکن عدد آن بحساب جمل

موافق سنه واقعه برابر نمی آید •

ذکر سلطنت بی اعتبار چند روزۀ ابو البرکات رفیع الدرجات که بواسطهٔ چهاردهم بامیر تیمور میرسد

بعد خاطر جمعی از طرف پادشاه مظلوم مغموم در همان گرمی دار و گیر که از هنگامهٔ فساد اندرون و بیرون قلعه و شهر پر آشوب بود نهم ربیع الآخر مطابق دهم امفندار ماه الهی یکپاس و چهارگهری از روز چهار شنبه گذشته سنه هزار و صد و سی و یک هجری شمس الدین ابو البرکات رفیع الدرجات پسر خرد رفیع الشان نبیرۀ خلد منزل بهادر شاه نوادهٔ محمد اکبر خلف خلد مکان که بیست سال از مرحلهٔ عمر او طی شده بود و (وارث تاج) تاریخ ولادت او یافته بودند و مدقوق بود از حبس برآورده بسبب شورش عام و غلبۀ ازدهام فرصت فرستادن حمام و تبدیل رخت و آرایش و زینت تخت نیافته با همان لباسی که در بدن داشت مالک مروارید بگردن او انداخته بر تخت نشاندند و صدای شادیانه برای رنج فساد و آشوب شهر بلند ساخته ندای الامان الامان در دادند - و قطب الملک بعد تقدیم آداب مبارک باد با همدمان خاص و نوکران معتمد اندرون قلعه ماندن قرار داده بر سر دروازا و اطراف دیوان عام و خاص همه جا مردم خاص معتبر خود منصوب نموده از خواجه سرایان و خواصان و دیگر عمله

و نعلۀ کار خانجات منجمۀ نوکران اعتمادی خویش مقرر ساخت -
 در دیوان از اول روز بحسب آرزوی راجه اجیت سنگه داماد
 کش و راجه رتن چند شدید العداوت حکم معافی جزیه نمودند و
 احکام امن و امان سلطنت باطراف روانه ساختند و اعتقاد خان را
 بخفت و خواری تمام مقید ساخته جاگیر و خانۀ او را که
 باوجود تفرقه نمودن نقد و جواهر از زر سرخ و سفید طلا و مرصع
 آلات و ظروف نقرها مالا مال بود بضبط در آورده باز برای تحقیق و
 باز یافت جواهر و مروارید عطا کردۀ پادشاه خفت میرساندند
 همچنان جاگیر پسران سادات خان و شایسته خان که خسروپوره و
 خالوی پادشاه مظلوم می شدند و سید صلابت خان داروغۀ توپخانه
 و افضل خان صدر و همدان و هواخواهان دیگر بضبط در آوردند
 الامراتب و جاگیر صبیۀ راجه اجیت سنگه زوجۀ فرخ سیر برای
 خاطر داشت راجه بحال داشتند - و منصبداران و الاشاهی که بسیاری
 بقرار پنجاه روپیۀ در ماهه و بعضی زیاده تا مقرر شدن جاگیر نقد
 می یافتند و جمعی جاگیر داشتند و اکثری بامید یافتن نقد جاگیر
 خود را در جرگۀ منصبداران محبوب می نمودند آنها را فرمودند
 که هرکه ارادۀ نوکری دارد در سرکار حسین علی خان اسپ بداغ
 رسانده موافق شرح دیگران پنجاه روپیۀ سرامری میگرفته باشد -
 و بخشیمری دوم را باسم اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر بحال
 داشتند و بخشی سیوم بنام ظفر خان از تغیر حیف المء خان
 مقرر فرمودند و دفتر بخشی چهارم از میان برداشتند و صوبۀ
 مالوا را عوض صوبۀ داری پنده که سابق قرار دان نموده بودند

بنظام الملك بهادر فتح جنگ که نظریه نیرنگی وضع روزگار قبول نمی نمود بقرار عهد و پیمان عدم عزل آرزائی داشتند - و مرید بلند خان مبارز الملك را که قبل از تبدیل سلطنت بکابل مرخص شده ده پانزده کورهی رفته فرود آمده انتظار انجام وضع سلطنت میکشید باز نزد خود طلبیده از مرید خلعت امتقال بحال داهتن خدمت موافق تجویز سابق داده بتسلیم او پرداخته نظر بردن فتح مرخص فرمودند - و فوجداری مراد آباد بنام سیف الدین علی خان برادر خود مقرر ساختند - و محمد رضا نام راقاضی القضاة حضور و میر خان خلد مکانی را که صوبه دار اکبر آباد بود صدر الصدور نمودند - و بدیانت خان خوانی ندیرگ امانت خان دیوانی خالصه و بنام راجه بختمل دیوانی تن قرار یافت اما همه متصدیان ملکی و مالی حتی ارباب عدالت فی الحقیقت نائب بی اعتبار راجه رتن چند بودند - و همت خان را که از محرمان همراز سید عبد الله خان گفته می شد مشرفی دیوان خاص و عام و معلمی و اتالیقی پادشاه ضمیمه خدمات دیگر مقرر فرمودند - و در خدمات دیگر صوبجات در دست برای برهم نخوردن نسق آنقدر تغییر و تبدیل راه ندادند مگر قلعه داری ماند و را از مرحمت خان پسر امیر خان که از خاندان با نام و نشان بود و در تنبیه و تادیب مفسدان کوه نشین و قطاع الطريق آن سرزمین و نسق حوالی قلعه تا تعلقه فوجداری خود بواقعی کوشیده سرانجام می داد وقت آمدن حسین علی خان از دکن چنانچه بگزارش آمده در ملاقات نمودن و دیگر تقدیم خدمتگاری

از کوتاهی نظر بر هاس آداب حضور و سوء مزاجی پادشاه
 بظهور آمده بود تغییر نموده به خواجہ قلی خان تورانی مقرر ساختند -
 و راجہ اجیت منگہ کہ صوبہ داری احمد آباد بدو بدعتور مابق
 بحال داشته بودند می خواست رخصت احمد آباد حاصل
 نماید و از طعن زبان مردم کہ مفصل بتحریر آن خواهد پرداخت
 نجات یابد میسر نیامد - درین ضمن کہ در ماه از حیص پادشاه
 مرحوم مظلوم گذشتہ بود از آنکہ دران مکان بانواع شکنجہ عذاب و
 مبتلا با قسام بلہ می برد و بروایت مشہور باوجود مکحول
 ساختن نور باصرہ او بالکل زائل نشدہ بود از راه مادہ لوحی و حب
 ریاست کہ ویران کن و دشمن جان و ایمان چندینی ہزار خانہ
 آگاہ دران صفا گاہ بعد عیان سلطنت پیغام عذر ایام گذشتہ دادہ تکلف
 باز بر تخت نہادند و خود ہر دو برادر باصور سلطنت پرداختن
 بمیان می آورد و گاہ بعبد اللہ خان افغان کہ پنگاہبانی آن
 پادشاه زندہ بگور مقرر نمودہ بودند بتملق پیش آمدہ امیدوار منصب
 ہفت ہزاری ماختہ مشورت بر آوردن خود و رساندن نزد راجہ دھیراج
 جی سنگھ موائی کہ وسیلہ نجات خود میدانست می نمود و آنہا
 بر ارادہ مافی الضمیر او اطلاع یافتہ بصاحبمداران ملطفت خبر می
 دادند تا آنکہ برہنمائی دیگر ہمدمان صاحب مدار بفکر قطع
 شجرہات آن محبوس مادہ لوح افتادند و دوبار مسموم ساختند
 کار گر نیامد دفعہ ثانی یا ثالث کہ اثر بخشید چون جان بسختی
 زود بر نمی آمد نظر بر انتہائی سختی ہر دو برادر کہ باوجود
 کفالت قسم کلام الہی کہ در حق او نمودہ بودند خلاف آن بظہور

آمد تاب حوصله و صبر نیارده از زبان کلمات لغو و درشت نسیب
بهر دو صاحب اختیار و کلام الله که چرا هزای حرام خواران تا حال
نداده بر می آورد و حرفهای ناگفتنی می گفت هر دو مدعی
دولت خبر یافته فرمودند تسمه کشیده زود فارغ سازند وقت تسمه
کشیدن بهر دو دمت تسمه را گرفته دست و پای حاصل زدن گرفت
محصلان جلا پدیده بضرب زدن چوب دمتهای او را از کار انداختند

* بیت *

بر خوان دهر دست ارادت مکن دراز

کالوده کرده اند بزهر این نواله را

اگرچه در السنه شهرت تمام دارد که در آن حالت اضطرار کارد و خنجر
بر بدن او نیز رساندند اما آنچه محرر و هوانج مسموم نمود کار بزدن
سر خنجر و کارد نکشید بهر حال بعد دوازده بهر بکفن و دفن پرداخته
تابوت برای بردن بمقبره همایون بر آوردند و دوسه هزار مرد وزن
خصوص لجهای شهر و فقرا که از ویض یافته بودند پیش پیش تابوت
گریه و نفرین کنان و دشنام دهان با گریبانهای چاک خاک بر سرانشان
میرفتند و دلار علی خان بخشی حمین علی خان و سید علی
خان برادر بخشی سید عبد الله خان که مامور به همراه رفیق تابوت
گردیده بودند آنها نیز با جمعی از اعیان شهر رقت کنان مجبور
در زناقت بودند و مردم سنگ بر پالکی و امپ هواری آنجماعه
می انداختند و نان و پول سیاه که خیرات بفقرا میدادند نمیگرفتند
و روز سوم جمعی از لجهای گدا پدیده بر سر چیتو که پادشاه
مرحوم را غسل داده بودند فراهم آمده طعام و نان پخته بفقرا

خورانده مجلس مولود نموده تا صبح احيائي شب بجا آوردند *
عجب مكانات و كارخانه درگاه الهي است كه هرگاه آن هر دو برادر
از ملاحظه جان خویش بقو هم افتاده بدین مرتبه منگدلي را كار
فرموده از بدنامي آقا كشي و بر انداختن دولت باره نیندیشیدند
و بایستی كه در همان روز اول بعد دستگیر نمودن بي آنكه بچندین
عذاب شدید مبتلا سازند آن گرفتار دام بلا را ازین تگنا سرای فانی
فارغ مي ساختند اما نزد عقلا ظاهر و مبرهن است كه در عالم
مكانات و عدالت منتقم حقيقي آنچه ازان پادشاه براهنمائي
بدعاقبتان دیگر بر دیگران از بدعت تسمه كشیدن چندین نفر
مظلوم و مكحول ساختن برادران معصوم و حبس و قتل بیگناهان
مغموم گذشته میباشد تلخی الم هريك برو نیز بگذرد تا بحكم
فاعتبروا یا اولی الابصار نظران از نظاره آن اعتبار بردارند و بدیده
تامل غور كنند كه بعد این حادثه كه بران پادشاه شهید مرحوم گذشت
در اندك ایام بران مدعیان دودمان صاحبقران بلا مهلت فاصله
چه گذشت و از آنچه كشتند چه محصول برداشتند *

القصة بعد ازین واقعه بقول عوام آنچه از خزانه و جواهر و مرصع آلات
و فیان و امپان پادشاهی بود بتصرف و اختیار خود در آورده هرچه
خواستند انتخاب نموده داخل كارخانهجات خود حصه رسد هر دو برادر
نمودند و از آنكه سيد عبدالله خان بمحبت زنان و عشرت نسا نهایت
رغبت داشت بروایت مشهور دو سه زن حور لقا از جمله مكرمان حرم
پادشاهی پسند نموده بتصرف خود در آورد هر چند كه از زیادتی
حرص و خواهش شهوت رانی قریب هفتاد هشتاد زن خوش ادای

حورمئال فراهم آورده با آنها نرد عشرت مدياخست اما اينكه بعد
 اين سوانح روزي با شبي بدون تهلكه و وسواس آفت جان و
 آبرو هر دو برادر بمراد دل كامراني نموده لذت زندگاني در يافته
 باشند ميحر نيامد اولاً ميان هر دو صاحبدار محبت اخوت بكدورت
 باطني و وسواس غلبه تسلط هريكي بر ديگري مبدل گرديد
 و زمام اختيار امور ملكي به نصبت وزارت هر چند بحسب ظاهر
 بدست برادر گلان بود اما اميرالامرا حسين علي خان كه در شجاعت
 و تهوري و كرداني و فيض رساني و معامله فهمي غرور بمرتبه
 داشت كه هيچ احمدي را موجود نميدانست و وجود برادر گلان
 نميگذاشت و بيشترى از امرای جلالت پيشه كار طلب را برعابت
 و امانت با خود رام و رفيق ساخته اختيار بندوبست ملك را
 ظرف خود ميكشيد بدین حسب در الحنه و انواه عوام اقسام
 گفتگوي نا موافقت برادران زبان زد ميگرديد و بلوجود غبار خاطر
 بميان آمدن بحسب ظاهر از ملاحظه فساد و عناد معاندان ديگر
 بمرتبه سر رشته اخلاص و اتحاد اخوت را از دمت نميدادند كه
 دست و زبان رخنه جويان واقعه طلب دراز تواند گرديد - و موی
 آنكه بضبط اموال امرای مغضوب و منكوب پردازند و بگرد آوري
 خزانه و جواهر دور و نزديك صرف اوقات نمايند و برای تنبيه و
 تاديب سرکشان اطراف كه از شنيدن گردش سلطنت سر باطاعت
 فرود نيادردند و آردن خزانه دور دست افواج تعين فرمايند
 فرست آن نداشتند كه بكار ديگر ارباب حاجت پردازند - و راجه
 اجبت - نكه كه در همان ايام مبلغ كلي از نقد و جواهر گرفته

رخصت احمد آباد گرفته بود از هر دو طرف رسته بازار که عبور می نمود کلمات لا یعنی و دشنام صریح از زبان اوباشان و لچه های بازار بگوش او میرسید و میگفتند خون بهای داماد گرفته میخواهد با روسباهی ازین شهر برآید از شنیدن این کلمات تنگ آمده یک دو نفر را حکم کشتن سرسواری نمود - روزی چند نفر کشمیری را بدین تقصیر گرفته بفرموده سادات بر سر سوار نموده تشهیر دادند در اثنای ندای دهل زن و غلوی آواز طفلان کشمیرها نیز بفریاد این نغمه با دیگران همزیان میگشتند که مزای حرام خوران بد اندیش همین است - هنوز از خون ناحق پادشاه شهید ده پانزده روزه نگذشته بود که خبر های مختلف فساد انگیز قلعه اکبر آباد که بتفصیل آن خواهد پرداخت زبان زد مردم عام گردید و روانه شدن راجه اجیت سنگه موقوف شد - و در همین آردان رحمدین حیدر قلی خان که متصدی گری بندر سورت اصالة و صوبه داری احمد آباد از طرف مصمام الدوله نیابة داشت اتفاق افتاد هر چند که بسبب گرد آوری اضاة نمایان محصول بندر و محل خالصه که باعانت خان دوران بعد از خود گرفته بود خود را نزد پادشاه نیک نام ساخت اما از بعضی سختی اطوار و ظلم او که مر بهیچ امیر حضور فرود نمی آورد و در ایام دیوانی دکن نیز بحمایت خان خانان میر جمله که دران ایام مر بی او بود حید عبد الله خان را از خود راضی نداشت و در بندر سورت و احمد آباد دیگر متصدیان پادشاهی و جاگیر داران ازو نا راض بودند و شکوه کشتن بلجهداس پیشکار بندر سورت بسبب امت تمام بعلت باز یافت زر حمایتی و غیر

حسابی سرکار و سیاست نمودن جمعی بوسیله منع مسکرات و دیگر
نسق ملکی متواتر بحضور رسیده بود و هرگاه ذکر او نزد سید
عبد الله خان بمیان می آمد حواشی مجلس زبان بشکوه او
آشنا می ساختند روز بروز بر مزید ملال قطب الملك می افزود
لهذا سید عبد الله خان او را معزول ساخته انتظار می کشید و قرار
داده بود که هرگاه برسد زیاده از اعتقاد خان بدو خفت رساند
اما از آنکه ستاره طالع او دران روزها در اوج بود و از آوازه رشادت
و جهر تردد و کار طلبی و کاردانی او که بظلم منحصر گردیده بود
بمدد موافقت ایام خصوص از جنگی که مابین راه احمد آباد
با صفدر خان بابی نموده با وجود فراهم آمدن چهار پنج هزار
سوار افغان و چهار پنج هزار کولی جنگی با او که سیوم حصه آن
جمعیت با حیدر قلی خان نبود برو غالب آمد گوش امیر الامرا
پرگشته بود بعد رسیدن اکبر آباد با غیرت خان همشیره زاده
هر دو بواذر که صوبه دار اکبر آباد نموده بودند سلوک نموده
بوساطت او راجه رتن چند و دیگر همدمان هر دو صاحب مدار
را با خود رام ساخت و درین ضمن ماده شورش اکبر آباد بمیان
آمد لهذا امیر الامرا شفیع جراثم حیدر قلی خان نزد برادر گلان
گردید و حیدر قلی خان در اطاعت امر و سلوک که بایست چنان
با حسین علی خان موافق تقاضای وقت جوشیده خود را
باطاعت از هوا خواهان بی ریب و رنگ و نموده که نقش
خبر خواهی و کار طلبی او در خاطر امیر الامرا دلنشین گردید
و عداوت بمحببت مبدل گشت و او را مشیر و همراز خود ساختند *

و در همین آواز یعنی غوغا رجب سنه هزار و صد و سی و یک
از حوانم اکبر آباد بظهور پیوست که هزاریهایی قلعه اکبر آباد
بیست و نهم جمالی الخوری نیکو میر نام پسر محمد اکبر نبیره
خلد مکن را که در قلعه محبوس بود بسلطنت برداشتند و غیرت
خان را که صوبه دار اکبر آباد بود بضرب توپ از عمارت دارالامارت
بر آوردند و زر و سیم را بدین سکه محکوک ساختند • بیت •
بزر زده سکه صاحب قرانی • شه نیکو سیر تیمور نانی

تفصیل این اجمال آنکه در سنه هزار و هشتاد و نه که محمد
اکبر پسر خلد مکن بغی ورزیده بود خلد مکن نیکو میر نام پسر
شیر خوار او را با دو دختر مقید ساخته بقلعه اکبر آباد فرستاده
بودند و هر دو دختر یکی بشاهزاده رفیع الشان و یکی بشاه زنده
جهان شاه پسران بهادر شاه منصور گشتند و نیکو سیر در قلعه مذکور
چهل سال بناکامی بسر برد و مقررین نام زنار دار ناگر که از
متوسلان نیکو سیر گفته می شد و با هزار یهائی قلعه رابطه داد و
ستد داشت و از معالجه بعضی مرض و زخمها و قوف حاصل
کرده بود در ایامی که امیر الامرا از دکن عازم دار الخلافت گردیده
بود آن سرمایه فساد آمده بوسیله بعضی مصاحبان حسین علی
خان و همقومان خود بخدمت امیر الامرا راه آمد و رفت و
روشناسی بهمیراند چون حسین علی خان بعیب عود زخمها
گاه گاه محتاج دوائی معالجه می شد بخدمت آویز و قوف طبابت
در خلوت راه حرف زدن بهمیرساند و با بعضی همدمان محرم خود
را همراز دمساز را نموده براراد امیر الامرا اطلاع یافته از راه

كم ظرفى جرأت نموده بوساطت هزار يهاى حسين على خان كه
 با هزار يهاي قلعه اكبر آباد رابطه خويشي و رحل و رسائل داشتند
 بفكر و خيال خام كارى افتاده بي آنكه با متحكّم بناي پيشرفت
 كار پردازند و نظر بر مآل سرانجام كار نمايند يا دوسه امير نامى
 را با خود رفيق و همراه سازند چنان كار عمده را بازي طفلان دانسته
 بوكالت نيكو سير كه آن محبوس مايوس از هوا و هوس روزگار
 نيز اصلا از اين مقدمه خبر نداشت پيغام بميان آورد كه اگر
 نيكو سير را بسلطنت بر دارند از جاده اطاعت قدم بيرون نخواهد
 گذاشت چون اين معني از ملاحظه انشاي راز خلاف راي و مرضى
 امير الامرا حسين على خان ظاهر گرديد او را مغضوب ساخته از
 مجرا ممنوع نموده در فكر مقيد ساختن او افتاد مترمين كه از كهنه
 زندان فتنه انگيز بود هيمنده بر قصد امير الامرا مطلع گشت فرار
 نمود و در مابين فرصتي كه بر پادشاه شهيد آن هنگامه گذشت
 و شورش سلطنت در ميان آمد خود را نزد راجه دهيراج جي سنگه
 سواني رسانده بقول عام بعد امتحان عهده و پيمان مدد در باب
 برداشتن نيكو سير بسلطنت خط راجه دهيراج و نوشته خود
 براي راجه چهديلا رام بهادر ناگر صوبه دار اله آباد كه از متوسلان
 فرخ مير بود براي معاونت فرستاده جواب قبول رفاقت طلب
 نمود و بروايت مشهور نزد نظام الملك بهادر فتح جنگ كه
 در همان ايام با كبر آباد رسیده بتعلقه صوبه دارى خود ميرفت
 نيز رجوع آورده درخواست استمداد و اعانت در ميان آورد و
 بر السنه مردم شهرت تمام يافت كه فتح جنگ نيز رفيق اين

مصلحت گشته اما قول اصح این بود که نظام الملک بهادر تا مقدور در دفع فتنه و ملامت روی می کشید و تن بقبول معاونت این کار نداد بهر حال بوی سر این مقال بمشام سادات رسید و سمندر خان نام را خفیه قلعه دار ساخته بشهرت خدمات دیگر اکبر آباد باتفاق داور داد خان که میر تزک قطب الملک بود و برای آوردن خزانه اکبر آباد مامور نموده بودند و میان عوام برای محمول ساختن نیکو سیر زبان زد گردید روانه ساختند تا رسیدن نام بردها باکبر آباد مترسین بامید امداد و رفاقت راجه دهیراج و راجه چهبیده رام و دیگر راجپوتیه و زمینداران و افغانان که برای آنها نامه و پیغام طلب اعانت رفته بود با هزاربهای قلعه همدستان شده صفی خان قلعه دار را که از خاندان با نام و نشان اسلام خان بود طوعا و کرها با خود رفیق ساخته بیعت و نهم جمادی الخواری آن سال اندرون قلعه که مجموع از هزار نفر زیاده شریک و رفیق این مصلحت بودند نیکو سیر را بسلطنت برداشتند - اگرچه تقاضای رای صائب آن بود که چون دران روز زیاده از هفتاد هشتاد سوار همراه غیرت خان صوبه دار حاضر نبودند باقی جمعیت در اطراف برای بنفوبصت امور ملکی فرماده بود بایستی که مردم احشام با دوسه متصدی پادشاهی که با آنها همراز گشته بودند غافل بر مرغیرت خان تاخته مقید ساخته بهر وجه که اتفاق می افتاد خاطر ازو جمع می نمودند و نیکو سیر را بر آورده تا رحیدن خبر بهر در برادر نزد راجه دهیراج بانبیر که از آنجا هفت هشت منزل بیش نبود می رساندند احتمال از فراهم آمدن فوج

و دیگر زمینداران و افغانان تومین دار بود اما چون در تقدیر چنانچه
 رفته بود بدین تدبیر افتادند که بعد نشاندن او بر تخت بزدن
 گواهی توپ از بالای قلعه بردار امارت غیرت خان را خبردار
 ساختند و غیرت خان ازین آهوب خبردار گشته از شهر برآمده
 بیرون خیمه زده هر دو برادر را نوشتجات مصحوب قامدان باد پیدا
 فرستاده بر حقیقت اطلاع داده خود بگرد آوری لشکر متفرقه
 و نگاهداشت مهابه پرداخت و بعد رحیدین خبر بدار الخلافت
 و سواس هراس آمیز در دل صاحب مداران سلطنت راه یافت
 و همان روز راجه بهیم و چورامن جانت را با جمعی از فوج
 همراه داده بمدد غیرت خان روانه نموده اسلام خان برادر صفی خان
 را با پسران صفی خان که در جهان آباد بودند طلبیده مقید
 ساختند و جاگیر تغیر نمودند - و هفتم ماه رجب امیرالامرا خود
 با فوج شایسته برآمده در باره هله متصل شهر دائره نمود و غیرت
 خان را از پیوستن چهار پنجهزار سوار فرستاده هر دو برادر و فراهم
 آوردن دیگر جمعیت تقویت تمام بهم رسید - و راجه دهیراج در تهیه
 برآمدن نبرد انخته انتظار خبر حرکت و رفاقت چهبیلا رام از اله آباد
 و نظام الملک از مالوا و دیگر زمینداران اطراف میکشید - و چهبیلا رام
 را دران ایام با یکی از زمینداران عمده مقصد پیشه تعلقه سرحد
 صوبه داری خود نزاع بیان آمد و کلو بغوج کشی کشید و سادات
 از هندیان این خبر بدان زمیندار مهمم اشاره زیاده بر خاکی نمودن
 با چهبیلا رام بهادر بوفه های لطیف آسیر می نوشتند - و از هر طرف
 مردم واقعه طلب بیکر که طی آنها از اطوار ناهمراز روزگار و تسلط وضع

آفاكشي سادات مانند دانهاي افارخون بسته بود هرچه مي خواستند از شهرت اتفاق نظام الملك بهادر فتح جنگ و راجه دهيراج و چهبيله رام و فراهم آمدن جمعيت زمينداران عمده ديگر بمدد نيكو سير شهرت تمام ميدادند و پادشاه رفيع الدرجات كه بمرض دق مبتلا بود اگرچه حكما بفرموده سادات در علاج او ميكوشيدند اما چون براي مدقوق هيچ معالجه بهتر از تفريح طبع و شنيدن نعمات راحت افزا و حكايات فرحت رسا و مشاغلي كه بمال دل و مكروهات روحاني منجر نگردد نمي باشد و آن پادشاه مجبور در امور فرمان روائي اصلا اختيار نداشت بلكه حكم تصوري داشت كه بر تخت بدستور طلسم تعبیه نموده باشند و اطراف دور او را چنانچه بذكر درآمده منصوبان قطب الملك داشتند و ازين غم و الم روز بروز بر مرض او مي افزود و دوا مود نمي بخشيد و عدت مرض روحاني علاوه آلام جسماني ميگرديد تا آنكه كار بغير حال و اختيار نمودن سفر آخرت بي آلودگي مآل لازم ملزوم رياست كشيد و خبرهاي غم انگيز اكيبر آيان مزيد الم و كدورت خاطر گرديد و بمرتبۀ مرض رو بشدت آورد كه هر دو برادر بفكر تجويز ملطنت بنام ديگري از پادشاه زادهاي محبوس افتادند و خواستند كه از روي قرقه اجل رسیده ديگر را بعد از انتقال و ارتحال او بر تخت نشانند رفيع الدرجات گفت كه اگر برادر كلان اعياني مرا كه مراد از رفيع الدوله باشد بحلظنت بر دارند و در حيات من مكه و خطبه بنام او نمايند باعث كمال خشنودي و قبول احسان بر من خواهد بود مادات قبول نمودند و بعد سه روز از جلوس رفيع الدوله

سنه ۱۱۳۱

(۸۳۰)

ابوالبرکت

رفیع الدرجات پاک سرشت نیک عاقبت ازین سوابی فانی در
کمال نشو و نمای جوانی بروضه جاودانی شتافت سه ماه و ده روز

• بیت • نام سلطنت بر بود •

الامان زین شهر تشنه بخون • راه ازین روزگار بو قلمون

یک نم آب امید چشم مدار • زین خم خالی و سبوی نگون

ذکر سلطنت رفیع الدوله ملقب بشاه جهان ثانی که بواسطه چهاردهم و سلطنت هفدهم با میر تیمور میرسد

روز شنبه بیستم ماه رجب المرجب هزار و صد و سی و یک هجری مطابق هفدهم خرداد ماه الهی رفیع الدوله را که یک و نیم سال از برادر - مغفور مرحوم کلان بود ملقب بشاه جهان ثانی ساخته بر تخت نشاندند - مسود اوراق تاریخ سال جلوس او (شنبه بیستم ماه رجب بود) یافته و بهمان دستور سابق سوای آنکه سکه و خطبه بنام او جاری ساختند و در امور ملکی اختیار نداشت و اطراف او را منصوبان قطب الملک داشتند و در بر آمدن بیرون و ماندن در محل و دیوان نمودن و خوراک و لباس اختیار همت خان بود و برای نماز جمعه و شکار و کلمه و کلام نمودن با امرا بی حضور سادات و اتالیق ماذون نبود - در ابتدای سلطنت او شایسته خار خالوی محمد فرخ میر شهید مرحوم که برهنمونی عقل تباه در گرد آوری سپاه و نگهداشت خفیه بقصد برآمدن و خود را رماندن نزد راجه دهیراج و پیوستن به نیکو سیر پرداخته زبان زد خلق گردیده بود باوجود خبر یافتن سادات و پای زجر و منع بمیان آوردن ممنوع نمیکردید و کلمات لاف و گدازف زوده از حوصله خود برزبان می آورد معذرا که قبل از انتشار اراده خاطر او عرصه فرصت خالی

بود خود را جائی نتوانست رساند تا آنکه کار از طرفین بفساد و فوج کشی منجر گشت بی آنکه ازو تردیدی بظهور آید بی آبرو گشته دستگیر گردید و خانه او را بضبط در آوردند و امیر الامرأ بعد خاطر جمعی از کار نا شایسته شایسته خان اول برای مدد غیرت خان و محاصره قلعه اکبر آباد حیدر قلی خان را ملقب به بهادر ساخته بطریق هرزول روانه نمود و از عقب آن هفتم شعبان المعظم مده مذکور خود باتفاق اعتماد الدوله و مصصام الدوله و ظفر خان و دیگر امرای با نام و نشان که مجموع قریب بیست و پنج هزار سوار داشت روانه اکبر آباد گردید - درین مابین اخبار مختلف از برآمدن جی سنگه بقصد پیوستن به نیکو سیر و ملحق شدن روح الله خان پسر روح الله خان ثانی که بخدمت نوجواری احمد آباد منصوب گشته روانه شده بود و در راه بر اجه جی سنگه ملحق و رفیق گردید و تهور خان تورانی از شاه جهان آباد بلاشهرت برآمده بطریق ایلغار خود را بر اجه رساند انتهاز یافت و خبر حرکت راجه چهپلا رام نیز زبان زن عام گردید اما اصل نداشت و او از مهم زمیندار تعلقه خود فرصت اراده مدد نیکر سیر نیانت و نظام الملک بهادر نیز درین ماده خود را آغشا نساخت - و اکثر مردم واقعه طلب و جمعی که خراب شده و سوخته نا موافقت روزگار بودند و بسیاری از حبیب آنکه دل آنها از آتش بیداد تعلق هر دو برادر و اختیار راجه رتن چند بدکردار شعله ور بودند بدست آریز زبانی فقرای مجذوب و سالکان صاحب کرامات و گوشه نشینان واصل بالله و فال کلام الله و تفول خواجه حافظ و خوابهای

صلحا و احکام رمالی و منجمان کذاب نقش سلطنت نیکو میر را در دل و زبان سکه زد نموده در مجالس و محافل خبر هلی مختلف بی اصل از بر آمدن نیکو سیر بصورت فقیر و رسیدن نزد راجه دهیراج و حرکت راجها و زمینداران و چهبیلا رام با سی هزار سوار و روانه شدن نظام الملک بآب و تاب ورد زبان داشتند و از جمله اخبار مذکوره حرکت راجه دهیراج جی سنگه سوانی با نه ده هزار سوار مع مردم دیگر که با او فراهم آمده بودند تا یک منزل از آنبیر برآمده انتظار خبر اراده راجه چهبیلا رام می کشید مقرون بصدق بود - از بسیاری شهرت اخبار مذکوره قطب الملک پادشاه را با خود گرفته باتفاق مهاراجه اجیت سنگه و دیگر امرا که جمله فوج از سی هزار سوار زیاده می شد اواخر شعبان المعظم از دار الخلافت برآمده متوجه اکبر آباد و مقابله جی سنگه گردید - و در همان ایام مهاراجه اجیت سنگه مهارانی صبیخه خود را که در عقد محمد فرخ سیر بود نزد خود با جواهر وافر و خزانه و طلا آلات که داشت و مجموع بکرور روپیه میرسید طلبیده بقول مشهور تغیر لباس و رخت مسلمانی داده ناظر و دیگر متصدیان پادشاهی را مرخص ساخته روانه وطن نمود و این معنی نزد ارباب شریعت و قاعده منجیان با حمیت و آداب دانان با غیرت خلاف داب ناموس سلطنت و طریق مستقیم اسلام بظهور آمد و در زمان سلاطین سلف چنین تسلط راجها در لواریخ بنظر نیامده که دختر خود را بعد در آمدن بشرف اسلام و در آوردن بعقد از دراج پادشاهان برده باشند - القصه بعد رسیدن حیدرقلی خان بهادر باکبر ایاد باتفاق غیرت خان که چون

شیر و شکر با هم آمیخته رفیق گشتند بمحاصره قلعه و پیش بردن مورچال و بستن دمدمه برداختند و متصل آن بعد رسیدن حسین علی خان تردداتی که از هر دو طرف بظهور آمده مفصل بتحریر آن نمی پردازد حاصل کلام از ضرب و صدمات گولهای توپ قلعه و مورچال طرفین خانه بعیار اندرون و بیرون قلعه خراب گردید و شکست و ریخت زیاده بمساجد و شهر رسید و امتداد ایام محاصره بعه ماه کشید - و دران محاصره روزی سه نفر افغان را که از لشکر غیرت خان بقلعه میرفتند گرفته آوردند غیرت خان فرمود که هر سه را دستها عقب بسته هر دو سر ریسمان را دو کس گرفته بدم توپ داده بفرانند بدین هیئت درونفر را نه نورد بادیقه عدم ساختند سومین را همینکه آورده ایستاده نمودند وقت آتش دادن توپ گول توپ بالای قلعه بدان توپ رسید که از صدمه آن سر توپ قدری بلند گردید و در همان آن بحکم حافظ حقیقی آن شخص از اضطراب جان چنان سر را پائین نمود که دستهای عقب پشت بسته اراز محاذی سراو بلند گشت و در همان فرصت گول توپ برگرد بهنگه ریسمان مابین هر دو دست او رسیده ریسمان اجل متعلق او را برید اگرچه قدری آمیب بدست او رسید اما دران گرمی هنگامه فرو گرفتن دود که بر همه ناظران پریدن سر و تن او یقین بود فرصت وقت غنیمت دانسه چون تیر از کمان جسته بچستی و چلاکی تمام بدر رفته خود را ازان اندوه که همه برای او حکم ملک الموت داشتند بهوراخ بدرو آب ریز حصار قلعه رساند تا خبردار شدن محصلان از واهمه جان چون موی باریک شده جان بسلامت

بدر برد آری اگر بجای باران تیر و سنان بارد و برگ اشجار خزان
دمشمشیر آبدار گردد بحکم خدا رگی از بدن احدی نتوانند برید *

• بیت •

شب تار است و منگھنان و من مصت
قدح از دمت من افتاد و نشکست
نگهدارنده اش نیکو نگهداشت
و گرنه صد قدح افتاد و بشکست

القصة قطب الملك بانواج پادشاهی بحسب ایام بر شکل
توقف کنان بقصد مقابله و مقاتله جي سنگه که او نیز از وطن
برآمده از محظظه مولف افواج طرین و اندیشه مآل کار و انتظار خبر
تحقیق چیده رام و دیگر کومکدان اطراف چهل گروهی اکبر اباد
رهیده مقام نموده بود نزدیک متبرا بغاصله تفاوت ده کرده از
جیسنگه رسید - راجه جیسنگه چون از هیچ طرف اثر رسیدن نوج
بمدد نیکو میرندید وکیل برای عفو تقصیر باظهار ندامت فرماد -
درین ضمن از اکبر آباد خبر رسید که قهمل نام پسر بهوکنمل
اسد خانی که منشی نیکو سیر شده بود بموجب اشاره و طلب
هزاریهای محیل بیرون که یکی از معتقدان و معتمدان قلعه آمده
دست ما گرفته ببرد وقت شب برای بردن بعضی هزاریهای
مورچال نزد نیکو سیر از قلعه برآمد و همان هزاریها او را مقید
ساخته نزد امیرالامرا آوردند و از قلمدان قهمل نوشتجات اکثر
امرای همراه حسین علی خان بنام نیکو سیر برآمد اگر چه امیرالامرا
نظر بر تقاضای وقت مصلحت ندانست که با همه رفقا یک رونموده

پردۀ خجالت از میان بردارد در اخقای آن کوشید اما خطی
 بمهراسد علی خان علی مردان خانی که همدم و محرم و همراز
 حسین علی خان بود بمل افتاد درین باب نیز روایات مختلف
 مسموع گردید بهر حال او را مفضوب و مذکوب ساخته جاگیر او را
 بضبط در آوردند - و غریب تر آنکه با وجود ظاهر شدن حیلۀ دفعۀ
 اول که هزارپا بانهضلی نمودند بعد از دوسه روز دیگر محمد عسکری
 نام برادر زادۀ نیکو میر باز فریفتۀ قول و پیغام چوڑامن جات که
 مورچال طرف دریا داشت گشته برای رساندن نزد چهبیلا رام یا
 چهار پنج نفر که مبلغ نقد گزشت بلقی بروعدۀ بعد رسیدن باله آباد
 قرار بمیلان آورده از قلعه برآمد و چوڑامن محمد عسکری را مع
 رفقا و مبلغانی که باشاؤد امیر الامرا گرفته بود باظهار حسن تردد
 بحسین علی خان رجوع نمود - بعد دستگیر شدن محمد عسکری
 و شنیدن النجا بردن ذکیل راجه دهیراج جی منگه بقطب الملک و
 امتداد کشیدن ایام محاصره و تمام شدن اذوقۀ قلعه هزارپا مایوس
 گشته دل و حوصله باخته و معرفت چوڑامن نام هزاری امیر الامرا
 پیغام و پیام صلح بمیلان آورده عهد و پیمان امان جان و آبرو گرفته
 کلید قلعه را سپردند و بیعت و هفتم رمضان المبارک سنه مذکور
 قلعه مفتوح و نیکو میر با دیگر متوصلان مقید گردید و بتسلیم
 امان جان همه را دستگیر نموده نزد حسین علی خان آوردند - و
 مترجمین که تمام هنگامه برپا کرده او بود چون میدانست که
 بهدج وجه جان بخشی از نخواهد شد و بخفت تمام کشته باید
 گردید خود را بجمدهر جان ستان هلاک ساخت و سر او را بریده

در لشکر گردانیده روانه دار الخلافت شاه جهان آباد ساختند که در آنجا نیز تشهیر نمایند و در لشکر هر دو برادر و شاه جهان آباد سه روز شادمانه فتح نواختند • • بیت •

کسی را بخت چون بردارد از خاک • ره سیلاب را بندد ز خاشاک
دمی کادبار دامن گیر گردد • دم عیسی دم شمشیر گردد
بعد فراخ از نیکو میر امیر الامر بضبط خزانه و جواهر و اجناس
سه صد چهارصد ساله که از وقت سکندر لودی و بابر پادشاه که در کوتها
بود خصوص از اموال نور جهان بیگم و ممتاز محل که بعضی
کارخانجات سر بسته و ظروف طلا و نقره بسیار با چند هزار خشت
مس برآمد پرداخته برای گرد آوری نقد و جنس که تا دو سه روز
روپیه بهمه جهت باختلاف قول زبان زد خاص و عام گردید پانزده
شانزده مقام نمود - گویند از جمله اجناسی که تحفه و بیش قیمت
توان گفت یکی چادر مرورید بود که برای پوشش قبر ممتاز محل
صاحب قران ثانی ساخته بودند و روز عرس و شب جمعه بر قبر
آن مغفوره می انداختند و جوهره جق اختراع نور جهان برآمد
و اینکه آن از طلا و مرورید های بیش قیمت بافته حایکه موجود
از یاقوت و زمرد قیمتی طیار کرده بودند العبدۃ علی اثرابی -
بهر حال ازل اموال برادر گلان مید عبدالله خان حصه و نصیبی
نرمید مگر بعد چهار ماه به بیمزگی تمام چنانچه بگزارش خواهد
درآمد بیست و یک لک روپیه عائد خزانه قطب الملک گردید و
رمط ماه شوال از اکبر آباد کوچ نموده با فوج پادشاهی و مید
عبد الله خان که چهار پنج روز پیش از حسین علی خان نزدیک

فتح پور رحیده بودند ملحق گشتند و راجه دهیراج که ازان حرکت لغو پیشمان گشته وکلا را میانجی صلح ساخته برای عفو جرائم باظهار ندامت پیش آمده بود بچند شرط که از طرفین بمیان آمد و قریب یک ماه از هردو طرف مضایقه می نمودند از انجمله شرط عمده این بود که پرگنائی که راجه اجیت سنگه بابت محال پادشاهی بسبب قرب وطن بدعوی طلب جاگیر در تصرف داشت دست ازان بردارد و جی سنگه در خواست نمود که جمعی که مثل روح الله خان و تهور خان که بجی سنگه پیوسته رفاقت نموده بودند تقصیر آنها معاف شود و جاگیر یافته همراه راجه باشند و راجه اجیت سنگه نیز باعث رفع گفتگو گشته بود مقرر نمودند که فوجداری سرکار سورتیه صوبه احمد آباد بر راجه دهیراج مفوض باشد و صوبه داری احمد آباد و اجمیر ضمیمه جود پور بر راجه اجیت سنگه بحال ماند درینصورت از سی کروهی دار الخلافت که وطن راجه جی سنگه است تا کنار دریای شور که مراد از حورته باشد تعلق بهردو راجه قرار گرفت - و از انکه در تقدیر الهی رفته بود که هر دو پادشاه یعنی هر دو برادر بهره از سلطنت برنداشته ناکام بنهان خانه جاردانی شتابند شاه جهان ثانی بآزار اسهال و مرض روحانی مبتلا گردیده چنانچه مفصل بگزارش خواهد آمد بروضه جاردانی شقاقت و سه ماه و چند روز نام سلطنت برو گذاشته شد * بیت *

جهانرا ندانند بی کدخدای * یکی گر رود دیگر آید بجای

ذکر سلطنت محمد شاه بادشاه عرف روشن اختر که چهارده واسطه و سلطنت شانزده بامیر تیمور میرسد

همینکه از جلوس شاه جهان ثانی عرف رفیع الدوله قریب
یکماه و بیست روز گذشت بازار امهال که روز بروز شدت
مرض او می افزود مبتلا گردید چند آنکه حکما در علاج کوشیدند
فائده نه بخشید اگرچه مید عبد الله خان در تدایوی و غمخواری
آنچه شرط احتیاط بود بکار میبرد اما چون تلافی سلوک که از
هر دو برادر در ماده پادشاه مرحوم محمد فرخ میر شهید بظهور
پیوسته بود و از طرف عدم اختیار در سلطنت و تقیدی که مادات
بکار میبردند مرض جسمانی و روحانی علاوه هم گردید و موافق
مشیت الهی میبایست که هر دو پادشاه جوان که چون دو نهال
سرروان که در گلشن جهانبنایی بصد امید نشو و نما پذیرفته
بودند بری و پاک از آرایش روزگار بسموم هموم ناکامی بزمرد
گشته بروضه جادوانی انتقال نمایند و بدنامی آن در الهه نسبت
بعادات بارهه بگفت و شنود عالم در آید هنوز سه ماه و ده روز
موافق میعاد برادر مغفور او نگذشته بود که اثر نزدیک رسیدن
ایام موعود او ظاهر گردید مید عبد الله خان مایوس گشته
اواخر ماه شوال غلام علی خان پسر سید خان جهان خالو زاده خود

را از فتح پور برای آوردن اختر برج جهانبانی گوهر درج صاحبقرانی محمد روشن اختر خلف جنت آرامگاه جهان شاه نبیره خلد منزل که هیجده سال از نهال عمر شریف او در چمن امید سلطنت نشو و نما یافته بود و بچهارده و امطه بامیر تیمور صاحب قران میر سید و از عهد جهاندار شاه با والده ماجده در قلعه دار الخلافت بسر میبرد و جوانی بود زیبا و فوخط بانواع خوبی وجودت طبع و ذکا و جوهر جلالت و رشادت و فهم و نراحت آرامته فرستادند قبل از شنیدن خبر طلوع اختر روشن اختر از افق مشرق برج قلعه شاه جهان آباد آفتاب حیات رفیع الدوله بمغرب ممات فرو شد و بصد انفسوس رخت هفتی ازین جهان فانی بربست

بشادی گذار این جهان خواب * که نی جم شامه نه افتراعیاب و تا رسیدن پادشاه جوان بخت رحلت شاه جهان فانی را قریب هفته مخفی داشته بعده بگفن و دهن پرداختند یازدهم ذی قعدة یفرخی و فیروزی پرتو شرف نزول محمد روشن اختر بر راحت سواد فتح پور انگذده گردید و پانزدهم شهر مذکور روز شنبه مطابق هشتم مهر ماه الهی سنه هزار و صد و سی و یک بعد انقضای یازده گهزی روز درماعت محمود و طالع مسعود قوس که مشتری صاحب طالع بقوت نظر معد نیرین درخانه دهم ریاست جلوه گر بود و بحکم اختر شناسان هندو قوس دلالت تام بر قوام سلطنت می نمود و زحل در خانه دوازدهم که بیت الفرح اوست و برای منکوب و مغلوب ساختن خصم بودن زحل درین خانه از برای

سلطین اثر تمام دارد قیام داشت و نیر اعظم در خانه پانزدهم که بیت الرجا و ظهور جوهر فدویت هواخواهان ست پرتوانگن بود سرور آرای هند گردید و زر سرخ و سفید از نام مبارک ابو المظفر ناصرالدین محمد شاه پادشاه غازی دام سلطنته سرخ روئی تازه بهمرساند و بر منابر بلند پایه مساجد خطبه باهم آن وارث سواد اعظم هندوستان خوانده شد و از یمین جلوس میمنت مانوس نرخ غله که از مدت چند سال اثر گرانی خلق الله را مبتلا ببلای تشویش داشت رو بازرانی آورد - و صاحب زمان ملکه دوران نواب قدسیه والدۀ مکرمة آن مهر سپهر سلطنت که در غور امور ملکی و فرامت و سلوک سرآمد روزگار بود - سر رشته تقاضای وقت را از دمت نمیداد روزی که آن زبده دودمان صاحب قران بفتح و فیروزی متوجه فتح پور می شدند فرستادهای سید عبد الله خان و ملازمان رکاب و همه عهده داران دور و نزدیک را بعظای خلعت فاخره معزز ساخته بود بعده که خلاف مرضی هر دو برادران دانست باقی امیدواران را موقوف بر وقت داشت و بعد یک ماه که از شاه جهان آباد تشریف آورده دیده را از دیدار فرزند کامگار روشن ساخت نظر بر پاس خاطر سادات فرمود که مردم قدیم جهان شاهی استقبال و ملازمت نمایند و بهمین دستور در همه امور رعایت خاطر هر دو برادر را بغایت مرعی میداشت - و مقرر شد که ابتدای جلوس از تاریخ قلع سلطنت پادشاه مرحوم محمد فرخ میر در دفاتر اعتبار نمایند - و پانزده هزار روپیه در ماهه برای خرج نواب قدسیه و خدمۀ محل مقرر گردید و در بندوبست اطراف

گال بار و تعیین ناظر و عهده داران بدستور هر دو برادر مغفور کوشیده
خواججه سربایان و خواص و فیلبانان و مردم خاص جلوی روز سواری
و بار بچینی و رکاب دار و فرش و غیره همه عمله و فعله و عهده داران از
نوکران سید عبد الله خان جابجا منصوب گردیدند و همت خان را
که بوسیله چهار پنج خدمت عمده حضور و مفلسی آن اختربرج
سلطنت صاحب اختیار دیوان خاص و عام نموده بودند حضرت
ظل الله از راه کمال فطرت و دانائی باو برحق و مداوا ملوک نموده
در هیچ کاری بی استرهای او اقدام نمیفرمودند و برای سواری نماز
جمعه و شکار مختار نبودند و روز سواری کوچ اطراف آن مهر سپهر
اقتدار را هاله وار معتمدان مادات داشتند و گاه گاه در دو سه ماه
بنام شکار و میر سبزه و باغ یکدو گروه برده باز بدولتخانه می آوردند -
القصة چون از طرف اطاعت چببیه رام ناگر صوبه دار اله آباد
خاطر جمع نبود و بسبب بعضی اطوار ناهموار اوکه نسبت بهر دو
برادر صاحبمدار بظهور می آمد حسین علی خان بقصد تنبیه او
پیش خانه طرف اله آباد بر آوردن فرمود در همان آوان خبر فوت
چببیه رام بغتة رسید و حسین علی خان در باطن اگرچه رسیدن
خبر او از مدد طالع خود دانست اما بحسب ظاهر بر زبان آورد که
افسوس سر بریده او را بر زمان سر رسته شهر بشهر ندیدند - و در همان
زودی خبر رسید که گودهر پسر دیا بهادر برادر زاده چببیه رام
که میر شمشیر از همان گفته می شد بعد فوت عمومی خود در تپیه
نواهم آوردن سپاه و استحکام برج و باره قلعه اله آباد پرداخته از
شنیدن این خبر اواخر ذی القعدة آن گوهر درج صاحب قران را

از فتح پور بنواح سواد معتقر الخلافت اکبر آباد آوردند و بشهرت مهم
تعمیر قلعه اله آباد حکم بستن پل بر آب جهنا و تعیین فوج بطریق
هراول نمودند و پیشخانه آن طرف آب فرستادند - درین ایام خدمت
صدارت کل بنام میر جملہ مقرر ساختند اما رتن چند در همه
امور ملکی و مالی و شرعی حتی در تعیین قضات بلاد و دیگر
ارباب عدالت به مرتبه استقلال داشت که همه متصدیان جز و گل
پادشاهی معطل بودند و بدون آنکه سند بهمر آنها نمیرسید در هیچ
مقدمه دخل نمی یافتند - نقل می نمایند که روزی رتن چند
شخصی را نزد عبد الله خان آورده تسلیم خدمت قضای بلخ
از بلاد فرمود سید عبد الله خان رو بیکي از حضار و مصاحبان
گستاخ آورده تبسم گذاشت گفت که رتن چند ما قاضی تجویز و
مقرر می نماید او در جواب التماس نمود که راجه چو از نظم و
نسق امور ملکی و دنیوی غفلت حاصل نموده الحال بانظام
کار و بار دینی پرداخته اند - حاصل کلام بعد از انتشار اخبار مرکشی
گودهر و تعیین افواج و کلیل او باظهار التماس عفو تقصیر و قبول اطاعت
بشرط چند که گاه برای بحال داشتن صوبه اله آباد و گاه مقرر
نمودن صوبه اوده بنام گودهر درخواست می نمود رجوع آورد آخر
برای خالی نمودن قلعه بعد فراغ لازمه فوت چوبیلا رام مهلت
خواست و فوراً صوبه دایمی آورده با دیگر عنایات و خطابات
بهائری بنام گودهر صادر گردید - درین ضمن چون بر سر دشن
یونسی از مدینت راجه بهیم و راجه بد سنگه هاره میان هم پرخاش
داشتند چنانچه در ذکر سلطنت محمد فرخ - میر شهید یونان خامه

داده سید دلور علی خان را که از شجاعان رزم جو و بخشی
 حمین علی خان بود برای رفاقت و اعانت راجه بهیم مقرر
 و مرخص فرمودند و قریب شش هزار سوار که بیشتری از مردم
 باره و حماعه داران عمده بودند همراه داده در خلوت اشاره نمودند
 که بعد فراغ تنبیه بد سنگه باتفاق راجه جی سنگه در سرحد صوبه
 مالوار قله امتقامت ورزیده چشم بر راه رسیدن حکم باشد چنانچه آخر کار
 شجر این نخل خیال فاسد آنچه نمر ندامت بار آورد بذکر خواهد
 در آمد - و از آنکه از طرف قرار و بنای صلح گرد هر بهادر خاطر جمعی
 حاصل نبود حیدر قلی خان بهادر را با جمعی دیگر و فوج شایسته
 برای تنبیه گرد هر مرخص ساختند و شاه علی خان و محمد خان
 بنگش و شیر افکن خان فوجدار کره نیز با جمعی دیگر و فوج
 شایسته بدان مهم مامور گردیدند اگرچه از حیدر قلی خان بهادر
 بعد رسیدن اله آباد آنچه شرط سرداری و تردد نمایان بود که اگر
 بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد بظهور آمد و اگر
 اختیار انفصال مصالحه و جنگ بشخص واحد می بود نزد
 حیدر قلی خان بهادر سر انجام آن مهم چندان کار نبود و مقدمه
 بطول منجر نمی گردید اما از آنکه دیگر همراهان و مرداران باره
 قائم بر رای خود بودند و بدون صلاح رتن چند هیچ احدی را
 اختیار نبود - گرد هر بر قول و عهد سادات اعتماد نمی نمود و در هر
 هفته و ماه خبر خالی نمودن قلعه بوعده صبح و شام انتشار می
 یافت و باز منجر بجنگ و محاصره میگردد مقدمه بطول انجامید
 تا آنکه حسین علی خان از آب جمنا کنار اکبر آباد عبور نمود

اما نظر برینکه سه طرف قلعه اله آباد آب گنگا و جمنا داشت و
 گردهر در استحکام برج و باره قلعه و گرد آوری ذخیره و مصالح
 جنگ نهایت میکوشید و از شهرت مرکشی او در همه محلات
 خالصه و جاگیرداران عمده خلل تمام پذیرفته بود ملاحظه آن
 داشتند که اگر محاصره قلعه بامقداد کشد فساد کلی در ملک و
 تحصیل مال و حال رعایای همه صوبجات رو خواهد داد - و خبر
 خالی نمودن قلعه بوعده امروز و فردا بمرتبه بتواتر رسید و بود که
 پیشخانه ظل سبحانی و مید عبد الله خان غره ربیع الآخر سنه
 احد طرف دار الخلافت برآمد و بعد پانزده روز که قبیلۀ اکثر امرا
 حتی محرران دفتار روانه شاه جهان آباد گردیدند از خبر خلف
 وعده گردهر پیشخانه که خلاف داب عزم سلاطین است برگشته
 آمد - و درین مابین میان هر دو برادر بر سر اموال نقد و جنس
 اکبر آباد که بعد تسخیر نیکو سیر موافق قول مشهور کردها
 بنصرف برادر خرد درآمده بود و آخر بعد سماجت بسیار بیست و
 یک لک رویه ببرادر کلان عائد گردید مکرر کلمات و پیغام رنجش
 آمیز که در اخفای آن بمرتبه اتم می کوشیدند بگفت و شنید
 آمد و رتن چند نگذاشت که صدا بلند گردد و در دفع فتنه هر طرف
 که ماده فساد از اثر شامت او بود می پرداخت - چون متواتر
 نوشته گردهر رسیده بود که اگر رتن چند آمده قول و عهد و پیمان
 بحال داشتن آبرو و جان بمیان آرد مطمئن خاطر گشته قلعه خالی
 می نمایم لهذا هر دو برادر صلاح کار دران دانستند که رتن چند
 رفته استمالت نماید و رتن چند اواخر ربیع الآخر سنه دو باقواج

شاید سینه روانه آله آباد گردید و بعد رسیدن آنجا هر دو با هم ملاقات نموده عهد ایفای قول بکفالت آب گنگ که قسم منظم هندو است بمیان آوردند و هر دو صوبه داری اوده و فوجداری مقرری که همیشه ضمیمه صوبه مذکور می شد در سه فوجداری عمده دیگر بحسب خواهش و درخواست گرنهر بهادر باصوبه داری اوده ضمیمه ساخت و اوائل ماه جمادی الاخری حقه در قلعه را خالی نموده روانه صوبه اوده گشت بعد رسیدن خیر فرحت اثر مذکور سه روز صدای شان باز به بلند آوازه گشت و کیسهای زر بدر انعام پر و خالی گردید - از آنکه گفته اند آخر هر خلعه بگریه و انتهای هر شادی بماتم مبدل می گردد هنوز مردم واقعه طلب در تحقیق صدق و کذب تسخیر قلعه آله آباد گفت و شنید داشتند که فلک کینه پرداز و زمانه نیرنگ باز طرح بازی تازه بر بساط پرورعت زمین چید و نژاد مکانات روزگار نقش دیگر بر تخته عرصه بوقلمون باخت شرح این قصه غریب و تفصیل این دامنان عجیب پزبان خامه صدق بیدان می دهد *

ذکر توجه خلاصه دودمان سیادت و نجابت نظام الملک

بهادر فتح جنگ بصوب دکن

از اعظم سوانح این سال مظهر اشتغال استیصال مهلاد بهیم سنگه هاره و راجه کوته و گچ سنگه کچهوازه راجه نرور و سید دلاور خان و سید عالم علی خان است که باعتبار کثرت فوج و سامان و استظهار و افتخار ملک بی اعتبار سرمایه عجب و پندار حسین علی خان بودند و بجزرات و جسارت نظام الملک بهادر فتح جنگ رهبرای

بادیه عدم گشتند تفصیل این احوال بر سبیل اجمال اینکه چون
 عبد الله خان بداعیه قاصد که در مخیله خود داعیت بودن این
 امیر کبیر که جمیع امرای مغلیه بمنزله مرشد و پیر خود میدانند
 و تبعیت او را فریقه معموری دین و دنیای خود تصور می
 نمایند مناصب نمی دید درین تدبیر افتاد که بجائی زور طلب
 که قلت مداخل و کثرت مخارج علت پریشانی و بی سامانی
 گردد تعیین نماید اهذا بمحمد فرخ سیر که پیش از نام سلطنت
 نموده بود گفته صوبه داری عظیم آباد پتله که بنابر تعدی
 زمینداران هوربشت صاحب استعداد سرمایه فتنه نهاد و نهایت
 زور طلب است مامور گردانید و نظام الملک بنابر ناچاری و
 تبعیت رضای حضرت باری تسلیم نموده در تدبیر عزیمت
 آن طرف شد چون کار کمان قضا و قدر استیصال آن جماعه
 حرام نمک پزور تدبیر و ضرب شمشیر آن موید بتاییدات حضرت
 قدیر از روز ازل مقدر نموده بودند قصه پادشاه شهید بتفصیلی
 که ترقیم یافته بمیان آمد و آن عزیمت در پرده توقف افتاد
 حسین علی خان که در گریز و حلافت خود را زیاده بر برادر
 میدانست غافل از مضمون بضحک التقدير علی التدبیر گشته
 صلاح دران دید که چون در حضر خود و برادر کار فرما هستند و در دکن
 عالم علی خان متبغای خان مذکور با جمعیت موفور است
 نظام الملک را ب صوبه داری مالوا که وصعت دهلی و دکن بمنزله
 میدان چوگان این نمک حرامان سراپا تزویر و فن بود بعهد و
 پیمان موکد بقسم راضی ساخته مامور نمودند و آن امیر صاحب

عزم ظهور این معنی از لطائف غیبی و تاییدات لاریبی تصور
نموده روز میوم از جلوس رفیع الدرجات خلعت نظامت و رخصت
پوشید و عیال و اطفال خود و رفقا زیاده بر یک هزار نفر
منصبداران نقدی و جاگیرداران که از بی توجهی نمک حرامان
و دیر طلبی پریشان و محتاج بقوت بودند قاطبه برداشته عازم
آنصوب گردید و در اجتماع سپاه و توپخانه که لازمه نظم و نهج
ملک و اسباب امور دنیوی بود پرداخت و محمد غیاث خان
قریب پانصد اسب بمغلیه برادری که پیاده بودند و یراق
و سلاح از خانه خود داده موار کرد و مبالغ خطیر بشیخ
محمد شاه و ابوالخیر خان و اسمعیل خان و قزلباش خان و غیره
بعنوان قرض و رعایت برسانیده هریکی را ممنون احسان خود
ساخت چون قضا در افزایش اسباب خود جلوه گری نمود مقدمات
چند در چند که مبنی بر نقض عهد حسین علی خان و باعث
جسارت نظام الملک شود بظهور آمد - از انجمله در هنگامی که
حسین علی خان باراد فاسد خلع محمد فرخ میر از دکن
عازم حضور شده از دریای نرپدا گذشت مرحمت خان پسر
امیر خان که بقلمه داری شادی آباد ماند و مضافه صوبه
مالوا واقع کناره دریای نرپدا مقرر بود احتیاط داعیه فاسد
در حق پادشاه و بی توجهی بحال خود نموده و پاس حق نمک
پادشاهی منظور داشته بیماری را بهانه ساخته برای ملاقات نیامد
حسین علی خان که خار این ادا در دل می کشت بعد برداشتن
پادشاه و کامیابی خود خواجه قلی خان تورانی را که با او

بنهایت ساخته بود بدغدغه اینکه وقتی از اوقات روکش از نظام الملک خواهد شد بجای مرحمت خان مقرر نموده بماندو نرمداد مرحمت خان بنابر حفظ آبرو در مقام خود داری شد و حسین علی خان بموجب نوشته خواجم قلی خان وکیل مرحمت خان را چشم نمائی کرد و بنظام الملک تاکید نوشت که معزول را از قلعه برآرند و منصوب را دخیل سازند مرحمت خان را چون روی رفتن حضور نمانده بود و نظام الملک رفیق ساغر، مردم با غیرت مصلحت وقت میدالمت بصواب دید غیاث خان مرحمت خان را بتدبیرات مستمال ساخته نزد خود طلبیده و خان مذکور چه بامید اینکه بدستگیری این عمده امکان شفاعت خواهد بود و چه ازین رهگذر که اکتساب رفاقت این بزرگ موجب سعادت است از قلعه آمده رفیق شد و خواجم قلی خان در قلعه آمده بعد چند روز جیروپ سنگه زمیندار برگنه امجد سرکار مالدو را که از مدتهای دراز زمینداری این محال با علاقه منصب و تعیناتی قلعه مذکور برگنه مزبور در جاگیر جمعیت و سامان شایسته با خود داشت و در آن ضلع بنوعی زندگانی میکرد که از هراس او مرهته ازان راه عبور نمیتوانست کرد بعد و پیمان نزد خود طلبیده بر طبق اظهار جگروپ سنگه برادرش که بنابر دعوی زمینداری از قدیم محمد و عداوت داشت بطمع مال بدغا گرفته فی الفور کشت و مال و اسباب او متصرف شد لعل سنگه پھر خود سال اواز بیم جان گریخته بامید عدالت نزد نظام الملک آمد و نظام الملک فوجی برهم قزاقی همراه محمد غیاث خان

برای تادیب جگروپ - سنگه فرستاده خود نیز مانند شاهین تیر
 پرواز رحید و جگروپ سنگه فرصت فرار نیافته بحکم تقدیر اسیر
 آمده در زندان مکافات مقید گردید - درین ضمن جان چند پسرچترسال
 بندبیلہ قلعه رانگده مضاف مالوا را که نزدیک سرونج و بهیلسا
 است منصرف شد حسین علی خان فرمان انتزاع قلعه از دست
 آن جهالت سرشت با احکام موکده بمهر رحید عبد الله خان و خود
 بنظام الملک فرستاد نظام الملک محض بیاس نمک و نیت ثواب
 و تقریب استشفاع مرحمت خان را با فوجی از مرکب خود برای
 این کار تعیین نمود و خان مذکور در ضلع سرونج و بهیلسا رسیده فوج
 شایسته از افغانه و روهیلہ و غیره فراهم آورده بمهر و قهر قلعه را
 مفتوح و معسخر ساخت چون عرضداشت نظام الملک متضمن انصراف
 این کار بجناب والا و خطوط بآن هر دو برادر رسید درون حیرت از نهان
 اینها برآمد و بخار شقارت در دماغ متصاعد شد و تحسین و آفرین
 اصلا بعمل نیامد و تقدیم این خدمت موجب شفاعت مرحمت
 خان هم نشد - بعد از گذشتن رفیع الدرجات و رزیع الدوله که زمانه
 بمیمنت عهد مقدس حضرت ابو المظفر ناصر الدین محمد شاه
 پادشاه غازی آرایش یافت مکرر شقهای دستخط خاص حضرت
 ظل سبحانی و احکام بهیرو دستخط حضرت مریم مکنی والدۀ آن
 پادشاه جم جاه معرفت اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر
 بنظام الملک رسید که از تسلط این نمک حرامان مولی نماز
 جمعه مقدوری نمانده و اجرای احکام دیگر متعذر گشته و
 خیال باطل اینها چنین است که بعد انجام کار نیکو سیر و گردور بهادر

اول آن زندۀ فدویان یکرنگ را از میان بردارند و پس ازان بکام خود
 فائز شوند و ما را اعتماد کلی بران فدوی کار طلب است نظر بر حقوق
 تربیت آبا و اجداد از احتیاط خود و تدبیر امتثال ما بدولت
 غافل نباشد - درین ضمن مکرر خبر رسید که نیکو سیر دستگیر آمد
 و مقدمه کرد هر بهادر بصلح فیصل شد حسین علی خان در
 تحریک اسباب شورش در آمده با مها راو بهیم سنگه عهد و پیمان
 در میان آورد که بعد تنبیه عالم سنگه زمیندار بوندی و انصرام
 کار نظام الملک برتبه والی مها راجگی برسد و بعد مراتبه
 مهاراجه اجیت سنگه مرتبه او بر همه راجها فائق باشد منصب
 هفت هزاری هفت هزار سوار و ماهی مراتب داده اورا و راجه
 گچ سنگه نوروی و داور علی خان و غیره را با فوج پانزده هزار سوار
 جرار تعیین کرد که تنبیه و اخراج عالم سنگه را دست آورز ساخته
 از احوال نظام الملک خبر گیران باشند و بمجرد اشاره وصول احکام
 فرمت نداده بانصرام کار پردازند چنانچه نام برد ها بوندی را
 بدست آورده بحسین علی خان نوشتند و خان مذکور پرده از روی
 کار برداشته بنظام الملک نوشت که جا دادن مرحمت خان
 فزون خود و تغیر کردن زمیندار پرگنه نلام خوب نهد و همچنین
 اکثر مقدمه را که بحسب اقتضای قضیه زمین بر سرزمین
 تمشیت یافته بود باسلوب مواخذه در معرض تحریر آورد و بوکیل
 هم علانیه ح. نهایی پست و بلند گفت و هر چند نظام الملک از راه
 راستی جواب هر مقدمه به بیان واقع و تأیید موجه نوشت در ضمیر
 شقاوت تخمیر او منعکس و مرتسم نگردیده بی محابا بزبان قلم

آورد که می خواهم بجهت بندوبست دکن در صوبه مالوا استقامت
نمایم و بنام آن عمده نوئیغان از صوبه اکبر آباد و اله آباد و ملتان و
برهانپور هر صوبه که قبول نمایند مند بفرستم نظام الملک که در فرصت
هشت نه ماه باجماع هفت هشت هزار سوار و دیگر مامان
پرداخته بجای خود هشدار و خبردار می بود و در تدبیر عزیمت
دکن و استخلاص آن ملک که معدن خزائن و سپاه امت شد درین
ضمن نوشتجات وکیل و غیره رسید که آنها بمقتضای شرارت ذبی
و خیانت باطنی گرز داران برای طلب آن عمده الامرا بحضور
تعیین کرده اند و قبل از رسیدن اینها شقهای پادشاهی با خطوط
خبر خواهان دیگر بتخصیص دیانت خان رسید که فرصت وقت
نماند هر چه توانند زود بعمل آرند نظام الملک چون دید که اراده
فامد اینها غیر از استیصال این خاندان و برداشتن خلیفه زمان امری
دیگر نیست و بهیچ وجه رهائی بنظر نمی آید ناچار بمصدرفه
من یتوکل علی الله نهو حربه باتفاق رفقا با همه احوال و اثقال
از بلده اوجین سه منزل بسمت اکبر آباد کوچ کرده بجانب دکن
متوجه شد و غره رجب از دریای فریدا عبور نمود و رستم بیگ خان
نوجدار سرکار بیجاگنه عرف کهرگاون که از رفقای حسین علی خان
بود و بمشاهده نمک حرامی خار خار در دل داشت و بنابر نام
والاشاهی خود را از فدویان می گرفت با جمعیت شایسته آمده
رفیق نظام الملک شد و نظام الملک نوجداری بر خان مذکور بحال
داشته بانواع رعایت و ترقیات پرداخته همراه خود گرفت
چون اقبال ابدی اتصال کلید قفلهای مشکل کشا می باشد

همان روز که از دریای نریدا عبور نمود معتمدی از عثمان خان قادری هزاری احشام قلعه آمیر بوماطت خسرو چیله که از سابق مربی عثمان خان و واسطه سوال و جواب بود آمده از حرام نمکی نمک حرامان و پریشانی احوال خود و احشام استدعای قلعه داری از جانب آن عمده الامرا نمود و محمد غیاث خان او را نزد نظام الملک برده بشارت فتح قلعه رسانید و نظام الملک همان وقت او را انعام لائق داده طلب احشام از خزانة خود داد و میر حفیظ الله خان بخشی و غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ پسر خود را همراه او تعیین نمود و خان مذکور سیزدهم رجب آن قلعه آسمان ارتفاع را که حضرت عرش آسمانی در مدت یک سال از فاروقیان انتزاع نموده بودند بتصرف در آورده ابو طالب قلعه دار را بدست آورد و نظام الملک خود بالای قلعه رفته آن کوه فلک شکوه را بهنگاه احتیاط ملاحظه نموده محمد غیاث خان را بجهت انتزاع بلده دار السرور برهانپور تعیین نمود - سید عالم علی خان بعد استماع خبر عبور نظام الملک از دریای نریدا مضطرب شده بصواب دید مشیران و رفیقان خود محمد انور خان را که حراست آن صوبه ینام او بود باتفاق او بذاکر مرهته بحفاظت و حراست برهانپور فرستاد و نامبردها در طی طریق از باد مرصر و ام گرفته خود را بعادل آباد که از برهانپور دوازده کوره امت رسانیده می خواستند که شبگیر کرده ببرهان پور برمند و باتفاق محمد نور الله خان دیوان صوبه مذکور که برادر محمد انور خان می شد دروازه های شهر بر روی خود بسته شهر پناه را بمردم شهر استحکام داده بود

محافظت نمایند و محمد غیاث خان که خود در لعل باغ فرود آمده مورچال بر مردم تقسیم نموده سعی در تسخیر آن داشت باستماع آمد آمد محمد انور خان و رار بنالکر فوجی از دریایی تپنی گذرانید اما نامبردها در ظلمت شب آمده داخل شهر شدند و پالکی و غیره اسباب آنها دست خوش ارباب تلاش گردید چون سکنه شهر از شجاعت و بردلی محمد انور خان واقف بودند هجوم کرده گفتند که محمد غیاث خان زینها ساخته امروز شهر می گیرد و جان و مال و عرض و ناموس شرفا و عموم رعایا بعرضه تلف می آید و این گناه کبیره هم ضمیمه دیگر مآثم و معاصی در نامه اعمال شما ثبت خواهد شد بهتر این است که از شهر برآمده بجنگ پردازید و الا عنقریب بلوای عام می شود و شهر از تصرف شما بدر میرود محمد انور خان که از شجاعت نصیب نداشت حواس باخته شانزدنم الغیاث گویان محمد غیاث خان را دید و خان مذکور اندرون شهر آمده با احتیاط برج و باره و استمالت عموم سکنه پرداخته ندای امن در داد و هفدهم نظام الملک بفتح و نصرت بلعل باغ رسیده خیمه اقبال بر افراخت و محمد انور خان و نور الله خان و غیره اهل خدمات و شرفا و نجبای شهر خیل خیل بوساطت آن خان نفع نصیب ظفر لشان نظام الملک را دیدند و از بیم جان و مال برآمده در مهد استراحت آسودند - اعلی حضرت در زمان شهزادگی از طرف بنگاله شکست یافته باتفاق عبد الله خان بهمین برهان پور رسیده با آنکه شهر پناه نداشت و فقط قلعه ارک نشیمن گاه فاروقیان بود هر چند سعی نمودند و جمعی از مردم مشهور گشته

وزخمی شدند بدست نیامده بود محض اقبال پادشاه غازی
بامداد طالع فتح جنگ بی آنکه کار بجدال و قتال رود و شمشیر
از غلاف و خون از بین پهل خلاف برآید بقصر در آمد و برای
حسن سرانجام امور پیش نهاد خاطر تسخیر قلمه و شهرشگون فتح
و ظفر شد *

اگرچه محاسن اخلاق نظام الملک که بزرگ کرده
حضرت رب العزت است زیاده ازان است که بتحریر درآید اما
امریکه از غرائب روزگار توان گفت درین صفحه ثبت میگردد
دو سه روز قبل از فتح برهانپور فرزندان و متعلقان - یف الدین علی
خان برادر حسین علی خان بارادۀ دار الخائن وارد برهان پور
شده بودند از رمیدن نظام الملک و گرفتن برهانپور حیران کار
خود شدند هرچند مردم کوتاه اندیش بنظام الملک گفتند که
گرفتن مال و اموال مخالف زادهای و محمد انور خان برای
اخراجات سپاه و لشکر نصرت اثر مقتضای مصلحت است
نظام الملک بصواب دید محمد غیاث خان جواب داد که
ما با وجود عصرت و تهدیدستی محض بتوکل افضال الهی و
بتوکل اقبال پادشاهی کمر باین عزیمت بسته ایم اگر کامیاب
می شویم ملک و مال همه از ماست و اگر خدا نخواهد بالعکس
شد و بال آخرت چرا برگردن باشد گرفتن مال و اموال این عجائز
و اطفال و محمد انور خان و غیره درجنب همت ما قدری ندانند و چون
غیر از امتثال پادشاه امری دیگر منظور نیست انشا الله تعالی
بمیان این صدق نیت خزانهای بی شمار در تصرف خواهد در آمد

بعد ازین چنین حرفهای رکیک مذکور مجلس نمایندگان - اهل کار
 هیف الدین علی خان را طلبیده خلعت داد و مردم معتمد
 و فهمیده نزد والده خان مذکور فرستاده دلاسا داد که اینها بمنزله
 فرزندان ما هستند اگر در اینجا باشند مواد جمعیت و معاش
 مهیا خواهد بود و اگر بالجزم آماده رفتن اند جمعیت تا دریای
 نرپدا خواهد رسانید چون آنها را مقصود از رفتن بود فرزندان را
 بخدمت نظام الملک فرستاده استدعای همین معنی نمودند
 نظام الملک باطفال و عورات مداراتیکه در خور همت ارباب کرم
 باشد بعمل آورده و بدرقه شایسته داده از دریای نرپدا گذرانید -
 در همین مقامات لعل باغ عوض خان بهادر ناظم صوبه برار که عم
 نظام الملک میشد و دیگر مردم جوق جوق رسیده ضمیمه فوج
 فیروزی اثر شدند و نظام الملک بمقتضای مصلحت در لعل باغ
 توقف نموده بتیاری توپخانه دشمن سوز مشغول گردید *

آمدن بر احوال حضور که چون خبر توجه نظام الملک بجانب
 دکن اواخر ماه رجب بعد الله خان و حسین علی خان رسید
 و در تمام لشکرا بوالمظفر اشتهار یافت پادشاه را امید استقلال
 و خانه زادان را توقع قدر دانی شد اگرچه نمک حرامها در چاره
 کار خود شدند و نظر بر قلمت جمعیت نظام الملک حصابی بر نگرفته
 از جنود نصرت و تایید الهی و آیه کریمه کم من نثة قليلة غلبت نفة
 کثیرة بادن الله غافل گشتند و ندانستند که هرگاه مصر قهر الهی بوزیدن
 در آید جبال متعالیه از بلخ و بن برباد رود و جائی که حیلاب
 غضب موج طوفان زند خس و خاشاک سد راه نگردد و بسید

دور علی خان و بهارار بهیم سنگه نوشتند که خود را بر چنان
 استعمال رسانیده اگر قابو یابند بانجام کار پردازند و الا از راه دیگر
 شتافته رسید عالم علی خان ملحق شده بالاتفاق اطفای این نائز
 نصاد نمایند - و در همین اوان خبر فتح عبدالصمد خان بهادر دلیار
 جنگ و کشته شدن حسین خان خوشگلی باجمعی کثیر از
 فرشته اخبار نویسان لاهور رحیمه غلبه اهل توران سامع کوب مخالفان
 و زهره گداز نمک حرامان گردید بعده که تمام ایام کامرانی پادشاه
 مرحوم محمد فرخ سیر از سعی هردو پرادور بقلع سلطنت
 و زوال دولت مبدل گردید مادات با نظام الملک بهادر فتح جنگ
 که از سلامت روی و نیل مرثی و رعیت پوری او در ذکر
 سلطنت خلد منزل و پادشاه مرحوم مظلوم بزبان قلم داده عهد
 و پیمان بحال داشتن بصوبه مالوا بکفالت قم بیان آورده بصوبه
 مذکور رفته ماخذند بعده که نظام الملک بهادر برخدست ماموره
 خود رفته مپاه زیاده نگاهداشته ببندوبست واقعی پرداخته در
 تنبیه و تادیب مفعدان و زمینداران سرکش پرداخت زیورستان
 سعی موفوره بعمل آورد هنوز هفت هشت ماه دران صوبه جا
 گرم ننموده بود که رای حسین علی خان برین قرار یافت که بعد فراغ
 مقدمه گردد هر خود بصوبه مالوا استقامت ورزیده ببندوبست
 شش صوبه دکن و چهار صوبه احمد آباد و اکبر آباد و امیر و مالوا
 پردازد و برای معنول نمودن آن شیر بیشه حمیت که از عدم
 اطاعت او نیز وسواس داشت بهانه طلب یود و در ایامی که
 حسین علی خان بقصد تسخیر محمد فرخ سیر مرحوم از خجسته

بنیاد عازم حضور گردیده بعد از آن نزد عبور نموده نزدیک قلعه ماند و صوبه مالوا که مرحمت خان پسر امیر خان بخندمت قلعه داری و فوجداری آن ضلع مقرر بود و از بند و بست و نسق و هیبت شمشیر او مفعدان کوه نشین و شیران پیشه آن سرزمین ترک مسکن خود نموده بودند رسید و مرحمت خان بسبب انحراف مزاج و موانع دیگر خود را نزد حسین علی خان فقوانست رساند چون بغض آن در دل امیرالامرا جا گرفته بود همینکه فلک بگام هر دو برادر گردید خواجم قلی خان تورانی را بقلعه داری ماند و مامور ساخته جایگزین مرحمت خان را تغییر نمود خواجم قلی خان که نزدیک قلعه رسید مرحمت خان بعد از انقلاب و گردش سلطنت در سپردن قلعه تملل ورزید بعد از شکوه مرحمت خان از نوعی خواجم قلی خان بسادات رسید وکیل مرحمت خان را چشم نمائی نموده در باب عمل دهانیدن خواجم قلی خان بفتح جنگ نوشتند نظام الملک بهادر مرحمت خان را معقول ساخته خواجم قلی خان را عمل دهاند و چون آن ناظم ملک و ملت با مرحمت خان که از خاندان با نام و نشان بود رابطه خاص موروثی داشت و مرحمت خان را روی رمتن حضور نموده بود نزد خود طلبیده با عزاز و اکرام تمام نگاهداشت - از آنکه قلعه را ناگفته تعلق صوبه مالوا را جان چند پسر چتر سال زمیندار مقصد پیشه آن ضلع بتصرف خود آورده بود و در همان ایام برای برآوردن آن قلعه از تصرف او حکم بنام فتح جنگ وارد گردید فتح جنگ مرحمت خان را با نوچ شایسته بدان خدمت روانه ساخت و مرحمت خان رفته بعد تردد نمایان بزور

خود آن قلعه را بنسخیر در آورد این حسن خدمت نیز شفیع
جرائم او نگردید و فتح جنگ در باره او مراعات بزرگانه بکار
برده اختیار بعضی بند و بست صوبه داری مالوا باو گذاشت و
مرحمت خان در نسق صوبه داری و تنبیه مفسدان و گوشمال
سرکشان قرار واقعی کوشیده چند موضع پرگنه چند یری که مکان
مقرری مفسد پیشگان بود بناخت آورد. بعده که حقیقت فراهم
آوردن جمعیت زیاد و تاخست بعضی دیهات از نوشته فتنه
پژوهان صاحب غرض سعید عبد الله خان رحید و بقول بعضی
در همان ایام نوشته حسین علی خان بنام فتح جنگ مشتمل برین
رسیده بود که ما می خواهیم بجهت بند و بست صوبجات دکن
و اطراف آن مکان برلی ماندن خود صوبه مالوا مقرر نماییم از
چهار صوبه اکبر آباد و اله آباد و برهانپور و ملتان هر جا خواهد
بنام آن امارت مرتبت مقرر سازیم از آنکه نظام الملك بهادر زیربار
خرج سپاه آمده بود و فصل ربیع که مدار محصول آن ملک
برانست از دست میرفت و از رسیدن دلاور علی خان که بعد
تسخیر بوندی بموجب اشاره حسین علی خان چنانچه بذکر در آمده
با نوج خود و رفاقت راجه بهیم و راجه گجسنگه بصرزمین صوبه
مالوا لشکر کشیده باعث خرابی ملک و ضرر مالی و جانی سکنه
آنجا گردید ازین اطوار زاهموار که آثار خلاف عهد هر دو برادر ظاهر
گشت فتح جنگ نهایت افسرده خاطر گردیده در جواب آن تکلیف
بیجا چند کلمه راحت و درست نوشت سید عبد الله خان همه
دست اویز اثبات تقصیر نسبت بآن و الانصب نموده وکیل معتبر

او را در خلوت طلبیده از کلمات نامناسب تند و تلخ و بی مزه که بتفصیل آن نپره اختن اولی در ماده آن بزرگ والا نزد بر زبان آورد بعد رسیدن خبر آن کلمات نصاد انگیز یا قبل از آن چون برای عالی نسب تحقیق گردیده که هر دو برادر برخوارنی و بی آبرویی همه خاندان ایران و توران گمربسته اند و دوترک منصب و اختیار نمودن انزوا نیز و متکوری نیست و دل همه خاندانان موردنی و نوکران جان نثار دور و نزدیک از بی اختیار بودن وارث تاج و تخت که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نیست بمرتب اتم افسرده بوه و از نزدیک دار الخلافت تا کنار دریای شور کفار در تصویر بتخانها و منع کوهی می کشیدند نظام الملک بهادر که صفائی نیست و حسن طیف و طریقه کم آزاری او بر عالمی هویدا و ظاهر بود بصلاح هندمان با غیرت و شجاعان با جمعیت چار ناچار چاره کار دران دانست که بحکم و من بتوکل علی الله فهو حجه توکل ذات پاك حق را سرمایه همت خود ماخته و بقول مشهور بهمین مضمون دو کلمه بسید عبد الله خان نوشته برفاقت عبد الرحیم خان و مرحمت خان و رعایت خان و قادر داد خان پوشانی و محمد متوکل خان نبیره معد الله خاں و محمد عنایت خان و دیگر جمعی از هواخواهان و فدویان عقیدت نشان قدیم و جدید و جمعیت پنج شش هزار سوار و مط ماء جماعی الاخری منه یکمزار و صد و سی و دو مطابق حال دو از جلوس مبارک از نواح سندسور که برای بندوبست و نسق آن ضلع پیشخانه کوچ برآمده بود باز مراجعت فرموده بارچین آمده احوال و ائصال بره داشته

بشهرت کوچ سرورنج در سه منزل رفته بموضع کایتهه نزول نموده از آنجا کوچ بکوچ متوجه الکنه وسیع دکن گردید و اواخر ماه مذکور این خهر دلشکر ظفر اثر ابو المظفر نصرت انجام محمد شاه شهرت تمام یافت و هر دو برادر برین خبر اطلاع یافته با وجود حوصله باخترن مهمل انگری نموده بمید دلاور علی خان برای تعاقب نمودن پرفاقت هر دو راجه و دوست محمد افغان صاحب تومن آن ضلع و دیگر نو نگاهداشت تاکید تمام نوشتند *

و در همین اوان خبر جنگ عبد الصمد خان دلیر جنگ با حسین خان افغان و کشته شدن حسین خان با جمعی کثیر از روی نوشته اخبار نویسان لهور بوضوح انجامید تفصیل این اجمال آنکه گویند حسین خان خویشگی که از افغانان صاحب تمن مغرور و مشهور ثواب سرکار قصور بود از مدت چند سال طریقه سرکشی و مفهدهی اختیار نموده برگشت میر حاصل نواح تصور و لهور را بتصرف خود آورده علم مخالفت بر انراشته چندین کرت فوج صوبه داران را بلکه انواع شاه زاده ها را شکست داده بود و از ابتدای صوبه داری عبد الصمد خان پهاور دلیر جنگ قدم از جاده اطاعت بیرون گذاشته عمال منصوب کرده بجاکیر دار و صوبه دار و دیگر نوکران عمده پادشاهی را بیدخل بلکه اخراج از محال ساخته بشوخی تمام پیش آمده بود - و از راوی ثقة مسموم گردید که نوشته صاحب مدبران ملک بر اشارت قریب کوتاه نمودن دمت تصرف صوبه دار و امیدوار ماخترن صوبه داری دلاور السلطنت لهور در مقابل آن حسن خدمت بنام

آن بدخصال نکوهیده افعال رسیده بود لهذا زیاده از سابق بشوخی پیش آمده با قطب الدین نام عامل صوبه دار که صاحب فوج بود مقابله نموده کشته فوج و خزانه او را بغارت آورده مع هشتاد هزار سوار بقصد تاخت و تاراج پراگند بر آمد و عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ نیز شروع جنگ داشت سپاه نموده با هفت هشت هزار سوار و همراهان شجاعت شعار متوجه دفع خصم بد کردار گردید نزدیک بموضع جهونی که از لاهور نامیده سی کروهی دارد هر دو فوج بتفاوت سه کروهی نزدیک بهم رسیدند عبد الصمد خان بهادر بترتیب فوج پرداخته کریم قلی خان را که بخشی فوج دلیر جنگ و از مبارزان با نام و ننگ بود هراول نمود و طرف یمین جانی خان و خواجه رحمت الله خویشان نبرد از مای خود را مع حفیظ الله خان و هزار سوار قوم روهیله که با حمین خان عداوت همچشمی داشتند مقرر نمود و طرف یسار آخر خان را که شمه از حسب و نسب و شجاعت موروثی او در ذکر سلطنت حضرت خلد مکن و محمد فرخ میر بزبان خامه جاری گشته برفاقت عارف خان قرار داده برای طرح فوج تعیین نموده ششم ماه جمادی الاخری معرکه آرا گردید و حمین خان نیز بهر اولی مصطفی خان برادر زاده خود و رحمت خان و بهلول خان و معید خان و دیگر افغانان صاحب تومن که همه فیل سوار و سردار رزم آزما بودند مقابل فوج دلیر جنگ صف جنگی بیارامت همینکه صدای آمد و رفت گولج جانستان و غرش بان آتش نشان شعله افروز رزم گردید فوج حمین خان چنان مستانه خود را بر توپخانه زد که از توپخانه شرر بار گذشته کار بر هراول

تنگ آوردند و کریم قلی خان بعد تردد نمایان از پا در آمد و فوج همراه او را بهزیمت آورد و حسین خان با دوسه هزار افغان یکه تاز بمقابله آغر خان پرداخت و عجب زد و خورد بمیان آمد اگرچه جماعه داران نونگاهداشت همراه آغر خان نیز تاب حمله خصم نیاروده رو بفرار آوردند اما پنجاه شصت سوار مغلیه و مغلزادهای تیرانداز از حکم اندازی که تاز که در قدر اندازی و شجاعت گوی سبقت از یکدیگر می ربودند و آغر خان برای چنین روزها از مدت چند سال در همه حال غمخواری احوال آنها بر خود واجب و لازم میدانست و از خود جدا نمی نمود مع برادران و پسر آغر خان مقابل حریف اسپان بجوان در آوردند و رستمخانه بخانهای کمان در آمده شروع بزدن تیر دشمن دوز نمودند هر تیری که از شصت دلاوران پدراز می آمد در مینه پریکنده افغانان زره پوش نا پدید میگشت و هر خدنگی که از خانه کمان بهادران میجست از مهره پشت مخالفان میگذشت و آغر خان بر فیلبان بانگ مهیب زده فیل بر سر دشمن رانده دست بقبضه کمان برده بهر تیر عدو دوز یکی را از مخالفان بد روز بر خاک هلاک می افکند و جوانان قدر انداز از هر طرف اسپ خواری بر آنها تاخته بحاط فراهم آمده سوار و پیاده آنها را شه مات اجل میساختند تا آنکه مصطفی خان هراول و چند افغان نامی کشته و زخمی گردیدند و حسین خان از مقابل آن شیر بیشه شجاعت جان بهلاست بدر بردن غنیمت دانست و دودسته فوج گشته رو بدلیز جنگ و بهادران دست راست آوردند و دلاوران طرف راست قوم

محمد شاه بادشاه (۱۸۹۴) سنه ۱۳۲۲

رویهلای رزم جو پیا مردی مغان پلنگ خرمهای صف ربا
و چپقلشهای مرد آزما نموده گرد ادبار روی مخالف را بسیلاب
خور شست و شو میدادند و حسین خان با جمعی از افغانان
تهور پیشه مقابل حمله بهادران توران چنان امتیاضت درزیده
بورش نمود که اکثر از نوملازمان و همراهان دلیر جنگ تاب
مقاومت نیاورده هزیمت اختیار نمودند و بعضی از مبارزان
و دلادران و فاکیش توران از تیر سد راه بازگشت خضم گردیدند
و جانی خان و خواجه رحمت الله و حفیظ الله خان تردد نمایان
بر روی کار آوردند درین حالت آغرخان چون شیر خران خود را
رمانده بر کمره مخالفان زد و صدای دارگیر بپوچ برین رسید
و در همان حال فیلبان حسین خان کشته گردید و غفیری شاه
بهیک نام که پیر و مرشد حسین خان گفته می شد و حسین خان
جان او را از جان خود عزیزتر میدانست و در حوضه فیل با خود
ولیف ساخته بود از زخم تیر دلادران توران پیش قدم مرید پاک
اعتقاد کشته گشته جهان را در چشم حسین خان در نفس و این تیره
و سیاه ساخت اگرچه در همین ضمن بحسین خان نیز زخم کاری
رسیده بود اما چون فیلبان حوالی او فیلبان فد اشع و هر سو میدوید
مبارزان از هر طرف نشانه تیر و گلوله بنسوق ساخته بودند
و در همان حال شعله آتش در حوضه سواری او زبانه کشید که سبب
او تحقیق نشد شاید دران حالت از رسیدن گلوله تغلک بمدد
پاک آه متم رسیدگان آتش در گرفته باشد بهر حال بدان حال بدم
تیغ بهادران با جمع کثیر از افغانان بنام و نشان کشته گردید و بعد

چنان فتح نمایان از طرف دلیر جنگ فراخور حالت هر يك رعایه
خلعت و اسب و اضافه مبدول گردید و باغر خان تواضع نیل و
شمشیر مع تجویز اضافه پانصدی دوزد سوار نمود - بعد از آنکه خبر
بحید عبدالله خان رسید هر چند در باطن خلاف مرضی بظهور آمد اما
بموجب ظاهر برای رنج بدنامی مورد آئین ساختن ملقب بسیف الکوله
عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ ساخت - بر آریاب منصف
پیشه مختلفی نماید که بعد تسلط هر دو برادر بر پادشاه شهید و مغلوب
ساختن مغان اول کسی که غائبانه باستظهار عزیمت نامدار و بعد
برش تیغ آبدار صاحب السیف والقلم نظام الملک بهادر فتح جنگ
جوهر تیغ مغان بر روی کار آورد و باعث ملال خاطر صاحب مداران
ملک گردید دلیر جنگ بود - القصه هنوز خبر عبور فتح جنگ از آب
نربدا بر زبانها بسبب اختلاف قول مقرون بصدق نگردیده بود که
از نوشتجات برهانپور بظهور پیرومت که بعد از گذشتن نظام الملک
بهادر از آب نربدا بگنتر اکبر پور هزارینهای قلعه آسیر که خسرو نام
چیلۀ فرمندانۀ فتح جنگ خود را رسانده و امطۀ پیغام و پیام تسخیر قلعه
گردیده بود بهمدسی اقبال بامتقبل شتافته بخوشی و ناخوشی قلعه دار
طالب خان نام را که در همان ایام سادات قلعه دار ساخته بودند و در
کمال عسرت بسر میبرد مطیع خود ساخته و مبلغی منجملة طلب دوماله
بامشام رساندند و مرحمت خان نیز خود را با جمعی بدشتر بند نیز
شایسته رسانده قلعه را بتصرف فرستادهای فتح جنگ در آورد - و
قلعه ارک دار السرور برهانپور نیز بی آنکه شمشیر از غلاف و خون
از بینی اهل خلاف در آید بتسخیر نظام الملک در آمد - بنام

قدرت حضرت الهی را که چون ایام انقلاب وضع روزگار و استیصال دولت باره رسید قلعۀ آسیر که از قلعه‌های مشهور آسمان رفعت سرحدیست و عرش آشیانی اکبر پادشاه بعد محاصره سالها بران قلعۀ دمت یافته از تصرف فاروقیان برآورده بود و قلعۀ ارک برهان پرر که پای تخت پادشاهان سلف بوده باوجود که در عهد جنت مکانی شهر پناه نداشت در ایامیکه حضرت اعلی در زمان شاه زادگی از بنکاله شکست یافته با اتفاق عبد الله خان خود را به برهانپور رسانده هر چند سعی نمود و جمعی از مردم مشهور کشته و زخمی گردیدند بر قلعۀ ارک برهانپور دمت نیابت درین ایام خجسته فرجام که بمدد روح پر فتوح صاحب قرانی اقبال طالع فتح جنگ امتقبال نمود و بی آنکه قتل و جدال بمیان آید و کار بمصاف سیف و منان کشد هر دو قلعۀ منصوب بدارالسرور بتصرف آن بهادر فتح جنگ در آمد و برای آینده شگون ظفر انجام بر زبانها جاری گردید - و نیز خبر رسید که عوض خان صوبه دار براز که با نظام الملک بهادر قرابت قریبه دارد و در شمشیر و رای صائب از مشهوران روزگار است با فوج شایسته بمدد فتح جنگ رسید - و دیگر بوضوح انجامید که انور خان صوبه دار برهانپور ورنبها بنالکر که از مرهتہای نامی بود و جمعیت هر دو بزبان خامه خواهد داد بنظام الملک بهادر پیوستند و همه متصدیان برهانپور و بعضی زمینداران اطراف بدو رجوع آورده اطاعت اختیار نمودند بعد رسیدن اخبار ملال افزای مذکور سادات سراسیمه کار و بار گردیده بدلاور علی خان و مها راو بهیم سنگه پیهم تاکید برای زود

رسیدن بمقابل نظام الملک بهادر می نوشتند و حسین علی خان برای رفتن دکن هر روز و هر هفته مصلحت تازه بمیار می آورد و انتظار خبر دلاور علی خان می کشید و رتن چند نظر بر مآل کار در دفع فتنه که بصلح منجر شود و مویجات دکن بفتح جنگ بهادر وا گذارند می کوشید و می دانست که آخر این فساد ماده و بال جان اوست و حمید علی خان راضی بآن صلح که از طرف قبول نظام الملک خاطر جمع نبود نمی شد *

درین آوان از سوانح کشمیر بظهور پیوست که محبوب خان عرف عبدالنبی کشمیری که از مدت با هندو کارش داشت نظر بر انقلاب وضع روزگار جمعی از مسلمانان هنگامه طلب را با خود رفیق ساخته نزد میر احمد خان نائب ضوبه و قاضی رفته بومیله بعضی روایت شرعی تکلیف نموده که هندو را از موار شدن اسپ و پوشیدن جامه و بختن چوبه و یراق و رفتن بسیر سبزه و باغ و غسل ایام مخصوص مانع آیند و درین باب مماجت بحیار بکار برد آنها در جواب گفتند که آنچه پادشاه وقت و ارباب شرع حضور در ماده زمین همه بلاد مقرر نمایند ماهم حکم بر هندو اینجا می توانیم نمود محبوب خان بیدماغ و آزرده خاطر گشته باعانت جمعی از مسلمانان هر جا هندو میدید بانواع زجر و خفت پیش می آمد و از هیچ بازار و کوچه هندو نمیگذشت که او را تصدیع نرمانند روزی مجلس رای نام از هندو معتبر کشمیر باجمعی بسیر سبزه و باغ رفته طعام بدرهمنان می خوراند محبوب خان که ده دوازده هزار مسلمانان با خود فراهم آورده بود غافل بر آنها رسیده شروع

بزدن و بستن و کشتن نمود و مجلس رای با چند نفر گریخته خود را بمیر احمد خان رساند محبوب خان با همان جماعه بر سر خانه مجلس رای و محله هند آمده بتاراج نمودن و آتش دادن خانهها پرداخت و جمعی از هند و مسلمانان هر که بر ممانعت می آمد کشته و زخمی میگردد همچنان بر سر خانه میر احمد خان آمده اطراف خانه نور گرفتند و آغاز بزدن و انداختن سنگ و خشت و تیر و تفنگ نمودند و هر کرا یافتند گرفته انواع بجز مسمی رساندند و بعضی را کشتند و جمعی را زخمی و تاراج ساختند میر احمد خان آن روز و شب قادر بر بر آمدن از خانه و دفع شر آنها نگشته بضد حیل از دست آن جماعه نجات یافت - روز دیگر جمعیت فراهم آورده باتفاق میر عاهور خان بخشی و دیگر متصدیان سوار شده بر محبوب خان رفت آنجماعه نیز بدستور روز گذشته فراهم آمده بمقابل احمد خان خود را رساندند و جمعی از عقب خان مذکور آمده پلی که میر احمد خان ازان گذشته بود سوختند و هر دو طرف رفته بازار که میر احمد خان آنجا رسیده بود آتش داده از مقابل و از بالای بام و دیوار خانهها بزدن تیر و بدوق و خشت و سنگ پرداختند و زنان و اطفال از اطراف نجات و کلوخ هر چه می یافتند می انداختند و جنگ عظیم در پیوست و دران هنگامه سید ولی خواهرزاده میر احمد خان و ذوالفقار بیگ نائب چوئرتو کوتوالی با جمعی دیگر کشته و زخمی گردیدند و کار بمیر احمد خان که راه بازگشتن و روی پدش رفتن نداشت تنگ ساختند که بعجز آمده با هزار خفت

و خوارى ازان تهلکه نجات يافت محبوب خان بر سر محله هنود رفته آنچه خانه باتي مانده بود سوخته و غارت نموده بار ديگر بر سر خانه مير احمد خان آمده مجلس راى را با جمعي که پناه آنجا برده بودند بخفت تمام کشيده گرفته گوش و بيني آنها بريده و ختنه کرده بلکه قطع آلت تناسل بعضي نموده مقيد ساختند و روز ديگر با همان هنگامه در مسجد جامع فراهم آمده مير احمد خان را از نيابت صوبه دارى معزول ساخته باني فتنه و نساد را مخاطب بدین دار خان نموده حاکم مصلمانان قرار داده مقرر نمودند که تا رسيدن نائب صوبه دار ديگر از حضور اجرائى احکام شرعي و تنقيح قضایا مينمرده باشد و پنج ماه مير احمد خان بيدخل و منزوي و دیندار خان حاکم مستقل بود در مسجد نشسته در اجرائى امور ملکي و معاملات می کوشيد. بعد از رسيدن خبر بحضور مومي خان نجم ثانی را از طرف عذایت الله خان نائب صوبه مقرر نموده روانه ساختند و کاظم خان پسر امانت خان خواني را که ديوان کشمير بود بحبيب هدين هنگامه تغير فرمودند و اکثر متصدیان عمده کشمير معاتب شدند. او آخر شوال مومن خان که بسه گروهی کشمير رسیده فرود آمد محبوب خان که شرمندۀ افعال و کردار نا صواب خود بود نظر بر اخلاص که با خواجه عبد الله نام از متعینۀ و مشاهير کشمير داشت نزد او رفته تکليف نمود که رفاقت خواجه مذکور جمعي از فضلا و اعيان مشهور بامتقبال نائب صوبه رفته باعزاز شهر در آرند از آنکه خمير هوش مردم آن سرزمين از شرارت امت و بحکم مننقم حقيقي

از مکانات اعمال او آنچه بر دیگر طائفه مسلمانین و هندو گذشته
برو نیز گذشتنی بود خواجه عبد الله از راه اتحاد رهنمونی نمود
که شمارا نزد میر شاهور خان بخشی رفتن و عذر گذشته خواستن رزم
و ضرور است بعده همه بر نواخت برای آوردن مومن خان خواهیم رفت
محبوب خان بتکلیف خواجه عبد الله بخانه میر شاهور خان رفت
بعد مکالمه چند کلمه صاحب خانه ببهانه شغل ضروری برخاست
و جمعی از مردم محله چربیلی و کهکران که بخشی آنها را طلبیده
در گوشه و کنار خانه بمصلحت خواجه مذکور پنهان ساخته چشم
براه محبوب خان بود از گوشه و کنار بر آمده غافل بر سر محبوب
خان ریخته اول هر دو پسر خرد سال را که همیشه همراه او مولود
خوانده پیش پیش میرفتند بحضور او شکم پاره نموده او را بعد از
و عقوبت کشند

هر کسی آنچه میکند یابد • بدو نیکی که میکند یابد
روز دیگر جماعه مسلمانان بدعوی خون مقتدای خود فراهم آمده
بر سر محله چربیلیها که بمذهب تشیع شهرت داشتند و حسن آباد
رفته شروع بزدن و بستن و کشتن و سوختن خانها نمودند و
دو روز جنگ در میان بود آخر غالب آمده قریب دوهزار کس
که در آن محله جمع کثیر از مغلیه مسافر نیز فرود آمده بودند
مع عورات و اطفال بسیار زیر تیغ آوردند و لکها مال بغارت
بردند و تا دوسه روز نائر فساد شعله ور بود و آنچه بران جماعه
از خون ریزی و ضرر مالی و ناموس آوردند و از راویان ثقه
شنیده شده باحاطه تحریر نیاوردن اولی بعد فواغ بر سر خانه

قاضي و بخشی آمدند ميرشاهورخان دست و پاي لا حاصل زده در مكاني كه پي نتوانستند برد رو پوش گردید و قاضي بتغير لباس بدر رفت و بناي خانه او را از پا در آورده خشت خشت حويلي را دست بدست بردند - و مومن خان بعد داخل شدن شهر مير احمد خان را مرانجام و بدرقه همراه داده بقصبه ايمن آباد كه پسر او در انجا مدفون بود روانه نمود و با مردم كشمير طوعا و كرها بدار و مدار ماخت *

القصه آواخر شعبان بهر دو برادر خبر رحيد كه وسط ماه مذكور بعد رسيدن دلاور علي خان هفده هيجده كروهی برهانپور فتح جنگ خود را مع عوض خان و سرداران و جماعه داران شجاعت نشان و توپخانه جهان آشوب مقابل دلاور علي خان رساند و جنگ تنظيم در پيوست و دلاور علي خان تردد نمايان نموده با همه سرداران و همراهان نامي كشته گردید و تفصيل اين اجمال آنكه بعده كه عالم علي خان در خجسته بنيداد بر عبور نظام الملك بهادر از آب نر بدا خبر يافت شروع بنگاهداشت مپاه نموده انور خان را كه يكي از پيش آورد هلي سيد عبد الله خان بود و حسين علي خان بدكن برده خدمات عمده فرمود بعده صوبه دار برهانپور ساخته بود و درينوا از برهانپور نزد عالم علي خان آمده مشيرو صاحب اختيار عالم علي خان گشته بود همراه رنپها بذالكر كه از مرهت هاي نامی بود و وقت رسيدن حسين علي خان به برهانپور بقصد حضور باشا راجه ماهر چنانچه بگزارش آمده مقيد ساخته بدارالخلافت همراه برد و او خود

را از انجا بالتماس انورخان خلاص نموده بود برای بندوبست
برهانپور و سد راه فیروز جنگ گردیدن مرخص ساخت و ندانست
که خار و خس سد راه سیلاب نتواند گردید و در مقابل حمله نیلان
غیر نبرد. شغال و روباه را چه یارا که هم نبرد توانند شد همیشه
انورخان نزدیک دو منزل برهانپور رسید از دبدبه نوح ظفر اقبال
فتح جنگ هوش باخته شاه راه را گذاشته بصد هراس خود را
آخر شب بطریق ایلغار در پناه حصار برهانپور رساند و باتفاق انورالله
خان که دیوان برهانپور و برادر انورخان بود خواست به بندوبست
برج و باره شهر پناه پرداخته تا رسیدن کمک محصور گردیده
بمحافظت شهر پناه کوشه درین ضمن خبر رسید که همیشه مضرب
خیام فتح جنگ نصرت انجام نزدیک قلعه آمیر رسید هزارهای
قلعه که قبل از عبور دریا پیام و پیغام سپردن قلعه بمیان آورده بودند
رجوع آوردند طالب خان قلعه دار که در کمال عسرت بسر می برد
ناچار اطاعت نمود و قلعه بی تردد تیغ و دندان چنانچه بزیان
خاصه داده اوائل رجب المرجب بتصرف فتح جنگ در آمد و
محمد غیاث خان بطریق هراول با فوج شایسته در مواد لعل باغ
نزدیک شهر برهانپور دائره نمود و زنبها بذالکر که رفیق و مهرشمشیر
انورخان بود بمحافظت محمد غیاث خان بمخدمت آن سپه سالار
فتح نصیب پیوست. درین حالت صرافان و تجار و دیگر اعیان شهر
فراهم آمده بانورخان گفتند که در صورت محصور گردیدن اگر فوج
فتح جنگ غالب آید شهر بمحاذنه تاراج خواهد رفت صلاح کار
درین است که بصلح پیش آیند والا از شهر برآمده جنگ صف نمایند

انورخان که دل و هوش باخته بود ابتدا باظهار تهوری زبانی و قصد هلاک خویش پیش آمد آخر برهنمونی عاقبت اندیشی و مصلحت عبد الرشید و ظفر مند خان مئمنه برهانپور و شیخ محمد صادق و شاه مکه که از مشایخ مشهور شهر بودند و بمیان آمده باعث امان جان و آبرو و مال صوبه دار و برادر او گشتند از شهر برآمده با دل پر امید و بیم باستصواب محمد غیاث خان ملازمت فتح جنگ نموده از آفت بی آبرونی و تلف شدن جان و مال محفوظ گردید و بطریق نظریند برای مجرا نمودن و در دیوان نشستن ماذون گردید - و فتح جنگ بدلاسا و تسلی وضع و شریف پرداخته موافق رویه ذاتی که در کم آزاری و رعیت پروری داشت بمنصوبان خود قدغن تمام نمود که بر احدی از رعایا وضعفا و مکنت آنجا تعدی و حیف و میل نرود اکثر بزبان می آورد که قصد من و منظور نظر من - سوای خلاصی و استقلال پذیرفتن پادشاه اسلام که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نمانده نیست و همه مسلمانان را ترغیب اعانت می نمود *

و در همان ایام والده سیف الدین علی خان که از خجسته بنیاد بقصد رسیدن نزد پسر بمراد آباد وارد برهانپور گردیده بود و اطفال خرد سال سیف الدین علی خان همراه داشت هر چند همراه آن ضعیفه بمرتبه دلباخته و مغلوب هراس گشته مایوس از بحال ماندن آبرو گردید که راضی بفرستادن نقد و جنس که از جواهر و غیره داشت گردیده بحال ماندن ناموس غنیمت میداندست اما فتح جنگ حمیت را کار فرموده باوجود عدم خزانه و پیش داشتن

پنهان مهم عظیم اصلا طمع بتصرف مال او ننموده و متعرض حال او نگشته بلکه محمد علی نام که از نزد آن ضعیفه پیغام برای آن نیکبام والا مقام آورده بود تفقد بحال او از عطای خلعت نموده میوه از برای اطفال او فرستاده و دوصد سوار بدرقه همراه او داده تا آب فریدا رسانند - درینوا خبر عبور دلور علی خان بخشی حسین علی خان که از سابق رخصت او با شش هزار سوار و مهم برآجه یونانی نموده باحاطه تحریر درآمده و از آن سیزده هزار سوار جرار فراهم آورده بود و خبرهای مختلف از انتشار می یافت از آب گنرهاندینا رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ بقیه مقابله خشم پرداخت اگرچه عالم علی خان درین تدبیر بود که تاخیر نزدیک رسیدن دلور علی خان بگرنه آوزی فوج مرسته و نونگاهداشت و فراهم آوزی فوجداران عمده نواح پرداخته از خجسته بنیاد خود را با فوج سنگین رساند و از آن طرف دلور علی خان رسیده فوج فتح جنگ را فرمیلان بگیرند و همه جماعه داران را منصب سه هزاره و چهار هزاره و پنج هزاره و توغ و علم و نوبت و فعل تجویز و خط نمود و بجنب قلوب وضع و شریف لشکر و رعایت بحال هر یک می پراخت اما بحکم بضک التقدير علی التدبیر تقدیر با تدبیر مواظقت ننمود - خط بمضمونی که عالم علی خان بعموی خود نوشته بود و هزار سوانح نقل آن بمطالعہ درآورده بتحریر می آورد که قریب هفت هزار سوار قدیمی و دو سه هزار سوار از فوجداران و کومیلان نواح و مدعیان خجسته بنیاد باندازد قلم آمده و زیاده از شش هزار سوار جماعه داران عمده نونگاهداشت نموده و می نماید

و فوج کومکي سرداران راجه ماهو و مرهتپای یکی تاز جانهاز که
خود را بجان و مال فدوی آن جناب میدادند کمتر از پانزده شانزده
هزار سوار نخواهد بود که مجموع از سی هزار سوار زیاده باشد با
خود گرفته تا اوائل شعبان از خجسته بنیان بر می آیم و اظهار
تهوری و جانبازی بسیار دران درج نموده به تعلق حسین علی
خان پرداخته بود - و امین خان صوبه دار معزول فادیر که از
حسین علی خان بمرتبه اتم آورده بود و اطاعت و وفات قبول
نمینمود اورا برعایت لک روپیہ نقد و دو نیل و امپان و جواهر
چندان مستمال ساخت که بحسب ظاهر در جرگه مبارزان ناسی
خود در آورد - القصه بعد رسیدن خبر خیمه بیرون زدن عالم علی خان
فتح جنگ که بقصد مقابله عالم علی خان از طرف لعل باغ سمت
غربی برهانپور کوچ نموده از آب تپتی گذشته طرف شرقی
دائره نموده بود از شنیدن اخبار دلاور علی خان اول دفعه شرفوج
دلاور علی خان را اهم دانسته متعلقان را روانه قلعه آسیر ساخته
باهتمام پیش فرستادن توپخانه همراه محمد غیاث خان و
شیخ محمد شاه فاروقی و دیگر مبارزان رزم آزما پرداخته خود
نیز با لشکر آراسته بهمعنائی فتح و نصرت و بهمرکبی بخت و
دولت متوجه خصم گردید بعده که بفاصله دو سه کروزه از رتن پور
تعلقه راجه مکرانی که از برهانپور شانزده هجده کروزه مسافت دارد
رسیدند بتفاوت دو کروزه از لشکر دلاور علی خان مضرب خیام گردید -
اول برای تمام نمودن حجت که آن سیه سالو تا مقدر و اضی
برخیخن غور مسلمانان نبود پیغامهای ملائم نصیحت آمیز مشتمل

بر منع و دفع قتال و جدال بمیان آورد فائده مترتب نگردید و
 میزدهم ماه شعبان المعظم سنه هزار و صد سی و دو هجری
 مطابق اواخر خرداد ماه آلهی صفوف طرفین مستعد کارزار
 گردید و محمد غیات خان را که از بهادر پیشگان عقیدت کیش
 فتح جنگ بود با شیخ محمد شاه و شیخ نور الله فاروقی که داروغه
 توپخانه و هردو برادر از جمله جماعه داران عمدۀ بیدش قرار و مبارزان
 نامی گفته می شدند با چند هزار پیاده توپخانه جهان آشوب و
 دیگر جمعی از بهادران کارزار دیده هراول مقرر نمود و محمد عوض
 خان بهادر با میده جمال الله خان خلف نامدار و انوار خان و حکیم
 محمد مرتضی و چندی از دلادران رزم جو طرف یمین زینت افزای
 فوج گشتند و مرحمت خان بهادر فیل جنگ با جمعی از مبارز
 پیشگان شیر نبرد جانب یسار صف آرا گردید و عبد الرحیم خان
 عموی فتح جنگ بلمش مقرر گردید و قادر داد خان روشانی
 طرح دست چپ و عزیز بیگ خان حارسی طرح دست راست
 و محمد متوسل خان نبیره سعد الله خان و اسماعیل خان خورشیدی
 و رستم بیگ و کامیاب خان و داراب خان پسران جان نثار خان و
 سعد الدین خان و میر احمد خان بخشی در قول جا گرفتند و رعایت
 بخان بحراست بلدۀ برهان پور مقرر گردید و رستم بیگ خان
 بچنداولی مامور گشت و فتح الله خان خومتی و راو رنبها بنالکر
 با جمعیت پانصد سوار تولقمه قرار یافت - و داور علی خان که
 مدام مست بادۀ نخوت و مغرور و مخمور بزم عشرت و سرور می بود
 خصوص امروز که مجلس سرور و نشای سرخوشی داشت از غفلت

ظاهر شدن علامت فوج فتح جنگ ظفر آیت کلمات لا یعنی و غرور بزبان آورده سوار شده بترتیب فوج پرداخت اگرچه در تعداد فوج دلاور علی خان اقوال مختلف مسموع گردیده اما آنچه بر محرر اوراق ظاهر گشته وقت مرخص شدن از نزد حسین علی خان چون بخشی فوج بود و از احوال سرانجام و شجاعت تمام جماعه داران تهور پیشه کما هو اطلاق داعت از جمله هفده هیجده هزار سوار سائر شش هزار سوار انتخابی کار آزموده شجاعت پیشه خوش اسب و خوش یراق که بیشتر از جنگ جوان سادات باره و هندوستانی زبان جلالت پیشه و افغانان تهور نشان بودند و هریکی ازان سواران خود را کم از ده سوار و بیست سوار نمی دانست برفاتت مید شمشیر خان بنی عم هر دو برادر صاحبدار و بابر خان شیر پیکار با خود گرفته بود بعد نزدیک رسیدن بوندی که کار بمقابله بد سنگه هاره افتاد بعضی زمینداران و جماعه داران شجاعت نشان مشهور نو نگاهداشت نموده با راجه بهیم که مدعی وطن بد سنگه و همه لشکر کشی برای مدد و رفاتت او بود و راجه گجسنگه نیروی که از دو سه هزار سوار زیاده با خود داشتند با فوج باره متفق گشته در استیصال بد سنگه و تاخت و تاراج بوندی کوشیدند بعده که متوجه مقابله فتح جنگ بهمعنائی اجل گردیدند هر دو راجه نامدار با فوج خود که همه راجپوتان مبارز پیشه کارزار دیده بکتر پوش تمام یراق بودند رفیق و جان نثار دلاور علی خان گشتند و سواي آن در مالوا دوست محمد روهیل را که از افغانان جلالت پیشه و تومن داران با نام و نشان گفته می شد و قریب سه هزار و پانصد

سوار نبرد جو و توپخانه با خود داشت نوکر نمود که جمله از سینه زده و چهارده هزار موار کم نبود و تا هفده هلیجده هزار موار نیز احتمال داشت اما چون همه فوج از مردان تهور پیشه رزم آزما و دلوران انتخابی شیر نبرد بودند اگر خلاف افواج دیگر که خوب و بد میان هم می باشند مقابل و برابر می هزار سوار حساب نمایند بی لاف و گداز افراق بجاست معینا پشت به دمت آورده بودند که مشرف بر فوج فتح جنگ بود دلور علی خان بهیر خود را زیر آن پشته گذاشته مید شیرخان را و بلبرخان را با دو سه هزار سوار جرار و هفت هشت هزار پیاده برق انداز هر اول ساخته قدم بمعرکه کارزار گذاشت و به پشت گرمی توپخانه و شیران پیشه باره و راجپوتان جلالت پیشه و افغانان جهالت کیش که طرف رامت و چپ و چنداول ترتیب داده بود جوشان و خروشان لاف زنان با همه سرداران غیل موار پا بمعرکه کارزار گذاشت و ازان طرف چپ دار ظفر اقبال فتح جنگ بهزاران عجز و نیاز بدرگاه قادر بی نیاز چون کوه و قار بر فیل گردون شکوه سوار گشته از سرنو باهتمام و ترتیب فوج جرنغار و برنغار و یلتمش و تولقمه و طرح پرداخته فاتحه استمداد همصا بزرگان دین خوانده بمقابله خصم صف کارزار آراست ابتدا پیغام گوله توپ دشمن سوز و غرش بان شعله افروز بهمد می کوس و کرنای جرمی گوش مبارزان با نام و ننگ معرکه جنگ را گرم دثار و گیر ساخت از یک طرف محوض خان بهادر با دیگر دلوران در بمصاف آورد و از طرف دیگر محمد غیاث خان و جمعی دیگر از بهادران رزم جو قدم بمعرکه کارزار نهادند ازانکه مکلن قلب حائل

هر دو فوج گردید در حمله اول مقابل عوض خان بهادر بمرتبه داوران باره بمدد راجپوتان و افغانان تیز جلویی و تهوری را کار فرمودند که قدم استقامت اکثر دلباختگان از جا رفت و از مدمات گولهای نیلرباو بانهای آتش نشان دهی و هوپی جوانان خود نما رخ فیل عوض خان بهادر برگشت و بیشتری رو بفرار آوردند و عوض خان بهادر که برگشتن فیل باختیار نبود بهادرانه در دفع اعدا دست و بازو کشاده باوجود فرار فیل و بیشتر از همراهان رستمانه می کوشید و دران حالت سر رشته سرداری و تدبیر از دست نداده قابوی وقت چنان دانست که با آنکه زخم بر داشته بود دو دفعه تیر باز گشت زنان خصم را بمیدان رزمگاه کشیده صید را بر روی تیر آورده باز بتلافی می پرداخت و سرداران باره مخصوص صید شیر خان و بابرخان بگمان و خوشوقتی آنکه فوج فتح جنگ رو بهزیمت آورده نازان و شادان عمان بعنان جلو ریز تعاقب فوج ظفر موج نمودند درین حالت قادر داد خان روشانی که مردم همراه او از صدمه فوج اعدا رو بفرار آورده بودند باوجود زخم برداشتن امتقامت ورزیده داد تهوری میداد عزیز بیگ خان با برادر زخم سرخ روشی برداشت و عظمت خان جماعدار عمده عوض خان پیاده شده شرط جان فشانی بتقدیم رحاند تیر و گوله چون تگرگ به می ریخت و محمد متوکل خان بهادر نیز خود را بمدد داوران رسانده تردد بهادرانه بظهور آورد درین ضمن دیگر شیران معرکه جلادت بانفاق عوض خان بهادر شیر لبرد مقابل آن برگشته بختان اجل رسیده رستمانه قدم پیش نهاده بخانهای کمان درآوردند و بحملهای مردانه و

چپقلشهایی بهادرانه شد راه سیلاب بلا گردیده صدای دار و گداز
بچرخ برین رساندند • بیت •

ز برج کمان طائران خدنگ • پریدند بر روی مردان جنگ
نهان گشت از تیر فرق عدو • بدان سان که در زیر برگش کدو
بعد زد و خورد بسیار و کوشش بی شمار که مکرر فوجها غالب و
مغلوب گردیدند آخر کار از یورش و برش تیغ بهادران عرصه و غاودلوران
معرکه هیجا شیرخان و بابر خان که از پیش قدمان فوج هراول خصم
بودند از پا درآمدند و در همان گرمی دار و گداز دلاور علی خان که
دلاورانه فیل سواره مقابل فوج قول جمعیت کم مشاهده نموده بکمال
جرات رمیده بود گولگ بندق بدو رمید و کار او ساخته شد و فوج باره
و دوست محمد افغان زمیندار روهیله رو بهزیمت گذاشتند راجه بهیم
و راجه گجسنگه عاز فرار بر خود هموار نموده بدستور تهور پیشگان
جان سپار هند و ستان با راجپوتان جان نثار از فیل و اسبان فرود
آمدند و شمشیر و سپر در دھت گرفته حمله آور گردیده کار بر هراول
و دیگر فوج تنگ آورده داد دلاوری میدادند مرحمت خان بهادر
صف نورد از جانب چپ بهادرانه بر آنها تاخت آورده چنان شرط
تهوری بکار برد که هر دو راجپوت نامی بعد تردد نمایان که جایی
صد آفرین داشت با قریب چهار صد راجپوت دیگر و بعضی
جماعه داران باره مجموع چهار و پنجم هزار سوار و پیاده علف تیغ
و طعمه تیر و مژگان مغان شیر نبرد گردیدند و صدای شادیانه و
نفیر فتم و نصرت از فوج نظام الملک بهادر فتم جنگ بلند گردید
و از لشکر ظفر نصیب سوای بدخشی خان که با چند نفر بی نام

و نشان و دلیر خان همراه عوض خان بهادر عرف عبد الله بیگ
بگر آمدند و دیگری از مردم نامی را اسیب جانی نرسید و عوض
خان بهادر و محمد غیاث خان با چندین از دلوران زخم سرخزنی
برداشتند و بمرهم لطف و احسان عطای اضافه و فیل و اسب
زخمهای همه زود التیام پذیرفت - و غنیمت بسیار بدست تاراجیان
افتاد سوای توپخانه و فیلان که در سرکار ضبط نموده به بهادران
همرکاب تقصیم نمود بانی هرچه بدست هرکه افتاد باو معاف
نرمودند بعده که خاور طارم چهارم بصیاه چاه مغرب درآمد و جابجا
لشکر آرام گرفت نزدیک پاس اول شب غلغلۀ عظیم و شورش بر
آشوب از یک سمت لشکر بر خاست و جوق جوق مردم رو بگریز
آوردند ساعتی محبب آن معلوم نبود آخر ظاهر گشت که فیل مست
زنچیر گسیخته بی صاحب از جمله فیلان فوج تاراج شده رو بلشکر
آورده و از صدمه او این آشوب برپا گردیده درین ضمن رو بروی خیمه
محمد متوسل خان آن فیل خرابی کنان نمودار شد محمد متوسل خان
با تیر و کمان از خیمه برآمده مقابل آن بلائی سیاه ایستاده تیر
بقبضۀ کمان دو آورده گوشه کمان تا گوش کشیده چنان به پیشانی
آن دیو نژاد کوه تمثال زد که تا پرنسوز ناپدید گردید و ازان صدمه آن
فیل کوه شکوه برگشت درین ضمن فیلپانان سرکار فتح جنگ
رسیده بدام و کمان در گرفتند - فردای آن روز خبر رسید که عالم علی
خان بر تالاب هرتاله هفده گروهی برهان پور رحید فتح جنگ از
استماع این خبر محمد متوسل خان را با جمعیت سه هزار سوار
جهت کومک رعایا و محافظت بلدۀ که اکثر قبائل مردم لشکر

در آنجا بودند بطریق یلغار مرخص ساخت خان مذکور مسامت چهل
 کروه در یکروز طی نموده چربیده خود را رسانیده به بند و بست
 شهر و اطراف پورجات پرداخته خلایق را مطمئن ساخت و
 عالم علی خان از اجتماع رسیدن فوج باین جلدی که اصلاً متصور
 نبود متحیر گشته همانجا متوقف گشت - بعده که خبر ملال اثرگشته
 شدن دلاور علی خان بمصادات رسید هر دو برادر نهایت مضطر و
 سراسیمه گشته برای رفتن دکن هر روز فکر تازه بخاطر راه می دادند
 گاه اراده می نمودند که هر دو برادر باعث هرج و تصدیع حضرت
 خاقان گردیده همراه بدکن برند گاه بنای مصلحت برین قرار میگرفت
 که حسین علی خان از رکاب خدیو زمان روانه دکن گردد و سبب
 عبد الله خان متوجه شاه جهان آباد شود باز مشورت می نمودند
 که قطب الملک در خدمت آن سپهر جاه و جلال روانه
 شاهجهان آباد شود - حسین علی خان بامرای رزم آزما طرف دکن
 کوچ نماید گاه می خواستند که با فتح جنگ بانسون نامه و پیام
 التیام آمیز صوبه داری دکن باو واگذارند و پای صلح بمیان آورده
 بعد طالبیدن قبائل بتلافی آن پردازند و بهیچ تدبیر استقامت رای
 قرار نمی گرفت و در هر هفته و ماه بیشخانۀ پادشاه و هر دو برادر بسمت
 مختلف بر می آمد و باز دران عزم خلل می پذیرفت - و در همراه
 بردن و نگاهداشتن اعتماد الدوام نظر بر شجاعت و رای مائب او
 مقابل فساد وقت و سواس هواس آمیز در دل داشتند و در
 تدبیر کار مذذب خاطر بودند بلکه گاه گاه شهرت نزاع هر دو
 صاحب مدار با محمد امین، خان چین بهادر زبان زد خاص و

عام می گردید باز بر غرق و مدارا منجر می گشت *

و در همین ایام یعنی بیست و دوم ماه مبارک رمضان سنه هزار و صد و سی و دو روز جمعه بعد زوال که در اکثر مساجد دارالخلافه خطبه می خواندند و در نماز قیام داشتند زلزله وحشت افزا که از صدای زیر زمین و بحرکت آمدن در و دیوار و آواز سقف خانها عالمی متوهم گردید رو داد آن روز و شب تا اثر صبح نه ده دفعه عمارت و زمین جنبش در آمد اگرچه شهرت افتادن اطراف حصار و عمارت بسیار ضائع شدن آدم بدشمار در شاه جهان آباد و دهلی کهنه زبان زد گردید اما آنچه که مسود اوراق سوار شده بنظر غور و تحقیق را رسیده و از کلبلی دروازه شمالی تا لعل دروازه جنوبی رفته بازارها گردید چند جا شکست و ریخت عمارت و از هم پاشیدن نصیل حصار و نقصان پذیرفتن در دروازه شهر پناه و افتادن سه کنگره مسجد فتح پوری و کشته شدن ده دوازده نفر و مجروح گردیدن چند کس معدود معاینه نمود و غرابت این داشت که تا یک ماه و ده روز در هر شبانه روز چهار پنج نوبت زمین و عمارت بصدا و جنبش می آمد و در دلهای بعضی مردم وحشت بمرتبه راه یافت که خوابیدن زیر سقف ترک نمودند بعده اگرچه در زلزله تخفیف یافت اما چهار ماه پنج ماه که گاه زمین و عمارت بلرزه می آمد اثر زلزله باقی بود تا از یمن قدم مبارک خسر و زمین و زمان که بفتح و نصرت داخل دار الخلافه گردیدند اثر زلزله تخفیف یافت انشاء الله تعالی مفصل بزبان خامه صدق بیان خواهد داد و دفع واهمه همگی بلیات ارضی و سماوی گردید *

از اتفاقات موانع غریب آنکه در همان روز جمعه که در دار الخلافت آیه عذاب زلزله شروع گردید در مستقر الخلافت اکبر آباد زن هندوئی بطوع و رغبت خود بسبب راه نمائی و الفت مسلمانی بشرف اسلام درآمده بود رتن چند بموجب اظهار استغاثه اقریبی او مقدمه را بسید عبد الله خان بلباس مذموم ظاهر کرده بآن او یا بی اطلاع سید عبد الله خان بکوتوال فرمود که آن نومسلمه را بانواع زجر و خفت کشیده آورده در شهر تشهیر نمایند و مسلمانی را که او را می خواست که بعقد در آورد بی آبرو ساخته از شهر و لشکر اخراج نمودند و قتی که آن تازه باسلام آمده را از نزدیک مسجدی که مسلمانان نماز جمعه می خواندند تشهیر کنان می بردند مسلمانان می خواستند هجوم آورده آن مجبوره را از دست متعدیان خلاص نمایند باز از انقلاب وضع روزگار و غلبه هجوم کفار جرأت نمودند این مقدمه شبیه است بصوانحی که در اواخر عهد خلد منزل در برهانپور که داود خان از طرف ذوالفقار خان نائب صوبه بود روی داد داود خان شیخ درگاهی نام را که از اعیان برهانپور گفته می شد و زن هندویی را که بحسب خواهش او بشرف اسلام آورده می خواست بعقد در آورد یا در آورده بود و اقریبی او نزد داود خان استغاثه نمودند آن افغان جهالت نشان که در طرفنداری کفار همیشه می کوشید بلکه یکی از پنهانی کفار را می پرستید شیخ درگاهی را همراه آن زن سر دیوان حاضر ساخته هر دو را عربان مادرزاد نموده بر عورتین هر دو پاکی زده سر تراشیده بخفت و خواری که ازان بد تر نباشد در شهر تشهیر داده زن را حواله

و ائشان او نمود اگرچه باوجود فریاد زدن او بحضور چون ذر الفقار خان حامی داؤد خان بود استغاثه او بجائی نرسید اما منتقم حقیقی بداد او رسید که بفاصله سهل ایام لاش داؤد خان را در همان محله و بازار شهیر دادند *

القصة غرقه ذی قعدة قرار یافته بود که پیدشخانه پادشاه عالم پناه و سید عبد الله خان طرف شاه جهان آباد بر آرند و حسین علی خان با جمعی از امرای رزم آزما روانه دکن گردد درین ضمن با اعتماد الدوله شورش بمیان آمد و چند روز این گفتگوی فساد انگیز که بوسواس هراس آمیز طرفین انجامید بمرتبه زبان زد خاص و عام گردید که محمد امین خان چنین بهادر با بهادران توران شب و روز کمر بسته، متعدد کارزار بود - از آنکه تهوری و بهادری آن صفدر نیل افکن را که سابق باوجود زیر هر دو دندان نیل محبت سوار پی خود آمدن و پیش قبضه خنجر بر خرطوم و دهان آن بلای میاه زدن و حلاصت از زیر دندان او برآمدن و دیگر ترددات نمایان او که همراه خلد مکان بظهور آمده و در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد منزل مفصل بر زبان قلم داده مشاهده نموده بودند جرأت بیک سو نمودن باو نه نموده دار و مدار نموده عهد و قرار رفاقت بی نفاق بمیان آوردند درین اوان که اوا خرماه شوال باشد از نوشتجات خجسته بذیاک خبر گشته شدن عالم علی خان باجمعی از سرداران انتشار یافت بر تفصیل این اجمال اگرچه محرر سوانح اطلاع واقعی نیافته اما آنچه از زبان مردم ثقه باختلاف قول مسموع گردیده کلمه چند ازان می نگار گویند بعد از گشته شدن

دلور علی خان دوسه هزار سوار غارت زده بارهه که از مقابل شمشیر مغان فوج فتح جنگ جان سلامت بدر بردن غنیمت دانسته بودند از انجمله جمعی خود را نزد عالم علی خان وقتی رساندند که از شهرت رسیدن سید دلور علی خان با سی هزار سوار از خجسته بنیاد برآمده از کوتل کوه فردا پور که در نصف راه برهانپور واقع شده رسیده در اهتمام فرود آوردن توپخانه و هراول میکوشید و فوج مرهته با متهورخان هراول و قدری توپخانه از کوتل فرود آمده بود بعد تحقیق خبر ملال اثر مذکور نهایت غم و الم بخاطر عالم علی خان روداد و اکثر سرداران مرهته و دیگر همدمان مصلحت دادند که باز بخجسته بنیاد یا باحمد نگر رفته تا رسیدن حسین علی خان و فراهم آوردن افواج اطراف استقامت ورزیده محصور گردیده جنگ با تدبیر باید نمود و فوج مرهته را برای تاخت و تاراج اطراف فوج فتح جنگ بدستور قزاقان که درین فن دکنیان کامل عیارند تعیین باید فرمود عالم علی خان در عالم غیرت تن بمصلحت مراجعت نداده با تمام فوج فرود آمد و نظام الملک بهادر فتح جنگ که بعد فراغ فتح دلور علی خان ببرهانپور رسیده دائره نموده بود از شنیدن خبر عالم علی خان تابوت دلور علی خان و سید شیر خان را باعزاز نزد عالم علی خان روانه ساخت و در سه کلمه نصیحت آمیز بزرگانه مشتمل بر ماذون ساختن رفتن مع قبائل نزد هر دو عمومی خود و کار بخون ریزی دیگر مسلمانان نرماندن نوشت موثر نیفتاد و فتح جنگ بعد اثبات هجرت از سوادکنار برهانپور کوچ نموده نزدیک دریای پورنا

که مسافت شانزده هفده کروهی غربی از برهانپور واقع شده رسیده
 نزول نمود ازان طرف عالم علي خان نزدیک تالاب هرتاله که از
 پورنا مسافت قریب داشت رسیده فرود آمد بسبب بارش شب
 و روز و شدت لادگل و طغیان آب و عدم کشتی که عبور لشکر طرفین
 متعذر بود چند مقام نمودن ضرر گردید بعده فتح جنگ برای
 تبدیل مکان و تخفیف لادگل و تحقیق پایاب یک دو کروه طرف
 برار کنار دریا کوچ و مقام می نمود تا آنکه براهبری زمینداران و
 تردد عوض خان بهادر چهارده پانزده کروه مائل سمت بالا پور تعلقه
 صوبه برار خبر پایاب شنیده و مط مایه مبارک رمضان باتمام فوج
 از آب عبور نمود چون در چنین ایام راه دادن آب بمدد فضل الهی
 که شگون علامت فتح گفته اند باعث انبساط لشکر گردید عالم علي
 خان خبر یافته مراسیمه وار با فوج خود کوچ نموده متوجه
 مقابله فتح جنگ گشت و نظام الملک بهادر یک روز برای رسیدن
 باقی مردم بهدر که بعضی جا تا سینه و بعضی جا تا کمر آب
 بود و همه لشکر بلافت مال و جان عبور نمودند مقام نموده روز
 دیگر برای تعیین مکان مصاف کوچ نموده نزدیک سیوگانو که تعلق
 بصوبه مذکور دارد مضرب خیام ظفر انصام فرمود درانجا از شدت
 باران شب و روز و بسیاری گل سیاه و هرج و مرج چاه چند مقام بتصدیع
 تمام لازم گردید - چه نوبعم که دران چند روز چه کماله و تصدیع برلشکر
 فتح جنگ گذشت اول آنکه از طرف خاندیس و برار بسبب
 طغیان آب نالها و بارش متصل شب و روز و حائل بودن دریا رسد
 بالکل نمی رسید و دویم آنکه مرهت های ناپکار از رد برد و اطراف

تاخت و تاج راج نموده نمی گذاشتند که اصلاً شتر و گاو بکهی تواند رفت تا بر رسیدن رسد چه رسد و شوخی زیاده از حد نموده دست بردهای عظیم بطریق قزاقان می نمودند از ابتدا بمرتبه گرانی و کمیابی غله و گاه در لشکر روداد که سیزده چهارده روز سولی برگ درختان که مع شاخهای نرم زیر سنگ کوبیده پیش چهار پایان میان لاریگل می انداختند بوی گاه و دانه بمشام امپان و دراب نمی رسید و جانور بسیاری که تا کمردر گل فرو رفته بود چون سواى باران چیزى دیگر میسر نمی شد تلف می شدند و آرد برای مردم خاص و زر دار رویه را یک دو آثار میسر می آمد و مردم بعبارکم حوصله برخاسته راه خانهای خود اختیار نمودند - صدای طغیان آب نالها و فریاد کساله سوار و پیاده ها و نالش پواج و افتادن خیمه و تاختن مرهغه اطراف لشکر که تا کنار بازار گنج دست اندازی و قزاقی می نمودند همه آلام علاوه همدیگر گردیده بود تا آنکه عرصه بر سپاه تنگ گشت و اکثر جماعه داران عاجز آمده نالش نمودند درین ضمن پاره باران فرصت داد از اینجا کوچ کرده سه گروهی بالا پور نزدیک دیهی و یران فرود آمدند چون مرهغه بد کردار شوخی زیاده می نمود عوض خان بهادر و محمد غیاث خان و رنپها بنالکر از لشکر برآمده بمقابله و تادیب آنها پرداختند و جنگ در گرفت بعد زد و خوردی که بمیان آمد مرهغه نابکار را بهزیمت آوردند و غنیمت بسیار از مادیان و بهاله و چپتری بدست غازیان فوج اسلام افتاد و سه چهار کروه تعاقب تیره بختان نموده مراجعت نمودند و عید الفطر همانجا شد گاه و دانه دران منزل بقدر ضرور میسر آمد و

وقت کوچ ازان مکن چند توپ کلان که بسبب بیداری لا وگل و
لاغری گلوان توپ کشتی همراه بردن متعذر بود دران سرزمین مدغون
ساختند و از انجا کوچ نمودند و نزدیک بالاپور فزول واقع شده در انجا گاه
و دانه وافر میسر آمد و سه مقام برای آرام لشکر نموده پنجم شوال
بهیتر متصل قصبه بالا پور گذاشته بتفارت مسافت دوسه کروزه مکان
مصاف مقرر کرده بترتیب فوج بندی پرداختند محمد غیاث خان
و محمد شاه داروغه توپخانه مع شیخ نور الله برادر او و یلبرز خان
آغری و انور خان با بعضی دلوران نبرد جو هراول مقرر گشتند و
عوض خان بهادر مع جمال الله خان و چندی از دلوران جانب
یمین که غلبه سرداران مرهته با شانزده هفده هزار سوار دران طرف
بودند معرکه آرا گردیدند و مرحمت خان و عبد الرحیم خان و
محمد متومل خان و قادر داد خان و داراب خان و کامیاب خان پسران
جان نثار خان و دلیر خان و اختصاص خان نبیره خان عالم که در
همان نزدیکی از خجسته بنباد خود را رسانیده رفیق گشته بود
و تهور خان و جمعی دیگر از بهادران نامور نبرد آزمای ایران و
توران و افغانان جلالت نشان و راجپوتان تهور پدشه همراه قول و فوج
یلتمش قرار گرفتند و چندی از بهادران رزم آزما و ونبا بنالکر
و انبوجی دیبمکه پرگنه منیصر که رفیق آنها بودند چنداول و
برای نگهبانی بنگاه مقرر گردیدند و خود نظام الملک بهادر فتح جنگ
که دیده جنگ دیده فلک دوار و چشم کهنه سوار روزگار در کمتر معرکه
کار زلر چنان مپه سالار و سردار با وقار دیده بود بهمقدمی توکل
و فضل غالب کل مغلوب در حوضه فیل گردون شکوه زینت افزای

قول گردید و از آن طرف عالم علی خان باسظهار سی و پنجهزار سوار مرهقه و غیره و بعضی همدان مبارز پیشه و جماعه داران عمده که خود را بستم زمان میگرفتند مثل جوهر خان و محمدی بیگ که مدت بنیالبت فوجداری کلشن آبان در جنگ مرهقه عالم شهرت قزاقی و مردم آزادی و ناخست و تاراج پرگنات جاگیر داران و محال خالصه شریفه افراشته و بهمین سبب مکرر بقیه صوبه داور خصوص در ایام صوبه داری فتح جنگ مقید و مشغول بود و بعد قید چند ماه قلم عفو بر جریده کردار او کشیده معلومه سه صد رویه در جرگه جماعه داران سرکار خود در آورده بودند درینوقت عالم علی خان او را بخطاب زیاده از ذهن او و مراتب پنج تزاری و نوبت خوشوقت و امیدوار ساخته بود و بهمین دستور متی خان نام مع برادر و لطیف خان بنوار مع برادر زاده و میه ولی محمد و محمد اشرف نذرباری که جماعه داران قصبائی سپاهی پیشه بودند هر یکی را پنج هزاری نموده در احتمالت و جذب قلوب آن جماعه کشیده و از نقد و فیل و اسب و اسباب بخشیده با خود گرفته بود همراه تهور خان افغان که از تهور پیشگان رزم آزما گفته می شد و هرادل مقرر گشته بود پیش آهنگ فرج خلعت و غالب خان پسر رستم خان را که از دکنیهای شجاعت پیشه با نام و نشان موروثی بود مع آبا پندیت دیوان او که او را نیز از نبرد دید هائی بهادر دل می گرفت و میرزا علی که کلهائی نمایان ازو در اکثر محاربات بظهور آمده بود و سید عالم پاره که بارها از رفته بهادری مشاهده نموده بودند و امین خان برادر خان

عالم که هر چند در شمشیر و بهادری خاندان آنها ضرب المثل بود اما از آنکه در ایام نیابت صوبه داری محمد آباد بجزر آنچه خفت و ضرر جانی از ناکاه تاخیر پسر خوانده راجه ساهو باشاره حسین علی خان باو رسیده بود و در ذکر سلطنت پادشاه شهید مرحوم بگزاش آمده با کمال تلخوشتی مبلغ نقد و دوسه فیل بموجب اظهار سید عبد الله خان که مکرر سردیوان گله این معنی نبود که باوجود چنین مدد و امانت آفرکار رفاقت ننموده گرفته طوعا و کرها رفیق بغفاق گشته بود همچنان عمر خان برادر زاده داوود خان که خون عمومی او دائم در دل او جوش میزد و ترک تاز خان که در باطن از حلقه بگوشان فتح جنگ خود را می گرفت و نهائی خان دیوان که عتابانه از نصریان متع جنگ بود و محمد اشرف خان بخشی دکن و زاهدیت طلب خان و خوانجه رحمت الله خان مخاطب بشیامت خان داروغه توپخانه عالم علی خان و شمشیر خان و غیاث الدین خان مخاطب بشیامت خان فوجدار گلشن آباد و دیگر سرداران مرسته مثل صفاجی مندیه و کهنوجی ده پلویه سیناپست و سنکراجی ملهار و کلنوجی رفیره مرهتایی نامی که از طرف راجه ساهو قریب هفتده هجده هزار سوار که همه خود را عمومی جان نثار حسین علی خان می گرفتند و جمعی دیگر سرداران باره و بهادران دکن که بر اسم آنها اطلاع نیافته جایجا طرف دست راست و چپ و فوج کومکی چنداول مقرر نموده و خود در قبل جا گرفته غیاث الدین خان را در حوضه فیل یا خود ردیف ساخته با توپخانه جهان آشوب که چهارده پانزده

هزارهوار برق انداز قدر انداز کرناگي عقيب توپخانه صف آرا بودند ترتيب نوج انتظام داده ششم ماه شوال هفده هزار و صد و سی و دو مطابق سال دو از جلوس موافق هفدهم شهر يور ماه الهی از هر دو طرف لشکرها بحرکت آمدند - و بقول مشهور قبل از آنکه عالم علي خان از جای خود حرکت نماید فتح جنگ با لشکر نصرت قرين سوار شده مقابل نوج خصم خود را رساند بهر حال همينکه نوجها بتفارت گوله رس مقابل هم شدند مدای هيبت افزا و ولوله غيرت فزاي کوس و کرناي رزم کوش مبارزان هر دو طرف را گرم دار و گير ساخت و ناله توپ دشمن موز و غرش بان شعله افزوز تقويت بخش دل بهادران بانام و تنگ معرکه جنگ گرديد ابتدا در سه گوله نوج عالم علي خان بلشکر فتح جنگ رسیده بی آنکه با حدي مضرت رساند خاك نشين گشت در جواب آن گوله اول بار که از توپخانه عدر سوز نصرت قرين فتح جنگ بفوج آن طرف رسيد کنار حوضه نيل سواري لطيف خان پنوار را چنان برداشت که حوضه را ناکاه سرنگون و حوضه نشين را پياده ساخت و تزلزل تمام در لشکر باره و دکنيان انداخت بعده تهرخان هراول با تهرپيشگان رزم جوی ديگر که هفده هيچده فيل موار جانباز و چهارده پانزده هزار موار با او بودند قبل از آنکه حجاب غبار دود توپخانه شرر بار از ميان برخيزد بر فوج هراول فتح جنگ يورش نموده چنان مستانه حمله آور گرديدند که پای استقامت اکثر مردم بي حوصله لشکر مغان لغزيد بعد از آنکه عرصه کارزار بر محمد شاه داروغه توپخانه تنگ گرديد موافق ضابطه تهر پيشگان هندوستان مع نور الله خان برادر و

جمعی از تهور پیشگان شعله خور دلاوران رزم جو پیاده شده مقابل
فوج خصم استقامت ورزیده تردد نمایان پرروی کار آوردند درین
حال خلل تمام در انتظام فوج هراول نصرت انجام فتح جنگ راه
یانت بعده که شیخ نور الله برادر محمد شاه بکار آمد و محمدشاه
نیز زخم کاری برداشته از کار تردد ماند و محمد غیاث خان هراول
که یک چشم او از سابق معیوب بود بچشم دریم سالم او نیز چشم
زخم رمید و جهان در چشم او تاریک گشت و مبارز خان آغریه و
جمع دیگر از دلاوران تیز نبرد زخمی گردیدند و باقی فوج رو
بهزیمت گذاشت دران حالت که دیگر شیر نبردان پیشه شجاعت
و نهنگان دریای غیرت فوج فتح جنگ از یمین و یسار بحرکت
آمده مقابل فوج خصم آتش افروز قتال و جدال گردیده بخانهایی
کمان در آمده صدای دار و گیر بچرخ برون رساندند و زد و خورد
غریب بمیان آمد

ز هر دو طرف یکه تازان مرد * کشادند برهم کمان نبرد

فرور ریخت پیکان زهر آبدار * چو باران قوس قزح در بهار

عالم علی خان همراه فوج قول و مردلان که با او بودند تهوری را
کار فرموده چنان جلو ریز خود را رساندند که بعضی همراهان
زفات او نتوانستند نمود و بیخودانه و معتانه بر لشکر ظفر
نصب فتح جنگ تاخته حمله رستمانه و کار زار مردانه بر روی کار
آورد و بهادران ایران و توران خصوص عوض خان بهادر و مرحمت
خان و قادر داد خان در مقابل آنها مرکم نیاورده هر طرف که
می تاختند آواز احضرت احضرت بر می خواست و آنچه نهایت

مرتبه شجاعت و کوشش بود از هر دو جانب بظهور می آمد

• بیت •

چنان گرم گردید کار نبرد • که شمشیر شد آب در دمت برد
چنین شد بلند آتش کارزار • که دودش فلک بود و اختر شرار
دران گرمی دلاور گیر که عالم علی خان باوجود رمیدن زخمهای نمایان
چون شیر غران حمله می نمود و داد تهوری میداد و محمد متوسل
خان که با فتح جنگ قرابت قریبه داشعب و با عالم علی خان
همسال و جوان باکمال جمال و آرامتگی بود و در شجاعت گوی
سبقت از بهادران همسال و اقربان انباز می ربود مانده شیر عرصه
کارزار فیل خود پیش رانده و بجوهرخان و دیگر نداده مبارز پیشکن
فیل سوار ناصر که اطراف محمد متوسل خان را فرو گرفته بودند
رساند و دران حالت باوجودیکه زخم گولی و تیر برداشته بود خود را
برابر فیل سواران نامدار عالم علی خان رسانده هم نبرد گردیده داد
مردی و دقوری در مقابل حمله خصم باوجود برداشتن زخم
داده محضرکار نامه مبارزت و رزم آزمائی را بهشادت سرخ ووشی
لوزخمهای کاری رساند و از قادر داد خان که بمدد متوسل خان
خود را رسانده بود نیز سعی بهادرانه بظهور آمد • بیت •

فند کار بر سر چو روز نبرد • کند کار صد شیر یک شیر مرد

چون خسر بود تهور خان که فیلبانی عالم علی خان می نمود
او نیز از ضرب گولی بهادران افتاد و اکثر از همراهان آن بهادر شیر
نبرد مخصوص غیاث الدین خان داروغه توپخانه دکن که در حوضه
فیل سواران عالم علی خان همدم مفر آخرت بود و غالب خان

و اپاجی دیوان او و شمشیر خان و سید ولی و -ید عالم باره و غیره
هشت نه نفر بعد تردد نمایان از تهر و گولۀ بردلان شیر پیکار
بوادیه عدم شتافتند - درین دلا و گیر مرهتۀ نابکار خود را به بهیر
زده دست اندازی نموده قدری خزانۀ اشرفی فتح جنگ بغارت
برد و نیل سواری عالم علی خان تاب صدمۀ تیر باران و تیغ و
سنان بهادران نیاروده برگشت و عالم علی خان با زخمهایی خون چکان
رو طرف فوج فتح جنگ گردانیده فریاد می کرد که رخ نیل برگشته من
برنگشته ام نقل می نمایند چون تیر ترکشهای آن شیر بیده
باره تمام عده بود تیرهای که از دست دلاوران مقابل بر رخساره
و بدن و حوضۀ او میرسید همان تیرها را از روی جلالت بجلدی
تمام از بدن خود بر آورده بجلۀ کمان پیوسته بر فوج فتح جنگ
می انداخت و بدان حالت داد تهوری و دلوری میداد تا آنکه
از رسیدن زخمهایی پیاپی نقد بی بهای جان را در راه هر دو عمو
نثار نمود و چنان تردد دران کارزار ازو بظهور آمد که ختم دلوری
و بهادری باره برو گردید زیاده بر بیست و دو سال از مرحلۀ عمر
طی نموده بود - مجموع هفده هجده نیل سوار نامی باجمع کثیر
دران معرکۀ کارزار رفیق سفر آخرت او گشتند و بسیاری زخمی
گردیدند - و امین خان و عمر خان و ترکخان خان و فدائی خان دیوان
دکن و چند نفر دیگر از مردم نامی بعد از اتمام جنگ خود را بفوج
فتح جنگ رساندند و شادینانه فتح و نصرت نظام الملک بهادر
فتح جنگ بلند آوازه گردید و سنکراجی صاحب مدار راجه ساهو
زخمی گشته دستگیر گشت و فیان مع توپخانه بتصرف فتح جنگ

درآمد باقي كل كارخانجات بتاراج و غارت رفت - و درين جنگ
 نيز از فوج ظفر موج سواى آنكه بسيد سليمان كه نبيز حضرت
 غوث الاعظم رضى الله عنه مشهور بود و شيخ نورالله بادوسه نفر ديگر غير
 مشهور آنت جاني رسيد ديگرى كشته نگريد و محمد متوسل خان
 و محمد غياث خان و محمد شاه و كامياب خان و غيره چند نفر از
 مردم نامى فوج فتح جنگ زخم سرخروئى برداشتند و بهمراهان
 نامى ديگر آنت جاني و مالى نرديد - چون اين خبر بخجسته
 بنياد رسيد قبائل حسين على خان و وابستهاى عالم على خان
 مضطرب و مايوس گشته براي رفتن بقلعه دولت آباد بقلعه دار
 آنجا رجوع آوردند باوجوديكه از تغير نمودن و كمى منصب و خسارت
 زياده از طرف حسين على خان بقلعه دار كه از عهد اعلى
 حضرت شاه جهان قلعه دارى آنجا بخاندان مرتضى خان و سيد
 مبارك نام كه از سادات سيد جلال بخاريند تعلق داشت رسیده
 بود قبيله آنها را مع نقد و جنس اموال اندرون قلعه گرفت -
 بعد رسيدن خبر از خجسته بنياد بهر دو برادر و تحقيق آنكه در
 هردو جنگ همه مرداران باره بخاك هلاك افتادند و نيز بهمراهان
 نامى نظام الملك بهادر سواى در سه نفر بهيج يك آسيب
 نرسیده دست تاسف بهم سايیده گفتند كه مگر همراهان نظام الملك
 آب حيات خورده اند يا روئين تنند كه از آمت تيغ و سنان
 سالم مى مانند و آنچه از غم و الم اين حادثه بر هر دو برادر
 گذشت باحاطه بيان چه مان توان آورد خصوص حسين على خان
 كه هر روز جوي خون از چشمه چشم او جاري بود و آه پر هسرت

از دل پر درد او بر می آید و نمی دانست که مآل حال خود درین
 زودی بکجا منجر خواهد شد - بعد فتح تفارت یک هفته مکرر شنیده
 شد که قبائل حسین علی خان را با مال و اموالی که داشتند قلعه دار
 دولت آباد قبل از رسیدن فوج فتح جنگ اندرون قلعه گرفت از
 شنیدن این خبر که قبائل از طرف کساله تخفیف یافته از ضبط
 مال محفوظ ماندند باره تعلی دل غم دیده حسین علی خان گردید -
 و در همان زودی بوضوح پیوست که مبارز خان صوبه دار حیدر آباد
 و دلاور خان که هم زلف همدیگر می بودند با شش هفت هزار
 سوار از حیدر آباد برآمده بشهرت کومک مادات و هرطرف که اتفاق
 افتد شمرده قدم رسیده با فتح جنگ پیوسته عهد وفات بستند -
 حاصل کلام مادات بعد کنکایش بعیار قرار برین دادند که سید
 عبد الله خان بدار الخلافت رفته امتقامت ورزد و حسین علی خان
 در خدمت خسرو و عدو مال با امرای نامدار صاحب مدار فوج متوجه
 دکن گشته کمر انتقام کشیدن از فتح جنگ بیجان جان قائم بندد
 و در فکر گرد آوری سپاه که تا لک سوار فراهم آرند انتادند و
 مصحوب سید محمد خان پسر احمد الله خان و دیگران زر و پروانه و قول
 برای طلب جماعه داران عمده باره و افغانان صاحب تومن روانه
 ساختند اما چون هنگامه نوکری در سرکار هر دو برادر گرم گردیده
 بود و با امرای همراه حکم رساله نگاهداشتن فرموده بودند جوان و
 اسب خوب کمیاب بود و جماعه داران دور و نزدیک نظر بر انقلاب
 طالع هر دو صاحب مدار بر رفتن دکن راضی نمی شدند فوج خاطر
 خواه میسر نیامد مع هذا قریب پنجاه هزار سوار قدیم و

نوناگداشت و مردم پادشاهی که باز امید رمیدن و فراهم آمدن مردم باره و جمعیت راجها و زمینداران اطراف بود فوج بندی نموده همراه خود گرفته با توپخانه جهان آشوب و امرای کار طلب زرم آزما اواخر ماه شوال پیشخانه طرف دکن بر آورد و خود امیر الامرا نیز در گروهی اکبر آباد کوچ نموده اوائل ماه ذی قعدة خدمت میر آتشی از انتقال سید خان جهان بنام حیدر قلی خان بهادر که از ضبط و نسق امور ملکی و کار طلبی و کار فرمائی و اوضاع مختلف دیگر او در ذکر سلطنت پادشاه شهید مرحوم شمه با حاطه تحریر آمده مقرر گردانید و نهم ماه مذکور سنه در مطابق سنه یک هزار و سی و دو هجری پادشاه جوان بخت بهمعنائی فتح و نصرت از مواد مستقر الخانات اکبر آباد کوچ فرموده سه گروهی از شهر شرف نزول فرمودند و سید عبد الله خان مشایعت نموده تا حصول رخصت وفات نمود - اما از آنکه برادر خرد بسبب همت و سلوکی که با همراهان و عیوهای دولت بکار می برد چندان تسلط بر قطب الملک بهم رسانده بود که در اکثر امور برادر کلاں مجبور گردیده اطاعت می نمود چنانچه وقت تفریق دفتری برای همراه بردن ادعای آن نموده که تمام سر رشته دیوانی و بخشیدگری و مدارت بیست و دو صوبه مفصل مع هر دو دیوان تن و خالصه با خود بگیرد و سر رشته یک حرفی نزد سید عبد الله خان بگذارد که وجود معطل در شاه جهان آباد باشد بعد مضایقه و ابرام تمام که گفتگو بمردم عام منجر نگردد مقرر شد که دفتر چهار صوبه اکبر آباد و اجمیر و احمد آباد و مالوا با شش صوبه دکن مفصل و از باقی

مروجات یک حزبی همراه پادشاه نهند - و چون پانزدهم ذی قعدة روز جلوس و جشن خدیو زمان بود سید عبدالله خان می خواست که جشن حضرت ظل سبحانی بحضور خود نموده بعد فراغ جشن رخصت حاصل نماید حسین علی خان راضی نشده از چهار گروهی معتقد اختلاف برادران را مرخص ساخته چهاردهم ماه مذکور پادشاه را سوار نموده نزدیک فتح پور برده سه چهار روز بنام جشن که ازان بوی ماتم بمشام تمام لشکر بارهه و همدان با وفای او میرسید و برای هوا خواهان پادشاه دم بدم نسیم عیش و فتح و نصرت می وزید دران مکان میمنت نشان (که فردوس مکانی بابر پادشاه باده دوازده هزار سوار مغایه جلالت پیشه مقابل دولت سوار و پیداده بیست و دو هزار ذیل کوه پیکر و بیست و پنج راجه نامدار و سرگروهان خاندان لودی که بدعوی ارت سلطنت با رانا مانگا همدم و همقدم رفیق گشته حسن خان میواتی را با چهار راجه عمده و پانزده هزار سوار هراول نموده بودند چنانچه بذکر درآمده بمقابله پرداخته هزیمت داده بمرتبگی کانر کشی نموده بودند که رانا ازان روز برای اولاد خود قسم یادگار گذاشته که دیگر بمقابل خاندان صاحب قران شمشیر از نیام کین بر نیارند) بسر برده از اینجا کوچ بکوچ سمت جنوبی مرحله پیدما گردید و از جمله امرای قدیم حامد خان بهادر عمومی نظام الملک بهادر و دیگر حمیدالدین خان و غازی الدین غالب جنگ و بیرم خان و نعمت الله خان و میر خان امیر خانی و صلابت خان با چند امرای بی پروبال دیگر همراه سید عبد الله خان ماندند و سید عبد الله خان نوزدهم

فی قعدة سمت شاه جهان آباد کوچ نموده چهار پنج کوهی
اکبر آباد فرود آمد - و محمد خان بنگش که مدت مرهون احسان و
از پیش آوردهای سادات بود دران منزل بحسب ظاهر آمده
بسید عبد الله خان ملاقات نمود سواي مبلغ خطیر که سابق برای
رفتن همراه حسین علی خان بار داده بودند پنجاه هزار روپیة دیگر
باظهار عسرت گرفته بشهرت آنکه خود را بلشکر پادشاهی میرسانم
که در نفس الامر کلمة راست بود مرخص گشت اما در مقابل شهرت
روپیة هر دو برادر و تقاضای قومیت خود بمرتبة نفرت ازان تکلیف
داشت که آخر کار آنچه مرکوز خاطر او بود از پرده غیب بعرضه
ظهور آمد بزبان خامه تیز رفتار خواهد داد - و سخن درین است
جمعی که نوکر و رفیق دیرینه و متصدی قدیم هر دو برادر
خصوصاً سید عبد الله خان بودند و عزت و آبرو و مداخل کلی
از دولت آنها داشتند از شامت خون ناحق پادشاه شهید مجبور
و مشاهده سختی سلوک که بازیده دودمان تیمور می نمودند
و اختیار سلطنت بدست بقال بدسگال داده بودند مقابل القلوب
بمرتبة دل آنها را گردانده بود که اکثر برزوان آنها جاری میگردد
که اگر چه میدانیم در زوال دولت باره ما نیز پامال انواع
حادثه خواهیم گردید مع هذا آرزو داریم که بکوری چشم بدخواهان
دولت صاحب قران سلطنت دودمان تیموریه از سر نو رونق پذیرد
بلکه بعضی از اقربا و متصدیان هر دو برادر صاحبمدار این تمنا
از درگاه الهی می نمودند و میگفتند که بقای زندگانی هر دو
برادر که نرزند ندارند معلوم اما وای بر حال همه سادات باره

و نمیدانیم که از شامت اینها مآل کار اولاد ما بکجا خواهد رسید •

کشته شدن امیر الامرا حسین علی خان بهادر سپه سالار

باره از تیغ مکانات روزگار

چون بر عقلی عالم ظاهر است که هر که در مقابل پاس
نمک کفران نعمت ورزیده بر روی آقا تیغ کشید و در زوال دولت
و بیناموسی و بی آبرویی ولی نعمت کوشید مآل کار بجزایی
اعمال خویش رمید بلکه از روی تواریخ عهد پادشاهان سلف بظهور
پیوسته که هر چند تعدی از طرف آقا بظهور آمده و حق بجانب
نوکر بوده و نوکر پاس نعمت و حق نمک را منظور نداشته در
بیحرمتی و بی ستری و تلف نمودن جان و مال ولی نعمت
کمر بسته منتقم حقیقی او را آخر کار بانواع خواری پیاداش اعمال
او رسانده تا اهل بصیرت بحکم فاعتبروا یا اولی الابصار اعتبار ازو
بردارند خصوص جمعی که مقابل حق عالم عالم احسان و نمک خواری
موروثی که قرنهای از خوان دولت ولی نعمت پرورش یافته بدولت
بی انتها رسیده باشند و از جزای اعمال نیندیشیده خلاف
طریقه نمک حلالان را شعار و سرمایه مزید اعتبار خود ساخته
باقسام بیباکی برای استیصال دولت خدا داد چنان خاندان که
ملجای فیض عالم و عالمیان باشد کمر بستند چه گونه کمر خواهند
بست و یقین که هر چه خواهند کشت همان خواهند دروید - حاصل
کلام آنکه بعده که میدید عبد الله خان هفتم ذی حجه بمنزل چهل
کردهی شاه جهان آباد رسید پاسبی از شب گذشته شتر سوار فرستاده
غیرت خان با شق خط رتن چند که در حالت اضطراب نوشته رسیده

بر گذشته شدن حسین علی خان و عزت خان و نورالله خان اطلاع داد شرح این واقعه غریب و تبیین این قصه عجیب آنکه چون انتظام سلطنت خاندان تیموریه از میان برخاسته بود کبیر و صغیر هر قوم بسبب تسلط هر دو برادر و اختیار رتن چند در کل امور ملکی و مالی که سواي مردم باره و قوم بقال را نوازش نمی نمودند متغیر بودند و شرفای هر دیار بخواری و بی اعتباری زیست مینمودند و اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر میدانست که باوجود عهد و پیمان هرگاه حسین علی خان قابو یابد بدستوری که با پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیر ایفای وعده بجا آورند کار خود را خواهد ساخت همیشه در فکر و تدبیر زوال دولت باره بود و بی مدد رفیق شفیق در چنان امر خطیر اقدام نمودن صلاح کار نمیدانست و سعادت خان عرف میر محمد امین که از سادات ذوالاحترام نیشاپور توابع خراسان بود ابتدا منصب هزاري والا شاهی پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیر داشت بعد مقرر شدن بخدمت فوجداری همدون بمانه که از محال عمده صوبه اکبر آباد است مپاه زیاده نگاهداشته از سید عبد الله خان فوج بمدد طلبیده بجهت تدبیر و شجاعت ذاتی در نظم و نسق فوجداری و تنبیه و تادیب مفسدان و سرکشان و اعانت زیر دستان واقعی کوشیده افزائش پانصدی گرفته در کار طلبی از مشاهیر و نزد هر دو صاحبمدار معزز گشته بود و بغض خون پادشاه شهید مظلوم مدام در دل او جوش میزد و در ایام کوچ پادشاه فیروز بخت برای سر انجام بعضی مطالب خود بلشکر ظفر اثر آمده رفاقت نموده

بود با اعتماد الدوله همدم و همراز محرم و رفیق جانباز گشته میر
حیدر خان کاشغری را که از ترکان صاحب آتش قوم چغته گفته
می شد و چون لقب میر شمشیر از نی داشت ازان میرش میخوانند
و میر حیدر جد کلان او چند گاه فرمانروائی کشمیر کرده و تاریخ
رشدنی مشتمل بر ذکر احوال تیموریه تالیف نموده برای قلع ریشه
حیات حسین علی خان راضی ساخته اقدام بر چنان اراده که در دم
و تصور احدی راه نمی یانت مصلحت نموده هر سه باهم محرم
جانباز این راز گشته عهد و پیمان ایفا و اخفای آن بمیان آوردند و
بمرتبه در اخفای این راز کوشیدند که پادشاه و قمر الدین خان
پسر اعتماد الدوله نیز برین راز اطلاع نیافتند و موای والد پادشاه
و مدرالنسا که دست گرفته سید عبدالله خان بود دیگری را شریک
مصلحت نمودند ششم ذی حجه سنه هزار و صد و سی و دو هجری
مطابق سنه دو از جلوس میمنت مانوس موافق شانزدهم مهرماه
الهی که لشکر عدومال ظفر اثر فتح نصیب ابو المظفر ناصر الدین
محمد شاه پادشاه غازی بمنزل توره که از فتح پور محانت می
و بزم کروه عرفی دارد رسید اعتماد الدوله بعد رحمانیدن پادشاه
نزدیک دولتخانه باظهار برهم خوردن طبع و پدید آمدن تهوع
خود را به پیشخانه حیدر قلی خان بهادر رحمانید حسین علی خان
بعد داخل شدن حضرت ظل سبحانی در حرم سرا بهمقدمی
بر گشتگی ایام از خدمت پادشاه جدا گشته همینکه نزدیک دروازه
گلال بار رسید میر حیدر خان که نزد حسین علی خان روشناسی
و راه حرف زدن داشت دست از جان شسته خود را نزدیک پالکی

رسانده التماسی که نوشته با خود داشت بدست حسین علی خان داده او را مشغول خواندن ساخته زبانی شروع بعرض حال خود و شکوه اعتماد الدوله نموده غافل بچستی و چابکی خنجر آبدار بپهلوی او رساند اگرچه بقول مشهور مغلی دیگر را که رفیق خود نموده بود او نیز مر شمشیر بشکم او زد ظاهرا اصل ندارد و بهمان زخم جان ستان اول کار حسین علی خان ساخته شد و در همان زودی نورالله خان پسر اسد الله خان که غم زاده مقتول می شد و پدیده همراه پالکی میرفت بضرب شمشیر میر حیدر خان را از پا در آورد - و بروایت ضعیف دیگر میر مشرف نیز خود را رسانده حربه برو انداخته کار او را باتمام رسانده مغل دیگر را هم کشته خود نیز زخم برداشته جان بسلامت بدر برد و مغلها از هر طرف هجوم آورده نور الله خان را کشته مر حسین علی خان بریده بطریق ارمان نزد خدیو زمان بردند و خواجه مقبول خان ناظر سادات دامت و پازنه دوسه زخم کاری برداشت که بعد سه چهار روز از همان زخمها در گذشت و یک سقا و خاکروب حسین علی خان آنچه شرط فدویت و تهوری بود بجا آورده گرده کنان با شمشیر و سنان خود را بران انبوه زد صف هجوم از هم دریده تا نزدیک تسبیح خانه رسیده از ضرب پیایی گوله و تیر مغلان از پادر آمدند و محطفی خان بخشی محکم سنگه با جمعی دیگر از همراهان محکم سنگه که همراه او بودند از شنیدن خبر خانه جنگی و غورش با حسین علی خان بدون تحقیق مقدمه بی اطلاع محکم سنگه خود را بدروازه گلال بار رسانده از کثرت ازدحام راه نیافته از طرف دیگر مراچه دیوان خاص را شکافته با شمشیرهای برهنه هرزه گویان

درورن درآمدند و مقابل تیر و گولی مغلان باوجود تردن نمایان
استقامت نورزیده دو سه نفر زخم کاری برداشته جان بصلاست
بدر بردند و بعضی مردم توپخانه حسین علی خان از اطراف
گلال بار بزدن گلوله تفنگ و رامچنگی پرداختند و عزت خان همشیره
زاده حسین علی خان که بخانه آمده کمر را نموده در فکر خبزن خوردن
بود از شنیدن این خبر جانگداز جهان در چشم او تیره نمود بی
آنکه بگرد آوری سپاه متفرقه پردازد همان لحظه تهوری را کار
فرموده باجمعیت قریب چهار صد پانصد سوار بر فیل سوار گشته
متوجه دولتخانه گردید - حیدر قلی خان بهادر اگرچه از ابتدا خلاف
آنچه خبر بسید عبدالله خان رمیده بود شریک و همراز مصلحت
کشیدن انتقام از آن سپه سالار نبود اما چون پادشاه عالم پناه را در
امور سلطنت بی اختیار و مدار کار در قصبه اقتدار رتن چند و
دیگر کفار بدکردار میدید و مشاهده می نمود که هر دو صاحبمدار
که خود را صاحب السیف و القلم هندوستان دانسته مقابل رای
خود و شمشیر پاره وجود مغل ایرانی و تورانی را معدوم الوجود
می دانند و نمی دانند که جمعی که از مسامت بعید هزار دو هزار
کروه اوطان آمده بمدد جوهر ذاتی و شمشیر و رای صائب
مملکت و میع هند را که با چندین پادشاهان ذوالاقتدار و راجهای
نامدار در رکاب فردوس مکانی بابر پادشاه مقابله و مقاتله افتاده
بتسخیر و تصرف خود در آورده زیاده از دو صد سال پرورد نمک
خاندان صاحب قران باشند چگونه ولی نعمت خود را بی اختیار
دیده قبض این عمار بر خود هموار خواهند نمود لهذا از راه جوهر

و شجاعت و غیرت خار غار تدارک و انتقام در دل عقیدت منزل
آن شیر بیشه حیدری می خلبند و تا رسیدن وقت دار و حظار می
ساخت همیشه فضل حق و اراده منتقم حقیقی یاور طالع
پادشاه جوان بخت و ارادت امیر و تخت گردید قدم جرات حیرت انوار
پیش گذاشته کمر همت بسته آنچه شرط فدویت و تهوری و
جانبازی بود چنانچه بزبان خامه مدق بیان مفصل عنقریب جاری
می گردد در هر دو مصنف از آن زبده خاندان همت و نهمت
مردانه بعرصه کارزار بظهور آمد القصه بعد که صفای دار و گیر
از هر گوشه و کنار بلند گردید سعادت خان بوهذمونی حیدر تلی
خان بهادر و غرورمند اعتماد الدوله و مدد جوهر ذاتی خود بیباکانه
و گستاخانه از راه فدویت و عقیدت نزدیک مراجه محل که
پادشاه همایون بخت بدولت و اقبال اندرون تشریف داشتند وقتی
رسید که بروایت مشهور منصوبان و هوا خواهان هر دو برابر از
شفیدن خبر شورش او را دادند در حق پادشاه برحق داشتند و
نواب قدسیه از راه مهر مادری ملایع برآمدن آن مهر سپهر زقار بود
آن بهادر سعادت کیش نیک اندیش قدم پیش گذاشته بعد
خاطر جمعی از مشر مختاران شال پیش روی خود انداخته
گستاخانه بمحل در آمده باظهار فدویت و رسوخیت بابرار و الحاح
تمام دست خدیو زمان را گرفته از محل برآورد و اعتماد الدوله بر
غیل خود سوار نموده خود بجای خواص نشست - چون بعد از تشریف
آوردن ظل سبحانی به بیت الشرف دولتخانه غرچ و جمعیت
جلوی خاص و امرای موافق و منافع بدستور هر روز بحیماهای خود

شناخته بودند و از گرم شدن صدایه دار و گیر بیشتر مردم هوا خواهان
و بدخواهان دل باخته بنات النعش وار متفرق گشتند و فیلق و اسپاه
پادشاهی و امرا را جایجا بمکله خود برده بودند و سواي محمد
امینی خان چین بهادر و قمرالدین خان بهادر مع چیل پنجاه
مغل جانیاز و جمعی از مردم توپخانه که مجموع بصد و دو صد سوار
نمی رسیدند در رکاب ظفر انجام حاضر نبودند حیدر قلی خان
بهادر بتاکید طلب فیلق و اسپاه سوار و گرد آوری مردم توپخانه
پرداخته باهمان جمعیت معدود جا نثار که در رکاب ظفر انتصاب
موجود بود یاتفاق بی نفاق قمرالدین خان بهادر و سعادت خان
سعادت نهران مقابل حمله آن هر برپوشه باره یعنی عزت خان
که چو شیه تیر خورده غرق کتان و هرزه گویان بر فیلق استقامت
ورزیده دل تهروری و شجاعت می داد پیش قدم گشتند و صدایه
دار و گیر از هر دو طرف بلند گردید دلاوران باره بهادرانه یا بمعرفه
کارزار گذاشته و مغل شجاع نشان تولد و ایران از هر طرف
وحیدانه پناهایی کمان در آمده چپقلشهای رحمانه نمودند و بهادران
جان نثار بر یکدیگر دو پیش قدمی سبقه و رزیده تودعات نمایان
یکار بودند و فوج باره هر ساعت می افزود و بعضی خانه زادان
جان نثار دیگر نیز رسیده در رکاب ظفر اثر پیوستند و از هر دو طرف
به فاصله تکرک و ژاله گونه تفنگ اجل و تیر جان ستان می بارید
قمرالدین خان بهادر و حیدر قلی خان بهادر فیلق جرات پیش
رانده دست بقبضه کمان برده برنواخت برق اندازان حکم انداز
حبش و روم و تهر اندازان قدر انداز هر مرز و بوم که برای چنین

روزها از خود جدا نمی نمود چنان هنگامه رزم را گرم ساختند که از شش جهت آواز احسنهت احسنهت برخاست و تیر شست عزت خان چنان به پشت کمان حیدر قلی خان رسیده بود که بعد فراغ جنگ بدشواری بر آمد و قمر الدین خان بهادر و سعادت خان بهادر و دیگر بهادران عقیدت کیش قدم پیش گذاشته شرط تهوری و جان نثاری بتقدیم رسانده بهادرانه میگوشتند و خسرو عدو مال خود نیز تیر بر اعدا می انداختند - در حالیکه تاراجیان دهست بغارت بازار و کارخانجات بدخواهان دولت کشادند و خیمهای حسین علی خان را آتش دادند و نسیم فتح و فیروزی بر پرچم پادشاه ذو القبال وزیدن گرفت و مصمص الدوله خان دران بهادر منصور جنگ با فوج خود رسیده شریک تردد جان نثاران گردید و ظفر خان طره باز از صدمه هر دو فوج دران موج بحر خون خوار خود را نتوانست رساند در همین آوان گولگه بندوق بعزت خان که در زخم تیر نیز برداشته بود رسید و کار او ساخته شد و فوج باره رو بهزیمت آورد و از هر طرف پادشاه سکندر طالع جم جاء ابو المظفر محمد شاه پادشاه صدای شادیانه فتح و نصرت بلند آوازه گشت - و در همان هنگامه رستهای بازار و صراف خانه و اکثر کارخانجات حسین علی خان مع اراکهای خزانه که بمنزل رسیده بود و مجموع بهمه جهت از کرد رویده زیاد حساب می نمایند بتاراج رفت و جواهر خانه و خزانه که عقب مانده بود از آفت تاراج محفوظ مانده بضبط پادشاهی در آمد - راز هجوم پواج و مردم بی سروپا که بغض هر دو برادر در دل اینها بود بخرمی که بر لاش

حسین علی خان آمد مفصل بتحریر آن نبرد اختن اولی • بیت •

از دور نیفتند قدح تلخ مکانات

زهري که چشیدن نتواني نچشاني

بعد مراجعت پادشاه ظفر نصیب حیدر قلی خان بهادر بمحکم
سنگه پیغام امان جان و آبرو و عنایت ظل سبحانی نموده نزد خود
طلبیده تسلیم عفو جرائم و عظامی منصب شش هزارى از اصل
و اضافه که آخر هفت هزارى شده قدر آن دولت ندانست فرمود
و برتن چند که از طرف اعتماد الدوله پیغام استمالت مکرر رسید
بخيال محال بحال ماندن آبرو و جان از فیل غرور مستی فرود
آمده بر بالکی مایومی سوار شده سمت دولتخانه روانه گردید
جمعی از مغلان و لچهای بازار و تماشاگران بیکار که دل از همه
اطوار نا هموار آن بد کردار چون دانهای انار بر خون بود بر مر او
ریخته از بالکی بر آورده چوب و مش و لکد بسیار بران تبه کار زده
رخت بدن او بخفت تمام کشیده گرفتند و عریان ساختند بعده
که بدین زجر و خواری نزد اعتماد الدوله آوردند گریه و عجز گزان
التماس امان جان نمود محمد امین خان چین بهادر یکدمت
رخت پوشیدن داده فرمود که بطوق و زنجیر در آرنده • ع •

آنها که چنان کند چنین آید پیش

رای سرومن داس نام قوم کایت که از نوکران قدیم و وکیل سید
عبد الله خان بود نظر بر قابوی وقت دران شورش ریش و بروت
تراشیده و شق خاکستر بر پیشانی کشیده خود را بصورت فقیر
ساخته باره اسباب خانه را بتاراج داده قدری نقد و جنس

کار آمدنی را با خود برداشته چند روز در خیمه آشنایان بسر برده
قابو یافته خود را نزد حید عبد الله خان رساند - و میر علی خان
خدمتگار مقرب حسین علی خان که صاحب فیل و مکنک شده
داروغه دافع تصحیح فیل خانه گردیده بود باوجودی که روز جنگ
زناقت عزت خان نموده زخم برداشته بود دوسه روز از آفت
تاراج و بی آبرویی محفوظ مانده آخر مال و آبرو بباد داده ده
هائزده روز مقید گردید و میر مشرف که بدر پیغام استمالک و عطای
اضافه و نقد نمودند ابتدا رعایت پاس نمک خوار بی حسین علی
خان را منظور داشته از قبول عنایات ابا نموده چند روز بدر و مداور
ساخت اما آخر در ظل عطونت ظل سبحانی در آمد - اگرچه
صندوق تابوت حسین علی خان و عزت خان و نور الله خان و
در زر بفت گرفته نماز جنازه خوانده طرف اجمیر روانه ساختند که
نزدیک قبر عبد الله خان مرحوم برده بخاک بسپارند اما و بانی
سید عبد الله خان که مکرر سردیولن بر زبان می آورد چنان معلوم شد
که وقت کوچ کهاران میسر نیامدند و غلافهای تلبوت بتاراج بردند
و صندوقها افتاده ماندند و دفن میسر نیامد باز از خارج مصوم
گردید که آخر باجمیر برده مدنون ساختند - و اسد الله خان که
اسباب تجمل او بحادثه تاراج رفته بوه مدت نظر بند و بی اعتبار
مانده آخر رخصت زیارت بیت الله گرفته روانه دکن گردید - و
غلام علی خان که نظر برحق خدمت او وقت تشریف آوردن از
دار الخلافت بقتم پور در ظل عاطفت ظل سبحانی در آمده بود از
آفت بی آبرویی محفوظ مانده وقت یافته خود را بعید عبد الله خان

رساند - و نصرت یار خان که از مادات نامی باره گفته می شد و از طرف سید عبدالله خان غبار خاطر داشت بموجب طلب حمین هلی خان و رشتۀ اتجاء که با مصصام الدوله احتکام یافته بود همانروز که هنگامه بر افتادن دولت باره رودان سه گروهی لشکر رسیده بواسطت خاندوران بهادر شرف اندوز ملازمت گردیده تسلیم اضافه دو هزارى بر پنجهزاري و عنایات دیگر نمودند - و اعتماد الدوله را از اصل و اضافه هشت هزارى هشت هزار سوار دو امده و یک کرور و پنجاه یک دام انعام نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بوزیر الممالک ظفر جنگ ساخته بر اقاب دیگر افزودند - و خدمت میر بخشی بمصصام الدوله مقرر کرده تسلیم اضافه هزارى بر هفت هزارى و خطاب لمیر الامرا فرمودند - و قمر الدین خان بهادر را بخشی دویم و داروغه غسل خانه و دیگر خدمات نموده از عطای اضافه هزارى هزار سوار مفتخر ساختند و حیدر قلی خان بهادر را از اصل و اضافه شش هزارى شش هزار سوار دو امده و یک امده فرموده ملقب بناصر جنگ گردانند - و سعادت خان را از اصل و اضافه پنجهزاري پنجهزار سوار ساخته مخاطبت بسعادت خان بهادر نموده از عطای نقاره بلند آوازه ساختند - همچنین ظفر خان بهادر و هر یک از خانه زادان قدیم و نوکران جدید و الاشاهی موافق حسن تردد و جانفشانی که از آنها بظهور آمده مورد عنایات پدیدار گردانیدند *

سید عبد الله خان که بعد از شنیدن این خبر جانگاہ جهانی در پشم او تاریک گردید و بجز مبر چاره کار ندید با هزاران

غم و الم و دیدن پرفروغ در توقف ندانسته متوجه شاه جهان آباد گشت اگرچه بعد رسیدن خبر وحشت افزای مذکور بعضی همدمان مصلحت دادند که قبل از آنکه فوج اطراف پادشاه نه پبوسته و لشکر حسین علی خان بآنها نگرورده گرم و زود خود را باید رساند اما سید عبد الله خان صواب دید مصلحت درین دانست که چون پادشاه مستقل گشته است و فوج ما دل شکسته گردیده بدون توره مقابل رفتن خلاف مصلحت است و بعد رسیدن شاه جهان آباد بگردآوری سپاه و بجدب قلوب بعضی امرا پرداختن ضرور بنابران کوچ بکوچ طرف دار الخلافت مرحله پدما گردید از انتشار این خبر میواتیان و زمینداران مفسد پیشه از هر طرف پدید آمده فراهم آمده عقب بهیر و پیشخانه سید عبد الله خان می تاختند و هرچه بدست می آمد بغارت می بردند و هرچند فوج دلباخته را تعیین می نمودند فائده نمی بخشید و جمعی از مردم همراه پیشخانه با یک جماعه دار کشته گردیدند و قافله که از طرف شاه جهان آباد همراه بعضی کار خانات حسین علی خان که بسرای جهانیه بفاصله دوسه کروزه از لشکر سید عبد الله خان فرود آمده بود از دمت برد مفسدان تمام مردم قافله مع کار خانات و مال و ناموس مردم همه بتاراج رفت و در محال جاگیر سید عبد الله خان و همه سادات و متصدیان و متوسلان هردو برادر هر جا که خبر رسید رعایای مالگذار و زمینداران مفسد پیشه اطراف اتفاق نموده عمال جاگیر را بیدخل و اخراج ساختند و تا انتظام سلطنت محصول خریف بیشتر رعایای

پرگفتار متصرف شدند و سید عبد الله خان برای بر آوردن یکی از پادشاه زادها شجاعت الله خان را با مرتضی خان روانه دار الخلافت نمود و درین ماه بنجم الدین علی خان صوبه دار شاه جهان آباد خطی نوشته در باب نگاهداشت سپاه نیز اشاره نمود - آخر روز بتاریخ هشتم ذی حجه که خبر بنجم الدین علی خان رسید جامه صبر بر قامت بیطاعتی درید و قبل از آنکه بر زبالها این خبر انتشار یابد ابتدا بشهرت خلاف آنچه خبر رسیده جمعی از سوار و پیاده همراه کورتوال داده بر خانه اعتماد الدوله تعین نمود تا یک و نیم پاس شب هنگام محاصره اطراف حویلی محمد امین خان در میان بود و مردم اعتماد الدوله که از اصل مقدمه خبر یافته بودند جا بجا در حویلی خود مورچال بسته با مصالح جنگ باظهار خوشوقتی و سرود خالی قائم بودند آخر بانفای راز زبان کهرده در دفع مضرت آنها کوشیدند و در هر کوجه و محله خبر مذکور زبان زد خاص و عام گردید درین ضمن نوشته سید عبد الله خان متضمن بر منع پر خاش یا قبيله و ناموس اعتماد الدوله رحید و یا خود از ان خیال باطل باز آمده مردم خود را طلبید - از اتفاقات همین شب که خبر رسید کیسورای نام یزنه رتن چند پشکار مستقل صوبه دار که صاحبدار ملکی و مالی دار الخلافت گفته می شد و از چند روز بمرض مرگ گرفتار بود از شنیدن این خبر قالب از جان تهی نموده بدارالبوار پیوست و شهرت یافت که خود را معصوم ساخت - و نجم الدین علی خان روز بعد قربان بادل زار و چشم اشکبار بنماز عید رفته بعد مراجعت فرستادهای

سید عبد الله خان را برای تکلیف سلطنت بدرخانه پسران جهاندار شاه فرستاد پسران جهاندار شاه درخانه برزوی مرتضی خان و شجاعت الله خان بسته بعد ابرام و سماجت تمام اندرون طلبیده سبب آمدن پرسیده بر اراده آنها مطلع شده جواب درشت متضمن بر عدم قبول دادند و بروایت بعضی بعد که از آنجا مایوس گشته مراجعت نمودند نزد نیکو میر نیز رفته همان جواب شنیدند بعد از آن نزد سلطان ابراهیم خلف رفیع الشان آمده بعرض غرض خود پرداختند و گفتند در قبول این التماس جان بخشی جمعی از سادات می شود و بعد گفت و شنود بعضی کلمات سلطان محمد ابراهیم قبول نمود *

برداشتن سلطان محمد ابراهیم را بسطنت بطریق عاریت یازدهم ذی حجه سنه هزار و صد و سی و دو مطابق بیستم مهر ماه الهی سلطان محمد ابراهیم را بر تخت نشانده ملقب بابوالفتح ظهیر الدین محمد ابراهیم ساختند و سید عبد الله خان بتفاوت دو روز داخل شاه جهان آباد شده ملازمت محمد ابراهیم نمود و غازی الدین غالب جنگ را تسلیم هشت هزاری و خطاب امیر الامرا و خدمت میر بخشی فرمود و نجم الدین علی خان را بخشی دویم و سید صلابت خان را بخشی سوم و بدر خان را بخشی چهارم مقرر نموده بر مراتب بی حاصل هر یک افزوده در استمالت امرا کوشید و جمعی که از عهد رفیع الدرجات بی منصب و محبوس و مایوس از ترقی بودند هر کدام را طلبیده تعلیم مذهب و عطا ی مدد خرچ فرموده بیشتر ی را مامور برای

نگاهداشت رساله بقرار هشتاد روپيه سر سوار در ماهه بامداد مبلغ
 مي هزار چهل هزار روپيه نمود و بتسلي حامد خان بهادر عموی
 فتح جنگ از بحال نمودن جاگیر که بعد از خبر جنگ نظام الملک
 بهادر تغیر نموده بودند و مبلغی نقد رساندن پرداخت و اعتقاد
 خان مغضوب و شایسته خان و سیف الله خان مغضوب قرابتی
 پادشاه شهید مرحوم و اسلام خان و صفی خان را که یومیه مقرر کرده
 بودند همه را بانواع دلبری امید واریها داده تکلیف رفاقت نمود
 اسلام خان و صفی خان نظر بر ملاحظه انجام کار بعد از عدم سرانجام
 و انحراف مزاج قبول ننمودند و محمد یار خان را که پیغام مدد
 رفاقت کردند او نیز ابا نمود سیف الله خان و اعتقاد خان تسلیم
 منصب نموده مبلغ برای مدد خرج و نگاهداشت رساله گرفتند
 اما اعتقاد خان چنانچه می خواست نقش مراد او بر روی
 کار نیامد و زیاده از یک دو منزل رفاقت نمود و بهمین دستور
 احوال پردازی اکثر بندگان قدیم پادشاهی و رالا شاهی نمودند و
 بمنصب داران کم منصب همراه خود و جلوی خاص تا هفتصدی
 و هزاری قدیم و جدید بدستور مختلف بطریق انعام و مساعدت
 مراعات بعمل آوردند و نوکران قدیم سید عبدالله خان که مراسری
 در ماهه پنجاه روپيه داشتند هشتاد روپيه مقرر نمودند باوجود
 اضافه معقول از عدم امتیاز موافق حال و احوال هریک اضافه
 مذکور نرسید باعث کمال ملال خاطر میاه گردید چراکه در صورت
 بلائیکه هشتاد روپيه مردم بی سرو پا و پوچ بارگیر جماعه داران که
 چهل پنجاه روپيه می یافتند می و چهل روپيه بآنها اضافه نمائند

گردید و جمعی که از خاندان با نام و نشان و جوانان کار آمدنی خوش اسپه و خوش براق بودند و بعد تک و دو بسیار هفتاد هشتاد روپیه می یافتند و بحسب ضرورت بدان ساخته بودند از آن اضافه محروم ماندند - و بخشی فوج سید عبد الله خان بسبب افراط محبت که در خدمت پادشاه شهید مظلوم محمد فرخ سیر داشت و تسلط رتن چند علاقه آن گردیده بود و از مدت در کمال تبدیلی بسر می برد در نگاهداشت رساله بقرار هشتاد روپیه بی آنکه امتیاز جوانان و اسپ خوب و بد بمیان آید نتوانست پرداخت و بی نسقی تمام بکار رفت چراکه اسپ خوب و جوان قابل فوکری کم یاب بود و جمعی که اسپ دو صد سه صد روپیه بقرض سودی خریده می آوردند زیاده از هشتاد روپیه دستخط نمی نمودند و هر که یابوی ناکاره بهائزده روپیه یا بیست روپیه خریده می آورد همان هشتاد روپیه دستخط می شد خصوص که در سرکار نجم الدین علی خان و دیگر صاحب رساله ندای علم نمودند که هر که یابوی خرد و اسپ کهنه لنگ بیارن محکم نمایند - هر جا که شاگرد طباع و ندای و تصاب بود یابوی ده پانزده روپیه که اصل بچهار پنج روپیه نمی ارزند خریده آورده بدافع می رساند یک ماهه زر گرفته باز روی نمی نمودند و جمعی که اسپ خوب داشتند نیز بتبعیت یابو سواران از عدم امتیاز اسپ بدافع رسانده زر گرفته راه خانه اختیار می نمودند در تمام رساله قریب چهل پنجاه تک روپیه که مجموع از کرور روپیه سوای در ماهه نوکران قدیم تجارز نمود منجمه زر اندوخته و زر و مال راجه

رتن چند رایگان بخرج در آمد بهر حال بمدد طالع بادشاه ذوالاقبال ماده بیدمانی نوکران قدیم و جدید مید عبدالله خان گردید - و هفدهم ماه ذی حجه همراه سلطان ابراهیم از دار الخلافت برآمده طرف عیدگاه فرود آمدند - درینولغلام علی خان از لشکر ظفر اثر و تهوور علی خان از اکبر آباد خود را رساندند غلام علی خان را با نجابت علی خان که برادر زاده و متبغای سید عبد الله خان می شد و در من چهارده ساله بود برای بندوبست شهر و قلعه شاه جهان آباد با جمعیت معدود گذاشتند چون - ابتدا خبر رسیده بود که پادشاه جم جاه بعد فراغ خاطر از طرف حسین علی خان به بندوبست افواج پراخته بلا توقف کوچ نموده از راه راجپوتیه متوجه دار الخلافتند سید عبد الله خان کوچ دویم و سوم طرف درگاه حضرت شاه قطب الدین قدس سره نمود بعد از آنکه خبر توجه حضرت غاتانی از راه اکبر آباد انتشار یافت آن هر گشته وادی حیرت نیز راه فرود آب اختیار نموده در انتظار سیف الدین علی خان و شهابت خان و سید محمد خان و ذوالفقار علی خان و دیگر فوج باره توقف کنان طی مراحل و منازل می نمود - غرائب آن داشت که با وجود این همه زر بصرف آوردن وابسته های خاص و پیشکاران و نظران و محرران و دیگر تعلقه داران که همراه مواری محل سلطان ابراهیم مقرر بودند بر اسپان بی زمین سوار می شدند - و در هر منزل جوق جوق از فوج باره و افغانان تومن دار و زمینداران فیل سوار آمده بلشکر سلطان محمد ابراهیم ملحق می شدند همچنان از نوکران حسین علی خان که در رساله پادشاهی نوکر شده یک ماهه

ز گر گرفته قابو یافته برخاسته می آمدند هر روز سه صد چهار صد
سوار خود را بفوج سید عبد الله خان میرساندند و بمرتبه هنگامه
نوکری مائو رساله گرم بود که یک بابو دو جا سه جا داع میشد بعده
که سلطان محمد ابراهیم برابر منزل قبول که از شاه جهان آباد سی و
پنج کروه است رسید سیف الدین علی خان برادر سید عبد الله
خان و شہامت خان مع پسران و برادران سید محمد خان پسر ارشد
اسد الله خان مشهور باولیا که از طرف حسین علی خان برای
گرد آوری سپاه بارهه رفته بود و ذوالفقار علی خان که او را
نیز برای فراهم آوردن دیگر جمعی از بهادران اطراف بارهه مامور
نموده بودند و مجموع نوج قریب ده دوازده هزار سوار با خود
داشتند رسیدند و زیاده از صدر پنجاه اربابه پراز سادات بارهه که
هر یک خود را برابر بیست سوار یک تاز می گرفت و همه خود را
بامید امرا و صاحب فیل و فوج شدن و دم نقد خرج یک ماله و
اسب و خلعت بدست آوردن رسانده بودند شہامت خان با خود
آورد و می گفتند که روز مقابله پیش از آنکه کار بسرداران برسد
بیک حمله برق وار با شمشیرهای برهنه از توپخانه شرر بار گذشته
بفوج قول خواهیم رسید و باکتر اسب و خلعت و خرج یک ماهه
دادند و بسیاری از کم طالعی برامید وعده بعد فتح فقط مدد خرج
یافته پیاده همراه فیل سواری مقرر شدند القصه لغایت دهم
محرم الحرام (۱۱۳۳) آنچه مسمون اوراق از روی دفتر بخشی تحقیق
و از زبان سید عبد الله خان مسموع نموده زیاده از نود هزار سوار
بقلم آمده بود که از آن جمله شاید چهارده پانزده هزار بابو سوار

جدید و جمعی از سائر و رساله قدیم اطراف متفرقه شده باشند باقی موجود بودند - و بعد آن نیز همراهان چوژامن نمک حرام و محکم - نگه و جمعی دیگر از جماعه حسین علی خان و زمینداران اطراف رسیده مزید بران گردیدند چنانچه بقول مشهور از لک سوار تجاوز نموده بود وقت سواری تا نظر کار میکرد زمین زیر سواران ناپدید بود و همان روز چوژامن جات با برادر خود و سه فیل و چند قطار شتر که از لشکر پادشاهی قزاقی نموده پیش انداخته آورده بود بطریق ره آورد بسید عبد الله خان آورده بدر پیوست سید عبد الله خان فیلان و شتران بهمان نابکار تبه کار بخشید - و دیگر سبب بیدلای نوکران قدیم سید عبد الله خان بمدد طالع پادشاه ذوالاقبال آن گردید که باوجود این همه زر پاشی که هر از اربابا خانه بخانه فراخوار قسمت از نر انداخته و زرو مال رشوت و تعدی اجازه که رتن چند بر رعایای بیچاره نموده برای چنان روز که بذاکامی بصرف درآید جمع نموده بود بخرچ در آمد مردم سائر و رساله قدیم که در ماه پیشگی می خواستند تا از طلب مرافان فارغ گشته سرانجام پوشش سرما و براق و سازاسپ نمایند و بر وعده یک ماهه خوش دلی می دادند آخر ده روزه منجمله طلب ماه محرم بجمعی که ومیله داشتند رسید باقی ازان محکوم ماندند - بر خلاف فوج زبده دودمان صاحب قران که حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ در جذب قلوب مردم توپخانه از واصل ساختن طلب سابق بقدر مقدور می کوشید چنانچه بر وقت کار کاری که از عمل توپخانه بزبان خوش و ریزش انعام گرفت عنقریب بزبان خامه

خوش خرام خواهد داد حاصل کلام نهم دهم محرم الحرام که از موضع شاهپور گذشته مضرب خیام لشکر ظفر انجام بادشاه والا مقام گردید امرای عظام و میرآتش باهتمام تزیب فوج ظفر موج و پیش بردن توپخانه جهان آشوب پرداختند با آنکه فوج پادشاهی از نصف لشکر خصم کم بود و انتظار رسیدن سیف الدوله عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ و راجه دهیراج جی منگه داشتند باوجود رمیدن خبر برآمدن آنها بسبب بعد مسافت و بعضی موانع دیگر بروقت کار نرسیدند و سواي محمد خان هنگش که با دو سه هزار حواری بحضور رمیده سعادت ملازمت حاصل کرده بود و عزیزخان روهیله و ثابت خان و بایزید خان میواتی با جمعی از همراهان جان نثار در رکاب ظفر انتصاب حاضر آمده علم فدویت برافراشتند و قریب سه چهار هزار سوار از نزد راجه دهیراج رمیدند و بعضی از زمینداران معدود پیوستند سردار فوجی که طرف چرنغار و برنغار ازو خاطر جمعی حاصل توان نمود نرسید و دو سه سردار صاحب فوج که مصلحه در رکاب حاضر بودند مثل محکم سنگه و دیگر دست گرفتهای هر دو برادر که نوشتجات آنها بهید عبداللہ خان میرسید که بروقت کار مارا رسیده دانند خصوص چوڑامن جات نابکار که از قدیم منجمله نمک بحرامان موڑوئی مشهور است و ازو بعد جنگ اعظم شاه مکرر آثار بدسرشتی بظهور آمده بود و هواخواهان پادشاهی نظر بر تقاضای وقت باو دار و مدار می نمودند - و بسبب شهرت بندوبست و اهتمام توپخانه بسعی میرآتش نوشتجات و پیغام سید عبد اللہ خان بدان مفید تبه کار

می رسید منضم برینکه مجرای کلی او درانست که تا مقدر
باورت خانه را آتش دهد یا گاهای توپ کشی را قزاقی نموده
یفوج ما رساند و آن مردود در تلاش تقدیم این خدمت نهایت
جهد بکار می برد اما ناصر جنگ چنان در خبر داری میکوشید
که آن ناپکار کاری نتوانست ساخت *

جنگ نمودن محمد شاه پادشاه با مید عبد الله

خان و فتح یافتن

القضاء حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را که در اهتمام و
ترتیب توپخانه بد بیضا می نمود هر اول مقرر فرمودند و
سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش را طرف یمین و
مصم صام الدوله و نصرت یار خان و ثابت خان را مع دیگر
جمعی از بهادران ثابت قدم جانب یسار قرار دادند و اعظم
خان را با چندی از مردم کار زار دیده طرح فوج مقرر ساختند
و قمرالدین خان بهادر و عظیم الله خان و طالع یار خان با جمعی
از فوج یلتمش قرار یافتند و اعتماد الدوله وزیر الملک و شیرافکن
خان و هادی خان و تربیت خان با بعضی از فدویان جانباز در قول
و رکاب مبارک جا گرفتند و میر جمله و میر عنایت الله خان و ظفر
خان و اخلاص خان و راجه گوپال سنگه بهدوریه و راجه بهادر بادیگر
بندهای رزم جو برای محافظت بهیر منصوب گردیدند همچنان
اسد علی خان و سیف الله خان و محمد خان و امین الدین خان
و جمعی دیگر از داوران ایران و توران و افغانان شجاعت نشان و
فوج راجه دهیراج جا بجا بمده جرنغار و برنغار و همراه سواری

خدمت محل زینت افزای فوج گشفتند و فیلان کوه پیکر گردون
شکوه با اسلحه و یراق جنگ و هتمنهای عدوموز و شترناله‌ای
شعله افروز و راسچنگیهای آتش نروز با جوانان یکه تاز زم آزمای
جنگی آرایش داده عقب توپخانه جهان آشوب ترتیب دادند - و
جمله لشکر سید عبد الله خان که از چند روز هراس شبخون زدن
از طرف لشکر ظفر اثر در دل او جا گرفته بود بعد ترتیب
فوج بندی نجم الدین علی خان و غازی الدین خان با جمعی از
شجاعت پیشگان باره و افغانان تهوور پیشه که هراول مقرر گشته
بودند از چند شب بالای فیل شب بپایان میرساندند دوازدهم محرم
الحرام در منزل حسن پور که از لشکر ظفر پیکر سه کروه فاصله
مازده بود مقام نموده بفوج بندی که از چند روز هرروز مقرر میشد
و باز برهم میخورد پرداختند آخر از پرهاش سرداران که هیچکدام
برفاتت دیگری راضی نمی شد چنانچه بایست ترتیب فوج
دست راست و چپ انتظام نگرفت و هرکه هرجا خواست علم
سر فوجی بر افراشت و بمتابعت دیگری سر فرود نمی آورد
و سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان برادران سید
عبد الله خان و غالب جنگ و سید محمد خان و شهاست خان
مع برادران و پسر و تهوور علی خان و شجاعت الله خان و ذوالفقار
علی خان و عبد النبی خان و مظفر خان و دیگر دلوران باره که
همه خود را کم از رستم و تهمتن نمی دانستند همراه هراول جا بجا
جا گرفتند و حامد خان بهادر و سیف الله خان و بدر خان و
نعمت الله خان و امیر خان و سید صلابت خان و عبد الغنی خان

و اخلاص خان افغان و عمر خان روهيله و ديندار خان و عبد القدیر
 خان و صبغة الله خان و غلام محي الدين خان و دلير خان و شجاع
 خان پلواي و عبدالله خان ترين و افغانان تومن دار و زمينداران
 فيل سوار و ديگر دلوران رزم آزما که اگر بتعداد اسم همه مبارزان
 آن معرکه پردازد باطناب کلام می کشد زياده از هفتاد فيل سوار
 دران صف کز زار يمين و بصر سلطان محمد ابراهيم و سيد عبدالله
 خان معرکه آرا گرديدند و ابو الحسن خان بخشي سائر و
 سيد علي خان بخشي رساله و هيرامن بخشي مردم باره با بيست
 و پنج هزار سوار موجودی خانگی قدیم و جديد همراگ آن
 حظه دار گشتند و جمعی از شجاعان باره که پياده بودند و
 بمراتبه بر تهوري و پايداری آنها اعتماد بود که هریک ازان
 پياده رخ از فيل مست نخواهد تافت و اسب از سواران يکه تاز
 خواهد ستاند و تا گوله و تير قضا شه مات اجل بسازد قدم
 از بساط فراهم آمده همچومان بيرون نخواهد گذاشت همراه سوازي
 فيل خود مقرر نمود و شب سيزدهم قرار داد که بيشتري از دلوران
 جانباز از ملاحظه شب خون بر پشت فيلان شب بآخر رسانند - همان
 شب يک و نيم پاس شب گذشته محکم سنگه مع خداداد خان و
 خان مرزا و هفتصد هشتصد سوار از فوج پادشاه مريخ صولت خورشيد
 منزات برآمده زحل هفت رجعت از بيت الشرف نموده روخانه هبوط
 خود آورده بسيد عبد الله خان پيوسته باعث و بال و نگل خويش
 گرديدند - بعده که تبغ دودمه آفتاب جهانتاب مر از غلاف افق
 مشرق بر آورد و صدای اذان محمدی گوش خفتگان باديه غفلت

را مالیک پادشاه بلند اقبال جوان بخت صاحب افسر و تخت
 بهم عنلنی فتح و نصرت و همگامی بخت و دولت با هزاران
 تائیدات یزدانی و اقبال صاحب قرانی چون مهر سپهر جاه و
 جلال در برج حوضه فیل آسمان شکوه ظفر پیکر جا گرفته شرف
 افزای قول گشتند - و وقت سواری فرمودند که سرناپاک رتن چند را
 که بیشتر مسبب بدنامی سادات همان گشته بود از تن پلیده او
 جدا ساخته جهان را از لوٹ وجود او پاک نموده دل عالمی را شک
 سازند مطابق حکم سر او بریده بطریق شکون پیش پای فیل
 سواری مبارک انداختند - افواج ظفر امواج به پیش آهنگی مورچال
 توپخانه جهان سوز بحرکت آمدند و از صدای کوس و کرنای نزم
 بهمدمی زیر و بم و اوله افزای سطح زمین گشتند و غرش توپهای
 هوش ربای خرد و کلان زمین و آسمان را بجنبش درآوردند قریب
 دو پهر روز که فوج دریا موج طرفین بمسانت گوله رس مقابل
 بهمرسیدند پیغام و پیام گولهای جانمندان و بانهای آتش فشان
 سامعه افروز مبارزان با نام و ننگ گردید اگرچه دمدم از نالیدن
 توپ دشمن کوب برای دلوران فوج نصرت نشان نشد دو بالا افزود
 اما در دل و جان دلباختگان فوج مقابل که دران مرز و بوم از مور
 و ملخ زیاده جمع آمده بودند از ابتدای شروع جنگ که ژاله گول
 اجل باریدن گرفت بدرتبه تزلزل راه یافت که بعضی از نوملازمان
 یابو سوار و جمعی از قدیم الخدمتان کم قرار از هر گوشه و کنار که
 از بسیاری فوج و عدم نهق کسی بحال کسی نمی پرداخت
 عارپاش قدیمی فرار بر خود هموار نمودند و هر دم و هر قدم بازار

برق توپ شعله افروز و وعد تغذگ دشمن سوز بمرتبه رونق افزا بود که هر ساعت چندین هزار مهره آهن و سرب سوزان از مهره پشت و اطراف سرو بازوی و پهلوئی مر باران هر دو طرف گذشته خبر اجل ناگهان بگوش هوش باختگان آن هر دو صف کار راز میسر ساند و دلداران باره بارها مردانه قدم پیش گذاشته مینه را سپر بلا ساخته حمله رستمانه می آوردند نزدیک بآخر روز از یورش سادات جنگ جو خصوصاً نجم الدین علی خان بهادر که مورچال به پناه درختان بالای تپه کنار دیبه پیش آورده با چهارده پانزده هزار سوار رزم آزا مقابل توپخانه آتشبار و بهادران نامدار فوج ظفر اعتمام دلیرانه معرکه آرا گردیده عرصه تردد بر فوج پادشاهی تنگ ساختند و در ثبات قدم بعضی دلباختگان خال تمام پذیرفت منصور جنگ و فاصر جنگ چون فیل مست صف ربا مقابل شیر مردان باره خود را رسانده ترده بر روی کار آورده سد راه سیلاب فوج بلا موج گردیدند و نصرت یار خان و ثبات خان و دیگر بهادران ثابت قدم تردد نمایان بر روی کار آورده و از صدمه مبارزان صف ربا چند ضرب رهکله از مورچال خصم هزیمت مآل بدست دلقوران شیر چنگال فوج نصرت اشتمال افتاد و پناه مورچال درختان در تصرف فوج باره نماند - و نزدیک بغروب آفتاب سید عبد الله خان برگشته بخت گفت که خیمه مختصر برای بسر بردن شب استاده نمایند باز دانستند که در نصب نمودن خیمه و تعیین مکان نشانه حکم اندازان بیخطای خطا و روم و فرنگ و توپخانه گشتن است بفرمود که خیمه نصب نموده را برداشتند - و همین که فرش ماهتابی

شب چهارده بر بساط پر رست ز زمین گسترده گردید و چادر نیلگون
شب از در بچه‌های شش جهت پیش روی مبارزان فرو رفته شد
ناصر جنگ در اهتمام پیش بردن توپها که گولهای توپ کشی را
بر خلاف دستور و از گون طرف سر توپ بسته توپخانه را مورچال روان
ساخته بود پرداخته سعی بلیغ می نمود چه نویسم از صدمات
گولهای صف شکن فیل انکن توپهای نامی که از دستیاری
تردد میر آتش چه آتش تگرگ و ژاله با و گلوله اجل بزنوچ باره
می بارید هر گوله که از دهان آتش فشان شیر دهان بغرش در
می آمد چندین فیل و فیل موار را بوجد و رقص با می آورد و
هر صدای زهره شکاک که دران شب مصاف از قلعه گشا بر
می خاست زلزله آشوب قیامت دران دشت پر وحشت
می انداخت و هر ناله رعد صدا که از لیلی سوخته آتش دوری در
آرزوی وصال مجنون صفتان بزم رزم بلند میگردد رنگ از چهره
عاشق پیشگان بانام و ننگ معرکه جنگ می پرید و هر گوله فیل
ربا که از غازی خان صف شکن در رزمگاه سر فوجان باره میرسید
صفهای بهادران مقابل را از هم میدرد و هر آواز و حشت افزای
شعله امروز که از شاه پسند بر می خاست زمین و آسمان
پروست آن آشوب گاه را سیماب دار بقرار می ساخت و حیدرقلی
خان بهادر مشمت مشمت زر سرخ و سفید برای رو سفیدی خود
نزد ولی نعمت در دست و دامن کار کزان توپخانه می پاشید و
هر دم و هر قدم از وعده ریزش انعام و پیغام وعده و وعید تهدید انجام
مصحوب مزاولان تیز کام جذب قلوب عملة توپخانه می نمود و

آن واحد فرصت نمی داد و از توپهای کلان که در هیچ معرکه کارزار زیاده از یک دو صد بگوش نبرد آز مایان کهن سال نرسیده از هر توپ واحد چندان آواز زلزله افزا بگوش هوش باختگان میرسید که محاسبان تیزرقم از نگاه داشتن - در رشته آن عاجز می آمدند - بر منصف پیشگان رزم آزما مخفی نماند که در انتخاب ذکر فرمان رویان دکن از روی تاریخ محمد قاسم فرشته که بنظر محمود اوراق در آمده از ابتدای رواج توپخانه که در سده هفصد و هفتاد هجری عهد محمد شاه بهمنی بسر کاری محمد خان روسی در ایام مهم راجه بیجا نگر شعله افروز گردید تا زمان حال ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه در صفوف قتال و جدال پادشاهان - سلف سواد اعظم هند از هیچ کار فرمای توپخانه چندان تردد بظهور نیامده - حاصل کلام ظفر انجام اگرچه از ابتدای تزلزل شلک آتش بار مردم بی نام و گمنام بسیار چنانچه گزارش یافته از هر گوشه و کنار نوج سید عبد الله خان راه فرار اختیار نموده بودند اما بعد انقضای چهار پنج گهزی شب از باریدن گولهای پیاپی بمرتبه عرصه بر فوج بارهه تنگ گردید که بیشتر جماعه داران صاحب فیل و نشان و تومن داران با نام و نشان که از صدمات گولهای جان ستان پناه بهیر برده تسبیح الحفیظ الحفیظ و ده زبان ساخته بودند با فیل و علم و پر تل از بهیر برآمده دشت پیمایی - سمت شهر و قصبجات گشتند و بیشتری از آنها در راه بتاراج زمینداران و میواتیان رفتند و بسیاری طعمه تیغ قطاع الطریقان و سباع اطراف دیهات گردیدند و تا آخر شب که بران جماعه اجل

رسیده متصل آتش با و تگرگ اجل می بارید از جمله لك حوار
 زیاده از هفده هیجده هزار سوار نموده بود که ناچار از راه پاس عار
 همراهان سپه دار و غازی الدین خان غالب جنگ و حامد خان
 بهادر و سیف خان و سید صلابت خان و روح الله خان بهادر و
 بعضی تومن داران و چند جماعه دار قدیم الحکومت باره
 استقامت ورزیده تمام شب مقابل چنان توپخانه شرر بار بر پشت
 فیلان و اسپان دست از جان شسته هشت پهر گرسنه و تشنه
 که کنار آب بتصرف جائه بود آشنا و بیگانه دست خوش غارت
 میگرفتند و سوار و پیاده هر دو طرف خود را آب نمی توانست
 رساند سوای مائه تفنگ خواب بچشم احدی آشنا نگردید و
 همه سرداران بامید صبح نجات ستاره می شمردند و بسربردند و
 نزدیک باخر شب گوشت فیل ربا بر حوضه فیل موازی محکم
 مانده رحید و محکم مانده خود را بر پشت اسب رسانده چنان
 برق کردار ازان معرکه کارزار جسته جان بدر برد که مدتی
 از نشان زنده و مرده پیدا نبود - بعده که خسرو زرین کلاه
 انجم و اورنگ آرای چرخ چهارم ترکش شعله لمعان بر کمر
 بسته سر از دریچه مشرق بر آورد و علم زرشان نور محمدی
 پرتو افکن آفاق گردید آن فرازنده سریر فلک نظیر بآئین
 دود مان صاحب قران و تاییدات آسمانی که برای گرمی هنگامه
 زم زم بمدد بخش بیدار و دل هوشیار بر فیل گردون شکوه پادشاه
 پهلند نام بتمکین و قار متمکن گشته تا هشت نه پاس شب و روز
 که با معاد کیشان رزم جوی رکاب زینت افزای بودند حکم یورش

بیهادران فوج ظفر موج فرمودند - و نجم الدین علی خان با دیگر
مرداران باره قدم جرأت بیباکانه پیدش گذاشت و دلاوران عقیدت
آئین فوج نصرت قرین مقابل مبارزان باره حمله آور گردیدند
وزد و خورد عجیب و رستخیز غریب بمیان آمد و از هر دو طرف
نهنگان دریایی غیرت و شیران بیدش شجاعت گرم داروگیر گشتند

• بیت •

چنان گرم شد آتش کار زار • که از نعل احپان برآمد شرار
غبار زمین بر هوا راه بست • عمان سلامت برون شد ز دست
خصوص بهادر معرکه رزم مصمام الدوله بهادر منصور جنگ داد
تهوری داده چپقلشهای مرد ربا بر روی کار آورد و درویش علی
خان داروغه توپخانه آن بهادر بعد تردد نمایان نقد جان را در
باخت و دوست علی خان با جمعی زخم سرخروئی برداشت
و نصرت یار خان که حملهای صف ربا نموده مقابل همچشان
بارهه سینه سپر ساخته بود دو زخم تیر بدو رسید و سعادت خان
سعادت آئین، چون فیل دوان خود را بمدد رسانده هر طرف که
می تاخت صدای آفرین بر میخاست و شیرافکن خان شیر
صولت که از رکاب مامور بکومک بهادران گشته بود چون شیرگران
خود را رسانده بر صف باره زده بسیاری را طعمه تیغ و سنان
ساخت - درین یورش از مددات گولهای جان ستان توپخانه که
تمام شب آتشبار بود شهادت خان که عمده با نام و نشان لشکر
سید عبد الله خان گفته می شد مع فتح یار خان برادر و یک
پسر و تهور علی خان که از تهور پیشگان مشهور باره خود را

میگرفت و عبد القدیر خان برادر زاده قاضی میر بهادر شاهی و عبد الغنی خان پسر عبد الرحیم خان خلد مکانی و غلام محیی الدین خان و صبغة الله خان که از جماعه داران پیش قرار طرف بارهه بود و پسر شجاع خان پهلوی با جمع کثیر دیگر که هر طوف قطار قطار افتاده بودند بیاد فنا پیوستند - و از لشکر پادشاهی - سواي دارغه توپخانه مصصام الدوله و عبد النبی خان داروغه توپخانه ناصر جنگ و میان رام منشی او و محمد جعفر نبیره حسین خان با چند نفر بینام و نشان دیگر که بکر آمدند بهیچ بندهای نامی آفت جانی نرسید - و نجم الدین علی خان که گرمی بازو معرکه فوج بارهه از او بود سه چهار زخم کاری برداشت و از رسیدن تیرهای جگر دوز نزدیک بچشمهای آن بهادر برگشته روز جهان در چشم او تاریک گردید و دست او از تردد کوتاه گشت و سید عبد الله خان که عرصه بر برادر تنگ دید با جمعی از دلاوران بارهه که با او مانده بودند فیل بمدد نجم الدین علی خان پیش راند - درین حالت که خبر دار و کثیر مبارزان معرکه رزم بعضرت خدیو جهان میرید از اثر جوهر غیور ذاتی و شجاعت ارثی خواستند خود متوجه تنبیه خصم گردند هواخواهان دولت مانع آمدند - و چو از اسن جاتیه نابکار مکرر بر سر بهیر تاخت آورده چند کس را شهید ساخته قریب هزار کار و شتر پرتل که بر پشته رویک گذار آب جمن از بیوترقی پوایج جمع شده بودند مع چند شتر بار لنگر خانه و دنقر هدایات تاراج نموده بود دران حالت فرصت وقت را غنیمت دانسته بقصد مدد سید عبد الله خان غافل مقابل

بند‌های رکاب نمایان گشته شوخی زیاده بکار برد حضرت ظل سبحانی بدست مبارک خود بقصد ثواب چهار تیر طرف آن کافر بد نهاد انداختند اعمدالدوله و هادی خان داروغه بندو قهای خاص بدفع آن ملمون پرداختند - چون از پشت گرمی سید عبدالله خان که با همراهان رزم آزمای خود متوجه فوج ظفر موج بود بقیة السیف مردم بارهه را تقویت تازه بهم رسید باوجود استقامت مصمام الدوله و دیگر بهادران اثر تزلزل در دل بعضی دل‌باختگان راه یافت دران حالت حیدر قلی خان بهادر و سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش از مشاهده آن نقد جان را برای نثار راه دای نعمت برکف اخلاص گذاشته مستانه وار متوجه خصم گشته خواستند که بر کمرگاه فوج سید عبد الله خان زنند سید عبد الله خان برگشته اختر اطلاع یافته فیل مقابل حیدر قلی خان راند و بهادران همراه ناصر جنگ بخانه‌های کمان در آمدند و صدای برق اندازی بلند گردید - دران گرمی دار دگیر مید علی خان برادر ابو المحسن خان بخشی رساله زخمی گشته دستگیر شد و طالع یار خان با همراهان بر سر شیخ هتیه داروغه توپخانه سید عبد الله خان که سرگرم اهتمام توپخانه بود رسیده بزخم‌های پیاپی از پا در آورد جماعه داران راجپوتیه که آنها نیز خود را رسانده شریک تردد گشته بودند لاش او را کشیده بفوج ظفر انجام بردند حیدر قلی خان ناصر جنگ و دیگر بردان جانشینان نیز نبرد بهادرانه بر سر مید عبد الله خان حمله آور گردیده فرصت دست و پا زدن ندادند - باوجودی که آن سپه سالار بارهه که بارها بعد عرصه تنگ شدن بدستور

و آئیني که مبارزان تهور پیشه هندوستان می‌نمایند خود را از فیل انداخته تردد رستمانه بکار برده بود و عالمي شرط انتهای تهوری و پردلی او مشاهده و معاینه نموده بودند دران روز ازان برگشته بخت مقابل درخشنده اختر طالع عدو مال و اقبال بی زوال آن فرزند لوی تیموری و فرزند چرخ دولت صاحب قرانی چنان عیان اختیار از دست او رفت که بی آنکه ازو ترددی ظاهر گردد سراسیمه وار بامید آنکه شاید جمعی از همراهان و بهادران بارهه شرط رفاقت آن روز بد بجای آورده از امپان فرود آمده طریقه جان بازی بتقدیم رسانند از فیل فرود آمد و وقت فرود آمدن سید عبد الله خان باوجود دو سه هزار سوار با بخشی فوج و بعضی جماعه داران عمده که دور و نزدیک اومانده بودند بمجرد مشاهده آن حال باتی فوج مع سیف الدین علی خان و شجاعت الله خان و ذوالفقار عالی خان و عبد الله خان ترین با چند فیل موار دیگر و جمعی از تهور پیشگان بارهه و افغانان شجاعت نشان مع بخشی فوج سید عبد الله خان را گذاشته راه شاه جهان آباد اختیار نمودند و گویند که سیف الدین علی خان قبل از فرود آمدن سید عبد الله خان عار فرار اختیار نموده پا از میدان کارزار کشیده برادران را دران دشت پر بلاه نمونه کربلا گردیده بود گذاشته هفت هشت فیل از جمله پانزده فیل که با خود داشت از دست تاراجیان محفوظ همراه بدر برد - و دران حال که سید عبد الله خان زخم شمشیر بر دست و تبر پوست مال بر پدشانی او رسیده بود حیدر قلی خان با جمعی از همراهان شمشیر برهنه در دست بر سر او رسید سید

عبدالله خان باظهار امان جان که میدم بدو مخاطب گردید و بسبب
ترحمی که حیدر قلی خان در باره او نمود زنده بدست آمد و بعد
مقید شدن سید عبد الله خان غازی الدین خان قریب دوگهسی
استقامت ورزیده پاره بهیر که از تاراج جاآهه و مغال مانده بود
پیش روی خود گرفته روانه شد و صدای شادیانگه فتح و نصرت
ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه بلند آوازه گردید و سید
عبد الله خان را حیدر قلی خان بر نیل انداخته رو بروی پادشاه
آورد از نظر شفقت که خاصه خاندان تیموریه است و ازان بوی
امان جان بمشام هوش باخته او رحیم حواله حیدر قلی خان
نمودند و نجم الدین علی خان که از زخمهای کاری امید حیات
نداشت و مید علی خان بخشی رحاله نیز با جمعی دیگر از
همراهان دستگیر شدند و حامد خان و عبد الغنی خان و دیگر
جمعی از نامداران بقصد امان بفوج ظفر موج خود را رساندند و
تمام فیغان و خزانه و کار خانجات آنچه بعد تاراج رفتن مانده بود
بضبط و گرد آوری آن پرداختند *

از فروغ صبح دولت ای جوان غافل مباش
خنده شیر است لطف آسمان غافل مباش

سلطان محمد ابراهیم بی تقصیر را که پناه بجنگل برده بود نیز دستگیر
نموده نزد پادشاه آوردند از آنکه حرکت او در آمدن و رفاقت نمودن باختیار
او نبود بنظر توجه و جان بخشی متوجه حال او شدند - آخر روز جمعه
چهاردهم محر الحرام که خبر زوال دولت باره و مقید شدن سید
عبد الله خان بدار الخلافت رحیم مستورات و عورات سید عبدالله خان

کفزیاده از شمار فراهم آورده بود همه هوش باخته بیشتر فرصت وقت را غنیمت دانسته تا رحیدین چوکی پادشاهی هرچه توانستند با خود گرفته برقع و چادر کهنه پوشیده بدر رفتند مگر چندینی که سیده نجیبه بودند چادر عصمت بر سر کشیده بجای خود ماندند - و عبد الله خان کاشی را که نجم الدین علی خان محل اعتماد دانسته برای محافظت چنان روز بر محل نگاه داشته بود آن بد اختر نمک حرام دست خیانت و تصرف بدستور حرام خواران دراز نموده آنچه توانست تقصیر نه نمود و همه عورات سیده و دیگر خدمه محل نجم الدین علی خان چادر ناموس بر سر کشیده از ملاحظه بیناموسی و رسیدن متصدیان پادشاهی هرطرف که دانستند رو بفرار آوردند ازان جمله صبیحه نه ده ساله نجم الدین علی خان را بخانه یکی از مغنیهای میراثی سادات برده پنهان نمودند که آخر دستگیر مردم پادشاهی گردید *

• بیت •

بگر آنچه داری چه گندم چه جو • که امروز کشت است فردا درو
آری که کرد که نیانت و که کشت که نه دروید - عنایت الله خان
را با بیوات برای ضبط خانه سید عبد الله خان و دیگر تبعه و
لحقه او بطریق ابلغار مرخص و روانه فرمودند - و محمد شاه پادشاه
بی آنکه بعطای اضافه منصب و ترقی مراتب امرا پردازند
شانزدهم محرم ازان مکان حربگاه کوچ فرموده متوجه دار الخلافت
شدند غلام علی خان که در دار الخلافت برفاقت نجابت علی خان
بنیابت سید عبد الله خان قیام داشت هرچه توانستند از اشرفی

و جواهر با خود گرفته بتغییر وضع از قلعه ارک و شهر پناه برآمدند
 غلام علی خان دران آشوب که هنوز کسی بحال کسی نپیداخته
 جان و مال بسلامت بدر برد و نجات علی خان که جوان میزده
 چهارده ساله پسر خوانده و برادر زاده حیدر عبد الله خان و برادر
 غلام علی خان بود بدست مردم پادشاهی گرفتار گردید و گرفته
 بحضور آوردند بعد عرض نمودند که همراه حیدر عبد الله خان
 نگاه دارند - پادشاه گردید و قار ستاره هشتم شانزدهم محرم از مکن
 فتح پور کوچ نموده بدین آنکه مابین راه توقف بمیان آید
 بکوچه‌های طولانی نوزدهم شهر مذکور نزدیک بسواد دار الخلافت
 رسیده برای بعضی سرانجام امور سلطنت حکم دو مقام نمودند
 و چنان مرمری بدرگاه حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
 تشریف برده بعد زیارت و رساندن مبلغ بخدام آن مکن میمنت
 نشان مراجعت نموده بخشیان عظام را مامور بعرض رساندن
 مراتب امرا و خانه زادان رکاب ظفر پیکر که مصدر تردد
 و جابه نشانی گردیده بودند نمودند و هر یکی را فراخور حسن
 تردد بعنایت افزانه و خلعت و عطای نایل و جواهر که اگر بتعداد
 تفصیل آن پردازد از سر رشته اختصار باز میماند مفتخر ساختند
 و حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را باضافه هزاری برشش
 هزاری و خطاب معز الدوله سر بلندی بخشیدند - بیست و دویم
 شهر مزبور شهر را آئینه بندی نموده بدبند فرستادری شرف
 نزول در قلعه دار الخلافت نمودند - و اواخر ماه مذکور سیف الدوله
 عبد الصمد خان بهادر دایر جنگ و آغر خان که از لاهور احرام

آن قبله عالمیان بسته بودند بحضور رحیده شرف اندوز ملازمت گردیده بعطای خلعت و سرپیچ مرمع مفتخر گردیدند - اوائل شهر صفرال مظفر راجه جی سنگه دهیراج از وطن و راجه گردهر بهادر از صوبه اوده آمده سعادت ملازمت حاصل کرده بانواع عنایات پادشاهانه سر بلندی یافتند - صبیحه نجم الدین علی خان را که در محل نزد نواب قدسیه آورده بودند و صاحب زمان اراده داشتند که در ملک ازدواج پادشاه در آرند چون این معنی بر رسید عبد الله خان ناگوار نمود بحیدر قلی خان بهادر درین باب باظهار عجز و رقت که بر سادات باره چندین ماجرا نگذشته رجوع آورد حیدر قلی خان بخدمت صاحب زمان رفته درین ماده ملتزم گردیده بسعی تمام از محل بر آورده بخانه نجم الدین علی خان فرستاد - از زبان منہیان دکن بعرض رسید که نظام الملک بهادر فتح جنگ باراد حضور از خجسته بنیاد برآمده باز بسبب رسیدن خبر های مختلف افغانان طرف بیجاپور بتقاضای مصلحت مراجعت نموده برای بندوبست آن ضلع روانه گردید - و حکم اخذ جزیه از میان که نموده بودند باز از التماس راجه جی سنگه و گردهر بهادر نظر بر هر جی که از افراط تردد افواج بحر امواج و گرانی غله بر سکنه اکثر پرگنات و بعضی بلاد نواح گذشته تا بحال آمدن حال رعایا و بندوبست ملک معاف فرمودند - چون راجه اجیت سنگه صوبه دار احمد آباد و اجمیر پا از جاده اطاعت بیرون گذاشته گاوکشی از شهر و پرگنات تعلقه خود منع نموده بود سعادت خان بهادر صوبه دار اکبر اباد را طلبداشته برای تنبیه او مامور نمودند

لو بعد قبول بعد از زیاده طلبی ابا نمود بعده مصنام الدوله و
 قمر الدین خان بهادر و حیدر علی خان بهادر برای تنبیه او مامور
 گردیدند و هر کدام مهم او را بعهده خود گرفته بعد قبول بلکه
 پیشخانه بیرون زدن فرموده دهنیه نموده مصلحت در بر آمدن
 بدانستند خصوص مصنام الدوله از ملاحظه آنکه مبادا مهم بر طول
 انجامد و خزانه پادشاهی وفا ننماید و برای دیگر مقدمات زیاده
 ماده آشوب و فساد گردد راضی ببر آمدن هیچ امیر نگردید -
 درین ضمن خبر آمد آمد نظام الملک بهادر نتج جنگ راجه
 اجیت سنگه را از خواب غفلت بیدار ساخت لهذا پیغام
 اطاعت و دست برداشتن از صوبه احمد آباد و التماس بحال
 داشتن صوبه اجمیر بمیان آورد *

چون بعد از فراغ رزم بآرایش بزم پرداختن آئین ملاطین
 نامدار است و جشن و طوی پادشاه فریدون شکوه با صبیح پادشاه
 شهید مرحوم مغفور محمد فرخ میر نیز ضمیمه آن گشته بود
 حکم عالی شرف نفاذ یافت که متصدیان سرکار دولتمدار ابواب
 عیش عالم امروز و عشرت بروی هواخواهان دولت و سلطنت
 مفتوح سازند و اقسام اسباب طرب و سرود آماده و مهیا گردانند
 و در عشر ثانی ربیع الاول مال مسعود سنه دو از جلوس شروع
 بصر انجام جشن نمودند و در دیوار و ستون و سقف دیوان خاص
 و عام از انواع قماش طلا باف و کلابتون دوز و زر بفتنهای
 بوم طلائی کار ولایت و کمخاب بدیش بهای احمد آباد و مشجر
 فرنگ و مخمل کار گلشن و مصلحتهای مراد آراستگی پذیرفت

و آرایش حجرهای اطراف دولتخانه بدستور مقرری که بعد از امرای
سعادات فرجام تقسیم می یابد بمعی کار پردازان جلد دست
چنان زینت اتمام گرفت که نمونه قصر روضه رضوان گردید و آنقدر
انواع اقمشه و الوان جنس بیدشربهای هند و روم و خطا و
هفت اقلیم بصرف درآمد که تجار ربع مسکون از منافع آن ذخیره
کفاف سالها اندوختند و از هر طرف رامشگران لاله رخسار
سحر پرداز و مغنیان گلنزار خوش آواز بهمد می چنگ و مردنگ
و نی و چغانه و بهم آوازی بربط و نال و موسیقار گوش زهره چنگی
را چون تار طنبور گوشمال دادند • بیت •

دهان شیشه می باز کردند • بقلقل عیش را آواز کردند
طرب می خورد و رودر کوچه ها کرد • ز بد مستی در هر خانه وا کرد
خرمن خرمن زر در انعام ارباب طرب در آمد و دامن دامن زر و
گوهر در دامن مرد صفا و شعرا ریخته گردید - مصاصم الدوله
و قمر الدین خان بهادر و عبد الصمد خان دلیر جنگ و حیدرقلی
بهادر و خان خانان میر جمعه و ظفر خان بهادر و راجه جیصنگه و
گردهر بهادر و دیگر امرای مقرب هر کدام لک لک روپیه نذر
گذراندند و بهر یک خلعت و جواهر و اضافه مرحمت فرمودند و
عقیدت خان پسر امیر خان صوبه دار معزول تهنه را بصوبه داری
عظیم آباد بقبول پیشکش پنج لک روپیه مقرر فرمودند و معز الدوله
حیدرقلی خان بهادر را صوبه احمد آباد از تغیر اجیت سگه
و متصدی بندر صوت از تغیر قمر الدین خان بهادر ضمیمه میر
آتشی عطا فرموده نیابت صوبه احمد آباد بنام شجاعت خان

عرف محمد معصوم شجاعت خانی مادر نمودند و قمرالدین خان را
فوجداری سرکار مراد آباد از تغیر حیدر قلی خان بهادر ضمیمه
خدمات حضور فرمودند و فوجداری سرکار مکندره بنام عبدالرحیم خان
مقرر گردید - مرحمت خان از نزد نظام الملک بهادر رسیده معلات
ملازمت حاصل نمود - و در عشر ثانی ربیع الآخر محمد امین
خان چین بهادر بازار جهمانی که از چهار پنجم روز زیاده نکشید
ازین جهان فانی بدار القرار انتقال نمود و نیابت وزارت
بعنایت الله خان مقرر فرمودند - چون مکرر فرمان عنایت عنوان
مشمول بر طلب نظام الملک بهادر فتح جنگ صادر گردیده بود
و اکثر امور ملکی و کار وزارت بر رسیدن آن امیر با تدبیر صاحب
السیف و القلم موقوف داشته بودند نظام الملک بهادر که از
بندوبست افغانان سمت بیجاپور فراغ حاصل نموده بخجسته بنیاد
مراجعت نموده بود اواخر ذی الحجة الحرام احرام حضور بسته
کوچ کوچک متوجه دارالخلافه گردید و عشر ثانی ربیع الآخر نزدیک
شاه جهان آباد رسید باوجود آنکه منافقان بر همکار کلمات دور از
وهم و خیال نظام الملک بسمع پادشاه رسانده بودند اما پادشاه
ناشنیده انگاشته بخشی الممالک مصاص الدوله بهادر منصور جنگ
را مامور باستقبال نمودند بیست و دویم ربیع الآخر فتح جنگ
داخل مراد حوبلی دارالخلافه گشته شرف اندوز ملازمت گردید
و بسبب هاندان درهم انداز که شرح آن خالی از اطناب
کلام نیست چند روز در کنکایش گذشت آخر کار پنجم شهر
جمادی الاولی مطابق سوم فروردی ماه الهی سنه چهار جلوس موانق

سال یک هزار و یک صد و سی و چهار هجری خلعت وزارت مع
خنجر و قلمدان مرصع و انگشتری الماس بدش به عطا فرمودند
اما هر چند نظام الملک بهادر فتح جنگ می خواست که در
بندوبست وزارت و در آنچه نیک نامی پادشاه و گرد آوری خزانه
بدون آنکه ماده بد نامی ظل الله گردد کوشه بحسب مصلحت
بر همکاران که کلمات تمهید آمیز متضمن بر افترای چند بعرض
می رساندند و دخیل وزارت می گردیدند میسر نمی آمد
خصوص کوکی پادشاه که زن سحر آفرین پرفتن صاحب جوهر بود
و با خواجه خدمتگار خان که مقرب پادشاه گفته می شد همراز و
همدم گشته باظهار کفایت و فراهم آوردن خزانه مبلغهای خطیر از
مردم بنام پیشکش برای پادشاه و خود می گرفت خلل تمام در
بندوبست وزارت انداخت و دیگر بعضی مقریان همچشم نیز حرفهای
دور از خیال و توهم نظام الملک خاطر نشان پادشاه ساد لوح می نمود
چنانچه معز الدوله حیدر قلی خان که در خدمت میر آتشی استقلال
زیاده بهم رسانده بود از راه چرب زبانی در مقدمات مالی و ملکی
دخیل میگردد بده که نظام الملک درین ماده اشاره بخدست پادشاه
نمود و خدیو زمان از راه نصیحت و ملایمت معز الدوله را مانع
آمند حیدر قلی خان متحمل نگشته التماس رخصت بر مر تعلقه
مویه داری خود بمیان آورد و مرخص گردیده نائب در حضور
گذاشته وسط ماه جمادی الاخری روانه احمد آباد گردید و
بعد رسیدن احمد آباد جاگیر اکثر بندهای بادشاهی و مقریان
حضور را بضبط خود در آورد بعده که فریاد این معنی مکرر

بعرض رسید فرمان نصیحت آمیز مشتمل بر منع ضبط جاگیر مردم بنام او صادر گردید نائمه نه بخشید تا آنکه جاگیرهای حیدر قلی خان که در اطراف شاه جهان آباد بود عوض جاگیرهای احمد آباد بضبط در آورند - سید عبد الله خان سلخ ذی الحجه ازین جهان فانی بروضه جاردانی شتافت گویند مسموم ساختند اما غرائب درین ست که باوجود آنکه از زبان مردم ثقه شنیده شد که خدیو زمان وقت سواربی در مقابل سلطان محمد ابراهیم و سید عبد الله خان با خدا عهد نموده بودند که در صورت فتح و استقلال یافتن سلطنت هرچند از سید تقصیر عظیم واقع شود بقتل و امتیصال او نکوشد و نظام الملک بهادر فتح جنگ نیز در رعایت سید عبد الله خان میکوشید و هرگاه در خلا و ملا مذکور هر دو برادر بمیان می آمد سید عبد الله خان را بحسن صفت و بی تقصیری در ماده فرخ میر یاد می نمود و مقابل مدعیان دیگر در اصلاح میکوشید چنانچه هر دو برادر را که نمک بحرام و حرام نمک مینوشتند منع نموده بود حاشاکه او هم صلاح بمسموم ساختن داده باشد باز العلم عند الله •

چون در ذکر بعضی مقدمات حادثات قلم بشکوه هر دو برادر رشید بلا اختیار جاری گشته و با صلاح آن نتوانست پرداخت در کفاره آن دو سه کلمه از خوبی و حسن اخلاق و عدالت پروری و فیض رحانی آن هر دو چه سالر باره بزبان قلم صدق بیان میدهد اگرچه آنچه از هر دو برادر خصوص از سید عبد الله خان در باب فرخ میر شهید و اخذ رشوت و سختی اجاره و دیگر سلوکی که باعث شکایت خلق گشته بود همه از خامت رتن چند دیوان که

امتناع از زیاده از حوصله خود یافته در ایذای خلق میکوشید و از زیاده طلبی اهل غرض و ارباب حاجت که همه را کامیاب مطلب نمیتوان نمود بود و حسین علی خان قبل از آنکه بتعلقه دکن مامور گردد در اخذ زر کارسازی نهایت نفرت داشت بعد مقرر شدن در دکن محکم جنگه و دیگر پیشکاران در انحراف مزاج او کوشیدند - اما هر دو برادر در رعیت پروری و کم آزاری در حق کافه آنام درین زمانه ممتاز بودند تمام سکنه بلاد که خالی از ماده عذاب و غرض بودند از عمل مادات شاکی نبودند - و در فیض رحمانی و رعایت بمردم صاحب کمال و ارباب حاجت و تیمار داری مستحقان مخصوص حسین علی خان زیاده از برادر گلان میکوشید و موافق زمانه حاتم وقت بود و از مطبخ احسان او در افراط طعام و رسانیدن غله خام عالمی بغیض میرمید - در ایام گرانی خجسته بنیاد مبلغ خطیر از نقد و غله مقرر کرده بود که هر روز بفقرا و بیوه زنان میرسانند - و حوض آب در خجسته بنیاد بنا گذاشته اوست اگرچه اعز الدوله عوض خان بهادر در وسعت و ارتفاع عمارت مسجد افزوده اما اصل بانی بنای خیمه جاری آن حوض دریا موج که در ایام تابستان از قلمت آب سکنه خجسته بنیاد در عذاب بودند حسین علی خان گردیده و در وطن باره نیز بلای سرا و پل و دیگر بناهای عاقبت بخیر گذاشته - و سید عبد الله خان نیز در تحمل و بردباری و وسعت خلق شهرت تام داشت به از وفات ملا عبد الغفور بهوره که ملک التجار بذر سورت گفته می شد مبلغ یک کرور و چند لک روپیه نقد و حنص ازو مانده بود و

بالوجود داشتن وارث حیدرقلی خان متصدی بندر سورت باظهار کفایت و رضا جوئی محمد فرخ سیر مرحوم بضبط مال او پرداخته حقیقت بحضور معروض داشته بود درین ضمن ایام گردش سلطنت چنانچه بذکر در آمده رو داد و عبدالحی نام پسر ملا عبد الغفور بقصد استغاثه بحضور رسیده بهر دو برادر رجوع آورده پینام مبلغ پانزده لک روپیه برای خلاص اموال خود موای مبلغ رتن چند و چند دیگر متصدیان درمیان داشت حسین علی خان که اختیار بندر سورت در قبضه اقتدار او بود بطریق پیشکش قبول نمود و حسین علی خان روزی قبل از طلوع آفتاب دیانت خان را که در همان روزها دیوان خالصه مقرر نموده بودند طلبیده گفت که ما را امشب با نفس خود سخت مناظره و مکاره در باب اموال عبد الغفور و طمع دران مال روداد آخر بر نفس مرکش خود غالب آمدیم و بالکل قطع طمع مال او نمودیم باید که شما نیز درین باب سزاولی نموده همین وقت عبدالحی پسر عبد الغفور را طلبیده تسلیم معافی اموال و عطای خلعت و اسب بدو آنکه دام و درم خرچ شود و باحدی التجا باقی ماند بفرمائید - روزی فیلبان فیل سواری خاصه از دست و تعدی جمععی که فیل از محله آنها میگذشت و مردم محله فراهم آمده سرفیلبان را شکسته فیل را زخم رسانیده بودند بگذرانیدن شاهدان بر بی تقصیری خود و تعدی مردم محله نالش نمود و مصاحبان مجلس موافق رویه زمانه نظر بر مزاج گوئی زبان بشکوه و طعن مردم آن محله آشنا ساختند حسین علی خان همه را شنیده نا شنیده انکاشته قطع

گفتگو بمیان آورده جواب آن بردیوان روز دیگر موقوف داشت
و وقت شب شخصی را از روشنامان خود که بر صدق مقال او
اعتماد کلی داشت بدان مکان فرستاد که در آنجا رفته بی غرضانه
بتحقیق ماجرا پردازد آخر معلوم شد که نالش غیلبان خالی
از غرض نغصانی و شرارت ذاتی او نبود غیلبان را منضوب ساخته
به تنذیه نمودن او فرمود - و در احتیاط اوامر و نواهی نیز تنقید
می نمود - قاضی شهاب الدین دولت آبادی قدس الله سره
مؤلف تفسیر بحر مواج که از افضل الفضلای وقت خود و
صاحب کشف و حال بود در تالیف خود نوشته که سید محمّد
النسب باید که از نشان خلق محمدی و سخاوت هاشمی و شجاعت
حیدری بهره تام داشته باشد - و دیگر نشان عاقبت بخیری سید
عالی نصب آنست که اگر تبعیت نفس اماره از عصیان
و آنچه نباید آلودگی بهم رسانده باشد باید که وقت رحلت او
ازین جهان فانی و سپنج سرای بی اعتبار سببی روی دهد که
ماده آموزش و باعث نجات آخرت او گردد چنانچه در هر دو برادر
هر سه نشان میلادت و عاقبت بخیری بحسب شهادت و بحسب شقاوت
در صورت مسموم ساختن سید عبد الله خان مشاهده نموده شد -
طائفه از قوم جائه مشهور به پسران چوڑامن که در همان
ایام بجهنم واصل گشته بود نواح اکبر آباد گدیهای مستحکم
بر لز مصالح جنگ داشتند و ذکر محمدی و تمری و قطاع الطریق
آن گروه بدسکال در ذکر سلطنت حضرت خلد مکن و فرخ میر شهید
مجمّل بر زبان قلم داده درین ایام سعادت خان صوّه دار اکبر آباد

که در تهری و کار طلبی از مبارز پیشگان با نام و نشان گفته میشد
هر چند در تنبیه و تادیب آن جماعه کوشید و ترددات نمایان از و
بظهور آمد بحسب پناه تراکم اشجار دشوار گذار و مکانهای قلب
در احتیصال واقعی آنها نتوانست پرداخت لهذا راجه جی سنگه
دهیراج را با چندی از امرای کار طلب مبارز پیشه مغلیه ایران
و توران و افغانان جلالت نشان که زیاده از چهارده پانزده هزار سوار
موجودی فراهم آمدند و توپخانه جهان آشوب و دیگر مصالح
قلعه گیری و عطای دولک روپیه مع خلعت و فیل برای مهم آن
بدسگال تعیین فرمودند راجه جیسنگه شروع بجنگل بری نموده تردد
نمایان بر روی کار آورده مورچال پیش برده کار بران تبه کاران
تنگ ساخت و سرداران توران و دیگر خانه زادان کار طلب نیز آنچه
شرط تردد و جانفشانی بود بظهور آوردند باوجود آنکه کفار از گدیها
برآمده در پناه اشجار گاه ییگاه شبخون بر افواج قاهره می زدند
و جمعی کثیر از هر دو طرف کشته و شهید می گردیدند در
فرصت یک و نیم ماه که کار بر محصوران یک دو گدیهی تنگ گردید
و بمدد اقبال پادشاه عدومال یکی از بنی اعمام آن بد انجام که باهم
نزاع وطن داشتند از آنها جدا شده بر راجه پیوسته رهنمائی احتیصال
آنها نمود و بعد تسخیر دو گدیهی از تسلط افواج پادشاهی آن گروه
بدنرجام مقام و مادی اصل خود را گذاشته دو پهر شب خانها را
آتش داده باروت خانه را موخته آنچه از نقد و جنس قابل
برداشتن بود و توانستند همراه گرفته فرار اختیار نمودند . توپ و
غله بسیار گذاشته جان سلامت بدر بردند و گدیها بدصرف بندهای

پادشاهی در آمد . و از طرف خزانة که شهرت تام داشت هر چند
تجسس نموده بعضی مکانها را کویندند هیچ اثری ظاهر نگردید - چون
خبر ضبط جاگیر حیدرقلی خان اطراف دارالخلافه که حیدرقلی خان
رسید بحضور بعضی امرای مقرب معروض داشت که هرگاه جاگیر
مرا ضبط نموندند از من نوکری و اطاعت چشم ندانسته باشند - چنانچه
مابق برهان قلم شاه باز مکرر اعراض این معنی برلی حیدرقلی
خان نوشته رفت اثر نه بخشید بعده که نالش جاگیر داران و
نافرمانی حیدرقلی خان از حد تجاوز نمود صوبه داری
احمد آباد از تغیر حیدرقلی خان بنام غازی الدین خان بهادر
خلف الصدق نظام الملک بهادر فتح جنگ همیشه صوبه داری
مقرر فرمودند و بعظمی جواهر و فیل معزز ساختند - بعد فراغ
مهم جاٹ نظام الملک را دوم ماه صفر المظفر سنه پنجم جلوس
برای بندوبست احمد آباد و تادیب حیدرقلی خان در صورت
عدم اطاعت رخصت نمودند و اوایل مفر نظام الملک متوجه
احمد آباد گردید بعده که با کبر آباد رسید خطوط حیدرقلی خان
که از راه سالوسی و چاپلوسی معذرت آمیز نوشته بود رسید
همینکه فتح جنگ بکوچهایی پی در پی بسرحد مالوا رسید از
خطبای اعیان احمد آباد ظاهر شد که حیدرقلی خان را بشدت تمام
عارضه جسمانی روداده و کار باثر جنون کشیده و بروایت دیگر از شنیدن
غیر توجه نظام الملک بهادر طرف احمد آباد و ملحق شدن عرض خان
بهادر با انواع دکن و بجای راو و غیره مرهقهای راجه ساهو و اطاعت
نمودن همراهان احمد آباد برای مقابله آن سپه سالار خود را بتمارض

انداخته و کار بجنین کشیدن شهرت داده و پسر خود را مع
عرضه داشت مهتمل بر معذور داشتن و بختن احرام بقصد حضور
بخدمت پادشاه روانه ساخته متعجب آن خود نیز از راه اجپیر
روانۀ دار الخلافت گردید - بعد تحقیق این خبر نظام الملک که
نزدیک باب نریدا هفت هفت منزلی احمد آباد رسیده بود
حامد خان بهادر عم خود را بنیابت صوبه داری احمد آباد مقرر
ساخته خود اوائل جمادی الثوری مطابق وسط اصفندار ماه الهی
بقصد حضور طرف دار الخلافت مراجعت نمود - بعد رسیدن حضور
هرچند خواست که از راه غدویست و اظهار کفایت چنانچه طریقۀ
وزاری غیر اندیش است در خدمت پادشاه ببلد و بصفت
امور ملکی و گردآوری خزانه و دفع فساد اطراف کوشد از منکر و
حمد بر همکاران حضور خصوص کوکی پادشاه که در وزارت دخل
می نمود و از اخذ رشوت و پیداکشهای بیجا پادشاه را بد نام
می ساخت و از منع نظام الملک باز نمی آمد و پادشاه نیز بمنفع
بدنامی خود بمنع او نمی پرداخت چنانچه بایست در امور ملکی
و اجرایی کار و بار وزارت نمی توانست کوشید *

ذکر توجه صبه سالار با فرهنگ نظام الملک بهادر

فتح جنگ دفعۀ ثانی طرف دکن

اگرچه مذهب توجه نظام الملک بهادر فتح جنگ دفعۀ ثانی
طرف دکن باختلاف روایت مسموع گردید اما روایتی که از زبان^۳
راوی ثقه مسموع گشته بزبان قلم میدهد گویند در همان ایام خبر
فساد ایران و غالب آمدن محمود خان افغان بر سلطان حسین شاه

فرمان روای ایران و رفتن اصفهان تا سرحد شیراز در تصرف محمود خان و خرابی زیاد بر سنگه اصفهان آمدن و مقید گردیدن سلطان حسین و بدر رفتن شاهزاده طهماسب مع برادر و پسران سلطان حسین از قلعه اصفهان بقصد فراهم آوردن لشکر پیهم بعرض محمد شاه پادشاه میرسد روزی نظام الملك بهادر باظهار خیرخواهی بعرض رساند که اولاً نام اجاره محال خالصه که باعث خرابی و ویرانی ملک گردیده برطرف باید نمود - دوم رشوت که بنام پیشکش جاری گشته از طریق و داب پادشاهان بعید و خلاف رای سلیم است - سوم جزیه برگزار بدستور عهد خلد مکان جاری باید نمود - چهارم آنکه چون در ایام فتور همایون پادشاه که ملک هندوستان بتصرف شیر شاه افغان رفته بود از شاه ایران کومک و خدمتکاری و مهمان پرستی واقعی بعد توجه همایون پادشاه طرف ایران بظهور آمده اگر درین وقت برای دفع اذیت افغانان کومک فرمان روای ایران نمایند در توارض باعث نیکنامی خاندان تیموریه ثبت خواهد گردید پادشاه فرمودند که کرا داریم که بچنین مهم مامور سازیم فتح جنگ بعرض رساند هر یکی از بند های کار طلب حضور که بدین خدمت مامور گردد اطاعت حکم بجا خواهد آورد و الا اگر خانه زاک را بدین مهم ماذون فرمایند بدل و جان خواهم کوشید ازین مقوله چند کلامه از راه خیر اندیشی و خیرخواهی در خدسب پادشاهی عرض نمود بعده که پادشاه برای این مصلحت کنکایش با دیگر امرای حضور بمیان آورد قسمی از طرف نظام الملك بهادر خاطر نشان پادشاه نمودند که حسن ظن نظام الملك را بسوی

ظن مبطل مآخته در حق چنان وزیر بی نظیر سرپا تدبیر بد مظنه ساختند - و از آنکه آداب تسلیمات عنایات و آداب اطاعت پادشاه موافق رویه سلطنت بالکل نمائنده بود نظام الملک بهادر می خواست که در نسق آداب پادشاهی اجرایی حکم از سر نو کوشد و این معنی باعث خار خار دل مقربان حضور می گردید لهذا روز بروز از طرف فتح جنگ آنچه مرکوز خاطر او اصلا نبود خاطر نشان پادشاه نموده حقوق جان نشانی او بکلمات غرض آمیز حسد انگیز مبطل نموده بد مظنه می ساختند و پادشاه نا تجربه کار را بمرتبه در حق نظام الملک بهادر بفکرهای ناسد انداختند که نظام الملک نظر بر عاقبت اندیشی و پاس آبروی خود صلاح و مصلحت نیک دران دانست که در اواخر ماه ربیع الاول سنه شش جلوس بنام شکار رخصت چند روزه خواسته از دارالخلافه بر آمده بعد از تبدیل آب و هوا تاسی چهل گروهی دارالخلافه بر لب آب دریای گنگ رسیده شکار گنار و صید افغان تفرج می نمود درین ضمن اخبار غرر بار انتشار مرهنگه بد کردار و دیگر مفسدان تبه کار در ضلع صوبه احمد آباد و مالوا که صوبه اول بنام آن سبه مالار و ثانی بغازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مهین خلفش تعلق داشت زبان زد خاص و عام گردید بنابراین بحضور پادشاه عرضه داشت نموده فرمان متضمن بر حصول رخصت رفتن برای بندوبست هر دو صوبه تعلقه خود حاصل کرده از منزل سورون نام مکالمی که گذار دریایی گنگ از جمله شکار گاههای مقترری مشهور است بعزم تنبیه و تادیب مفسدان که دران ضلع آواره بودند روانه گردید هنوز بدار الغنم اجین نرسیده

بود که مرهقه با اجتماع خبر آمد آمد عبرت پذیر شده از دریای
 نریدا بهمت دکن گذشت و مفعدان دیگر هم دست تطاول کوتاه
 کردند - و نظام الملک تا نزدیکی بلده اوجین تعاقب نموده بعد
 استماع عبور این جماعه از دریای نریدا معارفت نموده بپرگنه
 سهر مضاف صوبه مالوا که ببلده سرونج قریب است رسیده می
 خواست که بعد انتظام صوبه مالوا عازم حضور پرنور گردد درین
 ضمن از جانب دکن خبر رسید که مبارز خان ناظم صوبه حیدر آباد
 که پیش ازین بدو سال بعد از فراغ جنگ عالم علی خان
 خود را پیش فتح جنگ رسانیده باظهار اخلاص و عقیدت تام
 خویش را و انموده بود فتح جنگ برای او اضافه دو هزار
 بر چهار هزار با خطاب عماد الملک مبارز خان بهادر
 وزیر جنگ تجویز نموده بحضور نوشت و پذیرائی طلبید و ماهی
 و مراتب و پالکی چهاردار از خود تواضع نمود و برای پسران و
 رفقاییش نیز اضافهای نمایان و خطاب تجویز کرده از خود رعایتها
 نموده بر جاگیر و خدمات سابق افزود و عماد الملک مبارز خان در
 خدمت فتح جنگ عهد و قرار نموده بود تا که میان شما و پادشاه
 عهد ابقای قدر دانی است من هم نوکرم و الا مرا از جمله رفیقان
 مطیع خود دانند درینولا باظهار آنکه صوبه داری کل دکن بنام او
 مقرر شده از صوبه حیدر آباد برآمده بعزم خجسته بنیاد روانه
 گردیده و عبد النبی خان و دلیر خان و بهادر خان افغانان لیجا پور
 صاحب فوج و دیگر فوجداران عمده نواح را بکومک خود طلبیده
 عازم خجسته بنیاد گشته و بمقتضای دولت عوض خان بهادر تصور جنگ

که عمه فتح جنگ باو منصوب و نیابت صوبه داری دکن از طرف
فتح جنگ باو مقرر بود از قصد رسیدن خود و خالی نمودن
دار الامارت نوشته و بهمین مضمون دیگر منصبداران خجسته بنیان
نوشتجات استمالت آمیز رسیده - و در همین ضمن از نوشتجات حضور
نیز ظاهر شد که با وصف اینکه غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ
خلف آن سپه سالار با فرهنگ بطریق نیابت در امور وزارت می
پرداخت تغییر نموده وزارت را بنام اعتمادالدوله قمرالدین خان بهادر
مقرر کرده و بر امتثال کوکی سرتهیه افزوده اند بنابرین و بچندین
وجوه دیگر که قابل تحریر نیست از مالوا بصمت دکن که فی
الحقیقت ملک مفتوحه آن سپه سالار با وقار بود و اولاً از جد امجد
والد ماجد فتح جنگ دران صوبه خصوص در تحسین بیجا پور
و اکثر قلاع نامی و بلاد مشهور سمی و تردد های نمایان
و جان نماندنها در عهد خلد ملک بظهور آمده و ثانیاً مره اخیری
در هنگامی که مادات باره بر تمام سلطنت هندوستان و عمدتاً
ایران و توران تسلط تمام بهمرسانده بودند خصوص حسین علی خان
که دکن را بمنزله آلتغای خود تصور نموده بر هیچ موجودی
وجود نمی گذاشت و کرا مجال بود که مقابل شمیر و بندوبست
او در امور سلطنت و نسق دکن مرجع تواند گردید و اختیار
حکومت چنانچه بگزارش آمده بجائی رسیده بود که پادشاه را
بنماز جمعه و سیر و شکار بر آمدن متعذر بود تردیدی که ازو بظهور
آمده و باعث اختیار سلطنت رفته دودمان تیموری گردیده مکرر
بزدان قلم داده متوجه شده از دریای نریدا عبور نموده خود را

اواخر ماه رمضان المبارک به خجسته بنیاد رسانید و مکرر خطوط نصائح آمیز بعماد الملک نوشت و جواب آن منضم بر عدم نسخ اراده خود و اظهار نخوت و غرور رسید و فتح جنگ با وصف آنکه سراپا حلم و تمکین بود مکرر نوشتجات نصیحت آمیز و یاد دادن حقوق و موافق سابق فرستاد و تا دو ماه در خجسته بنیاد بدفع الوقت گذرانید آخر چون اجل مبارز خان دامن کشان بطرف خجسته بنیاد می آورد و از فراهم آوردن جمعیت که بهادر خان برادر دارد خان پنی و عبد الفتاح پسر عبد اللہی خان و غالب خان مشهور از طرف سعادت الله خان متصدی کرناتک و فوجداران عمده دیگر با جمعیت شایسته بدو پیوسته بودند و پیادهای بیخطا زیاده از شمار فراهم آورده بود روز بروز جمعیت او می افزود و این معنی باعث خلل ملک و ماده زیادتى فساد مرهنة میگردد لهذا اواخر ذی قعدة نظام الملک بهادر از خجسته بنیاد بهمرکابی ظفر و نصرت کوچ نموده بر لب تلاب جسونت که نزدیک بلده است مضرب خیام نمود و از آنجا نیز تا روزی که جنگ واقع شود باز متواتر نامه های نصیحت آمیز بمقتضای آنکه الصلح خیر واقع شده و خونریزی مسلمانان بمیان نیاید برای دفع شرک تمسک اتمام حجت باشد بمومی الیه می نوشت اما از جاذبه هوای ریاست صوبه داری دکن مفید نیفتاد و گاه اراده مینمود که خود را بایلغار شبگیر مقابل فوج ظفر موج رساند و گاه بهمراهم مشیر مصلحت می نمود که لشکر فتح جنگ را دست راست و چپ داده از راه دیگر طی مسافت بطریق ایلغار نموده خود را بشهر خجسته بنیاد رسانیده

بتسخیر و تصرف خود در آورد چنانچه بدین قصد از مقابل فوج
فتح جنگ منحرف شده از دریای پور نا گذشت و جمعی از سوار
و پیاده بسرداری یکی از میر شمشیر های خود برای سد راه لشکر
ظفر موج بر کنار ناله قلب گذاشت و بر سر همان ناله میان تعین
کرده های فریقین جنگ روی داد و بیشتری از فوج مبارز خان با
سرداران گروه قتیل و اسیر گردیدند و مردم فتح جنگ با فتح و نصرت
مراجعت نمودند - القصه نظام الملک بهادر فتح جنگ نیز بقصد
مد راه گردیدن از آب پور نا گذشت و بیست و میوم محرم الحرام
اواخر شهریور ماه الهی نزدیک قصبه شکر کبیره مضاف صوبه
برار که از خجسته بنیاد چهل کره واقع شده اتفاق مقابله افتاد -
فوج بندی نظام الملک بهادر بدین دستور قرار یافت که مرکزگی
فوج هراول بقادر داد خان پسر قادر داد خان عالمگیری که از
طرف جد مادری با سپه سالار رشته قرابت داشت و از جمله بهادران
و شجاعان کار طلب گفته میشد مقرر نمود - و طالب محی الدین خان
نبیره سعد الله خان مرحوم که او نیز پسر عمه و خالوی سپه سالار
می شد طرف یمین و اسمعیل خان و مظفر خان خویشگی جانب بصر
زینت افزای فوج گشتند - و کنور چند بهادر پسر ستر سال بندیله
که از سالها وظیفه خوار آن سپه سالار بود با جوتی از بندیلهای
جنگ جوی ملازم مرکار همراه بر قنداز خان میر آتش و عطایار خان
داروغه احشام و توپخانه جنسی با توپهای آتش بار در پیش فوج
ظفر موج بهراولی آن مقدمه الجیش مامور نمودند و عضد الدوله عوض
خان بهادر قصور جنگ را با سید جمال خان پسر خان معزی البه

که لیر ترکش فتح آن فوج ظفر قرین بودند و مقرب خان
و خان عالم دکنی و متهور خان خورشکی و عزیز بیگ خان عارسی
با توبخانه شعله افروز ششمین سوز که از ابتدای نیابت محبوبه داری هکن
همراه ایشان بود در جرنجار صف آزادی فوج نمودند - و ظهیر الدوله
رعایت خان برادر اعتماد الدوله محمد امین خان مغفور و محمد
غیاث خان بهادر هابین فوج قول و جرنجار زینت انزلی فوج
ظفر موج گشتند - و نصیر الدوله مشهور بعد الرحیم خان که
عموی فتح جنگ میشه جانب جرنجار مقرر گردید - و سید فضل
خان بخشی عزیزی الدین خان بهادر فیروز جنگ خلف مهین خود
را با جمعی رسالت او قریب سه صد نفر متعین برهان پور و
اورنگ آباد که از مدت یومیه دار و ریزه خوار مطیع احسان فتح جنگ
بودند و مرداری و غمخواری آنها بعد سید غضنفر خان برهانپوری
بمعاضبت هم وطنی ضمیمه بخشگیری فیروز جنگ مقرر نموده بودند
با رهنمایی شریار جلوریز و جزایل نور انداز همراه ایشان تعیین
نمودند - و عزیز الله خان نبیرة سعد الله خان مرحوم را با جمعیت
شایسته از ملازمان سرکار مامور بصر فوجی میان قول یسار فرمودند و
بهادر دل خان مشهور بلاچین بیگ قلماق که از جمله شجاعان جانباز
یکه تاز و پاهای صف بر انداز بود ضمیمه این فوج ساختند - و
حفیظ الدین خان بهادر و محمد سعید خان بهادر نبیرة سعد الله
خان مرحوم که دو سه قرابت قریبه با سپه سالار داشتند و اعتماد
کلی بر جان نشانی و کار طلبی هر دو جوان بود بمقامه دو جریب
نزدیک قول جادادند - و در یلتمش هوشدار خان را که بخطاب

ازنی ارادات خان مخاطب گشته بود مقرر ساختند - و محتشم خان
 نبیره شهخ میرخوانی را که از جدوآبای او در هردو جنگ سلطانی
 دارا شکوه کردند و جان نشانی نمایان بظهور آمده بود بر صفحه
 روزگار یادگار مانده با جمعی سردار فوج طرح دست راست و
 چپ مقرر فرمودند - و خواجهمقلی خان تورانی که از شجاعان مشهور
 کار طلب گفته میشد برفاقت گوپال سنگه کور و سلیم خان
 افغان که از جماعه داران عمده بیش قرار و بخدست نیابت
 قراول بیگی مامور بودند با جماعه برادران قراولان و عمله شکار و
 رمول خان افغان که هر یک آنها بر فیل سوار بودند در پیش
 فوج قول بلبمش قرار دادند و همه اینها از راه حسن عقیدت و
 جان فشانی کمر بستند و خود بنفس نفیس توکل بذات پاک
 حق نموده چون کوه تمکین زینت انزای قول گشته با جمعی از
 عمده های اخلاص نشان عقیدت کیش مثل خواجه عبید الله خان
 و اهندا خان دیوان و رحیم بیگ خان و نیک نظر خان بخشی مرکار
 ناصر جنگ و همت یار خان خالوی خلف کامگار آن سپه سالار و جوتی
 از گروه اهل خدمات مثل عبد الرحمن خان داروغه چوکی خاص
 و دیگر مردم روشناس بایکه بهادران عقیدت اساس دیگر بهمرکابی
 فتح و ظفر معرکه آرا گردیدند - و ترک تاز خان را که همیشه بصرداری
 و کار فرمائی فوج مرهته می پرداخت با جمعی از ملازمان
 مرکار خود بصرداری فوج مرهته که باجی راور غیره هفتم هشت
 هزار موار در رکاب آن سپه سالار بودند مقرر فرمودند - و ازین طرف
 عماد الملک مبارز خان نیز بفوج بقسی پرداخته غالب خان

نامی را که از طرف معلات الله خان مذهبى کرناٹک حیدرآباد
 با جمعیت شایسته رمیده خود را از جمله عقیدت کیشان مبارز
 پیشه میگرفت با حسین منور خان پسر خان زمان معروف بشیخ
 نظام دکنی بشجاعت مشهور هر اول قرارداد در عقب او محمد بیگ خان
 خالوی خود را که سپاهی کهنه تجربه کار بود بجای یلتمش مقرر
 کرده ابراهیم خان پنی مخاطب به بهادر خان برادر داود خان مشهور
 طرف دست راست خود مقرر نمود - و عبد الفتاح خان پسر
 عبد النبی خان میانه که از سالها در کرناٹک بیجاپور بشجاعت
 مشهور بود با افغانان تومن دار عمده جنگ دیده با دو هزار سوار
 افغان رفیق مبارز خان گشته بود و همچنین پسران دلیر خان میانه که
 از بنکاپور باتفاق علی خان نامی که مدار المہام و متبناي دلیر خان
 گفته می شد و اختیار سر فوجی پسران دلیر خان نیز او داشت
 با جمعیت زیاده از سوار و پیاده کارزار دیده بطریق کمکیان رسیده
 بودند با خواجه محمود خان و خواجه احمد خان و خواجه
 محمود خان و حامد خان پسران خود که هر یکی در شجاعت
 و تهوری خود را رستم وقت می گرفتند رفیق مایخته نزدیک قول
 جا داده بود و خود با خان زمان پسر خان خانان بهادر شاهی
 و منور خان و قزلباش خان و فائق خان دیوان سرکار خود و
 عرب بیگ خان تورانی که از شجاعان کار طلب رزم دیده بود و
 میر یوسف خان و جمعی دیگر در قول جا گرفته پا بمعرکه کارزار
 گذاشت - حاصل کلام هر دو فوج دریا موج مقابل هم رسیدند
 نظام الملک بهادر فتح جنگ در سبقت تیز جلویی را کار نموده

نخواست که در خونریزی مسلمانان پیش قدمی از بظهور آید تا آنکه مبارز خان بهادر که بتفاوت در سه گروه بنگاه او بود سوار شده باوجود حائل بودن ناله بهیار قلب خود را مقابل لشکر فتح نصیب نظام الملك بهادر فتح جنگ رساند و قبل از دوپهر معرکه جدال و قتال گرم گردید و از هر دو طرف بهادران شعله خو و مبارز پیشگان رزم جو قدم بعرضه ازم گاه گذاشتند و از صدای توبه‌های زهره گداز که دران دشت پروحشت پیچید زمین و آسمان برخود لرزید چه نویسم از زد و خوردی که دران کارزار بظهور آمد و آنچه از کهنه مبارزان دیر کهن شنیده و دیده شده در کمتر مصاف و جنگ سلطانی که چنان سرداران نامی مشهور که قریب می چهل فیل موار هدف تبر و تفنگ گردیده جان بجان آفرین مهرده باشند مشاهده نشده اگر خواهم بتفصیل واقعی این جنگ قلم را رنجه دارم باغراق منجر می گردد - اگرچه از همه سرداران نوج نظام الملك دران صف کارزار تردد رستمانه بظهور آمد خصوص از عضد الدوله عوض خان بهادر و رعایت خان و محمد غیاث خان و نبائر خاندان سعد الله خان که مراد از حفیظ الدین خان و حرز الله خان و محمد معید خان و طالب محی الدین خان باشند و میدغضنفر خان ترددی که بظهور آمد جای صد آفرین دارد - و مقرب خان پسر امین خان که از نبائر خاندان مقرب خان عرف خان زمان دکنی بودند و میان پدر و پسر یعنی امین خان و مقرب خان که پسر امین خان باشد عداوت قدیم بود چند روز قبل از مقابله هردو لشکر امین خان از نوج فتح جنگ روگردان شده خود را با جمعی دیگر از منصبداران

برهانیپوری نزد مبارز خان رسانده بدولت سه چهار روز رسیده بود روز جنگ پدر و پسر تشنه خون همدیگر بودند و در آرزوی مقابل هم شدن شمشیر میزدند تردیدی که از مقرب خان بظهور آمد از لحاظه بیان بیرن است و محمد امین خان که خود را بطرف خصم رسانده بود اگرچه از دست دیگری از مبارز پیشگان لشکر فتح جنگ کشته گردید اما در عوام چنان شهرت یافت که مقابل شمشیر پسر از پا در آمد - و از حملهای فوج دکنیان پای انتقامت بعضی دلباختگان از جا لغزد و از مصدات پدای فوج خصم قریب سیزده چهارده فیل پاکهر و نشان و غیره از میان فوج فتح جنگ برگشتند حتی بهیر که بار کرده عقب فوج افتاده بود نزدیک پان شد که از مشاهده برگشتن فیلان خلل در استقامت آنها راه یابد درین ضمن دیانت خان دیوان دکن که دران روز ها مغضوب فتح جنگ کشته پای اعتراض آمده و مبتلا بعارضه بیماری گردیده بجای فوج چنداول با پنجاه عصفت سوار برادر می و همراهان دیگر عقب بهیر مانده بود از مشاهده بی استقامتی مردم بهیر مانع و سه راه آنها گردید - درین حال مبارز خان بعد کشته شدن دو پسر با اسم احمد خان و مسعود خان که با بیشتری از فیل سواران با نام و نشان از پا در آمده ره نورد سفر آخرت گردیدند و دو پسر با اسم محمود خان و حامد الله خان با جمعی زخمی گشته دستگیر گردیده بودند و فیلان سواری مبارز خان نیز از رسیدن زخمهای پدای از بالای فیل افتاده بود و مبارز خان که کشته پر خون خود بصورت کفن پوشیده خون فیلانی منی نمود از رسیدن زخمهای کاری کار او نیز ماحخته شد و صدای شادیانته

فتح از فوج نظام الملك بهادر فتح جنگ بلند گردید - روز دیگر که باختلاف روایت بتعداد و شمار مقتولان مبارز خان پرداختند از سه هزار نفر زیاده تخمین در آمد و اصپ آن قدر از صدمه گولها بالایی هم افتاده بودند که در دو سه جنگ ملطانی دیده نشده - و از فوج فتح جنگ موای رعایت خان که عمه فتح جنگ در خانه او بود زخم تیر بحلق او رسیده بود و نوره سفر آخرت گردید و ملیمان خان خویشتی بکار آمد و سید غضنفر خان از رسیدن زخمهایی کاری بعد دو سه روز در گذشت و چند نفر غیر مشهور نیز بکار آمدند و بمردم ناسی دیگر آمیختی نرسید - نظام الملك بهادر فتح جنگ برای تکفین و تدفین مقتولان و تدبیر علاج زخمیهایی که بلسیری در آمده بودند خصوص هر دو پسر مبارز خان که احوال آنها بزیان تگم داده و دلار خان همزلف مبارز خان و محمد بیگ خان که خالوی مبارز خان می شد هر دو زخمها برداشته اسیر گردیده بودند - و محمد بیگ خان که زخمهایی کاری رسیده بود بعد دو سه روز و دیعت حیات نمود و عرب بیگ خان نیز که از اعیان لشکر و مرهون احسان نظام الملك از سابق بود بعد دستگیر گردیدن روز دهم در گذشت و دیگر از عمدهای مردلان افغانان و غیره که اکثر از حکم و کار فرمایان و صاحب تومنهای مشهور بودند مثل غالب خان و حسین منور خان و کمال خان دکنی و بهادر خان و ابراهیم خان پنی و عبد الفتاح خان پسر ارشد عبدالنبی خان که فی الحقیقت تمام صوبه بیجاپور از مدت مدیدی در تصرف آنهاست از جمله فیل مواریس غامی مقتول زیاده از

ده دوازده نفر در شمار آمده بودند موای آن جمع کثیر مثل خان زمان پسر خان خانان و احمد خان پسر علی مردان خان و میر یوسف خان پسر میر امام که از مردم مشهور توران گفته می شد و فائق خان و میر فخرالله و غیره نایل سواران که بتحریر تفصیل آن نمی پردازد - و جمعی دیگر که موای تلف شدن مال زخم ظاهری بآنها نرسانیده بود و پرداخت حال آنها ضرور گردیده مثل حکیم عزت طلب خان و قزلباش خان و میر ابو الفضل خان و رضا محمد خان دیوان قمرنگر و آقا ابو الحسن سوانح نگار مچگلی بندر و غیره اگرچه برای بیشترى از مردم اعیان غذا و در او همه لازم غمخواری از سرکار فتح جنگ میرسید اما جمعی کثیر را ابتدا خان که دیوان و خانسماں نظام الملک بسیار مرد مخیر و فیض رسان بود بیمار داری و تدابی می نمود - موای آن دیانت خان دیوان دکن جمعی از مردم تاراج گشته را مدد نقد و غذا نموده - و مبلغ کلی از جنس جواهر و اقمشه بابت پسران مبارز خان و دلور خان و کاظم علی خان پسر حاجی منصور و غیره مردم که بضبط در آمده بود برای مسترد ساختن آنها نظام الملک بهادر حکم فرمودند - بعد فراغ از جنگ سه چهار مقام نموده متوجه خجسته بنیاد بهمرکابی فتح و نصرت شدند - درین ضمن از نوشته سوانح نگار حیدرآباد که پی در پی رسید ظاهر گردید که قلعه محمد نگر که متصل حیدرآباد واقع شده و دران قلعه بطریق نیابت پسر مبارز خان صندل خان نام خواجه مراقلعه داری مینمود خواجه احمد خان پسر مبارز خان که نیابت پدر در حیدر آباد داشب قلعه را بساخت هزاربها متصرف شده مال و متاع

خود را داخل قلعه نموده به بندوبست قلعه پرداخت بعد رسیدن
 خجسته بنیان و خاطر جمع نمودن از بندوبست شهر و اطراف متوجه
 بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد گردیده مال و متاع خود را داخل
 قلعه نموده آواخر ربیع الثانی بفرخی و خیروزی در حوالی
 حیدرآباد رسیده در باغ گوشه محل مشرب تخیم نموده بتعین
 مهال و بندوبست آن مباح پرداخته بهر مبارز خان تعلم خواجه
 احمد خان از حواس و توهم اینجا از طرف فتح جنگ تعین بخود
 و همه وابسته های مبارز خان داشت به پشت گزینی قلعه و
 موجود داشتن خزان و شهرت رعیتن خرمای صوبه داری و قلعه داری
 بنام خود را از حضور که در تمام صوبه خاندان فساد و هوروش گردیده
 تا حدت یک مال برای دخل ندادن مهال و قلعه داران و زمینداران
 اطراف نوشته خرسند جا بجا فوج ها برای مدی قلعه داران و
 زمینداران تعیین نموده و بعضی مقصدان که از مدتها مبارز خان
 بصمی تمام دستگیر ساخته در قلعه مقید و محبوس داشته بود
 آنها را برای انگیزتن مزید ماده فساد از قلعه برآورده مرخص
 ساخت و آنها به محاللات خود رفته در تمام صوبه بدرتبه شورش
 برپا کردند که عمل عمالان یکقام برخاست و تحصیل بده شد و
 مسافران و متردین از آمد و شد باز مانده و در بعضی محاللات
 مقصدان بر عمالان ریخته هنگامها کردند چنانچه درین فساد
 کاظم طی خان ولد حاجی منصور که جوان رشید و سپاه کار طلب
 بود و فوج داری نواح بهونگیر داشت با جمعی کشته گردید
 اما آخر نظام الملک بهانه انواع مهربانی و لطف و احسان از عطا

نمودن اضافه های نمایان و خطابه های موروثی که خواجه احمد خان را مخاطب بشهامت خان و خواجه محمود خان را بمبارز خان نموده جاگیرهای میرحاصل داده و همه وابسته های مبارز خان را بانواع دستگیری نواخت بظهور آمد کلید قلعه حواله نمودند نظام الملک در قلعه رفته قلعدار با احشام از جانب خود گذاشته به تنبیه مفسدان بواقعی پرداخت در همین ایام که نظام الملک به بندوبست صوبه حیدر آباد اشتغال داشت انور الدین خان بهادر از دار الخلافه آمده ملازمت نمود نظام الملک بهادر فتح جنگ رسیدن همچو بهادر کار طلب را فوز عظیم دانسته مهربانیهایی بحیار فرموده خدمت صوبه داری حیدرآباد مقرر کرد و تنبیه و تادیب اشقیای نواح حیدرآباد و مفسدان مقرری ضاع میکانک و غیره حرکات بوجه احسن قرار واقعی نوعی نمود که از انتظام ملک و امنیت کمال دران مکان پرخار بظهور آمد و مبالغ کلی که گاهی از ابتدای تسخیر ملک در عهد حضرت شاه مکان و خلک منزل داخل خزانه نگشته بود بوصول درآورد اگر تردیدات مالی و ملکی آن رستم زمان و تهمن وقت مفصل برنگارد از سر رشته اختصار در می آید - چون نظام الملک بهادر فتح جنگ همیشه مصروف فدویت بوده و غیر از صلاح وقت حرکتی نیجا از ر بظهور نیامده درین ضمن از نزد محمد شاه بادشاه به تقاضای مصلحت وقت که فی الحقیقت از فتح جنگ نیز هوای آنکه سلطنت رفته خاندان تیموریه را از مرنو تازه ساخت مرمو فافرمانی بظهور نیامده بود فیل و جواهر و خطاب آصف جاهی

رحمید و به بندوبست ملک و تنبیه مفسدان و تادیب سرکشان و غمخواری حال زیردستان پرداخت و فسادیکه در عمل سابق از طرف مرهته و غنیم دیگر بود تخفیف یافت اگرچه بحسب ظاهر مبارز خان چوته موافق قرار داد مادات نمیداد و در تنبیه و تادیب مرهته تردد نمایان نموده بود اما هرگاه و هرجا منصوبان غنیم قابو میدافتند زیاده از چوته و هرچه میتوانستند میگرفتند و اکثر راه ها مخوف بود •

الحال بذکر احمدآباد می پردازد - اگرچه از سوانحیکه دران صوبه بعد از واقعه حضرت خلد مکن رو داده محرر اوراق را اطلاع واقعی حاصل نشد اما آنچه بروایت مختلف و اجتماع تواتر مطلع گردید مجملی ازان می نگارد که در هرزمینیکه از افعال و کردار بنده های عامی نفع و فحور از حد میگذرد و ازانکه دنیا یکی از کارخانجات مکافات خانه آفرینش اومت مقابل هزاران معصیت اثر غضب از نزول بلامی قحط و وبا و فرستادن حاکم جابر و تسلط کفار فاجر و رو دادن جنگ و جدال و آنت جان و مال و ناموس بر ساکنان آنجا رو میدهد چنانچه صوبه احمدآباد که از جمله بیست و یک صوبه هندوستان طرف غربی معموره بود بکمال آبادی و زرخیزی که لکها قماش آنجا باطراف عالم خصوص مکه متبرکه و ایران و توران میرفت از میرحاصلی تا عهد حضرت خلد مکن چه نویسم کمتر جاگیردار بی نصیب بود که کم از ده دوازده ماه حاصل جاگیر او باشد و الا نه بیست ماه و بیست و پنج ماه برای اکثر مردم واجب الرعایت بهم میرسید و گوشه بود

که متوطنان آنجا از اکثر آفات هماری مامون و از وفور ارزانی غله و فواکه محفوظ زندگانی می نمودند بعد از عهد شاه عالم هر سال اثر گرانی و ویرانی آن صوبه و تعلق یانتر غنیم و رودان ظلمهای عظیم می افزود و باز یانت نمودن تخفیف دمی که قریب سی چهل لک روپیه از عهد محمد اکبر بادشاه بعد تصرف ملک در اکثر برگذات آن صوبه داده بودند و خانخانان در وزارت خود با وجود روپیه کم آزاری که داشت دامهای تخفیف را باز یانت و ضبط نموده مبلغ دیگر نیز بر محصول کامل برگذات آن صوبه افزود و آنت گرانی و ظلم حکم علاوه آن گردید و کار حاصل آن صوبه بجائی رسید که درین ایام آنت کمی محصول هیچ صوبه بآن نمی رسد - و از ویرانی و گرانی و فتور غنیم که دران ضلع روز افزون است چه نویسد در ایامیکه داؤد خان را ذوالفقار خان صوبه دار احمد آباد نموده بود بر سر سوختن هولی برد خانه و کوچه مشترک که میان هندو و مسلمین واقع شده بود و موانع آمدن مسلمانان و ممنوع نگردیدن هندو در تلاقی آنکه مسلمانان برای طعام حضرت مرور کائنات کار آورده ذبح نمودند و بر سر مسلمان هجوم آورده قصاب را آن قتل زدند له کشند و بقولای ذبح نمودند و فساد فریقین چنان شعله آتش برانروخت که بسبب رعایت داؤد خان که همیشه در طرفداری کفره میکوشید چندین محله و رسته بازار و مال وافر سوخته گردید بلکه کار سوختن در قاصی کشید و تا در سه روز چندین لکه روپیه را اقمشه و کتابخانه محققان بتاراج رفت و چاه نفره گروه هر دو طرف برای امتعانه

روانۃ حضور شدند و رتن چند دیوان قطب الملک بدمت آویز محضری کہ داؤد خان بر تعدی مسلمانان نموده داده بود جمعی از مسلمانان را کہ اعیان و فضلی شهر رفته بودند مقید ساخت چنانچہ بر محل مفصل بگذارش آمده بعدہ کہ حیدرقلی خان در آواخر عہد محمد فرخ سیر بہ نیابت صوبہ داری احمدآباد منصوب گردید انچہ از ظلم و تعدی او در ضبط نمودن جاگیر منصبداران و جنگ و فسادی کہ با صفدر علی خان بانی نموده و جمعی از مردم مشہور معلمین و ہنود را میامت ناحق برآوردن و کشتن نمود در ذکر فساد و آشوب کہ بعد عزل سلطنت محمد فرخ سیر شہید رویدادہ بر زبان قلم جاری گشتہ - بعد ازان کہ صوبہ داری احمد آباد بہ نظام الملک فتح جنگ مقرر گشت و حیدرقلی خان روانۃ حضور گردید شجاعت خان و ابراہیم قلی خان کہ از پیش آردہای حیدرقلی خان بودند در احمدآباد و رستم علی خان برادر میثم شجاعت علی خان را در بندر صورت بہ نیابت گذاشتہ روانۃ حضور گردید و حقیقت ہر سہ برادر این صورت دارد کہ محمد کاظم نام مراد بخشی کہ از جماعداران عمدہ کارطلب و شجاعت پیشگان صاحب نسق شجاعت خان صوبہ دار احمدآباد بود و احوال او در ذکر سلطنت حضرت خلد مکان مفصل گذارش آمدہ شش پسر داشت کہ ہر کدام در شجاعت و تہواری خود را کم از رستم داستان نمی دانستند و ہر نوشت ہر سہ برادر بزیں تیغ آمدن از روز ازل انها شدہ بود از انها یک پسر در صوبہ داری ابراہیم خان در جنگ گولی های مفسد شربت شہادت

چشید و یک برادر در صوبه داری حیدر قلیخان بعد تردد نمایان
در جنگ مفسد ان نواح جمونیز بکار آمد و یک برادر در فوج ارمی
سورت در جنگ کفار آن ضلع بدرجه شهادت رسید و سه برادر دیگر
که مانده بودند حیدر قلیخان پرداخت حال انها در تجویز افسانه های
نمایان معزز نموده یکی را مخاطب بشجاعت خان و دومی
را بخطاب رستم علیخان و میومی را موسوم بابراهم علی خان
ساخته بنیابت صوبه داری احمد آباد و بندر سورت گذاشته روانه
حضور گردید بعد رسیدن حامد خان بهادر عمومی نظام الملک
بهادر فتح جنگ به نیابت صوبه داری احمد آباد شجاعت علی
خان که ابراهیم قلی خان برادر را در شهر گذاشته خود برای
بندربست پراگنات برآمده بود از شنیدن خبر حامد خان خواست
که خود را بشهر رسانده در ممانعت بر روی حامد خان بسته
دخل ندهد یا بعد گرفتن قول امان که روایت مختلف درین باب
مجموع گردید باطاعت پیش آید ازان که میان نامردوان غنیم و
هر سه برادر همیشه نوج کشی و جنگ و نساد در میان بود و
عمال چوتنه نمیدادند و مقدر خان بانی سوخته سختی حیدر قلی
خان بود دهفت هشت هزار موار با غنیم باستقبال حامد خان
شناخته از سرکشی و صاحب داعیه بودن بهران محمد کلظم خاطر
نشان کرده در فکر استیصال انها گردیده بود و وقت رسیدن
شجاعت خان که داخل شدن حامد خان بهادر نیز معاتفاق
انقاد و شجاعت خان خود را بیکه تاز برابر فیل حامد خان بهادر
رماند و پای قتال و جدال از هر دو طرف بمیان آمد و شجاعت خان

کشته گردیده بعد ابراهیم قلیخان در خانه رفته منزوی گردید
مقدرخان بانی که نزاع ته دلی بسبب حیدر قلیخان باین خاندان
داشت بحسب ظاهر میانجی شده طرفین را نهانده دهری
گشته که دران صوبه شخصی در چنین مقدمات و معاملات مالی
بمیان آمده صاحب مطلب مغضوب را نزد حاکم برده ملازمت
نرموده خود کفیل بدقوی ان میگردد انرا بانهد دهری مینامند
یعنی بازوی او گرفته برای ملازمت می آرد و ابراهیم قلیخان
بر بانهد دهری اعتماد نموده یکی از جماعداران معتبر دیگر را که
از ساکنان احمد آباد نوکر حامد خان بهادر شده بود در میان آورده
به بانهد دهری او رفته ملاقات نمود و حامد خان او را خلعت
و چینه داده مهربانی نموده در تسلی او کوشیده مرخص ساخت
بعد تفاوت یک هفته باغواهی مقدرخان و رهنمائی دیگر برهم کران
حامد خان ازان قول برگردیده قرار برین مصلحت گرفت که
ابراهیم علی خان را طلبیده مقید باید ساخت بلکه در قطع شجر
حیات او باید کوشید اما از انکه گفته اند

• مصرع •
نهان کی ماند ان رازی کزو سازند محفلها
بهر کوشی هرگوش بگوش خبر این مصلحت بجماعداریکه میانجی
شدن ابراهیم قلی خان را نزد حامد خان برده بود رمید او خود را
بعد دوپهر شب نزد ابراهیم قلیخان رسانده بر حقیقت اطلاع
داده گفت که اگر میتوانی برآ من هم رفیق توام و ترا جایی
محفوظ میتوانم رساند ابراهیم قلیخان عار فرار بر خود هموار
نتوانست نمود و پا بندگی ناموس نیز مانع برآمدن او از شهر گردیده

رضا بقضا داده مستعد مفر اخرت گشته انتظار اجل موعود میکشید تا آنکه مزاولان و محصلان حامد خان بهادر بدیم برای طلب او رسیدند بروایتی با سی تن و بقولی با چهل تن که رفیق عفیق روز یکسوی او گردیدند و آن جماعدار نیز با هفت هشت نفر وفاتت او اختیار نمود و او بعد از فراغ غسل و وداع اخیری از همه مردم خانه آشنا و بیگانه حاصل کرده روانه شد بعده که بدرخانه دار الامارت رسید خواست بی باکانه و بی مهلبه اندرون درآید چو بداران و جمعی دیگر که برادر سرا بودند مانع آمده گفتند یراق و انموده با دو نفر برود ابراهیم قلی خان بر آشفته دست بر یراق نموده چلد نفر را همجا گشته و زخمی ساخته مستانه وار قدم و گذاشت حامد خان از ملاحظه جلالت و جهالت او خود را از دیوانخانه بکنار کشید و ابراهیم قلی خان باجمعی که همراه بودند چون دیوانگان جانباز شمشیر میزد و رنقایی او گشته و زخمی گردیدند تا آنکه جمعی کثیر را کشته و زخمی ساخته خود را اندرون محل رسانده در جست و جوی حامد خان پرداخت آخر از مدمات گوی و سنگ و کلوخ اطراف که باور مید گشته گردید و هر او را بریده بر لاش او جدا جدا بر سر دروازه ها آویختند و آنچه بر سر فرزندان او از شامت افعال او گذشت بحسب اختلاف قول بتحریر آن نمی پردازد بعده که خبر کشفه شدن هر دو برادر بر متهم علی خان فائز بندر سورت رسید خون برادرانش در دل و رگ و ریخته او جوش زدن گرفت و در تهیه انتقام خون هر دو برادر و بر آمدن از بندر سورت بجانبداری و میلین ایام موعود افتاد و از آنکه

فر میان پیلوجی نا مردار غنیم که با ده یازده هزار موار برای تقاضای چوپته نواح بندر از مدت یکسال هنگامه فساد و تاخست و تاراج اطراف داشت و با رستم علی خان مکرر مقابله و مقاتله بمیان آمده بود و دخل واقعی نمی یافت در بحال بتقاضای وقت رستم علی خان با پیلوجی و غیره وعده مهربانی امیز نموده بعد از صلح او را با خود رفیق ساخت و پیلوجی نیز قابوی وقت را از دست نداده امید آنکه مرهته ها نقش طرف مغلوب را بطالع خود میدانند و در هر صورت برای او نقش دوشش بود با فوج خود رفاقت نمود و حامد خان بهادر از شنیدن حرکت لغو رستم علی خان بترتیب فوج پرداخته با توخانه آراسته و فوج نا سرداران مرهته کهنه (+) و غیره با دوازده هزار سوار با حامد خان پیوسته بودند برآمد بعد رسیدن فوج های هر دو طرف نزدیک دریای مهبی مقابله و مقاتله عظیم روداد و جمعی کثیر لشکر طرفین کشته و زخمی گردیدند و آن روز شکست عظیم بر فوج حامد خان افتاد چنانچه اکثر کارخانجات و خیمه و خرگاه بتاراج رخت حامد خان قابوی وقت را از دست نداده خود را از فوج بکنار کشید و رستم علی خان شادیانة فتح نواخته به تفاوت یک دو گروه از حربگاه خیمه زدن فرمود روز دیگر حامد خان بهادر با فوج خود که بقول مشهور پیلوجی را که ذخیره غبار مرکشی رستم علی خان در دل او بود طرف خود به پیدام های لطف آمیز مائل ساخت و طبل

جنگ از سر نو نواخته با بمهرگه قتل گذاشت و ازین طرف رستم
 علي خان که بیشتر از مردم کارزار دیده قدیم الخدمت او کشته و
 زخمی گردیده بودند بمقابله پرداخت و دران حالت فوج پیلوچی
 بر سر بهیتر رستم علي خان تلخت آورد و بعد زد و خوردی که از
 هر دو طرف بمیان آمد شکست فاحش بر فوج رستم علي خان
 افتاد و رستم علي خان کشته گردید درین مابین تعداد چند روز
 مرده فوج هر دو طرف دست بغارت رفته بازار امدآباد و داککین
 دلاز کرده آنچه توانستند بتاراج بردند و آنچه از تلخت و تاراج غنیم
 و لشکرهای طرفین بر پرگنات خصوص پرگنه برده با اطراف آن
 و نواح دریای مهی چه نویسد که خون از چشم خامه خونبار جاری
 میگردد و بعد از آنکه این خبر بعرض محمد شاه بادشاه رسید مرلند
 خان بصوبه دارمی احمد آباد مامور گردید حامد خان بهادر را
 آصفجه نزد خود طلب داشته و بعد رحیدن مرلندخان که بصوبه دارمی
 احمد آباد مامور گردید با آنکه فوج هفت هشت هزار سوار که
 اکثر مردم پیش رزم دیده بودند و توپخانه عظیم همراه داشت
 بسبب انتشار انواع مقاهیر در پرگنات سرکار صوبه مذکور به
 بندوبست ملک و تنبیه غنیم نتوانست پرداخت و روز بروز تسلط
 کفار زیاده میگردد و نرخ غله رو بگرانی گذاشت و مرلند خان
 در شهر بطریق محصوران نشسته بدون آنکه در پرداختن تعوی
 مقهوران چشم پوشی و اغماض بکار برد به پیکار و تنبیه آنها که
 نزدیک بهی هزار سوار جمع شده بودند نمی توانست پرداخت
 و تا دروازه شهر اکثر پرگنات بتاخت و تاراج مرده ها درآمد و

دست خوش تاراجیان میگردد و بهیاری از بیوپاریان و اهل
 حرزه و کامبان موالید سه گانه جلا وطن گردیده در راف
 گذاشتند و بمرتبه ظلم و تعدی برهاکدان و بیوپاریان و صرافان نامی
 گذشت چون مبلغ کلی طلب مپاه که زیاده از ضروری و غیر
 ضروری نگاهداشته بود بحسب تاراج رفتن ملک که قادر بر دفع
 آنها نبوده شده بود و جماعداران برای تقاضای طلب خود هجوم
 آورده بر سر پرخاش و شوخی پیش آمدند آخر بنای تسلی و دفع
 فساد مپاه برین مقرر شده بود که جماعداران هرات وجه طلب خود
 بر ارم هر صراف و بیوپاری میخواستند نوشته میدادند و آنها رفته
 بیوپاری و تجار را گرفته مقید ساخته بانواع شکنجه و عذاب زور خود
 تحصیل می نمودند و برگشته بیرنگر که قصه معموره پراز تجار و
 قوم ناگران مشهور که لکها داد رستند می نمودند در اینجا آباد بودند
 و این قطعه زمین از معموره های هندوستان پراز اقسام مال و زر نقد
 و کان موالید سه گانه بود از تاراج غنیم که صوبه داران بغریاد ساکنان
 اینجا نتوانستند رسید خرابه مخفی گردید بعد که بعرض محمد شاه
 پادشاه رسید از تغییر سر بلند خان صوبه داری به دوتگر متنگه
 راجه مقرر گردید بعد از رسیدن راجه که سر بلند خان دخل نداده
 میخواست بجنگ و پرخاش پیش آید آخر نتوانست لهذا چنان فرار
 نمود که چند روز اثری از او ظاهر نگردید بحضور ناریسیده مغضوب
 بادشاه گردید و تاملتی حکم ملازمت نبود القصه که چنان صوبه
 در قلمرو هندوستان بهشت نشان هیچ صوبه بدان خوبی از طرف میر
 حاصلی و وفور نواکه و ارزانی اکثر حیوانات و بقولات و اتمام اتمشه

بیش بها که برای تجار ربع محکون و فرستادن تحف و هدایا برای
 ملاطین هفت اقلیم آورده بخش هندوستان بود بمرتبه ویران گشته که
 تجار و بیشتری از اهل حرفه جلا وطن گردیده و ترک خانمان موروثی
 نموده باطراف رفته پراکنده شدند مگر باز فضل الهی بفریدان مظلومان
 برسد و سایه توجه نظام المالك بهادر فتح جنگ آصفجاه بران ملک
 انگنده شود و سبب بحال آمدن و آبادی آن صوبه گردد *

باز بذکر بندوبست آصفجاه که در صوبه

فرخنه بنیاد حیدر آباد نموده می پردازد

هرجا که مفسدان دارالحرب بود مثل زمیندار بد اصل
 واگنیز که برای تسخیر قلعه و محکم و ماوای تصدیع و هرچی
 بر لشکر حضرت خلد مکن در ایام محاصره گذشته بر محل باحاطه
 بیان در آمده و دیگر مفسدان نواح نو جز و پرگنات کوال و
 سرکار ایلکنتل و غیره که در اکثر پرگنات از سرکشی زمینداران
 و متمرده کوه نشینان عمل واقعی نبود در اندک مدت به تسخیر
 و تصرف بهادران اسلام درآمد و خس و خاشاک کفر و ظلم اکثر جا
 ز دوده گردید و برخلاف عهد صوبه داران سابق که مدام در راهها از
 فتور و فساد رهنزان و تاخمت و تاراج مرهته و زمینداران مفسد
 تردد مسافرین و مترددین متعذر بود راهها بامن و آمان جاری
 گردید و بدعت چوتنه غنیم که از جاگیر داران بانواع ظلم میگرفت
 و سوای آن فی صد ده زبیده بنام سردیسممهی از زمینداران و رعایا
 به تحصیل می آوردند و بدین وسیله کمایش داران بد عاقبت در
 هر هفته و ماه تغیر و تبدیل مییافتند فرمایشهای زیاده از حوصله

رعایا مینمودند تصدیع و خفت بر حال عمال جاگیرداران جبر میکندشت آصفجاه چنان نمود که عوض از چوته صوبه حیدرآباد نقد از خزانه خود دست برداشته بدهند و ده روپیه هر صد بابت سردیسمکھی که از رعایا میگرفتند معاف نموده پای کمایشداران چوته و گماشتهای سردیسمکھی و راهداري که از آنها نیز اذیت تمام بر مسافریں و مترددین و بیوپاریان میرسید از میان برداشته شد *

ذکر شمه از سوانح حضور لغایت سنه ۱۱۴۰

از جلوس محمد شاه بادشاه

الحال بذکر شمه از سوانح حضور می پردازد - خلعت و قلمدان وزارت از تغیر آصفجاه به قمرالدین خان بهادر عطا فرمودند و فرمان عنایت آمیز مشتمل بر مقرر نمودن وکالت معه خلعت و فیل و جواهر برای آصفجاه روانه فرمودند و بعد تولد دوسه فرزند که از مشکوی محل خاص بهم رحیمه زود ودیعت حیات نمودند حق سبحانه و تعالی شانه فرزندى از بطن صبیغه محمد فرخ میرکرامت نمود آنرا مسمی باحدهشاه ساخته جشن عالی نمودند حیدرقلیخان میرآتش که در خص خانه با زوجة خود خوابیده بود از اثر شعله دل سوختگان جباری او در عالم حکومت رانی که طبع او بظلم راغب بود وقت شب در خصخانه آتش در گرفت زوجة او نیم موخته جان بدر برد و چون اکثر اعضای حیدرقلی خان تا برآمدن از میان ان شعله آتش موخته گردید هر چند در معالجه کوشیدند فائده نه بخشید تا جهان را بدرود نمود *

از واقعه صوبه اجمیر بعرض رسید که دلقکر سنگه پسر راجه
 اجیت سنگه قابو پانته خود را بخوابگاه پدر رسانده بجمدهرچانستان
 پدر را بدار البوار فرستاد و راجه جی سنگه نیز مدام از پسر خود
 باوجود صغری و خواهرزاده پسر بده سنگه و پندار بوندی که او نیز
 از هشت سال زیاده نداشت و مواس هراس آمیز از هر دو داشت
 بکشتن هر دو امر نمود. جمفر خان عرف محمد هادی که چندکله
 خطاب مرشد قیلخان نیز داشت از ابتداء نشو و نما از دمنگرفتهای
 امانت خان خوانی گفته میشد بصفت امانت و تدبیر که از بهترین
 صفات انسانی و گل سرسبد سرخروئی و نجات درجهانی امت
 بانواع خوبی دیگر موصوف بود موافق صفای نیت و حسن عقیدت
 در کار آنا که نشان عاقبت بخیری از باب فطرت امت حق سبحانه و
 تعالی او را بدولت عظیم رسانده بود و در صوبه داری ملک پرور و معیت
 زرخیز بنگاله نزدیک بیگ قرن بعزت و آبرو بسر برده به نیکذامی
 زندگانی نموده و دیعت حیات سپرد - بعده که بعرض محمد شاه
 بادشاه رسید بر واقعه او افسوس نموده شجاع الدین خان خویش
 او را بعد عطای اضافه و خلعت ماتمی و عنایات لازمه صوبه داری
 بنگاله مرحمت فرمودند - و صوبه داری مالوه به تغیر دیا بهادر
 بمحمد خان بنگش بعنایت اضافه و اسب و فیل مقرر فرمودند -
 حقیقت رفتن اصفهان از تصرف شاه ایران و فوت سلطان حسین
 در محاصره افغانان که چندین لک آدم در ایام محصور گردید
 بمصیب غلبه افغانان و گرانی غله که بکمال قحط و وبا منجر گردید
 از شامت افعال خود ره نور بادیه عدم دهند سابق مجمل یزبان

قلم داده باز بگذارش آن می پردازد - شاهزاده طهماس پسر سلطان حسین که در ایام محاصره از زیر نابدان قلعه باچند نفر معدود قابو یافته بامید آوردن کمک خود را بگرجستان که وطن جد مادری او بود رسانده هرچند بگرد آورچی لشکر که در مقابل خدمتگاری که از سلطان حسین در ایام مهم فرنگ بظهور آمده بود استدعای مدد کمک نموده فوج طلبید اگرچه بعد رسیدن انواج روم و برخاش جنگ و جدل بمیان آمدن با افغانان هرچه از بلاد سیر حاصل و بنادر مفتوحه افغانان توانستند بر آرزوند اما خود متصرف شده زیاده از افغانان مدعی ملک منصوبه ایران گردیدند چون از جمله صولجات ایران بر سه چهار صوبه افغانه و رومی دست نیافته بودند و جمله دوشهر حاکم نشین علاقه خراسان که هرات و مشهد مقدس باشد هر چند اصل ماده فساد افغانان از پای تخت هرات برخاسته بود حاکم مشهد مقدس که اسم او باختلاف روایت شاه قلی خان محمود گردیده درین مدت ایام فساد افغانان که مکرر فوج محمود خان بقصد تعخیر مشهد آمده و از تردد شاه قلی خان حاکم انجا دست نیامت بعده که محمود خان وفات یافت اشرف نام که باختلاف قول خواهر زاده او میشد بجای محمود خان در صفهان جلوس نمود او نیز مکرر بر مر مشهد فوج کھی فرمود نائده مترتب نگردید تا آنکه اشرف خود با بیعت و پنج هزار سوار جرار و دوازده هزار شتر ذخیره که بر هر کدام یک برقنداز و یک تیرانداز نشسته بودند خود را بمشهد مقدس رسانده بمحاصره پرداخت درینصحن شاهزاده طهماس بعد سرگردانی هفت هشت سال و رسیدن

چندین صدمات لیل و نهار روزگار و بقول مشهور تا تهته صوبه هندوستان نیز رسیده مهربانیکه از محمد شاه بادشاه بدیده مراجعت نمود - درین آذران خبر وفات محمود خان انتشار یافت بسیاری از تومان داران گرجستان و جمعی از فوج قزلباش و سکرانشینان مبارز پیشه اطراف از شنیدن وفات محمود خان و قایم بودن حاکم مشهد خود را نزد شاهزاده طهماس رسانده بودند قریب ده دوازده هزار سوار که بیشتر از آنها مدافع کارزار دیده و مبارز پیشه گرجستان بودند فراهم آمدند چون در خزانه مزار حضرت امام علی رضا علیه السلام که از هشت صد و نه صد سال از اطراف هفت اقلیم از نقد و طلا و نقره آلات دران درگاه فیض آثار رسیده جمع میشد موای آن از محصول پرگنات اطراف مشهد که فرمان فرمایان ایران نذر آن مرقد منور نموده اند سال بسال مبلغ کلی فراهم می آمد و سوای خرج لشکر و روشنائی مصرف دیگر ندارد - آنچه از زبان راریان ثقه ایران و خادمان و جاروب کشان آن درگاه فیض آثار بتواتر مسموع گردیده مبلغی کلی برون از احاطه حساب جمع شده بود و تا خروج امام مهدی علیه السلام جمع خواهد گردید موافق عقیده اهل ایوان و حکم و بشارت امام علی رضا علیه السلام صرف آن خزانه امام مهدی آخر الزمان خواهند نمود موای از فلوس سیاه و قماش پوشیدنی که حق خادمان و جاروب کشان درگاه امت باقی آنچه از طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک و جواهر لکوک در هر مال و ماه جمع میشود امانت حضرت امام مهدی دانسته دست تصرف بدان نمیرسانند بادشاه سابق ایران خود را

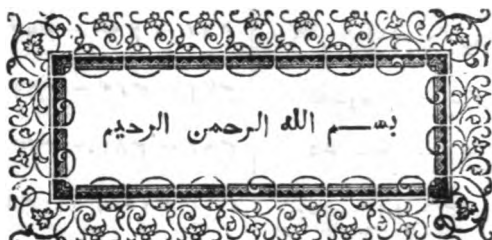
مبتولی آن درگاه فیض آثار میکرد در ایام مهم قندهار زریکه مطلوب میشد موافق حسن عقیدت خود بعد حصول اذن که بر التماس ادعای قرض دستخط حضرت امام طی رضا شده بر می آمد متصرف شده باز واصل خزانه میبایختند دیگر جرأت نداشت که دام و درمی بردارد چنانچه در ایام ابتدای خروج افغانان که از امرای قزلباش بدمعاش بهم افغانان مامور گردیده بمشهد رسید بدون اذن امام و منع خدام آن درگاه هفت هشت هزار تومان از خزانه خاص امام گرفته بتصرف خود درآورده بود آخر بتاراج افغانان درآمد و خود هم کشته گردید - درینوقت که ایام نکال خاندان صفوی بر رجوع دولت مبدل گشت شاه قلیخان حاکم مشهد از شنیدن خبر نزدیک رسیدن شاهزاده به نیابت شاه طهماسب از روی عقیدت خاص التماس درخواست مدد از خزانه امام با قبضه کمان زمردین خام و زر و مبارک که ملجای برآمد مرادات مومنان و حصول شفای کوران و دیگر دردمندان محتاج دوا خاله آن زنده خاندان مصطفوی است بصدق نیت روزی طی گرفته سه شب و روز بالبحاح و زاری دران مکان متبرکه بسر برده بعد که کمان سبز و التماس بدستخط مبارک رسید سی و چهل هزار تومان ازان خزانه فیض رحمان متبرکه برآورده موافق قول مشهور جمهور شروع به نگاهداشت مپاه نمود و خود را بشاهزاده رمانده باتفاق بمقابله اشرف افغان پرداختند بعد از زن و خوردی که بمیان آمد در حمله اول چهار پنج هزار افغان طعمه شمشیر قزلباش و سرداران گرجستان که از چند مال تشنه خون افغان بودند گردیدند اشرف

که خود از قول برآمده بر فوج شاه طهماسب زده بود کشته گردید و
 لشا اورا بعد جست و جوی بسیار از زیر لشاهای چند هزار افغان
 بر آوردند و شاهزاده بعد طواف ان مزار متبرکه و رماندن مبلغی
 بخدای آنجا و بندوبست اطراف مشهد و تعلیم تجار و رعایای
 مالگذار که مبلغی تجار مشهد نیز بطریق قرض و نیاز خدمت
 بجا آوردند روانه اصفهان گردید - نائب اشرف تاب مقاومت
 نیاورده رو بفرار گذاشت - بعد افغان کھی زیاده فوجها جابجا
 برای اخراج افغان و فوج روم تعیین نموده بعد مدت هشت رنه مال
 مربر آزایی ملک موروثی گردید *

لغایت شروع منه چهارده به تحریر مجملی از موافق عهد
 محمد شاه بادشاه پرداخته - انشاء الله تعالی بعد ازین بشرط
 بقای حیات و وفا نمودن فرصت آنچه اتفاق افتد به تعطیل
 تغیر و تبدیل رفع روزگار قلم رنجه خواهد داشت *

تمام شد





فهرست مردمان و مواضع و قلعبات و آبهاییکه در اولین حصه
منتخب الباب تصنیف خانی خان (خوانی خان) واقع شده اند
بترتیب حروف هجاء - اما نامهاییکه در یک صفحه مکرر آمده است
عدد آن صفحه مکرر نوشته شد بلکه بر یکبار اکتفا کرده آمد
بهره گیران این کتاب را باید که آن صفحه را کامل ملاحظه نمایند تا
بر همگی حالات مرقومه آن صفحه آگاهی یابند - و نیز چونکه قلعبات
بلفظ قلعه و آبها بلفظ آب یا دریا ممیز می شوند اسماء قلع و بحار
را جداگانه ننوشتیم بلکه بر دو عنوان مرتب ساختیم یکی برای مردمان
و دیگری برای مواضع و غیره •

• والله المستعان فی الابتداء و الاستنباب - و الیه المرجع و المآب •

خان بود - ۱۷۲ - ۲۰۳ - ۲۲۰

• ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۷ - ۲۵۸

۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۱ - ۲۸۹

۲۹۵ - ۳۰۱ - ۳۲۹ - ۳۲۷

۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵

• حرف الف - مردمان •

آرام دل لولی - ۱۲۹ - ۱۴۰

آصف خان یمین الدوله پسر

اعتماد الدوله پیشتر اعتقاد

خواجه ابوالمكارم - ۳۳	۳۳۷-۳۴۲-۳۵۹-۳۹۰
سلطان ابراهيم لودي فرمان رواي	۳۹۱-۳۹۲-۳۹۴-۳۹۷
هندوستان - ۳۵-۳۷-۳۸	۳۹۸-۳۹۹-۳۷۰-۳۷۱
۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳	۳۷۲-۳۷۳-۳۸۱-۳۸۲
۵۵-۸۹-۹۳	۳۸۳-۳۸۴-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱
مير ابو البقا - ۶۶	۳۹۳-۳۹۴-۳۹۷-۳۹۸
ابوالقاسم قلعه دار - ۹۹-۱۲۲	۳۹۹-۴۰۷-۴۱۳-۴۳۰
ابراهيم خان سور شوهو خواهر	۴۴۹-۴۵۳-۴۶۲-۴۶۳
عدي - ۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲	۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷
۱۱۳	۴۶۸-۴۹۲-۴۹۳-۵۰۴
ابوالمعالي - ۱۲۴-۱۲۹	۵۰۷-۵۳۱-۵۷۰-۵۸۰
۱۶۳-۱۶۴-۱۶۷	۵۸۴-۵۸۸-۷۰۱
ابراهيم خان اوزبك - ۱۶۶	آما اهير پانچ قلعه آمير - ۲۱۵
ابراهيم حسين ميرزا - ۱۷۷-۱۷۸	آصف خان عبد المجيد - ۲۳۸
۲۳۷	آتش خان نظام الملكي - ۳۱۸
حكيم ابوالفتح - ۱۹۱-۱۹۳-۲۵۸	۳۲۱
شيخ ابوالفضل پسر شيخ مبارك	ابوسعيد ميرزا پسر سلطان محمد
۱۹۸-۲۰۰-۲۰۱-۲۱۲	۹-۱۷-۱۸-۱۹-۲۱-۲۲
۲۲۰-۲۲۳-۲۳۸-۲۴۱	ابوالقدا مورخ - ۹-۱۰-۱۱-۱۲
۲۵۴-۵۰۹	ميرزا ابا بكر پسر ميرزا ميران
مير ابوالقاسم تمكين - ۲۵۲	شاه - ۱۷
خواجه ابوالحسن - ۲۵۷-۲۶۴	ابراهيم بيگ - ۲۵-۸۲

ابراهيم بيگ ملازم سبحان قلبي	۲۷۷ - ۳۱۴ - ۳۱۷
۷۰۴	۳۱۸ - ۳۲۱ - ۳۲۵
ميرزا ابراهيم ادهم خواهرزاده	۳۵۴ - ۳۶۱ - ۳۶۸
تقرب خان - ۷۱۵	۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۶
مير ابوالفضل معموري - ۷۴۷	۳۹۰ - ۴۰۱ - ۴۱۴
اپ روپ (نام فيل) - ۲۳۰	۴۲۴ - ۴۲۹ - ۴۳۰
سلطان احمد ميرزا - ۱۹ - ۲۲	۴۵۲ - ۴۶۰ - ۴۶۱
۲۳-۲۴-۳۴	۶۷۶
احمد تنبل - ۲۵-۲۷-۲۸-۲۹	ابراهيم خان موبه دار - ۳۴۵-۳۴۸
۳۳	ابو طالب پسر آصف خان
احمد سلطان مغربي - ۴۲	(شايدسته خان) - ۳۷۰-۳۷۲
احمد شاه - ۴۳	۳۸۱ - ۳۸۶ - (شف شين)
ميرزا احمد ترکمان - ۹۴	خواجه ابوالحسن مشهدي لشکر
احمد خان سور هاکم پنجاب	خان - ۴۰۲ - (شف لام)
مکندر شاه شوهر خواهر عدلي	ابدال کافر - ۴۵۴
شاه - ۱۱۱ (شف مين)	ابوالفتح فرستاده فتح خان - ۴۶۷
احمد جام قدس سره - ۱۱۵-۱۲۷	مير ابو الحسن - ۵۲۲ - ۵۲۷
احمد سلطان شاملو - ۱۱۷	۵۳۱ - ۴۵۰ - ۴۸۹
احمد خان نيشاپوري داماد ماهم	قاضي ابوسعيد - ۵۲۲-۵۲۷-۵۳۱
اتکه - ۱۳۵-۱۴۳	ابوالقاسم پسر سيف خان - ۵۷۸
ميد احمد خان بارهه - ۱۷۴-۱۷۸	ابراهيم بکارل آدم نذر محمد خان
۹۳۲	۶۳۵

۴۰۲ - ارجن ولد راجه بیتهملداس	۳۵۵ - احمد بیگ برادرزاده ابراهیم
۴۰۳	احسن الله غضنفر خان پهر
۴۳ - ۴۲ - ۴۱ - ۴۰ - قوم از بکان	۳۵۴ - خواجه ابو الحسن
۲۳۷ - ۱۸۹ - ۱۱۶ - ۴۴	۳۵۸ - احمد بیگ پسر حداد
۲۶۱ - ۲۰۲ - ۱۰۰ - ۴۱۰ - ۴۷۲	۵۲۱ - احمد خان نیازی
۶۰۸ - ۶۱۲ - ۶۱۴ - ۶۱۵	۵۵۶ - احمد بیگ ملازم علی مردان
۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۲۴ - ۶۲۶	۶۸۰ - ۶۰۷ - مید احمد سعید
۶۲۹ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۵	۷۰۸
۶۳۶ - ۶۳۸ - ۶۴۰ - ۶۴۲	میر احمد خان ولد سیادت خان -
۶۴۷ - ۶۵۱ - ۶۵۳	۷۱۷ - ۷۴۶
۶۵۵ - ۶۵۷ - ۶۵۸	میرزا احمد داماد قطب شاه -
۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳	۷۴۶ - ۷۴۷
۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷	اختیار خان قلعدار - ۷۷ - ۷۸
۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱	اختیار الملک گجراتی - ۱۷۸
۶۷۳ - ۶۷۵ - ۶۸۴ - ۶۸۷	۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳
۷۱۳ - ۷۱۷ - ۷۱۸	۱۵۲ - ۱۳۵ - ۱۳۳ - ۱۵۲
شاه اسمعیل صفوی شاه ایران	۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۶۱ - ۱۶۲
۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳	آدی رام - ۳۴۴
۴۰ - ۴۳ - ۴۰ - ۲۰ - ۲۶۰	ارادت خان وزیر - ۳۶۸ - ۳۷۱
۴۷ - اسمعیل جلوانی سردار - ۴۷	۳۸۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۲۴
۴۰۷ - ۲۷۳ - ۲۶۰ - اسلام خان	۵۷۴ - ارسلان آقا فرستاده شاه روم
۴۱۳ - ۴۹۱ - ۵۵۹ - ۵۶۰	۵۷۵ - ۵۸۱ - ۶۴۲ - ۶۴۵

۱۸۲ - ۱۸۱ - ۱۸۰ - ۱۷۹

۱۹۷ - ۱۹۵ - ۱۸۸ - ۱۸۳

۲۳۳ - ۲۰۳ - ۲۰۲ - ۲۰۱

۲۷۷ - ۲۶۲ - ۲۵۹ - ۲۳۴

۳۵۴ - ۳۳۷ - ۲۹۹ - ۲۷۹

۳۲۸ - ۴۲۶ - ۴۲۴ - ۳۸۹

۴۳۴ - ۴۳۳ - ۴۳۱ - ۴۳۰

۴۵۰ - ۴۴۹ - ۴۳۶ - ۴۳۵

۴۵۶ - ۴۵۳ - ۴۵۲ - ۴۵۱

۴۶۳ - ۴۶۰ - ۴۵۸ - ۴۵۷

۵۸۲ - ۵۶۸ - ۴۹۵ - ۴۷۱

۶۸۵ - ۶۴۵ - ۶۲۱ - ۵۹۲

۷۵۹ - (شف عین)

اعتماد الدوله پدرونورجهان - ۲۴۷

۲۸۱ - ۲۸۰ - ۲۷۷ - ۲۷۶

۳۳۰ - ۳۲۵

اعتماد الدوله غیاث بیگ طهرانی

۲۴۸ - ۲۵۰ - (شف غین)

اعتبارخان (هندوی صاحب مدار)

۳۳۷ - ۳۳۳ - ۲۵۸

اعتماد خان پسر اعتماد الدوله -

۲۷۷ - ۲۷۶

۶۶۰ - ۶۱۰ - ۵۷۰ - ۵۶۸

۷۵۹ - ۷۱۳ - ۷۰۵ - ۶۷۳

امد خان محمد معصوم - ۴۶۲

۷۵۲ - (شف میم)

اصحق بیگ - ۵۱۶ - ۶۱۶

۶۲۹ - ۶۲۸

اسمعیل نبیرد عادل خان - ۵۴۱

اسمعیل امام اسمعیلیه - ۵۹۳

احد الله برادر دیندار خان - ۶۱۷

میر اصحق پسر اعظم خان - ۶۸۵

میر اسدالله خان بخاری عرف

میر میران - ۷۴۷ - (شف میم)

اصالت خان - ۵۸۵ - ۵۸۳ - ۵۵۲

۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۱۱ - ۶۰۸

۶۲۴ - ۶۲۷ - ۶۲۹ - ۶۳۱

۶۳۴ - ۶۳۸ - ۶۵۹

اعظم همایون - ۱۰۵ - ۱۱۰

خان اعظم شمس الدین - ۱۵۵

۱۶۲

اعتمادخان وزیر سلطان مظفر - ۱۷۵

خان اعظم اتکه کولکدش خان

اصل نامش میرزا عزیز - ۱۷۸

۲۲۳ - ۲۲۸ - (درین صفحه اتمام)	اعتماد خان - ۳۳۰ - ۳۹۸ - ۷۵۹
۳۲۱ - ۳۲۹ - (افغانان است)	اعتماد راور (دیگر) - ۴۶۲
۳۲۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۸	بهمداد خان ترکمان قزلباش خان
۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲	۴۷۲
۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶	امام اعظم رح - ۵۷۷
۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰	اعتماد خان صوبه دار بهار - ۶۴۱
۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴	آغاز خان پسر قرا خان - ۶ - ۵
۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸	افغانان - ۳۸ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۵۰
۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲	۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۳ - ۶۴
۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶	۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵
۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰	۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷
۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴	۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۳
۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸	۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۱۳
۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲	۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۸ - ۱۲۱
۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶	۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۹
۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰	۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۴۲
۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴	۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶
۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸	۱۸۳ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲
۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲	۲۰۳ - ۲۳۴ - ۲۵۲
۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶	۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۸ - ۲۶۲ - ۲۶۹
۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰	۳۲۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶
۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴	۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۷

الفقرا مادر بوزنجرخان - ۷ - ۸	۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶
۱۳	۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۳
میرزا الغ بیگ پسر میرزا شاه رخ	۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۷۸
۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۲ - ۳۵ - ۳۸	۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳
۱۶۹ - ۱۷۰ - ۳۰۷	۱۸۵ - ۱۸۹ - ۱۹۱ - ۱۹۲
آله وردی خان ترکمان - ۳۱۸	۱۹۴ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸
۵۰۷ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۵۲ - ۵۸۵	۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۳
۵۸۹ - ۵۹۴ - ۶۰۱ - ۶۴۲ - ۶۸۱	۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹
۷۱۴ - ۷۵۹	۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴
آله یار خان - ۵۵۹	۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۱
التفات خان ولد میرزا رستم مغوی -	۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۵ - ۲۳۷
۵۹۶	۲۳۹ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۶
التفات خان پسر اعظم خان - ۶۲۱	۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۵
المانیان - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۷	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۲
۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۸ - ۶۶۲ - ۶۶۹	۲۶۳ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۹
۶۷۰ - ۶۷۱	۲۸۸ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۰۳
میرزا امینا مورخ نامش میر محمد	۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۸۳ - ۴۱۰
امین - ۱۴۵ - ۲۴۸ - ۳۴۶	۴۲۱ - ۴۵۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲
امین خان کوا - ۲۳۷	۵۸۲ - ۶۰۵ - ۷۱۴ - ۷۳۲
امام قلیخان فرمان فرمای توران	۷۳۸ - ۷۵۷
برادر نذر محمد خان - ۲۶۰	اکبر شاه (دیگر) از اولاد شاهجهان
۲۶۱ - ۳۸۷ - ۴۰۰ - ۴۰۱	۵۹۲

۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶

۵۵۴ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳

۵۶۹ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۸۴

۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶

۶۰۴ - ۶۰۷ - ۶۱۱ - ۶۱۲

۶۴۹ - ۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸

۶۵۹ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳

۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷

۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲

۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۸۴

۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۹۲

۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۷۰۰

۷۰۳ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۱۰

۷۱۱ - ۷۱۳ - ۷۲۰ - ۷۲۴

۷۲۸ - ۷۳۱ - ۷۳۳ - ۷۳۵

۷۳۴ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹

۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۵۵

۷۵۵ - ۷۵۶

اوتک خان - ۱۰

اوزن حسن ترکمان - ۱۸ - ۲۵ - ۲۷

۲۸

اردیسنکه پسر راجه مالدینو -

۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷

امان الله - ۳۹۱

امام قلی خان پسر خان چهارخان -

۴۲۶

امرسنگه زلفیقدار - ۴۳۰ - ۴۰۱

۴۰۳ - ۴۰۲

امام قلی بیگ پسر جمشید بیگ -

۴۲۱

راجه امر سنگه - ۴۸۵

امام قلی یوز باشی ملازم شاه

ایران - ۷۱۰

امیر خان - ۷۵۳

انچه خان ثانی - ۳

انلی رای - ۴۲۱

اتوب سنگه - ۴۳۳

اورنگ زیب عالمگیر خلدنکلی

خلد آزماک - ۹ - ۲۵۵ - ۲۷۳

۲۸۷ - ۲۹۹ - ۳۷۷ - ۳۸۱

۳۹۸ - ۴۰۵ - ۴۷۳

۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۸۸ - ۴۹۱

۵۰۴ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۳

۵۳۴ - ۵۳۸ - ۵۴۱ - ۵۴۲

قلعه انک - ۱۵۹ - ۱۹۴ - ۴۷۱

انک - ۳۷۱

اقلو - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲

صوبه اجمیر - ۱۵۹ - ۱۹۰ - ۱۷۴

۱۷۴ - ۱۷۵ - ۲۱۴ - ۲۱۷ - ۲۴۵

۴۷۷ - ۴۳۹ - ۴۷۷ - ۴۸۱

۴۸۴ - ۴۹۵ - ۵۴۹ - ۵۹۷ - ۶۷۴

اجین - ۵۴۹ - ۷۴۹

بلد آچه - ۵۴۸

احمد نگر - ۶۹ - ۷۹ - ۱۹۹ - ۲۰۳

۲۰۵ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۳ - ۲۴۲

۴۸۸ - ۴۲۰ - ۴۴۸ - ۴۸۴

۴۲۹ - ۴۹۵ - ۵۲۱ - ۵۲۹

صوبه احمد آباد - ۴۷ - ۷۳ - ۷۹

۷۵ - ۷۶ - ۷۹ - ۸۰ - ۹۵ - ۱۵۱

۱۶۵ - ۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۷۵ - ۱۷۶

۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۳

۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۹

۱۹۹ - ۲۰۱ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۸

۲۲۳ - ۲۳۴ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۵

۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۹ - ۲۹۴ - ۲۹۵

۲۹۹ - ۳۰۵ - ۳۰۹ - ۳۳۶

۲۴۵ - ۲۴۹

لودیمنگه بهر راناسانگا - ۲۷۴

اوگره سین کچهوا ده تها ندلر - ۶۴۹

اهتمام خان داروغه - ۴۳۱

ایرج بهر فریدون - ۷

ایلتکر - ۱۴

ایجل - ۱۴

میر ایوب - ۴۴

ایرج خان - ۷۴۵

* مواضع وغیره *

آفر بانسجان - ۱۵ - ۱۹ - ۱۷ - ۲۱۴

قلعه آخیر برهان پور - ۷۹ - ۲۰۴

۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۳۹ - ۳۴۹

۳۷۶ - ۴۸۱

آخیر - ۴۰۴ - ۴۷۱

بندر آچه - ۴۱

آصف آباد - ۷۰۷

ملک آشام - ۵۴۹ - ۵۴۹

دریای انک - ۴۹ - ۶۴۹ - ۶۷۴

۹۸۰

قلعه افراس - ۴۳

دار الخانات اكبر آباد (آگره)

۴۴-۴۳-۴۳-۵۵-۵۳-۵۲

۸۳-۸۲-۸۰-۷۳-۷۲-۷۱

۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۵-۸۵-۸۴

۱۱۰-۱۰۵-۱۰۴-۱۰۳-۱۰۲

۱۲۹-۱۲۸-۱۲۴-۱۱۲-۱۱۱

۱۵۱-۱۴۵-۱۴۳-۱۴۱-۱۳۰

۱۷۴-۱۷۹-۱۷۷-۱۶۵-۱۵۴

۲۱۴-۲۱۳-۱۹۷-۱۸۳-۱۷۸

۲۲۸-۲۲۴-۲۲۰-۲۱۸-۲۱۷

۲۵۹-۲۵۸-۲۵۲-۲۴۹-۲۴۴

۲۹۷-۲۹۶-۲۸۶-۲۷۴

درین صفحه ذکر متعارفدنبالدار

امت - ۳۰۷-۳۰۶-۳۳۳

۳۵۸-۳۴۳-۳۴۲-۳۳۴

۳۹۱-۳۹۴-۳۹۵-۳۰۴

۴۰۶-۴۱۲-۴۱۴-۴۱۵

۴۴۲-۴۴۷-۴۴۸-۴۷۳

۵۰۳-۵۰۹-۵۱۱-۵۴۹

۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۶۴۹

۶۷۲-۶۷۴-۶۷۸-۶۷۹

۳۳۸-۳۵۷-۳۸۳-۳۹۱

۳۹۲-۳۹۳-۴۰۴-۴۲۹

۴۴۵-۴۵۲-۵۰۳-۵۴۷

۵۴۸-۵۴۷-۵۸۲-۵۹۳

۶۰۷-۶۲۰-۶۴۱-۶۴۹

۶۷۲-۶۸۰-۶۹۳-۷۱۳

۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۵۳

قلعه احمد نگر - ۲۰۸-۲۰۵

۲۱۵-۲۹۱-۳۰۵-۳۲۰-۳۹۵

قلعه احمد آباد - ۳۲۲

اخهي - ۲۸-۲۹

آديپور - ۱۷۱-۱۷۲-۲۷۸-۲۷۹

تعلقه اداس - ۴۳۷

اردبيل - ۱۸-۹۹۷

ارغون - ۳۶

اسلام آباد نزديك (البياد) - ۴۵۴

اسلام آباد - ۵۹۸

استرآباد - ۶۵۵

استنبول - ۷۳۰

اصفهان (صفاهان) - ۳۰۰-۵۵۴

۵۵۵-۵۵۶-۵۹۹-۵۷۵-۶۲۱

۶۴۰-۶۴۵-۶۸۳-۷۲۳

قلعه انکي - ۵۳۰	۷۰۱ - ۷۰۰ - ۶۸۵ - ۶۸۰
اندراب - ۶۱۵	۷۲۸ - ۷۱۴ - ۷۰۹ - ۷۰۷
اند جو - ۶۳۸ - ۶۳۹	۷۵۵ - ۷۵۴ - ۷۳۴ - ۷۲۹
اورچند - ۱۹	قلعه اکبر اباد (آگره) - ۵۳ - ۱۰۴
اور کند - ۲۹ - ۶۳۳	۲۴۸ - ۲۳۶ - ۲۱۸ - ۱۶۵
ارتیسه - ۱۹۷ - ۲۲۲ - ۴۶۱ - ۵۸۳	۵۱۶ - ۳۳۷ - ۳۳۴ - ۲۵۰
۵۸۸ - ۵۹۱ - ۶۷۲	۲۸۷ - ۵۴۰
صوبه ارد - ۳۶۷ - ۳۹۸ - ۴۷۲	اکبر پور - ۳۳۹ - ۱۴۱ - ۳۷۷ - ۵۳۸
قلعه ارد گير - ۴۶۳ - ۵۲۱	الور - ۸۴
۵۳۹ - ۵۳۸ - ۵۲۷ - ۵۲۴	صوبه آله آباد - ۲۱۸ - ۲۲۲ - ۲۲۶
۵۴۰ - ۵۴۱ - ۷۵۰	۲۹۹ - ۲۹۸ - ۲۸۸ - ۲۲۸
قلعه اوندجه - ۵۰۶	۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۹۸ - ۴۵۴
قلعه اوسه - ۵۲۱ - ۵۲۴ - ۵۲۷	۶۱۰ - ۶۷۲
۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰	قلعه آله آباد - ۲۳۶
ايران - ۳ - ۴ - ۷ - ۴۰ - ۴۴ - ۴۵	آله باس - ۳۴۷
۵۸ - ۶۰ - ۶۱ - ۷۰ - ۷۹ - ۱۰۶	حصار امرکوت - ۱۲۷
۱۱۲ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸	بلد انزار - ۱۵
۱۱۹ - ۱۲۴ - ۱۲۸ - ۱۳۳ - ۱۳۴	ولايت اندجان - ۱۹ - ۲۲ - ۲۴
۱۳۸ - ۱۴۳ - ۱۶۱ - ۱۷۲ - ۱۸۰	۴۵ - ۲۴ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۶۳۶
۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۴ - ۲۳۷ - ۲۳۹	۶۷۰
۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۵۶ - ۲۶۰ - ۲۶۲	قلعه اندجان - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸
۲۶۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۹ - ۳۰۰	پرگنه انگوله - ۵۲۴

مکاني ۲۲-۲۱-۲۰-۱۶-۲۰

۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳

۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹

۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۳۵

۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲

۵۷-۵۶-۵۵-۵۴-۵۳-۵۲-۵۱-۵۰-۴۹

۶۶-۶۵-۶۴-۶۳-۶۲-۶۱-۶۰-۵۹-۵۸

۸۹-۸۸-۷۸-۷۱-۶۹-۶۸

۱۳۱-۱۲۹-۹۵-۹۴-۹۲-۹۱

۱۶۹-۱۶۶-۱۵۰-۱۴۲-۱۳۷

۳۵۳-۳۱۵-۲۷۸-۱۷۵

۳۷۴

بایسنقر بن قایدو خان - ۱۳-۸

باباي کابلي - ۱۹

بابا بيگ - ۷۹

باز بهادر حاکم مالتو - ۱۶۰-۱۵۲

۱۶۱

حضرت خواجه باقي بالله - ۲۴۰

راجه بانو - ۲۹۷-۲۵۲-۳۰۶

بابا حسن ابدال - ۳۰۰

بابا شينخ ابن يمين - ۳۰۶

باترخان - ۳۹۸

۳۲۵-۳۲۳-۳۰۷-۳۰۶

۳۸۳-۳۸۱-۳۲۷-۳۲۶

۴۵۴-۴۱۶-۴۱۰-۴۰۳

۵۱۹-۵۱۶-۴۷۳-۴۷۱

۵۵۵-۵۴۶-۵۴۳-۵۲۳

۵۶۷-۵۶۶-۵۶۰-۵۵۹-۵۵۷

۵۷۶-۵۷۵-۵۷۴-۵۷۱-۵۶۹

۶۲۱-۶۲۰-۵۹۸-۵۹۳-۵۹۰

۶۴۲-۶۴۱-۶۴۰-۶۲۸-۶۲۴

۶۸۴-۶۸۱-۶۵۲-۶۵۱-۶۴۵

۶۹۶-۶۹۶-۶۸۹-۶۸۷-۶۸۵

۷۱۰-۷۰۳-۷۰۱-۶۹۹-۶۹۸

۷۲۴-۷۲۰-۷۱۵-۷۱۴-۷۱۳

۷۲۷

ايلاق - ۲۶

ايرج پور - ۱۸۸

قلعه ايرج - ۴۰۹

قلعه ايروان - ۵۶۱

ايلاق منگ سفيد - ۵۷۹

* حرف باء - مردمان *

ظهیر الدین محمد بابیر شاه فردوس

میرزا ابرخورد ار [خان عالم] خلف	باقر کشمیری - ۴۰۸
میرزا عبدالرحیم - ۲۶۰ - ۲۶۲	بایخان - ۵۹۸ - ۵۷۸ - ۵۹۷ - ۶۸۰
خواجه ابرخورد ار نفا شبندي د احمد	مید باقر ملازم دارا شکوه - ۷۰۵
مهابت خان - ۳۶۰	بدین افغان - ۶۳
میر برکه میرنرگ - ۴۱۹ - ۴۲۲	بجلی [نام توپ] - ۴۵۷
شیخ برهان الدین قطب عالم	بحری بیگ ایلچی ایران - ۴۱۰
نذیر محمدوم جهانیان - ۵۴۸	۴۱۹ - ۴۲۲
راجہ بکرماجیت راجہ گوالیار	بخت النساء بیگم عمه جهانگیر شاه
۵۲ - ۵۳ - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۲۹۷	(محمد سلیم) - ۲۲۶
۳۰۶ - ۳۱۴ - ۳۱۷ - ۳۱۸	بداف خان قاجار - ۱۱۹
۳۲۱ - ۳۲۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷	بداف بیگ ترکمان - ۲۵۸
۳۳۹	میرزا بدیع الزمان پسر میرزا
رانا بکرماجیت حاکم چنور بعد	شاه رخ - ۳۳۶
رانامانگا - ۷۳ - ۷۴	بدیع الزمان خوبش خواجه
بکرماجیت پسر چهار بنده	ابوالحسن - ۴۷۶
۴۳۸ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸	راجہ بکن منگهه - ۶۸۵
۵۰۹ - ۵۱۴ - ۵۲۲ - ۵۵۰	برکل - ۱۳
بکناش خان آدم شاه ایران - ۵۷۵	شیخ برهان الدین - ۲۴ - ۲۱۴
۵۷۶ - ۵۷۷	خواجه برلاس - ۷۶
بلوچان - ۶۴ - ۱۷۸	برهان نظام شاه احمدنگر - ۷۹
بلندخان خواص = ۳۸۰	برج علی نوکر خان زمان - ۱۳۹
سیدی بلال شمشیر خان - ۴۶۲	برهان الملک - ۱۸۸

۲۰۸	بنارمی نائب افضل خان-۲۶۱
بہادر دل پسر راجی علی (ملطان)	۳۸۹-۳۹۱
بہادر (۲۱۳-۲۱۵)	بندیله - ۴۳۸ - ۵۵۴
بہادر شاہ خلد منزل-۲۵۵-۵۹۴	بوزنجر خان از اجداد چنگیز خان
بہرجی زمیندار بکلانہ - ۲۹۳	بن النقا - ۷-۸-۱۳
۵۴۱-۵۴۳-۵۴۴	بوٹا خان بن بوزنجر خان - ۸-۱۳
راجہ بہیم-۳۱۷-۳۳۵-۳۴۶-۳۵۲	بہار خان - ۴۷-۱۱۰
بہار بانو بیگم صبیحہ جہانگیر شاہ -	سلطان بہلول لودی - ۹۴ - ۸۷
۳۵۸	۱۱۳
بہارت سنگھ بندیله - ۴۰۷	ملطان بہادر گجراتی-۷۲-۷۳-۷۴
بہادر خان روهله - ۴۰۷ - ۴۰۹	۷۵-۷۶-۷۷-۷۹-۸۰-۸۲
۴۹۵	شیخ بہلول - ۸۲
بہادر خان - ۴۵۸-۴۶۵-۵۱۴	بہادر خان لوهانی مخاطب بہ
۵۲۰-۵۲۱-۵۲۹-۵۷۸-۵۸۵	ملطان محمد - ۸۹
۵۸۷-۵۸۹-۶۰۹-۶۱۳-۶۲۴	بہرام میرزا برادر شاہ طہماسپ -
۶۳۱-۶۳۴-۶۳۸-۶۴۹-۶۵۶	۱۱۸
۶۶۱-۶۶۲-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷	بہادر خان برادر خانزماں - ۱۵۴
۶۷۸-۶۸۲-۶۸۳-۷۳۴-۷۵۵	۱۶۵-۱۷۰
۷۵۹	راجہ بہاری مل - ۱۵۹-۲۳۸
بہار سنگھ بندیله - ۴۰۹ - ۴۳۳	راجہ بہکوان داس - ۱۷۷-۱۸۶
۵۹۱ - ۶۰۶	۱۸۹-۲۳۸-۲۴۵
بہلول - ۴۱۲ - ۴۱۹	بہادر خان ندیر برہان نظام شاہ -

۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵	بهروز خان نظام الملکي - ۴۲۵
۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹	بهادر خان پهر دریا خان - ۴۳۱
۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳	۴۳۲ - ۴۳۳
۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷	بہلول خان - ۴۵۲ - ۴۵۵ - ۴۷۹
۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱	۴۸۰
۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵	راجہ بہاری - ۴۹۰
۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹	بہیم نرائین زمیندار - ۵۰۷ - ۵۴۰
۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳	بہادر بیگ - ۵۱۵
۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷	بہادر افغان - ۵۲۲ - ۵۲۳
۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱	بہلول بیجاپوری - ۵۲۲ - ۵۲۵
۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵	بہوجراج حارس اوسہ - ۵۳۹
۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹	بہیلان - ۵۴۳ - ۵۶۵
۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳	بہار سنگھ پھر راجہ جگت سنگھ -
۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷	۶۱۵ - ۶۹۲ - ۶۹۳
۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱	بہرام خان پھر ندر محمد خان -
۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵	۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۴۱
۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹	۶۵۵ - ۶۵۹
۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳	مولانا بینائی (نغائی شاعر) - ۶۴۰
۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷	بیرم خان خانخاناں خان بابا -
۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱	۷۸ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۲۰
۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵	۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵
۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹	۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۱
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳	
۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷	
۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱	
۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵	
۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹	
۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳	
۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷	
۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱	
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵	
۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹	
۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳	
۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷	
۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱	
۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵	
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹	
۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳	
۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷	
۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱	
۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵	
۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹	
۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳	
۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷	
۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱	
۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵	
۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹	
۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳	
۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷	
۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱	
۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵	
۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹	
۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳	
۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷	
۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱	
۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵	
۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹	
۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳	
۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷	
۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱	
۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵	
۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹	
۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳	
۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷	
۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱	
۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵	
۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹	
۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳	
۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷	
۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱	
۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵	
۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹	
۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳	
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷	
۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱	
۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵	
۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹	
۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳	
۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷	
۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱	
۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵	
۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹	
۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳	
۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷	
۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱	
۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵	
۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹	
۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳	
۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷	
۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱	
۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵	
۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹	
۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳	
۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷	
۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱	
۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵	
۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹	
۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳	
۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷	
۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱	
۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵	
۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹	
۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳	
۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷	
۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱	
۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵	
۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹	
۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳	
۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷	
۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱	
۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵	
۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹	
۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳	
۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷	
۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱	
۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵	
۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹	
۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳	
۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷	
۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱	
۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵	
۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹	
۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳	
۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷	
۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱	
۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵	
۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹	
۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳	
۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷	
۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱	
۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵	
۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹	
۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳	
۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷	
۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱	
۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵	
۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹	
۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳	
۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷	
۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱	
۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵	
۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹	
۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	
۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷	
۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱	
۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵	
۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹	
۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳	
۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷	
۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱	
۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵	
۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹	
۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳	
۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷	
۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱	
۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵	
۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹	
۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳	
۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷	
۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱	
۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵	
۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹	
۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳	
۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷	
۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱	
۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵	
۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹	
۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳	
۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷	
۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱	
۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵	
۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹	
۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳	
۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷	
۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱	
۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵	
۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹	
۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳	
۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷	
۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱	
۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵	
۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹	
۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳	
۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷	
۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱	
۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵	
۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹	
۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳	
۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷	
۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱	
۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵	
۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹	
۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳	
۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷	
۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱	
۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵	
۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹	
۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳	
۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷	
۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱	
۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵	
۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹	
۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳	
۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷	
۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱	
۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵	
۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹	
۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳	
۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷	
۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱	
۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵	
۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹	
۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳	
۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷	
۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱	
۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵	
۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹	
۱۰۰۰ - ۱۰۰۱ - ۱۰۰۲ - ۱۰۰۳	

۱۸۹ - ۱۷۹ - ۱۷۸ - ۱۷۴

۷۰۹ - ۷۰۸ - ۵۴۹ - ۴۰۳

۷۱۹ - ۷۱۴ - ۷۱۳ - ۷۱۱

۷۲۸ - ۷۲۴ - ۷۲۳ - ۷۲۰

۷۴۰ - ۷۳۸ - ۷۳۷ - ۷۳۲

۷۵۰ - ۷۴۷ - ۷۴۶ - ۷۴۲

۷۷۵ - ۷۷۳

صوبهٔ برهان پور - ۷۷ - ۷۵ - ۷۹

۱۸۸ - ۱۸۴ - ۱۷۴ - ۱۷۰

۱۹۳ - ۲۰۴ - ۲۰۳ - ۱۹۶

۲۱۳ - ۲۵۷ - ۲۲۰ - ۲۱۴

۲۶۲ - ۲۸۷ - ۲۷۶ - ۲۷۴

۳۱۷ - ۳۱۶ - ۳۱۵ - ۳۰۵

۳۳۹ - ۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۱۸

۳۴۴ - ۳۴۳ - ۳۴۲ - ۳۴۰

۳۵۴ - ۳۵۰ - ۳۴۸ - ۳۴۷

۳۹۱ - ۳۸۳ - ۳۷۲ - ۳۵۷

۳۹۲ - ۳۹۸ - ۳۹۴ - ۳۹۲

۴۱۷ - ۴۴۸ - ۴۴۳ - ۴۲۴

۴۰۰ - ۴۹۵ - ۴۹۰ - ۴۸۳

۵۳۸ - ۵۲۰ - ۵۰۷ - ۵۰۲

۷۳۰ - ۷۲۹ - ۷۰۳ - ۷۷۴ - ۵۷۲

• مواضع و غیره •

بابائشده - ۴۸

بارده - ۲۳۹ - ۳۳۵ - ۳۹۰

۶۸۴ - ۶۱۹

بالا پور - ۲۸۲ - ۳۰۵

بلاکهاٹ - ۲۹۲ - ۴۱۲ - ۴۴۹

۴۹۲ - ۴۷۰ - ۴۵۳ - ۴۵۲

۷۳۱ - ۵۲۰ - ۵۰۷ - ۵۰۲

بان گنگا - ۳۲۰

قلعهٔ بامیان - ۴۱۰

پرگنهٔ باهل - ۴۴۹

باغ حسن ابدال - ۵۷۹

باغ آهو خانہ کابل - ۵۷۹

باغ گنجعلی - ۷۹۲

آب بجواره - ۱۲۳

بخارا - ۲ - ۱۸ - ۳۰ - ۴۳ - ۴۵

۵۴۷ - ۵۹۰ - ۷۳۳ - ۷۳۷

۷۶۵ - ۷۷۰

بدخشان - ۱۸ - ۲۲ - ۳۶ - ۳۹

۴۱ - ۴۹ - ۷۴ - ۱۲۱ - ۱۳۱

٩١١ - ٩٠٨ - ٥٩٠ - ٣١٥

٩٢٨ - ٩٢٢ - ٩٢٥ - ٩١٩

٩٣٦ - ٩٣٢ - ٩٣١ - ٩٢٩

٩٣٦ - ٩٣٢ - ٩٣٨ - ٩٣٧

٩٤٩ - ٩٣٧ - ٩٣٤ - ٩٣٥

٩٩٥ - ٩٥٧ - ٩٥٤ - ٩٥٥

٩٧٥ - ٩٦٩ - ٩٦٩ - ٩٦١

٩٨٢ - ٩٧٥ - ٩٧٣ - ٩٧١

٧٥٧ - ٧٠٤ - ٧٥٣

بلغار - ١٢

قلعة بلخ - ٩٣٠ - ٩٣٢ - ٩٩١

صوبه بنكاله - ٧١ - ٧١ - ٨١

٩٣ - ٩٢ - ٨٣ - ٨٣

١١٠ - ١٠٢ - ٩٨ - ٩٥ - ٩١٥

١٨٥ - ١٨٤ - ١٤٥ - ١٣٥

٢١٧ - ١٩٧ - ١٦٤ - ١٨٤

٢٥٩ - ٢٣٨ - ٢٣٦ - ٢٢٢

٢٩٨ - ٢٦٦ - ٣٤٠ - ٢٥٧

٣٤٢ - ٣٣٧ - ٣١٢ - ٢٧٣

٣٥١ - ٣٥٠ - ٣٤٩ - ٣٤٣

٣٥٨ - ٣٥٤ - ٣٥٣ - ٣٥٣

٣٩٨ - ٣٨٨ - ٣٨٧ - ٣٨٢

صوبه برار - ١٩٥ - ١٨٨ - ١٤٥

٢٧٩ - ٢٠٨ - ٢٠٤ - ١٩٩

٢٩٨ - ٢٩٣ - ٢٩٢ - ٢٨٢

٣٨٣ - ٣٥٤ - ٣٤٢ - ٣٢١

٤٩٢ - ٤٨٣ - ٣١٨ - ٤١٢

٧٠٤ - ٩٧٢ - ٥٠٧ - ٥٠٢

٧٤٩ - ٧٣٥

بروند - ٣٣٨ - ١٨٧

قلعه بخت - ٧٨٩ - ٥٥٩ - ٥٥٨

٧١٩ - ٧١٨ - ٧١٣ - ٧١٥

٧٢٧

قلعه بحاولي - ٥٩٤

بسطام تعلقه عراق - ٩٥٥ - ٩٥٢

بصره - ٥٢٧

بغداد - ٥٧٤ - ٥٧٥ - ٥٧٤

قلعه بغداد - ٥٧٤

حصار بقلان - ٤٢

ولايت بگلانه - ٢٧٨ - ٢٧٩ - ٢٩٣

٥٤٩ - ٤٩٠ - ٤٢٤ - ٣٢٤

٩٠١ - ٥٩٥ - ٥٩٢ - ٥٩١

٩٨٣ - ٩٧٣

بلخ - ٢ - ٩ - ١٤ - ١٢٢ - ٤٠٣

۴۸۸ - ۴۸۷	۴۷۸ - ۴۷۰ - ۵۰۸ - ۵۵۹
پہاندون - ۴۴۰	۵۶۷ - ۵۷۰ - ۵۶۸ - ۵۷۲
قلعہ بہالکی - ۴۴۳	۵۸۸ - ۴۲۰ - ۴۴۱ - ۴۹۰
آب بہنورا - ۵۲۴ - ۵۲۶ - ۵۳۰	۴۷۲ - ۸۰ - ۷۱۰ - ۷۱۳
بہالکی - ۵۲۵	۷۳۰ - ۷۴۱
بیانہ - ۵۷ - ۸۰ - ۱۰۴ - ۱۱۰	بفدیل کھنڈ - ۴۱۸
۱۱۲	بنارس - ۵۹۷ - ۴۸۳
قلعہ بیانہ - ۷۳ - ۷۴ - ۱۳۲	بنگش روڈ - ۶۸۷
بیشہ - ۹۵	بہرام (سہرام) - ۱۹
سرکار بیجا گدھہ - ۱۵۳ - ۱۹۰	صوبہ بہار - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۸۶
۱۶۱ - ۳۳۷ - ۵۰۲	۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۶۶
بیگانیر - ۱۷۵	۱۶۸ - ۲۱۹ - ۲۲۱ - ۲۴۸
بیدر - ۱۹۶ - ۴۵۸ - ۵۲۵ - ۷۴۹	۲۵۲ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۹۸
صوبہ بیجا پور - ۲۰۴ - ۲۰۵	۴۶۸ - ۴۷۲ - ۵۴۵ - ۵۸۴
۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۱۵ - ۲۸۷	۶۴۱ - ۶۷۲
۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۴۴	سرکار بہرونج - ۷۹ - ۸۰ - ۱۷۶
۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۸۵	۱۷۷ - ۱۸۷
۴۰۴ - ۴۳۵ - ۴۵۸ - ۴۵۹	بہکر - ۱۲۱ - ۱۷۸ - ۱۸۹ - ۱۹۶
۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۶	قلعہ بہکر - ۱۸۴
۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹	بہنیر - ۳۵۶ - ۳۸۹ - ۳۹۱
۴۸۰ - ۴۸۳ - ۴۸۹ - ۴۹۵	۵۰۱ - ۵۸۰
۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲	آب بہت - ۳۶۱ - ۵۶۹

۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۴ - ۳۵۳

۳۷۱ - ۳۸۳ - ۳۸۲ - ۳۷۶

قوم پرتکال - ۳۰۹

راجہ پرتھی راج راتھور - ۴۱۹

۴۱۷ - ۴۱۹ - ۴۰۱

پرورش خان بارہہ - ۴۹۱

پرتھی راج از اولاد ججہار - ۵۴۴

۵۷۸ - ۵۶۸

پرتاب سنگھ - ۵۴۴ - ۵۴۵

پرتھی راج زمیندار - ۵۸۷

پورنمل راجپوت - ۹۹ - ۱۰۱

پیر محمد خان (ملا پیر محمد

شروانی فاضل دکنی) - ۱۳۷

۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۶

۱۴۷ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۶۰

۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۳۸

• مواضع وغیرہ •

پانی پت - ۵۰ - ۱۳۳ - ۱۳۴

۱۸۵

پایان گھاٹ - ۴۵۱ - ۵۰۲

۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶

۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰

۵۳۷ - ۷۵۵ - ۷۵۴ - ۷۵۶

پرگنہ بیر - ۴۳۰ - ۴۹۶ - ۵۰۰

۵۲۹

قلعہ بیجاپور - ۴۹۴ - ۷۵۷

بیضاپور - ۴۸۷

پرگنہ بیاول - ۵۹۴

• حرف پے - مردمان •

رانی ہاربتی زن ججہار - ۵۱۴

۵۱۹

خواجہ پارما - ۶۶۴

پتنگ راود دکنی - ۳۱۹ - ۴۲۸

ملطان پرویز پھر جہانگیر - ۲۴۶

۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۶۰ - ۲۷۶

۲۸۸ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۲۳

۳۲۴ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۳۵

۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۶

۳۴۷ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲

برگنڈ پونار - ۵۶۴	قصبہ پٹن - ۷۹-۸۰-۱۷۴-۱۷۸
قصبہ پھول مری - ۴۷۶	پٹنڈ - ۱۰۳-۱۰۴-۲۶۱-۲۷۸
پیشاور - ۷۱-۱۹۰-۴۲۸-۵۶۹	۳۴۶-۳۴۷-۵۶۸
۶۵۸-۶۴۶-۶۴۱-۶۲۱	قلعہ پرناہ - ۲۱۲
۷۳۶	قصبہ پرینڈہ - ۴۵۲-۴۹۵
بندر پیگو - ۴۱۰	قلعہ پرینڈہ - ۴۹۵-۴۹۶-۵۵۲
پیر پنجال - ۴۹۳-۶۱۷	۵۳۷-۵۳۲
<hr/>	
* حرف تاء - مردمان *	
تاتار پھر انجہ خان - ۳	پنجاب - ۴۶-۴۹-۵۴-۵۸
تاتار خان قلعہ دار - ۵۵-۵۶-۵۷	۶۷-۷۱-۸۲-۹۸-۱۰۵
۷۴-۱۱۱-۱۱۴-۱۲۳	۱۱۱-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۲
تاج خان - ۹۳-۹۴	۱۲۳-۱۲۴-۱۲۶-۱۲۹
تاج خان حاکم منبہل - ۱۰۶	۱۳۰-۱۳۲-۱۳۳-۱۴۶
تاج خان کرانی - ۱۱۰	۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۵
تاجیکان - ۶۸۶	۱۹۰-۱۹۶-۲۱۳-۲۵۰
ترک بن یافث بن حضرت نوح	۲۸۶-۲۹۷-۳۰۶-۳۲۸
علیہ السلام - ۳	۳۳۰-۳۴۷-۳۵۶-۳۷۱
تراغی - ۱۳	۳۹۸-۵۰۱-۵۰۵-۵۵۷
تردی بیگ قلعہ دار جانپانیر - ۸۰	۶۲۰-۶۲۱-۶۷۳
قوم ترکمان - ۹۳	پنج شیر - ۶۱۳-۶۱۴
	آب پورنا - ۳۱۶-۳۱۸
	پونہ - ۴۳۵

۲۱ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۱۴
۴۶ - ۴۳ - ۴۱ - ۳۲ - ۲۳
۱۱۸ - ۱۱۶ - ۹۶ - ۷۰ - ۵۴
۱۵۱ - ۱۵۰ - ۱۲۷ - ۱۲۶
۲۴۴ - ۱۷۱ - ۱۶۹ - ۱۶۷
۳۰۶ - ۳۹۵ - ۳۷۴ - ۲۹۳
۵۹۵ - ۵۷۷ - ۵۵۲ - ۵۴۶
۴۶۹

تمیمور ناش از اجداد امیر تیمور
صاحب قران - ۷
تیمور سلطان (دیگر) - ۴۳
تیرانداز خان - ۵۸۹
قاضی تیمور رئیس غور - ۹۵۱
تیمور بیگ - ۷۲۶

• مواضع و غیره •

تاجیک - ۴ - ۲۳۶
تاشکند - ۱۹ - ۳۳ - ۳۴ - ۴۳۲
قلعه تارا گنده - ۵۸۳ - ۵۸۷
تبریز - ۱۷ - ۱۱۶
دربای تبلی - ۲۱۴ - ۳۱۷

۱۳۰ - ۱۲۴ - خان
۱۳۱ - ۱۳۲
تربیت خان - ۴۷۲ - ۵۹۷ - ۵۸۲
۵۸۷
ترکان - ۶۸۶
تقرب خان دکنی - ۴۵۷ - ۴۶۰
۴۶۳ - ۴۶۹
ملاتی حیدرآبادی - ۵۲۲
حکیم داود تقرب خان - ۴۷۹
۷۱۵ (شف دال)
تور پسر فریدن - ۷
تومنه خان پسر بایسنقر خان
۸ - ۱۳
تولی خان پسر چنگیز خان - ۱۱
نون (التون) خواجه - ۲۵
راجه تودرمل پیشکار - ۱۵۵
۱۵۶ - ۱۵۸ - ۱۹۴ - ۱۹۵
۷۱۴ - ۷۳۲ - ۷۳۸
رای تودرمل افضل خانی - ۵۸۰
۵۹۶ - ۶۱۷ - ۶۷۴
امیر تیمور صاحب قران - ۲ - ۴
۷ - ۸ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳

تہارۃ - ۴۷

قصبۃ تیوہ - ۵۴۸

تیمور آباد - ۹۹۱

• حرف تے - موضع •

صوبۃ تہنہ - ۱۱۲ - ۱۲۷ - ۲۷۶

۳۷۷ - ۳۸۱ - ۳۸۳ - ۳۹۳

۵۷۵ - ۶۷۳ - ۷۰۰

• حرف ثاء - مردمان •

ثریا بانو بیگم - ۳۹۶

* حرف جیم - مردمان *

جان علی بیگ - ۲۵

جانان بیگم دختر عبد الرحیم

خانخانان - ۲۱۳

جانمیدار خان - ۲۹۲ - ۴۲۶ - ۵۵۲

راجہ جام - ۲۹۵

جادرارو - ۳۱۸ - ۳۲۵ - ۳۴۴

۴۲۷ - ۴۳۵

جان نثار خان - ۳۹۱ - ۳۹۲

۴۴۳ - ۵۰۲

ولایت تبت - ۵۴۶

ترکھتان (مغولستان) (مغلستان)

۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۱۰

۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۲۳۶

(شف میم)

ترمنڈ - ۱۲۹

ترمک - ۲۷۱ - ۳۲۲ - ۴۲۶

۴۸۶

قلعۃ ترمک - ۵۳۴

صوبۃ تلنگانہ - ۳۴۳ - ۴۲۵

۴۲۹ - ۴۸۹ - ۶۷۲

قلعۃ تنکی - ۵۳۰

توران - ۳ - ۴ - ۷ - ۱۲ - ۳۰

۴۴ - ۵۸ - ۶۵ - ۶۱ - ۷۹

۱۳۳ - ۱۳۸ - ۱۶۶ - ۱۸۰

۱۸۹ - ۱۹۰ - ۲۳۹ - ۲۶۰

۲۹۴ - ۲۹۵ - ۳۲۸ - ۳۷۴

۳۸۷ - ۴۰۰ - ۴۰۳ - ۴۰۵

۵۳۴ - ۵۴۹ - ۵۹۰ - ۶۲۲

۶۳۳ - ۶۶۱ - ۶۷۱ - ۶۸۱ - ۷۵۷

توندا پور - ۵۳۸

میر جعفر احترابادی - ۷۴۰	۴۱۲ - ۴۲۹ - ۴۲۰ - ۴۴۰
راجه جگت سنگه پسر راجه	۹۷۸ - ۹۴۱
مانسنکبه - ۲۱۷ - ۲۵۹ - ۳۲۴	جانبهان پسر خانبهان - ۴۴۲
۵۵۸ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۸۳	جانی خان قورچی باشی ایران -
۵۸۴ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۶۰۹	۹۴۵
۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷	جبار بیگ خراسانی - ۷۴۱ - ۷۴۵
۶۱۸ - ۷۲۸ - ۷۵۹	چهار منگه بندیده - ۴۰۶
جگدیو برادر گرجای زن جادو رای	۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۲ - ۴۳۸
۴۲۷ - ۴۲۸	۵۰۶ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۲
جگنانه راتهور - ۴۷۹	۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶
جگراج - ۴۹۹	۵۱۹ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۳۷
جلال خان سلیم شاه پسر شیر خان	۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۸
۸۱ - ۹۰ - ۹۲ - ۹۳ - (شف س)	راجه جسونت منگه - ۱۵۹
جلال خان جلوانی - ۱۰۱	۵۶۱ - ۶۰۱ - ۷۵۹
مید جلال - ۲۵۱	جسونت رای - ۵۸۸ - ۵۸۹
جلال برادر بهادر خان - ۴۴۳	جعفر گذاب - ۱۹۶
سید جلال مخدوم جهانیان خلف	مید جعفر - ۳۴۳
مید محمد رضوی - ۵۴۷	سید جعفر بخشی - ۳۵۷
۵۴۸ - ۵۹۲	جعفر خان میر بخشی پسر
سید جلال بخاری صدر الصدر	صادق خان - ۴۹۱ - ۵۴۸ - ۵۸۲
خلف شاه عالم - ۵۹۵ - ۵۹۹	۶۲۱ - ۶۷۸ - ۶۸۸ - ۶۹۳
۶۶۰	۷۰۰ - ۷۵۴ - ۷۵۹

جوجک بیگ اوزبک - ۶۲۹
 میرزا جهانگیر پسر امیر تیمور
 ۱۴ - ۱۴
 میرزا جهانگیر پسر عمر شیخ میرزا
 برادر فردوس مکانی محمد
 بابر شاه - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷
 ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۴
 ابوالمظفر نور الدین محمد
 جهانگیر پادشاه جنت مکانی
 اصل نامش محمد سلیم - ۶۸
 ۱۷۴ - ۱۸۹ - ۱۹۷ - ۲۰۳
 ۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸
 ۲۱۹ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴
 ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰
 ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴
 ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۴
 ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹
 ۲۵۱ - ۲۵۴ - ۲۵۸ - ۲۶۲
 ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸
 ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳
 ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۸ - ۲۹۰
 ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶

جمال خان امیر - ۸۷ - ۸۸
 جمال الدین حسین - ۲۱۵
 جمشید خان حبشی - ۳۱۹ - ۳۸۴
 جمال محمد خواص - ۳۷۶
 جمشید بیگ - ۶۲۱
 میرجمله عرف میر محمد امین
 ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۳۸۲ - ۴۱۰ - ۵۴۶
 میرجمله معظم خان وزیر - ۷۴۰
 ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴
 ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۸ - ۷۴۹
 ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳
 ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۹
 سلطان جنید برلاس - ۷۲ - ۸۰
 ۹۱ - ۹۲
 جوینه بنت یلدرز خان - ۷
 جوجی خان پسر چنگیز خان
 ۱۱ - ۱۲
 جوجی اوزبک - ۳۰
 جوهر حبشی داماد عنبر حبشی
 ۳۲۰
 جواهر خان ناظر - ۳۶۲ - ۳۶۴
 ۳۶۹

۵۹۸ - ۵۴۱ - ۵۰۸ - ۴۶۰	۳۰۳ - ۳۰۲ - ۳۰۱ - ۲۹۷
۴۰۵ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۵۹۹	۳۱۲ - ۳۰۹ - ۳۰۸ - ۳۰۷
۴۰۹ - ۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۶	۳۲۳ - ۳۲۲ - ۳۱۵ - ۳۱۴
۷۰۴ - ۷۰۵ - ۶۸۱ - ۶۴۱	۳۲۹ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۴
۷۵۲ - ۷۵۱ - ۷۳۰	۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰
جیدال برادر رانا مانگا - ۱۷۱	۳۳۲ - ۳۳۹ - ۳۲۷ - ۳۳۴
راجہ جیسنگھ - ۱۸۳ - ۴۱۸	۳۶۱ - ۳۶۰ - ۳۵۹ - ۳۵۳
۴۳۱ - ۴۳۳ - ۴۷۵ - ۴۹۱	۳۶۶ - ۳۶۵ - ۳۶۳ - ۳۶۲
۵۸۵ - ۵۲۵ - ۴۹۹ - ۴۹۵	۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۰ - ۳۶۷
۵۸۷ - ۵۸۹ - ۶۰۴ - ۶۶۰	۳۷۹ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۴
۷۵۹ - ۷۰۱	۳۸۸ - ۳۸۴ - ۳۸۱ - ۳۸۰
شیخ جیون قطب الدین خان کرکٹ	۳۹۰ - ۳۹۷ - ۳۹۹ - ۴۰۵
جہانگیر شاہ - ۲۱۹ (شف ق)	۴۰۶ - ۴۱۱ - ۴۲۰ - ۴۲۱
ملا جیون مجتہد امامیہ - ۵۹۳	۴۲۲ - ۴۷۲ - ۵۰۹ - ۵۴۶
	۵۴۷ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴
	۵۹۷ - ۶۱۸ - ۶۲۶ - ۶۲۷

* مواضع وغیرہ *

قصیدہ جالندر - ۱۳۷ - ۳۰۸	۸۱ - ۸۲ - ۸۴
(ازین معصہ شروع چند اے جوبہ)	جہانگیر بیک - ۸۱ - ۸۲ - ۸۴
است (جام - ۱۸۷ - ۵۸۲	جہانگیر قلی خان - ۲۳۷ - ۳۹۸
جالفہ - ۳۳۰	۴۶۲
پرگنہ جدرار - ۵۵۲	جہان آرا بیکم صاحب مہیہ
	شاہجہان - ۲۷۸ - ۳۹۶ - ۴۰۰

۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۰۶ - ۲۰۵
 ۲۱۵ - ۲۱۴
 خاندان چنوریه - ۴۲
 چغتای خان - م - ۴ - ۱۱ - ۱۲
 ۱۹ - ۱۳ -
 قوم چغتای اولاد چغتای خان - ۲۱
 ۶۴ - ۶۱ - ۶۰ - ۵۵ - ۵۴
 ۷۸ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲
 ۹۶ - ۹۴ - ۹۱ - ۸۵ - ۸۳
 ۱۲۳ - ۱۱۹ - ۱۱۴ - ۹۸
 ۱۲۲ - ۱۲۹ - ۱۲۶ - ۱۲۴
 ۱۳۷ - ۱۳۵ - ۱۳۴ - ۱۳۳
 ۲۵۰ - ۲۱۵ - ۱۷۱ - ۱۶۰
 ۷۳۲ - ۶۳۷ - ۲۸۰
 قوم چکان - ۳۰۲ - ۳۰۱
 چنگیز خان - م - ۴ - ۶ - ۸
 ۱۱ - ۱۰ - ۹
 چندر سین - ۷۵
 چنگیز ولد عنبر منصور خان - ۴۱۰
 راجه چندراوت - ۴۸۵
 چندیت - ۵۶۸ - ۵۷۸ - ۵۹۱
 چندر بهان رای - ۷۴۰

جلال آباد - ۶۹۴ - ۶۹۹
 آب جمنا - ۱۴۳
 جلیفر - ۳۸۳
 قلعه جلیفر - ۵۲۱ - ۵۳۹
 سرکار جونپور - ۷۲ - ۸۷ - ۹۰
 ۵۸۸ - ۲۱۹ - ۱۶۷ - ۹۴
 ۶۸۵ - ۶۴۲
 جوده پور - ۲۳۶
 قلعه جوده پور - ۱۵۹
 جونه گده - ۱۸۷ - ۱۹۵ - ۶۳ م
 قلعه جورا گده - ۵۱۲
 باغ جهان آرا - ۲۵۷
 جهانگیر آباد - ۳۰۶ - ۶۴۱
 قلعه جهوله - ۵۲۳
 دریای جیل - ۹۸
 بندر جیول - ۵۱۷ - ۵۳۷
 آب جیسون (آمون) - ۶۳۳
 ۶۳۹ - ۶۴۴ - ۶۴۸ - ۶۶۱
 ۶۷۱

• حرف چ - مردمان •

چاند بی بی دختر نظام الملک

قلعه چوبي - ۶۱۵ - ۶۱۷ - ۶۱۹

پرگنه چهره - ۵۱۶

* حرف حاء - مردمان *

حاجي خان - ۹۹

حافظ کشميري عابد - ۲۸۱

حافظ شیرازی - ۵۳۴

حداد - ۲۶۲ - ۳۵۸

مولانا حسامي قراکولي - ۲۲

حسن خان ميوٲتي - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲

حسن تيمور خان بهادر - ۶۲

سلطان حسين ميرزا - ۷۲ - ۷۳

حسن پدر شير شاه فرید - ۸۷

۸۸ - ۸۹

حسين خان جلواني - ۱۱۰

شاه حسين - ۱۲۱

حسين قلي بيگ نوکر بيرم خان -

۱۴۶

حسن پٲي - ۱۹۳

سلطان حسين مغوي - ۲۰۴

خواجه حسن هروي - ۲۴۲

خواجه حسن ولد زين خان - ۲۴۶

چولين بهادر پسر يلدوز خان - ۷

* مواضع و غيره *

چانپانير - ۷۶ - ۷۷ - ۸۰

قلعه چانپانير - ۷۹

پرگنه چاندور - ۲۸۸ - ۵۲۴

چانده - ۲۹۳ - ۵۱۳ - ۵۱۵

۵۱۹ - ۵۲۲ - ۵۴۰ - ۷۴۶

قلعه چانده - ۵۲۳

چاکنه - ۴۳۵ - ۵۳۲ - ۵۳۷

قلعه چنور - ۷۳ - ۱۰۱ - ۱۷۳ - ۲۷۹

چنور - ۷۴ - ۱۷۰ - ۲۱۳ - ۲۱۶

۲۳۶

بلان چرکس - ۱۲

چمار کونده - ۴۹۶ - ۵۲۱

چنديري - ۶۳ - ۱۵۰ - ۴۱۸

قلعه چنديري - ۶۳

قلعه چنار - ۷۲ - ۸۱ - ۹۴ - ۹۵

چنار - ۹۳ - ۱۱۰ - ۱۱۱

آب چناب - ۲۵۲ - ۳۸۷

آب چنبل - ۳۱۵ - ۴۱۸

چوپره - ۴۳۷

حمید اللہ خان - ۲۱۶	میرزا حسن پسر میرزا شاد رخ - ۲۵۰
میرزا حیدر چغتائی کاشغری	حسن بیگ بدخشی - ۲۵۰
مؤلف تاریخ رشیدی - ۲۳	۲۵۳ - ۲۵۲
۳۰۳ - ۳۵	حسن خان شاملو حاکم هرات - ۲۵۵ - ۲۵۶
حیدر خان امیر الامرا فاضل - ۷۵	حسن بیگ (دیگر) - ۲۵۶
میر حیدر معنائی - ۲۴۳	حسام الدین خان - ۳۰۶
	حسن محمد ۴۰۸ - (درین صفحہ)
	(عذوبہ است)
	حسین خان پسر خانجہان - ۴۱۷
	حسن خان پسر خانجہان - ۴۴۰
	حسینی - ۵۴۳
	میرزا حسن مغوی - ۶۴۲
	حسن بیگ خویش علی مردان - ۶۸۰
	حسن بیگ قورچی باشی شاد
	ایران - ۶۸۷
	حقیقت خان - ۴۹۴
	حمیدہ بانو بیگم مریم مکانی
	مادر اکبر پاد شاد - ۱۲۷
	(شف میم)
<hr/>	
* مواضع و غیرہ *	
حاجی پور - ۱۸۳	
حجاز - ۶۵۴	
حسن ابدال - ۴۲۸ - ۶۱۹	
۶۹۳ - ۶۲۱	
تالاب حسین ساگر - ۷۴۳	
حصار - ۳۴۵ - ۶۲۶	
حیدر آباد - ۲۹۳ - ۳۱۲ - ۳۴۳	
۵۴۳ - ۵۱۶ - ۴۸۹	
۷۴۲	
<hr/>	
* حرف خاء - مردمان *	
خانی خان نظام الملکی محمد	
ہاشم ہاشم علی خان مؤلف	

۴۱۱ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۱۷	کتاب منتخب اللباب - ۱
۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱	۲۸۷ - ۳۰۸ - ۳۴۷ - ۴۶۹
۴۲۸ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲	۵۶۲ - ۵۹۳ - ۷۳۷ - ۷۳۹
۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷	خانه زاد بیگم همشیره فردوس
۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱	مکانی - ۳۳ - ۴۱
۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵	خان میرزا بنی عم فردوس
۴۶۸ - ۴۷۳ - ۵۵۳ - ۵۵۴	مکانی - ۲۱ - ۴۲
خان دوران بهادر نصرت جنگ	خان جهان بندیده - ۵۵
۲۹۸ - ۲۹۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲	خان زمان امیر الامرا حاکم
۴۹۷ - ۴۹۸ - ۵۰۰ - ۵۰۲	میرنده - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۳
۵۰۷ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳	۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
۵۱۴ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱	۱۴۲ - ۱۴۶ - ۱۵۴ - ۱۵۵
۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵	۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸
۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲	۱۶۹ - ۱۷۰
۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۶۲ - ۵۶۸	خان جهان حاکم بنگاله - ۱۸۴ - ۲۳۷
۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۹۰ - ۶۰۱	شاهزاده خانم دختر عرش
۶۰۴ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰	آشیانی - ۱۸۴
۶۲۶	خان جهان لودی امیر الامرا
خان عالم ایلچی - ۲۹۹ - ۳۰۰	۲۶۳ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۴
خانه زاد خان پهر مهابت خان	۳۰۷ - ۳۳۴ - ۳۴۳ - ۳۵۷
۲۸۶ - ۳۵۴	۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۳۹۱
خان عالم - ۳۹۸ - ۴۴۰ - ۵۵۲ - ۶۲۷	۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۷ - ۴۰۹

خسرو پسر جهانگیر پادشاه - ۲۲۷	خان زمان پسر مهابت خان - ۴۰۱
۲۳۱ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵	۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱
۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲	۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰
۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۸	۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸
۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱	۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶
۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸	۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴
۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲	۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲
خسرو بیگ جماعه دار یمین الدوله - ۵۸۸	۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰
خسرو خان پسر نذر محمد خان	۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷	۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶
۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴	۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴
۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸	۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲
خضر خان - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰	۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰
خضر خواجه - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴	۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸
خضر خان بن ملک داؤد	۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶
۵۹۲ - ۵۹۳	۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴
میرزا خلیل پسر میرزا میران - ۱۷	۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲
ملطان خلیل میرزا - ۱۹	۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰
شیخ خلیل درویش - ۸۳	۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸
خلیفه سلطان شاهزاده ایران	۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶
۱۷۲ - ۵۷۵ - ۵۷۶	۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴
خلیل بیگ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵	۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲
	۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰
	۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸
	۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶
	۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴
	۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲
	۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰
	۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸
	۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶
	۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۴
	۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲
	۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰
	۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸
	۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶
	۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴
	۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
	۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰
	۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸
	۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶
	۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴
	۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲
	۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰
	۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸
	۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶
	۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴
	۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲
	۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰
	۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸
	۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶
	۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴
	۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲
	۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰
	۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸
	۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶
	۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴
	۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲
	۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰
	۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸
	۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶
	۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۴
	۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲
	۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰
	۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸
	۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶
	۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴
	۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲
	۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰
	۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸
	۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶
	۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴
	۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲
	۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰
	۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸
	۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶
	۱۰۰۱ - ۱۰۰۲ - ۱۰۰۳ - ۱۰۰۴
	۱۰۰۹ - ۱۰۱۰ - ۱۰۱۱ - ۱۰۱۲
	۱۰۱۷ - ۱۰۱۸ - ۱۰۱۹ - ۱۰۲۰
	۱۰۲۵ - ۱۰۲۶ - ۱۰۲۷ - ۱۰۲۸
	۱۰۳۳ - ۱۰۳۴ - ۱۰۳۵ - ۱۰۳۶
	۱۰۴۱ - ۱۰۴۲ - ۱۰۴۳ - ۱۰۴۴
	۱۰۴۹ - ۱۰۵۰ - ۱۰۵۱ - ۱۰۵۲
	۱۰۵۷ - ۱۰۵۸ - ۱۰۵۹ - ۱۰۶۰
	۱۰۶۵ - ۱۰۶۶ - ۱۰۶۷ - ۱۰۶۸
	۱۰۷۳ - ۱۰۷۴ - ۱۰۷۵ - ۱۰۷۶
	۱۰۸۱ - ۱۰۸۲ - ۱۰۸۳ - ۱۰۸۴
	۱۰۸۹ - ۱۰۹۰ - ۱۰۹۱ - ۱۰۹۲
	۱۰۹۷ - ۱۰۹۸ - ۱۰۹۹ - ۱۱۰۰
	۱۱۰۵ - ۱۱۰۶ - ۱۱۰۷ - ۱۱۰۸
	۱۱۱۳ - ۱۱۱۴ - ۱۱۱۵ - ۱۱۱۶
	۱۱۲۱ - ۱۱۲۲ - ۱۱۲۳ - ۱۱۲۴
	۱۱۲۹ - ۱۱۳۰ - ۱۱۳۱ - ۱۱۳۲
	۱۱۳۷ - ۱۱۳۸ - ۱۱۳۹ - ۱۱۴۰
	۱۱۴۵ - ۱۱۴۶ - ۱۱۴۷ - ۱۱۴۸
	۱۱۵۳ - ۱۱۵۴ - ۱۱۵۵ - ۱۱۵۶
	۱۱۶۱ - ۱۱۶۲ - ۱۱۶۳ - ۱۱۶۴
	۱۱۶۹ - ۱۱۷۰ - ۱۱۷۱ - ۱۱۷۲
	۱۱۷۷ - ۱۱۷۸ - ۱۱۷۹ - ۱۱۸۰
	۱۱۸۵ - ۱۱۸۶ - ۱۱۸۷ - ۱۱۸۸
	۱۱۹۳ - ۱۱۹۴ - ۱۱۹۵ - ۱۱۹۶
	۱۲۰۱ - ۱۲۰۲ - ۱۲۰۳ - ۱۲۰۴
	۱۲۰۹ - ۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ - ۱۲۱۲
	۱۲۱۷ - ۱۲۱۸ - ۱۲۱۹ - ۱۲۲۰
	۱۲۲۵ - ۱۲۲۶ - ۱۲۲۷ - ۱۲۲۸
	۱۲۳۳ - ۱۲۳۴ - ۱۲۳۵ - ۱۲۳۶
	۱۲۴۱ - ۱۲۴۲ - ۱۲۴۳ - ۱۲۴۴
	۱۲۴۹ - ۱۲۵۰ - ۱۲۵۱ - ۱۲۵۲
	۱۲۵۷ - ۱۲۵۸ - ۱۲۵۹ - ۱۲۶۰
	۱۲۶۵ - ۱۲۶۶ - ۱۲۶۷ - ۱۲۶۸
	۱۲۷۳ - ۱۲۷۴ - ۱۲۷۵ - ۱۲۷۶
	۱۲۸۱ - ۱۲۸۲ - ۱۲۸۳ - ۱۲۸۴
	۱۲۸۹ - ۱۲۹۰ - ۱۲۹۱ - ۱۲۹۲
	۱۲۹۷ - ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰
	۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸
	۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶
	۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴
	۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲
	۱۳۳۷ - ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰
	۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸
	۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶
	۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ - ۱۳۶۳ - ۱۳۶۴
	۱۳۶۹ - ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲
	۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰
	۱۳۸۵ - ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷ - ۱۳۸۸
	۱۳۹۳ - ۱۳۹۴ - ۱۳۹۵ - ۱۳۹۶
	۱۴۰۱ - ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ - ۱۴۰۴
	۱۴۰۹ - ۱۴۱۰ - ۱۴۱۱ - ۱۴۱۲
	۱۴۱۷ - ۱۴۱۸ - ۱۴۱۹ - ۱۴۲۰
	۱۴۲۵ - ۱۴۲۶ - ۱۴۲۷ - ۱۴۲۸
	۱۴۳۳ - ۱۴۳۴ - ۱۴۳۵ - ۱۴۳۶
	۱۴۴۱ - ۱۴۴۲ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۴
	۱۴۴۹ - ۱۴۵۰ - ۱۴۵۱ - ۱۴۵۲
	۱۴۵۷ - ۱۴۵۸ - ۱۴۵۹ - ۱۴۶۰
	۱۴۶۵ - ۱۴۶۶ - ۱۴۶۷ - ۱۴۶۸
	۱۴۷۳ - ۱۴۷۴ - ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶
	۱۴۸۱ - ۱۴۸۲ - ۱۴۸۳ - ۱۴۸۴
	۱۴۸۹ - ۱۴۹۰ - ۱۴۹۱ - ۱۴۹۲
	۱۴۹۷ - ۱۴۹۸ - ۱۴۹۹ - ۱۵۰۰
	۱۵۰۵ - ۱۵۰۶ - ۱۵۰۷ - ۱۵۰۸
	۱۵۱۳ - ۱۵۱۴ - ۱۵۱۵ - ۱۵۱۶
	۱۵۲۱ - ۱۵۲۲ - ۱۵۲۳ - ۱۵۲۴
	۱۵۲۹ - ۱۵۳۰ - ۱۵۳۱ - ۱۵۳۲
	۱۵۳۷ - ۱۵۳۸ - ۱۵۳۹ - ۱۵۴۰
	۱۵۴۵ - ۱۵۴۶ - ۱۵۴۷ - ۱۵۴۸
	۱۵۵۳ - ۱۵۵۴ - ۱۵۵۵ - ۱۵۵۶
	۱۵۶۱ - ۱۵۶۲ - ۱۵۶۳ - ۱۵۶۴
	۱۵۶۹ - ۱۵۷۰ - ۱۵۷۱ - ۱۵۷۲
	۱۵۷۷ - ۱۵۷۸ - ۱۵۷۹ - ۱۵۸۰
	۱۵۸۵ - ۱۵۸۶ - ۱۵۸۷ - ۱۵۸۸
	۱۵۹۳ - ۱۵۹۴ - ۱۵۹۵ - ۱۵۹۶
	۱۶۰۱ - ۱۶۰۲ - ۱۶۰۳ - ۱۶۰۴
	۱۶۰۹ - ۱۶۱۰ - ۱۶۱۱ - ۱۶۱۲
	۱۶۱۷ - ۱۶۱۸ - ۱۶۱۹ - ۱۶۲۰
	۱۶۲۵ - ۱۶۲۶ - ۱۶۲۷ - ۱۶۲۸
	۱۶۳۳ - ۱۶۳۴ - ۱۶۳۵ - ۱۶۳۶
	۱۶۴۱ - ۱۶۴۲ - ۱۶۴۳ - ۱۶۴۴
	۱۶۴۹ - ۱۶۵۰ - ۱۶۵۱ - ۱۶۵۲
	۱۶۵۷ - ۱۶۵۸ - ۱۶۵۹ - ۱۶۶۰
	۱۶۶۵ - ۱۶۶۶ - ۱۶۶۷ - ۱۶۶۸
	۱۶۷۳ - ۱۶۷۴ - ۱۶۷۵ - ۱۶۷۶
	۱۶۸۱ - ۱۶۸۲ - ۱۶۸۳ - ۱۶۸۴
	۱۶۸۹ - ۱۶۹۰ - ۱۶۹۱ - ۱۶۹۲
	۱۶۹۷ - ۱۶۹۸ - ۱۶۹۹ - ۱۷۰۰
	۱۷۰۵ - ۱۷۰۶ - ۱۷۰۷ - ۱۷۰۸
	۱۷۱۳ - ۱۷۱۴ - ۱۷۱۵ - ۱۷۱۶
	۱۷۲۱ - ۱۷۲۲ - ۱۷۲۳ - ۱۷۲۴
	۱۷۲۹ - ۱۷۳۰ - ۱۷۳۱ - ۱۷۳۲
	۱۷۳۷ - ۱۷۳۸ - ۱۷۳۹ - ۱۷۴۰
	۱۷۴۵ - ۱۷۴۶ - ۱۷۴۷ - ۱۷۴۸
	۱۷۵۳ - ۱۷۵۴ - ۱۷۵۵ - ۱۷۵۶
	۱۷۶۱ - ۱۷۶۲ - ۱۷۶۳ - ۱۷۶۴
	۱۷۶۹ - ۱۷۷۰ - ۱۷۷۱ - ۱۷۷۲
	۱۷۷۷ - ۱۷۷۸ - ۱۷۷۹ - ۱۷۸۰
	۱۷۸۵ - ۱۷۸۶ - ۱۷۸۷ - ۱۷۸۸
	۱۷۹۳ - ۱۷۹۴ - ۱۷۹۵ - ۱۷۹۶
	۱۸۰۱ - ۱۸۰۲ - ۱۸۰۳ - ۱۸۰۴
	۱۸۰۹ - ۱۸۱۰ - ۱۸۱۱ - ۱۸۱۲
	۱۸۱۷ - ۱۸۱۸ - ۱۸۱۹ - ۱۸۲۰
	۱۸۲۵ - ۱۸۲۶ - ۱۸۲۷ - ۱۸۲۸
	۱۸۳۳ - ۱۸۳۴ - ۱۸۳۵ - ۱۸۳۶
	۱۸۴۱ - ۱۸۴۲ - ۱۸۴۳ - ۱۸۴۴
	۱۸۴۹ - ۱۸۵۰ - ۱۸۵۱ - ۱۸۵۲
	۱۸۵۷ - ۱۸۵۸ - ۱۸۵۹ - ۱۸۶۰
	۱۸۶۵ - ۱۸۶۶ - ۱۸۶۷ - ۱۸۶۸
	۱۸۷۳ - ۱۸۷۴ - ۱۸۷۵ - ۱۸۷۶
	۱۸۸۱ - ۱۸۸۲ - ۱۸۸۳ - ۱۸۸۴
	۱۸۸۹ - ۱۸۹۰ - ۱۸۹۱ - ۱۸۹۲
	۱۸۹۷ - ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹ - ۱۹۰۰
	۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ - ۱۹۰۸
	۱۹۱۳ - ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵ - ۱۹۱۶
	۱۹۲۱ - ۱۹۲۲ - ۱۹۲۳ - ۱۹۲۴
	۱۹۲۹ - ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ - ۱۹۳۲
	۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰
	۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ - ۱۹۴۷ - ۱۹۴۸
	۱۹۵۳ - ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶
	۱۹۶۱ - ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳ - ۱۹۶۴
	۱۹۶۹ - ۱۹۷۰ - ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲
	۱۹۷۷ - ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰
	۱۹۸۵ - ۱۹۸۶ - ۱۹۸۷ - ۱۹۸۸
	۱۹۹۳ - ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵ - ۱۹۹۶
	۲۰۰۱ - ۲۰۰۲ - ۲۰۰۳ - ۲۰۰۴
	۲۰۰۹ - ۲۰۱۰ - ۲۰۱۱ - ۲۰۱۲
	۲۰۱۷ - ۲۰۱۸ - ۲۰۱۹ - ۲۰۲۰
	۲۰۲۵ - ۲۰۲۶ - ۲۰۲۷ - ۲۰۲۸
	۲۰۳۳ - ۲۰۳۴ - ۲۰۳۵ - ۲۰۳۶
	۲۰۴۱ - ۲۰۴۲ - ۲۰۴۳ - ۲۰۴۴
	۲۰۴۹ - ۲۰۵۰ - ۲۰۵۱ - ۲۰۵۲
	۲۰۵۷ - ۲۰۵۸ - ۲۰۵۹ - ۲۰۶۰
	۲۰۶۵ - ۲۰۶۶ - ۲۰۶۷ - ۲۰۶۸
	۲۰۷۳ - ۲۰۷۴ - ۲۰۷۵ - ۲۰۷۶
	۲۰۸۱ - ۲۰۸۲ - ۲۰۸۳ - ۲۰۸۴
	۲۰۸۹ - ۲۰۹۰ - ۲۰۹۱ - ۲۰۹۲
	۲۰۹۷ - ۲۰۹۸ - ۲۰۹۹ - ۲۱۰۰
	۲۱۰۵ - ۲۱۰۶ - ۲۱۰۷ - ۲۱۰۸
	۲۱۱۳ - ۲۱۱۴ - ۲۱۱۵ - ۲۱۱۶
	۲۱۲۱ - ۲۱۲۲ - ۲۱۲۳ - ۲۱۲۴
	۲۱۲۹ - ۲۱۳۰ - ۲۱۳۱ - ۲۱۳۲
	۲۱۳۷ - ۲۱۳۸ - ۲۱۳۹ - ۲۱۴۰
	۲۱۴۵ - ۲۱۴۶ - ۲۱۴۷ - ۲۱۴۸
	۲۱۵۳ - ۲۱۵۴ - ۲۱۵۵ - ۲۱۵۶
	۲۱۶۱ - ۲۱۶۲ - ۲۱۶۳ - ۲۱۶۴
	۲۱۶۹ - ۲۱۷۰ - ۲۱۷۱ - ۲۱۷۲
	۲۱۷۷ - ۲۱۷۸ - ۲۱۷۹ - ۲۱۸۰
	۲۱۸۵ - ۲۱۸۶ - ۲۱۸۷ - ۲۱۸۸
	۲۱۹۳ - ۲۱۹۴ - ۲۱۹۵ - ۲۱۹۶
	۲۲۰۱ - ۲۲۰۲ - ۲۲۰۳ - ۲۲۰۴
	۲۲۰۹ - ۲۲۱۰ - ۲۲۱۱ - ۲۲۱۲
	۲۲۱۷ - ۲۲۱۸ - ۲۲۱۹ - ۲۲۲۰
	۲۲۲۵ - ۲۲۲۶ - ۲۲۲۷ - ۲۲۲۸
	۲۲۳۳ - ۲۲۳۴ - ۲۲۳۵ - ۲۲۳۶
	۲۲۴۱ - ۲۲۴۲ - ۲۲۴۳ - ۲۲۴۴
	۲۲۴۹ - ۲۲۵۰ - ۲۲۵۱ - ۲۲۵۲
	۲۲۵۷ - ۲۲۵۸ - ۲۲۵۹ - ۲۲۶۰
	۲۲۶۵ - ۲۲۶۶ - ۲۲۶۷ - ۲۲۶۸

خواص خان حبشي وزير نظام	۶۱۳ - ۶۲۶ - ۶۵۸ - ۶۹۰
الملک - ۴۵۷ - ۴۶۱	مخليل الله خان پسر ميرميوان -
حكيم خوش حال - ۴۹۶	۳۷۲ - ۳۷۶ - ۴۰۲ - ۴۰۳
خواجه خواند محمود - ۵۴۹	۴۲۰ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۳۶
خواجه جان ايلچي - ۶۸۷	۴۳۷ - ۴۴۱ - ۴۶۰ - ۷۵۵
خواجه خان - ۶۹۸ - ۷۱۸	۷۵۹ - ۷۵۴
۷۲۶ - ۷۳۱	سيد خليفه - ۴۶۲
قاضي خوشحال قاضي القضاة -	مير خليل الله يزدي - ۶۲۷
۷۰۲	خليفه سلطان شاهزاده مازندران
خيريت خان ليچاپوري - ۴۷۷	وزير و داماد شاه عباس -
۴۸۳ - ۵۲۵	۴۵۴ - ۴۵۳ - ۴۵۴

* مواضع و فيرو *

صوبه خاندیس - ۷۹ - ۱۶۰	مير خليل پسر اعظم خان - ۶۸۵
۱۷۰ - ۱۷۴ - ۲۱۳ - ۲۹۸	خنجر خان قلعه دار - ۳۲۰
۳۲۱ - ۳۸۳ - ۴۲۴ - ۴۴۹	۳۸۸ - ۳۸۴ - ۴۵۰
۴۶۴ - ۵۴۰ - ۵۰۲ - ۴۷۰	خواجه کلان بيگ - ۴۵ - ۴۹ -
۴۷۲ - ۷۰۶ - ۷۱۷ - ۷۳۵	۸۵ - ۱۴۱
خالپور - ۴۹۳	سيد خواجه - ۵۹ - ۲۱۳
ملک ختا - ۱۱ - ۱۵ - ۶۸	خواند مير مورخ حبيب السير -
خچند - ۲۶	۶۱۴
آب خچند - ۲۹	خواص خان - ۹۸ - ۱۰۴ - ۱۰۵
	۱۰۶ - ۱۰۵ - ۴۱۹ - ۴۱۶
	۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۵۲ - ۴۹۶ - ۴۸۴

شاهزاده محمد داراشکوه پسر	خجسته بنیاد (اورنگ آباد)
شاهجهان - ۲۸۱ - ۳۷۷ - ۳۸۱	(کهرکي) - ۲۵۵ - ۲۸۷
۳۹۴ - ۳۹۸ - ۴۷۱ - ۴۹۱	۷۵۰ - ۷۵۹ - ۵۴۵ - ۴۸۹
۵۰۳ - ۵۴۵ - ۵۴۵ - ۵۹۱	۷۵۵ - ۷۵۷ - (شف ک)
۵۴۹ - ۵۷۹ - ۵۸۲ - ۵۸۴	خرامان - ۴ - ۱۲ - ۱۵ - ۳۳
۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۴ - ۶۰۰	۳۶ - ۳۷ - ۴۰ - ۱۱۷
۶۰۱ - ۶۰۴ - ۶۲۱ - ۶۴۱	۱۱۹ - ۱۳۸ - ۲۴۳ - ۲۲۷
۶۴۸ - ۶۷۴ - ۶۸۱ - ۶۸۵	۴۰۵ - ۵۵۵ - ۵۸۹ - ۵۹۰
۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۵ - ۷۰۷	۵۹۱ - ۶۴۰ - ۶۸۹
۷۱۳ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸	خوارزم - ۱۵
۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲	خوزستان - ۱۵
۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶	خواص پور - ۸۸
۷۲۷ - ۷۲۹ - ۷۳۸ - ۷۴۰	پرگنه خوش آب - ۲۹۸
۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۸	خوست - ۶۱۵
دانش خان - ۲۸۳	خیرآباد - ۶۳
داراب خان برادر شه نوازخان -	
۲۹۸ - ۳۰۵ - ۳۱۵ - ۳۱۶	* حرف دال - مردمان *
۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۳۵ - ۳۳۶	شاهزاده دانیال فرزند عرش
۳۴۶ - ۳۵۴	آغیانی - ۱۷۶ - ۲۰۴ - ۲۱۳
داربخش پسر خسرو - ۳۳۷	۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۶ - ۲۳۲
۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱	۲۵۴ - ۳۵۰ - ۳۵۸ - ۳۸۱
دارا - ۵۴۲	۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۳

۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۴ - ۴۵۵

۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۲ - ۴۶۶

۴۷۷ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۲

۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۹ - ۴۹۰

۴۹۴ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱

۵۲۴ - ۵۲۸ - ۵۳۰ - ۵۳۸

۷۴۵ - ۷۴۷ - ۷۴۸

میرزا دکھنی شه نواز خان پسر

میرزا رستم صفوی - ۳۵۸

(شف ش)

دلور خان پسر دولتخان لودی -

۴۷ - ۴۸

دلور خان افغان صوبه دار لغور -

۲۴۸ - ۲۵۱

دلور خان کاکر - ۲۷۹

دلور خان نظام الملکی - ۲۸۳

۳۰۱ - ۳۱۸ - ۳۲۱ - ۴۰۷

مید دلیر خان بارهه - ۳۹۳

۴۱۱ - ۴۵۲

دلیر همت - ۴۷۶ - ۴۸۵

دلپذیر بانو بیگم دختر شاه

شجاع - ۴۹۵

حکیم داؤد تقرب خان - ۵۹۹

۶۰۶ - ۶۴۹ (شف تاء)

دانشمند خان بخشی - ۷۵۲

شیخ دبیر دبیر عادل شاه - ۴۶۴

دریش محمد اوزبک - ۱۴۶ - ۱۴۸

دریا افغان - ۳۲۹ - ۳۴۷

دریا خان رهیله - ۳۹۱

دریا خان لودی - ۴۰۱ - ۴۳۰

۴۳۱ - ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۳۹

۴۴۳ - ۴۷۳

دریش محمد - ۴۴۴

درگا داس راجپوت - ۴۳۷

۴۴۰ - ۴۴۸

درگا اسلام قلی پسر چهار - ۵۱۹

درجن مال علی قلی نبیره

چهار - ۵۱۹

دکنیان - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹

۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳

۲۵۵ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵

۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۵

۳۱۴ - ۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۱۸

۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۶

* مواضع وغیره *

آب دریا - ۷۰۷

دشت قنچاق - ۱۲ - ۱۵

دکن - ۵۳ - ۶۷ - ۷۹ - ۱۲۶

۱۷۸ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۵

۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۰۹ - ۲۱۳

۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۵

۲۲۳ - ۲۲۷ - ۲۳۲ - ۲۳۶

۲۳۷ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۷۱

۲۷۳ - ۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۲

۲۸۳ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۹۰

۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۴ - ۲۹۷

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۱۵

۳۱۷ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳

۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۷ - ۳۲۸

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳

۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۳ - ۳۴۴

۳۴۷ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۷

۳۷۶ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۵

دل مربها (نام فیل) - ۵۳۷

سید دلور خان فوجدار - ۵۸۰

دلیل خان پسر بهادر خان - ۶۹۵

دولتخان لودی (بے دولت) - ۴۵

۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۸۹

دودر بی بی مادر جلال خان - ۹۲

دولت خان لوهانی - ۱۱۰

دولت بیگ - ۱۴۹

دولت بیگ تھانه دار

پنجشیر - ۶۱۳

دولت خان - ۷۲۶

راجہ دھیر - ۱۹۳

دیپال برادر رانامانگا - ۱۷۱

دیانت خان - ۲۸۶ - ۴۲۹

دیانت راو (دیگر) - ۴۶۲

راجہ دیپی سنگھ - ۵۰۹ - ۵۱۰

دیانت رای پیشکار رای رایان -

۵۶۸ - (شف راہ)

راجہ دیوی سنگھ - ۵۹۸

دیندار خان قلعه دار - ۶۱۷

دولتآباد - ۲۷۵ - ۲۰۵ - ۲۷۶	۳۹۹ - ۳۹۲ - ۳۸۷ - ۳۸۶
۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۴۴ - ۲۳۶	۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۳ - ۴۱۰
۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۸۸ - ۴۹۰	۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۹ - ۴۲۴
۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۳۰ - ۵۳۸	۴۳۰ - ۴۳۵ - ۴۴۳ - ۴۴۴
۵۴۶ - ۶۰۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۷۳۰	۴۴۵ درین صفحه ذکر قحط
قلعه دولتآباد - ۲۰۵ - ۲۰۸	سال امت تاریخش سال غم
۳۲۰ - ۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۲۷	۴۴۶ - ۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۵۷
۳۳۶ - ۳۷۴ - ۳۷۸ - ۳۸۸	۴۵۹ - ۴۶۱ - ۴۶۰ - ۴۶۷
۳۸۹ - ۵۲۱ - ۵۳۳	۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۱ - ۴۷۳
دارالمکده علی - م - ۱۴ - ۱۵	۴۷۷ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵
۲۱ - ۴۶ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰	۴۸۶ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۱
۵۲ - ۶۸ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴	۴۹۷ - ۵۰۲ - ۵۰۴ - ۵۰۷
۸۲ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۵ - ۱۰۶	۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۶ - ۵۱۷
۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۲ - ۱۱۳	۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۳۳ - ۵۳۶
۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۲۴ - ۱۲۵	۵۳۷ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳
۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱	۵۴۴ - ۵۴۶ - ۵۵۳ - ۵۵۴
۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۷	۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۷۳
۱۴۱ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۵۹	۵۸۲ - ۵۸۹ - ۶۰۱ - ۶۰۴
۱۶۵ - ۲۱۳ - ۲۲۰ - ۲۸۶	۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۶۰
۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۲ - ۳۷۱	۶۷۴ - ۶۸۰ - ۶۸۳ - ۷۰۱
۳۸۲ - ۴۱۰ - ۴۱۸ - ۴۷۰	۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۳۱ - ۷۳۲
۴۸۸ - ۴۹۲ - ۵۰۲ - ۵۰۳	۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۴۰ - ۷۵۸

۵۱۳ - ۵۴۰	۵۲۳ - ۵۵۱ - ۵۶۶ - ۵۸۲
قصبة دیوگانو - ۵۲۸	۵۹۲ - ۶۰۷ - ۶۲۱ - ۶۷۲
	۶۷۸ - ۷۳۴
* حرف ٴ - مواضع وفیرة *	قلعة دهلي - ۱۳۰
تالاب دل - ۳۰۲ - ۳۵۵ - ۵۷۷	دهود - ۲۹۶
۵۷۸ - ۵۸۰ - ۶۰۹ - ۷۰۶	پرگنه دهول پور - ۳۲۸ - ۴۱۹
	آب دهول پور - ۴۱۵
	دهرنگانو - ۴۳۷
* حرف ذال - مردمان *	قلعة دهارور - ۴۴۹ - ۵۵۱
ذوالقدر خان - ۳۳۳ - ۵۵۳	دهارور - ۴۵۳ - ۵۲۹
۶۱۹ - ۶۶۰	قلعة دهاراگیر - ۴۸۸
ذوالفقار خان - ۵۴۹ - ۵۷۳	قلعة دهاموني - ۵۱۰
۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸	دهاموني - ۵۱۰ - ۵۱۳
ذوالفقار آقا - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱	قلعة دهرپ - ۵۲۴
	دهاراسون - ۵۲۸
* حرف راء - مردمان *	ديپال پور - ۴۷ - ۴۸ - ۱۲۳
قوم راجپوت - ۵۲ - ۵۵ - ۶۰	قلعة ديودمن - ۷۷
۶۲ - ۶۳ - ۶۷ - ۹۷ - ۱۰۰	ديودمن (جزيرۀ ديو) (کوکن
۱۰۱ - ۱۳۳ - ۱۷۱ - ۱۷۶	نظام شاهي) - ۷۷ - ۸۰
۱۷۷ - ۲۵۵ - ۲۷۹ - ۲۸۲	(شف ک)
۳۰۵ - ۳۵۲ - ۳۵۷ - ۳۵۹	ديپ - ۷۷
۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۶۸	قلعة ديوگير - ۴۸۸ - ۵۱۲

۲۰۹ - ۱۷۵	۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۰ - ۳۶۹
راجہ رام سنگھ - ۱۸۳	۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۵ - ۳۷۴
راجہ علی خان برہان پوری	۳۸۰ - ۳۷۹ - ۳۷۷ - ۳۷۵
۲۰۹ - ۲۰۸ - ۲۰۶ - ۱۸۸	۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۲۹
۲۵۶ - ۲۱۳	۳۷۹ - ۳۵۸ - ۳۴۲ - ۳۳۸
راجہ رام داس کچھواہ - ۲۷۱	۵۱۲ - ۵۱۱ - ۵۱۰ - ۴۸۱
۴۰۷ - ۲۷۳	۶۱۶ - ۶۰۳ - ۶۰۲ - ۵۴۰
رای راو - ۴۱۸	۶۳۴ - ۶۳۱ - ۶۱۹ - ۶۱۷
راجہ چاند - ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۹	۶۶۰ - ۶۵۰ - ۶۴۹ - ۶۳۵
۷۴۶ - ۵۲۲	۶۸۴ - ۶۷۱ - ۶۶۶ - ۶۶۵
راجہ رای سنگھ - ۵۶۹ - ۶۰۹	۷۱۲ - ۷۱۱ - ۶۹۷ - ۶۸۷
۶۴۶	۷۲۶ - ۷۲۵ - ۷۲۳
رای رایان دیانت رای - ۵۹۷	رانی چتر - ۵۴ - ۵۷ - ۶۱
۶۸۳ - (شغب دال)	۱۷۱ - ۱۰۱ - ۹۴ - ۹۲
راجہ راجروپ - ۷۱۱ - ۷۲۰ - ۷۲۳	۲۱۳ - ۱۷۵ - ۱۷۳ - ۱۷۲
راجہ رام سنگھ - ۶۶۱ - ۷۵۹	۲۲۵ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۲۱۶
راجہ سنگھ - ۷۵۹	۲۵۹ - ۲۵۳ - ۲۴۹ - ۲۲۶
راوترن - ۴۲۵ - ۶۶۱	۲۷۸ - ۲۷۷ - ۲۶۶ - ۲۶۰
رحمن دادخان - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷	۳۱۵ - ۳۰۰ - ۲۸۸ - ۲۸۰ - ۲۷۹
رحیم خان داماد عنبر	راجہ رام چند والی تھہ - ۱۱۲
حبشی - ۴۲۵	راجہ رام چند نگر کوت - ۱۳۰
رزاق اللہ یکی از رؤسای عادل	راجہ رام چند حاکم کالنجر -

شاه - ۴۹۳	امام رضا - ۱۴۴ - ۱۴۷
صیرز ارستم بن سلطان حسین نبیرگ	آقا رضوان قلعه دار - ۴۹۵
شاه اسمعیل صفوی - ۲۰۴	قاضی رکاب - ۳۷۲
صیرزا رستم قندهاری صفوی -	رگه‌ناته‌ه داس پدشکار رای رایان -
۲۳۷ - ۲۷۳ - ۲۷۶ - ۳۳۵	۷۵۱ - ۷۴۰ - ۷۵۲ - ۷۵۳
۳۵۸ - ۳۹۸ - ۴۷۲ - ۴۹۵	۷۵۴
۵۹۸ - ۵۹۱ - ۵۹۶ - ۷۱۵	رن تهن (نام فیل) ۲۳۰ - ۲۳۱
رسول خان نوکر بیرم خان - ۲۳۸	رفدوله خن پسر فرهاد خان -
رستم خان بهادر خانجهان - ۳۳۹	۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۵
۵۸۹ - ۵۸۵ - ۵۲۲ - ۵۰۸	۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۸۹ - ۴۹۶
۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۸ - ۶۹۵	۵۲۲ - ۵۲۸
۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۷	قوم روس - ۱۵
۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲	رومی خان میر آتش - ۷۴ - ۷۵
۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰	روپ منی (طبیعت بدمنی)
۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۵۵	داشت (۱۵۲ - ۱۵۳)
۷۵۹	روشن آرا بیگم - ۳۹۶
رستم خان گرجی آقام شاه ایران	رودما ابن ام بهرجی - ۵۶م
۵۸۹ - ۵۹۰	راجه روپ پسر راجه جگت منگه
رستم خان ولد خسرو نبیرگ نذر	۵۸۳ - ۶۱۹ - ۶۳۱ - ۶۳۹
محمد خان - ۶۴۲ - ۶۴۱	روشن ضمیر واقعه نگار - ۷۵۱
رشید خان عرف محمد بدیع -	روح الله خان - ۷۵م
۴۵۴ - ۴۵۸ - ۶۰۳ - ۷۲۲	ریحان شول پوری - ۵۳۳

قلعه رودرله - ۵۲۳

روضه ممتاز محل - ۵۹۶

رهناس - ۸۱ - ۸۳ - ۸۸ - ۳۴۶

۳۷۱ - ۳۵۴

قلعه رهناس - ۹۵ - ۹۶

قلعه رهناس (دیگر) - ۹۸ - ۱۱۴

۱۲۳ - ۱۹۶ - ۲۵۲ - ۳۴۶

۳۵۳ - ۳۷۷ - ۳۸۱

آب رهناس - ۳۸۰

دهله - ۵۱۰

تصبه ریواری - ۱۰۸

ریگ بوم - ۶۲۸

* حرف زاء - مردمان *

قاضي زاهد - ۴۰۲

زبیر مدعی مملکت - ۳۹

زبردست خان - ۳۳۶

زنبیل خان ایلیچی ایران - ۳۰۶

۳۰۷ - ۳۲۷ - ۵۵۲ - ۵۵۳

شیخ زین الدین صدر - ۵۲ - ۵۸

زین خان کوکه - ۱۹۰ - ۱۹۱

۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

* مواضع وفیره *

رایسین - ۹۳

قلعه رایسین - ۹۹

راجور - ۳۸۸

راجوری - ۴۳۰ - ۵۳۷

رای باغ موسوم به مرتضی آباد

۴۶۶ - ۵۳۰

راج محل بنگاله - ۴۶۸

قلعه رام سیچ - ۵۲۱

قلعه راجدهیر - ۵۲۴

پرگنه رانویر - ۵۶۴

آب راوی - ۵۷۱

مرکار رامگیر - ۷۴۹

رسول آباد - ۵۶۴

رنتنبهور - ۶۳ - ۹۹

قلعه رنتنبهور - ۱۰۳ - ۱۷۳ - ۲۷۱

ملک ردم - ۱۵ - ۱۸۹ - ۳۲۳

۳۲۸ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶

۵۷۸ - ۵۷۹ - ۶۶۹ - ۶۹۶

۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۲۹ - ۷۳۱

روہ - ۸۷

۴۷۴ - ۴۹۸

سبحانقلبي خان (قلیچ خان پسر

نذر محمد خان) - ۶۱۱ - ۶۲۹

۶۳۱ - ۶۳۴ - ۶۴۵ - ۶۶۶

۶۶۹ - ۶۹۴ - ۷۰۳ - ۷۰۴

سپه دار خان - ۴۳۱ - ۴۳۲

۵۴۴ - ۵۲۲

مهر شکوه پسر دارا شکوه -

۵۶۱ - ۶۰۴

راجہ حترسل - ۴۲۶ - ۶۶۲

سرمدت خان سریني - ۱۰۹

مرباک (نام نيل) - ۲۹۴

راجہ مريلندراي صوبدار برهان

پور - ۳۴۸ - ۳۵۴ - ۳۵۶

۳۵۷ - ۳۸۳

سردار خان - ۴۰۷ - ۴۳۱ - ۴۵۲

موانراز خان - ۴۴۷ - ۴۵۵ - ۷۲۹

سيفي سرور - ۴۵۵

سرمدت خان نبيرگ مبارز خان

۶۱۲

معيد خان - ۱۰۵

معيد خان گکهر - ۱۹۱ - ۲۳۷ - ۳۳۵

زين العابدین - ۳۲۷ - ۴۸۸

مير زين العابدین برادر اسلام

خان - ۵۵۹

زين العابدین پسر محمد شجاع

۵۷۰ - ۶۱۸

* مواضع و غيره *

زمین داور - ۳۷ - ۵۵۸ - ۷۱۰

قلعه زمین داور - ۶۸۹ - ۷۱۳

زیرباد - ۱۱

* حرف صین - مردمان *

ماهورجي بهولنداماد جادورای

۳۱۸ - ۳۳۵ - ۴۷۱ - ۴۷۲

۴۷۷ - ۴۸۷ - ۴۹۵ - ۴۹۶

۵۰۲ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۴

۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۳ - ۵۳۴

۵۳۹

مادات خان - ۴۲۹ - ۴۶۲

مادات باره - ۴۳۹ - ۴۴۲ - ۷۲۶

ماروخان - ۶۵۵

مادات خان برادر اسلام خان

۸۷ - ۹۴ - ۱۴۵ - ۱۶۶	شیخ معدی رح - ۵۴۷
سکندر خان بن شاه محمد	سعید خان بهادر ظفر جنگ
فرملی - ۱۰۹ - ۱۱۰	۵۵۴ - ۵۵۷ - ۵۵۸
سکندر شاه مور (احمد خان)	۵۴۹ - ۵۷۰ - ۵۸۲ - ۵۸۳
۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۲	۵۸۵ - ۵۹۰ - ۵۹۹ - ۶۴۹
۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۰	۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴
۱۳۵ - (شف الف)	۷۵۹
مکندر خان اوزبک حاکم آگره	علامہ معد اللہ خان وزیر اعظم
۱۲۴ - ۱۲۹ - ۲۳۸	صاحب الحیف والقلم - ۵۸۱
مکندر خان لوحانی - ۳۹۲ - ۴۱۹	۵۹۶ - ۵۹۷ - ۶۱۰ - ۶۱۸
مکندر ذوالقرنین - ۵۴۱ - ۵۴۲	۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۳۴
میرزا سلطان محمد پسر میرزا	۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۴۰ - ۶۴۲
میران - ۱۷ - ۴۲ - ۵۱ - ۵۳	۶۴۷ - ۶۹۰ - ۶۸۱ - ۶۸۴
سلطان علی - ۳۰	۶۸۶ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
سلیمان پسر حسن برادر شیرشاه	۶۹۳ - ۶۹۵ - ۷۰۰ - ۷۰۱
۸۸ - ۸۹ - ۹۰	۷۰۵ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹
سلیم شاه جلال خان پسر شیر	۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۴
شاه (احلم شاه) - ۱۰۳ - ۱۰۴	۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۹ - ۷۴۷
۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۲۴	۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۵۴
۱۳۵ (شف ج)	۷۵۹
ملطان بیگم خواهر شاه ظہماس	سعادت خان - ۴۰۱ - ۴۳۴ - ۴۴۷
۱۱۸	سلطان مکندر لودی - ۴۵ - ۸۵

۲۷۹ - ۳۰۶	میرزا سلیمان بنی عم عرش
مہیل خان حبشی نایب عادل	آشیانی - ۱۳۱ - ۱۴۳ - ۱۹۷
شاه - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹	۱۶۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰
۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲	سلیمہ سلطان بیگم خواہر زادہ
سیف خان - ۲۴۰ - ۲۹۲	جنت آشیانی - ۱۳۷ - ۱۵۱
۳۹۳ - ۵۶۶ - ۵۷۸	۲۲۳ - ۲۵۳ - ۲۷۶
قوم میروزہ ۲۹۴	میرزا سلطان - ۱۶۷ - ۱۹۸
میوا پھر ماہو نواسہ جادو رای -	حضرت شلیخ سلیم میکری قدس
۵۳۵ - ۵۷۱ - ۵۴۴	مرہ - ۲۳۹ - ۲۴۴ - ۲۵۰
سیاراش امیر شاه صفی - ۵۵۵	۲۶۷ - ۳۲۴
۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸	سلطان بیگم صبیحہ جہانگیر
میان خان برادر اسلام خان -	شاه - ۲۴۵
۷۱۷ - ۶۱۰	سلاطین غزنوی - ۴۰۲
سیف اللہ عرب - ۷۱۷	سلیمان شکوہ پسر دارا شکوہ -
	۵۰۳ - ۷۱۳ - ۷۲۲ - ۷۳۰
● مواضع وغیرہ ●	سلطان محمد تغلق - ۶۳۳
مارنگ پور - ۶۳	سمندر خان - ۴۵۵
مالکانیر - ۱۴۶	سندربک رای - ۵۰۷ - ۵۰۸
قلعہ سامان - ۱۵۹	سوغوچچین - ۹ - ۱۳
دریای مابرمٹی - ۲۹۷	راجہ مورجن حاکم رنتھنبور - ۱۷۳
سرکار سانوا - ۵۰۸	راجہ مورج ہنگہ - ۲۸۱ - ۲۸۲
قلعہ مالیر - ۵۶۱ - ۵۶۳	راجہ مورجمل پسر راجہ پاسو -

دریای سند - ۱۴ - ۵۰	قلعه متونده - ۴۵۴
قصبه منبهل - ۶۴ - ۶۵ - ۷۱	سردرود تبریز - ۱۷
۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۲۴	مرکار مرهند (مهرند) - ۴۶
سند - ۹۸ - ۱۱۵ - ۱۲۵	۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۷۱ - ۱۱۴
۱۸۶ - ۱۹۶	۱۲۳ - ۱۳۲ - ۱۴۷ - ۱۶۸
منبیت - ۱۰۲	۱۶۹ - ۱۸۵ - ۴۰۲ - ۵۸۰
پرگنه منگمنیر - ۳۲۰ - ۵۲۴	۵۹۶ - ۶۱۷ - ۶۵۷ - ۷۷۴
منور - ۳۹۲	۵۱۷ - ۵۱۶ - ۴۳۷ - ۵۱۷
مندرکهر - ۴۲۸	سری نگر - ۵۰۵
مندرعه - ۴۳۹	قلعه مرادهون - ۵۲۷
تالاب مندرعه - ۴۴۱	سراب - ۶۱۵
بندر صورت - ۱۱ - ۱۷۷ - ۲۴۷	مکندره (مکندر آباد) - ۱۳۳
۲۸۷ - ۵۰۸ - ۵۴۶ - ۶۰۶	قصبه سلطان پور - ۴۸ - ۱۸۸
۴۷۸ - ۷۰۳ - ۷۱۳ - ۷۲۹	۳۳۸ - ۳۷۷ - ۴۳۷ - ۴۴۹
۷۳۱ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۳	۵۶۳ - ۵۶۴ - ۷۲۹
موا لک - ۱۴۴ - ۱۴۹	۲ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷
قلعه بندر صورت - ۱۷۷ - ۱۷۸	۱۹ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴
پرگنه بهرانو - ۸۸ - ۹۸	۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۴۱ - ۴۳
میا الکوت - ۴۸ - ۴۹	۴۵ - ۴۳۳ - ۶۴۵
سیدستان - ۱۱۷ - ۱۲۲	قلعه صمرتند - ۲۵ - ۳۰ - ۳۱
میدوگانو - ۴۳۲	۳۲ - ۷۸
میدوگان - ۵۴۸	سمو گنده - ۵۹۸

۳۵۳ - ۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۹

۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۶ - ۳۵۴

۳۷۶ - ۳۷۲ - ۳۶۳ - ۳۵۹

۳۸۳ - ۳۸۲ - ۳۸۱ - ۳۷۷

۳۹۲ - ۳۹۱ - ۳۸۹ - ۳۸۷

۴۰۴ - ۴۰۸ - ۴۰۵ - ۴۰۴

۴۰۳ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۴۰۲

۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۳ - ۴۱۷

۴۴۳ - ۴۴۸ - ۴۵۷ - ۴۵۹

۴۶۵ - ۴۷۲ - ۴۷۰ - ۴۶۰

۴۷۶ - ۴۸۳ - ۴۸۷ - ۴۸۸

۴۸۹ - ۴۹۱ - ۴۹۴ - ۴۰۴

۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۶

۵۲۳ - ۵۳۵ - ۵۴۱ - ۵۴۴

۵۴۷ - ۵۴۹ - ۵۵۳ - ۵۵۴

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۹ - ۵۶۵

۵۶۸ - ۵۷۱ - ۵۷۴ - ۵۷۸

۵۸۳ - ۵۹۱ - ۵۹۸ - ۵۹۹

۶۰۰ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶

۶۰۷ - ۶۱۰ - ۶۱۴ - ۶۱۷

۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۵ - ۶۲۶

۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۴ - ۶۳۹

حرف شین - مردمان *

ابوالمظفر شهاب الدین صاحب

قران ثانی شاهیجهان بادشاه

فردوس آشیانی * اصل نامش

محمد خرم - ۹ - ۱۵۶ - ۱۶۰

۱۶۵ - ۲۲۷ - ۲۲۶ - ۲۳۱

۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵

۲۴۶ - ۲۵۰ - ۲۵۳ - ۲۵۴

۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰

۲۷۱ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸

۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۶

۲۸۸ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶

۲۹۷ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷

۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۹

۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۵

۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳

۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷

۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱

۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵

۳۳۶ - ۲۵۸	۶۷۰ - ۹۶۹ - ۶۶۰ - ۶۴۲
شاه قلی خان - ۲۱۹ - ۳۵۶ - ۵۸۲	۶۸۲ - ۶۸۰ - ۶۷۹ - ۶۷۸
شاه بداغ خان - ۲۳۸	۶۸۹ - ۶۸۸ - ۶۸۷ - ۶۸۴
شاه بیگ خان قلعه دار خاندوران	۶۹۳ - ۶۹۹ - ۶۹۴ - ۷۰۰
۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۸ - ۳۵۶	۷۰۱ - ۷۰۵ - ۷۰۴ - ۷۰۶
۵۳۰ - ۶۴۱ - ۴۵۱ - ۷۵۰	۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۷
شایسته خان ابوطالب خانجهان	۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۷ - ۷۳۰
بهادرخلف یمین الدوله - ۳۹۹	۷۳۱ - ۷۳۸ - ۷۴۰ - ۷۴۲
۴۲۳ - ۴۲۶ - ۵۰۸ - ۵۲۰	۷۴۴ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۴
۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۴ - ۵۴۴	۷۵۵ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۶۰
۵۶۸ - ۵۸۴ - ۶۰۰ - ۶۰۱	میرزا شاه رخ پسر تیمور - ۱۹
۶۱۰ - ۶۱۸ - ۶۴۱ - ۶۴۲	۱۷ - ۱۸
۶۸۳ - ۶۹۳ - ۷۱۳ - ۷۴۱	سلطان شاه رخ میرزا پسر میرزا
۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹	ابوسعید - ۱۹
۷۵۰ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶	شاه بیگ - ۳۶ - ۳۷
(شف - الف)	شاه رخ خان افشار - ۴۲
شاه عالم خلد منزل - ۴۰۴	شاهم بیگ (جوان خوب) - ۱۳۸
(شف عین)	۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
شاه قلی گرزبردار قاتل خانجهان -	شاه میرزا - ۱۶۹
۴۴۲	میرزا شاه رخ نبیره میرزا سلیمان
شاه عالم بخاری - ۵۴۷ - ۵۹۵	بنی عم عرش آشیانی - ۱۸۸
امام شاه مردان - ۶۲۹	۱۹۰ - ۲۰۳ - ۲۳۷ - ۲۵۰

شادمان بیگ قلعه دار - ۴۵۴ - ۴۶۸	شرف الدین اتالیق - ۱۱۷
شاه قلی آدم شاه ایران - ۶۸۴	میرزا شرف الدین حسین -
۶۸۵ - ۶۹۳ - ۶۹۴	۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۶۴
شادی بیگ ازبک - ۶۸۸	شریف الملک - ۳۲۹ - ۳۸۳
شاه وردی بیگ ایلچی شاه	شرزه خان - ۴۲۹
عباس - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۹	شریف مکّه معظمه - ۵۹۴ - ۶۰۷
ملا شاه بدخشی - ۵۶۹ - ۷۰۴	۶۸۰ - ۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۳۱
شاعر هندی - ۷۰۶	شرزه خان ملازم قطب الملک -
شجاع خان امیر شیر شاه (رستم	۷۴۵
خان شد) - ۹۹ - ۱۰۵ - ۲۳۸	ملا شفیعای یزدی - ۷۰۳
۲۷۳ - ۳۶۲ - ۳۶۶	شکرالنسا بیگم عمه شاه جهان -
محمد شجاع پسر شاهجهان	۴۴۴
پادشاه - ۲۸۶ - ۳۰۴ - ۳۹۶	ملا شمس الدین معماثی - ۴۴
۳۹۸ - ۴۶۳ - ۴۷۲ - ۴۷۵	شمس الدین نوکر میرزا کامران
۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۴ - ۴۹۵	(خان اعظم) - ۸۷ - ۱۳۷
۴۹۶ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰	۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۶۱
۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۵۷	شمس نوشکچی (خوشخبر خان)
۵۵۸ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰	۲۵۲
۵۷۲ - ۵۸۸ - ۶۱۸ - ۶۴۱	شمشیر خان - ۴۰۱ - ۴۶۱ - ۴۷۵
۶۴۶ - ۶۶۰ - ۶۸۰ - ۷۱۳	شمس خان داماد خانجهان - ۴۱۷
۷۴۱ - ۷۵۸	شمس الدین بنی مختار - ۴۰۹
مید شجاعت خان - ۴۲۶ - ۵۲۱	۴۳۱ - ۴۳۴

شیدانی خان ازبک - ۳۰ - ۳۱	میر شمس الدین - ۷۴۸
۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷	شهباز خان - ۱۰۵
۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳	شهاب الدین خان - ۱۳۵ - ۱۴۴
۱۳۸ - ۱۴۶	۱۹۵ - ۲۳۸
شیخ الاسلام - ۴۱	شهباز خان کنبو - ۱۸۶ - ۲۰۳ - ۲۰۸
شیرخان افغان (شیر شاه)	شهریار پسر جهانگیر شاه - ۲۷۱
زامش فرید پسر حسن - ۷۰	۳۰۷ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۲
۷۱ - ۷۲ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲	۳۳۵ - ۳۴۹ - ۳۷۸
۸۳ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸	۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱
۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳	۳۹۲ - ۳۹۳
۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸	شه نواز خان پسر خانخانان -
۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۳	۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۸۶
۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۰۹ - ۱۱۳	۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۸ - ۳۲۴ - ۵۰۶
۱۱۵ - ۱۲۶ - ۱۷۵ - ۳۴۶	شهباز خان لودی - ۲۹۷ - ۳۵۵
شیر محمد خواجه - ۱۴۶ - ۱۴۸	۴۵۸
۳۷۰ - ۳۷۱	شه نواز خان صفیری میرزاد کهنی -
شیرخان پسر عدلی شاه - ۱۵۴	۵۲۸ - ۵۴۱ - ۵۴۳ - ۵۴۴
ملا شیرین مشهور - ۱۹۳	۵۸۸ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۶۴۱
شیرانگن خان (علی قلی ترک)	۶۴۲ - ۶۷۴ - ۶۸۳ - ۷۵۳
احتجلو (۲۵۷ - ۲۶۵ - ۲۶۶)	۷۵۴ - ۷۵۹ - (شف دال)
۲۶۷ - ۲۷۱ - ۳۰۷	شهاب الدین سام عرف معز الدین
شیر بهادر - ۳۱۸	غوری - ۵۹۲

۱۷۰ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵

۱۸۹ - ۱۸۹ - ۲۳۹ - ۲۵۲

۳۴۳ - ۳۴۴ - ۴۴۴ - ۴۴۵

شروان - ۲۹۲

دریای شرقی - ۳۱۳

پرگنه شکرپور - ۵۹۵

بلاد شمالي - ۲۳۹ - ۴۴۶

دریای شور - ۱۹۵ - ۴۶۱

قلعه شولا پور - ۳۵۰ - ۴۵۱

۴۶۲ - ۵۱۷ - ۵۳۲

شولا پور - ۴۶۷ - ۵۲۷ - ۵۳۷

شهر مبرز - ۱۳

شیراز - ۲۰۰

* حرف صاد - مردمان *

صادق محمد خان اتابلق - ۲۰۳

۲۱۲

صالحه بانو بیگم بنت قاسم خان

عرب (بادشاه محل) - ۲۵۹

صادق خان میر بخشی - ۳۶۲

۳۶۷ - ۳۹۰ - ۳۹۹ - ۴۹۱

شاه صفوی - ۱۱۹

شیرخان - ۳۵۲ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۲۹

شیرانداز خان - ۳۵۶

شیرزاد خورشید خان عالم - ۴۴۰

شیورام پسر کلان راجه بدیتهلداس -

۷۰۸

* مواضع و غیره *

ملک شام - ۱۵ - ۱۲۲ - ۶۶۹

شاه رخیده - ۱۹

حصار شاد من - ۴۳ - ۴۴

۴۱۱ - ۴۲۰

قلعه شاهجهان آباد - ۱۴۵

قصبه شاه پور - ۲۰۸ - ۵۱۲

۵۱۵ - ۵۲۷

شاهجهان آباد - ۲۴۰ - ۲۹۴

۴۲۱ - ۴۷۸ - ۴۸۰ - ۴۸۲

۷۳۵ - ۷۵۷

شاه آباد - ۳۸۲

قلعه شاه پور - ۵۱۲

شالی مار - ۵۹۵

ولایت شرقی - ۸۳ - ۱۰۲

۱۵۴ - ۱۶۸ - ۱۶۹

* حرف طاء - مردمان *

طالبای کلیم شاعر - ۴۰۴

۴۱۱ - ۴۴۴

طاهر خان ۷۳۰

طغرای مشهدی - ۳۵۵ - ۳۵۶

۴۹۴ - ۵۷۸ - ۶۰۸ - ۶۰۹

شاه طهماس صفوی شاه ایران -

۷۰ - ۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۶۱

۲۴۳ - ۲۶۵ - ۶۷۱

طهموزت پسر شاهزاده دانیال -

۳۵۸

* مواضع و غیره *

طاق بستان ۵۷۵

* حرف ظا - مردمان *

ظریف ندیمی خان - ۵۷۴ - ۵۷۵

ظفر خان کچراتی - ۱۸۶ - ۱۸۷

۱۸۸

ظفرخان عرف ابوالحسن - ۴۰۱

۵۴۷ - ۵۵۴

شاه صفوی ایران - ۲۳۷ (غالباً)

شاه عباس (شافعی)

مید صفی باره - ۲۹۷

صفی خان دیوان (سیف خان)

۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹

شاه صفی صفوی قائم مقام شاه

عباس - ۴۱۹ - ۴۵۴ - ۴۷۳

۵۴۳ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷

۵۵۸ - ۵۶۰ - ۵۶۶ - ۵۶۷

۵۶۹ - ۵۷۵ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۶۲۰

مغدر خان - ۳۸۲ - ۴۷۳

۵۶۶ - ۶۰۸

صفی قلیخان سپاه منصور - ۵۹۸

سید صلابت خان باره - ۳۱۸

۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳

موفی علی - ۴۲

* مواضع و غیره *

مفا بور - ۶۰۹

* حرف ضاد - مردمان *

ضیاء الدین خان - ۷۲۶

۵۲۲ - ۵۲۰ - ۵۱۷ - ۵۱۶

۵۳۰ - ۵۲۹ - ۵۲۷ - ۵۲۳

۵۳۷ - ۵۳۵ - ۵۳۲ - ۵۳۱

۷۳۱ - ۷۰۵ - ۵۴۱ - ۵۳۹

۷۵۷ - ۷۵۴ - ۷۴۳

میرزا عابد درویش - ۲۴۷

مید عالم بارهه - ۴۹۱

عارف غلام جهان آرا بیگم - ۶۰۰

۶۰۷ - ۶۰۶

عاشور قلی - ۶۵۱

خواجه عابد ملازم نذر محمد

خان - ۶۵۷

عاقل خان خوانی - ۶۷۸

قاضي عارف - ۷۴۸

قاضي میر عادل - ۷۴۹

عبدالرزاق بن الغ بیگ - ۳۸ - ۳۹

عبد الله صف شکن - ۳۸ - ۳۹

میر عبد العزيز - ۴۸

عبد العزيز قرارل - ۵۷

عبد القادر بدوانی مورخ - ۲۸ !

۱۹۸ - ۱۹۷

عبد الرحمن پهر سکندر شاه - ۱۳۵

ظفر نشان (نام فیل) - ۵۳۸

ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن

۵۸۷ - ۵۹۵ - ۶۰۸

* مواضع و غیره *

ظفر نگر - ۴۸۹

* حرف عین - مردمان *

شاه عالم بهادر شاه خلد منزل -

۷۷ - (شف شین)

عادل خان پسر کلان شیر شاه

۱۰۴ - ۱۰۳

عادل شاه بلجاپوری - ۲۰۴

۲۰۷ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۰

۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۴ - ۲۹۶ - ۳۲۲ - ۳۴۳

۳۴۴ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹

۳۵۰ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۵۰

۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۸ - ۳۶۲

۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶

۳۶۷ - ۳۷۷ - ۳۷۹ - ۳۸۳

۳۸۴ - ۳۸۶ - ۳۹۵ - ۳۹۶

۲۴۷ - ۲۶۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳

۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۸

۲۷۹ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۳۱۹

۳۱۷ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۳۵

۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹

۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۵۳ - ۳۵۴

۳۵۷ - ۳۹۲ - ۴۰۰ - ۴۰۷

۴۰۹ - ۴۲۶ - ۴۳۰ - ۴۳۷

۴۴۲ - ۴۵۳ - ۵۰۷ - ۵۰۹

۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۹

۵۲۰ - ۵۴۵ - ۵۴۸ - ۵۷۱

۵۷۸ - ۵۹۱ - ۵۹۶ - ۵۹۸

۴۱۹

شیخ عبدالحق دهلوی - ۲۳۹

۵۵۱

ملا عبدالله سلطان پوری مخدوم

الملک - ۲۴۰

عبد الرحیم دیوان لاهور - ۲۵۱

۲۵۲ - ۲۵۳

شاه عباس صفوی والی ایران -

۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۶۰ - ۲۹۶

۳۲۳ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۴۰۵

عبد الرحمن (صاحب حکومت)

۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱

میر عبد اللطیف قزوینی امتداد

مرش آشیانی - ۱۴۵

میرزا عبد الرحیم (منعم خان)

دیوان (میرزا خان) (خان)

خانان (وزیر الملک پسر بیرم

خان - ۱۵۱ - ۱۶۸ - ۱۸۷ - ۱۸۸

۱۹۷ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶

۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱

۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶

۲۲۰ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۶۵ - ۲۷۶

۲۸۲ - ۲۹۲ - ۲۹۷ - ۳۱۵

۳۱۶ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲

۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۸۲ - ۳۸۶ - ۴۰۹

عبدالله خان ازبک - ۱۶۱ - ۱۶۵

۱۸۹ - ۲۳۸

خواجہ عبد الصمد شیرین قلم

۲۱۹ - ۲۵۳

خواجہ عبد الله مخاطب بعبده الله

خان فیروز جنگ - ۲۲۰ - ۲۲۷

۵۲۳ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۸	۵۱۹ - ۵۷۲ - ۵۵۲ - ۵۵۳
۵۴۰ - ۵۴۳ - ۵۴۵ - ۵۴۸	۵۵۴ - ۶۲۷ - ۶۹۹
سید عبد الوهاب خاندیسی - ۵۲۱	(شفص)
۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵	مید عبد الله خان بارهه سیف
۶۰۱	خان - ۲۹۱
ملا عبد السلام لاهوری - ۵۵۱	عبد العزیز خان قلعه دار قندهار
عبد الوهاب خان - ۵۵۹	۳۰۷ - ۵۵۳
عبد الرحیم بیگ ارزبک - ۵۷۱	قاضي عبد العزیز - ۳۳۴ - ۳۳۵
سید عبد القادر جیلانی رح	۳۳۶ - ۳۴۳
۵۷۷ - ۷۰۳	عبد الخالق خوافی - ۳۷۲
شاه عباس ثانی بعد شاه صفی	خواجہ عبد الصمد فاضل - ۳۷۲
۵۹۰ - ۵۹۹ - ۶۲۰ - ۶۴۰	خواجه عبد الرحیم ایلچی - ۳۸۷
۶۴۲ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴	۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۵ - ۴۰۶
۶۸۴ - ۶۸۶ - ۶۸۵ - ۶۸۷	عبد الحمید لاهوری مولف پادشاه
۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۳	نامہ - ۴۰۳ - ۴۰۷
۶۹۶ - ۶۹۹ - ۷۲۳ - ۷۲۸	عبد الله خان دیگر - ۴۶۱
عبد الصمد عمودی سفیر شریف	شیخ عبد الرحیم ملازم یمین الدوله
۵۹۶ - ۵۹۷	۴۶۵
سید عبد الرسول بارهه - ۶۵۳	عبد الرسول پسر فتح خان - ۴۶۷
میر عبد الله زرین رقم ترمذی	۴۷۵ - ۴۸۷
۶۰۵	عبد الله خان ولد خانجهان - ۴۶۸
عبد العزیز خان امیر بلخ پسر	میر عبد اللطیف - ۵۱۷ - ۵۱۹

خواجه عرب بدخشی فوج - ۱۹۳	نذر محمد خان - ۶۰۸ - ۶۱۱
ملا عرفی شیرازی - ۲۰۰ - ۲۴۱	۶۴۷ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۶۰
۴۹۴	۶۶۱ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۹
ملا عراقی مشهدی - ۲۴۲	۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳
عرب دست غیب - ۳۵۹ - ۳۶۲	۶۹۴
میرزا عزیز کوکه خان اعظم - ۲۵۶	عبد النبي پسر خاندوران - ۶۱۰
۲۵۷ - (شف الف)	عبد الرحمن پسر نذر محمد خان
عزیز خان پسر خانجهان - ۴۴۱	۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۴۱ - ۶۷۴
میر عزیز - ۶۴۰ - ۶۴۱	۶۹۴ - ۶۹۵ - ۷۰۳ - ۷۰۴
عزیز بیگ بدخشی - ۷۳۵	۷۰۷ - ۷۱۰
۷۳۶ - ۷۴۱	عبد الله خان والی توران - ۶۷۱
عسکری میرزا - ۶۴ - ۷۱ - ۷۹	عبد الغنی نائب کشمیر - ۷۰۰
۸۰ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۲۰	عبد الله بیگ - ۷۲۵
۱۲۱ - ۱۲۲	عبد الصمد خان - ۷۳۱
عطاء الله داماد نائی خان - ۳۷۱	عبد النبي نوکر معد الله - ۷۳۶
عظمت خان پسر خانجهان - ۴۱۷	عثمان - ۱۰۵
علی درخت طغائی قلعه دار	عثمان باغی - ۲۷۳
اند جان - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۹	عادل بادشاه مبارز خان عرف
علی بیگ شب کور - ۳۸	عدلی شاه برادر زاده شیر شاه -
علی خان (متجلو) - ۴۲	۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰
سلطان علاء الدین برادر سلطان	۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴
ابراهیم - ۴۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۶۶	۱۲۳ - ۱۲۹

۴۱۹ - ۴۱۷ - ۴۱۶ - ۴۱۵	۷۴ - ۷۳
۴۲۵ - ۴۲۳ - ۴۲۱ - ۴۲۰	امام علي موسى رضا رح - ۱۱۹
۴۳۰ - ۴۲۹ - ۴۲۸ - ۴۲۷	۵۴۴
۴۳۹ - ۴۳۸ - ۴۳۶ - ۴۳۵	علي قلي - ۱۲۴
۴۴۲ - ۴۴۱ - ۴۵۹ - ۴۵۸	علي شيرترکمان - ۱۵۱
۴۶۷ - ۴۶۶ - ۴۶۵ - ۴۶۴	سيد علي - ۱۷۳
۴۸۵ - ۴۸۲ - ۴۶۹ - ۴۶۸	شيخ علاء الدين نبیره شيخ سليم
۷۰۶ - ۷۰۳ - ۷۰۰ - ۶۹۹	کوکده کوکشتاش خان - ۲۵۰
۷۵۹ - ۷۱۷ - ۷۱۶	ميرزا علي اکبر شاهي - ۲۵۶
علي بيگ مردم علي مردان خان	علي مردان - ۲۷۵
۴۱۶ - ۵۶۷ - ۵۵۴	سيد علي بارهه - ۳۱۸ - ۳۱۹
ملا علاء الملك - ۵۹۵ - ۴۳۴	علي شير آدم ملک عنبر - ۳۴۴
۴۹۷	سلطان علاء الدين بهمني - ۴۸۸
علي قلي خان حاکم مرد - ۴۵۵	علي اصغر ولد محمد جعفر - ۵۱۱
۴۹۷	خواجده علاء الدين عطار - ۵۴۹
علي اکبر اصفهاني حاکم مورت	علي مردان خان پسر گنجعلي
۴۷۸	خان (اميرالامرا) - ۵۵۴ - ۵۵۴
عمر شيخ ميرزا پسر تيمور - ۱۶	۵۵۹ - ۵۵۸ - ۵۵۷ - ۵۵۵
عمر شيخ ميرزا پسر ميرزا ابوسعيد	۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۷ - ۵۶۰
۲۲ - ۲۱ - ۱۹ - ۱۸	۵۸۲ - ۵۷۸ - ۵۷۲ - ۵۷۱
عماد شاه برار - ۷۹	۶۰۸ - ۵۹۶ - ۵۹۵ - ۵۹۰
ملک عنبر حبشي نظام الملكي	۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۱۱ - ۶۰۹

عراقین - ۱۵	۲۷۵ - ۲۷۴ - ۲۷۳ - ۲۷۲
عرب - ۴۰ - ۴۵ - ۲۳۶ - ۵۷۳	۲۸۵ - ۲۸۳ - ۲۸۲ - ۲۷۶
۷۲۶	۳۱۷ - ۳۰۴ - ۲۹۱ - ۲۹۰
علی محمد - ۵۶۹	۳۲۱ - ۳۲۰ - ۳۱۹ - ۳۱۸
عنبرکوت - ۴۸۱	۳۴۸ - ۳۴۷ - ۳۴۶ - ۳۲۲
	۳۵۶ - ۳۵۴ - ۳۵۰ - ۳۴۹
* حرف فین - مردمان *	۴۰۰ - ۳۸۵ - ۳۸۲ - ۳۷۶
غازی خان پسر دولت خان - ۴۷	۴۹۰ - ۴۵۷ - ۴۲۵ - ۴۱۰
۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۸۱	۴۹۵ - ۴۸۱ - ۴۷۵ - ۴۶۱
غازی آدم جلال خان - ۱۰۴	۵۳۲
میر غازی - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶	عنبر قلعه دار - ۵۲۷
۲۷۶	غیاث الله پسر سعد الله خان -
غریب داس برادر رانا جگت	۷۰۸
سنگه - ۷۲۸	عوض خان قاتشال - ۵۵۶
مید غلام محمد - ۶۰۳	سیحی خان نیازي - ۱۰۳ - ۱۰۴
غلام رضا آدم ایران - ۷۱۳ - ۷۱۴	۱۰۵ - ۱۱۰ - ۳۹۳
شاه غوث - ۱۴۳	
غیاث الدین علی بخشی - ۱۷۳	* مواضع و غیره *
غیاث بیگ دیوان - ۲۶۱	عجم - ۲۱ - ۴۶ - ۴۰ - ۴۵
غیاث بیگ ولد خواجه محمد	۷۲۶ - ۲۳۶ - ۱۳۲
طهرانی (اعتماد الدوله) -	عراق - ۷ - ۱۸ - ۱۲۰ - ۱۳۸
۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶	۲۹۵ - ۴۹۳ - ۴۹۰ - ۴۵۲

شاه فتح الله شیرازی مخاطب

بعضدالدوله - ۱۸۸

فتح لشکر (نام فیل) - ۲۲۳

میر فتح الله شیرازی - ۲۳۲

فتح خان پسر عنبر (مہمہ مالار

نظام الملک) - ۳۸۳ - ۳۵۷

۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳ - ۴۶۷

۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۵ - ۴۷۶

۴۷۷ - ۴۸۰ - ۴۸۲ - ۴۸۶

۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۹۰ - ۴۹۱

میر فتاح آدم شاه صفی - ۵۷۵

فخرالدین کوتوال - ۸۲

فخرالدین مشہدی داماد میرزا

کامران - ۱۲۲

فدائی خان میر تنزک - ۳۳۴

فدائی خان - ۳۵۷ - ۳۶۱

۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۷۰ - ۳۷۱

۳۸۷ - ۴۱۸ - ۵۶۹

فریدون - ۷

فردوسی مولف شاہنامہ - ۷

فرنگیان - ۱۱ - ۷۷ - ۳۰۸

۳۰۹ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰

(شف الف)

غیاث الدین - ۲۸۸

غیری کلان (نام توپ) - ۳۵۷

غیری خرد (نام توپ) - ۳۵۷

غیرت خان عرف کامگار - ۶۷۸

(شف کاف) - ۶۸۱ - ۷۲۷

* مواضع و غیرہ *

غار عاشقان - ۳۰

غزنین - ۱۸ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷

۵۵ - ۵۹ - ۱۲۰ - ۵۵۶

۵۶۹ - ۵۹۰ - ۵۹۳ - ۶۸۸

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۷۰۰ - ۷۱۳

۷۲۷

غوربند - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۴۵

۶۷۵ - ۷۰۳

حصن غوربند - ۶۲۰

غور - ۶۴۱ - ۶۵۱

* حرف فاء - مردمان *

فاروقیان - ۲۱۵

فاضل خان - ۷۱۴

نولاد غلام میرزا شرف الدین	۵۷۳ - ۵۹۰
حمین - ۱۶۳	فریدون خان کابلی خالوی میرزا
نولاد خان - ۳۴۹	محمد حکیم - ۱۶۸ - ۱۸۵
میدی فولاد نظام الملکی - ۴۹۰	فرخ میر بادشاه - ۱۸۰
میان فهیم غلام خانخانان عبدالرحیم	شیخ فرید بخاری میر بخشی
۳۵۰	مرتضی خان - ۱۹۶ - ۲۴۸ -
فیروز خان پسر سلیم شاه - ۱۰۷	۲۵۰ - ۲۵۴ - (شف میدم)
شیخ فیضی پسر شیخ مبارک	فرید خان - ۲۶۲
۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۶	فرنگی حکیم - ۳۱۱ - ۳۱۲
۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۳۸	فرهاد خان پدر زندوله - ۵۵۰
۲۵۴ - ۲۵۴	۵۸۹
فیروز شاه - ۳۰۶	میدی فرجام - ۵۹۵ - ۵۹۶
فیروز خان حبشی - ۳۱۹	شیخ فرید ولد قطب الدین خان
	بخشی - ۵۵۲ - ۶۱۹ - ۶۸۳
* مواضع و غیره *	فرهاد غلام علی مردان - ۶۱۱
فارس - ۱۵ - ۳۹۱	۶۱۲
فتح پور (میکری) - ۱۷۴ - ۱۷۵	فریدون غلام علی مردان - ۶۱۶
۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۴	۶۱۷
۱۸۶ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۳۶	فراحت خان ناظر - ۷۰۲
۲۳۹ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۷۱	نصیح خان - ۳۶۲
۲۹۷ - ۴۰۷ - ۵۹۸	میر نصیح - ۷۴۶ - ۷۴۷
فتح آباد - ۵۷۱	قاسمی فضیلت (فضیلت) - ۹۸

دارالملک فرغانه - ۲ - ۱۹ - ۲۲	قاسم حسین - ۸۵
۲۴ - ۲۸ - ۳۳	قاسمی جهان - ۱۱۸
فریدآباد - ۲۵۴	سلطان محمد قاسم فرشته - ۱۹۷
ولایت فرنگ - ۲۷۴ - ۳۰۹ - ۴۰۷	(شف میم)
فردا پور - ۳۳۰ - ۳۳۷ - ۵۶۵	قاسم کاهی - ۲۴۲
قلعه فرنگ - ۳۷۱	قاسم خان عرب - ۲۵۹
باغ فرح بخش - ۵۹۵ - ۶۹۳	قاسم بیگ فرمندان دارای ایران
فرات - ۴۴۰	۳۲۳
فرو - ۶۹۵	قاسم خان برادر خواجه ابوالحسن
حصار فیروزه - ۸۷	۳۷۶ - ۳۹۸ - ۳۷۰ - ۳۷۱
باغ فیض بخش - ۴۰۸ - ۷۰۳	۵۴۷
۷۱۵	میر قاسم - ۴۷۱
<hr/>	
* حرف قاف - مردمان *	
قاجولی بهادر پسر تومنه خان	قاسم پسر خسرو نبیرة نذر محمد
۸ - ۱۳	خان - ۴۵۱ - ۴۵۵ - ۴۷۴
قایدو خان بن بوقا خان - ۸ - ۱۳	قاسم خان - ۴۹۵
مولانا قاضی اندجانی - ۲۴ - ۲۵	قایم بیگ سفیر - ۷۳۰ - ۷۳۱
۲۴ - ۲۸	قبل خان پسر تومنه خان - ۸
قاسم خان قوچین - ۲۸	قباد قلعه دار حصار - ۴۲۹
قاصد ترخان - ۳۱	قتلق محمد پسر نذر محمد خان -
قاسم بیگ نایب بهرونج - ۷۹ - ۸۰	۴۳۱ - ۴۴۵ - ۴۵۱ - ۴۵۵
	۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۱
	۴۶۲ - ۴۶۶

۵۵۲ - ۵۸۹ - ۶۱۹ - ۶۸۳	قرا خان پسر منگلخان - م
(شف جیم)	قراچار نویان از اجداد امیر
قطب فقیر مشهور به (خسرو	تیمور - ۱۰ - ۱۳
جعلی) - ۲۶۱	قرا یوسف ترکمان - ۱۷
قطب الملك - ۲۹۲ - ۲۹۳	قرا بهادر - ۱۶۵
۲۹۵ - ۳۴۳ - ۳۷۷ - ۴۵۴	قوم قزلباش - ۴۰ - ۴۱ - ۴۳
۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۱	م - م - ۵۵ - ۱۱۳ - ۱۱۶
۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۳۳	۱۱۹ - ۱۲۰ - ۲۶۱ - ۳۲۶
۵۳۵ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۴۰	۵۵۸ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷
۵۴۱ - ۵۴۶ - ۶۷۹ - ۷۳۱	۵۸۹ - ۵۹۰ - ۶۰۹ - ۶۵۲
۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳	۶۷۱ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۸
۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷	۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۵	۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹
قلیچ خان اندجانی - ۱۷۳	۷۰۰ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۸
قلیچ خان حارس قلعه آگره -	۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۷
۲۱۸ - ۲۶۲ - ۴۵۴	قطب خان پسر شیرخان - ۷۲
قلیچ خان حاکم ملتان - ۵۵۶	۸۵ - ۹۵ - ۱۰۳
۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۸۵	قطب الدین خان حاکم برده - ۱۸۷
۵۸۹ - ۶۰۹ - ۶۲۰ - ۶۲۶	حضرت خواجه قطب الدین - ۲۴۰
۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۸ - ۶۵۰	قطب الدین خان اتکه کولتاش
۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰	خان (شیخ جیون) - ۲۴۵
۷۵۹	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۶ - ۲۶۷

۷۰۸ - ۷۰۷ - ۷۹۹ - ۷۹۵

۷۱۶ - ۷۱۴ - ۷۱۰ - ۷۰۹

۷۲۲ - ۷۲۰ - ۷۱۹ - ۷۱۸

۷۵۷ - ۷۴۱ - ۷۲۹

قلعه قندهار - ۳۷ - ۳۶ - ۱۱۶

۴۵۱ - ۴۰۵ - ۳۲۶ - ۱۲۵

۵۸۹ - ۵۵۳ - ۵۵۲ - ۵۵۱

۷۱۷ - ۷۹۹ - ۷۹۲ - ۷۸۶

۷۵۰ - ۷۲۷ - ۷۲۴

قلعه قندهارک - ۵۵۰

قنوج - ۷۳ - ۷۲ - ۱۰۹

*** حرف کاف - مردمان ***

میرزا کامران برادر همایون - ۵۰

۸۶ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۲ - ۷۱

۸۷ - ۱۰۵ - ۱۱۵ - ۱۱۶

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲

۱۲۶ - ۱۷۷ - ۲۵۳ - ۷۱۸

کامگار بیگ غیرت خان مولف

جهانگیرنامه - ۲۰۳ - ۲۱۶

۲۴۷ - ۳۲۵ - ۳۴۲ - ۳۴۴

(شف غین)

قنبر علی - ۲۹

میرزا قندهاری - ۲۷۸

*** مواضع و غیره ***

حوض قتلو - ۵۲۰

قجدوان - ۴۴

حصار قندز - ۲۲ - ۲۳ - ۴۲ - ۴۴

قندز - ۳۳ - ۴۲۰ - ۴۲۴ - ۴۲۶

۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۵۰

قندهار - ۳۶ - ۴۷ - ۷۱ - ۱۱۵

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۳۴

۱۳۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۶۱

۲۰۴ - ۲۲۷ - ۲۵۵ - ۲۵۶

۲۵۸ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۳۰۷

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸

۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۴۷ - ۴۰۲

۴۵۵ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۵۳

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸

۵۶۹ - ۵۷۳ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۷۳ - ۶۸۴

۶۸۵ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹

۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳

کوتوال خان - ۳۷۶	کاکاپنڈت نوکر خانخانان - ۴۹۹
کوچ بہار زمیندار - ۵۶۰	کاما نام مرزبان گدھی (کاما
قوم کہران - ۴۶ - ۴۷ - ۱۰۵	سلہور) - ۵۶۵ - ۵۶۶
۹۱۹	کاکرخان سردار - ۶۸۵ - ۶۸۹
کھتر داس - ۳۳۷ - ۳۳۸	کارطلب خان - ۷۴۴
کھیلوجی دکنی - ۴۷۹	رانا کرن پھر رانای چنور - ۲۸۰
کیومرٹ (یانٹ اعلان) - ۳	۲۸۱ - ۳۹۴
(شف یاء)	کرن برادرزادہ کشن سنگھ - ۲۸۲
کیسری سنگھ ولد راجہ جیسنگھ	قوم کراس - ۲۹۷
۷۰۲ - ۷۰۱	کریمہ سلطان صبیحہ سلطان
کیسر سنگھ - ۴۴۷	پرویز - ۴۷۱
دارالملک کابل - ۲ - ۱۲ - ۱۸	راجہ کشن سنگھ خالوی شاہ
۱۹ - ۲۲ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶	خرم شاہ جهان - ۲۸۱ - ۲۸۲
۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱	۵۹۷
۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲	راجہ کشتوار - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۳۰
۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷	۵۹۴
۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۲۰	کفاف - ۳۸۵
۱۲۲ - ۱۲۵ - ۱۳۱ - ۱۳۴	کفش قلی خان تعیین کردہ
۱۴۹ - ۱۵۳ - ۱۶۴ - ۱۶۷	نذر محمد خان - ۶۱۶ - ۶۵۵
۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۸۳ - ۱۸۵	راجہ کلیانمل ہاکم بیگانیر - ۱۷۵
۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۵ - ۲۵۰	خواجہ گلان رئیس غور - ۶۵۱
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۷ - ۲۵۸	کولیان - ۲۹۷

قلعه کالنجر - ۷۲ - ۱۰۱ - ۱۷۵	۲۲۶ - ۳۰۳ - ۲۹۴ - ۲۶۲
کالنجر - ۷۲ - ۹۴ - ۴۴۰	۳۵۵ - ۳۵۴ - ۳۳۳ - ۳۲۷
کاشغر - ۱۳۲	۳۹۸ - ۳۷۷ - ۳۷۴ - ۳۵۸
سرکار کالپی - ۱۵۵ - ۱۵۰ - ۲۱۹	۴۰۵ - ۴۰۲ - ۴۰۱ - ۴۰۰
۴۰۷	۴۲۸ - ۴۲۶ - ۴۲۲ - ۴۱۰
قلعه کارون - ۱۵۴	۵۵۴ - ۵۴۹ - ۴۷۲ - ۴۷۰
قلعه گاویدل - ۲۱۲	۵۵۸ - ۵۵۷ - ۵۵۴ - ۵۵۵
قلعه کانگوز - ۲۹۷ - ۳۰۶ - ۳۲۵	۵۸۰ - ۵۷۳ - ۵۶۹ - ۵۶۸
کانگوز - ۵۸۳	۵۹۴ - ۵۹۰ - ۵۸۹ - ۵۸۲
قلعه کالند - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۱	۶۱۷ - ۶۱۱ - ۶۰۸ - ۵۹۶
کالند - ۴۷۱	۶۲۷ - ۶۲۳ - ۶۲۱ - ۶۱۹
کالکوت - ۴۸۳	۶۴۲ - ۶۴۱ - ۶۳۸ - ۶۲۵
قصبه کانتی - ۵۲۷	۶۵۸ - ۶۴۸ - ۶۴۵ - ۶۴۳
قلعه کانتی - ۵۲۷	۶۷۶ - ۶۷۴ - ۶۷۳ - ۶۷۰
کالی بهیته - ۵۴۰	۶۸۵ - ۶۸۳ - ۶۸۱ - ۶۷۸
کاشان - ۶۵۲	۶۹۳ - ۶۹۱ - ۶۸۷ - ۶۸۶
کامان بهاری - ۷۰۱	۷۱۰ - ۷۰۹ - ۷۰۰ - ۶۹۴
کندل انقور - ۴۳۷	۷۱۷ - ۷۱۶ - ۷۱۴ - ۷۱۳
کندل طول - ۶۲۳ - ۶۴۳	۷۵۴
کرمان - ۱۵	قلعه کاشان ۲۹
کربلای معلی - ۵۳ - ۱۴۷ - ۲۹۹	قلعه کابل - ۳۵ - ۱۱۶ - ۱۲۱
کرارز - ۵۲۰ - ۵۳۸	۱۳۱

(۱۰۴۱)

قلعہ کلیانی - ۷۵۴	قصبہ کرنال - ۷۷۸
کمبل میر - ۱۹۱	کرناتک - ۷۴۵
کملپور - ۵۲۷	صوبہ کشمیر - ۲۳ - ۱۰۵ - ۱۲۲
ضلع کوکن (نام سابقہ دیو دمن) -	۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۵
۷۷ - ۲۷۳ - ۴۵۰ - ۴۷۱	۱۹۴ - ۲۳۶ - ۲۵۶ - ۲۸۱
۵۱۷ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۳۲	۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳
۵۳۷ (شف دال)	۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۲۳ - ۳۲۴
قلعہ کوه - ۴۳۱	۳۲۷ - ۳۳۰ - ۳۴۲ - ۳۵۰
قصبہ کولپور - ۵۲۹ - ۵۳۰	۳۵۵ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۹۸
دریای کوکن - ۵۳۷	۳۹۹ - ۴۰۸ - ۴۹۲ - ۴۹۳
کولاب - ۴۳۹	۴۹۴ - ۵۰۱ - ۵۴۶ - ۵۴۷
شہر کھنڈایت - ۷۷ - ۱۵۱ - ۱۷۷	۵۴۹ - ۵۶۱ - ۵۶۷ - ۵۶۹
۲۰۲ - ۲۹۴ - ۴۷۸	۵۷۰ - ۵۷۳ - ۵۷۷ - ۵۷۹
قلعہ کھیرلہ - ۲۱۲	۵۸۰ - ۵۸۲ - ۵۸۷ - ۵۸۸
کھرکی موسوم بہ خجستہ بنیاد	۵۹۵ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۱۰
(اورنگ آباد) - ۲۸۵ - ۳۱۹	۶۱۷ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۴۵
۳۲۰ - ۳۴۷ - ۴۷۷ - ۴۸۸	۶۷۳ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۷۰۰
(شف خاء)	۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶
قلعہ کھتر - ۵۲۴	۷۰۷
قلعہ کھمرد - ۶۱۱ - ۶۱۲	کشن گنگا - ۳۰۰ - ۳۰۰ - ۵۳۰
۶۲۶ - ۶۴۴	قصبہ کلانور - ۱۲۷
کھمرد - ۶۱۱ - ۶۵۸	قصبہ کلیانی - ۵۲۴ - ۵۲۵

(۱۳۱)

* مواضع و غیره *

گجرات - ۶۸ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۹

۱۷۵ - ۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۸۱

۲۵۲ - ۲۹۹ - ۵۳۷ - ۵۴۸

۵۵۰ - ۷۴۱

گدهه - ۵۷ - ۵

گدهی کاما - ۵۴۵ - ۵۴۶

۵۸۷ - ۵۸۸

آب گذر اکبرپور - ۳۴۱

گذر باباپیاری = ۳۹۲

قلعه گرشک - ۵۵۸ - ۷۱۹

گهر - ۱۱۵ - ۱۹۱

پرگنه گلشن آباد - ۲۷۴ - ۵۲۴

گلکنده - ۲۹۵ - ۳۴۲ - ۳۴۳

۳۳۷ - ۵۱۴ - ۵۲۱ - ۷۴۱

۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۷

۷۴۸

قلعه گلبرگه - ۴۹۳

گلبرگه (احسن آباد) - ۵۸۸

۵۲۶ - ۵۲۸

گل بهار - ۶۱۴

* حرف گاف - مردمان *

گجراتیان - ۷۴ - ۱۸۳ - ۱۸۷

راجہ گجھنگهه - ۳۹۲ - ۴۲۴

۵۶۱ - ۷۳۰

گجھت (نام فیل سفید) - ۴۱۱

گجھوتی (نام فیل) - ۵۴۰

گرانبار (نام فیل) - ۲۳۰

راجہ گردهر داس - ۴۲۶

مگر جای زن جادو رای - ۴۲۷

گلرخ بیگم دختر میرزا کامران -

۱۷۷ - ۱۸۴

گنگا رام عامل - ۴۴۹

گنجعلی خان حارس قلعه قندهار

از جانب شاه عباس - ۵۵۴

گویند امیر راجہ مالديو - ۱۰۰

گویند داس وکیل راجہ مورج

سنگهه - ۲۸۱ - ۲۸۲

گوپال داس برادر زاده راجہ

مورج سنگهه - ۲۸۱

راجہ گوپال سنگهه - ۳۴۰

گوجر مردار - ۵۰۶

آب گنگ - ۴۴ - ۸۴ - ۸۵	لطف الله خان پسر معید خان - ۶۶۳
۸۶ - ۲۰۹ - ۷۵۵	
گوالیار - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶ - ۶۴	لطف الله پسر سعد الله - ۷۰۸
۹۹ - ۱۰۵ - ۲۲۳ - ۴۰۷	۷۳۶
۴۰۹ - ۴۱۸ - ۵۲۰	لعل بیگ (لاله بیگ) - ۲۱۹
قلعه گوالیار - ۵۵ - ۱۰۹ - ۱۴۲	لعل بیگ (دیگر) - ۷۲۶
۱۷۸ - ۲۸۰ - ۴۰۸ - ۴۹۱	خاندان لودی - ۷۲
۵۷۸	لوحانیان - ۹۳
رویت گورکھپور - ۸۱	لهرامپ برادر خانزمان پسر
بندر گوهره - ۲۹۲	مهابت خان - ۴۷۶ - ۴۷۷
گونقوانه - ۲۹۳ - ۴۱۸ - ۵۱۲	۴۹۶ - ۴۹۹ - ۷۰۸ - ۷۲۲
۵۱۳ - ۵۳۷	۷۵۵ - ۷۵۹
گوندها - ۵۱۴ - ۵۱۵	
گهات رونکهره - ۳۰۵	
گهات دیو - ۳۱۸	
<hr/>	
* حرف لام - مردمان *	* مواضع و غیره *
۹۴ - ۹۳ - ۹۴	دارالسلطنه لاهور - ۴۷ - ۴۶
۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۲۳ - ۱۲۷	۱۰۵ - ۹۸ - ۸۵ - ۴۹ - ۴۸
۱۳۵ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۶۸	
۲۳۵ - ۳۸۳ - ۳۹۸ - ۴۰۰	۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۶ - ۲۴۶
۴۲۲ - ۴۷۰ - (غف الف)	۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲
۴۱۲ - لشکری پسر مخلص خان	۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۵ - ۳۰۶
۷۳۰ - ۷۲۵ - لشکر خان بخشی	۳۳۰ - ۳۵۰ - ۳۵۹ - ۳۸۱

۱۷۵ - ۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۰۰	۳۹۰ - ۳۸۹ - ۳۸۸ - ۳۸۲
۲۴۵	۳۹۸ - ۳۹۷ - ۳۹۴ - ۳۹۳
ماهمن آغا (اتکه) - ۱۳۵ - ۱۳۲	۴۰۲ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۴۰۲
۱۳۴ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۶۲	۵۰۷ - ۵۰۶ - ۵۰۱ - ۴۹۳
کنور مانسنگه ولد راجه بهگوان	۵۴۶ - ۵۴۲ - ۵۴۹ - ۵۴۸
داس خسر پورگ جهانگیر شاه	۵۸۰ - ۵۷۱ - ۵۷۰ - ۵۶۷
۱۸۹ - ۱۹۱ - ۱۹۷ - ۲۱۶	۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۶
۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۷ - ۲۳۳	۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۷
۲۳۴ - ۲۳۸ - ۲۴۸ - ۲۵۹	۶۱۸ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۴۳
۲۷۳ - ۳۴۷ - ۴۲۶ - ۷۲۶	۶۴۵ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۶۰
مادهوسنگه - ۴۳۷ - ۴۴۱ - ۴۴۱	۶۷۲ - ۶۷۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶
ماناجي سردار بیجاپور - ۴۸۹	۶۸۷ - ۶۹۴ - ۷۰۰ - ۷۰۳
مالوجي دکني - ۵۶۲ - ۷۴۵	۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۱۵ - ۷۱۶
۷۴۸ - ۷۵۹	۷۲۸ - ۷۵۶
مبارک خان لودي - ۴۷	قلعه لاهور - ۲۵۳ - ۳۹۰ - ۵۶۶
مبارک خان افغان - ۱۵۱	آب لاهور - ۳۹۰
شیخ مبارک ناگوري پدر شیخ	لکهنو - ۶۳ - ۹۴
ابوالفضل - ۱۹۸ - ۱۹۹	لکهي جنگل - ۱۱۴ - ۱۲۴ - ۱۴۹
۲۰۰ - ۲۴۱	لمغان - ۷۱
مید مبارک قلعه دار رهناس -	
۳۴۶	
مبارزخان روهله - ۴۰۴ - ۴۱۲	* حرف میم - مردمان *
	راجة مالديو (راجة مازدار)

محمد شاه بادشاه ناصرالدین - ۲	حصین میرزا - ۷۲ - ۷۳ - ۸۲
۵۹۲ - ۴۰۴ - ۶۲	۸۴ - ۱۹۹
میرزا محمد ولد میرزا جهانگیر	محمد سلطان دخترزادۀ سلطان
۱۸ - ۱۴	حصین میرزا - ۷۳ - ۸۲
سلطان محمد میرزا پسر ابومعید	۸۶ - ۹۰ - ۹۲ - ۱۴۹
میرزا - ۱۹ - ۲۹	محمد خان حاکم جونپور - ۹۰
سلطان محمود میرزا پسر ابومعید	۹۱ - ۹۲
میرزا - ۱۹ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۷	شاه محمد فرملی - ۱۰۹ - ۱۱۰
مولانا محمد قائم فرشته - ۲۳	محمد خان سور حاکم بنگالہ - ۱۱۲
۲۱۶ - ۲۳۷ (شفق)	سلطان محمد میرزا پسر کلاں
محمد حصین کورکانی - ۲۳ - ۲۴	شاه طهماس - ۱۱۷
سلطان محمود خان - ۳۳ - ۳۴	شاهزادہ محمد مراد پسر شاه
محمد مقیم داماد الغ بیگ - ۳۵	طهماس - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۳۲۶
محمد بیگ - ۳۶ - ۳۷	محمد علی خان - ۱۲۱
محمد علی شیبانی - ۳۸	شاهزادہ محمد حکیم میرزا برادر
میر محمد - ۴۴	عرش آشیانی - ۱۲۲ - ۱۴۳
شیخ محمد غوث - ۵۴	۱۴۴ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹
محمد سلطان میرزا - ۵۹ - ۶۳	۱۸۵ - ۱۸۹
سلطان محمود نبیرہ سلطان	حاجی محمد خان سیستانی
بہلول لودی - ۶۴ - ۸۱	۱۴۲ - ۱۴۴
۹۴ - ۹۵ - ۹۹	مرزا محمد حصین - ۱۴۹ - ۱۷۷
محمد زمان میرزا نبیرہ سلطان	۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳

سلطان محمد برادرزاده قطب	شیخ محمد سلیم چشتی - ۱۷۴
الملك - ۲۹۶	سلطان محمد مراد فرزند عرش
محمد قلی انشار داروغه باغات	آشیانی - ۱۷۵ - ۱۸۵ - ۲۰۳
کشمیر ۳۰۳	۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۸
میرسید محمد استاذ مولف - ۳۰۸	۲۰۹ - ۲۱۲
محمد شریف وکیل - ۳۳۳	محمد قاسم خان کابلی - ۱۹۴
محرر خواجه سرا - ۳۳۴	۱۹۵
محمد صالح - ۳۳۸ - ۳۴۵	محمد شریف امیرالامرا پسر
محمد جعفر پسر افضل خان	خواجه عبد الصمد شیرین قلم
۳۴۳ - ۵۱۱	۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۵۳
ملا محمد لاری - ۳۴۷ - ۳۴۸	محمد مراد خان - ۲۳۸
۳۴۸ - ۳۴۹ - ۴۱۴	مید محمد خان - ۲۳۹
ملا محمد فاضل - ۳۷۲ - ۴۷۳	مید محمد جامه بانف - ۲۴۲
حکیم محمد حاذق - ۴۵۵	میرزا محمد ارزبک - ۲۵۸
خواجه محمد صادق پسر خواجه	محمد صادق تبریزی نوکر شجاع
عبد الرحیم - ۴۰۶	مولف مذهب الصادقین - ۲۶۳
مید محمد نبیرد مید مظفرخان	خواجه محمد طهرانی - ۲۶۳
۴۱۶	محمد تقی بخشی (شاه قلی
محمد خان نبیرد خان عالم لودی	خان (- ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۳۲۱
۴۱۷	۳۷۲
محمد خان نبیرد خان عالم	محل دار خان - ۲۸۳ - ۴۳۰
لودی - ۴۱۷	۴۸۷ - ۴۹۲

خان - ۵۵۵ - ۴۲۰ - ۴۲۷	محمودخان پسر خالجهان - ۴۴۰
مکرات خان قلعه دار شاه ایران -	محمد علي بیگ رسول ایران
۵۵۹ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲	۴۵۴ - ۴۵۲ - ۴۷۲ - ۴۵۳
۴۹۵ - ۴۹۴ - ۴۲۷	محمد رضا فرزند مصطفی خان
محمد طاهر وزیر خان - ۵۴۲ - ۵۴۴	۴۶۴
محمد سلطان پسر اورنگ زیب -	محمود خان جارس قلعه کالنده
۵۷۲ - ۴۷۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲	۴۷۱
۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶	حاجی محمد جان قدسی
۷۴۷ - ۷۴۹	ملک الشعرا - ۴۷۱ - ۴۸۹
محمد پاشا وزیر اعظم قیصر روم -	۴۹۳ - ۵۰۳
۵۷۶	محمد معصوم کابلی (احمدخان)
محمد شافی پسر سیف خان -	۴۷۲ - (شب الف)
۵۷۸	سلطان محمد تغلق - ۴۸۸
محمد یحیی پسر سیف خان -	میان محمد میرزاده - ۴۹۳
۵۷۸	۵۰۲ - ۵۴۸ - ۵۴۹
محمد زمان طهرانی - ۵۸۸	محمود بیگ خوافی - ۵۱۴
میر محمد صالح مشکین قلم و لک	محمد حمین - ۵۳۱
میر عبد الله زرین رقم - ۴۰۵	محمد یار بیگ - ۵۴۴
محمد علی فوجدار - ۴۰۷	سید محمد رضوی - ۵۴۷ - ۵۴۸
سید محمد پسر خاندوران - ۴۱۰	سید محمد شاه عالم - ۵۴۸
سید محمود پسر خاندوران - ۴۱۰	قاضی محمد اسلام - ۵۵۰
میرزا محمد مهدی - ۴۲۳ - ۴۴۷	محمد علی پسر علی مردان

محمد بیگ توبچی باشی شاه ایران - ۷۱۲	محمد صدیق نوکر خسرو خان - ۷۲۴
محمد علی خان (دیگر) - ۷۱۳	محمد بدیع پسر خسرو خان - ۷۲۵ - ۷۴۵
محمد ابراهیم پسر علی مردان خان (ابراهیم خان) - ۷۱۷	محمد امین کتابدار آدم نذر محمد خان - ۷۳۵
محمد جعفر میر آتش (برق انداز خان) - ۷۱۸ - ۷۲۰	محمد محسن کرمانی - ۷۴۵
۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴	محمد زمان مشرف - ۷۵۰
۷۲۵ - ۷۲۹	محمد مراد داروغه - ۷۵۰
میر محمد برکی - ۷۱۹	محمد بیگ قلماق - ۷۵۸
محمد شریف عرب - ۷۲۶	محمد طاهر خراسانی (صف شکن خان) - ۷۶۸
محمد حسین پسر میر یوسف - ۷۲۶	محمد اشرف پسر اسلام خان - ۷۷۴
محمد سعید کاشغری - ۷۲۶	محمد غیاث - ۷۷۴
محمد صالح پسر خالقه شاه عباس - ۷۲۸	محمد سعید پسر مادات خان - ۷۹۸
محمد ابراهیم آخته بیگی (امه خان) - ۷۲۸ - ۷۲۹	محمد ملیم قاضی القضاة - ۷۰۲
محمد امین پسر میر جمله - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳	سید محبی الدین مغیر (دم نبیره حضرت سید عبدالقادر جیلانی - ۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۰۸
۷۵۲ - ۷۵۴ - ۷۵۵	محمد صفی پسر اسلام خان - ۷۰۵ - ۷۰۹ - ۷۱۴ - ۷۴۰
محمد ناصر ملازم قطب شاه - ۷۴۲	

۷۴۳	۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۴
محمد بیگ ملازم محمد سلطان	۴۳۴ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹
۷۴۳ - ۷۴۵	۴۴۱ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۴
محمد امین متصدی بندر مورت	۴۴۰ - ۴۷۳ - ۴۷۱ - ۴۴۰
۷۵۰ - ۷۵۱	۷۲۹ - ۷۰۷ - ۷۰۱ - ۷۸۳
محمد رضای خراسانی	۷۵۳ - ۷۵۸
مخلص خان	۳۷۰ - ۳۴۹ - ۳۷۰
۳۹۰ - ۴۱۲	۳۱۴ - مرحمت خان بخشی
سلطان مراد میرزا - ۱۹	۴۲۵ - ۴۳۲ - ۴۳۱
مرید مکانی حمید با نو - ۱۴۴	مراری پندت وزیر عادل خان - ۴۸۴
۲۱۸ - ۲۲۴ - ۲۲۹ (شف خاء)	۴۸۶ - ۴۸۹ - ۴۹۶ - ۵۰۰
مرتضی خان بخاری بخشی شیخ	مرشد قلی خان فوجدار متهر - ۵۵۲
فرید - ۲۳۴ - ۲۵۱ - ۲۵۲	مرشد قلی خان - ۷۱۴ - ۷۳۱
۴۸۹ - ۴۹۰ - (شف فاء)	۷۳۲ - ۷۳۴
قوم مرهتد - ۲۵۵	ملطان محمد مراد قیصر روم -
محمد مراد بخش پهر شاهجهان	۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷
۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۹۷ - ۳۹۸	۵۷۹ - ۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۰۸
۵۴۸ - ۵۷۳ - ۵۸۲ - ۵۸۳	۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱
۵۸۵ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰	مرتضی قلی خان ناظم مشهد -
۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۴ - ۵۹۰	۴۵۲
۴۰۱ - ۴۰۹ - ۴۱۹ - ۴۲۱	محمد مراد ایلچی - ۴۹۵
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۸	مرتضی قلی خان قورچی باشی
	شاه ایران - ۴۹۹ - ۴۹۷

خواجہ معین الدین چشتی رح

۱۷۴-۲۴۵-۳۹۴-۵۳۹-۵۹۷

معتمد خان مولف اقبال نامہ

۲۱۶-۲۴۷-۲۸۷-۲۹۴

۳۰۰-۳۷۱-۴۱۸-۵۹۷

معتمد خان - ۳۳۴

معتمد خان صوبہ دار آدیسہ -

۵۸۳ - ۶۸۵

محمد معظم پسر اورنگ زیب

۵۹۷ - ۷۲۸ - ۷۴۹

معزالملک دیوان مالوا - ۹۷۸

منول پسر انجہ خان (منول

خان) (منول خان) - ۳ - ۴

۲۱ - ۶

قوم منلان - ۱۰ - ۳۸ - ۴۴

۴۹ - ۵۴ - ۵۵ - ۸۳ - ۹۱

۹۶ - ۱۱۴ - ۱۲۰ - ۱۳۳

۱۳۴ - ۱۷۱ - ۲۰۷ - ۲۰۹

۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۶۹

۲۸۴ - ۲۸۵ - ۴۱۷ - ۴۳۱

۴۸۱ - ۶۹۷ - ۷۲۶ - ۷۳۲

میدی مفتاح نظام الملکی حبش

مسعود میرزا - ۱۴۹ - ۱۷۸

ملک مسعود قافلہ باشی - ۲۶۴

حکیم مسیح الزمان عرف حکیم

مظفر - ۵۰۸

مصاحب بیگ خان ولد خواجہ

کلان - ۱۴۱ - ۱۴۴

مصطفی خان ولد ملا محمد

لاری - ۴۶۴

مصطفی پاشا وزیر قیصر روم - ۵۷۶

شاہ مطاہر دکنی - ۱۳۷

سلطان مظفر گجراتی مظفر خان -

۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۹۶

مظفر میرزا والی برہانپور - ۱۸۴

مظفر خان - ۲۳۸ - ۳۹۸

میرزا مظفر حسین صفوی - ۲۶۰

۵۵۲

سید مظفر بارہہ (سید خانچہان)

۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۷۱ - ۴۰۷

۴۱۴ - ۴۱۷ - ۴۱۹

۴۳۰ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۴۱

۴۵۳ - ۴۶۲

سید مظفر ملازم قطب الملک - ۷۴۵

۷۱۹ - ۶۹۲	خان - ۴۹۰ - ۵۳۹ - ۵۴۶
ممتاز محل (مہد علیا)	مقرب خان - ۲۵۶ - ۳۶۲ - ۳۶۵
(ارچند بانو) ۳۹۳ - ۳۹۲	۳۶۷
۳۹۶ - ۴۰۰ - ۴۲۵ - ۴۵۹	مقرب خان دکھنی - ۴۳۰
۴۶۸ - ۴۷۲ - ۵۹۶ - ۷۲۸	۴۵۲ - ۴۳۱
منوچهر ولد ایرج - ۷	مکندر ای - ۳۴۴ - ۵۸۸ - ۵۹۵
منوچهر میرزا پسر میرزا سلطان	مکرم خان حاکم بنگالہ - ۳۸۷
محمد - ۱۷	مکرمت خان - ۵۱۶ - ۵۱۷
منگوقا خان پسر چنگیز خان - ۱۱	۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۳۱ - ۵۳۴
راجہ منکت رای - ۵۵	۵۳۷ - ۵۷۳ - ۵۹۶ - ۶۲۱
منعم خان خانان - ۱۲۲ - ۱۳۱	۶۷۸ - ۶۸۱ - ۷۰۰ - ۷۵۹
۱۴۹	ملو خان حاکم مالوہ - ۹۹
شاه منصور حاکم مرہند - ۱۸۵	ملنفت خان پسر اعظم خان -
میان منجو امیر نظام الملک	۴۵۰ - ۶۱۹ - ۶۸۵ - ۷۰۶
۲۰۴ - ۲۰۵	ملک ضبط (نام توپ) - ۴۵۷
منصور حبشی - ۳۰۵ - ۳۴۶	ملک میدان (نام توپ) - ۴۹۵
میر منصور بدخشی - ۳۶۲	۵۱۷
۳۶۳ - ۳۶۷	ملکہ بانو ہمشیرہ ممتاز محل
مید منصور نبیرہ مید خانجہاں	اہلیہ سیف خان - ۵۷۸
۶۱۸ - ۶۴۶ - ۶۴۸	ملک دازد - ۵۹۲
حاجی منصور سفیر - ۶۲۷	ملوک چند مشرف - ۶۰۲
۶۳۴ - ۶۳۸	ملک حسن زمیندار قندھار -

۳۵۲ - ۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۸	مرید بیگ - ۱۴۱
۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۴ - ۳۵۳	قوم مواص - ۲۹۷
۳۶۳ - ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۶۰	موسوی خان - ۳۳۳ - ۳۳۴
۳۶۸ - ۳۶۷ - ۳۶۵ - ۳۶۴	۵۹۹ - ۵۹۶ - ۵۸۱
۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰ - ۳۶۹	راجه موهن داس - ۵۹۷
۳۷۶ - ۳۷۵ - ۳۷۴ - ۳۷۳	مودهوجی سردار دکنی - ۴۹۹
۳۸۱ - ۳۸۰ - ۳۷۹ - ۳۷۸	امام موسی کاظم امام رائف - ۵۹۳
۳۸۹ - ۳۸۷ - ۳۸۳ - ۳۸۲	حکیم مومنا - ۵۹۸ - ۶۰۶
۳۹۰ - ۳۹۷ - ۳۹۴ - ۳۹۱	حافظ موسی - ۷۰۱
۴۰۰ - ۴۰۷ - ۴۰۲ - ۴۰۱	موسوی محلدار قطب شاه - ۷۴۲
۴۱۰ - ۴۱۷ - ۴۱۴ - ۴۱۳	۷۴۳ - ۷۴۴
۴۲۰ - ۴۲۷ - ۴۲۴ - ۴۲۳	مهرنگار خانم (قتلک نگار) مریم
۴۳۰ - ۴۳۷ - ۴۳۴ - ۴۳۳	مکانی والدہ ماجدہ فردوس
۴۴۰ - ۴۴۷ - ۴۴۴ - ۴۴۳	مکانی - ۲۱ - ۳۵
۴۵۰ - ۴۵۷ - ۴۵۴ - ۴۵۳	مهدی سلطان بنی عباس شاه - ۴۲
۴۶۰ - ۴۶۷ - ۴۶۴ - ۴۶۳	مهدی قاسم خان - ۲۳۸
۴۷۰ - ۴۷۷ - ۴۷۴ - ۴۷۳	مهابت خان خانخازان سپهسالار
۴۸۰ - ۴۸۷ - ۴۸۴ - ۴۸۳	۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۷۱
۴۹۰ - ۴۹۷ - ۴۹۴ - ۴۹۳	۲۸۰ - ۲۹۴ - ۳۰۰ - ۳۲۶
۵۰۰ - ۵۰۷ - ۵۰۴ - ۵۰۳	۳۲۷ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴
۵۱۰ - ۵۱۷ - ۵۱۴ - ۵۱۳	۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۹ - ۳۴۰
۵۲۰ - ۵۲۷ - ۵۲۴ - ۵۲۳	۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴
۵۳۰ - ۵۳۷ - ۵۳۴ - ۵۳۳	
۵۴۰ - ۵۴۷ - ۵۴۴ - ۵۴۳	
۵۵۰ - ۵۵۷ - ۵۵۴ - ۵۵۳	
۵۶۰ - ۵۶۷ - ۵۶۴ - ۵۶۳	
۵۷۰ - ۵۷۷ - ۵۷۴ - ۵۷۳	
۵۸۰ - ۵۸۷ - ۵۸۴ - ۵۸۳	
۵۹۰ - ۵۹۷ - ۵۹۴ - ۵۹۳	
۶۰۰ - ۶۰۷ - ۶۰۴ - ۶۰۳	
۶۱۰ - ۶۱۷ - ۶۱۴ - ۶۱۳	
۶۲۰ - ۶۲۷ - ۶۲۴ - ۶۲۳	
۶۳۰ - ۶۳۷ - ۶۳۴ - ۶۳۳	
۶۴۰ - ۶۴۷ - ۶۴۴ - ۶۴۳	
۶۵۰ - ۶۵۷ - ۶۵۴ - ۶۵۳	
۶۶۰ - ۶۶۷ - ۶۶۴ - ۶۶۳	
۶۷۰ - ۶۷۷ - ۶۷۴ - ۶۷۳	
۶۸۰ - ۶۸۷ - ۶۸۴ - ۶۸۳	
۶۹۰ - ۶۹۷ - ۶۹۴ - ۶۹۳	
۷۰۰ - ۷۰۷ - ۷۰۴ - ۷۰۳	
۷۱۰ - ۷۱۷ - ۷۱۴ - ۷۱۳	
۷۲۰ - ۷۲۷ - ۷۲۴ - ۷۲۳	
۷۳۰ - ۷۳۷ - ۷۳۴ - ۷۳۳	
۷۴۰ - ۷۴۷ - ۷۴۴ - ۷۴۳	
۷۵۰ - ۷۵۷ - ۷۵۴ - ۷۵۳	
۷۶۰ - ۷۶۷ - ۷۶۴ - ۷۶۳	
۷۷۰ - ۷۷۷ - ۷۷۴ - ۷۷۳	
۷۸۰ - ۷۸۷ - ۷۸۴ - ۷۸۳	
۷۹۰ - ۷۹۷ - ۷۹۴ - ۷۹۳	
۸۰۰ - ۸۰۷ - ۸۰۴ - ۸۰۳	
۸۱۰ - ۸۱۷ - ۸۱۴ - ۸۱۳	
۸۲۰ - ۸۲۷ - ۸۲۴ - ۸۲۳	
۸۳۰ - ۸۳۷ - ۸۳۴ - ۸۳۳	
۸۴۰ - ۸۴۷ - ۸۴۴ - ۸۴۳	
۸۵۰ - ۸۵۷ - ۸۵۴ - ۸۵۳	
۸۶۰ - ۸۶۷ - ۸۶۴ - ۸۶۳	
۸۷۰ - ۸۷۷ - ۸۷۴ - ۸۷۳	
۸۸۰ - ۸۸۷ - ۸۸۴ - ۸۸۳	
۸۹۰ - ۸۹۷ - ۸۹۴ - ۸۹۳	
۹۰۰ - ۹۰۷ - ۹۰۴ - ۹۰۳	
۹۱۰ - ۹۱۷ - ۹۱۴ - ۹۱۳	
۹۲۰ - ۹۲۷ - ۹۲۴ - ۹۲۳	
۹۳۰ - ۹۳۷ - ۹۳۴ - ۹۳۳	
۹۴۰ - ۹۴۷ - ۹۴۴ - ۹۴۳	
۹۵۰ - ۹۵۷ - ۹۵۴ - ۹۵۳	
۹۶۰ - ۹۶۷ - ۹۶۴ - ۹۶۳	
۹۷۰ - ۹۷۷ - ۹۷۴ - ۹۷۳	
۹۸۰ - ۹۸۷ - ۹۸۴ - ۹۸۳	
۹۹۰ - ۹۹۷ - ۹۹۴ - ۹۹۳	
۱۰۰۰ - ۱۰۰۷ - ۱۰۰۴ - ۱۰۰۳	
۱۰۱۰ - ۱۰۱۷ - ۱۰۱۴ - ۱۰۱۳	
۱۰۲۰ - ۱۰۲۷ - ۱۰۲۴ - ۱۰۲۳	
۱۰۳۰ - ۱۰۳۷ - ۱۰۳۴ - ۱۰۳۳	
۱۰۴۰ - ۱۰۴۷ - ۱۰۴۴ - ۱۰۴۳	
۱۰۵۰ - ۱۰۵۷ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۳	
۱۰۶۰ - ۱۰۶۷ - ۱۰۶۴ - ۱۰۶۳	
۱۰۷۰ - ۱۰۷۷ - ۱۰۷۴ - ۱۰۷۳	
۱۰۸۰ - ۱۰۸۷ - ۱۰۸۴ - ۱۰۸۳	
۱۰۹۰ - ۱۰۹۷ - ۱۰۹۴ - ۱۰۹۳	
۱۱۰۰ - ۱۱۰۷ - ۱۱۰۴ - ۱۱۰۳	
۱۱۱۰ - ۱۱۱۷ - ۱۱۱۴ - ۱۱۱۳	
۱۱۲۰ - ۱۱۲۷ - ۱۱۲۴ - ۱۱۲۳	
۱۱۳۰ - ۱۱۳۷ - ۱۱۳۴ - ۱۱۳۳	
۱۱۴۰ - ۱۱۴۷ - ۱۱۴۴ - ۱۱۴۳	
۱۱۵۰ - ۱۱۵۷ - ۱۱۵۴ - ۱۱۵۳	
۱۱۶۰ - ۱۱۶۷ - ۱۱۶۴ - ۱۱۶۳	
۱۱۷۰ - ۱۱۷۷ - ۱۱۷۴ - ۱۱۷۳	
۱۱۸۰ - ۱۱۸۷ - ۱۱۸۴ - ۱۱۸۳	
۱۱۹۰ - ۱۱۹۷ - ۱۱۹۴ - ۱۱۹۳	
۱۲۰۰ - ۱۲۰۷ - ۱۲۰۴ - ۱۲۰۳	
۱۲۱۰ - ۱۲۱۷ - ۱۲۱۴ - ۱۲۱۳	
۱۲۲۰ - ۱۲۲۷ - ۱۲۲۴ - ۱۲۲۳	
۱۲۳۰ - ۱۲۳۷ - ۱۲۳۴ - ۱۲۳۳	
۱۲۴۰ - ۱۲۴۷ - ۱۲۴۴ - ۱۲۴۳	
۱۲۵۰ - ۱۲۵۷ - ۱۲۵۴ - ۱۲۵۳	
۱۲۶۰ - ۱۲۶۷ - ۱۲۶۴ - ۱۲۶۳	
۱۲۷۰ - ۱۲۷۷ - ۱۲۷۴ - ۱۲۷۳	
۱۲۸۰ - ۱۲۸۷ - ۱۲۸۴ - ۱۲۸۳	
۱۲۹۰ - ۱۲۹۷ - ۱۲۹۴ - ۱۲۹۳	
۱۳۰۰ - ۱۳۰۷ - ۱۳۰۴ - ۱۳۰۳	
۱۳۱۰ - ۱۳۱۷ - ۱۳۱۴ - ۱۳۱۳	
۱۳۲۰ - ۱۳۲۷ - ۱۳۲۴ - ۱۳۲۳	
۱۳۳۰ - ۱۳۳۷ - ۱۳۳۴ - ۱۳۳۳	
۱۳۴۰ - ۱۳۴۷ - ۱۳۴۴ - ۱۳۴۳	
۱۳۵۰ - ۱۳۵۷ - ۱۳۵۴ - ۱۳۵۳	
۱۳۶۰ - ۱۳۶۷ - ۱۳۶۴ - ۱۳۶۳	
۱۳۷۰ - ۱۳۷۷ - ۱۳۷۴ - ۱۳۷۳	
۱۳۸۰ - ۱۳۸۷ - ۱۳۸۴ - ۱۳۸۳	
۱۳۹۰ - ۱۳۹۷ - ۱۳۹۴ - ۱۳۹۳	
۱۴۰۰ - ۱۴۰۷ - ۱۴۰۴ - ۱۴۰۳	
۱۴۱۰ - ۱۴۱۷ - ۱۴۱۴ - ۱۴۱۳	
۱۴۲۰ - ۱۴۲۷ - ۱۴۲۴ - ۱۴۲۳	
۱۴۳۰ - ۱۴۳۷ - ۱۴۳۴ - ۱۴۳۳	
۱۴۴۰ - ۱۴۴۷ - ۱۴۴۴ - ۱۴۴۳	
۱۴۵۰ - ۱۴۵۷ - ۱۴۵۴ - ۱۴۵۳	
۱۴۶۰ - ۱۴۶۷ - ۱۴۶۴ - ۱۴۶۳	
۱۴۷۰ - ۱۴۷۷ - ۱۴۷۴ - ۱۴۷۳	
۱۴۸۰ - ۱۴۸۷ - ۱۴۸۴ - ۱۴۸۳	
۱۴۹۰ - ۱۴۹۷ - ۱۴۹۴ - ۱۴۹۳	
۱۵۰۰ - ۱۵۰۷ - ۱۵۰۴ - ۱۵۰۳	
۱۵۱۰ - ۱۵۱۷ - ۱۵۱۴ - ۱۵۱۳	
۱۵۲۰ - ۱۵۲۷ - ۱۵۲۴ - ۱۵۲۳	
۱۵۳۰ - ۱۵۳۷ - ۱۵۳۴ - ۱۵۳۳	
۱۵۴۰ - ۱۵۴۷ - ۱۵۴۴ - ۱۵۴۳	
۱۵۵۰ - ۱۵۵۷ - ۱۵۵۴ - ۱۵۵۳	
۱۵۶۰ - ۱۵۶۷ - ۱۵۶۴ - ۱۵۶۳	
۱۵۷۰ - ۱۵۷۷ - ۱۵۷۴ - ۱۵۷۳	
۱۵۸۰ - ۱۵۸۷ - ۱۵۸۴ - ۱۵۸۳	
۱۵۹۰ - ۱۵۹۷ - ۱۵۹۴ - ۱۵۹۳	
۱۶۰۰ - ۱۶۰۷ - ۱۶۰۴ - ۱۶۰۳	
۱۶۱۰ - ۱۶۱۷ - ۱۶۱۴ - ۱۶۱۳	
۱۶۲۰ - ۱۶۲۷ - ۱۶۲۴ - ۱۶۲۳	
۱۶۳۰ - ۱۶۳۷ - ۱۶۳۴ - ۱۶۳۳	
۱۶۴۰ - ۱۶۴۷ - ۱۶۴۴ - ۱۶۴۳	
۱۶۵۰ - ۱۶۵۷ - ۱۶۵۴ - ۱۶۵۳	
۱۶۶۰ - ۱۶۶۷ - ۱۶۶۴ - ۱۶۶۳	
۱۶۷۰ - ۱۶۷۷ - ۱۶۷۴ - ۱۶۷۳	
۱۶۸۰ - ۱۶۸۷ - ۱۶۸۴ - ۱۶۸۳	
۱۶۹۰ - ۱۶۹۷ - ۱۶۹۴ - ۱۶۹۳	
۱۷۰۰ - ۱۷۰۷ - ۱۷۰۴ - ۱۷۰۳	
۱۷۱۰ - ۱۷۱۷ - ۱۷۱۴ - ۱۷۱۳	
۱۷۲۰ - ۱۷۲۷ - ۱۷۲۴ - ۱۷۲۳	
۱۷۳۰ - ۱۷۳۷ - ۱۷۳۴ - ۱۷۳۳	
۱۷۴۰ - ۱۷۴۷ - ۱۷۴۴ - ۱۷۴۳	
۱۷۵۰ - ۱۷۵۷ - ۱۷۵۴ - ۱۷۵۳	
۱۷۶۰ - ۱۷۶۷ - ۱۷۶۴ - ۱۷۶۳	
۱۷۷۰ - ۱۷۷۷ - ۱۷۷۴ - ۱۷۷۳	
۱۷۸۰ - ۱۷۸۷ - ۱۷۸۴ - ۱۷۸۳	
۱۷۹۰ - ۱۷۹۷ - ۱۷۹۴ - ۱۷۹۳	
۱۸۰۰ - ۱۸۰۷ - ۱۸۰۴ - ۱۸۰۳	
۱۸۱۰ - ۱۸۱۷ - ۱۸۱۴ - ۱۸۱۳	
۱۸۲۰ - ۱۸۲۷ - ۱۸۲۴ - ۱۸۲۳	
۱۸۳۰ - ۱۸۳۷ - ۱۸۳۴ - ۱۸۳۳	
۱۸۴۰ - ۱۸۴۷ - ۱۸۴۴ - ۱۸۴۳	
۱۸۵۰ - ۱۸۵۷ - ۱۸۵۴ - ۱۸۵۳	
۱۸۶۰ - ۱۸۶۷ - ۱۸۶۴ - ۱۸۶۳	
۱۸۷۰ - ۱۸۷۷ - ۱۸۷۴ - ۱۸۷۳	
۱۸۸۰ - ۱۸۸۷ - ۱۸۸۴ - ۱۸۸۳	
۱۸۹۰ - ۱۸۹۷ - ۱۸۹۴ - ۱۸۹۳	
۱۹۰۰ - ۱۹۰۷ - ۱۹۰۴ - ۱۹۰۳	
۱۹۱۰ - ۱۹۱۷ - ۱۹۱۴ - ۱۹۱۳	
۱۹۲۰ - ۱۹۲۷ - ۱۹۲۴ - ۱۹۲۳	
۱۹۳۰ - ۱۹۳۷ - ۱۹۳۴ - ۱۹۳۳	
۱۹۴۰ - ۱۹۴۷ - ۱۹۴۴ - ۱۹۴۳	
۱۹۵۰ - ۱۹۵۷ - ۱۹۵۴ - ۱۹۵۳	
۱۹۶۰ - ۱۹۶۷ - ۱۹۶۴ - ۱۹۶۳	
۱۹۷۰ - ۱۹۷۷ - ۱۹۷۴ - ۱۹۷۳	
۱۹۸۰ - ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ - ۱۹۸۳	
۱۹۹۰ - ۱۹۹۷ - ۱۹۹۴ - ۱۹۹۳	
۲۰۰۰ - ۲۰۰۷ - ۲۰۰۴ - ۲۰۰۳	
۲۰۱۰ - ۲۰۱۷ - ۲۰۱۴ - ۲۰۱۳	
۲۰۲۰ - ۲۰۲۷ - ۲۰۲۴ - ۲۰۲۳	
۲۰۳۰ - ۲۰۳۷ - ۲۰۳۴ - ۲۰۳۳	
۲۰۴۰ - ۲۰۴۷ - ۲۰۴۴ - ۲۰۴۳	
۲۰۵۰ - ۲۰۵۷ - ۲۰۵۴ - ۲۰۵۳	
۲۰۶۰ - ۲۰۶۷ - ۲۰۶۴ - ۲۰۶۳	
۲۰۷۰ - ۲۰۷۷ - ۲۰۷۴ - ۲۰۷۳	
۲۰۸۰ - ۲۰۸۷ - ۲۰۸۴ - ۲۰۸۳	
۲۰۹۰ - ۲۰۹۷ - ۲۰۹۴ - ۲۰۹۳	
۲۱۰۰ - ۲۱۰۷ - ۲۱۰۴ - ۲۱۰۳	
۲۱۱۰ - ۲۱۱۷ - ۲۱۱۴ - ۲۱۱۳	
۲۱۲۰ - ۲۱۲۷ - ۲۱۲۴ - ۲۱۲۳	
۲۱۳۰ - ۲۱۳۷ - ۲۱۳۴ - ۲۱۳۳	
۲۱۴۰ - ۲۱۴۷ - ۲۱۴۴ - ۲۱۴۳	
۲۱۵۰ - ۲۱۵۷ - ۲۱۵۴ - ۲۱۵۳	
۲۱۶۰ - ۲۱۶۷ - ۲۱۶۴ - ۲۱۶۳	
۲۱۷۰ - ۲۱۷۷ - ۲۱۷۴ - ۲۱۷۳	
۲۱۸۰ - ۲۱۸۷ - ۲۱۸۴ - ۲۱۸۳	
۲۱۹۰ - ۲۱۹۷ - ۲۱۹۴ - ۲۱۹۳	
۲۲۰۰ - ۲۲۰۷ - ۲۲۰۴ - ۲۲۰۳	
۲۲۱۰ - ۲۲۱۷ - ۲۲۱۴ - ۲۲۱۳	
۲۲۲۰ - ۲۲۲۷ - ۲۲۲۴ - ۲۲۲۳	
۲۲۳۰ - ۲۲۳۷ - ۲۲۳۴ - ۲۲۳۳	
۲۲۴۰ - ۲۲۴۷ - ۲۲۴۴ - ۲۲۴۳	
۲۲۵۰ - ۲۲۵۷ - ۲۲۵۴ - ۲۲۵۳	
۲۲۶۰ - ۲۲۶۷ - ۲۲۶۴ - ۲۲۶۳	
۲۲۷۰ - ۲۲۷۷ - ۲۲۷۴ - ۲۲۷۳	
۲۲۸۰ - ۲۲۸۷ - ۲۲۸۴ - ۲۲۸۳	
۲۲۹۰ - ۲۲۹۷ - ۲۲۹۴ - ۲۲۹۳	
۲۳۰۰ - ۲۳۰۷ - ۲۳۰۴ - ۲۳۰۳	
۲۳۱۰ - ۲۳۱۷ - ۲۳۱۴ - ۲۳۱۳	
۲۳۲۰ - ۲۳۲۷ - ۲۳۲۴ - ۲۳۲۳	
۲۳۳۰ - ۲۳۳۷ - ۲۳۳۴ - ۲۳۳۳	
۲۳۴۰ - ۲۳۴۷ - ۲۳۴۴ - ۲۳۴۳	
۲۳۵۰ - ۲۳۵۷ - ۲۳۵۴ - ۲۳۵۳	
۲۳۶۰ - ۲۳۶۷ - ۲۳۶۴ - ۲۳۶۳	
۲۳۷۰ - ۲۳۷۷ - ۲۳۷۴ - ۲۳۷۳	
۲۳۸۰ - ۲۳۸۷ - ۲۳۸۴ - ۲۳۸۳	
۲۳۹۰ - ۲۳۹۷ - ۲۳۹۴ - ۲۳۹۳	
۲۴۰۰ - ۲۴۰۷ - ۲۴۰۴ - ۲۴۰۳	
۲۴۱۰ - ۲۴۱۷ - ۲۴۱۴ - ۲۴۱۳	
۲۴۲۰ - ۲۴۲۷ - ۲۴۲۴ - ۲۴۲۳	
۲۴۳۰ - ۲۴۳۷ - ۲۴۳۴ - ۲۴۳۳	
۲۴۴۰ - ۲۴۴۷ - ۲۴۴۴ - ۲۴۴۳	
۲۴۵۰ - ۲۴۵۷ - ۲۴۵۴ - ۲۴۵۳	
۲۴۶۰ - ۲۴۶۷ - ۲۴۶۴ - ۲۴۶۳	
۲۴۷۰ - ۲۴۷۷ - ۲۴۷۴ - ۲۴۷۳	
۲۴۸۰ - ۲۴۸۷ - ۲۴۸۴ - ۲۴۸۳	
۲۴۹۰ - ۲۴۹۷ - ۲۴۹۴ - ۲۴۹۳	
۲۵۰۰ - ۲۵۰۷ - ۲۵۰۴ - ۲۵۰۳	
۲۵۱۰ - ۲۵۱۷ - ۲۵۱۴ - ۲۵۱۳	
۲۵۲۰ - ۲۵۲۷ - ۲۵۲۴ - ۲۵۲۳	
۲۵۳۰ - ۲۵۳۷ - ۲۵۳۴ - ۲۵۳۳	
۲۵۴۰ - ۲۵۴۷ - ۲۵۴۴ - ۲۵۴۳	
۲۵۵۰ - ۲۵۵۷ - ۲۵۵۴ - ۲۵۵۳	
۲۵۶۰ - ۲۵۶۷ - ۲۵۶۴ - ۲۵۶۳	
۲۵۷۰ - ۲۵۷۷ - ۲۵۷۴ - ۲۵۷۳	
۲۵۸۰ - ۲۵۸۷ - ۲۵۸۴ - ۲۵۸۳	
۲۵۹۰ - ۲۵۹۷ - ۲۵۹۴ - ۲۵۹۳	
۲۶۰۰ - ۲۶۰۷ - ۲۶۰۴ - ۲۶۰۳	
۲۶۱۰ - ۲۶۱۷ - ۲۶۱۴ - ۲۶۱۳	
۲۶۲۰ - ۲۶۲۷ - ۲۶۲۴ - ۲۶۲۳	
۲۶۳۰ - ۲۶۳۷ - ۲۶۳۴ - ۲۶۳۳	
۲۶۴۰ - ۲۶۴۷ - ۲۶۴۴ - ۲۶۴۳	
۲۶۵۰ - ۲۶۵۷ - ۲۶۵۴	

۳۹ - ۴۳۳	۴۲ - ۱۳۴ - ۱۴۳ - ۷۰۱
ماژندران - ۱۵ - ۴۵۲ - ۴۵۵	راجہ میدنی رای زمیندار
صوبۂ مالوہ - ۴۷ - ۶۸ - ۷۵ - ۸۰	چندیبری - ۶۳
۹۹ - ۱۰۵ - ۱۴۵ - ۱۵۲ - ۱۵۳	ملا میر محمد ملای خارجی - ۱۴۸
۱۵۴ - ۱۶۵ - ۱۶۰ - ۱۶۹	میران مبارک شاہ - ۱۶۴
۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۸۹	میرزایان باغی - ۱۷۰ - ۱۷۳
۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۰۳ - ۲۰۸	۱۷۴ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۲۳۵
۲۳۶ - ۲۵۸ - ۲۷۷ - ۲۸۸	مولانا میرگلان ہراتی - ۲۴۵
۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۸ - ۳۰۵	بابا میرک - ۳۵۷
۳۱۴ - ۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۹۲	میر میران (استدالہ) - ۳۷۲
۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۷ - ۴۱۲	۴۲۷ - (شف الف)
۴۳۷ - ۴۶۸ - ۴۹۰ - ۴۹۲	میرزاخان بن شاہ نواز خان - ۵۰۶
۴۹۶ - ۵۰۲ - ۵۰۷ - ۵۴۴	۶۰۹ - ۶۱۹ - ۷۴۴ - ۷۴۵
۵۷۰ - ۵۹۰ - ۶۱۰ - ۶۴۲	میرک حسین خوانی - ۵۰۸
۶۷۲ - ۶۷۴ - ۶۷۸ - ۶۸۳	ملا میر ہروی خراسانی - ۵۵۱
۷۰۳ - ۷۰۵ - ۷۲۹ - ۷۴۱	میرخان میرتزرک - ۵۶۱ - ۶۰۲
ماندو (شادی آباد) - ۷۵ - ۱۰۲	۶۰۳
۱۰۵ - ۱۶۱ - ۲۰۴ - ۲۹۳	شیخ میر - ۷۴۵
۳۲۸ - ۳۳۳ - ۳۳۹ - ۳۷۷	
۳۹۲ - ۴۱۲ - ۷۰۳	
قلعہ ماندو - ۷۵ - ۷۶ - ۱۶۱	
۳۱۵ - ۵۳۸	

* مواضع وغیرہ *

ولایت ماوراءالنہر - ۲ - ۷ - ۱۲ -
۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۲۲ - ۳۲

۴۸۴ - ۴۵۵ - ۴۵۲ - ۴۵۱	ماژدار - ۱۰۱ - ۱۰۰
مصر - ۱۵	قلعہ مالکوت - ۱۳۵
مصطفی آباد (چوپڑہ) - ۷۱۷	قصبہ ماجن بجوارہ - ۱۴۹
مغلستان (ترکسان) - ۴ - ۳	متہرا - ۲۹۹ - ۵۵۲ - ۵۷۲
۱۹ - ۲۱ - ۳۳ - ۳۴ (شف تاء)	۴۰۷
مکہ متبرکہ - ۵۳ - ۲۳۹ - ۲۴۹	مچھلی بندر حیدرآباد - ۳۱۲
۵۵۱ - ۵۹۴ - ۵۹۷ - ۶۰۴	حصار محمودآباد - ۷۶
۶۰۷ - ۶۸۰ - ۷۳۱	محمودآباد - ۷۶ - ۳۹۳
صوبہ ملتان - ۱۴ - ۴۴ - ۴۴	محمدآباد - ۵۲۵
۱۲۳ - ۲۰۴ - ۲۴۵ - ۳۰۷	میدینہ منورہ - ۵۳ - ۱۲۲ - ۲۳۹
۳۹۸ - ۵۴۸ - ۵۵۳ - ۵۵۴	۲۴۰ - ۵۵۱ - ۶۰۳ - ۶۰۴
۵۵۷ - ۵۷۵ - ۵۹۴ - ۶۰۰	۶۸۰ - ۷۳۱
۶۰۴ - ۶۷۲ - ۶۸۰ - ۶۸۳	قلعہ مرغاب - ۲۴ - ۲۷
۶۸۷ - ۶۹۰ - ۷۰۰ - ۷۰۳	مرچ - ۵۳۰
۷۰۹ - ۷۱۳ - ۷۱۷ - ۸۲۷	باغ مراد - ۶۳۰ - ۶۳۱
۷۳۱	مرو - ۴۵۱ - ۴۵۵
قلعہ ملوت - ۵۰	مسجد عالی فتحپور - ۲۳۶
ملکاپور - ۳۱۸ - ۳۵۰ - ۴۹۵	مسجد منگین اجمیر - ۳۹۴
قلعہ ملہیر - ۵۴۴ - ۵۴۱ - ۵۶۲	مسجد قلعہ اکبرآباد - ۷۲۸
۵۶۴	مسجد عالی دارالخلافہ - ۷۵۴
مرکار منڈمور - ۷۴ - ۶۷۸	مشہد مقدس - ۱۴۶ - ۱۴۷
قلعہ منصورگدھہ - ۴۳۶	۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۶۴ - ۵۹۰

نجم ثاني افغانستان - ۴۳ - ۴۴

۱۱۶

نجات خان - ۵۰۵ - ۵۰۶

۴۰۹ - ۴۱۴ - ۴۱۹ - ۴۳۸

۴۷۴ - ۷۰۹ - ۷۱۹ - ۷۵۴

۷۵۹

نذر محمد خان - ۳۷۴ - ۴۰۱

۴۰۳ - ۴۰۵ - ۴۷۲ - ۵۰۹

۵۳۱ - ۶۰۴ - ۶۰۸ - ۶۱۱

۶۱۳ - ۶۱۶ - ۶۱۸ - ۶۲۴

۶۲۶ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰

۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴

۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۴۰ - ۶۴۱

۶۴۲ - ۶۴۵ - ۶۴۷ - ۶۴۷

۶۴۸ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳

۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷

۶۶۱ - ۶۶۷ - ۶۶۹ - ۶۷۳

۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۸۲ - ۶۸۳

۶۸۷ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۱۰

۷۱۶ - ۷۵۹

راجہ نرسنگه راول - ۲۲۳

مونگي پتن - ۳۲۰

موصل - ۵۷۴ - ۵۷۶

دريای مهي - ۲۹۷

مهاکوت - ۴۸۱ - ۴۸۳ - ۴۸۶

ميمند - ۳۸

ميوات - ۷۰۲ - ۷۱ - ۷۲

ميرتبه - ۱۲۴ - ۱۳۰

قلعه ميرتبه - ۱۵۹

قلعه ميمند - ۶۵۶ - ۶۷۴

* حرف نون - مردمان *

ناصر بيگ قلعه دار - ۲۷

سلطان ناصر ميرزا برادر جهانگير

ميرزا - ۳۶ - ۳۷ - ۴۳ - ۴۵

ناهر خان ميواتي پسر حسن

خان - ۶۲

ناهر خان - ۳۳۸ - ۳۳۹

ناصر ميرزا (يادگار) - ۷۹

۸۰ - ۸۵

نارجي سردار - ۴۲۹

شيخ ناصر (ناصر محمد) - ۵۵۰

۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰	راجہ نرسنگھ دیو بندیلہ پدر ججہار
۴۳۱ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۴۹	منگھہ - ۴۰۶ - ۵۰۹ - ۵۱۵
۴۵۰ - ۴۵۱ - ۵۵۲ - ۴۵۵	فرہر داس جہالہ - ۴۳۱ - ۴۳۲
۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲	نرسنگھ دیو پسر بکرماجیت -
۴۷۶ - ۴۷۸ - ۴۸۷ - ۴۹۰	۵۲۲ - ۵۲۳
۴۹۱ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۰	نصرت شاہ - ۶۴
۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۳۲ - ۵۳۳	نصیر الدین پسر غیاث الدین -
۵۳۴ - ۵۳۶ - ۵۴۲	۲۸۸
نظام الدین بخشی ہروی مورخ -	نصیر خان (خاندوران) - ۴۱۴
۲۳۷	۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۶۱
نظر بہادر - ۴۵۷ - ۵۱۰	۴۶۸ - ۴۸۹ - ۴۸۶ - ۷۴۸
خواجہ نظام تاجر - ۴۱۰	نظر بہادر اوزبک - ۳۸
نظام الملکیان - ۴۱۱	نظر میرزا - ۴۴
نظام الملک لباسی (دیگر) -	نظام الدین بحری والی احمد نگر -
۵۳۹ - ۵۴۲	۶۴
نظریبک رئیس المان - ۴۵۰	نظام برادر فرید شیر شاہ پسر
نظر علی خان حاکم اردوہل ملازم	حسن - ۸۸
شاہ عباس - ۶۹۷	نظام الملک - ۱۸۸ - ۲۰۴ - ۲۰۵
حکیم نظام الدین ملازم عبد اللہ	۲۰۸ - ۲۱۲ - ۲۲۰ - ۳۱۸
شاہ - ۷۴۳	۳۲۰ - ۳۲۷ - ۳۴۷ - ۳۷۶
شیخ نظم - ۷۴۹	۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶
نگینہ خاتون بیگم مادر امیر	۳۹۱ - ۴۱۸ - ۴۲۴ - ۴۲۵

تیمور - ۱۴
نوازخان پسر محمد خان - ۳۳۵

نوٹیانو اہلیق شے نواز خان - ۵۹۱
نور الحسن بخشی احمدیان -
۶۷۶ - ۶۸۵
نیازبان - ۱۰۵
ذیک نام خان - ۶۴۶

* مواضع وغیرہ *

لارنول - ۸۷
ناگور - ۱۵۹
ناندبر - ۲۰۹ | ۱۵۱ | ۵۲۱ - ۵۲۹
ناسک - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۴
۳۲۰ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴
قلعہ ناسک - ۵۲۱
نجف اشرف - ۱۴۷ - ۲۹۹
قدربار - ۳۷۷ - ۵۰۲ - ۷۲۹
آب نریدا - ۱۴۰ - ۱۶۱ - ۲۹۰
۳۰۵ - ۳۱۴ - ۳۱۶ - ۳۹۲
۴۲۴ - ۴۳۷ - ۵۰۲ - ۵۳۸ - ۵۴۰
قصبة نرائین پور - ۵۲۵

نوشادہ - ۵۴۲
حکیم نور الدین - ۱۱۸
میرزا نور الدین - ۱۳۷
شیخ نور الحق خلف شیخ عبدالحق
دھلوئی - ۱۹۷ - ۵۵۱
نور جهان بیگم (نور محل)
(مخفی) - ۲۴۷ - ۲۵۷
۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۷ - ۲۹۸
۲۷۰ - ۲۷۲ - ۲۸۹ - ۲۹۰
۲۹۴ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۷
۳۲۳ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۹
۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳
۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷
۳۴۱ - ۳۴۴ - ۳۵۹ - ۳۶۰
۳۶۲ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶
۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰
۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶
۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹
۳۸۰ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰
۳۹۲ - ۵۵۳ - ۶۱۸
نور الدین محمد - ۲۵۸

* حرف هاء - مردمان *

میدک هاشم بارهه - ۳۳۶
 هاشم خان ولد قاسم خان - ۵۴۷
 میر هاشم سمنا - ۵۵۹
 هامون فقیر - ۶۰۷
 راجه هرکشن قلعه دار - ۹۴ - ۹۷
 قوم هزاره - ۳۷۵ - ۵۹۹ - ۵۷۰
 ۶۷۸ - ۶۷۷

* هشترخان (شیرخان) - ۶۳۶

هلاکو - ۳ - ۸ - ۱۶
 هلال خان (خواجه سرا) - ۲۵۲
 همایون بادشاه جنت آشیانی -
 ۳۷ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲
 ۵۳ - ۵۹ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۵
 ۶۶ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳
 ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۸ - ۸۰
 ۸۱ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۷
 ۹۴ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۱
 ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۱۳
 ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷
 ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱

نصیر آباد - ۷۱۷

قلعه نظام الملک - ۳۹۱

نظام پور - ۴۷۷ - ۴۹۰

نگرکوت - ۱۳۰

قلعه نلدراک - ۵۲۲

پرگنه نندکانو - ۴۴۹

نیلاب - ۱۶۸ - ۱۸۶ - ۵۹۹

۶۲۱ - ۶۴۵

* حرف واو - مردمان *

والده جنت مکانی - ۳۳۷

وزیر بیگ - ۳۷۱

وزیر خان - ۴۲۵ - ۴۴۳ - ۴۶۷

۵۵۷ - ۵۷۳

خان وفا میرزا - ۳۱

ونادار (خواجه سرا) - ۳۳۷ - ۳۳۸

وقاص حاجی - ۴۷۲ - ۵۳۱ - ۶۲۷

سید ولی - ۱۷۳

ولی محمد خان والی توران -

۲۶۰ - ۲۶۱

میرزا ولی - ۳۹۳

هرات - م - ۴۱ - ۴۴ - ۱۱۷

۲۵۵ - ۵۹۰ - ۴۵۵ - ۴۸۳

۴۹۰ - ۴۹۶

هندوستان - ۲ - ۱۲ - ۱۵

۱۸ - ۲۱ - ۲۳ - ۳۳ - ۴۵

۴۶ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۴ - ۶۱

۶۲ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۷۰

۷۹ - ۸۷ - ۸۹ - ۹۱ - ۱۰۱

۱۰۲ - ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۷

۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۲۵

۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۳۲

۱۳۴ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۱۵۹

۱۶۳ - ۱۷۳ - ۱۸۶ - ۱۸۹

۱۹۰ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۰۹

۲۱۵ - ۲۳۶ - ۲۴۱ - ۲۵۵

۲۴۶ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶

۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶

۲۶۹ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹

۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۰۳ - ۳۰۹

۳۱۲ - ۳۲۳ - ۳۲۶ - ۳۳۲

۳۷۳ - ۳۷۷ - ۳۸۶ - ۳۹۱

۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۱۰

۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵

۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹

۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۳۷

۱۳۸ - ۱۵۰ - ۱۶۳ - ۱۶۹

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۵۰۳

میرزا هندال فرزند فردوس

مکاني - ۴۶ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴

۸۲ - ۸۴ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۹۵

میرزا هندی بیگ - ۹۵

هوشنگ پسر دانیال - ۳۵۸

هوشمند بانو صبیحہ خسرو - ۳۵۸

هیبت خان نیازی - ۹۸ - ۱۱۱

۱۱۴ - ۱۲۳

هیومن بقال شکنه وزیر عدلی

شاه - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰

۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۲۳

۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱

۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۵۱

* مواضع و غیره *

سرکار هاندیه - ۵۰۲

هنگ میر جملة - ۷۴۴

یادگار میرزا - ۴۴	۴۷۲ - ۴۲۱ - ۴۱۶ - ۴۱۱
میرزا یادگار - ۱۹۵ - ۱۹۶	۵۵۲ - ۵۵۱ - ۵۴۹ - ۵۴۸
یادگار علی ایلیچی ایران - ۲۶۲	۵۵۸ - ۵۵۷ - ۵۵۵ - ۵۵۴
۵۶۷ - ۵۶۰	۵۷۴ - ۵۶۷ - ۵۶۳ - ۵۶۱
یاقوت خان حبشی - ۲۸۳ - ۲۸۲	۶۰۷ - ۵۹۴ - ۵۹۲ - ۵۸۱
۲۸۵ - ۲۸۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸	۶۳۵ - ۶۳۳ - ۶۱۳ - ۶۱۱
۳۱۹ - ۳۵۶ - ۳۸۲ - ۴۰۰	۶۶۹ - ۶۶۶ - ۶۵۴ - ۶۵۲
۴۵۰ - ۴۷۹ - ۴۷۸ - ۴۸۱	۶۸۲ - ۶۸۱ - ۶۷۲ - ۶۷۱
۴۸۵ - ۴۲۵	۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۸۸ - ۶۸۴
یادگار تلی آدم نذر محمد خان -	۷۱۳ - ۷۱۱ - ۶۹۸ - ۶۹۷
۴۵۱	۷۳۲ - ۷۲۶ - ۷۲۱ - ۷۱۵
یادگار بیگ میر نزل نذر محمد	۷۵۷ - ۷۵۴ - ۷۴۸ - ۷۳۶
خان - ۶۶۷	قلعه هنونت - ۵۲۴
یادگار امیر بلخ - ۷۰۳ - ۷۰۴	هندو کش کوه - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۷۶
یار محمد همشیره زاده معد الله	بندر هوگلی - ۴۶۸ - ۴۷۳
۷۳۶	قصبه هیرابور - ۵۲۶
یتیم بهادر (تم بهادر) - ۲۱۹	
یرد مچی - ۱۳	
یعقوب بیگ شیرجنگ - ۳۸	* حرف یاء - مردمان *
یعقوب خان - ۴۰۱	یانث اعلان (کیورث) بن
یکه تازخان - ۴۳۷ - ۴۴۳ - ۵۸۹	حضرت نوح علیه السلام - ۳
یلدرخان - ۷	(شف گاف)

۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۱۲

یوسف خان - ۴۵۸ - ۴۶۵ - ۴۷۸

میر یوسف - ۷۲۶

*** مواضع و غیرہ ***

یونان - ۳۲۳ - ۴۰۷

یلکدی پھر النقاوا - ۸

یلجندی پھر النقاوا - ۸

یلنگتوش - ۹۷۰

یونہس خان - ۶ - ۱۹ - ۲۱

یوسف زئی - ۴۵

مید یوسف خان مشہدی - ۱۲۲

باتمام رسید

فهرست مردمان و مواضع و قلعات و آبپائیکه در دومین
حصه منتخب اللباب تصنیف خانی خان نظام الملکی واقع شده اند
بقرتیب حروف هجاء *

(شف دال)

آشامیان - ۱۳۹ - ۱۴۲ - ۱۴۵

۱۴۶ - ۱۴۸ - ۱۵۰ - ۱۵۱

۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۶۰ - ۱۶۱

۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۹

قوم آغریه - ۱۶۵

آتش خان - ۲۰۵ - ۲۹۱ - ۵۸۸

آکناکفر برادر مادنا - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۶ - ۳۰۸ - ۳۱۱ - ۳۱۲

آصف خان - ۳۸۰ - ۵۷۷

آنبو مرهته (معروف بپاند) - ۵۸۲

آپاجی پندت - ۸۹۰ - ۸۹۵

ابراهیم خان ولد عالی مردان خان

۳۹ - ۴۱

میدر ابوالعالی - ۴۷ - ۴۹

سید ابراهیم - ۷۳ - ۴۷

* حرف الف - مردمان *

آغر خان - ۹۲ - ۹۴ - ۹۵

۹۶ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰

۱۴۲ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۵۷

۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۲۳۰

۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۷

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۳۹۴ - ۵۷۶

آغر خان ثانی (دیده مغل)

خلف الصدق آغر خان -

۲۳۲ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۷

۷۶۱ - ۷۶۲ - ۸۱۳ - ۸۶۲

۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۹۳۵

قاضي ابوالفتح ۲۳۴	ابراهيم اياچي سبحانقلي خان -
محمد ابراهيم مستوفي الملك	۱۲۴
ایران - ۲۸۶	ابدال بيگ - ۱۲۴
محمد ابراهيم مهابت خان حسين	ابوالفتح خان - ۱۷۲ - ۱۷۴
بيگ خليل الله سپه سالار -	ابولمجد خان - ۱۹۱ - ۱۹۶ -
۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۵ - ۳۰۶	۱۹۷
۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۳ - (شف خاء)	ابو العلا - ۱۹۶
خواجه ابوالمكارم جان نثار خان -	ابوالحسن (قطب الملك) حاكم
۲۹۸ - ۲۹۳ - ۲۹۱	حيدر اباد - ۲۲۱ - ۳۰۰
۳۰۲ - ۳۱۴ - ۳۲۹ - ۳۳۱	۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۵
۳۶۲ - (شف جيم)	۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۱۰
ابوالخير خان - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۴۸	۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۵
محمد ابراهيم ناخدا - ۴۲۱ - ۴۲۲	۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴
محمد ابراهيم خان - ۵۴۱	۳۲۵ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹
۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۹۶۵	۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۳ - ۳۳۵
ابراهيم بيگ قمبريزي - ۵۸۳ - ۵۸۴	۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۴۲ - ۳۴۳
شيخ ابوالمكارم - ۵۹۵	۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۴
محمد ابراهيم بادشاه ابوالفتح	۳۵۸ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲
ظهير الدين پسر رفيع الشان -	۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶
۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۷ - ۹۱۸	۳۶۷ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۳
۹۲۳ - ۹۳۳ - ۹۴۱	۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۹
ابو الحسن خان بخشى ميد	۵۲۴ - (شف قاف)

(۱۰۶۴)

۸۴۲ - ۸۱۹ - ۸۱۷ - ۸۱۳	عبدالله خان - ۷۱۲ - ۶۹۲
۸۵۱ - ۸۳۸ - ۸۳۳ - ۸۲۳	۹۳۱ - ۹۲۳ - ۷۱۳
۹۷۴ - ۹۳۸ - ۹۳۷ - ۹۳۶	محمد ابراهيم تبريزي بخشي
۱۷۸ - ۱۳۴ - ۴۸ - احتشام خان	(ديگر) - ۷۳۳
احديان - ۴۸	ابراهيم خان پني - ۷۴۵ - ۹۵۶
ميد احمد بخاري - ۸۱	۹۵۹
ملا احمد نواذيه بيجاپوري - ۶۱۳	ابو البركت زنيح الدرجات
۱۸۴ - ۱۸۳ - ۱۷۷ - ۱۱۴	شمس الدين بادشاه پهر خرد
۴۰۲ - ۱۸۹ - ۱۸۶	زنيح الشان نبير خلد منزل
مير احمد عرب - ۳۰۹ - ۳۱۰	بهادر شاه - ۸۱۳ - ۸۱۶ - ۸۱۸
۳۱۲ - ۳۱۱	۸۲۶ - ۸۳۰ (شف راء)
مير احمد خان - ۳۸۱ - ۶۵۱	ابوطالب - ۸۵۳
۸۶۸ - ۸۶۷ - ۶۶۷ - ۶۶۶	مير ابوالفضل خان - ۹۶۰
۸۷۱ - ۸۶۶	آقا ابوالحسن - ۹۶۰
احسن خان مير ملنگ عرف	ابراهيم قلي خان - ۹۶۵ - ۹۶۶
مير ملطان حسن - ۵۶۹ - ۵۷۰	۹۶۸ - ۹۶۷
۵۷۱ - ۵۷۰ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱	مهراجه اجيت سنگه پهر مچهل
۶۱۴ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۲	راجه جسونت - ۲۵۹ - ۲۶۰
(شف حاء) ۶۱۸ - ۶۱۷	۶۱۹ - ۶۰۷ - ۶۰۶ - ۶۰۵
احمد خان افغان - ۵۷۰ - ۶۱۰	۶۶۲ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۹۱
۶۱۲ - ۶۱۱	۷۹۲ - ۷۹۳ - ۸۰۰ - ۸۰۲
ميد احمد - ۵۷۰ - ۶۰۹ - ۶۱۰	۸۰۳ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۹

اختصاص خان نبیرہ خان عالم	حافظ احمد معتمد خان - ۶۰۸
۸۸۹	۶۱۴ - ۶۱۵
اخلاص خان افغان (دیگر) - ۹۲۳	احمد سعید خان - ۶۵۱
خواجہ ادھم صدر بڑھان پور - ۵۵۸	احمد بیگ غازی الدین خان
ارجن کور - ۱۵ - ۱۷	غالب جنگ کوکڑجہ اند ارشاد
ارادت خان - ۳۸ - ۱۵۰ - ۱۰۱	۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۲۸ (شف غین)
ارسلان خان کاشغری چغتہ خان	میر احسن خان - ۸۷۶
فتح جنگ - ۵۹۹ - (شف چے)	احسن خان پسر علی مردان خان
ارشاد خان نبیرہ ارشد خان - ۶۱۰	۹۴۰
۶۱۳	خواجہ احمد خان (شہامت خان)
ارشاد خان دیوان - ۶۱۳	پسر مبارز خان - ۹۴۰ - ۹۴۱
ازبک خان - ۶۲۲	۹۴۲
ازبکان - ۶۴۴	احمد شاد پسر محمد شاد بادشاد
اسلام خان صوبہ دار - ۳۳ - ۲۵	۹۷۳
۳۴ - ۳۸ - ۵۴ - ۵۷ - ۶۰	اخلاص خان (خان عالم) پسر
۹۲ - ۹۳ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۷۶	مقرب خان - ۳۸ - ۲۹۱
۲۰۹ - ۳۸۱ - ۳۹۹ - ۸۲۷	۳۹۱
اسد خان وزیر جملہ الملک	اختصاص خان - ۳۹۲ - ۷۶۶
امیر الامرا نظام الملک آصف	اخلاص خان میانہ - ۵۲۸
الدولہ - ۳۲ - ۴۹ - ۷۳	اخلاص خان جدید الامام - ۶۲۸
۱۲۴ - ۱۷۲ - ۲۱۰ - ۲۳۵	۶۲۹ - ۷۷۳ - ۷۹۴ - ۷۹۹
۲۵۵ - ۲۶۶ - ۲۸۵ - ۲۸۹	۹۲۱

احلم خان - ۶۶۰	۳۸۱ - ۳۳۲ - ۳۱۴ - ۳۱۳
راجہ اسلام خان عرف رتن سنگھ -	۴۱۹ - ۴۰۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹
۶۹۷ - ۶۹۶ - ۶۹۴ - ۶۹۳	۵۰۵ - ۴۹۲ - ۴۹۰ - ۴۹۰
(شف راء)	۵۷۲ - ۵۶۹ - ۵۴۷ - ۵۲۸
احلام خان - ۷۲۱ - ۸۲۸ - ۹۱۵	۶۰۱ - ۶۰۰ - ۵۹۹ - ۵۸۳
احمد علی خان - ۷۵۲ - ۷۸۰	۷۰۴ - ۶۹۹ - ۶۱۹ - ۶۰۲
۹۲۱ - ۸۳۶ - ۷۹۶	۷۳۳ - ۷۳۲ - ۷۲۵ - ۷۳۳
اسد اللہ خان (نواب اولیا) -	۷۷۴ - ۷۷۲ - ۷۷۱
۷۸۸ - ۷۹۶ - ۸۹۷ - ۹۰۴	۹۳ - ۸۹ - ۸۹ - ۹۳
۹۱۸ - ۹۱۰	اسفندیار خان سابق صوبہ دار بنگالہ -
امعیل خان خوشگي - ۸۷۶	۱۳۲
۹۵۳	اسفندیار بیگ حاکم کوچ بہار -
خواجہ امجد خان پھر مبارز خان -	۱۴۷ - ۱۴۲
۹۵۸ - ۹۵۶	احمد اللہ (اکرام خان) پھر ملا احمد
اشرف خان - ۳۸۱ - ۵۹۵	نوائید - ۱۸۶ - ۱۸۹
میر اشرف - ۷۰۲ - ۷۲۱ - ۷۲۲	خواجہ محمد اسحق - ۲۰۹
محمد اشرف ندرباری - ۸۹۰	اسلام خان روسی (حسین پاشا)
محمد اشرف خان بخشی - ۸۹۱	حاکم بصرہ - ۲۳۳ - ۲۳۶
اشرف خان افغان - ۹۷۵ - ۹۷۷	۲۳۷ (شف حاء)
۹۷۸	امعیل خان یکہ - ۴۱۶ - ۸۴۸
اصالت خان - ۵۷۶	احمد اللہ خان (سید اللہ خان)
شاهزادہ محمد اعظم پھر -	پھر میر سید اللہ - ۴۹۹

۷۷۶ - ۹۲۰	اورنگ زیب (اعظم شاه) - ۱۴
اعظم خان - ۲۳ - ۳۰	۲۳ - ۳۰ - ۳۴ - ۳۸
اعتماد خان (عرف عبدالقوي) -	۴۹ - ۷۷ - ۲۰۹ - ۲۵۷
۳۵ - ۹۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴	۲۶۲ - ۲۸۰ - ۲۸۱
اعتقاد خان (ذوالفقار خان	۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰
نصرت جنگ) - ۴۸۵ - ۲۹۳	۳۳۱ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۵۸
۳۰۳ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵	۳۶۲ - ۳۶۵ - ۳۷۱ - ۳۷۲
م.م (شف ذال)	۳۸۳ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۱۰
اعتماد خان عرف ملا طاهر -	۴۳۹ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۳۹
۴۲۳ - ۳۸۰	۴۴۹ - ۴۴۳ - ۴۴۳ - ۴۴۹
اعزالدين شاهزاده پسر معزالدين	۴۶۰ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۷
جهاندار شاه - ۵۷۴ - ۵۷۵	۴۷۰ - ۴۷۷ - ۴۷۷ - ۵۱۸
۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰	۵۲۶ - ۵۴۱ - ۵۴۴ - ۵۴۷
۷۰۳ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷	۵۴۸ - ۵۶۴ - ۵۶۴ - ۵۶۹
۷۱۸ - ۷۲۳ - ۷۴۰	۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۷
اعتماد خان (ديگر) - ۶۱۷	۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲
امام اعظم رح - ۶۸۲	۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶
اعظم خان برادر كوكلتاش خان ۷۰۳	۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰
۷۱۸ - ۷۲۰ - ۷۲۴ - ۹۲۱	۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴
اعزالدوله خانخانان بهادر - ۷۰۷	۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸
اعتصام خان - ۷۷۳ - ۷۷۴	۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۱۶ - ۶۴۶
اعتقاد خان ركن الدوله كشميري	۶۴۸ - ۷۰۷ - ۷۳۸ - ۷۴۰

۹۳۲ - ۹۳۴ - ۹۳۹ - ۹۴۵

۹۴۸ - ۹۵۴ - ۹۵۹ - ۹۷۴

۹۷۵ - ۹۷۷ - ۹۷۸

افضل خان - ۱۱۴ - ۱۱۷ - ۱۱۸

افراسیاب - ۱۳۰ - ۱۳۸ - ۳۵۵

۵۸۷

افندی فاضل - ۵۵۵

افضل خان صدر الصبوری استاد

محمد فرخ سیر بادشاه - ۷۲۹

۷۳۱ - ۸۱۷

شاهزاده محمد اکبر پسر اورنگ

زیب - ۱۰ - ۲۱ - ۶۳ - ۷۸

۲۰۹ - ۲۶۲ - ۲۶۴ - ۲۹۵

۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹

۲۷۰ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷

۲۷۸ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶

۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰

۲۹۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۶۶

۸۱۶ - ۸۲۵

اکرام خان - ۵۷

جلال الدین محمد اکبر بادشاه

عرش آشیانی - ۷۹ - ۵۷۸

محمد مراد - ۷۹۹ - ۸۰۰

۸۰۲ - ۸۰۶ - ۸۰۸ - ۸۰۹

۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۷ - ۸۲۴

۹۱۵ - (شف راء و میم)

انغانان - ۴۸ - ۶۵ - ۶۹ - ۸۶

۹۳ - ۹۶ - ۱۳۵ - ۱۴۷ - ۱۷۶

۱۷۹ - ۱۸۴ - ۱۹۳ - ۱۹۷

۲۰۸ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۶

۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰

۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴

۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۳۳۵

۳۳۹ - ۴۳۰ - ۴۶۱ - ۵۵۱

۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۵

۶۰۳ - ۶۳۹ - ۶۴۴ - ۶۴۵

۶۴۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۸۲

۶۹۳ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۷۲۱

۷۴۵ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۶

۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۲۴ - ۸۲۷

۸۲۸ - ۸۳۴ - ۸۵۰ - ۸۶۱

۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۷۷

۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۹ - ۸۹۷

۹۱۷ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳

۹۰۳ - ۹۰۲ - ۸۸۵ - ۸۸۲	۹۹۴ - ۸۶۴ - ۸۵۳ - ۷۳۱ - ۶۲۶
۹۰۹ - ۹۰۷ - ۹۰۴ - ۹۰۳	قاضي اکرم قاضي القضاة (اکرم
۹۳۱ - ۹۲۱ - ۹۱۳ - ۹۱۱	خان) - ۵۶۴ - ۵۶۳
۹۳۹ - ۹۳۴ (شف کاف)	آله وردی خان - ۵۸ - ۴۹ - ۳۳
امير الامر اشايسته خان خانجهان -	۸۵ - ۵۲۱ - ۵۸۸ - ۶۸۸
۴۵ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۲ - ۴۱	آله یار خان - ۱۷۷ - ۱۲۳ - ۱۰۰ - ۱۰۰
۱۱۹ - ۸۵ - ۷۸ - ۶۹ - ۶۸	التفات خان - ۷۵۲ - ۵۲۰ - ۵۱۸
۱۲۹ - ۱۲۲ - ۱۲۱ - ۱۲۰	محمد امين خان اعتماد الدوله وزير
۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴	الممالک ظفر جنگ کوکلتاش
۱۸۹ - ۱۸۸ - ۱۷۷ - ۱۷۵	خان - ۳۳ - ۳۱ - ۲۱ - ۱۰ - ۱۰
(شف خاء و شين)	۹۸ - ۶۵ - ۶۴ - ۶۱ - ۵۸
امير خان - ۷۵ - ۶۵ - ۶۲ - ۶۵	۲۰۸ - ۱۷۲ - ۱۵۹ - ۱۵۵
۱۲۹ - ۱۲۳ - ۱۲۲ - ۱۱۱	۲۳۳ - ۲۳۲ - ۲۳۰ - ۲۱۰
۲۴۶ - ۲۴۲ - ۲۴۱ - ۱۳۰	۴۹۵ - ۳۱۱ - ۲۷۸ - ۲۶۴
۶۸۸ - ۵۸۹ - ۵۲۹ - ۳۲۲	۵۲۷ - ۵۲۱ - ۴۹۸ - ۴۹۶
۸۵۸ - ۸۳۸ - ۸۱۸ - ۸۰۵	۵۳۸ - ۵۳۵ - ۵۲۹ - ۵۲۸
۹۳۸ - ۹۲۲	۶۶۳ - ۵۸۲ - ۵۷۶ - ۵۶۹
امير قلبي - ۹۱	۷۲۸ - ۷۲۰ - ۷۰۰ - ۶۶۹
ملا اميدي شاعر - ۹۷	۷۶۵ - ۷۶۲ - ۷۶۱ - ۷۴۱
راجہ امر سنگهه - ۱۵۳	۷۸۷ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۶
ميرزا امينا مورخ - ۲۱۰	۸۰۹ - ۸۰۲ - ۸۰۰ - ۷۹۹
امانت خان خواني - ۳۷۶ - ۲۶۱	۸۵۰ - ۸۴۲ - ۸۱۷ - ۸۱۲

انبوجي مرهٽه ڏيھمڪهه - ۷۴۳	۳۷۷ - ۳۷۸ - ۴۴۴ - ۶۸۱
۷۴۶ - ۸۸۹	۶۸۳ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵
انور خان - ۷۴۴	۶۹۶ - ۶۹۷ - ۷۹۰ - ۷۹۷
انعام خان - ۷۶۱	۸۱۸ - ۸۶۹ - ۹۷۴
محمد انور خان - ۷۸۳ - ۸۵۳	امام مسقط - ۲۸۵ - ۲۸۶
۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۶۶ - ۸۷۱	امانت خان سابق - ۴۴۴ - ۶۸۸
۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۶ - ۸۸۹	امان الله خان - ۵۲۱ - ۵۲۲
ابو المظفر محي الدين محمد	۵۲۳ - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۵
اورنگ زيب بهادر عالمگير	امهه الحبيب محل شاه عالم - ۶۲۹
خلد مڪان - ۱ - ۲ - ۳ - ۵	سيد امجد خان صدر الصدر - ۷۲۹
۷ - ۹ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴	امين خان - ۷۸۸ - ۷۸۹
۱۶ - ۱۸ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳	۷۹۰ - ۸۷۵ - ۸۹۰ - ۸۹۵
۲۴ - ۲۵ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰	۹۵۷ - ۹۵۸
۳۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۴۰ - ۴۱	امتياز خان - ۸۰۶ - ۸۰۸
۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۰	امين الدين خان - ۹۲۱
۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶	مير امام - ۹۴۰
۵۷ - ۵۹ - ۶۱ - ۶۳ - ۶۶	واجه اندر مين بنديله - ۹۲
۶۷ - ۶۸ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۴	واجه انوب سنگهه - ۱۲۲ - ۵۸۸
۷۵ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۰ - ۸۱	انور بيگ - ۱۴۰
۸۸ - ۸۹ - ۹۸ - ۱۰۱ - ۱۰۲	حاجي محمد انور - ۴۱۲ - ۴۸۴
۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۱۰	انور الدين خان بهادر (انور خان
۱۱۵ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۷	خانجهان) - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۹۶۲

360 - 361 - 362 - 363

٣٥٧ - ٣٥٥ - ٣٥٤ - ٣٥٣

342 - 341 - 340 - 338

349 - 347 - 344 - 340

370 - 375 - 373 - 372

379 - 378 - 377 - 374

FAV - FAP - FAR - FAL

٣٩٢ - ٣٩١ - ٣٨٩ - ٣٨٨

٣٩٧ - ٣٩٨ - ٣٩٩ - ٣٩٣

٤٠٤ - ٤٠٣ - ٤٠٢ - ٣٩٩

٤٠٧ - ٤٠٩ - ٤١٢ - ٤١٣ م

١٢٠ - ١١٧ - ١١٤ - ١١٣

151 - 152 - 153 - 154

1631 - 1633 - 1635 - 1637

1514 - 1515 - 1516 - 1517

۱۳۳۱ - ۱۳۴۰ - ۱۳۴۹ - ۱۳۵۸

١٤٩٩ - ١٥٠١ - ١٥٠٣ - ١٥٠٥

1641 - 1609 - 1608 - 1604

150-149-147-147

1679 - 1678 - 1677 - 1674

۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱

۱۸۹ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹

100 - 103 - 142 - 141

1v - 1v. - 14. - 10A

1A0 - 1A2 - 1V4 - 1V0

٢٠١ - ١٩٥ - ١٨٩ - ١٨٨

٢٠٧ - ٢٠٤ - ٢٠٣ - ٢٠٢

۲۱۳-۲۱۲-۲۱۱-۲۱۰

۲۲۹ - ۲۲۵ - ۲۲۲ - ۲۲۱

2261 - 2277 - 2284 - 2288

၃၀ - ၃၉ - ၃၅ - ၃၄

٢٥٧ - ٢٥٥ - ٢٥٢ - ٢٥١

244 - 240 - 241 - 240

PV. - P49 - P4A - P4V

PV9 - PV8 - PV8 - PV2

PAO - PAP - PAI - PAO

۲۹۲ - ۲۹۰ - ۲۸۹ - ۲۸۴

۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰

۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۱۳

319-317-314-316

۳۲۶ - ۳۲۲ - ۳۲۱ - ۳۲۰

۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۲۶ - ۳۲۵

334 - 331 - 330 - 329

333 - 336 - 337 - 338

میر ادیس افغان - ۹۴۴	۵۰۷ - ۵۰۳ - ۵۰۲ - ۵۰۱
اهتمام خان عرف محمد قاسم - ۷۹	۵۱۶ - ۵۱۵ - ۵۱۱ - ۵۱۰
اهندا خان - ۹۱۰ - ۹۵۵ - ۹۹۰	۵۲۲ - ۵۲۱ - ۵۲۰ - ۵۱۷
ایرج خان صوبه دار - ۲۰۵	۵۳۲ - ۵۲۸ - ۵۲۷ - ۵۲۴
ایمل خان افغان (ایمل شاه)	۵۳۹ - ۵۳۶ - ۵۳۴ - ۵۳۳
۲۳۵ - ۲۴۳ - ۲۳۳ - ۲۳۲	۵۴۸ - ۵۴۷ - ۵۴۶ - ۵۴۵
	۵۵۳ - ۵۵۲ - ۵۵۱ - ۵۴۹
	۵۵۹ - ۵۵۶ - ۵۵۵ - ۵۵۴
	۵۶۶ - ۵۶۵ - ۵۶۴ - ۵۶۳
	۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۸ - ۵۶۷
آببیر - ۶۵ - ۶۰۶ - ۸۰۴	۵۷۸ - ۵۷۴ - ۵۷۳ - ۵۷۲
۸۲۷ - ۸۳۳	۶۰۴ - ۵۹۵ - ۵۸۳ - ۵۸۲
تالاب آنا هاگر - ۷۴ - ۲۶۳	۶۱۶ - ۶۰۹ - ۶۰۵ - ۶۰۴
آشام - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۸ - ۱۴۴	۶۳۰ - ۶۲۷ - ۶۱۹ - ۶۱۷
۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۴ - ۱۶۰ - ۱۶۸	۶۵۱ - ۶۴۹ - ۶۴۶ - ۶۴۵
آغرا آباد - ۲۳۳ - ۲۴۲	۷۰۷ - ۶۸۲ - ۶۷۷ - ۶۶۳
قلعه آغرا آباد - ۲۴۲	۷۳۷ - ۷۳۶ - ۷۳۵ - ۷۳۱
آسیر - ۵۵۷	۷۷۳ - ۷۷۲ - ۷۵۰ - ۷۴۸
قلعه آسیر - ۷۹۷ - ۸۵۳ - ۸۹۵	۷۸۶ - ۷۸۳ - ۷۸۱ - ۷۷۶
۸۶۶ - ۸۷۲ - ۸۷۵	۸۸۵ - ۸۶۲ - ۸۲۵ - ۸۱۶
ابراهیم گنده - ۲۲۹	۹۶۲ - ۹۵۱ - ۹۴۸ - ۹۴۴
اتاره - ۴۷ - ۶۹۸ - ۷۱۶	۹۷۲ - ۹۶۵ - ۹۶۳

(۱۰۷۳)

۲۴۴ - ۳۸۲ - ۳۸۰ - ۲۴۴

۴۲۸ - ۴۳۸ - ۴۷۵ - ۴۷۸

۴۷۹ - ۴۸۱ - ۴۸۰ - ۴۸۲

۵۱۴ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۴۱

۵۴۴ - ۵۴۶ - ۵۴۶ - ۵۸۳

۵۸۵ - ۶۱۶ - ۶۱۶ - ۶۱۸

۶۲۷ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۶۵

۶۸۱ - ۶۸۳ - ۶۹۳ - ۶۹۷

۷۱۵ - ۷۲۸ - ۷۴۳ - ۷۵۱

۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۸۱

۷۹۲ - ۷۹۵ - ۸۱۹ - ۸۲۳

۸۲۴ - ۸۳۲ - ۸۳۸ - ۸۵۷

۸۹۸ - ۹۳۴ - ۹۳۷ - ۹۳۸

۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷

۹۶۹ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵

۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۷۰ (شف

ظاء)

محله احدى پوره - ۲۱۳ - ۲۱۴

احمد نگر - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۵۲۴

۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۷ - ۷۷۹

۷۹۷ - ۸۸۶

قلعه ادھوني - ۳۷۱ - ۳۷۲

انگ - ۲۰۸ - ۲۴۲ - ۲۵۹

اجين (دارالفتح) - ۱۲ - ۱۳

۱۹ - ۲۰ - ۱۷۸ - ۲۶۲

۲۶۳ - ۳۳۷ - ۳۴۱ - ۴۷۴

۵۱۸ - ۵۴۱ - ۶۱۶ - ۶۵۱

۶۶۱ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۸۰۰

۸۰۳ - ۸۵۲ - ۸۶۰ - ۹۴۹

۹۵۰

اجمير (دارالخیر) - ۳۳ - ۶۴

۶۶ - ۶۷ - ۷۵ - ۸۰ - ۸۴

۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۶۱ - ۲۶۲

۲۶۳ - ۲۷۶ - ۳۸۰ - ۳۹۱

۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۸ - ۶۵۰

۶۶۱ - ۸۳۸ - ۸۵۷ - ۸۹۸

۹۱۰ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۴۷

۹۷۴

احمد آباد (ظفر آباد - محمد آباد)

۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۱۲

۱۳ - ۲۱ - ۳۵ - ۶۰ - ۶۴

۶۳ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۰

۸۱ - ۸۲ - ۱۲۹ - ۱۷۶

۲۰۱ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۵۰

(۱۳۵)

۵۸۷ - ۵۸۳ - ۵۸۳ - ۵۸۰

۶۰۵ - ۶۰۱ - ۵۹۳ - ۵۹۰

۶۹۸ - ۶۸۹ - ۶۷۵ - ۶۱۶

۷۰۷ - ۷۰۳ - ۷۰۱ - ۷۰۰

۷۲۵ - ۷۱۹ - ۷۱۸ - ۷۱۶

۷۷۰ - ۷۶۰ - ۷۳۱ - ۷۲۵

۸۲۵ - ۸۲۳ - ۸۱۸ - ۷۷۶

۸۳۲ - ۸۲۹ - ۸۲۷ - ۸۲۶

۸۳۳ - ۸۳۷ - ۸۳۵ - ۸۳۳

۸۵۷ - ۸۵۲ - ۸۴۵ - ۸۴۴

۸۹۹ - ۸۹۸ - ۸۸۴ - ۸۵۹

۹۳۶ - ۹۱۷ - ۹۰۲ - ۹۰۰

۹۴۶ - ۹۴۵

قلعه اکبراباد - ۳۲ - ۳۴ - ۳۶

۸۲۵ - ۸۲۳ - ۱۹۰ - ۱۸۹

۸۴۰ - ۸۳۳ - ۸۳۲ - ۸۲۶

اکبرنگر - ۸۵ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۹

۱۳۵

اکبرپور - ۲۷۸

اکلوج - ۳۸۷ - ۳۸۳ - ۳۹۳

قلعه آله بان - ۳۵ - ۴۱ - ۸۴۲

۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۴

آذیس - ۷۱۵

قلعه ارک برهان پور - ۱۲ - ۴۵

۸۶۶ - ۸۶۵ - ۲۷۹ - ۲۷۸

قلعه ارک دارالخلافه - ۸۶ - ۸۰۶

۸۱۱ - ۹۳۵

قلعه ارک چاکنه - ۱۲۱ - ۱۲۲

لرکات - ۵۷۱

احلام پوری (بغیر پوری) - ۴۵۲

۴۵۹ - (شف باند)

اصفهان (مغاهان) - ۲۸۶

۹۷۴ - ۹۴۸ - ۴۵۰ - ۲۸۷

۹۷۸ - ۹۷۵

قلعه اصفهان - ۹۳۸

اکبراباد (مستقر الخلافه) - ۵

۳۱ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۰ - ۶

۴۶ - ۴۲ - ۳۸ - ۳۴ - ۳۳

۱۲۹ - ۷۶ - ۶۲ - ۶۱ - ۵۳

۱۸۹ - ۱۸۸ - ۱۸۷ - ۱۷۶

۲۱۶ - ۲۱۳ - ۲۰۱ - ۱۹۹

۳۳۷ - ۳۱۶ - ۲۵۵ - ۲۵۴

۵۷۴ - ۵۶۸ - ۴۴۳ - ۳۹۴

۵۷۸ - ۵۷۷ - ۵۷۶ - ۵۷۵

۴۶۸ - ۴۶۳ - ۴۴۵ - ۴۴۳

۷۱۸ - ۷۰۰ - ۶۸۰ - ۶۷۹

۷۹۲ - ۷۷۲ - ۷۳۷ - ۷۳۳

۸۹۳ - ۸۸۹ - ۸۶۰ - ۷۹۵

۹۴۷ - ۹۴۵ - ۹۲۱ - ۹۰۷

۹۷۴ - ۹۶۳ - ۹۵۱ - ۹۴۸

۹۷۶ - ۹۷۵

پرگنہ ایندی - ۳۱۷

ایلکندل - ۴۳۱ - ۹۷۲

ایمن آباد - ۸۷۱

آلباد - ۴۱ - ۴۶ - ۴۲ - ۴۱

۲۱۷ - ۲۰۱ - ۱۵۵ - ۷۶

۴۹۱ - ۲۷۱ - ۲۲۹ - ۲۱۸

۷۱۲ - ۷۱۱ - ۶۹۳ - ۶۹۲

۸۴۲ - ۸۳۹ - ۸۲۸ - ۸۲۶

۸۵۹ - ۸۵۲ - ۸۴۶ - ۸۴۴ - ۸۴۳

پرگنہ مسجد - ۸۴۹

انباگهات - ۴۹۵ - ۴۹۲ - ۳۸۵ - ۴۹۵

اویچور - ۴۶۱ - ۶۰۵ - ۲۶۴ - ۴۶۱

اورنگ آباد (خجسته بنیاد)

۵۷۳ - ۷۴۴ - ۹۵۴ (شف خاد)

اودده - ۶۷۴ - ۶۶۵ - ۶۶۳ - ۶۷۴

۹۳۶ - ۸۴۶ - ۸۴۳

ایران - ۸۴ - ۸۳ - ۷۹ - ۶۵

۱۸۷ - ۱۷۷ - ۱۲۷ - ۱۲۴

۲۵۶ - ۲۱۰ - ۲۰۳ - ۱۹۴

۲۸۶ - ۲۸۵ - ۲۸۴ - ۲۷۶

۳۲۶ - ۳۲۵ - ۲۸۸ - ۲۸۷

۳۸۰ - ۳۵۹ - ۳۳۵ - ۳۲۷

۴۵۰ - ۴۰۳ - ۴۰۲ - ۴۰۱

۵۷۲ - ۵۶۳ - ۵۵۹ - ۴۵۹

۵۹۵ - ۵۸۹ - ۵۸۸ - ۵۸۴

* حرف باء - مردمان *

بادشاه بیگم صبیحہ عالمگیر بادشاه

۱۱۰ - ۷۷ - ۳۰

باقی بیگ (بهادر خان) - ۴۱

باجر خان - ۸۴

بانها زناردار - ۲۱۹

محمد باقر - ۴۱۰ - ۴۱۱

بابر شاه فردوس مکانی - ۴۰۹

۹۰۵ - ۸۹۹ - ۸۳۷

۸۷۷ - ۹۷۴	باقرخان (دیگر) ۵۳۰
بدخشی خان - ۸۸۰	شیخ بایزید وای - ۵۵۱ - ۵۵۲
برهمنان - م - ۱۸۱ - ۱۹۹	باتی خان - ۵۶۸ - ۵۷۷ - ۵۷۹
۲۱۹ - ۵۰۰ - ۸۹۷	۵۷۸
شیخ برهان الدین قطب زمان	باز خان افغان - ۵۸۸ - ۵۹۰ - ۵۹۱
قدس سره - ۱۱ - ۵۴۹ - ۵۵۳	بالجی بشوناته برهمن - ۷۸۴
۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۷۲	۷۸۶ - ۷۹۹ - ۸۰۹
برسوجی - ۱۷	بابرخان شیخ پیکار - ۸۷۷
برقنداز خان - ۱۷۸ - ۲۰۵	۸۷۸ - ۸۸۰
۸۰۰ - ۹۵۳	بایزید خان میواتی - ۹۲۰
بری خان (هات بهنه) - ۲۹۷	بادشاه پسند (نام فیل) - ۹۲۸
راجه برنی - ۹۷۱ - ۹۷۳ - ۹۷۴	باجی رار مرهته - ۹۴۶ - ۹۵۵
بزرگ امید خان - ۱۸۸	میر بحری - ۲۷۶
بسمالت خان اعظم شاهي - ۷۵۲	بختیار بیگ - ۵۷
۷۵۳	راجه بختمل - ۸۱۸
بشن نراین پسر بهیم نراین - ۱۳۹	حیدر بدیع الدین عرف
راجه بشن منگه - ۲۵۴	شاهمدار - ۴۸
بلند اختر پسر محمد شجاع - ۴۹	بدر النساء بیگم - ۷۷
۵۴ - ۵۷ - ۵۸ - ۹۱ - ۹۴	بداق بیگ ایلچی ایران - ۱۲۴
۹۷ - ۱۰۹	۱۲۶ - ۱۲۷
بلوچان - ۴۴۴ - ۴۴۳ - ۴۴۴	راجه بدن منگه - ۸۰۹
بلند بخت زمی - بلندار دیگه	راجه بدن منگه هارا - ۸۴۳ - ۸۴۴

۴۱۳ - ۴۹۷ - ۴۷۷ - ۴۹۱

بهادر شاه شاه عالم خلد منزل

(سلطان محمد معظم) ۲۸۰

۵۵۹ - ۵۶۶ - ۵۷۱ - ۵۷۲

۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۶ - ۵۷۷

۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۳

۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷

۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲

۵۹۳ - ۶۸۵ - ۶۹۱ - ۷۰۷

۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۴ - ۷۲۹

۷۳۶ - ۷۳۸ - ۷۵۹ - ۷۶۱

۷۷۲ - ۷۷۶ - ۷۸۲ - ۷۸۳

۷۸۹ - ۷۹۱ - ۸۱۶ - ۸۲۵

۸۴۰ - ۸۵۷ - ۸۸۴ - ۸۸۵

۹۶۲ - ۹۶۳ (شف شین و میم)

ملطین بهمنیه - ۳۶۸

بهاگمتی زن قطب الملک - ۳۶۸

ملطان بهادر گجراتی - ۴۰۱

بهادر خان میر شمشیر - ۵۳۳

۵۳۷ - ۹۵۰ - ۹۵۲ - ۹۵۹

بهادر علی خان (آله وردی خان) -

۵۷۵ - ۵۸۸

(نگون بخت) - ۴۶۱

بلبلهداس - ۸۲۳

بندرابین داس بهادر شاهي

مورخ - ۲۱۱ - ۳۰۴ - ۳۲۱

راو بنالکر مرهتہ - ۸۵۳ - ۸۵۴

بندیلا - ۹۵۳

حیدر بهادر - ۲۳

بهادر خان کوکے - ۲۳ - ۲۵ - ۳۵

۳۹ - ۴۱ - ۴۹ - ۵۵ - ۶۴

۷۴ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶

بهیم پسر بیتهداس کور - ۲۸

راو بهاو سنگه - ۱۲۲ - ۲۰۵

بهیم نراین راجہ کوچ بہار - ۱۳۲

۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷

۱۶۲ - ۱۷۱

بهولانتہ وزیر راجہ بهیم نراین -

۱۳۷

بهوکن وزیر - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹

بہلول خان بیجاپوری - ۱۹۱

۱۹۶ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۹۱

۸۶۲

بہر مند خان - ۲۶۶ - ۴۰۴ - ۴۰۷

بیرم خان - ۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲

* مواضع و غیره *

پارچه - ۲۳ - ۳۰ - ۱۱۰ - ۳۲۹

۳۳۵ - ۵۵۷ - ۵۹۲ - ۵۹۴

۶۹۲ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۱۴

۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۷۱ - ۷۷۸

۷۷۹ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳

۸۰۴ - ۸۲۱ - ۸۴۴ - ۸۶۶

۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰

۸۸۶ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۵

۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹

۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۵

۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۱۷

۹۱۸ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۵

۹۲۴ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹

۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳

۹۴۱ - ۹۴۲

باغ آغری آباد (باغ شالامار) - ۳۹

(شف شین)

بازنده - ۸۵

راجه بهادر - ۵۹۰ - ۹۲۱

بهادر خان روهله - ۷۰۲ - ۷۲۲

راجه بهیم سنگه - ۸۰۶ - ۸۲۸

۸۴۴ - ۸۴۶ - ۸۵۱

۸۵۷ - ۸۶۶ - ۸۵۹

۸۸۰

بهوکنمل امدخانی - ۸۳۵

شاه بهیم فقیر - ۸۶۴

بهادر دل خان مشهور به لاجین

بیک قلماق - ۹۵۴ (شف لام)

بیتهداس کور - ۲۸

میر سنگه راتهور - ۴۸ - ۱۴۵

بیرم خان خانانان - ۳۹۲

شاهزاده محمد بیدار بخت پسر

اعظم شاه - ۳۹۵ - ۴۶۱ - ۴۷۴

۴۷۸ - ۴۹۲ - ۴۹۵ - ۴۹۸

۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۴

۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹

۵۸۳ - ۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۳

۵۹۸ - ۶۰۶ - ۷۷۹

شاهزاده بیسدار دل پسر

بیدار بخت - ۵۹۸

۲۰۹-۲۰۶-۲۰۳-۱۷۸-۴۵

۲۷۲-۲۷۰-۲۴۸-۲۱۳

۲۷۹-۲۷۸-۲۷۵-۲۷۴

۴۵۶-۴۹۳-۴۳۷-۲۸۶

۵۵۸-۵۵۵-۵۵۳-۵۴۱

۶۱۶-۵۸۲-۵۷۲-۵۶۵

۹۵۰-۹۲۶-۹۱۹-۹۱۸

۹۹۸-۹۹۷-۹۹۶-۹۵۱

۷۵۱-۷۵۰-۷۴۸-۹۷۶

۷۸۲-۷۸۰-۷۷۹-۷۵۲

۷۹۰-۷۸۸-۷۸۶-۷۸۴

۷۹۹-۷۹۸-۷۹۷-۷۹۴

۸۵۴-۸۵۳-۸۵۲-۸۰۳

۸۶۶-۸۶۵-۸۵۹-۸۵۵

۸۷۵-۸۷۳-۸۷۲-۸۷۱

۸۸۶-۸۸۴-۸۸۱-۸۷۶

۹۵۴-۸۸۷

برار-۲۵۰-۲۷۲-۲۵۵-۲۰۱

۴۱۶-۵۸۱-۴۶۹-۴۶۱

۷۸۵-۷۸۲-۹۲۶-۹۲۰

۸۵۶-۷۹۷-۷۹۶-۷۹۱

۹۵۳-۸۸۷-۸۶۶

بندر بابل - ۱۱۳ - ۱۷۷

بلاکهاٹ - ۲۰۷ - ۲۷۱ - ۷۴۸

بازارک - ۲۴۰

بازرہ پلہ - ۲۵۹ - ۷۲۸ - ۷۳۲

۷۴۲ - ۷۵۰ - ۸۲۸

باری - ۵۵۳

باغ دھڑہ - ۵۷۸

بائی جی پورہ (در خجستہ

بنیاد) ۶۰۵

باغ محسن خان - ۷۳۹

بالکنڈہ - ۷۸۹

بارہ دری شایستہ خان - ۸۰۷

۸۱۲

بازار سعد اللہ خان - ۸۰۹ - ۸۱۱

۸۱۲ - ۸۱۳

بالپور - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹

باغ گوشہ محل - ۹۶۱

بخارا - ۷۹

قلعہ بخشدہ بخش (کندانیہ) ۵۳۸

۵۴۰ - ۵۴۱ - (شف کاف)

بدخشان - ۲

برهان پور دارالمرور - ۱۱ - ۱۲

قلعہ بنی شاہ درک (قلعہ پرنالہ)۔	قلعہ برہان پور - ۶۱۹ - ۸۷۲
۴۹۵ - ۴۹۸ - ۵۰۷ (شف پے)	پرگنہ برودہ - ۹۷۵
بنوار - ۸۹۰ - ۸۹۲	قلعہ بسی - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳
بودانہ - ۹۸۹	بصنت گدھہ - ۴۶۰ - ۴۶۲
بونڈی - ۸۴۳ - ۸۵۱ - ۸۵۹	بصرہ - ۱۲۴
۸۷۴ - ۸۷۷ - ۹۷۴	بغداد - ۵۴۴
صوبہ بہار - ۵ - ۳۳ - ۹۲ - ۱۲۹	بکلانہ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۷۷ - ۲۷۷
۷۰۸ - ۲۲۰	۲۸۰ - ۲۸۱ - ۳۹۹ - ۴۰۱
بہکر - ۴۵ - ۴۰ - ۸۲ - ۸۴	۵۴۱ - ۷۴۳ - ۷۷۸ - ۷۸۵
قلعہ بہکر - ۹۰	بلخ - ۲ - ۷۹
بہرونچ - ۴۳ - ۸۲	ولایت بلالین - ۱۲۹
قلعہ بہیم گدھہ - ۱۴۴	بنگالہ - ۴ - ۵ - ۶ - ۴۵ - ۱۰۰
آب بہمیرہ - ۲۳۶	۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۳۰ - ۱۳۲
بہنبرہ - ۴۵۱	۱۳۶ - ۱۵۱ - ۱۷۰ - ۱۷۵
بہادر پور - ۲۷۲ - ۲۷۳	۱۷۷ - ۱۸۸ - ۲۶۲ - ۳۴۸
بھونگیر - ۴۳۱ - ۹۹۱	۳۹۵ - ۳۹۹ - ۴۱۶ - ۵۴۱
قلعہ بھونگیر - ۹۳۵	۵۷۹ - ۶۸۷ - ۶۹۳ - ۷۰۷
بھیلسا - ۸۵۰	۷۱۱ - ۷۱۵ - ۷۳۰ - ۷۳۷
بیجا پور (دارالظفر) - ۳ - ۵ - ۱۸	۸۵۴ - ۸۶۶ - ۹۷۴
۴۳ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵	بنارس - ۶ - ۴۶ - ۴۷ - ۲۰۰
۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۸۳ - ۱۸۴	۲۰۱ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰
۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱	بنگلپور - ۴۵۷ - ۹۵۶

۸۹۱ - (شف میم)	۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵
بلیچانگر - ۴۰۴ - ۹۲۷	۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۰۰ - ۲۰۷
بیرم پوری (اسلام پوری) - ۴۱۳	۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۷۸ - ۲۹۹
۴۱۴ - (شف الف)	۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۰
بلیچا گڈھہ (کھرگانوں) - ۴۵۹	۳۲۲ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۷
۵۸۲ - ۸۵۲ - (شف کاف)	۳۴۳ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۲
پرگٹہ بیرنگر - ۹۷۱	۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۹۷ - ۴۰۴

* حرف ے - مردمان *

۴۳۲ - ۴۳۱ - ۴۳۰ - پاپرا مفتح	۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۴۸
۴۳۷ - ۴۳۶ - ۴۳۵ - ۴۳۴	۵۷۲ - ۵۷۷ - ۶۰۸ - ۶۴۸
۶۳۷ - ۶۳۳ - ۶۴۲ - ۶۴۱ - ۶۳۸	۷۵۰ - ۷۱۲ - ۷۸۰ - ۷۸۸
۱۲۲ - بدھ منگھہ پسر کرن	۹۳۶ - ۹۳۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱
۱۹۱ - ۶۸ - پردل خان	۹۵۶ - ۹۵۹
۸۳ - سلطان پردیز	قلمے بلیچاپور - ۴ - ۱۸۴ - ۱۹۸
۱۲۳ - پرتھی منگھہ زمیندار	۲۰۵ - ۳۱۶ - ۳۱۹ - ۳۲۱
۵۲۴ - ۳۷۰ - ۳۶۹ - پریا نایک	۳۲۲ - ۵۶۹
۵۷۰ - ۵۳۳ - ۵۳۲ - ۵۳۱	۳۸۳ - بیرگٹو (بہادر گڈھہ)
۴۰۳ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - قوم پرتکل	۴۱۵ - ۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۶۰
۵۰۱ - ۵۰۰ - ۴۷۰ - پرمرام	۵۰۳ - ۵۰۸ - ۵۵۹ - ۵۳۹
۶۳۳ - پردل خان (دیگر)	قلمے بیدر - ۳ - ۴۵۲
۶۶۵ - پنچلی خٹیب کش	بیدر (محمد آباد) - ۳۹۷ - ۷۸۸

۳۸۱ - ۳۷۷ - ۳۷۶ - ۳۷۴	پورنمل زمینداراجام - ۱۵۷ - ۱۵۶
۷۸۱ - ۳۹۰ - ۳۸۵ - ۳۸۳	پورنمل (دیگر) - ۱۷۸ - ۱۶۶
(شغ باد)	پهاز خان - ۳۶۳
قلعه پرینده - ۱۲۲ - ۵۶۹	پیرمی تاجر - ۲۵۰ - ۲۴۹ - ۷
قلعه پرلی (نورس تارا) - ۳۷۰	۲۵۱
۳۷۱ - ۳۷۲	پیران ریسه وزیر افرامیاب - ۱۳۰
پهاور - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۷	پیم نایک زمیندار - ۵۲۴
۵۷۷ - ۵۷۳ - ۲۴۲ - ۲۴۰ - ۲۳۸	۵۲۴ - ۵۲۵
پنجاب - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶	شیخ پیر محمد سلونی - ۵۵۹
۱۲۷ - ۵۰۲ - ۴۵۱ - ۴۵۲	پیلوجی مرهند - ۹۶۹ - ۹۷۰
۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۱	
۷۷۱ - ۷۷۷	* مواضع و ضیوة *
آب پنجاب - ۳۹	پانی پت - ۱۷۷
پرگنه بونه - ۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰	قلعه پارس گنده (صادق گنده) -
۱۷۲ - ۱۷۸ - ۲۴۲ - ۳۹۳	۳۹۱
۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۲۶ - ۵۴۳	پانچ گانو - ۳۹۱
قلعه بوندهر - ۱۷۸	پتند (عظیم آبله) - ۵ - ۲۲۰
قلعه پون گنده - ۳۷۷ - ۳۸۵	۲۷۰ - ۶۹۱ - ۷۱۰ - ۷۱۲
دریای پورنا - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۹۵۳	۷۱۵ - ۷۹۱ - ۸۱۷ (شف عین)
قلعه پهل پتند - ۲۳۱	قلعه پرنال (بنی شاه درک)
قصبه پهلوسری - ۷۴۴	۱۱۸ - ۱۹۵ - ۲۲۱ - ۳۸۳
پیر پنجال - ۱۷۹	۳۹۹ - ۴۰۳ - ۴۱۵ - ۴۴۱

تربیت خان (دیگر) - ۹۲۱

تسلی بانی (زنی مرهقه) - ۶۶۶

تقرب خان - ۳۴

محمد تقی خان بخشی - ۲۰۹

تقرب خان (حکیم محمد محسن) -

۵۷۰ - ۵۷۱ - ۶۰۹ - ۶۱۰

۶۲۱ - (شف میم)

تنگری وردی خان برادر آغر

خان - ۲۴۲ - ۲۴۶

راجه تودومل ثانی - ۳۹

تهور خان پسر ملا پت خان - ۳۱۴

۴۱۶ - ۴۱۷ - ۵۸۸ - ۵۹۵

تهور خان تورانی - ۸۳۲ - ۸۳۸

۸۸۹ - ۸۹۴

تهور خان افغان (دیگر) - ۸۹۰ - ۸۹۲

تهور علی خان - ۹۱۷ - ۹۲۲ - ۹۲۹

امیر تیمور صاحب قرن - ۱

۲ - ۳ - ۳۰ - ۷۶ - ۸۷۶

۵۵۰ - ۵۶۶ - ۶۰۳ - ۶۲۵

۴۸۵ - ۷۰۷ - ۸۰۸ - ۸۱۴

۸۱۶ - ۸۲۱ - ۸۳۱ - ۸۳۹

۸۴۰ - ۸۶۱ - ۸۹۹ - ۹۰۰

• حرف تاء - مردمان •

تارا بانی زن رام راجا - ۴۶۹

۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۷

۵۳۰ - ۵۸۳ - ۶۲۷ - ۷۴۲

۷۸۲ - ۷۸۳

میدناج خان (شاهستان) - ۵۷۶

تاتار خان - ۶۳۹

تربیت خان - ۳۳ - ۶۴ - ۷۵

۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۷۶

۲۰۱ - ۲۰۲ - ۳۲۵ - ۷۳۶

ترکان - ۱۸۷ - ۹۰۳

تربیت خان میر آتش - ۴۶۲

۴۶۳ - ۴۶۵ - ۴۶۷ - ۴۷۱

۴۷۵ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۶

۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰

۴۹۶ - ۵۱۰ - ۵۱۲ - ۵۱۴

۵۲۱ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۳۶

۵۳۸ - ۵۴۲ - ۵۴۴ - ۵۹۴

۵۹۵

ترک تاز خان - ۴۷۳ - ۸۹۱

۸۹۵ - ۹۵۵

قلعہ تورنا (فتوح الغیب) -

۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۳

تورہ - ۹۰۳

تہالیز - ۲۷۶ - ۲۹۹ - ۴۵۷ - ۴۵۸

تہانیمر - ۵۱۸ - ۵۴۷ - ۷۵۰

• حرف تے - مواضع و غیرہ •

موبد تہنہ - ۴۴ - ۲۴۷

۲۸۹ - ۴۹۳ - ۵۷۴ - ۶۸۵

۹۳۸ - ۹۷۶

دریای تہنہ - ۶۰

• حرف ثاء - مردمان •

ثابت خان - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۵

• حرف جیم - مردمان •

جان بیگ - ۵۷ - ۹۱

جادرای دکنی - ۱۱۹ - ۱۹۳

سید جان محمد ولی - ۲۷۱

جان نثار خان (خواجہ ابوالمکارم)

۲۸۰ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۵۷۳

۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۸ - ۵۹۴

۹۰۵ - ۹۲۸

قاضی تیمور دیوان - ۱۳۸

تیرانداز خان - ۱۶۳ - ۳۱۷

• مواضع و غیرہ •

تاندہ - ۹۸ - ۹۹

تاریکندہ - ۶۳۷ - ۶۴۳

قلعہ تاریکندہ - ۶۴۱ - ۶۴۲

تلاب جسونت - ۹۵۲

ولایت تبت - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۲۰۹

دریای تبتی (زیر قلعہ برہان پور)

۵۵۵ - ۶۱۹ - ۸۵۴ - ۸۷۵

تلنگانہ - ۲۹۳ - ۲۹۴

توران - ۷۵ - ۷۹ - ۸۰ - ۱۲۴

۱۸۷ - ۳۳۵ - ۴۴۵ - ۴۶۵

۴۷۴ - ۴۹۷ - ۵۴۳ - ۵۸۴

۵۸۸ - ۶۴۴ - ۶۸۱ - ۷۰۰

۷۰۱ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۱

۷۲۷ - ۷۶۲ - ۷۹۲ - ۷۹۵

۸۵۷ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۸۵

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۰۷ - ۹۲۱

۹۴۵ - ۹۵۱ - ۹۶۰ - ۹۶۴

۲۵۹ - ۲۴۶ - ۲۴۱ - ۲۰۲	۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶ - ۷۲۵
۲۶۳ - ۲۶۲ - ۲۶۱ - ۲۶۰	۸۸۹ - ۸۷۶ - ۷۹۶ - ۷۹۰
۴۵۵ - ۳۸۳	(شف الف)
جعفر خان ولد آلوردی خان --	جانی صاحبہ - ۲۰۸
۱۷۶ - ۱۲۲ - ۴۱ - ۳۳	قرب جات - ۳۱۶ - ۳۹۴ - ۳۹۵
۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۰ - ۱۷۷	۹۲۸ - ۹۷۳ - ۹۷۲ - ۹۵۱
۷۷۲ - ۲۳۵ - ۲۳۴	۹۳۳ - ۹۴۴ - ۹۴۶
سید جعفر سید بارہ - ۵۷۰	جانی بیگم محل خاص شاہزادہ
محمد جعفر تقرب خان - ۷۲۹	محمد اعظم - ۳۱۷ - ۴۱۰
۷۳۲	جان سپار خان - ۳۷۱ - ۴۳۰
خواجہ محمد جعفر درویش ۷۵۵	جان محمد فاضل - ۶۶۳
۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۸ - ۷۵۷	جانی خان - ۷۵۲ - ۷۱۸
محمد جعفر نبیرہ حسین	۷۲۲ - ۷۲۰
خان - ۹۳۰	جانی خان (دیگر) - ۸۶۲ - ۸۶۳
جعفر خان عرف محمد ہادی	جان چند پسر چتر سال بندیلہ -
(مرشد تلی خان موہنہ دار	۸۵۸ - ۸۵۰
بنگالہ) - ۹۷۴	جھونٹ - منگھہ مہاراجہ - ۶ - ۷
جگنا پسر پیم نایک - ۵۲۶ -	۱۷ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۰
جگیت راو - ۷۸۹	۱۸ - ۲۰ - ۲۱ - ۳۱ - ۴۳
جگروپ منگھہ - ۸۴۹ - ۸۵۰	۴۴ - ۴۸ - ۵۱ - ۶۱ - ۶۲
جلال خان قراول - ۵۹۱ - ۵۹	۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۷۵
جلال الدین خان - ۶۲۴	۹۸ - ۱۲۹ - ۱۷۵ - ۱۷۷

بادشاه بیگم - ۳۱ - ۳۲ - ۱۸۷

۱۸۸ - ۱۸۹

جهانگیر شاه جغتای مکنی - ۳۹

۲۷۹ - ۸۹۶

جهان شاه (خجسته اختر) -

۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۸۵ - ۶۸۶

۶۸۷ - ۶۸۸ - ۸۴۵ - ۸۴۰

(شف خا)

جهاندار شاه (معزالدين) بر

بهادر شاه بادشاه - ۶۸۵

۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴

۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۱۱ - ۷۱۲

۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۱۹

۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳

۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۸

۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۴

۷۹۱ - ۸۱۵ - ۹۱۴ -

(شف میم)

راجہ جی سنگھ - ۵ - ۶ - ۴۴

۴۰ - ۴۱ - ۶۵ - ۶۶ - ۷۴

جلال خان نوچدار - ۴۵۵ - ۶۵۶

جلال الدین خان - ۷۹۰

سید جلال بخاری - ۸۹۶

میر جملة معظم خان - ۹ - ۱۰

۲۱ - ۴۴ - ۴۸ (شف میم)

جمشید - ۳۰۸ - ۳۴۷

جمشید خان لیچا پوری -

۵۳۴ - ۵۳۵

میر جملة خانخانان (قاضی

عبد الله تورانی) - ۷۳۳

۷۳۶ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱

۷۴۲ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۷۰

۷۷۱ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۲۳

۸۴۳ - ۹۲۱ - ۹۳۸ (شف

مین)

جمناجی برهمن - ۷۸۴ - ۷۸۶

سید جمال الدین خان - ۸۷۴ - ۹۵۳

جمال الله خان - ۸۸۹

محمد جوان پسر محمد مراد

خان - ۴۸۶

جوهرا خان - ۸۹۰ - ۸۹۴

جهان آرا بیگم بیگم صاحب

	۷۵ - ۸۴ - ۱۲۳ - ۱۷۸
* مواضع و غیره *	۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲
ولایت جاریان - ۸۲	۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۹ - ۱۹۰
جام - ۱۵۶	۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵
پرگنه جالند - ۲۷۱	۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۰۰
جاجو - ۵۹۰	۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۲۱
جالندهر - ۴۵۷	ملک جیون زمیندار (اختیارخان)
پرگنه جامون ۴۶۶ - ۷۸۲	۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶
بندر جدہ - ۴۲۲ - ۴۲۷	راجہ جیسنکھ سوانی دھیراج
قلعہ جزیرہ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۹	(دیگر) ۳۹۳ - ۳۹۹ - ۵۸۸
۴۲۸ - ۴۵۳	۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۱۶
جلال آباد - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۴۵۵	۹۱۹ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۷۶
۴۵۶	۷۷۷ - ۷۸۷ - ۷۹۳ - ۸۰۳
جمون - ۹۸ - ۹۶۶	۸۰۵ - ۸۰۹ - ۸۱۱ - ۸۱۹
جمنا دریا - ۲۰۰ - ۲۱۳ - ۴۹۸	۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹
۷۰۱ - ۷۱۶ - ۷۱۹ - ۷۷۰	۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۵
۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۹۳۸	۸۳۶ - ۸۳۸ - ۸۴۴ - ۹۲۰
جنیر - ۵۲۶	۹۲۱ - ۹۳۶ - ۹۳۸ - ۹۴۵
جونپور - ۴۷	۹۷۳
جودپور - ۴۲ - ۴۳ - ۴۵ - ۴۶	راجہ جیسنکھ بندیلہ - ۷۹۷
۲۶۱ - ۲۶۲ - ۳۸۰ - ۴۷۸	جی روپ سنگھ زمیندار - ۸۳۹
۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۶۱	

۷۱۶-۷۰۲-۶۹۸-چھبیلارام ناگر-
۷۲۴-۷۲۲-۷۲۱-۷۲۰
۸۲۷-۸۲۶-۷۳۱-۷۲۹
۸۳۳-۸۳۲-۸۲۹-۸۲۸
۸۴۳-۸۴۲-۸۳۹-۸۳۵

* مواضع وغیرہ *

جائزہ (اسلام آباد) - ۱۱۳
۱۱۲-۱۱۹
قلعہ چانڈہ - ۱۱۵-۱۲۰
چانگام (اسلام آباد) - ۱۸۸
چانڈہ - ۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷
۲۰۹-۲۲۰-۲۲۰
چلک - ۲۴۰-۲۴۱
آب چنڈیل - ۲۰-۲۲-۵۸۷
قلعہ چنار - ۷۶
قلعہ چنڈیل منڈن - ۱۱۵-۳۹۰
۴۹۱
چنچی - ۴۰۴-۴۱۳-۴۱۸
۴۵۰-۵۳۴
قلعہ چنچی - ۴۱۸-۷۸۴

۸۳۸-۷۳۷
جونہ گڈھہ - ۱۲۹
جہانگیرنگر - ۴۳-۷۵-۹۰
۷۲۸-۱۶۲-۱۳۷-۱۳۵-۱۳۲
جہان آباد - ۸۲۸
جہونی - ۸۶۲
بندر جیل - ۱۱۳-۱۷۷

* حرف چے - مردمان *

راجہ چترسال - ۴۳-۴۷۰
۸۵۸-۸۵۰
رانی چتربائی زوجہ شاہ عالم
۲۳۴
قوم چربیلی - ۸۷۰
چغتہ خان بہادر فتح جنگ (ارسلان
خان) - ۵۸۸ (شف الف)
قوم چغتہ - ۵۹۵-۹۰۳
چنڈیل بندیلہ - ۶۴-۱۲۷
چناہرنٹ - ۶۳۱
چورامن جات - ۶۶۸-۶۶۹
۸۲۸-۷۷۷-۷۷۶-۶۷۰
۹۴۴-۹۳۰-۹۲۰-۹۱۹-۸۳۶

حامد الله خان پھر مبارز خان

۹۵۸ - ۹۵۶

حبشیان - ۱۹۳ - ۲۲۵ - ۲۲۸

۲۲۹ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۲۸

حجاج بنی امیه - ۱۱۳

حرز الله خان نبیرہ معد الله خان

مرحوم - ۹۵۴ - ۹۵۷

مید حمین - ۲۵ - ۴۹

حسن بیگ - ۳۲ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۸۹

حسن قلی خان - ۵۵ - ۶۵

حصین پاشا حاکم بصره (اسلام خان)

۱۲۴ (شف الف)

شاه حصین شاه ایران بعد شاه

سلیمان - ۲۸۹ - ۴۰۳ - ۴۵۰

۴۴۳ - ۴۵۵ - ۷۳۶ - ۹۴۷

۹۴۸ - ۹۷۴ - ۹۷۵

میرزا حسن - ۴۲۸ - ۴۲۹

سلطان حصین خواهرزادہ محمد

مراد خان (طالع یار خان)

۴۳۱ - ۴۸۶ - ۵۲۰ - ۵۲۱

سلطان حسن خواهرزادہ محمد

مراد خان - ۴۸۶

چنجاور - ۴۰۴

قلعہ چنبر - ۵۲۴

پرگنہ چلدیری - ۸۵۹

پرگنہ چوہدرہ (مصطفی آباد)

۲۷۱ (شف میم)

چیتا پور - ۴۶

چینور - ۶۰۶

* حرف حاء - مردمان *

حاجی خان بلوچ - ۴۵

حافظ شیراز - ۱۳۹ - ۲۸۷

۵۰۱ - ۸۳۲

حامد خان پھر مرتضی خان - ۲۵۴

حامد خان (عبد الرؤف

بیجاپوری) برادر دلیر خان

۴۴۶ - (شف عین)

حامد خان بہادر برادر غازی الدین

خان بہادر - ۵۹۴ - ۶۴۸

۸۹۹ - ۹۱۵ - ۹۲۲ - ۹۲۸

۹۴۷ - ۹۶۶ - ۹۶۸

۹۶۹ - ۹۷۰

حامد خان - (دیگر) ۹۳۳

۷۸۵ - ۷۸۳ - ۷۸۱ - ۷۸۰

۷۸۹ - ۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶

۷۹۵ - ۷۹۴ - ۷۹۳ - ۷۹۰

۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۹۷ - ۷۹۶

۸۰۴ - ۸۰۳ - ۸۰۱ - ۸۰۰

۸۰۹ - ۸۰۷ - ۸۰۶ - ۸۰۵

۸۱۸ - ۸۱۷ - ۸۱۳ - ۸۱۲

۸۲۵ - ۸۲۴ - ۸۲۲ - ۸۲۰

۸۳۵ - ۸۳۲ - ۸۲۸ - ۸۲۶

۸۴۲ - ۸۳۷ - ۸۳۶ - ۸۳۵

۸۴۸ - ۸۴۷ - ۸۴۶ - ۸۴۴

۸۵۲ - ۸۵۱ - ۸۵۰ - ۸۴۹

۸۵۸ - ۸۵۷ - ۸۵۶ - ۸۵۵

۸۷۴ - ۸۷۱ - ۸۶۷ - ۸۵۹

۸۸۵ - ۸۸۲ - ۸۷۷ - ۸۷۵

۸۹۷ - ۸۹۶ - ۸۹۱ - ۸۸۶

۹۰۱ - ۹۰۰ - ۸۹۹ - ۸۹۸

۹۰۵ - ۹۰۴ - ۹۰۳ - ۹۰۲

۹۱۱ - ۹۱۰ - ۹۰۹ - ۹۰۸

۹۱۹ - ۹۱۸ - ۹۱۷ - ۹۱۲

۹۵۱ - ۹۴۳ - ۹۴۲

میر حسن برادر رستم دل خان - ۹۱۲

ملطان حسن (احسن خان)

(میر ملنگ) ۵۳۵ - ۵۲۹

(شفالف) ۵۴۸ - ۵۴۷

مید حسن ولی رحول نما - ۵۵۲

حسن یار خان پسر محمد یار

خان - ۵۷۷

حسن علی خان (مید عبد الله

قطب الملک) - ۵۸۸ - ۵۹۲

(شف عین)

مید حسین خان باهه صوبه داور

۹۵۰ - ۹۵۱

مید حسین علی خان بهادر

نیروز جنگ میر بخش

امیر الامرا - ۴۵۶ - ۴۵۷

۴۵۸ - ۵۵۸ - ۵۷۵ - ۵۹۲

۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۲ - ۶۹۸

۷۲۱ - ۷۲۰ - ۷۱۸ - ۷۱۶

۷۳۲ - ۷۲۸ - ۷۲۴ - ۷۲۲

۷۴۵ - ۷۳۹ - ۷۳۸ - ۷۳۳

۷۵۱ - ۷۵۰ - ۷۴۲ - ۷۴۱

۷۷۰ - ۷۵۴ - ۷۵۳ - ۷۵۲

۷۷۹ - ۷۷۸ - ۷۷۷ - ۷۷۳

۵۸۹-۵۹۶-۶۰۰-۶۰۷-۸۹۹

خواجہ حمید خان - ۶۱۸

حیات خان - ۳۳۱-۳۳۲-۳۴۷

۳۴۸-۵۰۵

حیدرقلی خان بہادر نامرجنگ

معزالدولہ - ۷۴۰-۷۵۰-۸۲۳

۸۲۴-۸۳۲-۸۳۳-۸۴۴

۸۹۸-۹۰۳-۹۰۵-۹۰۶

۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۱

۹۱۹-۹۲۱-۹۲۶-۹۳۱

۹۳۲-۹۳۳-۹۳۵-۹۳۶

۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰

۹۴۱-۹۴۳-۹۴۶-۹۴۵

۹۶۶-۹۶۷-۹۷۳-(شف نون)

میر حیدر خان گلشنری -

۹۰۳-۹۰۴

میر حیدر جد میر حیدر گلشنری

۹۰۳

* مواضع وغیرہ *

حبش - ۹۰۷

حسن ابدال - ۲۳۷ - ۲۴۱

خواجہ حسن خان (خاندوران)

نبیرہ کوکلتاش خان - ۶۹۷

۶۹۸-۶۹۹-۷۱۵-۷۱۷

(شف خاد)

حمین خان خورشیدی افغان -

۸۵۷-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳

حسن خان میواتی - ۸۹۹

حمین خان - ۹۳۰

حمین منور خان (معروف

بہ شیخ نظام دکنی) - ۹۵۶

۹۵۹ - (شف نون)

حفیظ اللہ خان - ۲۵۷-۲۵۸

۴۶۲-۵۹۲-۷۲۱-۸۵۳

۸۶۲-۸۶۴-۹۵۴-۹۵۷

حکیم الملک پسر حکیم حسن

خان - ۶۸۶-۶۸۸

حمید الدین خان - ۳۸۱-۳۸۷

۳۳۷-۳۴۱-۳۶۵-۳۸۴

۳۸۷-۳۸۸-۳۹۲-۳۹۳

۵۰۲-۵۱۲-۵۱۴-۵۲۳

۵۲۹-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷

۵۳۸-۵۴۹-۵۶۶-۵۷۲

قلعه، حیدرآباد - ۳۱۵ - ۳۵۳

• حرف خاء - مردمان •

خانی خان نظام الملکی راقم

کتاب - ۳ - ۱۹ - ۱۳۱ - ۱۵۵

۲۰۵ - ۲۱۲ - ۲۱۵ - ۲۱۹

۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۴۸ - ۲۷۱

۲۸۲ - ۲۸۹ - ۲۹۵ - ۲۹۵

۳۷۶ - ۳۹۵ - ۴۱۹ - ۴۴۴

۴۴۱ - ۴۴۴ - ۴۵۲ - ۴۵۵

۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۸ - ۵۹۷

۶۲۴ - ۶۴۳ - ۶۶۶ - ۶۷۶

۶۷۸ - ۷۲۴ - ۷۲۷ - ۷۳۲

۷۴۸ - ۷۶۶ - ۷۹۸ - ۸۱۱

۸۲۵ - ۸۳۱ - ۸۷۴ - ۸۷۷

۸۸۳ - ۹۱۸ - ۹۲۷ - ۹۶۳

خان زمان خان - ۲۳ - ۳۳

۲۷۰ - ۲۷۲ - ۵۵۹

خانجهان بهادر (امیرالامرا)

شایسته خان پسر آصف خان

۳۱ - ۳۲ - ۲۲۲ - ۲۲۴

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۳۱

۲۴۷ - ۲۵۲ - ۲۹۵

حسن پور - ۲۷۳ - ۹۲۲

حسن آباد - ۶۴۳ - ۸۷۰

حیدرآباد (دارالجهاد - فرخنده

بنیاد - اصل نامش بهاگ نگر)

۱۸ - ۱۳ - ۶۳ - ۱۹۴ - ۲۲۰

۲۲۱ - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۵ - ۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۵

۳۰۶ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰

۳۱۱ - ۳۱۵ - ۳۲۱ - ۳۲۳

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۹

۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۴۳ - ۳۵۸

۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۳

۳۸۲ - ۳۸۴ - ۴۲۷ - ۴۳۹

۴۵۹ - ۴۷۵ - ۵۲۴ - ۶۰۸

۶۰۹ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷

۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۳۱

۶۳۵ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۳

۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۵۲

۷۸۵ - ۷۸۸ - ۸۹۷ - ۹۵۰

۹۵۶ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲

۹۷۲ - ۹۷۳

(۱۰۹۳)

خان عالم حيدر آبادي پھر

خان زمان - ۵۴۱ - ۵۷۲

۷۸۸ - ۵۹۱ - ۵۸۸ - ۵۸۴

۸۸۹ - ۸۹۰ - ۹۵۴

خان زمان حيدر آبادي - ۵۴۱

۵۸۴ - ۵۷۲

خانہ زاد خان (نعيم خان) پھر

منعم خان - ۵۷۵ - ۵۸۷

۵۹۹ - ۹۰۶ - ۹۸۸ - ۷۰۵

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۹۶ - ۹۵۶

۹۶۰ (شف نون)

خان زمان عرف علي اصغر -

۷۲۱ - ۷۲۲

ميد خانجہان خالوي قطب الملک

ميد عبدالله - ۷۲۹ - ۷۷۶

۷۷۷ - ۸۳۹ - ۸۹۸

خان دوران (خواجہ حسن خان)

۷۴۱ - ۷۵۷ - ۷۶۰ - ۷۶۷

۷۷۰ - ۷۷۳ - ۷۹۳ - ۸۰۲

۸۱۰ - ۸۱۲ - ۸۲۳ (شف حاء)

خانخانان بہادر شاہي منعم خان

۹۶۰ - (شف ميم)

۲۳۴ - ۲۳۶ - ۲۴۷ - ۲۶۲

۲۶۴ - ۲۷۰ - ۲۷۴ - ۲۷۵

۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۲ - ۲۸۳

۲۸۴ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶

۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰

۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۱۴

۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۹۵

۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۳۰ - ۴۴۸

۹۵۰ - ۷۳۴ - ۷۷۶ (شف)

الف و شين

خاندوران - ۳۵ - ۴۶ - ۴۸

۶۱ - ۷۶

خانجہان لودي - ۱۸۴

خان عالم ايلچي (جان عالم)

۲۰۲

خانہ زاد خان روح الله پھر

روح الله خان - ۳۶۹ - ۳۷۰

۵۲۴ - (شف راء)

خانجہان پھر حاجي محمد انور

۴۸۴ - ۴۸۵

خان زمان (مقرب خان) عرف

شيخ نظام - ۴۸۸ (شف ميم)

خواجہ کلدان خوافی (کفایت خان)	خان میرزا - ۹۲۳
خالوی مولف (- ۱۹ - ۲۰)	خجسته اختر (شاهزاده جهان شاه)
خواجہ خان - ۳۰	پسر بہادر شاه - ۵۷۵ - ۵۹۹
خواص خان - ۴۸	(شف جیم)
خواجہ مرای چٹھی نویسن	خجسته اختر پسر جهان شاه - ۶۸۷
۱۰۱ - ۱۰۲	خداداد پسر محمد مراد - ۴۲۹ - ۹۲۳
خوشحال خان کفایت - ۱۰۷	خدا بندہ خان - ۵۸۸ - ۵۹۵
خواجہ لیوانہ - ۴۴۵	خواجہ خدمتگار خان - ۹۴۰
خواجہ بابائی تورانی (خوش خبر)	غرامانیان - ۳۵ - ۳۶
خان (- ۴۴۸)	غصرو آدم محمد شجاع - ۴۷
خواجہ جهان وزیر - ۴۵۲	امیر غصرو شاعر - ۵۰
خوشحال خان برادر لعل کلور - ۶۸۹	غصرو چیلہ - ۸۵۳ - ۸۶۵
خواجہ قلی خان تورانی - ۸۱۹	خضر خان - ۶۰۳
۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۸ - ۹۵۵	خلیل اللہ خان - ۲۲ - ۲۶ - ۳۹
میدی خیریت خان - ۲۲۴	۴۰ - ۴۴ - ۴۵ - ۱۲۴ - ۱۲۶
۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸	۱۳۰ - ۲۴۱
۴۵۲ - ۴۵۵ - ۵۱۴	خلیفہ سلطان شاہزادہ مائندران
	۲۵۶ - ۳۱۱ - ۴۵۶ - ۶۶۳
• مواضع و غیرہ •	خلیل اللہ خان (حسینی بیگ)
موبہ خاندیس - ۱۶۷ - ۲۴۸	ابراہیم خان (۲۹۵ - ۲۹۶)
۲۷۰ - ۳۷۷ - ۴۰۵ - ۷۴۸	(شف الف) - ۲۹۸
۷۵۱ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰	غنجرخان - ۳۱۶

خراسان - ۷۲ - ۱۷۵ - ۲۰۲	۷۸۵ - ۷۹۴ - ۷۹۸ - ۸۸۷
۲۸۹ - ۲۹۰ - ۴۵۰ - ۵۴۶	ختا - ۵۵ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۷۳۶
۹۰۲ - ۹۷۵	۹۲۵ - ۹۳۸
خرم پور - ۲۷۳	خجسته بنديان (لورنگ آباد) -
خضر آباد - ۸۶	۵ - ۱۰ - ۱۱۳ - ۱۱۹
خضر پور - ۱۷۱	۱۷۸ - ۲۰۵ - ۲۰۵ - ۲۰۷
خلد آباد (خرج عرس خلد مكن)	۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۷۰ - ۲۷۲
عالمگیر - ۵۸۳ - ۵۸۹ - ۶۴۹	۲۷۴ - ۲۷۹ - ۲۸۵ - ۳۱۵
خواف - ۷۲	۳۷۷ - ۴۱۳ - ۴۴۲ - ۴۷۵
خواص پور - ۴۷۵	۵۲۷ - ۵۴۹ - ۵۵۵ - ۵۶۳
خیبر - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۵	۵۷۲ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳
قلعه خیبر - ۳۹۲	۶۰۵ - ۶۲۴ - ۶۴۸ - ۶۴۹
	۶۵۵ - ۷۲۸ - ۷۴۲ - ۷۴۳
	۷۴۵ - ۷۵۵ - ۷۵۲ - ۷۷۷
	۷۷۸ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷
	۷۸۸ - ۷۹۰ - ۷۹۴ - ۷۹۶
	۷۹۷ - ۸۰۵ - ۸۵۷ - ۸۷۱
	۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۸۵
	۸۸۶ - ۸۸۹ - ۸۹۶ - ۹۳۶
	۹۳۹ - ۹۴۲ - ۹۵۰ - ۹۵۱
	۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۶۰ - ۹۶۱
	(غف الغف)

* حرف دال - مردمان *

محمد داراشکوه پسر شاهجهان -
۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۱۲
۱۳ - ۱۴ - ۱۸ - ۲۰ - ۲۱
۲۲ - ۲۴ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹
۳۰ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵
۳۶ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱
۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶
۴۷ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴

۷۰ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۶ - ۶۵	۸۸۹ - ۸۷۶ - ۷۹۹ - ۷۹۰
۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲	داورداد خان - ۸۲۷
۸۴ - ۸۳ - ۸۱ - ۸۰ - ۷۸	درگا داس - ۲۶۹ - ۲۶۵ - ۲۶۴
۱۰۴ - ۱۰۲ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵	۴۰۷ - ۴۰۵
۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۱۱ - ۱۰۶	شیخ درگاهي - ۸۸۴
۹۵۵ - ۵۵۳	درویش علي خان - ۹۲۹
۴۷ - ۴۴ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۷	دکنیان - ۱۹۳ - ۱۹۲ - ۱۲۰
۹۴ - ۹۳ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۹	۱۹۷ - ۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۴
۵۳۴ - ۱۸۰ - ۱۷۸ - ۱۲۹	۲۳۷ - ۲۳۶ - ۲۰۵ - ۱۹۸
۵۳۷ - ۵۳۵	۳۱۷ - ۳۰۴ - ۳۰۳ - ۳۰۲
۸۷ - ۸۶	۳۳۷ - ۳۳۵ - ۳۳۰ - ۳۲۲
دارا شکوه جعلي مجبول الذمب - ۱۷۶	۷۷۸ - ۵۱۹ - ۴۳۲ - ۳۹۶
دارود خان افغان پني - ۵۷۱	۸۹۰ - ۸۸۶ - ۸۱۱ - ۸۱۰
۴۵۰ - ۴۲۳ - ۴۲۲ - ۴۲۱	۹۵۸ - ۸۹۲
۷۳۳ - ۷۲۸ - ۴۹۱ - ۴۸۳	سيد دلور خان عبد الرحمن
۷۴۸ - ۷۴۵ - ۷۴۰ - ۷۳۷	خانديهي - ۲۵ - ۲۳
۷۵۴ - ۷۵۳ - ۷۵۲ - ۷۵۱	(شف عين)
۷۸۳ - ۷۷۷ - ۷۵۶ - ۷۵۵	دلور خان افغان - ۲۵
۸۹۱ - ۸۸۵ - ۸۸۴ - ۸۰۸	دلير خان افغان - ۴۵ - ۴۸
۹۶۵ - ۹۶۴ - ۹۵۶ - ۹۵۲	۷۰ - ۶۹ - ۶۸ - ۶۵ - ۶۴
داراب خان پهر جان نثار خان -	۹۶ - ۹۵ - ۹۴ - ۹۳ - ۹۲
	۱۳۲ - ۱۳۸ - ۹۸ - ۹۷

۸۸۶-۸۸۲-۸۸۰-۸۷۸-۸۷۷	۱۴۷-۱۴۶-۱۴۵-۱۴۴
دایر جنگ (عبدالصمد خان)	۱۷۰-۱۶۹-۱۶۱-۱۴۸
۸۶۳-۸۶۴- (شف عین)	۱۸۴-۱۸۲-۱۷۹-۱۷۸
دلیر خان عرف عبدالله بیگ	۱۹۵-۱۹۳-۱۹۲-۱۹۱
بهادر - ۸۸۱-۸۸۹-۹۲۳	۲۰۵-۱۹۸-۱۹۷-۱۹۶
۹۵۶-۹۵۰	۲۲۲-۲۲۱-۲۰۷-۲۰۶
دلور خان (دیگر) ۸۹۷-۹۵۹	۲۳۶-۲۳۴-۲۳۲-۲۳۱
۹۶۰	۲۴۹-۲۴۸-۲۴۷-۲۴۶
دوست محمد افغان - ۹۹۴	۲۷۹-۲۸۰-۲۸۶-۲۹۳
۸۸۰-۸۷۷-۸۶۱	۲۹۵-۲۹۴
دوست علی خان - ۹۲۹	فلتھمن پسر جهرنت مهاراجه -
دهنا جادو پنجه سالار رام راجه -	۲۵۹
۴۱۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸	دلپت رار بزدلیه - ۵۳۵-۵۳۴-۵۳۵
۴۵۰-۴۵۶-۵۲۰-۵۳۰	۵۷۲-۵۸۴-۵۸۸-۵۹۱
دهیر زمیندار - ۷۶۸-۷۶۹	دلور خان - ۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱
دیپال سنگه جهاڑ - ۱۵-۱۷	۶۹۴-۶۹۵
دیپ سنگه - ۱۷-۱۲۸-۲۷۷	دلیر خان برادر لطف الله خان -
دی چند آدم دارا شگوه - ۹۶	۷۹۹
راجہ دیو رای - ۳۶۸	حیدر دلور علی خان - ۸۲۰
دیده مغل (آغرخان) خلف	۸۴۴-۸۴۶-۸۵۱-۸۵۷
آغرخان - ۵۷۶- (شف الف)	۸۵۹-۸۶۱-۸۶۶-۸۶۷
دیونت خان نذیر امانت خان -	۸۷۱-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶

۳۰۴ - ۳۰۳ - ۳۰۰ - ۲۹۹

۳۱۸ - ۳۱۷ - ۳۱۴ - ۳۰۵

۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۲۹ - ۳۲۸

۳۸۲ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۶۹

۴۰۵ - ۴۹۱ - ۴۸۹ - ۴۸۳

۴۴۸ - ۴۴۸ - ۴۱۴ - ۴۱۱

۴۸۸ - ۴۷۷ - ۴۶۹ - ۴۵۲

۵۱۸ - ۵۱۴ - ۵۱۱ - ۵۰۳

۵۶۲ - ۵۶۴ - ۵۶۴ - ۵۶۳

۵۷۹ - ۵۷۸ - ۵۷۱ - ۵۷۰

۵۹۱ - ۵۸۸ - ۵۸۵ - ۵۸۲

۶۲۵ - ۶۱۳ - ۶۰۸ - ۶۰۰

۶۳۳ - ۶۲۷ - ۶۲۴ - ۶۲۵

۶۴۷ - (درین صفحه امجوبه)

۶۷۰ - ۶۶۸ - ۶۶۶ (است)

۶۹۱ - ۶۸۵ - ۶۸۳ - ۶۷۷

۷۲۵ - ۷۰۸ - ۷۰۷ - ۷۰۴

۷۳۸ - ۷۳۷ - ۷۳۳ - ۷۲۸

۷۴۸ - ۷۴۲ - ۷۴۱ - ۷۴۰

۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۵۱ - ۷۵۰

۷۸۲ - ۷۸۲ - ۷۸۱ - ۷۷۸

۷۹۴ - ۷۹۳ - ۷۹۰ - ۷۸۹

۸۵۲ - ۸۱۸ - ۷۹۴ - ۷۹۰

۹۶۰ - ۹۵۸ - ۹۴۳

دیا بهادر - ۸۴۲ - ۹۷۴

دیندار خان - ۹۲۳

• مواضع و غیره •

۷ - ۶ - ۴ - ۳ - ۲ - ۱

۶۴ - ۶۳ - ۴۸ - ۲۱ - ۱۱

۱۱۱ - ۹۸ - ۹۰ - ۸۵ - ۷۸

۱۱۵ - ۱۱۴ - ۱۱۳ - ۱۱۲

۱۲۴ - ۱۱۹ - ۱۱۷ - ۱۱۶

۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۶۹ - ۱۶۷

۱۷۸ - ۱۷۷ - ۱۷۶ - ۱۷۵

۱۹۷ - ۱۹۵ - ۱۸۹ - ۱۸۴

۲۰۷ - ۲۰۱ - ۲۰۰ - ۱۹۸

۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۱ - ۲۰۹

۲۳۰ - ۲۲۹ - ۲۲۸ - ۲۲۴

۲۴۷ - ۲۴۷ - ۲۳۴ - ۲۳۳

۲۶۱ - ۲۵۷ - ۲۵۴ - ۲۵۵

۲۷۱ - ۲۷۰ - ۲۶۴ - ۲۶۲

۲۸۱ - ۲۷۸ - ۲۷۴ - ۲۷۵

۲۹۸ - ۲۹۷ - ۲۹۶ - ۲۹۱

(۱۰۹۹)

دوآبۀ جالندر - ۶۵۷	۸۰۱ - ۷۹۸ - ۷۹۶ - ۷۹۵
دهود - ۳	۸۲۵ - ۸۲۳ - ۸۱۵ - ۸۰۵
دهار - ۱۳ - ۲۳۳	۸۵۲ - ۸۴۸ - ۸۴۷ - ۸۴۶
دهول پور - ۲۲	۸۶۱ - ۸۵۹ - ۸۵۷ - ۸۵۶
دهاندر - ۸۳	۸۸۵ - ۸۸۲ - ۸۷۱ - ۸۶۷
دهلي - ۸۶ - ۱۰۱ - ۳۴۱	۸۹۷ - ۸۹۵ - ۸۹۴ - ۸۹۱
۵۵۰ - ۶۰۳ - ۶۴۳ - ۸۱۱	۹۲۷ - ۹۱۰ - ۸۹۹ - ۸۹۸
- ۸۴۷ - ۸۸۳	۹۴۷ - ۹۴۶ - ۹۴۲ - ۹۳۶
قصبۀ دهارور - ۱۹۷	۹۵۴ - ۹۵۲ - ۹۵۱ - ۹۵۰
قصبۀ دهرنگانو - ۲۷۰ - ۲۷۵	۹۶۰ - ۹۵۸
ديپال پور - ۱۲	۴۰۳ - ۴۰۲ - ۴۰۱ - قلعۀ دمن
ديوگده - ۲۰۷ - ۴۶۱	۲۲۴ - ۱۱۳ - چندا راجپوري
ديوگانو - ۴۳۸	۵۱۴ - ۴۵۴
<hr/>	
* حرف ٴ - مردمان *	۲۲۵ - ۲۲۳ - قلعۀ دندا راجپوري
راجہ درنگر سنگه - ۹۷۱	۲۲۸ - ۲۲۶
درنگر سنگه پھر راجہ اجيت	دنديري - ۴۲۸
سنگه - ۹۷۴	۴۲۲ - ۱۰ - ۹ - قلعۀ دولتابان
قوم دھير (بيتر) - ۲۲۳ - ۵۲۴	۸۹۶ - ۷۹۷ - ۴۹۰
۴۴۷ - ۵۲۹	۶۱۴ - ۴۴ - ۲۱ - دولتابان
دينگ مار (سکنہ) (واريل)	۵۸۳ - ۵۴۹ - ۳۷۱ - ۴۶۵
۴۲۸ - ۴۲۶	۸۹۷ - ۶۴۹
	۵۸۲ - دورا

۷۰۱ - ۷۰۰ - ۶۹۸ - ۶۹۷

۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵

۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲

۷۲۵ - ۷۲۸ - ۷۲۲ - ۷۲۳

۷۳۷ - ۷۴۰ - ۷۴۲ - ۷۴۳

۷۸۳ - ۷۸۴ - ۸۸۵ - ۹۸۶

(شف الف)

ذوالفقار بیگ - ۷۵۲ - ۷۷۸

۷۷۹ - ۷۸۰ - ۸۸۱

ذوالفقار علی خان - ۹۱۷ - ۹۱۸

۹۲۲ - ۹۲۳

* حرف راء - مردمان *

راجپوتان - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷

۲۶ - ۲۷ - ۴۳ - ۵۱ - ۵۲

۹۵ - ۹۶ - ۹۹ - ۱۱۱ - ۱۱۲

۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۸۱ - ۱۹۷

۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۴۲ - ۲۵۴

۲۵۵ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱

۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵

۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۵

۲۷۶ - ۲۷۷ - ۳۳۵ - ۳۹۹

* مواضع و ذخیره *

تالاب ذل - ۱۷۵

* حرف ذال - مردمان *

ذکرنا خان - ۷۶۲ - ۷۶۵

ذوالفقار خان عرف محمد بیگ -

۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۳

۴۶ - ۴۸ - ۴۰ - ۹۲

ذوالفقار خان بهار نصرت چنگ

مصمص الدوله - (اعتقاد خان)

۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۵ - ۷۵

۵۲۷ - ۵۳۵ - ۵۳۸ - ۵۳۹

۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۴۰ - ۵۴۱

۵۷۲ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۸

۵۸۹ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۶۰۰

۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۴ - ۶۱۷

۶۱۹ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳

۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷

۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹

۶۵۰ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۸۵

۶۸۷ - ۶۸۹ - ۶۹۱ - ۶۹۳

۶۶۱ - ۶۶۹ - ۶۶۴ - ۶۶۳

۸۰۳ - ۶۶۲

رای سنگه برادر پورنمل - ۱۵۷

راجہ رای سنگه سودیہ - ۱۷۸ - ۱۸۰

راوتان - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۳۱

۴۴۷ - ۲۹۸

رائہوان - ۲۶۳

رام راجا پسر سیوا - ۲۷۱ - ۳۸۶

۴۳۰ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۳۰

۴۶۱ - ۴۶۰ - ۴۵۷ - ۴۵۹

۴۷۴ - ۴۷۰ - ۴۶۹ - ۴۶۸

۷۸۲ - ۶۲۷ - ۵۸۳ - ۵۱۶

رام راجا (دیگر) - ۴۰۴

حید راجو - ۳۱۰

محمد راج - ۳۸۳

رام سنگه ہارا - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۱

رام لچھمن (توب) - ۶۳۹

راجی محمد خان - ۶۹۱ - ۶۹۲

۷۲۱ - ۷۱۲

رتن سنگه رائہور - ۱۵ - ۱۷ - ۵۸۸

راجہ رتن چند دیوان سید عبداللہ

خان - ۶۹۲ - ۷۱۳ - ۷۳۹

۵۸۹ - ۵۸۸ - ۵۸۴ - ۵۳۴

۶۲۰ - ۶۱۶ - ۶۰۶ - ۶۰۵

۶۶۲ - ۶۶۱ - ۶۵۱ - ۶۵۰

۷۳۸ - ۶۹۴ - ۶۹۳ - ۶۸۷

۸۷۷ - ۸۲۷ - ۸۰۶ - ۷۶۷

۸۸۹ - ۸۸۰ - ۸۷۹ - ۸۷۸

۹۳۱

راجہ رام سنگه پسر بیتھلداس

۵۱ - ۲۸ - ۲۶ - ۲۲

راجہ راجو پز میندارجمون - ۴۴

۸۵ - ۷۰ - ۶۹ - ۶۸

رامداس قلعه دار بڈارس - ۴۶

کنور رام سنگه پسر راجا جیس سنگه

۱۸۹ - ۱۸۴ - ۱۲۳ - ۴۹

۲۰۰ - ۱۹۸ - ۱۹۱ - ۱۹۰

۲۹۱ - ۲۹۷ - ۲۹۳ - ۲۰۹

۵۸۸ - ۵۷۲ - ۵۳۴

حید راجی - ۴۹

کنور رای سنگه - ۶۰

راجہ رای سنگه رائہور - ۶۱

رائہ جینور - ۱۱۱ - ۱۱۲

۲۶۲ - ۲۶۱ - ۲۶۰ - ۲۵۷

۶۱۵ - ۶۵۹ - ۵۸۸ - ۵۸۷	۷۷۵ - ۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۵۷
۶۱۴ - ۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۱۱	۸۱۸ - ۸۱۷ - ۸۰۴ - ۷۷۶
۵۹۴ - ۵۸۹ - خان رستم علي	۸۴۴ - ۸۳۳ - ۸۳۲ - ۸۲۴
۹۶۸ - ۹۶۶ - ۹۶۵ - ۵۹۷	۹۰۰ - ۸۸۳ - ۸۶۷ - ۸۴۵
۹۷۰ - ۹۶۹	۹۰۹ - ۹۰۵ - ۹۰۲ - ۹۰۱
رستم دل خان پسر جان ميار خان -	۹۱۹ - ۹۱۷ - ۹۱۶ - ۹۱۳
۶۶۹ - ۶۳۳ - ۶۳۲ - ۶۳۰	۹۶۵ - ۹۶۳ - ۹۶۱ - ۹۲۳
۷۶۱ - ۶۸۸ - ۶۷۹ - ۶۷۰	رحمت خان ديوان - ۶۳
رستم بيگ - ۷۵۳ - ۷۵۲	براهيم بيگ - ۶۹۳
رستم بيگ خان - ۸۷۶ - ۵۸۲ - ۹۵۵	خواجہ رحمت الله شجاعت خان -
رستم بيگ (ديگر) - ۸۷۶	۸۹۱ - ۸۶۴ - ۸۶۲
رحول خان افغان - ۹۵۵	رحمت خان - ۸۶۲
رشيد خان - ۳۷۷ - ۱۷۱	رستم خان بهادر دکنی فيروز جنگ
محمد رضا رعايت خان - ۲۴۲	۱۲۶ - ۲۸ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴
۷۰۹ - ۷۰۸ - (شف راء بلعين)	۲۱۰
رضا قلبي خان - ۷۲۴ - ۷۲۱ - ۷۰۳	رستم خان ميهه مالار عادل خان
محمد رضا قلبي القضاة - ۸۱۸	۱۱۸
رضا محمد خان - ۹۶۰	رستم دستار - ۵۰۳ - ۴۹۴ - ۱۴۸
رعد انداز خان - ۴۴	رستم راو زرنار دار - ۲۹۸ - ۲۹۶
رعايت خان (محمد رضا) - ۸۶۰	۳۱۳ - ۳۰۸ - ۳۰۴ - ۳۰۲
۸۷۶ - ۹۵۴ - ۹۵۹	رستم خان - ۸۹۰ - ۶۲۱ - ۴۱۶
(شف راء با فنان)	رستم دل خان (محمد رستم) - ۵۷۵

محمد رفیع (مرغلند خان)	۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۶۲
یرادرزاده وزیر خان - ۵۹۰ - ۲۳۶	رنبها بلالکر مرغلند - ۵۹۶ - ۷۹۹
رفیع القدر (رفیع الشان) - ملطان	۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۴ - ۸۸۸
پسر شاه عالم - ۵۷۵ - ۳۳۲	۸۸۹ - (شف باد)
۵۹۱ - ۵۹۹ - ۹۲۱ - ۹۲۲	راجہ روپ رائہور - ۲۷ - ۱۲۸
۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۷۵ - ۹۸۵	روشن ضمیر - ۵۰
۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹	روشن آرا بیگم - ۱۱۰
۸۲۵ - ۹۱۴	روح الله خان بہادر - ۱۳۰
رفیع الدولہ بادشاہ (شاہجہان	۳۱۹ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۳۷
ثانی) پسر رفیع الشان - ۶۸۸	۳۳۸ - ۳۴۱ - ۳۴۳ - ۳۶۴
۸۲۹ - ۸۳۱ - ۸۳۸ - ۸۳۹	۳۶۶ - ۳۶۹ - ۳۹۴ - ۴۰۷
۸۴۰ - ۸۵۰	۴۱۱ - ۴۱۲ - ۵۲۴
رفیع الدرجات ابوالبرکات بادشاہ	روح الله خان ثانی (خانہ زاد
پسر رفیع الشان - ۹۸۸ - ۸۴۸	خان) - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۱
۸۵۰ - ۹۱۴ - (شف الف)	۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۵۶ - ۴۶۶
محمد رفیع حکیم منجم - ۷۰۸ - ۷۱۰	۴۶۵ - ۴۸۱ - ۴۸۷ - ۴۸۸
رناہیت خان - ۸۹۱	۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۱۳
رکن الدولہ اعتقاد خان فرخ شاہی	۵۱۴ - ۵۲۴ - ۵۳۰ - ۸۳۲
(محمد مراد - وکالت خان)	(شف خاد)
۷۹۵ - (شف الف و مہم)	روح الله خان پسر روح الله خان
رگہناتہ رای رایان - ۷۸ - ۱۷۵	ثانی - ۸۳۲ - ۸۳۸ - ۹۲۸
زندولہ خان - ۴۱ - ۲۰۵	روحله (قوم) - ۸۵۰ - ۸۶۲ - ۸۶۴

قصبة رانوبر - ۹۹۶
رام پوره وطن راجه اسلام خان -
۹۹۷

قلعه رانا گنده - ۸۵۸ - ۸۵۰
رقن پور - ۸۷۵
رخنگ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۳۲ - ۱۸۸
رس - ۶۰۹

ردم - ۵۵ - ۷۳۶ - ۹۰۷ - ۹۲۵
۹۳۸ - ۹۷۵ - ۹۷۸
قلعه رودمال - ۱۷۸
قلعه رهناس گنده - ۷۰۸
ريواري - ۹۷

* حرف زاء - مردمان *

حاجي محمد زاهد - ۷ - ۲۳۹
۲۵۰ - ۲۵۱
زبدۃ النساء بيگم - ۷۷
زندوست خان - ۱۷۸ - ۲۰۵
شاه زري زر بخش - ۵۴۹
زمرد غلام - ۳۰۲
زن منبها - ۲۲۹
زين العابدین پسر محمد شجاع

* مواضع و غیره *

آب راوي - ۳۵ - ۶۸۶
قلعه راجگنده - ۱۱۵ - ۱۷۷
۱۸۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳
۳۹۲ - ۵۱۱ - ۵۱۳ - ۵۱۴
۵۲۱ - ۷۸۱
راجگنده - ۳۸۳ - ۴۱۵ - ۴۵۰
۵۲۱

راهيري - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۴۳
۲۷۷ - ۲۸۴ - ۳۸۴ - ۴۰۵
۴۲۴ - ۴۴۹ - ۵۱۴ - ۵۱۵
قلعه راهيري - ۲۲۳ - ۲۲۶
۲۲۸ - ۲۷۷ - ۲۸۵ - ۳۹۰
۴۵۳

رام دره - ۲۸۰ - ۲۹۰ - ۲۹۱
قلعه رام حليج - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۴
رام گير - ۲۹۳ - ۲۹۶
راي باغ - ۵۰۲
راي پور - ۵۲۴
قصبة راهون - ۹۵۸ - ۹۵۹
قلعه راهون - ۹۵۹

۷۷۲ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۹

۷۸۳ - ۷۸۰ - ۷۷۹ - ۷۷۴

۸۰۷ - ۸۰۶ - ۷۹۹ - ۷۸۴

۸۲۸ - ۸۲۷ - ۸۲۳ - ۸۱۲

۸۳۱ - ۸۲۹ - ۸۲۱ - ۸۲۰

۸۵۸ - ۸۵۷ - ۸۴۴ - ۸۳۲

۸۸۲ - ۸۵۷ - ۸۶۶ - ۸۶۵

۹۱۱ - ۹۰۴ - ۹۰۰ - ۸۹۷

۹۲۴ - ۹۱۸ - ۹۱۴ - ۹۱۲

۹۴۱ - ۹۳۶ - ۹۳۴ - ۹۳۵

۹۴۲ - ۹۴۱ - ۹۴۰ - ۹۳۹

ماهو بهومك (گهرسك) ۱۱۴۰۱۴۲

راجہ ماہو (دیگر) پسر جنہا

پسر میوا پسر ماہو بهومك -

۳۸۴ - ۳۸۱ - ۳۸۰ - ۳۷۹

۵۲۵ - ۵۲۴ - ۵۲۳ - ۵۲۲

۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۷۲ - ۷۷۱

۷۷۹ - ۷۷۸ - ۷۷۷ - ۷۷۶

۷۸۹ - ۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶

۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۹۷ - ۷۹۶

۸۷۱ - ۸۷۰ - ۸۶۹ - ۸۶۸

۹۴۶

۴۹ - ۴۸

زیب الفخار بادشاہ بیگم ۷۷

۵۳۸ - ۵۳۷ - ۵۳۶ - ۵۳۵

۶۰۲ - ۷۳۵ - ۷۳۶

زیب الفخار بیگم ۷۷ - ۸۶۰

زین الحسن - ۱۴۹ - ۱۵۰

زین العابدین خان - ۲۰۶

۲۰۹ - ۵۵۵

حضرت زین الدین قدس سرہ

۵۷۲

شیخ زین الدین - ۶۳۶ - ۶۳۷

زین الدین خان - ۷۰۲ - ۷۲۱

۷۲۲

حضرت حسین - مردمان

خاندان - ۳۰۱ - ۵۲ - ۵۲۸

۵۷۸ - ۵۸۸ - ۵۹۵ - ۵۹۵

۶۶۷ - ۶۷۷ - ۶۹۱ - ۶۹۲

۶۹۶ - ۶۹۷ - ۷۰۴ - ۷۱۱

۷۱۴ - ۷۱۹ - ۷۲۳ - ۷۲۷

۷۲۹ - ۷۳۲ - ۷۳۲ - ۷۳۳

۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱

راجہ سحان سنگھ - ۱۶۴ - ۱۶۹	ملکات خان - ۵۸۸ - ۷۹۷ - ۸۱۲
۱۷۸ - ۲۵۵	۸۱۳ - ۸۱۷
مرغن بائي محبوبہ محمد	حالم سنگھ زمیندار بوندي - ۸۵۱
مراد بخش - ۱۵۵ - ۱۵۹	رانا مالکا - ۸۹۹
مروما - ۳۰۸ - ۳۱۰	راجہ مہیا سنگھ - ۴۹
مردار خان عرف جلال چیلہ	مہیکرن بندیلہ - ۶۴ - ۱۲۸
۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰	سبحان قلي خان - ۱۲۴
۳۸۱ - ۴۰۸	راجہ مہیا چند - ۶۹۱ - ۷۳۳
مراغراز خان دکنی - ۱۹۴ - ۴۶۷	۷۳۴ - ۷۳۵
مرواصفد - ۴۳۱ - ۴۳۴	مہپر شکوہ پسر دارا شکوہ - ۲۴
سراج الدین علي خان برادر ميک	۲۵ - ۲۶ - ۲۹ - ۳۵ - ۴۳
عبدالله خان - ۹۹۲ - ۷۱۳	۶۶ - ۶۷ - ۷۲ - ۸۰ - ۸۲
مريلند خان (مبارز الملک) -	۸۴ - ۸۵ - ۸۷
۶۹۳ - ۷۱۵ - ۷۹۸ - ۷۹۹	سپہ دار خان - ۷۱۸
۷۷۱ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۵	راجہ مترسال - ۲۸
۸۰۱ - ۸۱۸ - ۹۷۵ - ۹۷۱	سترسال پسر پورنمل زمیندار
رای مرومن کلیت - ۹۰۹	جام - ۱۵۷
معدالله خان - ۷۸ - ۸۶	سترسال پسر رتن راتھور - ۵۸۸
۵۷۵ - ۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۴	مترسال بندیلہ - ۹۵۳
۵۹۵ - ۸۰۹ - ۸۱۱ - ۸۱۲	مختامی (مندیہ) (گروہ فقیران) -
۸۱۳ - ۸۶۰ - ۸۷۶ - ۹۵۳	۲۵۲ - ۲۵۳
۹۵۴ - ۹۵۷	سحان سنگھ مودیہ - ۱۷

۹۲۹ - ۹۳۱ - ۹۳۴ - ۹۳۴	سعادت خان عرف محمد مراد
۹۵۹ - ۹۵۲ - ۹۵۲ - ۹۵۹	{ خانہ زاد خان } - ۲۹۱
محمد سعید خان بہادر نیبرہ	۲۹۹ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۲۳
سعد اللہ خان - ۹۵۴ - ۹۵۷	۳۲۴ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۴
سکندر ذوالقرنین - ۸۷	۳۷۴ - ۳۷۴ - ۳۷۵
مکنڈر عادل شاہ والی بلجاپور -	سعید محمد اللہ خرقہ پوش - ۴۱۰
۳۱۴ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲	۵۵۹
۳۶۹ - ۴۰۷ (شف عین)	محمد سعید (میف اللہ خان)
مکنڈر بادشاہ لودی - ۵۵۰ - ۸۳۷	ولہ اصالت خان - ۵۷۶
سلیمان شکوہ پسر دارا شکوہ - ۶	شیخ سعیدی شیرازی رح - ۵۸۷
۲۲ - ۲۳ - ۳۵ - ۴۱ - ۴۲	شاہزادہ سعید بخت پسر پیدار
۸۵ - ۱۲۳	بخت - ۵۹۸
شاہزادہ محمد ملطان - ۱۱ - ۱۲	ملا محمد اللہ مفتی حیدرآباد - ۶۱۵
۱۴ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۳ - ۲۴	قاسمی محمد سعید - ۶۳۴
۳۲ - ۳۴ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۷	سعد اللہ خان (ہدایت اللہ خان)
۴۸ - ۵۲ - ۵۹ - ۶۱ - ۷۵	پسر عنایت اللہ - ۶۷۷
۷۸ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۳ - ۹۴	۶۷۸ - ۷۳۵ - ۷۳۶ (شف ہاد)
۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۲۳	سعید خان - ۸۶۲
۲۳۶ - ۲۴۶ - ۲۴۷	سعد الدین - ۸۷۶
شاہ سلیمان شاہ ایران - ۲۸۶	سعادت خان بہادر عرف میر
۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۴۰۴	محمد امین - ۹۰۲ - ۹۰۶
۴۵۰	۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۲۱

۳۷۴ - ۳۳۷ - ۳۲۸ - ۳۱۵

۳۸۴ - ۳۸۶ - ۳۸۵ - ۳۸۳

۳۰۶ - ۳۹۲ - ۳۹۰ - ۳۸۹

۳۴۹ - ۳۲۷ - ۳۱۵ - ۳۴۴

۳۸۹ - ۳۹۹ - ۳۹۰ - ۳۵۰

۷۸۴ - ۵۴۰

سیدی منیل - ۲۲۴ - ۲۲۵

سنگا کموز پوره آدم رام راجا

۳۱۵ - ۳۱۷ - ۳۲۰ - ۳۲۱

۳۲۳ - ۳۳۲ - ۳۳۰ - ۳۲۵

۳۳۷ - ۳۴۶ - ۳۴۵ - ۳۳۴

۳۳۸

سنگراجی برهمن - ۷۹۹ - ۷۸۳

۸۹۵ - ۸۹۱

سلقا (دیگر) - ۷۸۷ - ۷۹۸

۸۰۹ - ۸۱۱

مفتلجی مندویا - ۸۹۹

راجا مورج صل - ۴۹۳

سویهان قلعه دار ستاره - ۴۷۵

نوم سنگر یروا پریا فلیک

۵۳۲ - ۵۳۳

مهراب خان میر ترک - ۳۹۴

سید سلطان - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱

سلیم خان حبشی - ۳۴۶

سلیمان خان یغی - ۵۸۹

سلطان خان - ۵۹۵

میرزا سلطان حسین (طالع یار

خان) برادر احمد خان -

۶۱۸

حکیم سلیم - ۷۳۶

سید سلیمان فیروز غوث الاعظم -

۸۹۶

حلیم خان انغان - ۹۵۵

سلیمان خان خرویشکی - ۹۵۹

سمندر بیگ - ۳۰۲

سمندر خان - ۸۲۷

منجرینگ وندالغوردی خان - ۵۸

میرزا سفیر نجم قانی خراسانی -

۹۸ - ۳۳۵

منجریا (سوانی) پسر - ۱۹۰ - ۲۰۱

پهرسله - ۱۸۳ - ۱۹۰ - ۲۰۱

۲۲۹ - ۲۱۹ - ۲۱۸ - ۲۱۷

۲۷۷ - ۲۷۴ - ۲۷۲ - ۲۷۱

۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۹۰ - ۲۹۳

۷۸۴ - ۵۸۲ - ۵۴۰ - ۵۱۳

مید قلی - ۱۹۰

میر سیف اللہ پسر سیف اللہ

خان - ۳۹۹

حاجی سیف اللہ خان میر نرگس

۵۳۸ - ۵۸۸ - ۴۴۹ - ۷۹۹

۸۱۷ - ۹۱۵ - ۹۲۱

سیف خان عرف میر احمد اللہ

۶۱۹ - ۶۲۹ - ۹۲۸

سیف الدین علی خان برادر

سید عبد اللہ خان - ۹۹۲

۷۱۳ - ۷۲۹ - ۷۵۲ - ۷۷۹

۷۹۹ - ۸۱۸ - ۸۵۵ - ۸۵۹

۸۷۳ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۲۲

۹۳۲

مید علی خان - ۸۲۰ - ۹۳۳

(شغب عین)

سیف اللہ خان (دیگر) - ۹۲۲

۹۳۲

* مواضع و غیرہ *

قلعہ حاکم - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹

۲۷۰ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۸۰

مید میر برادر شفیق میر -

۲۳ - ۲۳۰

سیف خان صوبہ دار کشمیر -

۲۵ - ۵۷ - ۱۲۹ - ۱۸۵

۵۷۰ - ۶۱۰ - ۶۱۲ - ۶۱۴

۶۱۳

میاد خان پسر شہ نواز خان -

۷۴ - ۳۲۱

سیوا بھومله پسر شاکو - ۱۱۱

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۹

۱۱۷ - ۱۱۹ - ۱۲۲ - ۱۲۹

۱۷۲ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۰

۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴

۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲

۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸

۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۰۷

۲۰۹ - ۲۱۹ - ۲۱۷ - ۲۱۸

۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲

۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۹

۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰

۲۳۲ - ۲۳۷ - ۲۷۱ - ۲۷۲

۳۸۳ - ۳۹۰ - ۳۹۲ - ۵۱۵

مکندر - ۹۳۹	۲۸۱ - ۷۹۷
حلیم پور - ۳۵	صائب گانو - ۲۹۱
حلیم گنده - ۳۸ - ۹۲ - ۱۰۱	مارنگپور - ۶۹۳ - ۶۹۳
۱۲۳	صاین رود - ۱۹۷
سلطان پور - ۲۹۹ - ۳۵۹ - ۵۸۲	مجزوار - ۶۹۷
۷۷۹ - ۹۵۹ - ۹۵۸ - ۹۵۷	آب سلاج - ۳۳
۷۸۲	قلعہ متارہ (اعظم تارا) - ۲۲۱
سموگنده - ۲۲ - ۳۱ - ۵۸۷	۳۱۶ - ۳۵۰ - ۳۶۱ - ۳۶۳
۷۱۸ - ۷۰۰	۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۷۸۰
سند - ۸۲	۷۸۱
مٹگرام نگر (عالمگیر نگر) - ۱۸۸	مری نگر - ۳۱ - ۳۲ - ۸۵
(شف عین)	۱۲۳
ہرگنڈہ - ۳۸۴	مرای خربوزہ - ۲۳۷
قلعہ منھی - ۷۷۹	مروئچ - ۵۱۶ - ۷۸۷ - ۸۵۰
ہرگنڈہ سنیر - ۸۸۹	۸۶۱ - ۹۵۰
قلعہ بندر سورت - ۷ - ۲۵۰	مرای جاجو - ۵۸۷
بندر سورت - ۷ - ۹۳ - ۷۹ - ۸۲	مرای عالم چند - ۷۱۲
۱۳۱ - ۱۹۷ - ۱۷۷ - ۱۸۷	مرای روز بھائی - ۷۲۰
۲۰۳ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۹	مرای موضع باولی - ۸۰۳
۲۲۰ - ۲۲۲ - ۲۲۵ - ۲۲۶	مرای جہانہ - ۹۱۲
۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۳ - ۲۳۸	قلعہ مکر - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۵۲۳
۲۳۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۷۱	مکر - ۵۲۵

پرگنه ميرم - ۲۹۶	۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۹۲ - ۲۸۵
قلعه سيرم - ۳۰۲	۳۸۲ - ۳۹۳ - ۴۰۱ - ۴۱۰
ميوني (هوشنگ آباد) ۴۵۶	۴۱۴ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳
ضلع سيکاگل - ۹۶۲	۴۲۴ - ۴۳۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲
	۴۴۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۹
• حرف شمين مردمان •	۵۱۸ - ۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۸۲
شاهجهان بادشاه اعلى حضرت	۶۶۳ - ۶۶۵ - ۶۷۶ - ۶۸۱
فردوس آشياني - ۲ - ۲	۶۹۵ - ۷۴۳ - ۷۷۸ - ۸۲۳
م - ۵ - ۹ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳	۸۳۸ - ۹۳۸ - ۹۴۲ - ۹۴۳
۲۰ - ۲۱ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲	۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۸ - ۹۶۹
۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۹	جنگل موالک - ۳۹
۵۹ - ۶۲ - ۸۵ - ۱۰۱ - ۱۰۲	صومستان - ۷۰
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷	پرگنه مريه - ۱۱۳ - ۱۱۹
۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵	حورون - ۹۴۹
۱۲۷ - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۷۶	مهرند (مرنند) - ۳۳ - ۳۹
۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۱۴	۵۷۶ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴
۲۲۳ - ۲۵۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲	۶۵۸ - ۷۴۲ - ۷۷۱
۲۹۵ - ۳۹۸ - ۴۰۰ - ۴۰۲	مک چوبه - ۲۴۰
۵۱۷ - ۵۴۱ - ۵۷۸ - ۶۰۴	سهارليپور - ۶۵۴ - ۶۵۵
۶۴۳ - ۷۳۱ - ۷۷۲ - ۸۳۷	پرگنه مهر - ۹۵۰
۸۵۴ - ۸۶۶ - ۸۹۶	ميروگانو - ۱۱۹ - ۸۸۷
شاه نواز خان مغوي (مختصر)	ميرواپور - ۱۲۰ - ۱۸۵

اورنگ زیب و مراد بخش -	۷۲۸ - - - (شف باد و حیم)
۱۲ - ۴۵ - ۴۳ - ۴۷ - ۷۰	شاه قلی خان (تهر خان) - ۲۹۲
۷۲ - ۷۳ - ۷۵	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶
شایسته خان خانجهان امیرالامرا	شاه قلی ایرج خانی - ۳۲۰
۲۱ - ۵۱۰ - (شف الف و خاء)	۳۲۱ -
۷۸ -	میرزا شاه نواز خان مغوی
شاه میر پندار آشکوه - ۷۸	(منار الدین محمد) - ۹۷۹
محمد شاه میر ازولان غوث العظم	۹۸۰ - (شف صا)
محمد عبد القادر جبلانی رح -	شایسته خان خالوی فرخ سیر
۹۰۴ -	۷۳۸ - ۸۱۷ - ۸۴۱ - ۸۴۲
شاه عالم بهادر شاه خلك منزل (محمد	۹۱۵ -
مظلم) - ۲۴۲ - ۵۵۴ - ۵۸۸	شاه عالم قدس مراد و لی - ۵۳۷
۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸	میرزا شاد رخ - ۷۸۰
۵۹۹ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵	شاه علی خان - ۸۳۳
۶۰۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۳	میر شاه نور خان - ۸۴۸ - ۸۷۰ - ۸۷۱
۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۹	شاه قلی خان حاکم سقند -
۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳	۹۷۵ - ۹۷۷ -
۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۸ - ۶۲۹	محمد شجاع مرید داور بنگاله -
۶۳۰ - ۶۳۸ - ۶۴۳ - ۶۴۴	۵ - ۶ - ۱۲ - ۲۳ - ۳۲ - ۳۳
۶۴۶ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۲	۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۰
۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۸	۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵
۶۵۹ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵	۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹
۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹	۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲

۳۲۸ - ۳۲۲ - ۳۱۷	۹۲ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۵ - ۷۹
شریف خان - ۵۹۵ - ۴۰۷	۹۳ - ۹۴ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹
شرف الدین بیوتات - ۶۶۷	۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۵
شریعت خان قاضی - ۷۹۰	۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۴۸ - ۱۳۰
حاجی شفیع خان - ۳۷۸ - ۱۷۸	۱۳۲
محمد شفیع - ۱۸۶ - ۱۸۵	شجاعت خان (کارطلب خان -
میرزا شکرالله (شاکرخان) - ۳۳۴	۲۳ - ۳۸۰ - ۴۷۸ - ۴۷۹
خواجہ شکر الله خان (مادات	۴۸۰ - ۴۸۲ - ۴۸۳
خان) - ۵۷۵	۵۱۸ - ۵۱۶
میر شمس الدین بنی مختار	مید شجاعت اخن - ۵۸۴
(مختارخان) - ۱۲ (شف میم)	۵۹۲ - ۵۹۵
شمشیر خان - ۲۰۸	شجاعت الله خان - ۹۱۳ - ۹۱۴
شمس خان - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹	۹۲۲ - ۹۳۲
مید شمشیرخان - ۸۷۷ - ۸۹۱ - ۸۹۵	شجاع خان پلوی - ۹۲۳ - ۹۳۰
خواجہ شهبازخواجہ مرا - ۳۸ - ۷	شجاعت خان عرف محمد
۲۵۰	معصوم - ۹۳۸
شهاب الدین پسر قلیچ خان بهادر	شجاعت علی خان - ۹۴۵ - ۹۶۶
۲۸۲ - ۲۶۷	شجاع الدین خان - ۹۷۴
شیخ شهاب الدین سهروردی	شرزہ خان - ۲۳
شیخ الشیوخ - ۷۴۷	محمد شریف قلیچ خان - ۷۴
شہامت خان - ۵۸۸ - ۴۶۷	شرزہ خان مہدوی - ۱۹۲
شہامت خان (دیگر) - ۹۱۷	۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۳۱۵

شاهجهان آباد (دارالخلافت) - ۵

۱۲ - ۲۰ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۵

۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷

۶۲ - ۷۵ - ۸۲ - ۸۶ - ۱۲۵

۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۴ - ۱۵۵

۱۷۷ - ۱۸۸ - ۲۰۱ - ۲۰۳

۲۱۰ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۴۹

۲۵۱ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۶۶ - ۲۷۹

۳۲۷ - ۳۴۹ - ۳۷۷ - ۵۴۲

۵۵۱ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۹۰۶

۹۰۲ - ۹۲۰ - ۹۲۵ - ۹۳۹

۹۴۷ - ۹۴۹ - ۹۵۱ - ۹۵۴

۹۶۰ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴

۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۴ - ۹۸۴

۹۹۱ - ۷۰۰ - ۷۰۴ - ۷۰۵

۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۲۰

۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۷ - ۷۲۸

۷۲۹ - ۷۵۰ - ۷۵۵ - ۷۵۷

۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۵ - ۷۹۷

۷۹۹ - ۸۰۴ - ۸۰۶ - ۸۲۵

۸۲۸ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۷

۹۱۸ - ۹۲۲ - ۹۲۹

قاضي شهاب الدين فاضل

هولنا بلدي قدس الله سره

مولف تفهيم بحر مواج - ۹۴۴

شيخ مير خوراني - ۱۲ - ۱۹

۲۴ - ۲۵ - ۲۷ - ۳۸ - ۴۱

۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸

۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲

۷۴ - ۷۵ - ۵۳۲ - ۵۴۲

۵۵۴ - ۹۵۵

راجه غيورام كور - ۱۳ - ۲۸

سيد غير خان بارهه - ۳۲

شيخ الاسلام قاضي القضاة پسر

قاضي عبدالوهاب - ۲۴۷ - ۲۵۸

۳۳۳ - ۳۷۹ - ۴۱۴ - ۴۳۸

شيردهان (نام توپ) - ۵۰۰

غير افكن خان - ۸۴۵ - ۹۲۱ - ۹۲۹

سيد غير خان (ديگر) - ۸۷۸

۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۶

غير شاه افغان - ۹۴۸

• مواضع و غيره •

شاهزاد پور - ۷۱۴	۸۳۸ - ۸۴۱ - ۸۴۵ - ۸۵۵
بلان شرقی - ۳۵ - ۳۷ - ۷۹	۸۹۰ - ۸۷۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳
۸۵ - ۸۷ - ۹۸ - ۱۳۳ - ۱۷۷	(ن زمین صفحہ ذکر زلزله امت)
۲۵۹ - ۵۵۹ - ۷۰۸	۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۹۷ - ۸۹۸
شکار پور - ۳۹۳ - ۳۹۷	۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۱۰ - ۹۱۲
تصبیہ شکر پور - ۹۵۳	۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۷ - ۹۱۸
بلان شمالی - ۸۷	۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۳۳ - ۹۳۵
دریای شور - ۲۸۱ - ۲۹۱ - ۳۸۳	۹۳۹ - ۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷
۴۰۰ - ۴۰۳ - ۸۳۸ - ۸۹۰	۹۴۹ - ۹۴۲
شور پور - ۳۱۹	قلعہ شاہجہان آباد - ۲۹ - ۳۹
شہزاد پور - ۵۷۹	۴۴ - ۱۸۹ - ۲۰۲ - ۶۸۸
شیراز - ۴۵۹ - ۹۴۸	۶۹۱ - ۷۷۰ - ۹۳۵
پرگنہ شیز - ۷۴۳	شاه گلج - ۲۷۳ - ۵۷۱
	شاهجہان پور - ۲۷۳
• حرف صاد - مردمان •	شاه پور - ۳۲۵ - ۶۳۱ - ۶۳۲
محمد صادق - ۲۵ - ۲۶ - ۳۴ - ۳۲۱	۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۷
محمد صالح - ۱۶۲	۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۰
حکیم صادق خان حکیم الملک - ۵۳۹	قلعہ شاه پور - ۶۴۱
میرزا صائب شاعر - ۶۳۰	باغ شالامار (باغ آغرا آباد) - ۶۶۰
محمد صالح نجم ثانی - ۶۶۳	(غف الف)
غنی محمد صادق - ۸۷۳	شاه آباد - ۶۶۹
صبغہ اللہ خان - ۹۲۳ - ۹۳۰	شاه پور - ۶۶۰ - ۶۶۹ - ۶۷۰

شیخ صلاح الدین ولی - ۵۱۰	میرزا صدر الدین محمد خان
مید صلابت خان - ۸۱۲ - ۸۱۷	(حسام الدوله میرزا شهنواز
۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲ - ۹۲۸	خان صفوی) - ۵۷۲ - ۵۸۳
صلابت خان روهله - ۸۱۳	۵۸۹ - ۵۹۴ - ۶۰۱ - ۶۸۰
مصم صلابت الدوله خاندوران بهادر	۶۸۵ - ۶۸۹ - (شف شین)
منصور جنگ - ۸۲۳ - ۸۳۲	صدر جهان - ۷۱۲
۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۲۸	صدر النساء - ۹۰۳
۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۷ - ۹۳۸	صف شکن خان - ۱۶ - ۲۰
۹۳۹ (شف میم)	۲۳ - ۴۵ - ۶۱ - ۶۵ - ۶۷
صندل خان خواجه سرا - ۹۶۰	۷۳ - ۳۳۹ - ۳۴۷ - ۳۵۹
<hr/>	
* حرف ضاد - مردمان *	۳۶۲ - ۳۶۹ - ۳۸۱ - ۴۲۸
میرضیاء الدین شجاعی - ۲۷۵ - ۲۸۵	۴۳۱ - ۵۸۷ - ۷۰۲ - ۷۱۵
ضیاء الدین خان نوائه شیخ	۷۲۱ - ۷۲۲
ابوالمکارم - ۵۹۵ - ۷۹۰ - ۷۹۶	مغنی خان پسر اسلام خان - ۱۷۶
<hr/>	
* حرف طاء - مردمان *	۸۲۷ - ۸۲۸ - ۹۱۵
محمد طاهر مشهدی وزیر خان - ۱۱	مقدرخان - ۲۹۳ - ۳۰۲ - ۴۲۷
طاهر خان - مم - ۶۵	۶۲۸ - ۸۲۳
طالب خان - ۸۶۵ - ۸۷۲	مغوی خان بخشی - ۵۷۲ - ۵۸۴
طالع یار خان - ۹۲۱ - ۹۳۱	۵۸۹ - ۵۹۵
طالب محی الدین خان نذیر	مقدور علی خان - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۶۷
	صلابت خان - ۳۱۳ - ۳۵۹ - ۳۹۴
	۵۸۹ - ۵۸۴ - ۶۱۶

۱۱۵ - ۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۷۷

۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۹۱ - ۱۹۴

۱۹۵ - ۱۹۸ - ۲۲۳ - ۲۲۴

۲۳۴ - (شف سین)

راجہ عالم سنگھ - ۲۰

غلام گیر (نام شمشیر) - ۳۱ - ۳۲

عادل خان خوافی مواف واقعات

عالمگیری - ۳۲ - ۱۲۷

۱۷۷ - ۳۷۶ - ۵۸۴ - ۵۸۹

سید عالم بارہہ - ۴۹ - ۵۵

۱۱۰ - ۸۹۰ - ۸۹۵

مید عالم آدم سکندر شاہ

۳۲۰ - ۳۲۱

عالی تبار پیر اعظم شاہ - ۴۰۹

۵۹۶ - ۵۹۸

خواجہ عاصم - ۷۱۲ - ۷۱۵

محمد عاصم خان (مصباح الدولہ)

خاندوران بہادر - ۷۲۸

مید عالم علی خان بہادر -

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۸۴۶ - ۸۴۷

۸۵۳ - ۸۵۷ - ۸۷۱ - ۸۷۴

۸۷۵ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۵

سعد اللہ خان - ۹۵۳ - ۹۵۷

شاہ طہماس پسر سلطان حسین

شاہ ایران - ۹۴۸ - ۹۷۵ - ۹۷۶

۹۷۷ - ۹۷۸

• حرف ظاء - مردمان •

شیخ ظریف - ۴۹ - ۵۷

سید ظفر خان بارہہ - ۲۳ - ۳۲

ظفر علی خان - ۵۹۶

ظفر خان - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۸۰۴

۸۰۶ - ۸۱۷ - ۸۳۲ - ۹۰۸

۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۳۸

ظفر مند خان - ۸۷۳

• مواضع وغیرہ •

ظفر آباد (احمد آباد) - ۳۳

۳۲۷ - ۳۷۱ - ۵۵۲ (شف الف)

مرد ظفر نگر - ۲۹۳

• حرف عین - مردمان •

عادل شاہ - عادل خان (سکندر) -

۴ - ۵ - ۷۶ - ۱۱۳ - ۴۱۱

قاضي القضاة - ۲۱۹ - ۲۴۷	۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۹۰ - ۸۹۱
۳۷۹ - ۳۳۸	۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵
میر عبد الكريم (ملنگ خان)	۸۹۶ - ۹۰۰
میرخان (استادزاده عالمگیر	عارف خان - ۸۹۶
شاه - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۳۱۵	عبد عبد الرحمن دلاور خان ولد
۳۱۹ - ۳۳۸ - ۳۶۸ - ۳۸۱	سید عبد الوهاب خاندیعی -
عبد الكريم زميندار - ۲۸۴	۱۲ - (شف دال)
عبد عبدالله خان بارهه - ۲۹۳	عبد عبد الوهاب خاندیعی - ۱۲
۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳	عبد النبي خان - ۳۲
۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۱۹ - ۳۲۱	عبدالله بیگ ولد علی مردان خان ۳۵
۳۵۹ - ۵۷۵ - ۷۸۹ - ۸۵۴	عبد الجلیل بارهه - ۴۹
۸۶۹ - ۹۱۰	عبد الرحمن خان بن نذر محمد
عبدالله شاه قطب الملك - ۳۰۸	خان - ۴۹ - ۵۸ - ۶۵
۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱	عبد عبد الرزاق نوکر داراشکوه - ۶۰
عبد الرزاق خان لاری (مصطفی	عبد الجلیل - ۶۱
خان) آدم ابوالحسن - ۳۱۵	عبد الله خان - ۶۱
۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۷	شاه عباس ایران - ۱۲۴ - ۱۲۷
۳۵۲ - ۳۶۰ - ۳۶۲ - ۳۶۶	۱۶۷ - ۱۹۴ - ۲۰۱ - ۲۰۲
۳۷۳ - ۳۹۰ - ۴۰۴ - ۴۰۵	۲۰۵ - ۲۵۶ - ۳۲۵ - ۴۶۳
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۴۸	عبد الله خان والی کاشغر
۴۴۹ - ۴۵۳ - ۴۵۸ - ۴۵۹	۴۰۹ - ۴۱۰
۶۲۱ (شف میم)	قاضي عبد الوهاب احمد آبادی

خواجہ عبدالحمید خان - ۵۱۸-۵۱۹	عبد الرؤف (حامد خان) مردار
عبد الغنی خان کشمیری (هادی	بیجاپور - ۳۱۷- (شف حاد)
خان) - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳	قاضي عبداللہ (بعد شیخ الامام)
۹۲۲ - (شف حاد)	۳۴۳
میر عبداللہ نوکر محمد یار خان	عبدالرحیم خان بدوالت - ۳۵۸
۵۴۲ - ۵۴۵	۳۸۱ - ۹۳۰
عبداللہ خان عرف امان اللہ	عبداللہ خان پنی افغان - ۳۶۰
بیگ ترکمان - ۵۸۹	۳۶۱ - ۳۶۲ - ۵۸۹ - ۸۱۹
عبد المطلب خان - ۵۹۵	عبدالقادر پسر عبدالرزاق لاری
شیخ عبدالقادر جبلانی غوث الاعظم	۳۶۷ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۶۸۱
(ح ۹۰۴ - شف غین)	عبدالرحمن خان پسر املاک خان
عبدالرزاق خان لاری (دیگر)	۳۸۱ - ۴۹۹
(محمد معصوم) - ۶۲۶	حاجی عبد الرحیم خان پسر
عبدالقادر خان - ۶۸۸-۹۲۳-۹۳۰	املاک خان - ۳۸۱
مید عبداللہ خان بارہہ (دیگر)	عبدالوہاب استوا بادی - ۳۸۲
عرف حسن علی خانی برادر	عبدالعزیز خان - ۳۹۲ - ۳۹۳
حمین علی خان (قطب الملک	شیخ عبد اللطیف برہان پوری
یار وفادار ظفر جنگ)	قدس سر - ۳۹۳ - ۵۵۵
۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۸	غنی عبد الرحمن حاجی مفتی
۶۹۹ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	۴۴۴ - ۴۴۵
۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴	عبد الکرم پسر عبد الرزاق
۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۸ - ۷۲۹	لاری - ۴۵۹

۹۱۸ - ۹۱۷ - ۹۱۶	۷۲۴ - ۷۲۳ - ۷۲۲ - ۷۲۱
۹۲۲ - ۹۲۱ - ۹۲۰ - ۹۱۹	۷۲۹ - ۷۲۸ - ۷۲۷ - ۷۲۵
۹۲۹ - ۹۲۷ - ۹۲۵ - ۹۲۳	۷۳۰ - ۷۳۹ - ۷۳۸ - ۷۳۰
۹۳۳ - ۹۳۲ - ۹۳۱ - ۹۳۰	۷۵۷ - ۷۵۵ - ۷۴۲ - ۷۴۱
۹۴۱ - ۹۳۹ - ۹۳۵ - ۹۳۴	۷۷۳ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۶
(شف حاء) ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶	۷۷۷ - ۷۷۶ - ۷۷۵ - ۷۷۴
۹۹۲ - ۹۹۱ - سید عبدالغفار	۷۹۴ - ۷۹۳ - ۷۹۲ - ۷۹۰
۷۱۴ - ۷۱۳ - ۷۱۲ - ۷۱۳	۸۰۱ - ۸۰۰ - ۷۹۹ - ۷۹۵
۷۲۳ - ۷۲۲	۸۰۶ - ۸۰۵ - ۸۰۳ - ۸۰۲
عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ	۸۱۲ - ۸۰۹ - ۸۰۸ - ۸۰۷
صیف الدوله - ۷۲۰ - ۷۲۱	۸۱۸ - ۸۱۶ - ۸۱۴ - ۸۱۳
۷۶۵ - ۷۶۴ - ۷۶۳ - ۷۶۲	۸۲۴ - ۸۲۳ - ۸۲۱ - ۸۲۰
۸۶۱ - ۸۵۷ - ۷۶۸ - ۷۶۷	۸۳۳ - ۸۳۱ - ۸۲۹ - ۸۲۷
۹۳۵ - ۹۲۰ - ۸۶۵ - ۸۶۲	۸۳۷ - ۸۳۶ - ۸۳۵
(شف دال) ۹۳۸	۸۴۲ - ۸۴۱ - ۸۳۹
قاضی عبداللہ تورانی خانخانان	۸۵۰ - ۸۴۷ - ۸۴۵ - ۸۴۳
میر جملة قاضی جهانگیر نگر -	۸۶۵ - ۸۶۰ - ۸۵۹ - ۸۵۶
۷۳۲ - ۷۳۱ - ۷۳۰ - ۷۲۸	۸۸۵ - ۸۸۴ - ۸۸۲ - ۸۷۱
(شف جیم)	۸۹۹ - ۸۹۸ - ۸۹۷ - ۸۹۱
شیخ عبداللہ واعظ - ۷۵۵	۹۰۳ - ۹۰۲ - ۹۰۱ - ۹۰۰
۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۸ - ۷۵۷	۹۱۱ - ۹۱۰ - ۹۰۹ - ۹۰۵
شیخ عبدالعزیز فاضل واعظ - ۷۵۷	۹۱۵ - ۹۱۴ - ۹۱۳ - ۹۱۲

شیخ عبد الواحد فاضل واعظ	عبد النبي خان مغانه - ۹۵۲
۷۵۷	۹۵۹ - ۹۵۹
عبد الرحيم خان (نصير الدوله)	عثمان خان - ۵۸۴ - ۵۸۹ - ۵۹۵
عموی نظام الملك - ۸۶۰	عثمان خان قادري - ۸۵۳
۸۷۲ - ۸۸۹ - ۹۳۹	عرب بيگ - ۲۵ - ۲۶ - ۹۵۹ - ۹۵۹
(شف نور)	عزيز خان روهله - ۵۲۸ - ۹۲۰
خواجه عبدالله خان - ۸۶۹ - ۸۷۰	عزيز بيگ خان هارمي - ۸۷۶
عبد الرشيد - ۸۷۳	۸۷۹ - ۹۵۴
عبد الغني خان - ۹۲۲	عزت خان همشيرزاد محسين علي
عبد الغني خان پسر عبد الرحيم	خان - ۹۰۲ - ۹۰۵ - ۹۰۷
خان - ۹۳۰	۹۰۸ - ۹۱۰
عبد الله خان تربن - ۹۲۳ - ۹۳۲	حكيم عزت طلب خان - ۹۶۰
عبد النبي خان (ديگر) - ۹۲۲	عسكر خان - ۷۳ - ۷۴ - ۱۷۱
۹۳۳ - ۹۵۰	محمد عسکري - ۸۳۶
عبد النبي خان داروغه - ۹۳۰	عطاء الله - ۱۴۲ - ۵۲۳
عبد الله خان کاشي - ۹۳۴	عطا يار خان - ۹۵۳
ملا عبد الغفور بهرور - ۹۴۲ - ۹۴۳	شاهزاده محمد عظيم (عظيم الشان)
عبد الحی پسر ملا عبد الغفور ۹۴۳	پسر شاه عالم - ۲۶۹ - ۳۳۲
عبد الفتاح خان پسر عبد النبي خان	۴۰۴ - ۴۰۴ - ۵۴۶ - ۵۷۴
۹۵۲ - ۹۵۹ - ۹۵۹	۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸
خواجه عبيد الله خان - ۹۵۵	۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۳
عبد الرحمن خان داروغه - ۹۵۵	۵۸۴ - ۵۸۷ - ۵۸۹ - ۵۹۰

علي محمد خان - ۶۵۴	۵۹۹ - ۵۹۵ - ۵۹۴ - ۵۹۱
حضرت اميرالمومنين علي	۶۷۸ - ۶۷۷ - ۶۰۶ - ۶۰۱
كرم الله وجهه - ۶۶۳ - ۶۶۱	۶۸۴ - ۶۸۳ - ۶۸۲ - ۶۷۹
۷۵۸ - ۶۸۲	۷۰۷ - ۶۸۸ - ۶۸۶ - ۶۸۵
مير علي رضا - ۶۶۷	۷۱۵ - ۷۱۱ - ۶۱۰ - ۷۰۸
علي اصغر خان بهادر شاهي -	۷۳۶ - ۷۳۵ - ۷۲۷
۷۳۴ - ۷۱۶ - ۷۰۲ - ۶۹۶	عظمت خان - ۸۷۹
ميد علي خان برادر ابوالحسن	عظيم الدين خان - ۹۲۱
خان - ۹۳۱ - ۹۳۳ (شف حين)	عقيدت خان پسر امير خان
علي خان - ۹۵۶	۹۳۸ - ۷۶۹ - ۷۸۸
امام علي رضا - ۹۷۶ - ۹۷۷	علي نقی - ۱۵۶ - ۹ - ۸ - ۷
عمرخان - ۸۹۵ - ۸۹۱ - ۵۹۶ - ۵۸۹	علي مردان خان - ۳۹ - ۳۵
عمرخان زوجه - ۹۲۳	۳۱ - ۹۶۰
عنايت خان - ۲۰۹ - ۲۶۹	علي قلي خان نوكر محمد مراد
۵۹۹ - ۴۰۷	بخش - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۳۹
عنايت الله خان پسر لطف الله	مير علاء الدين محمد شجاع - ۴۹
خان نبيرك معك الله خان -	قاضي علي اكبر پوروي - ۲۵۶
۵۸۳ - ۵۷۵ - ۵۵۷ - ۳۸۱	۲۵۸ - ۲۵۷
۵۹۵ - ۵۶۴ - ۵۹۲ - ۵۸۸	علي مردان خان عرفه حصيلي
۷۷۳ - ۷۳۵ - ۶۷۸ - ۶۷۷	بيگ حيدر ابادي - ۷۵۲ - ۴۱۶
۸۶۹ - ۷۷۶ - ۷۷۵ - ۷۷۶	مير علي نقی نبيرك خليفه سلطان
۹۳۹ - ۹۳۴	شاهزاده مائندران - ۴۵۹

عرب - ۹۰ - ۱۱۳ - ۱۸۳	شاہ عنایت زاہد - ۶۳۸
۵۵۹ - ۴۰۹ - ۲۴۱ - ۴۰۰ - ۵۵۹	محمد عنایت خان - ۸۶۵
۸۰۵ - ۵۶۳	میر عنایت اللہ خان - ۹۲۱
مراق - ۲۰۲ - ۲۴۴ - ۲۸۹	میدی عنبر یاقوت خان قائم مقام
مظہم آباد (عرف پٹنہ) - ۵۴۶	میدی یاقوت - ۵۱۵
۷۴۴ - ۷۰۸ - ۷۰۷ - ۵۸۵	ملا عوض وجیہ ناضل - ۸۵
۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۶۹ - ۷۶۹	معرض خان بہادر عضو الدلہ
۸۴۷ - (شرف پے)	قمر جفگ - ۷۹۶ - ۸۵۶
بحر عمان - ۱۴۶	۸۶۹ - ۸۷۱ - ۸۷۹ - ۸۷۸
عبدل آباد - ۲۷۵	۸۸۸ - ۸۸۷ - ۸۸۱ - ۸۷۹
	۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۴۲ - ۹۴۶
	۹۵۰ - ۹۵۲ - ۹۵۷
	عوسی بیگ - ۷ - ۱۲
غازی الدین خان بہادر	عینی عیسیٰ قلس سرہ - ۵۵۳
فیروز جنگ - ۳۱۷ - ۳۱۸	عینی خان مہمند - ۷۶۷
۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۲۹ - ۳۳۵	
۳۳۵ - ۳۳۹ - ۳۴۶ - ۳۴۰	
۳۴۸ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶	
۳۵۸ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳	
۳۸۳ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۰۵	
۴۱۵ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷	
۴۴۸ - ۴۵۶ - ۴۷۷ - ۵۱۶	
۵۲۷ - ۵۸۱ - ۶۱۶ - ۶۴۸	
	شاہ عنایت زاہد - ۶۳۸
	محمد عنایت خان - ۸۶۵
	میر عنایت اللہ خان - ۹۲۱
	میدی عنبر یاقوت خان قائم مقام
	میدی یاقوت - ۵۱۵
	ملا عوض وجیہ ناضل - ۸۵
	معرض خان بہادر عضو الدلہ
	قمر جفگ - ۷۹۶ - ۸۵۶
	۸۶۹ - ۸۷۱ - ۸۷۹ - ۸۷۸
	۸۸۸ - ۸۸۷ - ۸۸۱ - ۸۷۹
	۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۴۲ - ۹۴۶
	۹۵۰ - ۹۵۲ - ۹۵۷
	عوسی بیگ - ۷ - ۱۲
	عینی عیسیٰ قلس سرہ - ۵۵۳
	عینی خان مہمند - ۷۶۷
	* مواضع و فیوض *
	عالمگیرنگر - (منگرامنگر) - ۱۳۷
	(شرف حین)
	عادل آباد - ۸۵۳
	ہندو عیسی - ۴۲۸
	عجم - ۷۹ - ۹۰ - ۵۵۹ - ۸۰۵

غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی رح

۵۴۲ - ۸۹۶ (شف عین)

غوریان - ۹۵۳

غیرت خان - ۳۵ - ۳۰۴ - ۳۳۶

۳۳۷ - ۳۴۸ - ۹۵۱

غیاث الدین خان (شجاعت

خان) پسر املاک خان - ۲۰۹

۲۴۹ - ۲۵۱ - ۸۹۱ - ۸۹۴

محمد غیاث خان - ۷۴۳ - ۷۴۵

۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۵۳ - ۸۵۴

۸۵۵ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۵

۸۷۶ - ۸۷۸ - ۸۸۱ - ۸۸۸

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۸۹۶ - ۹۵۳ - ۹۵۷

غیرت خان (دیگر) - ۷۷۰

۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۷ - ۸۲۸

۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۹۰۱

• مواضع و غیره •

منزل غریب خانہ - ۲۳۴

قلعہ (غیر مشہور) - ۴۷۴

• حرف فاء - مردمان •

۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۶۵ - ۹۷۸

۹۸۱ - ۹۹۱ - ۷۱۵

غازی الدین خان فیروز جنگ

خلف قلیچ خان فتح جنگ

نذیر غازی الدین فیروز جنگ

۷۴۵ - ۸۵۳ - ۹۴۶ - ۹۴۹

۹۵۱ - ۹۵۴

غازی الدین خان غالب جنگ

(احمد بیگ) - ۸۱۲ - ۸۱۳

۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲ - ۹۲۸

۹۳۳ (شف الف)

غالب خان پسر رستم خان

۸۹۰ - ۸۹۴

غالب خان (دیگر) - ۹۵۲

۹۵۵ - ۹۵۹

غازی خان صف شکن - ۹۲۶

میدغضنفر خان - ۹۵۴ - ۹۵۷ - ۹۵۹

غلام محمد خان نذیر جلال

خان - ۹۵۶

غلام علی خان - ۸۳۹ - ۹۱۰

۹۱۷ - ۹۳۴ - ۹۳۵

غلام محی الدین خان - ۹۲۳ - ۹۳۰

۲۳۳ - ۱۷۶ - ۱۰۱ - ۱۰۰	فاضل خان خانسامان - ۳۴-۳۱
۲۴۱ - ۲۳۰ - ۲۳۹ - ۲۳۸	۲۸۰-۱۷۵ - ۱۲۹ - ۷۸-۶۲
۸۹۵ - ۸۹۱ - فدايي خان ديوان	حاجي فاضل - ۲۸۶
فدوي خان - ۶۸۸	فاضل خان صدر - ۳۸۳
فرخ مير بادشاه شهيد پسر عظيم	فايق خان - ۹۵۶ - ۹۴۰
الشان - ۳۰ - ۹۰ - ۹۹۱	فتح جنگ خان - ۹۴ - ۱۹۳
۶۹۹ - ۶۹۸ - ۶۹۷	فتح خان افغان آدم عادل شاه
۷۰۳ - ۷۰۲ - ۷۰۱ - ۷۰۰	۲۲۳ - ۲۲۳
۷۰۸ - ۷۰۷ - ۷۰۵ - ۷۰۴	فتح الله خان بهادر (عالمگيري)
۷۱۲ - ۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۹	۴۸۴ - ۴۷۲ - ۴۷۱ - ۴۶۵
۷۱۸ - ۷۱۷ - ۷۱۶ - ۷۱۵	- ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱
۷۲۲ - ۷۲۱ - ۷۲۰ - ۷۱۹	۴۹۴ - ۴۹۳ - ۴۹۲
۷۲۷ - ۷۲۶ - ۷۲۵ - ۷۲۴	۴۹۹ - ۴۹۸ - ۴۹۷ - ۴۹۶
۷۳۴ - ۷۳۲ - ۷۳۰ - ۷۲۹	۵۷۴ - ۵۷۳ - ۵۷۲ - ۵۷۱
۷۳۸ - ۷۳۷ - ۷۳۶ - ۷۳۵	فتح الله خان خوستي - ۸۷۶
۷۵۱ - ۷۴۱ - ۷۴۰ - ۷۳۹	فتح محمد خان - ۵۸۸
۷۶۱ - ۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۵	فتح علي خان - ۷۲۲-۷۲۱-۷۰۲
۷۶۷ - ۷۶۶ - ۷۶۵ - ۷۶۴	فتح باب خان - ۷۸۱ - ۷۸۰
۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۹ - ۷۶۸	فتح حنکه - ۷۸۹
۷۷۵ - ۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۷۲	فتح يار خان - ۹۲۹
۷۸۱ - ۷۸۰ - ۷۷۹ - ۷۷۸	مير فخر الله - ۹۶۰
۷۹۳ - ۷۹۱ - ۷۸۹ - ۷۸۳	فدايي خان کوکده - ۹۲-۹۰-۸۱-۸۰

مید فیروز خان بارهه - ۳۹

فیروز خان میواتی - ۴۵ - ۶۷

۷۰ - ۷۲ - ۸۲ - ۹۹ - ۶۷۰

فیروز ممد پسر محمد کام بخش ۶۲۵

فیروز ملی خان - ۷۵۲ - ۷۹۹

• مواضع و غیره •

فاجیر (دار السرور) - ۱۱ - ۷۵

۷۷۶ - ۸۳۸ - ۸۴۰ - ۸۴۱

۸۴۳ - ۸۹۹ - ۹۰۳ - ۹۱۰ - ۹۳۵

فرنگ - ۷۶ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴

۶۷۵ - ۷۳۶ - ۹۲۵ - ۹۳۷

فردا پور - ۲۷۵ - ۲۷۵ - ۴۰۴

۷۹۹ - ۸۰۳ - ۸۸۹

فوس - ۵۹۹

فرید آباد - ۹۱۷

باغ فیض بخش - ۴۶

• حرف قاف - مرمان •

قاسم خان - ۶ - ۷ - ۱۲ - ۱۳

۱۴ - ۱۸ - ۳۲ - ۳۲۸

۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۴۲

۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۸ - ۸۰۰

۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۴ - ۸۰۵

۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۱۲

۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶

۸۱۷ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱

۸۲۳ - ۸۲۶ - ۸۳۱ - ۸۳۳

۸۳۹ - ۸۴۱ - ۸۴۳ - ۸۴۷

۸۴۸ - ۸۵۷ - ۸۶۲ - ۸۶۵

۸۹۱ - ۸۹۸ - ۹۰۰ - ۹۰۲

۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۳۷ - ۹۴۱

۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۶۵ - ۹۷۳

فرهاد بیگ - ۱۲۷ - ۱۶۱

۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵

فرنگیان - ۲۷۷ - ۳۹۱ - ۴۰۰

۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۲۱ - ۴۲۲

۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶

۴۲۷ - ۴۲۸ - ۹۷۵

فرخنده اختر پسر محمد اکبر -

۲۸۸

فرخنده اختر پسر جهان شاه - ۶۸۷

فضائل خان بیوتات - ۵۰۰

فضل الله خان - ۷۹۰

۹۵۴ - ۹۶۰	سید قاسم خان بارهه - ۳۵
قطب الدین خان - ۱۲۹	۴۶ - ۹۱
۱۵۷ - ۲۵۷	سید قاسم شجاعی (شهامت خان)
قطب الملک عبد الله شاه - ۱۹۵	۶۴ (شف شین)
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۳۵ - ۲۹۵	قاسم علی میر نزل - ۹۱
قطب الملک ابوالحسن داماد	قاسم آقا فرستاده حسین پاشا
قطب الملک - ۲۳۵ - ۲۹۲	حاکم بصره - ۱۲۴
۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۹	قادر داد خان - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۵۳
۲۹۸ - (شف الف)	قاسم خان کرمائی - ۲۸۵
حضرت خواجه قطب الدین ولی	قاسمی خان قاضی القضاة - ۶۰۶
قدس سره - ۶۸۴ - ۹۱۷ - ۹۳۵	قاسم خان افغان - ۶۳۲
قطب الدین عامل - ۸۹۲	سیدی قاسم کوتوال - ۷۳۵
قلیچ خان بهادر (عابد خان) پدر	قادر دلد خان (دیگر) - ۸۶۰
غازی الدین خان - ۲۶۷ - ۳۱۵	۸۷۶ - ۸۷۹ - ۸۸۹ - ۸۹۳
۳۱۹ - ۳۳۰	۸۹۴ - ۹۵۳
قلیچ خان نظام الملک (چین)	محمد قاسم فرشته مورخ - ۹۲۷
بهادر خان دوران (خلف	قباه خان - ۲۲
غازی الدین خان - ۴۴۵	شاه قدرت الله فقیر - ۶۸۹ - ۷۳۶
۴۴۶ - ۵۲۸ - ۵۲۷	قراول خان - ۱۴۷ - ۱۴۳ - ۱۹۵
۵۳۵ - ۵۳۸ - ۵۳۹	قرلباش خان - ۴۸
۵۸۲ - ۵۹۴ - ۶۶۳ - ۶۶۵	قرلباش (قوم) - ۴۵۱ - ۹۷۶ - ۹۷۷
۶۷۴ - ۶۹۱ - ۶۹۸ - ۷۰۰	قرلباش خان (دیگر) - ۸۴۸

کامل خان - ۲۰۸	۷۲۰ - ۷۱۸ - ۷۱۶ - ۷۱۵
محمد کاظم منشی - ۲۱۰	۷۴۲ - ۷۳۷ - ۷۲۸ - ۷۲۷
۹۶۶ - ۹۶۵	۷۳۳ - ۷۳۲ - (شف نون)
کارطلب خان - ۲۵۳	قمرالدین خان پسر اعتماد الدوله
کاگر خان (افغان) - ۲۷۲ - ۲۷۳	محمد امین خان - ۷۶۲
شاهزاده محمد کام بخش پسر	۷۶۵ - ۷۵۳ - ۹۰۷ - ۹۰۸
عالمگیر - ۳۱۶ - ۳۰۴ - ۳۰۹	۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۳۷ - ۹۳۸
۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱	۹۳۹ - ۹۵۱ - ۹۷۳
۴۲۸ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷	میرزا قوام الدین خان برادر
۴۶۰ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۹۰	خلیفه سلطان - ۲۵۶ - ۲۵۷
۵۲۰ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۲	۲۵۸ - ۲۵۹ - ۳۳۶ - ۳۵۹
۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۵۹	۳۸۱ - ۴۵۶ - ۴۶۳
۵۶۱ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱	
۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱	
۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۶	
۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱	
۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵	
۶۴۶ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۷ - ۷۳۸	
کامیاب خان - ۵۳۳ - ۵۷۲	
۸۷۶ - ۸۸۹ - ۸۹۶	
کاظم خان دیوان - ۹۶۰ - ۸۶۹	
کارطلب خان بهادر شاهي	

• مواضع و غیره •

سرکار قصور - ۸۶۱
قلعه قلابه - ۲۲۵ - ۲۲۸
قمرنگر - ۵۳۴ - ۹۶۰
قندهار - ۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۲۰۵
۲۴۲ - ۹۷۷
قلعه قندهار - ۶۴۳ - ۶۴۵

• حرف کاف - مردمان •

گفته (مرشد) - ۹۹۹	۷۱۹ - ۶۹۸
گولکنش خان عرف میر بدو - ۵۹۵	کاجی - ۸۹۱
گوکده خان مہماندار - ۶۷۸ - ۶۸۰	کاکم علی خان - ۹۹۰ - ۹۹۱
گولکنش خان بہادر - ۶۹۷ - ۶۹۸	کب (برہمن شاعر ہندی) - ۱۳
۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	کیکلس برہمن ہندت دیوان
گولکنش خان محمد امین بہادر	کچہا - ۲۰۱ - ۲۰۸ - ۲۱۹
۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰	۲۶۹ - ۲۷۱ - ۳۸۵ - ۳۸۶
۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۳۳ (شف)	۳۸۸ - ۳۸۹
کہتریاں - ۹۵۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳	گہور چند جوہری - ۷۵۹
۹۷۴ - ۹۷۵	راجہ کرن (راو کرن) - ۱۲۰
کہیم کرن - ۷۴۳	۱۱۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳
کہندر بہاریہ چپہ خاں - ۷۷۷	گولکنی (قوم) - ۱۶۲
۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۹۸	شاہزادہ محمد کریم خلف شاہزادہ
۸۰۹ - ۸۹۱	محمد عظیم - ۵۷۵ - ۵۷۸
کہکڑاں (قوم) - ۸۷۰	۶۸۸ - ۷۰۷ - ۷۳۴ - ۷۳۵
کیمر سنگھ پسر راجہ کرن - ۱۱۱	محمد کریم - ۹۲۱
کیمر سنگھ پسر چیت سنگھ - ۱۷۹	کریم تلی خان - ۸۶۲ - ۸۶۳
کیمر وای - ۹۱۳	کرک بجلی (غام توپ) - ۵۰۰
	کشور سنگھ ہارا - ۳۳۵
	گفتایت خان - ۱۷۹ - ۲۳۴ - ۲۳۷
	کمال خان دکنی - ۹۵۹
	گہور چند بہادر - ۹۵۳

* مواضع و غیرہ *

موبہ کابل - ۳۵ - ۳۶ - ۱۲۹
 ۱۴۰ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۳۰

کراره - ۴۵۵	۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵
کرمانگیر - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۸	۲۴۱ - ۲۴۴ - ۲۵۹ - ۳۲۲
۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۸۴۴	۳۹۴ - ۴۴۴ - ۵۰۲ - ۵۷۳
کشمیر - ۷۸ - ۱۵۴ - ۱۵۵	۶۴۳ - ۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۲۵
۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۸۵ - ۲۱۰	۷۶۷ - ۸۰۲ - ۸۱۸
۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۵۶ - ۳۸۱	گنجی کردلی - ۸۲
۴۰۴ - ۴۸۵ - ۶۴۷ - ۷۷۴	ملک کامروپ - ۱۳۲
۷۷۵ - ۸۴۷ - ۸۶۹ - ۸۷۱ - ۹۰۳	کاشغر - ۲۰۹
آب کشا - ۴۶۲ - ۴۷۳	قلعه کامه - ۴۲۸
۵۰۸ - ۵۳۸	کالیه - ۴۳۴
قلعه کلیانی - ۳	کالنه - ۷۷۸
هرگنه کلیاک - ۶۳۲ - ۶۳۹	کاپته - ۸۶۱
۶۴۰ - ۶۴۱	کاشان - ۹۳۷
بندر کنبایت - ۶۳	قلعه کتوره - ۴۲۸
قلعه کزدانه (بخشده بخش)	ولایت کچه - ۶۲ - ۶۳ - ۸۲
۱۸۵ - ۵۰۹ - ۵۱۰ (شف بهار)	کچهپور - ۱۶۱
کنواری گدهه - ۱۸۵	کرنال - ۴۱ - ۶۴۰
ولایت کوکس - ۱۱۳ - ۱۱۴	کرمان - ۷۹
۱۸۲ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۳۴	هرگنه کری - ۸۲
۲۸۱ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳	کریه - ۳۶۰ - ۷۵۹
۴۰۴ - ۴۵۳ - ۵۱۴	کرناتک - ۱۷ - ۷۸۰ - ۹۵۲ - ۹۵۴
ولایت کوچ بهار - ۱۳۲ - ۱۳۴	قلعه کرلول - ۵۷۱

کهنیر - ۵۲۴

۱۶۲ - ۱۷۱

• حرف گاف - مردمان •

قلعه کورتهی - ۱۴۲

راجہ گجمنگہ کچھواہ - ۸۴۹

قصبہ کوہیر - ۳۱۳ - ۳۱۵

۸۸۰ - ۸۷۷ - ۸۵۹ - ۸۵۱

کولپور - ۳۸۳ - ۳۸۴

گردہہ راتپور - ۹۳

کورگانو - ۳۹۳ - ۳۹۷

گرگین خان آدم شاہ ایران قلعه دار

کوکاک - ۴۹۲

قندھار - ۴۴۳ - ۴۴۴

پرگنہ کولس - ۹۳۱

فرقہ گرو (سکھان) - ۹۵۱

کوزہ - ۹۹۸

گرو گویند (سرگروہ سکھان)

کوال - ۹۷۲

۹۵۲ - ۷۹۱

کھجورہ - ۴۷ - ۴۸ - ۹۵ - ۹۹۸ - ۷۱۶

گرو گویند ثانی (سچا بادشاہ)

کهرگانوں (بیجا گدہ) - ۱۵۳ - ۱۵۴

۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۶۳ - ۹۶۹

۱۶۱ - ۱۶۳ (شف باد)

۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴

قلعه کهرگانوں - ۱۵۱

۷۳۸ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴

قلعه کھیلنا (مخرلنا) - ۱۹۵ - ۳۸۴

۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷

۴۹۱ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۹

گردہہ بہادر پسر دیا بہادر

۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۰۷

۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵

کھیلنا - ۴۹۲

۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹

محلہ کهرگی پورہ - ۲۱۳ - ۲۱۴

۹۳۶ - ۹۳۸

پرگنہ کھیر - ۳۰۸ - ۳۱۵

گھانڈیان - ۴

قلعه کھندیری - ۴۲۸

گل محمد نوکر داراشکوہ - ۸۲ - ۸۴

کھریہ - ۴۴۴

کھارن - ۹۹

گرداس پور - ۷۶۱
 گرجستان - ۹۷۶ - ۹۷۷
 گکپور - ۲۴۰ - ۲۴۲
 گل بار - ۲۶۸ - ۳۸۹ - ۴۰۴
 ۴۱۸ - ۴۳۴ - ۵۳۲ - ۵۴۰
 ۵۶۶ - ۸۴۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵
 گلشن آباد - ۲۸۱ - ۳۸۳
 ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۵۲۴ - ۵۴۳
 ۸۹۰ - ۸۹۱
 گلبرگه - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴
 ۳۴۷ - ۳۷۱ - ۵۳۴ - ۵۷۰
 قلعه گلبرگه - ۵۷۰
 گلکنده - ۲۹۳ - ۳۰۶ - ۳۲۴
 ۳۶۸ - ۳۷۴ - ۴۰۹
 قلعه گلکنده - ۳۲۹ - ۳۳۰
 ۳۳۱ - ۳۳۵ - ۳۴۵ - ۳۴۷
 ۳۴۹ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵
 ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۲ - ۳۶۶
 ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۴۰۹
 گلک - ۳۹۷
 آب گنگ - ۴۱ - ۴۰ - ۹۱
 ۹۴ - ۹۸ - ۱۷۲ - ۲۱۹

گلابو کهنری - ۹۷۳
 گاجعلی خان - ۶۵
 گنج سواشی (نظم جہاز)
 ۴۲۱ - ۴۲۲
 گوردھن راتھور - ۱۵۷
 راجہ گریال سنگھ بہدوریدہ - ۹۲۱
 گریال سنگھ کور - ۹۵۵

• مواضع و غیرہ •

گجرات - ۸۲ - ۴۰۱ - ۶۸۱ - ۷۵۵
 گدھی میٹرم - ۲۹۸ - ۳۰۱ - ۳۰۸
 گدھی کور - ۳۰۱
 گدھی منجی - ۳۱۶ - ۳۹۵
 گدھی دندیرہی - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲
 گدھی کوکرمندہ - ۵۸۲
 گذر اکبر پور - ۱۳ - ۲۷۶ - ۶۵۱
 ۷۵۱ - ۷۸۷ - ۷۹۹ - ۸۶۵
 گذر بہدوریدہ - ۲۰
 گذر آب تلون (معبور قلب) - ۳۹
 آب گذر اکبر پور - ۴۵۶
 گذر بابا پیاری - ۵۱۸
 آب گذر ہانتیا - ۸۷۴

لطف الله خان پسر سعد الله خان	۵۲۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۹۴۹
۵۹۵ - ۵۷۵ - ۴۴۸ - ۴۴۶ - ۲۵۷	قلعه گندبري — ۲۲۵
لطيف شاه دکني (مرانرازان)	گندمک — ۲۴۰
۲۹۱ (شف سين)	گواليار — ۲۰ - ۱۲۳ - ۵۷۹
لطف علي خان — ۴۶۳	۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۹۹ - ۵۹۹
لطف الله خان پاني پتي	۴۰۰ - ۸۰۰
۴۸۸ - ۵۹۴	قلعه گواليار — ۴۲ - ۸۷ - ۵۸۴
لطف الله خان صادق — ۷۲۷	قلعه گروزه — ۴۰۱
۷۲۹ - ۷۳۱ - ۷۴۹ - ۷۶۶	گروزه — ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴
لطيف خان پنوار — ۸۹۰ - ۸۹۲	سرکر گودره (گودره) — ۴۷۹
رای لعل چند — ۲۰۹	۵۱۸ - ۵۶۷ - ۶۱۷
لعل کنور محبوب جهاندار شاه	گوندرانه — ۶۲۰
۴۸۷ - ۴۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۸	گورکپور — ۶۶۵
۶۹۹ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۱۷	گهوا گهات — ۱۶۲
۷۲۴ - ۷۲۵	
لعل سنگه — ۸۴۹	* حرف لام - مردمان *
لودي خان — ۴۱	چچين بيگ قلماق (تسمه کش)
خازدان لودي — ۸۹۹	(بهادر دل خان) — ۷۰۹
	۷۱۰ - ۷۳۳ - ۷۳۵ - (شف پاء)
* مواضع و غيره *	قوم لودي (لدي) — ۴۴۴ - ۴۶۳
دار السلطنت لهور — ۳۱ - ۳۳	سلطان لشكري — ۲۴۰
۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲	محمد لطيف ديوان — ۲۰۶

راجہ مانسنگہء ہارا - ۲۰

۲۹۹ - ۲۰۲

مادناکافر پندتوزیر قطب الملک

۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۲۹۸

۳۰۵ - ۳۰۸ - ۳۱۱ - ۳۱۲

قوم مارلیک - ۴۴۴ - ۴۶۶

۵۲۲ - ۵۲۳

ماللو خادم شیخ برهان - ۵۵۴

میدارز خان صوبہ دار

(عماد الدولہ ہزیر خان)

۷۸۰ - ۸۹۷ - ۹۵۰ - ۹۵۲

۹۵۳ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷

۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱

۹۶۲ - ۹۶۳

مبارز خان آغریہ - ۸۹۳

مید مبارک از اولاد مید جلال ۸۹۶

مترسین زنار دار ناگر - ۸۲۵

۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۳۶

محمد متوصل خان نبیرہ

معد اللہ خان - ۸۹۰ - ۸۹۶

۸۷۹ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۹

۸۹۴ - ۸۹۵

۴۳ - ۴۴ - ۴۶ - ۸۴ - ۸۵

۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۵۵ - ۱۷۱

۱۷۶ - ۲۰۲ - ۲۰۸ - ۲۱۰

۲۴۲ - ۲۴۶ - ۲۵۱ - ۲۵۶

۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۶۱ - ۲۶۶

۳۹۵ - ۵۰۲ - ۵۶۲ - ۵۷۳

۵۷۴ - ۵۷۶ - ۶۵۱ - ۶۶۰

۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۷۹ - ۶۸۱

۶۹۱ - ۷۰۷ - ۷۱۲ - ۷۶۲

۸۵۷ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۹۳۵

قلعہ لاہور - ۴۶ - ۱۵۵

۴۵۹ - ۴۵۹

لال ٹیکری - ۵۲۸ - ۵۲۹

لاٹہ فیروز شاہ - ۸۰۳

لعل باغ - ۷۵۲ - ۸۵۴ - ۸۵۶

۸۷۲ - ۸۷۵

لمغان - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵

دریای لمغان - ۲۴۵

لوه گدھہ - ۶۷۱ - ۷۶۱

• حرف میم - مردمان •

مالوجی - ۲۷

حاجي محراب - ۳۴۰	متنور خان - ۸۸۶ - ۹۵۴
ملطان محمد قلي قطب الملک	متي خان - ۸۹۰
۳۶۸	مجاهد خان - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸
محمد شاه بهمنيه - ۳۶۸ - ۹۲۷	۳۱۷ - ۳۱۸
محمد قطب الملک - ۳۶۸	مجلس راي - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹
محمد يار خان - ۳۸۰ - ۵۴۲	ميرزا محمد مشهدي
۵۴۵ - ۵۷۷ - ۹۱۵	(ا مالت خان) - ۱۲
آقا محمد زمان - ۳۸۰	محمد شاه کورک - ۴۲ - ۱۲۳
خواجه محمد بخشي محمد	محمد قلي اوزبک - ۴۹
کام بخش - ۴۳۶ - ۴۸۵	محمد پسر قطب الدين - ۱۵۷
امام محمد رح - ۴۴۴ - ۴۴۵	محمد بيگ خان - ۱۹۳ - ۵۱۸
شاهزاده محي الملک خلف	۹۵۹ - ۹۵۹
شاهزاده محمد کام بخش - ۵۱۰	محمد محسن پسر حاجي زاهد
مکتشم خان پسر شنيخ مير	ملک التجار بندر سورت
خواني - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۷	۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱
حکيم محسن وزير محمد کام بخش	محمد علي خان خانسلمان
(تقرب خان) - ۵۶۹ - ۶۸۶	۲۵۰ - ۲۵۱
(شف تاء)	ميرزا محمد مشرف غسلفخانه
محي السنه پسر محمد کام بخش	۲۹۴ - ۲۹۵
۶۲۳	حضرت بنده نواز هيد محمد
محمد خان افغان پسر ميراريس	گيسو دراز - ۳۲۲ - ۳۲۷
افغان - ۶۴۴ - ۹۴۷ - ۹۴۸	۳۷۱ - ۳۹۲

۹۲۰ - ۹۲۳ - ۹۲۸ - ۹۳۲

شیخ محمد علی فاضل واعظ - ۷۵۷

محمد خان بنگش - ۸۴۴ - ۹۰۰

۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۳۱ - ۹۷۳

شیخ محمد شاه فاروقی - ۸۳۸

۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۸۹ - ۸۹۲

۸۹۳ - ۸۹۶

محبوب خان (دیندار خان) -

عرف عبدالنبی کشمیری

۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰

(شف دلال و عین)

محمد علی بیگامبر - ۸۷۴

محمدی بیگ - ۸۹۰

مید محمد خان پسر اسد الله

خان - ۸۹۷ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۲۲

محمد خان - ۹۲۱

محمد خان رومی - ۹۲۷

مجتبم خان نبیرگ شیخ میر -

خوانی - ۹۵۵

خواجہ محمود خان (مبارز خان)

پسر مبارز خان - ۹۵۶

۹۵۸ - ۹۶۲

۹۷۵ - ۹۷۶

ابوالمظفر ناصرالدین محمد شاه

پادشاه - اصل نامش

(روشن اختر) خلف جهان شاه

نبیرگ بهادر شاه - ۶۴۶ - ۸۳۹

۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۵۵

۸۵۰ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۶۱

۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۵ - ۸۹۷

۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۲ - ۹۰۳

۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۸

۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۲ - ۹۱۷

۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۴۳

۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۷ - ۹۴۸

۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴

۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۹

۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۵ - ۹۴۷

۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۶۲

۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۳ - ۹۷۴

۹۷۴ - ۹۷۸

محمد علی خان (دیگر) - ۶۸۸

راجه محکم سنگه - ۷۵۲ - ۷۷۹

۷۹۷ - ۹۰۴ - ۹۰۹ - ۹۱۶

(۱۱۳۷)

قوم مرهتد - ۹۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲	مختار خان (خان عالم بهادر
۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۷۴	شادي) - ۲۳ - ۳۹۱ - ۳۹۳
۲۲۵ - ۲۲۴ - ۲۲۳ - ۲۲۲	۵۹۸ - ۴۲۸ - ۴۰۹ - ۳۹۴
۲۵۸ - ۲۷۸ - ۲۸۲ - ۳۰۲	۵۷۴ - ۵۷۷ - ۶۰۱ - ۷۰۲
۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۹۳ - ۳۹۶	مخلص خان پسر صف شکن خان
۴۰۰ - ۴۱۵ - ۴۱۸ - ۴۲۷	۱۳۴ - ۱۸۹ - ۳۸۱ - ۳۹۴
۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۳ - ۴۴۶	۳۹۹ - ۴۰۷ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۳۷
۴۴۷ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۹	۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۵۶ - ۴۹۵ - ۴۷۷
۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶	مختار خان بني مختار (شمس
۵۱۱ - ۵۱۴ - ۵۱۹ - ۵۱۷	الدين) - ۹۱۲ (شف شين)
۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۷	مخلص خان (ديگر) - ۶۸۸
۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۳ - ۵۳۵	محمد مراد بخش - ۵ - ۶ - ۷
۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۸۳ - ۹۲۲	۸ - ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۶
۹۲۳ - ۹۶۴ - ۹۶۷ - ۹۶۸	۱۷ - ۱۹ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۷
۷۳۳ - ۷۳۷ - ۷۴۲ - ۷۴۳	۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۷
۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷	۳۸ - ۳۹ - ۴۲ - ۴۳ - ۱۵۴
۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۴ - ۷۷۸	۱۵۵ - ۱۵۶ - ۲۵۰ - ۲۵۱
۷۷۹ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۴	مرشد قلبي خان - ۱۱ - ۱۴
۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۹۴ - ۷۹۷	۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۷۰
۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۷ - ۸۰۹	مرتضی خان - ۱۶ - ۲۵۴
۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۳۹ - ۸۶۶	مراد خان - ۴۸
۸۷۱ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۸۶	مرتضی قلبي خان - ۵۵

(۱۳۳)

محمد مراد ناضل - ۹۸۱	۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰
مرتضی خان (دیگر) - ۷۲۱	۸۹۱ - ۸۹۵ - ۹۰۹ - ۹۵۰
۸۹۶ - ۹۱۳ - ۹۱۴	۹۲۹ - ۹۴۳ - ۹۵۵ - ۹۵۶
میر مرتضی خفایت ایلچی -	۹۷۲ - ۹۷۰
شاه ایران - ۷۳۶	میر مرتضی - ۱۳۸ - ۱۳۹
محمد مراد کشمیری رکن	۱۴۸ - ۱۵۳ - ۱۶۱
الدوله (اعتقاد خان فرخ	سلطان مراد قلی - ۲۴۰
شاهی) (وکالت خان)	محمد مراد خان زاده - ۲۶۷ - ۲۷۰
۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳	محمد مراد خان برادرچی خوافی
(شف الف وراء)	خان - ۲۹۵ - ۲۹۰ - ۳۱۷
مرحمت خان بهادر نیل جنگ	۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۱ - ۳۷۸
۸۰۰ - ۸۱۸ - ۸۴۸ - ۸۴۹	۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳
۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۸ - ۸۵۹	۳۸۳ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷
۸۶۰ - ۸۶۵ - ۸۷۶ - ۸۸۰	۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۷
۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۳۹	۵۹۸ - ۶۱۴ - ۶۱۷ - ۶۱۸
مریم مکانی والدۀ محمد شاه	۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۶۱
بادشاه - ۸۵۰ - (شف وار)	میر مرتضی واعظ - ۵۹۱ - ۵۹۳
حکیم محمد مرتضی - ۸۷۶	۵۹۵ - ۵۹۴
مستعد خان - ۲۱۱ - ۵۲۳ - ۶۲۹	مردان علی خان (هزیر خان) - ۵۷۵
مستطیلان - ۲۸۵	مروند قلی خان پسر مصطفی
مسعود حبشی بیجاپوری - ۳۷۱	قلی بیگ (بادشاه قلی خان)
۳۷۲ - ۳۷۳	۵۸۸ - ۵۹۵

معظم شاه (بهادر شاه) (شاه عالم)

۱۰ - ۴۳ - ۷۸ - ۸۵ - ۹۸

۹۹ - ۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۷۲

۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۹

۱۸۹ - ۲۰۲ - ۲۰۷ - ۲۲۸

۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۶ - ۲۴۲

۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶

۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۶

۲۸۰ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۸

۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲

۳۰۳ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷

۳۰۸ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵

۳۱۶ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱

۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲

۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۷

۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۶۷ - ۳۹۸

۴۰۴ - ۴۰۷ - ۴۱۸ - ۴۳۷

۴۳۸ - ۴۴۰ - ۴۴۳ - ۴۴۴

۵۰۲ (شرف باد و خیز)

معمور خان - ۴۷ - ۱۱۱

معظم خان خانان (میر جملة)

صحت علي خان - ۵۹۲ - ۵۹۵

خواجه مسعود خان پهر مبارز خان

۹۵۸ - ۹۵۶

میرزا مشکی - ۸۳

میر مشرف - ۷۰۲ - ۷۲۲

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۸۱۲

۹۰۴ - ۹۱۰

مصطفی خان عرف سید ابراهیم

۶۷ - (شف الف)

مصطفی خان کاشی - ۴۳۹

۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۵۵۵

مصطفی قای بیگ - ۵۸۸

مصطفی خان برادرزاده حسین

خان - ۸۶۲ - ۸۶۳

مصطفی خان (دیگر) - ۹۰۴

مطلب خان - ۵۸۴ - ۵۸۹ - ۶۹۴

سید مظفر خان باره - ۴۸

۲۹۳ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳

۳۱۵

مید مظفر خان اسد خانی - ۵۷۲

مظفر خان (دیگر) - ۹۲۲

مظفر خان خوشگویی - ۹۵۳

۲۴۶ - ۲۴۵ - ۲۴۴ - ۲۴۳

۲۴۲ - ۲۴۱ - ۲۴۰ - ۲۳۹

۲۳۸ - ۲۳۷ - ۲۳۶ - ۲۳۵

۲۳۴ - ۲۳۳ - ۲۳۲ - ۲۳۱

(شف جیم)

معتمد خان فوجدار - ۲۳۰ - ۲۲۹

محمد معصوم پسر عبدالرزاق

لاری - ۲۲۸

معین الدین مجهول الذمب

پسر محمد اکبر نبیرا عالمگیر

۲۲۷ - ۲۲۶ - ۲۲۵

مغلان - ۲۲۴ - ۲۲۳ - ۲۲۲

۲۲۱ - ۲۲۰ - ۲۱۹ - ۲۱۸

۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۵ - ۲۱۴

۲۱۳ - ۲۱۲ - ۲۱۱ - ۲۱۰

۲۰۹ - ۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۰۶

۲۰۵ - ۲۰۴ - ۲۰۳ - ۲۰۲

۲۰۱ - ۲۰۰ - ۱۹۹ - ۱۹۸

۱۹۷ - ۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۴

۱۹۳ - ۱۹۲ - ۱۹۱ - ۱۹۰

۱۸۹ - ۱۸۸ - ۱۸۷ - ۱۸۶

۱۸۵ - ۱۸۴ - ۱۸۳ - ۱۸۲

موبدار بنکاله - ۱۸۱ - ۱۸۰ - ۱۷۹

۱۷۸ - ۱۷۷ - ۱۷۶ - ۱۷۵

۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱

۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۸ - ۱۶۷

۱۶۶ - ۱۶۵ - ۱۶۴ - ۱۶۳

۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۶۰ - ۱۵۹

۱۵۸ - ۱۵۷ - ۱۵۶ - ۱۵۵

۱۵۴ - ۱۵۳ - ۱۵۲ - ۱۵۱

۱۵۰ - ۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۴۷

۱۴۶ - ۱۴۵ - ۱۴۴ - ۱۴۳

۱۴۲ - ۱۴۱ - ۱۴۰ - ۱۳۹

۱۳۸ - ۱۳۷ - ۱۳۶ - ۱۳۵

۱۳۴ - ۱۳۳ - ۱۳۲ - ۱۳۱

معظم خان خمر بادشاه زاده

محمد کام بخش - ۱۳۰

حضرت خواجه معین الدین

چشتی قدس سره - ۱۲۹

۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۲۶ - ۱۲۵

خواجه معقول - ۱۲۴

معتمد خان خواجه مراد - ۱۲۳

معز الدین (جهاندار شاه) پسر

معظم شاه - ۱۲۲ - ۱۲۱ - ۱۲۰

۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵

شاه مکهن - ۸۷۳

راجہ مکرائي - ۸۷۵

ملنفت خان ديوان (اعظم خان)

۱۹ - ۱۲۶ - ۲۹۳ - ۳۰۲

ملہاري ديوان چانده - ۲۰۶

ممریز خان - ۲۵

ممتاز خان - ۱۱۹ - ۷۲۲

ممتاز محل - ۸۳۷

خواجہ منظور - ۱۰

شيخ منہاج - ۲۹۶ - ۳۰۲ - ۳۰۳

۳۰۴ - ۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۴۵

منور خان - ۳۹۲ - ۵۵۷ - ۵۷۲

۵۸۸ - ۵۹۱

منعم خان خانخازان (خان زمان)

(معظ - م خان) - ۴۸۴

۴۹۲ - ۴۹۳ - ۵۰۲ - ۵۷۳

۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۷ - ۵۷۸

۵۷۹ - ۵۸۷ - ۵۹۲ - ۵۹۴

۵۹۸ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳

۶۰۹ - ۶۱۷ - ۶۲۱ - ۶۲۲

۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶

۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۴۳ - ۸۴۴

۸۶۵ - ۸۷۰ - ۸۸۰ - ۸۸۶

۸۹۲ - ۸۹۹ - ۹۰۴ - ۹۰۵

۹۰۷ - ۹۰۹ - ۹۳۳ - ۹۴۵

مغلي خطيب کش - ۶۶۵

مقرب خان - ۲۴

محمد مقیم - ۱۱۰ - ۱۳۴

مقرب خان عرف شيخ نظام

حيدر ابادي (خان زمان

فتح جنگ) - ۳۸۳ - ۳۸۴

۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۹۱ - ۳۹۲

۹۵۷ - (شف خاد)

محمد مقیم خانسامان محمد

مراد خان - ۴۸۶

مقصود خان - ۵۸۸

خواجہ مقبول خان ناظر - ۹۰۴

مقرب خان (ديگر) - ۹۵۴

۹۵۷ - ۹۵۸

مکند سنگه هارا - ۱۵ - ۱۷

مکرم خان حارس جونپور - ۴۷

۴۹ - ۵۸

مکرم خان پسر شيخ مير خواني -

خان - ۳۶	۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۴۶ - ۴۴۷
مہیس داس - ۵۱	۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۶۲ - ۴۷۰
حکیم محمد مہدی حیدرآبادی -	۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶
۵۷۰	۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۹۱ - ۷۱۲
مہابت خان بہادر شاہی پھر	۷۵۲ - ۷۶۱ - ۹۵۶ (شف خا)
منعم خان - ۴۲۵ - ۴۲۶	رانی منوہر پوری زوجہ محمد
۴۶۲ - ۶۸۸ - ۷۰۵	کام بخش - ۵۱۰
مہر پرور محل شاہ عالم - ۶۲۹	منصور خان - ۵۳۷ - ۵۷۲
مہر علی خان - ۶۴۴ - ۶۶۵	۵۸۱ - ۵۸۳
مہارانی ضبیہ اجیت سنگھ	منوہر ہزاری - ۸۱۲
زوجہ فرخ سیر بادشاہ - ۸۳۳	منصور جنگ - ۹۲۵
امام مہدی آذرالزمان - ۹۷۶	حاجی منصور - ۹۶۰ - ۹۶۱
میدنی سنگھ پسر پرتھی	موہن سنگھ ہارا - ۱۷ - ۲۷۶
سنگھ - ۱۲۳	محمد مومن - ۱۵۰ - ۱۶۴
میر خان صوبہ دار کلہا - ۲۰۸	موسی خان - ۱۹۴ - ۱۹۷ - ۳۱۱
۷۰۵ - ۸۱۸ - ۸۹۹	مومن خان نجم ثانی - ۳۲۱
میر میران - ۲۷۶ - ۲۹۹ - ۵۵۴	۴۶۳ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۸۷۱
میرزا علی - ۴۴۱ - ۷۸۹ - ۸۹۰	موسوی خان دیوان - ۳۹۶
قاضی میر - ۶۸۱ - ۹۳۰	موہن سنگھ زمیندار (دیگر) - ۵۸۲
میرزا خان - ۷۴۵	مہابت خان - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷
میرزا بیگ خان آدم قلیچ خان - ۷۴۷	۱۲۹ - ۱۷۶ - ۲۱۶ - ۲۳۰
میر علی خان - ۹۱۰	مہابت خان سابق پدر مہابت

۲۱۷ - ۸۳۵
 مسپهلي بندر - ۹۶۰
 مسپه آباد - ۵۱۰
 محمدآباد (بيدر) - ۷۸۹ - ۸۹۱
 (شف باد)
 قلعه محمدنگر - ۹۶۰
 بندر مخد - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۷
 مرتضی آباد (مرج) - ۲۷۱ - ۴۶۰
 ۴۷۱ - ۴۷۷
 مرادآباد (رکن آباد) - ۷۷۱
 ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۸۰۲ - ۸۱۸
 ۸۷۳ - ۹۳۹
 بندر مسقط - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۴۲۸
 تھانه مسوري - ۴۹۲
 ولايت مشکيان - ۸۳
 مشرک مقدس - ۹۷۵ - ۹۷۶
 ۹۷۷ - ۹۷۸
 مصطفى آباد (چوہرہ) - ۲۷۴
 ۲۷۵ - ۴۶۹ - ۷۹۸ (شف چ)
 مکہ معظمہ - ۴۱۳ - ۴۴۱ - ۴۵۵
 ۵۵۹ - ۹۶۳
 ملتان - ۴۴ - ۴۵ - ۱۲۴ - ۱۲۶

ميواتيان - ۹۱۲
 ميدان رام منشي - ۹۳۰

 * مواضع وغیرہ *

صوبہ مالوا - ۳ - ۷ - ۴۱ - ۱۲۲
 ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۷۶ - ۲۳۴
 ۳۹۹ - ۴۵۶ - ۵۱۴ - ۵۱۸
 ۵۴۱ - ۵۴۸ - ۵۶۶ - ۵۶۷
 ۶۲۵ - ۶۹۳ - ۷۸۱ - ۷۸۷
 ۸۰۰ - ۸۰۲ - ۸۱۷ - ۸۲۸
 ۸۳۴ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۵۰
 ۸۵۲ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹
 ۸۷۷ - ۸۹۸ - ۹۴۹ - ۹۴۹
 ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۷۴
 ماندرو شادي آباد - ۱۳
 ۸۴۸ - ۸۴۹
 قلعه ماندرو - ۷۹۹ - ۸۰۰
 ۸۱۸ - ۸۵۸
 ماژندران - ۲۵۶ - ۳۱۱
 ۴۶۳ - ۴۹۴
 آب مانگنا - ۳۸۴
 منہر - ۳۸ - ۱۵۴ - ۱۶۰ - ۱۹۹

میرتھ سنگلہانہ - ۴۵۱

۲۰۵ - ۲۷۴ - ۴۰۳ - ۴۴۴

• حرف فون - مردمان •

سیدناھر خان - ۲۸

۴۵۵ - ۴۶۲ - ۵۴۶ - ۵۶۱

۵۶۲ - ۷۱۴ - ۶۰۳ - ۶۸۵

۷۵۷ - ۷۶۰ - ۸۵۲ - ۸۵۹

نامدار خان - ۳۲ - ۱۸۹

قصبہ ملکپیر - ۲۳۶

نادرہ بیگم زوجہ داراشکوہ - ۸۳

قلعہ ملہیر - ۲۴۷ - ۲۸۵

ناکومرہندہ - ۲۹۱ - ۴۴۷

۲۸۱ - ۲۸۴ - ۵۴۱ - ۷۸۰

ناصر خان - ۶۱۰

۷۸۱ - ۷۹۷

ذ'صرچنگ (حیدرقلی خان)

ملہیر - ۲۷۷

۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۵۵

قلعہ ملکانو - ۳۷۲

(شفہاء)

ملکدو (اعظم نگر) - ۳۷۲

قوم ناگوان - ۹۷۱

ملکپور - ۶۱۹

نتھوجی (محمد قلی خان)

منگل پھرہ - ۱۹۲ - ۱۹۳

خویش میوا بہوسلہ - ۱۹۰

منزل علی مسجد - ۲۳۸

۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

قلعہ منڈی - ۴۰۱ - ۴۲۱ - ۴۲۳

۲۰۰ - ۲۰۵ - ۲۰۷

منڈی - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۷

نتھمل پسرپھو کنمل - ۸۳۵ - ۸۳۶

منڈپور - ۵۱۶ - ۸۶۰

نجات خان خانخاڑان - ۱۱

قلعہ مونگیر - ۷۵

۱۴ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۳ - ۳۵

مونگیر - ۱۰۰

۴۶ - ۴۷ - ۱۱۱ - ۱۷۶ - ۱۷۸

دربای مہی - ۹۶۹ - ۹۷۰

سید نجات خان بارہہ - ۴۸

میوات - ۳۳ - ۲۵۲

نجات خان (دیگر) - ۴۵۶ - ۵۴۱

میمنند - ۲۳۷

شوخ نظام میانجی - ۱۱

شوخ نظام (دیگر) (تقریباً)

۳۳۵ - ۵۵۹

نظام الملک - ۱۱۳ - ۱۲۹

نظام الدین کوتوال (میرزا بوبک)

۲۵۷

نظر علی خان - ۳۷۸ - ۳۷۹

۳۸۰ - ۳۸۱ - ۵۱۸ - ۵۱۹

نظام الملک بهادر آصف خان

فتح جنگ (قلیچ خان)

متخلص به شاکر - ۷۳۵

۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۵۰

۷۵۱ - ۷۷۱ - ۷۸۳ - ۷۹۱

۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۵ - ۸۰۲

۸۰۳ - ۸۱۲ - ۸۱۸ - ۸۲۹

۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۴

۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۷ - ۸۴۵

۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲

۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۹

۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۱

۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۷۱

۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵

۷۵۰ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۹۷

فتح الدین علی خان برادر

عبد الله خان - ۶۹۲ - ۷۱۳

۶۲۹ - ۸۱۴ - ۹۱۳ - ۹۱۴

۹۱۶ - ۹۲۲ - ۹۲۵ - ۹۲۹

۹۳۰ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۶

غیاث علی خان برادر زاده

عبد الله خان - ۹۱۷ - ۹۳۴ - ۹۳۵

غیر محمد خان - ۴۹ - ۵۵۸ - ۶۵

فرای کلا (نام بست) - ۱۳۶

نصیر خان (خاندوران) ولد

خاندوران - ۲۰

سید نصیر الدین دکنی - ۶۸

نصیر خان و سر خانجهان - ۳۱۳

حضرت نور نصیر الدین هروی

جانب مرتبه - ۵۵۴ - ۵۵۸

نصیر الدین خان شیرانی - ۸۰۰

نصیر یار خان - ۹۱۱ - ۹۲۱

۹۲۵ - ۹۲۹

نصیر الدوله عهده رحیم خان

عمری فتح جنگ - ۹۵۴

(شعبه عین)

نورس بیگم - ۷۵	۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹
نور الحسن - ۹۳	۸۸۵ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۶
نورنما خانم محل خاص شاه عالم	۸۸۷ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱
صبیة مرزا حنجر خراسانی	۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵
نجم ثانی - ۹۸ - ۳۳۰ - ۳۳۱	۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۹ - ۹۱۵
۳۳۳ - ۳۳۴	۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۹ - ۹۴۵
قوم نوائید - ۱۱۳ - ۴۰۲	۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸
حید نور علی - ۲۴۷	۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲
نواب بائی والدہ محمد معظم	۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۶ - ۹۵۷
۲۶۴ - ۹۰۴	۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱
میر نور اللہ پسر میر میران -	۹۶۲ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۷۰
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۹۹	۹۷۲ - ۹۷۳ (شف قاف)
نور الدین خان - ۵۹۲	حضرت خواجہ نظام الدین - ۷۶۰
نور جهان بیگم - ۸۳۷	نعمت خان (میرزا محمد)
محمد نور اللہ خان دیوان برادر	(دانشمند خان) - ۳۳۸
محمد انور خان - ۸۵۳	۳۴۳ - ۳۵۹
۸۷۲ - ۸۵۴	نعمت خان (خان زمان بہادر)
شیخ نور اللہ فاروقی برادر شیخ	۵۹۸ - پسرکان منع خان
محمد شاہ داروغہ - ۸۷۶ - ۸۸۹	(شف خاد)
۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۶	نعمت اللہ خان - ۸۹۹ - ۹۲۲
نور اللہ خان پسر احمد اللہ خان -	محمد نقی - ۶۶۸
۹۰۲ - ۹۰۴ - ۹۱۵	نوبہ خواجه مرزا - ۶۰ - ۳۳۴

قصبة ندر بار (ندر بار) - ۳۵۶

۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۷۸۶-۷۸۵

آب نریدا - ۱۰ - ۱۲ - ۲۰۵

۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۸۳ - ۶۱۸

۶۲۰ - ۶۵۱ - ۷۵۱ - ۷۸۷

۷۹۷ - ۷۹۹ - ۸۴۸ - ۸۵۲

۸۵۳ - ۸۵۶ - ۸۵۸

۸۶۵ - ۸۷۱ - ۸۷۴ - ۹۳۷

۹۵۰ - ۹۵۱

پرگنه نرگنده - ۶۳۱

فرمل - ۷۸۹ - ۷۹۰

فرور - ۸۴۶

باغ نگینه - ۳۶۳

پرگنه نلام - ۸۵۱

باغ نور - ۶۲

نواب پوره - ۲۷۳

فوجو - ۹۷۲

نهاره - ۶۱۷

نیک بهار - ۲۴۰ - ۲۴۲

نیر - ۶۲۶

نیشاپور - ۹۰۲

مقزل ذبول - ۹۱۸

نیک نام خان خواجهمرا - ۱۹۴

نیکو - میر - پسر محمد اکبر - ۲۷۶

۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۹

۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۵

۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۴۵ - ۸۵۰

۸۵۱ - ۹۱۴

نیکنام خان (دیگر) - ۲۸۱ - ۲۸۴

نیسا سندهیا مرهه - ۴۵۶

۴۵۷ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۶۲۵

۷۵۱ - ۷۵۴

سید نیاز خان - ۵۴۹ - ۵۷۰

نیاز علی خان (قلیچ خان) - ۵۷۶

نیاز خان افعان - ۶۳۹

نیک نظر خان - ۹۵۵

• مواضع و غیره •

قلعه نادیه - ۲۴۸

پرگنه فارنولی - ۲۵۲ - ۲۵۳

۴۵۱ - ۷۷۰

ناندیر - ۶۱۹ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۸۷۵

نالغ قلب - ۹۵۳

نجف اشرف - ۷۱۲

* مواضع وفیره *

واکنگیرا - ۴۰۷ - ۵۲۴ - ۵۴۵

۵۲۷ - ۹۷۲

قلعه واکنگیرا (رحمن بخش) - ۵۲۵

۵۳۰ - ۵۳۲ - ۵۳۸ - ۵۷۰

ورنگل - ۶۳۰

قلعه ورنگل - ۶۳۵

* حرف هاه - مردمان *

هادی داد خان - ۲۵

میرد هاشم قریب شیخ میر - ۷۱

محمد هاشم تبریزی - ۲۸۶ - ۳۱۹

میر هاشم وزیر - ۲۹۳ - ۳۱۳ - ۳۱۵

میر هادی فضائل خان - ۲۹۹

(عجب نام)

هاماجی - ۵۱۳

میرزا محمد هاشم خلیفه سلطان

نوا - شاه عباس ایران - ۶۶۳

۶۶۵ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۸۵

هادی خان - ۹۲۱ - ۹۳۱

شیخ هدیه داروغه - ۹۳۱

* حرف واه - مردمان *

والد مولف - ۲۷ - ۱۵۵ - ۱۷۲

۵۵۳ - ۵۵۵

والاجاه پسر اعظم شاه - ۴۰۹

۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۳ - ۵۹۸

شیخ محمد وارث ولی - ۵۵۱

شاهزاده والتهار پسر اعظم شاه

۵۸۹ - ۷۴۰

والده فرخ میر بادشاه - ۷۹۱

والده محمد شاه بادشاه

(مریم مکانی) - ۸۴۱ - ۹۰۶

۹۳۶ (عجب میم)

وزیر خان - ۲۸ - ۹۸ - ۱۷۸

۲۳۶ - ۵۷۶ - ۶۵۳ - ۶۵۴

وکالت خان - ۷۸۱ - ۷۹۷

شیخ ولی نورملی - ۴۹ - ۵۷ - ۵۸

سید ولی - ۸۶۸

سید ولی محمد - ۸۹۰

سید ولی (دیگر) - ۸۹۵

ونکت رار زمیندار - ۶۳۱

مهدي هدايت الله صدر - ۳۱
 شيخ هدايت کيش راتمهنگار
 ۳۲۲ - ۳۳۱ - ۳۳۲
 ۷۳۵ - ۷۸۸
 هندو کوکه - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷
 هدايت الله شاگرد پيشه شجاعت
 خان - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳
 هدايت الله خان سعد الله -
 ۹۸۸ - ۷۷۳ (شف مين)
 هر راي - ۵۶۱
 وزير خان - ۵۸۸ - ۶۵۶
 هشار خان - ۶۳۹
 همايون بادشاه جنت آشداني - ۸۷
 ۵۹۸ - ۶۲۵ - ۸۲۰ - ۹۳۸
 همت خان بهادر - ۲۹۳ - ۲۹۶
 ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۲
 ۳۰۳ - ۳۳۰ - ۳۳۳ - ۳۳۴
 شاهزاده همايون بخت - ۶۸۸
 ۷۰۸ - ۷۴۵
 همت خان معسوف - ۸۱۸
 ۸۳۱ - ۸۴۲
 همت بار خان - ۹۵۵

حاجي يار محمد ناضل - ۶۹۳

۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳

لايکي رزير عادل خان برادر

ملا احمد قوا آتیه - ۱۷۷

۱۸۳ - ۱۹۱

حیدي یحیی کوتوال - ۵۵۲-۵۵۱

یکه تاز خان - ۹۳ - ۱۶۳ - ۵۳۶

یلبرز خان آغری - ۸۸۹

یوسف خان برادر دایرخان

افغان - ۲۸

یوسف خان (دیگر) - ۵۳۳-۵۷۱

حید یوسف خان پاولی - ۵۹۵

یوسف خان روز بهانی - ۶۳۸

۶۳۹-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۷

محمد یوسف خان داروغه

۷۵۲ - ۷۵۳

میر یوسف خان - ۹۵۶ - ۹۶۰

* مواضع و فیه *

یونان - ۴۷۵

باتمام رمید

۳۴۱ - ۳۵۰ - ۳۶۰ - ۳۸۵

۵۲۱ - ۵۵۰ - ۵۵۹ - ۵۶۳

۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۷۶ - ۵۹۱

۶۰۳ - ۶۱۹ - ۶۲۶ - ۶۲۸

۶۸۵ - ۶۸۸ - ۷۰۲ - ۷۰۷

۷۲۲ - ۷۳۱ - ۸۱۱ - ۸۴۱

۸۸۰ - ۸۹۲ - ۹۰۵ - ۹۲۷

۹۳۲ - ۹۳۸ - ۹۳۸ - ۹۵۱

۹۶۳ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۶

هندون بیانه - ۹۰۲

* حرف یاء - مردمان *

یاقوت حبشی - ۱۹۳

حیدي یاقوت خان - ۲۲۴

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸

۲۸۵ - ۲۹۱ - ۴۲۳ - ۴۲۴

۴۲۶ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵

۵۹۸ - ۵۱۴ - ۵۱۵

یاقوت خواجہ سرا (مکرم خان) -

۳۳۳ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۳۵ - ۴۳۶

صبرزا یارعلی - ۳۲۷ - ۳۷۸

۳۷۹ - ۴۱۰ - ۵۷۲ - ۶۶۲

Vol 2, i

ORIENTAL INSTITUTE
LIBRARY



OXFORD UNIVERSITY

DS
403
KHA

